



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نامہ ہاؤز فرمائیندے



ڈیزائن اور لکھنؤ: محمد رفیق

ترجمہ

محمد تقی اکبر نواز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه کامل نامه ها و فرمایشات امام زمان (عج) در عصر غیبت صغری

نویسنده:

محمد تقی اکبر نژاد

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	مجموعه کامل نامه ها و فرمایشات امام زمان (عج) در عصر غیبت صغری
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۲	فهرست اجمالی
۲۴	سخن ناشر
۲۶	اهداء
۲۸	مقدمه
۲۹	کیفیت آدرس دهی
۳۰	کیفیت ترجمه روایات
۳۴	بخش اول: نامه ها و گفتارهای اعتقادی
۳۴	اشاره
۳۶	بقیه الله و دفاع از حریم امامت
۴۰	استدلال امام قائم (عج) جهت اثبات امامتش
۴۰	برای محمد بن ابراهیم بن مهزیار
۴۳	استدلال امام قائم (عج) در اثبات عبودیت
۴۳	تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام در مقام ردّ غالیان
۴۵	نامه به ابوالعباس، احمد بن حسن بن ابی صلاح الخجندی
۴۶	جواب نایب امام از ایمان ابی طالب علیه السلام
۴۷	سؤالات پیچیده سعد بن عبد الله از امام خردسال
۶۳	مبارزه امام زمان علیه السلام با عمویش جعفر
۶۳	جعفر کذاب ادعای امامت را شروع می کند!
۶۵	داستان عده ای از متدینین و طبل رسوایی جعفر کذاب در نزد خلیفه
۶۹	دوز و کلک های جعفر کذاب و...!

- ۷۰ مرد مصری و جعفر کذاب
- ۷۱ اگر جعفر این اموال را از من بخواهد...؟
- ۷۳ امام زمان علیه السلام و مهر رد بر جعفر کذاب
- ۷۴ جوسازی جعفر علیه امام زمان علیه السلام
- ۷۵ جعفر کذاب و درخواست کمک از خلیفه عباسی برای تثبیت امامتش!
- ۷۵ جعفر کذاب و نقشه قتل امام زمان علیه السلام
- ۷۵ جواب امام علیه السلام از سؤال عمری و فرزندش محمد بن عثمان قدس سره
- ۸۰ نامه امام قائم علیه السلام به احمد بن اسحاق
- ۸۰ در توضیح و تبیین مقام ائمه علیهم السلام و تکذیب عمویش جعفر
- ۸۶ بخش دوم: نامه ها و گفتارها درباره نواب اربعه رحمهم الله
- ۸۶ اشاره
- ۸۸ ادله تأیید شخصیت عثمان بن سعید العمری رحمه الله
- ۸۸ بیانات امام حسن عسکری علیه السلام در تأیید عثمان بن سعید رحمه الله
- ۸۹ شاهد گرفتن امام نسبت به وکالت عثمان بن سعید
- ۸۹ نامه ای که در تعزیت پدرش عثمان به دستش رسید
- ۹۰ شهادت دادن اصحاب به نیابت محمد بن عثمان رحمه الله
- ۹۰ شهادت محمد بن ابراهیم بن مهزیار رحمه الله
- ۹۱ شهادت کلینی رحمه الله
- ۹۲ شهادت اساتید هبه الله رحمه الله
- ۹۲ پاره ای از ابعاد شخصیتی محمد بن عثمان عمری رحمه الله
- ۹۲ آثار قلمی محمد بن عثمان رحمه الله
- ۹۳ نمونه ای از سخنان محمد بن عثمان رحمه الله
- ۹۳ پیشگویی ایشان از زمان مرگ و محل دفن خودش
- ۹۵ ادله تأیید نیابت ابو القاسم حسین بن روح نوبختی رحمه الله
- ۹۵ زمینه سازی برای نیابت حسین بن روح رحمه الله
- ۹۶ تعجب شیعیان از جانشینی حسین بن روح نوبختی رحمه الله

- ۹۸ حکایت جالبی به نقل از صفوانی
- ۹۸ تردید محمد بن فضل در وکالت ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله
- ۹۹ حواله دادن وجوهات به حسین بن روح و درخواست نکردن قبض
- ۹۹ وصیت محمد بن عثمان رحمه الله به جانشینی حسین بن روح رحمه الله
- ۱۰۰ حکایت ام کلثوم دختر محمد بن عثمان در توثیق حسین بن روح
- ۱۰۱ نامه امام علیه السلام در تأیید حسین بن روح رحمه الله
- ۱۰۲ شهادت بزرگان شیعه به خوش فکری و تقیه کردن حسین بن روح رحمه الله
- ۱۰۵ سخنی در مورد کتابش
- ۱۰۵ حکایت ابوسهل نوبختی رحمه الله و حسین بن روح نوبختی رحمه الله
- ۱۰۶ در زمان وفات و مکان دفن ایشان
- ۱۰۶ ادله تأیید کننده نیابت ابی الحسن علی بن محمد السمری
- ۱۰۶ ترتیب نواب اربعه
- ۱۰۷ ترتیب نواب اربعه به نقل از کتاب احتجاج
- ۱۰۸ خبر دادن جناب سمری رحمه الله از تاریخ وفات علی بن الحسین بن بابویه قمی
- ۱۱۰ وصیت نکردن علی بن محمد سمری درباره جانشینی خود
- ۱۱۰ تاریخ وفاتش و مکان دفن
- ۱۱۲ بخش سوم: کسانی که به دروغ مدعی نیابت شدند
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۴ ابو محمّد شریعی
- ۱۱۴ محمّد بن نصیر نمیری
- ۱۱۵ عقاید نصیر
- ۱۱۶ جانشین محمد بن نصیر
- ۱۱۶ احمد بن هلال کرخی
- ۱۱۷ ابو طاهر محمّد بن علی بن بلال
- ۱۱۸ حسین بن منصور حلاج
- ۱۱۹ ورود حلاج به قم

- ۱۲۰ ابن ابی العزافر معروف به شلمغانی
- ۱۲۳ عقاید شلمغانی
- ۱۲۶ ابوبکر بغدادی برادر زاده محمد بن عثمان
- ۱۲۹ نامه امام قائم علیه السلام در مورد روایاتی که شلمغانی ادعا کرده بود
- ۱۳۰ توقیعات امام علیه السلام در لعن مدعیان نیابت و بابیت
- ۱۳۱ کتاب های شلمغانی و بنی فضال
- ۱۳۲ مباحله شلمغانی با حسین بن روح رحمه الله
- ۱۳۳ نامه هایی از امام علیه السلام در لعن صوفی ظاهر ساز، هلالی کرخی
- ۱۳۵ نامه امام علیه السلام در لعن صوفی ریاکار، هلالی کرخی
- ۱۳۶ بخش چهارم: نامه ها و فرموده ها به برخی از اصحاب و علما
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۸ تعدادی از وکلای امام علیه السلام که موفق به دیدار با آن حضرت شده اند
- ۱۳۸ تعدادی از اصحاب که موفق به دیدار امام علیه السلام و یا مشاهده معجزه ای شده اند
- ۱۴۰ نامه امام علیه السلام به صالح بن ابی الصلاح رحمه الله
- ۱۴۱ توقیع امام علیه السلام به محمد بن علی بن نوبخت
- ۱۴۲ نامه امام علیه السلام به محمد بن شاذان نیشابوری
- ۱۴۲ نامه امام علیه السلام به محمد رازی و احمد بن ابی عبدالله
- ۱۴۲ نامه امام علیه السلام به محمد بن ابراهیم بن مهزیار
- ۱۴۴ نامه امام علیه السلام به قاسم بن علاء و کیلیش در ران
- ۱۴۸ ارتباط عاطفی امام زمان علیه السلام با ابراهیم بن مهزیار
- ۱۵۷ نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید رحمه الله
- ۱۶۳ نامه دوم امام علیه السلام به شیخ مفید
- ۱۶۴ نامه سوم امام علیه السلام به شیخ مفید رحمه الله
- ۱۶۶ توقیع چهارم به شیخ مفید رحمه الله
- ۱۶۷ توجه خاص امام علیه السلام به شیخ مفید رحمه الله
- ۱۶۸ امام زمان علیه السلام در رثای شیخ مفید رحمه الله

- ۱۶۹ ----- نامه امام زمان علیه السلام به مرجع شیعیان، حضرت آیت الله اصفهانی رحمه الله
- ۱۷۲ ----- بخش پنجم: نامه های فقهی
- ۱۷۲ ----- اشاره
- ۱۷۴ ----- نامه امام قائم علیه السلام به اسحاق بن یعقوب رحمه الله
- ۱۷۸ ----- استفتائات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام
- ۱۸۵ ----- استفتائات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام
- ۱۸۸ ----- استفتائات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام
- ۱۹۳ ----- استفتائات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام
- ۲۰۱ ----- نامه امام قائم علیه السلام به جعفر بن حمدان
- ۲۰۳ ----- نامه امام قائم علیه السلام به صورت ناگهانی به اسدی
- ۲۰۴ ----- نامه امام زمان علیه السلام در جواب سوالات اسدی رحمه الله
- ۲۰۶ ----- پاسخ امام علیه السلام درباره نماز خواندن در لباسی که از پوست سنجاب است و دعای ایشان
- ۲۰۷ ----- گفتگوی امام علیه السلام با زهری در مورد وقت نماز عشاء
- ۲۰۸ ----- نامه امام علیه السلام به علی بن جعفر درباره باطل کردن تنجیم و روش رهایی از آن
- ۲۱۰ ----- نامه امام علیه السلام در تکذیب کسانی که برای ظهورشان وقت تعیین می کنند.
- ۲۱۰ ----- نامه امام علیه السلام در لعن کسانی که نام ایشان را در محافل عمومی می برند.
- ۲۱۰ ----- نامه امام علیه السلام در وجوب پنهان کردن نام و مکانشان در غیبت صغری
- ۲۱۴ ----- نامه امام علیه السلام در تکریم خدام ایشان
- ۲۱۵ ----- تبیین حکم شک در تعداد دورهای طواف
- ۲۱۶ ----- بخش ششم: دعاهای امام زمان علیه السلام
- ۲۱۶ ----- اشاره
- ۲۱۸ ----- سه نوع استخاره از حضرت بقیه الله
- ۲۱۸ ----- دعای اول: به اسماء در نماز حاجت
- ۲۲۱ ----- دعای دوم: استخاره با تسبیح از حضرت قائم علیه السلام
- ۲۲۲ ----- دعای سوم: استخاره با تکه های کاغذ
- ۲۲۳ ----- دعای چهارم: دعای فرج و گشایش مخصوص انبیاء از زبان امام زمان علیه السلام

- ۲۴۶ ----- دعای پنجم : نماز حاجت صادر شده از امام زمان علیه السلام و دعای آن
- ۲۴۹ ----- دعای ششم : دعای عبرت یا اشک های روان
- ۲۵۷ ----- دعای هفتم : دعای امام زمان علیه السلام برای رفع گرفتاری و دفع شر دشمنان
- ۲۵۹ ----- دعای هشتم : دعای حضرت برای بیماری های سخت
- ۲۶۲ ----- دعای نهم : دعای امام زمان جهت گشایش و برطرف شدن خطرها
- ۲۶۶ ----- دعاهاى صادر شده جهت ارتباط با امام زمان علیه السلام
- ۲۶۶ ----- دعای اول: نامه امام زمان علیه السلام درباره چگونگی زیارت آل یاسین
- ۲۷۰ ----- دعای دوم : دعای بعد از زیارت آل یاسین
- ۲۷۲ ----- دعای سوم : زیارت آل یاسین با نقلی دیگر
- ۲۷۸ ----- دعای چهارم : دعای بعد از زیارت آل یاسین
- ۲۷۹ ----- دعای پنجم : حجاب حضرت بقیه الله
- ۲۸۱ ----- دعای ششم : دعای امام علیه السلام برای فرج خودشان
- ۲۸۲ ----- دعای هفتم: حرز امام زمان علیه السلام
- ۲۸۳ ----- دعای هشتم : دعا در زمان غیبت امام علیه السلام
- ۲۹۰ ----- دعای نهم : دعای امام زمان علیه السلام برای فرج خودشان
- ۲۹۱ ----- دعای دهم : نماز توجه به حضرت حجت در زمان غیبت
- ۲۹۳ ----- دعای یازدهم : دعای امام علیه السلام برای ترس از دشمنان، مشهور به دعای فرج
- ۲۹۵ ----- دعای دوازدهم : خیردادن حضرت امیر علیه السلام از دعای حضرت حجت در هنگام عبور از وادی السلام
- ۲۹۷ ----- دعای سیزدهم : صلوات مخصوصه ای که از امام زمان علیه السلام صادر شده است
- ۳۰۵ ----- دو قنوت از امام زمان علیه السلام
- ۳۰۵ ----- دعای چهاردهم: قنوت مولانا صاحب الزمان علیه السلام
- ۳۰۸ ----- دعای پانزدهم : دعای دیگری از امام علیه السلام در قنوت نماز
- ۳۱۲ ----- امام زمان و زیارت شهدای کربلا
- ۳۱۲ ----- دعای شانزدهم: زیارت ناحیه مقدسه یا زیارت امام زمان علیه السلام از امام حسین علیه السلام
- ۳۳۱ ----- دعای هفدهم : زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام
- ۳۳۳ ----- دعای هجدهم : دعای امام علیه السلام برای شفا گرفتن از تربت امام حسین علیه السلام

- مناجات سایر ائمه از زبان امام زمان علیه السلام ۳۳۴
- دعای نوزدهم: دعاهای امیرالمؤمنین، امام سجاد و امام صادق علیهم السلام از زبان امام زمان علیه السلام ۳۳۴
- زیارت امیرالمؤمنین در روز یکشنبه ۳۳۸
- دعا برای شیعیان ۳۳۹
- دعای بیستم: دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان در سامرا ۳۳۹
- دعای بیست و یکم: دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان آلوده ۳۴۱
- دعاهای امام زمان علیه السلام در ماه مبارک رجب ۳۴۳
- دعای بیست و دوم: دعای امام زمان علیه السلام در هر روز از ماه رجب ۳۴۳
- دعای بیست و سوم: دعای دیگری از حضرت در ایام ماه رجب ۳۴۶
- دعای بیست و چهارم: دعای امام زمان علیه السلام در ایام ماه رجب ۳۴۷
- دعای بیست و پنجم: زیارت قبور ائمه علیهم السلام در ماه رجب ۳۵۰
- دعاهای امام زمان علیه السلام در ماه مبارک رمضان ۳۵۲
- دعای بیست و ششم: دعای افتتاح در شب های ماه مبارک رمضان ۳۵۲
- دعای بیست و هفتم: دعای دیگری در هر شب از ماه مبارک رمضان ۳۵۹
- دعای بیست و هشتم: دعای امام زمان علیه السلام بعد از نماز صبح روز عید فطر ۳۶۱
- متفرقات ۳۶۷
- دعای بیست و نهم: دعای طلب روزی حلال و دفع حوادث ناگوار بعد از نماز صبح ۳۶۷
- بخش هفتم: معجزات دیده شده از آن حضرت ۳۷۰
- اشاره ۳۷۰
- معجزه: ۱ بنابراین در آخرین قافله برو! ۳۷۲
- معجزه: ۲ مال مورد نظر در خانه است! ۳۷۲
- معجزه: ۳ مغازه ها را بگیر ۳۷۳
- معجزه: ۴ به اسدی که در ری ساکن است مراجعه کن ۳۷۳
- معجزه: ۵ سیصد دینار در کیسه سبز رنگی به همراه داری! ۳۷۵
- معجزه: ۶ نوشته شده بود مسرور طباح ۳۷۵
- معجزه: ۷ بیست درهم از مال خودم ۳۷۶

- معجزه: ۸ تازه منظورش را فهمیدم ۳۷۶
- معجزه: ۹ ای نصر بن عبدالله! ۳۷۷
- معجزه: ۱۰ مأمور به شکستن شدم و شکستم ۳۷۸
- معجزه: ۱۱ اجازه خروج خواستم، اجازه ندادند! ۳۷۸
- معجزه: ۱۲ خداوند عافیت بدهد! ۳۷۹
- معجزه: ۱۳ مالت را مطالبه کن و پس بگیر! ۳۸۰
- معجزه: ۱۴ خدایا پسری به او روزی کن ۳۸۱
- معجزه: ۱۵ جریان شمشیری که فراموشش کرده ای چیست؟ ۳۸۱
- معجزه: ۱۶ خبر مرگ جنید بعد از آن! ۳۸۲
- معجزه: ۱۷ در جستجوی امام علیه السلام ۳۸۲
- معجزه: ۱۸ بزودی پسر دار خواهی شد! ۳۸۷
- معجزه: ۱۹ دو ماه قبل از مرگش ۳۸۸
- معجزه: ۲۰ در حلوان مرد! ۳۸۸
- معجزه: ۲۱ به جای آن، فرزند دیگری به تو داده خواهد شد! ۳۸۹
- معجزه: ۲۲ به زودی به آن دو نیاز پیدا می کنی! ۳۸۹
- معجزه: ۲۳ از بقیه قطع شد! ۳۹۱
- معجزه: ۲۴ به حمد الله باقی ماند! ۳۹۱
- معجزه: ۲۵ قرمطی شده بود ۳۹۲
- معجزه: ۲۶ هدیه امام را برگرداندم! ۳۹۲
- معجزه: ۲۷ او با تو همراه خواهد شد! ۳۹۴
- معجزه: ۲۸ از هیچ کس وجوهات شرعی نگیرید! ۳۹۴
- معجزه: ۲۹ به نامش صادر شد! ۳۹۵
- معجزه: ۳۰ هفتصد دینار را بفرست! ۳۹۶
- معجزه: ۳۱ قبرهای قریش را زیارت نکنید! ۳۹۶
- معجزه: ۳۲ نوشته شده بود، محمد! ۳۹۷
- معجزه: ۳۳ از چیزهایی که امانت ما است، باقی مانده است! ۳۹۷

- معجزه: ۳۴ یک ماه قبل از وفاتش! ۳۹۹
- معجزه: ۳۵ و در دستش خون قربانی بود! ۴۰۰
- معجزه: ۳۶ خداوند رابطه زن و شوهر را درست می کند. ۴۰۰
- معجزه: ۳۷ خداوند رابطه زن و شوهر را اصلاح خواهد کرد! ۴۰۲
- معجزه: ۳۸ به آن نیازمند خواهی شد! ۴۰۴
- معجزه: ۳۹ از خدمت عزل شد! ۴۰۵
- معجزه: ۴۰ بچه، بچه اوست! ۴۰۵
- معجزه: ۴۱ ۴۰۶
- تو از این زنت بچه دار نمی شوی! ۴۰۶
- من با دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمدم! ۴۰۷
- فرزند مبارکی روزی اش خواهد شد ۴۰۷
- با دعای امام علیه السلام به دنیا آمده ای! ۴۰۸
- معجزه: ۴۲ برای این کار راهی وجود ندارد! ۴۰۸
- معجزه: ۴۳ عزیزم حرف زدی! ۴۰۹
- معجزه: ۴۴ حق پسر عمویت را به خودش بده! ۴۱۰
- معجزه: ۴۵ دینار به او پس داده شد! ۴۱۰
- معجزه: ۴۶ ای محمد از خدا بترس! ۴۱۱
- معجزه: ۴۷ خدا، زندانی را آزاد کرد! ۴۱۲
- معجزه: ۴۸ جواب نداد! ۴۱۲
- معجزه: ۴۹ چهار سال زنده ماند ۴۱۳
- معجزه: ۵۰ مال کجاست؟ ۴۱۳
- معجزه: ۵۱ به شهر خودت برگرد! ۴۱۴
- معجزه: ۵۲ شمشیر فرستاده نشد! ۴۱۵
- معجزه: ۵۳ کسی که به کار خدا مشغول باشد... ۴۱۵
- معجزه: ۵۴ دو شاخه بنفشه! ۴۱۶
- معجزه: ۵۵ فعلاً دنبال قرضت نرو! ۴۱۶

- معجزه: ۵۶ دینارهای این رئیس را بفرست! ----- ۴۱۷
- معجزه: ۵۷ قلم بدون مرکب ----- ۴۱۷
- معجزه: ۵۸ فرزندتان دختر است! ----- ۴۱۸
- معجزه: ۵۹ ثروتش برگردانده شد! ----- ۴۱۸
- معجزه: ۶۰ خداوند خواهرت را بیمارزد! ----- ۴۱۹
- معجزه: ۶۱ خداوند از ایشان قبول کند ----- ۴۱۹
- معجزه: ۶۲ نامی را که تغییر داده بودی! ----- ۴۲۰
- معجزه: ۶۳ آرزو کردم که ای کاش مقداری از این درهم ها به من برسد! ----- ۴۲۰
- معجزه: ۶۴ کنیه اش صقری است ----- ۴۲۱
- معجزه: ۶۵ بچه ای در کار نیست! ----- ۴۲۲
- معجزه: ۶۶ از موی گیسوانش گرفته شده و از خانه بیرون انداخته اند. ----- ۴۲۲
- معجزه: ۶۷ همراه کسی که اجازه نخواست، وارد شوید! ----- ۴۲۳
- معجزه: ۶۸ بچه مرد! ----- ۴۲۴
- معجزه: ۶۹ خبر از مجلس ----- ۴۲۴
- معجزه: ۷۰ حاجز واسطه من است. ----- ۴۲۴
- معجزه: ۷۱ ----- ۴۲۵
- معجزه: ۷۲ نامه اش پس داده شد! ----- ۴۲۵
- معجزه: ۷۳ مال تمیم را بده! ----- ۴۲۶
- معجزه: ۷۴ به زودی پیدا می کنی! ----- ۴۲۶
- معجزه: ۷۵ از ترجمه کردن خودداری کردم! ----- ۴۲۷
- معجزه: ۷۶ این لباس ها به من داده شده است... ----- ۴۲۸
- معجزه: ۷۷ در کفن هایی که به او داده شده بود، کفن شد! ----- ۴۲۹
- معجزه: ۷۸ فلان مبلغ رسید! ----- ۴۳۲
- معجزه: ۷۹ شش دینار را برگردان! ----- ۴۳۲
- معجزه: ۸۰ من نیازی به مال مرچئه ----- ۴۳۳
- معجزه: ۸۱ با آن خارج نشو! ----- ۴۳۴

- معجزه: ۸۲ به زودی پیدا می کنی! ----- ۴۳۵
- معجزه: ۸۳ آن را بگیر، متعلق به توست! ----- ۴۳۶
- معجزه: ۸۴ از محتویاتش خبر خواهم داد! ----- ۴۳۷
- معجزه: ۸۵ سرمه کشیده شد، شفا یافت! ----- ۴۳۸
- معجزه: ۸۶ سربازان معتضد عباسی و امام علیه السلام ----- ۴۳۸
- معجزه: ۸۷ تصرف امام علیه السلام در چشم سربازان ----- ۴۴۰
- معجزه: ۸۸ شفای اسماعیل بن حسن هرقلی ----- ۴۴۱
- معجزه: ۸۹ شفای عطوه حسنی ----- ۴۴۶
- معجزه: ۹۰ حکایت ابو راجح حمّامی ----- ۴۴۸
- معجزه: ۹۱ در همان حال کور شد ----- ۴۵۰
- معجزه: ۹۲ جمال الدین بن فقیه نجم الدین ----- ۴۵۱
- معجزه: ۹۳ شفای حسین مدلل ----- ۴۵۲
- معجزه: ۹۴ شفای فاطمه همسر نجم ----- ۴۵۴
- معجزه: ۹۵ بگو این ضربه را در صفین خورده ام ----- ۴۵۴
- بخش هشتم: راه یافتگان ----- ۴۵۶
- اشاره ----- ۴۵۶
- دیدار با امام خردسال ----- ۴۵۸
- دیدار: ۱ حکیمه خاتون روایتگر صادق ولادت ----- ۴۵۸
- دیدار: ۲ سخن گفتن امام علیه السلام بعد از تولد ----- ۴۶۳
- دیدار: ۳ نسیم خادم امام حسن عسکری علیه السلام ----- ۴۶۳
- دیدار: ۴ احمد بن اسحاق ----- ۴۶۳
- دیدار: ۵ یعقوب بن منفوس ----- ۴۶۵
- دیدار: ۶ ابی هارون ----- ۴۶۶
- دیدار: ۷ تعدادی از اصحاب رحمه الله ----- ۴۶۷
- دیدار: ۸ محمّد بن عثمان عمری ----- ۴۶۷
- دیدار: ۹ مردی از اهل فارس ----- ۴۶۸

- دیدار: ۱۰ کامل بن ابراهیم مدنی ۴۶۹
- دیدار: ۱۱ عمرو اهوازی ۴۷۱
- دیدار: ۱۲ اودی ۴۷۱
- دیدار: ۱۳ محمد بن عبدالله قمی ۴۷۳
- دیدار: ۱۴ طاهر ۴۷۵
- دیدار: ۱۵ یونس بن احمد جعفری ۴۷۶
- دیدار: ۱۶ احمد بن عبدالله هاشمی ۴۷۷
- دیدار: ۱۷ علی بن ابراهیم بن مهزیار ۴۷۹
- دیدار: ۱۸ محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر ۴۸۳
- دیدار: ۱۹ خادم ابراهیم بن عبده نیشاپوری ۴۸۴
- دیدار: ۲۰ ابو سوره ۴۸۴
- دیدار: ۲۱ اسماعیل بن علی ۴۸۶
- دیدار: ۲۲ ابو طیب احمد بن محمد بن بطه ۴۸۷
- دیدار: ۲۳ غانم ۴۸۸
- دیدار: ۲۴ غانم مردی از کابل ۴۹۱
- دیدار: ۲۵ طریف بن ابونصر ۴۹۲
- دیدار: ۲۶ حسن بن وجناء نصیبی ۴۹۲
- دیدار: ۲۷ عبدالله سوری ۴۹۴
- دیدار: ۲۸ دیدار راشد، جد بنی راشد ۴۹۴
- دیدار: ۲۹ حسین عموی ابو حسن مسترق ضریر ۴۹۶
- دیدار: ۳۰ ابو محمد عیسی بن مهدی جوهری ۴۹۹
- دیدار: ۳۱ یکی از دوستان علامه مجلسی رحمه الله ۵۰۲
- دیدار: ۳۲ رشید ابوالعباس بن میمون واسطی ۵۰۲
- دیدار: ۳۳ یکی دیگر از صالحان ۵۰۳
- دیدار: ۳۴ یکی دیگر از صالحان ۵۰۴
- دیدار: ۳۵ شیخ رختشوی ۵۰۵

- دیدار: ۳۶ عمر بن حمزه شریف ----- ۵۰۶
- دیدار: ۳۷ ابن هشام ----- ۵۰۷
- دیدار: ۳۸ ابو محمد دعلجی ----- ۵۰۹
- دیدار: ۳۹ برخی از مؤمنین مدائنی ----- ۵۱۰
- دیدار: ۴۰ حسن بن مثله جمکرانی و داستان بنای مسجد مقدس جمکران ----- ۵۱۰
- بخش نهم: ملحقات ----- ۵۱۹
- اشاره ----- ۵۱۹
- آنچه که امام علیه السلام بعد از ظهور بیان خواهند کرد ----- ۵۲۱
- اعلامیه جهانی اول ----- ۵۲۱
- اولی ترین انسان ها به خدا و محمد هستیم ----- ۵۲۱
- اعلامیه جهانی دوم ----- ۵۲۲
- ای مردمان اگر کسی دوست دارد همه انبیاء را یکجا ببیند! ----- ۵۲۲
- سخنرانی حضرت بعد از ظهور ----- ۵۲۳
- ما وعده خدا هستیم ----- ۵۲۴
- به خاطر ترسی که داشتم از شما فرار کردم! ----- ۵۲۵
- فهرست تفصیلی ----- ۵۲۷
- درباره مرکز ----- ۵۵۱

مجموعه کامل نامه ها و فرمایشات امام زمان (عج) در عصر غیبت صغری

مشخصات کتاب

سرشناسه: اکبرنژاد، محمدتقی، 1358 -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه کامل نامه ها و فرمایشات امام زمان (عج) در عصر غیبت صغری/تألیف محمدتقی اکبرنژاد، عادل خدمت.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، 1390.

مشخصات ظاهری: [520]ص.

شابک: 8-130-973-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ دوم.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - - نامه ها

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - - احادیث

شناسه افزوده: خدمت، عادل، گردآورنده

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP51/35/الف/74م 3 1390

رده بندی دیویی: 297/959

شماره کتابشناسی ملی: 1306325

ص: 1

اشاره

مجموعه کامل نامه ها و فرمایشات امام زمان در عصر غیبت صغری

تألیف: محمد تقی اکبرنژاد

عادل خدمت

ص: 3

مجموعه کامل نامه ها و فرمایشات امام زمان «عج»

در عصر غیبت صغری

مؤلف: محمد تقی اکبر نژاد و عادل خدمت

صفحه آرا: امیر سعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تاریخ نشر: بهار 1387

نوبت چاپ: اول

چاپ: پاسدار اسلام

شمارگان: 3000 جلد

قیمت: 3500 تومان

شابک: 8 - 130 - 973 - 964 - 978

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: 7253700 ، 7253340 - 0251

قم - صندوق پستی: 617

«حق چاپ مخصوص ناشر است»

ص: 4

فهرست اجمالی

بخش اول

نامه ها و گفتارهای اعتقادی *** 17

بخش دوم

نامه ها و گفتارها درباره نواب اربعه *** 67

بخش سوم

کسانی که به دروغ مدعی نیابت شدند *** 93

بخش چهارم

نامه ها و فرموده ها به برخی از اصحاب و علما *** 117

بخش پنجم

نامه های فقهی *** 151

بخش ششم

دعاهای امام زمان علیه السلام *** 193

ص: 5

بخش هفتم

معجزات دیده شده از آن حضرت *** 347

بخش هشتم

راه یافتگان *** 433

بخش نهم

ملحقات *** 495

ص: 6

السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهد

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدّعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا بر آن شدیم کتاب مجموعه کامل نامه ها و فرمایشات امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغری، که توسط مؤلف محترم جناب آقای محمّد تقی اکبر نژاد ترجمه گردیده است، را به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه وآله - را به گوش جهانیان

رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

از همه عزیزانی که ما را در رسیدن به این هدف پشتیبانی می نمایند؛ خصوصاً حضرت حضرت آیت الله وافی تولیت محترم و مدیران مسجد مقدّس جمکران و همکاران کمال تشکر را داریم و امید است در پناه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اهداف مقام معظم رهبری حضرت آیت الله

العظمی خامنه ای را در عصر کنونی به منصف ظهور رسانیم.

مدیریت انتشارات

مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

ص: 7

سلام و درود خدا بر مجاهدان راه خدا

سلام و درود خدا بر سربازان سبز پوشی که حتی در عصر غیبت دست از جانبازی بر نداشتند و قدم در راه مبارزه گذاشتند.

سلام و درود خدا بر آنان که مصداق بارز «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1)

هستند. زیرا در میان حزب های متشکّت و آلوده، خدا را صدا زدند و به رستگاری رسیدند.

آنان که بعد از رستگاری و استقامت به غلبه کامله الهیه دست یافتند «فَإِنَّ حِزْبَ

اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (2) آنان که با عده کم خود بر عده زیاد دشمنان تا دندان مسلح غلبه کردند «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (3) و به دنبال طالوت زانشان بر جالوت اسرائیل تاختند و لشکریان کفر را که با تکبر بر خود می بالیدند، خوار و ذلیل کرده و از هم پاشیدند «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ» (4) و همچون داود جالوت زمان خویش را به هلاکت رساندند «وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ» (5) و به عزت و ملک

ص: 9

1- . مجادله / 22.

2- . مائده / 56.

3- . بقره / 249.

4- . بقره / 251.

5- . بقره / 251.

که اگر خدا چنین بندگان نداشت، جالوتیان زمین را به فساد کامل می کشیدند و تمام روزنه های امید را به روی مردمان مستضعف می بستند. «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (2)

آری سلام و درود بی پایان خدا و ملائکه و انبیای الهی و اوصیای اخیار و تمام بندگان صالح و مستضعفان عالم بر آنان باد.

سلام و درود خدا بر رزمندگان غیور حزب الله لبنان و رهبر عربی آنان سید حسن نصرالله که بعد از سال ها مبارزه با ظلم، قدرت قاهره الهی را به رخ تمام جالوتیان کشیدند و تجلی گاه عزت و افتخار اسلامی شدند.

از آن جهت که اتمام این اثر مصادف با غلبه حزب خدا بر حزب شیطان و رسوایی اسرائیل و تجلی عزت اسلامی مردم لبنان بود، این اثر را به تمام رزمندگان غیور آن دیار و به خصوص رهبر آزاده و غیرتمندشان سید حسن نصرالله تقدیم می داریم.

ص: 10

1- . بقره / 251.

2- . بقره / 251.

از مدت ها پیش به دنبال مجموعه ای کامل بودم تا تمام هر آنچه را که از حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به یادگار رسیده است، یکجا در خود جای داده باشد و تحقیق و پژوهش در فرمایشات ماندگار آن امام همام را برایم سهل و آسان گرداند؛ زیرا علاقه وافری به مطالعه توقیعات، نامه ها و فرمایشات ایشان داشتم.

در این زمینه کتاب های ارزشمندی نوشته شده بود که در میان همه آنها کتاب شریف «کلمه الامام المهدي» جایگاه و درخشش بیشتری دارد. اما این کتاب شریف نیز اولاً متکفل جمع آوری همه توقیعات و آثار به جای مانده نشده بود. ثانياً مطالب آن بدون نظم خاص جمع آوری شده بود.

به خاطر تحقق بخشیدن به دو نکته مهمی که ذکر شد، به همراه دوست گرامی و بزرگوایم حجه الاسلام والمسلمین عادل خدمت تصمیم خود را بر جمع آوری میراث ماندگار امام زمان (عج) مصمم ساخته و بر این مهم همت گماردیم. تمام وسع خود را به کار بستیم تا هر آنچه را که از ایشان در عصر غیبت صغری صادر شده بود، به همراه برخی مطالب دیگر جمع آوری کنیم. اعم از نامه ها، دعاها، رهنودها، معجزات و کرامات و دیدارهایی که ایشان با اصحاب داشتند. همه و همه را در مجموعه ای به نام «موسوعه توقیعات الامام المهدي (عج)» جمع کردیم که با همکاری انتشارات مسجد مقدس جمکران و به خصوص مدیر انتشارات حضرت حجه الاسلام والمسلمین احمدی به چاپ رسید.

این کتاب تقریباً تمام آن چیزی است که در کتب روایی شیعه از امام زمان عج به ما رسیده است. نکته مهمتر که برای ما سخت ترین بخش کتاب محسوب می شد، دسته بندی روایات بر حسب موضوعات مختلف بود. در نهایت تصمیم گرفته شد که این کتاب در بخش های مختلف توقیعات و روایات اعتقادی، نواب اربعه، علمای اسلام، فقهی، ادعیه و زیارات صادره از امام عج، دیدارهای صورت گرفته، کرامات مشاهده شده و سخنانی که ایشان در طلوعه ظهور بر زبان جاری خواهند ساخت، به صورت مجزا و مستقل جمع آوری شوند. مزیت مهم این کار آن است که خواننده محترم می تواند همه فرمایشات اعتقادی ایشان را در یک بخش مستقل مطالعه کند. همان طور که یک فقیه می تواند همه فرمایشات فقهی ایشان را در یک فصل، مورد مطالعه و پژوهش قرار دهد.

از آنجا که اثر مذکور به زبان عربی نوشته شده بود، با توصیه دوستان به ترجمه و ارائه تحقیقی درباره مطالب علمی و اماکن و شخصیت های ذکر شده در روایت، اقدام کردیم تا بهره مندی از اثر یاد شده برای همه هموطنان عزیز مقدور و میسر گردد.

کیفیت آدرس دهی

توقیعات امام زمان عج در کتب مختلف روایی تکرار شده و گاه این تکرارها، با اندک اختلافی همراه است. به همین خاطر علاوه بر سند اصلی روایت، آدرس همان روایت از بحارالانوار نیز آورده شده و علاوه بر آن گاهی آدرس چند کتاب دیگر که همان روایت را با تعبیرات مشابه ذکر کرده اند، آورده شده است. لذا اگر شما به همه آدرس های مختلف ذکر شده در پاورقی مراجعه کنید، آنها را مثل هم نخواهید یافت و اغلب همراه با قدری اختلاف می باشند. اما در کلیت مطلب هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند.

ترجمه متون اعم از دینی و غیر دینی، در قالب سه روش صورت می گیرد، که عبارتند از:

الف) ترجمه تحت اللفظی

در این روش کار مترجم بیشتر کار لغت نامه ای است. معنای هر کلمه را در زیر آن می نویسد و کاری به کیفیت استنباط مخاطب ندارد. به عبارتی الفاظ را بدون در نظر گرفتن جمله معنا می کند و آنگاه مجموعه ای از کلمات را در اختیار خوانندگان خود قرار می دهد تا خود با آنها معنایی را خلق کنند. تعبیر به خلق معنا بدین جهت است که مترجم معنای مقصود نویسنده را منتقل نکرده است تا خواننده نیز آن را بفهمد، بلکه مترجم الفاظ تنها و غیر مرتبط با جمله و کلام را ترجمه کرده است. به همین خاطر خواننده بیشتر به خالق معنا شباهت دارد تا مفسر یا درک کننده سخن. به یاد دارم که یکی از جوان ها با حالت ملتتهبی مراجعه کرد که در فلان آیه از قرآن اشاره شده است که خداوند در میان آتش حلول کرده و با حضرت موسی علیه السلام سخن گفته است!! متعجب شده و از او خواستم تا آیه مورد نظرش را بیاورد.

«وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (1)

ترجمه زیر آیه را نشانم داد. به قطع ترجمه مذکور ناخواسته تداعی کننده چنین معنای شرک آمیزی بود؛ زیرا مترجم به ترجمه تحت اللفظی چنین مطلب سنگینی اکتفاء کرده بود.

یکی از نکات مورد توجه در این روش ترجمه، آن است که لزومی ندارد

ص: 13

مترجم مقصود نویسنده را فهمیده باشد. در این روش مترجم می تواند معنای متن را نفهمد ولی آن را ترجمه کند؛ زیرا هدفش انتقال معنای مقصود نویسنده نیست. بلکه در صدد ترجمه الفاظ آن است. به همین خاطر بی شک راحت ترین روش ترجمه می باشد. این مسأله را یک بار در ترجمه یکی از آثار قبلی انجام داده ام. وقتی که متنی را ترجمه می کردم، هرچه تلاش کردم متوجه مقصود واقعی نویسنده نشدم. به همین خاطر، اقدام به ترجمه تحت اللفظی کردم تا رفع تکلیف کرده باشم!

برخی معتقدند که اگر ترجمه تحت اللفظی نباشد، رسم امانت داری حفظ نشده و مترجم اقدام به کم و زیاد کردن می کند. و در واقع خیانتی را نسبت به متن اصلی مرتکب می شود! درحالی که این مطلب بدان معناست که انتقال معنای واقعی مورد نظر نویسنده خیانت است. اما ترجمه الفاظ و انتقال اشتباه مقصود نویسنده به مخاطبان خود، امانت داری است؟ نویسنده برای متن اصالت قائل نیست. بلکه هدف او ارائه معنایی خاص به خوانندگان اثر خود بوده است. اما به نظر می رسد اگر کسی معنای مقصود صاحب سخن را همان طور که منظور او بوده است، منتقل کند، نه تنها خائن نیست، بلکه امین کامل است. در مقابل کسی که مقصود او را فدای الفاظ کرده و الفاظ را مقدم بر اصل غرض نموده است و در منظور و مقصود نویسنده خیانت ورزیده است.

ب) ترجمه آزاد

در این روش مترجم خود را از متن اصلی رها و آزاد می داند و تنها به بیان تفسیر خود از متن اکتفاء می کند؛ زیرا اصالتی برای متن قائل نیست. خود را مقید به پیروی از متن اصلی نمی داند. چه بسا چندین سطر بنویسد که در متن اصلی اثری از آن یافت نشود. یا از تعبیرات خاصی استفاده کند که نویسنده نیاورده است. این روش اگر چه در بیان و انتقال محتوا موفق است، اما بیشتر به نویسندگی و تالیف شباهت دارد تا به ترجمه آثار دیگران!

ص: 14

در این روش مترجم رسالت خود را، بیان واقعیت مقصود نویسنده می‌داند. او می‌کوشد تا معنای مقصود و واقعی را کشف کرده و همان را به زبان دیگر برای خواننده اثر منتقل کند و در این کار امانتدار و امین باشد. در عین حال به جای آزادی کامل از متن اصلی، خود را پایبند آن می‌داند و می‌کوشد تا ارتباط خود را به طور کامل با آن حفظ کند. به عبارتی تلاش می‌کند که در عین انتقال معنا، فاصله زیادی از متن اصلی پیدا نکند. این روش بهترین روش ترجمه است؛ زیرا ترجمه واقعی باید اولاً مستقل نباشد و وابستگی خود را با متن اصلی حفظ کند. ثانياً بیانگر و منتقل کننده مقصود اصلی متن باشد. از آنجا که هر دو مورد مذکور در این روش مورد توجه مترجم است، نتیجه کار او نیز بهتر و قابل قبول خواهد بود.

در ترجمه اثر حاضر کوشیده ایم از همین روش استفاده کنیم. تا اولاً پایبند به روایات باشیم و ثانياً منظور و مقصود امام عج را همان طور که بوده است، به خوانندگان محترم انتقال دهیم، ان شاء الله.

محمد تقی اکبرنژاد

عادل خدمت

ص: 15

بخش اول: نامه ها و گفتارهای اعتقادی

اشاره

ص: 17

توقیع حاضر درباره افرادی که در مورد ایشان دچار شک و تردید شده بودند، صادر شده است. این توقیع از شیخ مورد اعتماد، ابوعمر عامری رحمه الله نقل شده است. ایشان نقل می کنند که:

میان جماعتی از شیعیان و ابن ابی غانم قزوینی درباره جانشین امام مشاجره ای رخ داد. ابن ابی غانم قزوینی مدعی بود که امام حسن عسکری علیه السلام در حالی وفات کرد که جانشینی نداشت. به همین جهت توسط یکی از نواب اربعه نامه ای خدمت امام زمان نوشتند و ایشان را از اختلافشان آگاه ساختند.

پس از مدتی جواب نامه خود را به خط خود حضرت دریافت کردند. (2)

ص: 19

1- . یکی از مسائلی که امام زمان عج با آن درگیر بودند. مسأله تردید در امامت ایشان بود. این تردید حتی در میان معتقدین نیز رخ می داد و چنین نبود که تنها منشاء آن بی تقوایی شیعیان باشد. دو عامل مهم که باعث تشدید شک و تردید در مورد ایشان شده بود عبارتند از: الف) عدم حضور امام در میان شیعیان امام به خاطر شرایط خاصی که با آن مواجه بودند و در تقیه شدید به سر می بردند، به دور از انظار عمومی رشد کردند. به گونه ای که در این مدت تنها عده ای محدود از اصحاب و خواص امام حسن عسکری علیه السلام موفق به مشاهده و بعضاً مکالمه با ایشان شدند. از این رو عدم رؤیت ایشان یکی از مهمترین مسائل و ابترانات شیعیان در آن عصر بوده است. ب) خردسال بودن امام علیه السلام امام در میان شیعه از جایگاهی بسیار منبع و عالی برخوردار است. طبعاً پذیرش اینکه کودکی واجد تمام شرایط لازم برای امامت بوده باشد، قدری مشکل است. خصوصاً در میان عموم افراد جامعه این مسأله مشکلات فراوانی به وجود آورد. این دو عامل و عواملی چون ضعف تعلیمات اعتقادی و کم تقوایی برخی، زمانی که دست به دست هم دادند، منجر به بروز شک و تردید و گاه اختلافات شدید میان شیعیان شدند. به همین جهت نیز شاهد توقیعات فراوانی هستیم که در آنها در مورد اصل امامت ایشان بحث شده است.

2- . بحارالأنوار / ص 53 / ج 178 / باب 31- ما خرج من توقیعاته علیه السلام؛ الاحتجاج / ج 2 / ص 466؛ احتجاج الحجه القائم المنتظر المهدي.

خداوند ما و شما را از فتنه ها مصون دارد. به ما و شما روح یقین عنایت کند و همه ما را در پناه خود از عاقبت بد حفظ کند.

به من خبر رسید که عده ای از شما در دینشان دچار تردید شده و در مورد امام خود گرفتار شک و حیرت گشته اند. این مسأله مرا ناراحت و آزرده کرد. البته نه به خاطر خودم که به خاطر خود شما. به خاطر اینکه خدا با ما است و ما نیازی به غیر او نداریم. حق با ماست از این رو از روی گردانی دیگران هراسی نداریم. ما تربیت یافتگان خداییم و دیگر مخلوقات تربیت یافتگان ما هستند.

آقایان! چه شده است که در تردید به سر می برید و در حیرت خود سرگردانید؟ (از شما بعید است) آیا کلام خدا را نشنیده اید که می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و فرستاده او و والیان امرتان اطاعت کنید»⁽¹⁾.

آیا از آثار و برکات پیوسته وجود امامان گذشته و فعلی خود بی اطلاع هستید؟ آیا توجه نکردید که خداوند از زمان آدم تا کنون مراکزی را قرار داد تا را قصد کنید و نشانه هایی را برایتان نصب کرد تا بواسطه آنها هدایت شوید؟ هر گاه نشانه ای گم می شد، نشانه ای دیگر را جایگزین آن می ساخت و هر گاه ستاره ای افول می کرد، ستاره ای دیگر طلوع می کرد.

متأسفانه زمانی که پدرم وفات کرد، گمان کردید که خداوند متعال دینش را باطل کرد و واسطه میان خود و خلقتش را از میان برداشت! ابدا چنین نبوده و تا روز قیامت نیز چنین نخواهد بود. آری خداوند علم های هدایت را آشکار می کند ولو اینکه خیلی ها از پذیرش آن اکراه داشته باشند.

پدرم با سعادت کامل درگذشت. او روش و سیره پدرانش را قدم به قدم

ص: 20

پیروی کرد. اکنون نیز وصیت و علم او نزد من است. من جانشین و جایگزین او هستم و احدی با من بر سر جانشینی ایشان منازعه نمی کند، مگر اینکه ظالم و گناهکار باشد و کسی چنین ادعایی نمی کند، مگر اینکه منکر و کافر باشد.

آری؛ اگر اراده خدا بر پوشیده ماندن فضائل ما مغلوب نمی شد و اسرارش فاش می گردید، عظمت ما آشکار می شد و عقل های شما را مبهوت خود می کرد و شک و تردیدهایتان را از بین می برد. اما اراده خدا چنین نیست و هر چه او بخواهد، همان می شود(1)

و برای هر مدتی کتاب مخصوصی است.

پس از خدا بترسید و تسلیم او امر ما شده و مسائل را به ما واگذارید. صدور و یا عدم صدور امر از وظایف ماست. در صدد کشف اموری که از شما پوشیده شده است، نباشید. از صراط مستقیم به راست و چپ منحرف نشوید. توجه تان را نسبت به ما بر اساس محبت و سنت های روشن شرعی قرار دهید. خدا شاهد است که قصد خیر خواهی شما را داشتیم.

آری؛ اگر محبت و علاقه و دلسوزی ما نسبت به شما نبود، به جای ارتباط و گفتگوی با شما به امتحانات الهی مشغول می شدیم.

امتحان به اینکه گرفتار ظالم پر روی گمراهی شده ام که از افکار باطلش تبعیت می کند و با پروردگارش به جنگ برمی خیزد و مدعی چیزی می شود که برای او نیست و منکر حق کسی می شود که خداوند متعال اطاعت او را واجب ساخته است.(2)

ص: 21

1- . اراده خدا بر آن است که انسان مورد امتحان قرار گیرد و آنچه را که برایش مشهود نیست، بپذیرد. همان طور که در اوایل سوره بقره در شمارش اوصاف متقین و صالحین می فرماید: یومنون بالغیب؛ یعنی آنچه را که از ایشان پوشیده است، می پذیرند. در غیر این صورت زمینه امتحان و ابتلا- از میان می رفت. بنابراین اراده خدا بر آن است که حقیقت و عظمت وجودی ایشان پوشیده بماند تا مردمان طبق ظواهری که مشاهده می کنند، در اختیار ایمان و انکار، طبق خواسته خود عمل کنند.

2- . گویا مقصود امام علیه السلام جعفر کذاب و افرادی مانند شلمغانی است که ادعای امامت و باییت کردند و مفسد و انحرافات فراوانی را در عصر خود به وجود آوردند.

در این مسائل دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من الگوی مناسبی است. (1)

به زودی جاهل گمراه، لباس عملش را به تن خواهد کرد و به زودی کافران خواهند دانست که زندگی و سعادت پاینده برای چه کسی خواهد بود. خداوند همه ما و شما را به واسطه رحمتش از مهلکه ها، بدی ها و آفت ها دور کند. او که صاحب اختیار سعادت است و بر هر چه که بخواهد قادر است و بر ما و شما سرپرست و محافظ می باشد.

سلام و درود خدا بر تمام اوصیا و اولیا و مؤمنان و رحمه الله و برکاته.

و سلام و درود خدا بر محمد پیامبر.

ص: 22

1- . زیرا ایشان در حد توان تلاش کردند تا با غاصبان خلافت مبارزه کنند و زمانی که از آن مایوس شدند، صبر و شکیبایی پیش ساختند. مقصود امام آن است که من نیز مانند مادرم چنین خواهم کرد.

از محمد بن ابراهیم بن مهزیار (1)

نقل شده است که ایشان با شک و تردید در مورد عصر عجم وارد عراق شد.

نامه ای از سوی امام زمان عجم به دست مهزیار رسید که چنین است:

آنچه را که از شیعیان ما در منطقه خودتان حکایت کرده (2)

بودی، خواندم. در جواب به آنها بگو:

ص: 23

1- . از آنجا که در توقیعات متعددی سخن از فرزندان مهزیار به میان خواهد آمد به همین جهت ناگزیریم تا توضیحی درباره ایشان ارائه کنیم. مهزیار یکی از نصارای معاصر با امام رضا علیه السلام بود. او توفیق یافت تا به دین اسلام مشرف شود. به تبع ایشان فرزندان او مانند علی و ابراهیم نیز اسلام را در سنین کودکی برگزیدند و توفیق آشنایی با اهل بیت علیهم السلام باعث شد تا آنها به تشیع حقیقی بپیوندند. علی و ابراهیم به حق جزو شیعیان حقیقی بودند و در عصر خود به زهد و عبادت و علم شهره آفاق بودند، تا جایی که نقل می کنند علی بن مهزیار در سجده هایی طولانی به هزار نفر از برادران دینی خود دعا می کرد و آثار خضوع و عبادت از پیشانی پدیدار بود. علی بن مهزیار از علمایی بود که در عصر خود دارای تألیفات زیادی بود. تا جایی که کتاب های ایشان را تا بیش از سی مورد دانسته اند. مصنفات ایشان در زمینه های فقهی و اعتقادی نوشته شده است. او از امام رضا روایت نقل کرده و مورد اعتماد ائمه بعد از ایشان بوده و در زمان امام علی النقی سمت وکالت ایشان را در برخی از مناطق داشته است. از ایشان کراماتی ذکر کرده اند که در کتب رجال می توان به برخی از آنها دسترسی یافت. ابراهیم از برادر خود علی روایات فراوانی نقل کرده است. این دو بزرگوار هر دو فرزندان به نام محمد داشته اند. محمد بن علی بن مهزیار و محمد بن ابراهیم بن مهزیار. آنچه که از برخی از توقیعات بر می آید هر دوی ایشان مدتی گرفتار تردید در امامت حضرت ولی عصر عجم شده بودند. اما به خاطر روح پاک و حقیقت جویی که داشته اند، شک و تردید از ایشان زائل شده و به راه روشن هدایت شده اند و حتی بعد از پدرانشان وکالت امام عصر را نیز بر عهده داشته اند. با این حال هیچ گاه نتوانستند در کسب فضائل به پدرانشان برسند. حکایت حاضر مربوط به محمد بن ابراهیم بن مهزیار است. رجال نجاشی / ص 16 و ص 254؛ رجال طوسی / ص 266 و ص 360؛ رجال کشی / 548.

2- . این مطلب نشانگر آن است که علی بن مهزیار قبلاً نامه ای به امام نوشته بوده اند و امام نامه حاضر را در جواب ایشان نوشته است.

آیا نشنیده اید که خداوند عزوجل می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول او و والیان امرتان اطاعت کنید.» آیا خداوند به مسأله ای موقتی امر کرده است یا اینکه به چیزی که تا روز قیامت خواهد بود؟(1)

آیا نمی بینند که خداوند از زمان آدم علیه السلام تا پدرم علیه السلام پیوسته مراکزی

را برای مراجعه و نشانه هایی را برای هدایت قرار داده است؟ هر گاه که نشانه ای ناپدید می شد، نشانه ای دیگر آشکار می شد و زمانی که ستاره ای افول می کرد، ستاره ای دیگر طلوع می کرد.(2)

زمانی که پدرم وفات کرد، گمان کردید که خداوند سبب و واسطه میان خودش و خلق را برداشته است. ابدا چنین نیست و تا روز قیامت نیز چنین نخواهد بود و خداوند پیوسته اولیای خود را آشکار خواهد کرد، اگر چه عده ای از آن ناراحت شوند.

ای محمد بن ابراهیم! در آنچه که به آن اقدام کرده ای،(3)

دچار شک و تردید نشو؛ زیرا خداوند زمین را خالی از حجت نخواهد گذاشت. آیا پدرت قبل از وفاتش به تو نگفت که فوری کسی را حاضر کن تا دینارهایی(4)

را که نزد من است و خمس هستند از من قرض بگیرد تا به صاحب عصر بدهد؟ زمانی که آمدن آن شخص دیر شد و پدرت ترسید که بمیرد. به تو گفت: آنها را خودت به عنوان قرض بردار و کیسه بزرگی را خارج کرد و سه کیسه

ص: 24

1- . یعنی مقصود خداوند آن است که وجود والیان امر بعد از رسول صلی الله علیه و آله تا روز قیامت خواهد بود؛ زیرا آیه مطلق است و شامل تمام زمان ها می شود.

2- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 486 - باب ذکر التوقعات الواردة؛ بحار الأنوار / ص 53 / ج 185 / باب 31- ما خرج من توقعاته علیه السلام؛ منتخب الأنوار المضيئه / ص 125 / الفصل التاسع فی ذکر توقعاته.

3- . ایشان برای پرداخت خمس پدرش به عراق آمده بود.

4- . نوعی پول بود که از سکه طلا ساخته می شد و یک مثقال وزن داشت.

نیز در مقابل تو قرار داشت که در آنها دینارهایی با ارزش های مختلف قرار داشتند. تو نیز آنها را از او به رسم امانت گرفتی و پدرت با مهرش آن را مهر کرد و به تو نیز گفت آنها را (سه کیسه دیگر را) با مهر من، مهر کن. اگر زنده ماندم، که هیچ و اگر مردم اولاً برای خودت از خدا بترس و ثانياً به خاطر من از خدا بترس و مرا نزد خدا از حقوق الهی خالص کن تا حقی به گردنم باقی نماند. آن طور باش که من به تو گمان نیکو دارم.

خداوند تو را مشمول رحمت خود بکند! دینارهایی را که از مال ما برداشته ای، سر جایش بر گردان که تعداد آنها بیش از ده دینار است. زمان ما بدترین زمان ها است.

خداوند ما را کفایت می کند و او بهترین وکیل است.

ص: 25

تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام در مقام ردّ غالیان

تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام در مقام ردّ غالیان (1)

و از جمله توقیعاتی که از صاحب الزمان علیه السلام در مقام ردّ بر غالیان و در جواب از نامه محمد بن علی بن هلال کرخی نوشته شده است، نامه حاضر است که از این قرار است:

ای محمد بن علی! خداوند عزّوجلّ فراتر از آن چیزی است که او را می ستایند. او را منزّه دانسته و ستایش می کنم. ما شرکای او در علم و قدرتش نیستیم. کسی غیر از او از علم غیب خبر ندارد. (2)

همان طور که در آیات روشن کتابش می فرماید: «ای پیامبر بگو؛ در همه آسمان ها و زمین احدی غیر از خدا از علم غیب با خبر نیست.»

ص: 26

1- . غلو در لغت به معنای زیاده روی است. غلی ثمنه؛ یعنی قیمتش گران شد. در اصطلاح غالی به کسی گفته می شود که شأن و جایگاه اولیای الهی را اعم از انبیاء و ائمه علیهم السلام بالاتر از آنچه که هست، بداند. این افراد خدا را تحقیر می کنند و بندگان او را تعظیم می نمایند. صفات الهی مانند رازقیت، خالقیت، تربیت و ربوبیت را به ایشان نسبت می دهند. این افراد از نظر عملی گرایش شدیدی به اباحی گری دارند و معتقدند که اعتقاد به امام برای کمال انسان کافی است و هیچ ضرورتی نسبت به عبادت و امثال آن وجود ندارند. این عده کار را به جایی رسانده اند که بر خلاف صریح آیات قرآن عمل می کنند. برخی از فرقه های آنان مانند نمیره قائل به جواز ازدواج با محارمی مانند خواهر و مادر بوده اند. حتی معتقد بوده اند که لواط مرد با مرد، نه تنها قباحت و حرمتی ندارد. بلکه از اعمال پسندیده است؛ زیرا فاعل لواط لذت می برد و لذت بردن حرام نیست. کسی هم که مفعول واقع می شود، تکبر خود را می شکند و تواضع از برترین مکارم اخلاقی است. به همین جهت نیز حضرات معصومین علیهم السلام به شدت با فرقه های افراطی و غالی برخورد کرده و حکم به تکفیر ایشان نموده اند. تا جایی که فرموده اند. آنها از یهود و نصارا بدترند! جهت مطالعه بیشتر به کتاب «از شور تا شعور حسینی» از همین نویسنده مراجعه شود.

2- . علم غیب به معنای علم مطلق الهی، قطعاً جزو مختصات الهی است و احدی قدرت تحمل آن را ندارد اما به معنای نازل تر آن، با اراده و اذن خداوند متعال قابل درک برای اولیای الهی می باشد.

و من و تمام پدرانم از اولین که عبارتند از آدم و نوح و ابراهیم و موسی و غیر ایشان از پیامبران و از آخرین که محمد فرستاده خدا و علی بن ابی طالب و حسن و حسین و غیر ایشان از ائمه گذشته صلوات الله علیهم اجمعین تا روزگار من و پایان دوره من، همه و همه بندگان خداوند عزوجل بوده اند. خدا می فرماید: کسی که از یاد من رویگردان شود، زندگی او را در تنگنا قرار خواهم داد و او را در روز قیامت نابینا محسور خواهم ساخت. زمانی که بگوید: پروردگارا چرا مرا کور محسور کردی در حالی که من بینا بودم! خواهم گفت: بله نشانه های ما پشت سرهم به تو عرضه شدند اما تو خود را به ندیدن زدی. به همین دلیل نیز امروز از فراموش شدگان خواهی بود.»

ای محمد بن علی! جاهلان و بی خردان از شیعیان، ما را اذیت می کنند و همین طور کسانی که بال مگس بر دین او رجحان دارد. (1)

شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و او برای شهادت بر اعمال کافی است. شهادت می دهم بر محمد که فرستاده اوست و بر ملائکه و انبیاء و اولیایش.

و تو را و همه آنها که از نوشته من باخبر خواهند شد، شاهد می گیرم که من از تمام کسانی که مدعی هستند ما امامان علم غیب می دانیم (2)

یا در ملک خدا با او شریک هستیم و یا برای ما جایگاهی غیر از شأنی که خداوند برایمان عنایت کرده است و ما را برای آن خلق نموده، در نظر بگیرد و یا

ص: 27

1- . مثالی که امام زده اند، یا از این جهت است که استحکام بال های مگس از استحکام اعتقادات برخی از شیعیان بیشتر است و یا از این جهت است که سنگینی بال های مگس از دین داری برخی از شیعیان بیشتر است.

2- . مقصود از نفی علم غیب یا از جهت علم مطلق الهی بودن است. یا از جهت استقلال است؛ یعنی ایشان اگر از غیب هم با خبر بوده اند، به اذن خدا بوده است.

اینکه از آنچه که در اوائل نامه برایت به روشنی تفسیر کردم، تجاوز کند، از همه این افراد به خدا و رسول او بیزاری می جویم.

و شما را شاهد می گیرم که از تمام آنچه که من بیزاری جستم، خدا و ملائکه و فرستادگان و اولیای الهی همه بیزاری جویند. و این نوشته را امانتی در عهده تو و تمام کسانی که از آن باخبر خواهند شد، قرار می دهم. تا اینکه آن را از هیچ یک از دوست داران و شیعیان من مخفی نکنند و همه را از مضمون آن باخبر سازند. به امید این که خداوند متعال اشتباهات ایشان را جبران کند و به دین خدا که دین حق است، باز گرداند و از آنچه که از حقیقت آن بی اطلاعند و به پایان آن نمی رسند، باز ایستند.

بنابراین هر کسی که از نوشته من باخبر شود و به آنچه که امر کردم و از آنچه که نهی نمودم، باز نگردد، پس لعنت خدا و بندگان صالحی که از آنها نام بردم(1)

بر او حلال خواهد شد.(2)

نامه به ابوالعباس، احمد بن حسن بن ابی صلاح الخجندی

نامه به ابوالعباس، احمد بن حسن بن ابی صلاح الخجندی(3)

از خجندی نقل شده است که در جستجوی حضرت بقیه الله تلاش زیادی کرد و شهر به شهر به دنبال آن حضرت گشت. تا این که خسته شد و نامه ای خدمت حضرت نوشت و توسط حسین بن روح نوبختی رحمه الله خدمت امام فرستاد و از امام گله کرد؛ زیرا شب و روز به دنبال ایشان می گشت و قلبش لبریز از محبت ایشان بود. اما امام خود را به او نمی نمایاند. از امام خواست تا جوابی به او بدهد که

ص: 28

1- . مقصود ملائکه، انبیاء و اولیا می باشند که در جای جای نامه از آنها نام بردند.

2- . الاحتجاج / ج 2 / ص 473 / احتجاج الحجه القائم المنتظر المهدي؛ بحار الأنوار / ج 25 / ص 266 / باب 10 - نفی الغلو فی النبی و الأئمه.

3- . الغیبه للطوسی / ج 4 / ص 323؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 196 / باب 31- ما خرج من توفیعاته علیه السلام؛ منتخب الأنوار المصنیئه / ص 127 / الفصل التاسع فی ذکر توفیعاته.

دلش را آرام کند و وظیفه او را در کاری که شروع کرده بود، روشن نماید.

جواب نامه اش به این صورت صادر شد:

کسی که به جستجوی من اقدام کند، به دنبال من آمده است. کسی که به دنبال من باشد، دشمنان را به سوی من راهنمایی می کند. کسی که آنها را به سوی من راهنمایی کند، جان مرا به خطر انداخته است و به خطر انداختن من مانند شرک است. (1)

جواب نایب امام از ایمان ابی طالب علیه السلام

محمد بن احمد داودی از پدرش نقل می کند که نزد حسین بن روح نوبختی رحمه الله بودم. مردی از ایشان پرسید منظور عباس از سخنی که به پیامبر زد، چه بود؟ به او گفته بود عمویت ابوطالب به حساب جمل، اسلام آورده بود و با دستش عدد شصت و سه را نشان داد. (2)

حسین بن روح گفت: مقصود او از عدد شصت و سه، إلهٌ أَحَدٌ جَوَادٌ بوده است؛ زیرا در حساب حروف، الف یک، لام سی، هاء پنج، الف یک، حاء هشت، دال چهار، جیم سه، واو شش، الف یک و دال چهار است که روی هم عدد شصت و سه درست می شود. (3)

ص: 29

-
- 1- . در واقع امام خواسته است، به خجندی که علاقه فراوانی به ایشان داشته است، بفهماند که عدم دیدار ما نه به خاطر بی لیاقتی تو و یا کم توجهی ما است. بلکه به جهت آن است که در شرایط فعلی این ملاقات صلاح نیست.
 - 2- . بحار الأنوار / ج 35 / ص 78 / باب 3- نسبه و أحوال والديه عليه؛ کمال الدین / ص 2 / ج 519 / الدعاء فی غيبه القائم عليه السلام؛ معانی الأخبار / ص 286 / باب معنی اسلام ابی طالب بحساب الجمل.
 - 3- . این سؤال و جواب را زمانی از بیانات امام زمانع حساب خواهیم کرد که این جواب را از القائات و آموخته های ایشان بدانیم.

از سعد بن عبد الله قمی نقل است که از قدیم الایام به کتاب هایی که درباره مسائل پیچیده و دقیق نوشته شده بودند، علاقه وافری داشتم و خود را در روشن ساختن حقایق صحیح آنها به زحمت می انداختم. شیفته حفظ مشتهات و نکات مبهم آنها بودم. نسبت به روشن کردن مشکلات و معضلات آنها حرص و ولع نشان می دادم. تعصب زیادی نسبت به مذهب امامیه داشتم. از عافیت طلبی بیزار بودم و مدام در انتظار بحث و جدل و مناظره با مخالفین به سر می بردم. ایرادهای فرقه های مخالف را می شمردم. عیب و ایرادهای بزرگانشان را بیان می کردم و حرمت شکنی می کردم. تا اینکه گرفتار یکی از ناصبی ها شدم. (2)

او در قدرت

مناظره کردن و دشمنی و عداوت و کثرت سؤال و بی حرمتی کردن و تعصب بر باطل سرآمد همگان بود.

تا اینکه یک روز در حالی که با هم مناظره می کردیم به من گفت: خدا تو و همه دوستان شیعه تو را هلاک کند. شما شیعیان مهاجرین و انصار را مورد سرزنش و انتقاد قرار می دهید و منکر ولایت و امامت و خلافت ایشان از سوی رسول خدا می شوید.

به عنوان نمونه ابوبکر صدیق که سرآمد همه دوستان پیامبر بود. هیچ می دانی که رسول خدا او را با خود به غار برد؛ زیرا می دانست که ابوبکر بعد از او به خلافت خواهد رسید. او است که تأویل قرآن و سرپرستی امت به او سپرده خواهد شد. او است که پر کردن شکاف امت، جمع کردن پراکندگی های آن، جلوگیری از ایجاد خلل، برپا داشتن حدود الهی، ایجاد لشکرهای مستحکم برای فتح ممالک شرک، بر عهده او گذاشته خواهد شد.

ص: 30

1- . کمال الدین، ج 2 / ص 43 / 454 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 78 / باب 19؛ خبر سعد بن عبد الله و رؤیته.

2- . کسانی هستند که دشنام دادن به اهل بیت و دشمنی با آنها را جزو واجباتشان می دانند.

در نتیجه همان طور که نسبت به نبوت خود حساسیت نشان می داد، نسبت به خلافت او نیز حساس بود؛ زیرا کسی که قصد متواری و پنهان شدن دارد، از کسی برای پنهان شدن کمک نمی خواهد. در نتیجه زمانی که می بینیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قصد مخفی شدن در غار را داشت و شرایط نیز به گونه ای نبود که ایشان از کسی کمک بخواهند، متوجه می شویم که ایشان ابوبکر را به همان دلیلی که ذکر کردیم به همراه خود برده اند.

در مقابل علی را در جای خود خوابانید؛ زیرا توجه چندانی به او نداشت و دوست نداشت که او را به همراه خود ببرد و همین طور می دانست که اگر علی کشته شود، به راحتی می تواند کسی را به جای ایشان نصب کند.

سعد نقل می کند که هر چه دلیل در ردّ ادعاهای او آوردم، به شدت آنها را نقض و رد می کرد.

سپس به من گفت: ای سعد! اشکال دیگری مانند قبلی بر شما شیعیان وارد است که بینی شما را به خاک ذلت می مالد. آیا شما همان ها نیستید که گمان می کنید ابوبکر که از همه بدی ها پاک است و عمر که دفاع کننده از مرزهای اسلامی است، در اسلام خود صادق نبودند و نفاق خود را پنهان می کردند و برای اثبات این مطلب به شب عقبه استدلال می کنید. (1)

پس به من بگو که ابوبکر و عمر به زور ایمان آورده بودند یا با تمایل خودشان؟! سعد می گوید: از در حيله وارد

ص: 31

1- . بعد از غزوه تبوک عده ای از منافقین در کنار کعبه با همدیگر عهد و پیمان بستند که اجازه ندهند امر خلافت در خاندان رسول خدا باقی بماند. این گروه با همکاری همدیگر سعی کردند که در هنگام عبور شتر پیامبر از عقبه، آن را رم دهند تا پیامبر به قتل برسد. که این نقشه با اخبار جبرئیل علیه السلام بر ملا شد و آن عده به خواسته خود نرسیدند. در برخی از روایات شأن نزول آیه ذیل همین واقعه دانسته شده است. *يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ*. توبه/74.

شدم و جواب ندادم؛ زیرا ترسیدم که مرا در تنگنا قرار دهد. اگر می‌گفتم که آنها اسلام را از روی تمایل شخصی پذیرفته‌اند. در این صورت او می‌گفت: نفاق زمانی در قلب رشد می‌کند که انسان مجبور به انجام کاری شود و قهر و غلبه در کار باشد. همان طور که خداوند عزوجل می‌فرماید: «زمانی که عذاب ما را دیدند گفتند که ما به خدای یکتا ایمان آوردیم و از عقاید شرک آمیزمان رویگردان شدیم. اما بعد از دیدن عذاب الهی، این ایمان آوردن سودی به حال آنها نخواهد داشت.

اگر هم می‌گفتم که از سر اکراه و ناچاری ایمان آورده‌اند. در این صورت می‌گفت که شمشیرهای کشیده شده‌ای بالای سرشان نبود! (1)

سعد می‌گوید که با حيله از او جدا شدم. اما از شدت غضب احشاء و جوارحم باد کرده بودند و کبدم از ناراحتی قطعه قطعه شده بود.

طوماری را آماده کردم و بیش از چهل سؤال بسیار پیچیده در آن نوشتم. سوالاتی که کسی را یارای پاسخ گویی از آنها نبود. می‌خواستم سوالات را از احمد بن اسحاق که وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود، بپرسم. اما او برای دیدار امام از شهر خارج شده بود. دنبال او به راه افتادم تا اینکه او را در کنار یکی از آبگیرها، یافتیم. گفت: ان شاء الله که دیدارت برای امر خیر است! عرض کردم: هم علاقه به دیدار شما داشتم و هم سوالات فراوانی برایم پیش آمده بود. گفت: من و تو در همین یک خصلت با همدیگر اشتراک داریم. من باید خدمت امام برسم؛ زیرا می‌خواهم از تأویل و تفسیر برخی از آیات قرآن سؤال کنم. اگر می‌خواهی تو هم در این دیدار مبارک همراه من باش. در این صورت در برابر دریای بزرگی خواهی ایستاد که عجایب آن تمام نمی‌شود؛ زیرا او امام ما است.

ص: 32

1- . زیرا آن دو در مکه ایمان آورده بودند و در آن موقع اسلام در اقلیت و ضعف شدید بود. در نتیجه اکراه آن دو به اسلام بی‌معنا خواهد بود.

وارد سامرا شدیم. به در خانه امام علیه السلام رسیدیم و اجازه ورود خواستیم. اجازه دخول داده شد. بر روی شانه احمد بن اسحاق کیسه بزرگی بود که آن را با پارچه طبری پوشانیده بود و در آن صد و شصت کیسه دینار و درهم (1)

بود و سر کیسه ها با مهر صاحبانشان ممهور شده بود.

چهره امام علیه السلام به اندازه ای نورانی بود که تنها به ماه شب چهارده می توانم تشبیه کنم! ایشان نشسته بودند و بر روی پای راستشان کودکی خردسال نشسته بود که در زیبایی و جمال مانند سیاره مشتری بود. موهای سرش را از همدیگر جدا کرده بود. گویی فرق سرش الفی بود میان دو واو!

در مقابل امام علیه السلام یک گوی طلایی وجود داشت و نقش و نگارهای آن که در وسط نوشته های روی آن قرار داشت، می درخشید. آن را یکی از بزرگان بصره به ایشان هدیه داده بود. در دست امام علیه السلام قلمی بود که هر گاه می خواست با آن بنویسد! فرزندشان [مهدی علیه السلام] انگشتان پدر را می گرفتند و نمی گذاشتند بنویسد! امام علیه السلام گوی طلایی را به طرفی می انداختند. زمانی که کودک خردسال دنبال آن می رفت تا بیاورد. امام علیه السلام از فرصت استفاده کرده و می نوشتند. (2)

ما خدمت امام علیه السلام سلام کردیم. جواب ما را با محبت دادند و به ما اشاره کردند که بنشینیم. زمانی که نوشتن کاغذی را که در دست داشتند، تمام کردند. احمد بن اسحاق کیسه خود را از زیر عبای خودش درآورد و در مقابلش قرار داد. امام به کودک خردسالش نگاه کرد و گفت: عزیزم مهرها را از هدایای شیعیان بردار.

ص: 33

1- پول هایی از جنس نقره که از نظر بها و ارزش حدود یک دهم دینار بوده است.

2- این بخش از حکایت مشابه حکایت بازی کردن امام حسن و امام حسین علیه السلام در دوران کودکی می باشد. زیرا حضرات معصومین علیه السلام در کودکی مانند سایر خردسالان بازی می کردند. البته این حرکات کودکانه مادامی ادامه دارد که ایشان به مقام امامت نرسیده باشند؛ زیرا در این صورت امام برخلاف کودکی از علو و مقام علمی، معنوی و اجتماعی برخوردار شده و به سعه وجودی و روحی رسیده است. در نتیجه از هر گونه اعمال کودکانه دور خواهد بود.

عرض کرد: پدرجان آیا جایز است که دستان پاکم را به سوی هدایای نجس و آلوده دراز کنم؟! هدایایی که حلال و حرام آن با هم مخلوط شده اند.

امام علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود: کیسه را خالی کن تا فرزندم مال حلال را از حرام جدا کند. همین که احمد اولین کیسه پول را درآورد. ایشان [مهدی علیه السلام] گفت: این کیسه متعلق به فلانی از فلان محله قم است و شصت و دو دینار در آن قرار دارد که چهل و پنج دینار آن از زمینی است که صاحبش آن را فروخته است! و از برادرش به ارث برده بود. چهارده دینار آن نیز از محل فروش هفت دست لباس و سه دینار نیز از کرایه دکان ها می باشد.

امام علیه السلام فرمود: عزیزم درست گفتم! مال حرام را به این آقایان نشان بده! عرض کرد: دیناری را که سکه ری و متعلق به فلان تاریخ است و نقش نصف یکی از طرف های آن سائیده شده است. همین طور تکه دیگری در آن وجود دارد که وزن آن یک چهارم دینار است و دلیل حرام بودنش آن است که صاحب این کیسه در ماه و سال فلان برای بافنده ای که در همسایگی بود، یک و نیم من بافتنی داد. تا اینکه مدتی از آن گذشت و دزدی به آن دستبرد زد. زمانی که بافنده او را از مسأله آگاه ساخت، او را تکذیب کرد و به جای آن یک و نیم من بافتنی که بهتر از مال خودش بود از او گرفت و از آن پیراهنی بافت. این دینار به همراه آن تکه، بهای همان پیراهن است.

زمانی که احمد بن اسحاق سر همان کیسه را باز کرد. در میان دینارها کاغذی را یافت که در آن نام و مقدار پول مطابق با آنچه که حضرتش گفته بود، نوشته شده بود. دینار سائیده شده و تکه را با همان خصوصیتی که فرزند امام علیه السلام فرموده بودند، یافتیم.

سپس کیسه دیگری را خارج کرد. کودک خردسال گفت: این متعلق به فلانی در فلان محله از قم است. شامل پنجاه دینار است. اما گرفتن آن برای ما جایز نیست. احمد بن اسحاق گفت: چرا؟ فرمود: این مال، بهای گندمی است که میان صاحب

کیسه و زارع آنها مشترک بوده است. او سهم خود را به صورت کامل برداشته و سهم شریکش را درست اندازه گیری نکرده است. امام فرمود: درست گفתי پسرم.

امام علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود: همه این ها را با خود برگردان و به صاحبانش تحویل بده و یا به دیگری وصیت کن که این کار را بکند. (1)

ما نیازی به

این اموال نداریم. لباسی را که آن پیرزن فرستاده بود، بیاور.

زمانی که احمد بن اسحاق رفت تا آن را بیاورد. امام علیه السلام به من فرمود: چه چیزی باعث شد تا نزد ما بیایی. عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد تا خدمتتان برسم. امام علیه السلام فرمود: پس تکلیف مسائلی که می خواستی بپرسی چه شد؟ عرض کردم: مسائل سر جای خودشان هستند. فرمود: از عزیز دلم بپرس! و به کودک خردسالت اشاره کرد.

عرض کردم: ای مولا و فرزند مولای من، روایت کرده اند که پیامبر اسلام طلاق زنانش را در اختیار حضرت امیر علیه السلام قرار داده بود. همین طور نقل شده است که حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل پیکی را نزد عایشه فرستاد و به او گفت: «توفته ای بزرگ بر علیه اسلام و مسلمین به راه انداخته ای و با این کار احمقانه ات، فرزندان (2)

را وارد میدان هلاکت نموده ای. اگر شرّت را از سرم کم نکنی طلاق می دهیم!» این در حالی است که زنان پیامبر با مرگ ایشان طلاق داده شده بودند. (3)

ایشان فرمودند: طلاق یعنی چه؟ عرض کردم یعنی اینکه زن از مرد جدا شود و راه برای ازدواج او باز باشد. فرمود: اگر این طور است چرا زنان پیامبر

حتی بعد از وفات ایشان حق ازدواج نداشتند؟!

عرض کردم: مولای من! شما بفرمایید که مقصود از طلاق در این روایت

ص: 35

1- . زیرا همان طور که در ادامه می آید امام می دانست که احمد بن اسحاق در راه قم وفات خواهد کرد.

2- . زیرا زنان پیامبر در حکم مادران امت بودند.

3- . زیرا با مرگ شوهر، زن از او جدا می شود و از این رو احکام زنان شوهردار را ندارد.

چیست؟ فرمود: خداوند متعال به زنان پیامبر شرافت داد و مادری مؤمنان را به آنها مخصوص کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به حضرت امیر فرمودند: ای علی شرافت امّ المؤمنین بودن تا زمانی است که این ها معصیت خدا را نکنند. هر کدام از آنها که عصیان کرد و بر تو شورید، او را طلاق بده و او را از شرافت امّ المؤمنین بودن ساقط کن.

پرسیدم: مقصود از فحشای آشکاری که اگر زن در ایام عده مرتکب آن شود، شوهر می تواند او را طلاق دهد، چه چیزی است؟ فرمود: مقصود مساحقه است: [\(1\)](#)

زیرا اگر زن در ایام عده زنا کند. صد ضربه شلاق می خورد و بعد از اجرای حد، ازدواج با

او بلا مانع است. اما زمانی که مساحقه کند، سنگسار می شود و سنگسار نوعی خوارکردن است. و اگر خداوند قصد خوار کردن کسی را داشته باشد، او را از رحمت خود دور می کند. از این رو کسی حق ندارد به او نزدیک شود و با او ازدواج کند. [\(2\)](#)

ص: 36

1- . مساحقه، نزدیکی و رابطه جنسی زن با زن است. همان گونه که لواط رابطه جنسی مرد با مرد است.

2- . مشهور فقهای شیعه بر آن است که یکی از مصادیق بارز فحشای روشن زنا است و اگر زنی که در عده طلاق است، زنا کند، مرد می تواند او را از خانه خارج کند ادله فتوای مشهور: اطلاق آیه قرآن یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِإِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا الطلاق/ 1 آیه موارد فحشای مبینه را تعیین نکرده است. از این رو هر چیزی که به آن فحشای روشن اطلاق شود، شامل می شود. یعنی هر فحشایی که یا شهود کافی بر آن اقامه شود و یا خود مرد با چشم خود ببیند، داخل در اطلاق فحشای مبینه خواهد شد. خواه زنا باشد، یا مساحقه و یا هر نوع ارتباط جنسی مانند بوسیدن و امثال آن. روایات متعددی در وسائل الشیعه آمده است، ج 22، ص: 28435 220 مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ اصْحَابِهِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ - قَالَ إِلَّا أَنْ تَرْنِي فَتُخْرِجَ وَيَقَامُ عَلَيْهَا الْحَدُّ فِي رِوَايَةِ زَنَا مُصَدَّقِ فَحْشَايَ مَبِينَةٍ دَانِسْتَه شَدَه اَسْت. حَتَّى فِي بَرَخِي اَز رِوَايَاتِ دَامَنَه فَحْشَايَ مَبِينَه بِه غَيْر اَمُورِ جَنَسِي نِيَز تِوَسَعَه دَاوَه شَدَه اَسْت. مَانَد: وَسَائِلُ الشَّيْعَه: ج 22، ص: 28433 220 مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ اصْحَابِهِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ قَالَ إِذَا هَلَّ لِزَوْجِهَا وَسُوءُ خُلُقِهَا فِي رِوَايَةِ آزَارِ وَادِيَةِ خَانُوَادَه زَوْجِ اَز جَمَلَه فَحْشَايَ مَبِينَه شَمَرَدَه شَدَه اَسْت. كَه اَز بَابِ حَكُومَتِ وَادِّعَا اَسْت، بِنَابَرِ اِيْن طَبَقِ اَنچَه اَز ادله اسْتفَاذه مِي شُود، زَنَا نِيَز مَشْمُولِ اِيَه اَسْت. تَنهَا رِوَايَتِي كَه بَا اِيْن دَسْتَه اَز رِوَايَاتِ مَخَالِفِ اَسْت، رِوَايَتِ سَعَدِ اَسْت كَه اَز صَاْحِبِ العَصْرِ نَقْلِ شَدَه اَسْت. فِي مِوَرِدِ اِيْن رِوَايَتِ دو رَاهِ بِيَشْتَرِ نَدَارِيْم. اَوَّل: جَمْعِ رِوَايَاتِ بِه اِيْن صِوَرَتِ كَه زَنَا، فَرْدِ تَامِي اَز فَاْحَشَه مَبِينَه اَسْت وَ اَز اِيْن رِوِ سَعَدِ گَمَانِ مِي كَرْدِ كَه زَنَا تَنهَا مُصَدَّقِ اَن اَسْت. اَز اِيْن رِوِ مَعْنَايَ فَرْمَايشِ اِمَامِ عَلِيَه السَّلَامِ كَه مِي فَرْمَايَنَد: وَ لِيَسْتِ بِالزَّنَا اَن اَسْت كَه مَقْصُودِ اَز فَاْحَشَه تَنهَا زَنَا نِيَسْت. بَلَكَه سَحَقِ بَدْتَرِ اَز اَن اَسْت. اِيْن جَمْعِ رَا بَرِگَانِي چُونِ عِلَامَه، شَيْخِ حَرِّ عَامَلِي وَ صَاْحِبِ جِوَاهِرِ پَذِيْرَفْتَه اَنَد. وَ سَائِلُ الشَّيْعَه، ج 22، ص: 221 وَ جِوَاهِرِ الكَلَامِ / ج 32/ ص 334 اِيْن جَمْعِ بَسِيَارِ مَعْقُولِ وَ خُوبِ بِه نَظَرِ مِي رَسَد. دوْم: عِلَاجِ رِوَايَاتِ بَا قِوَاعِدِ تَعَادُلِ وَ تَرَاجِيحِ فِي اِيْن صِوَرَتِ نِيَز بَايَدِ فِتْوَايَ مَشْهُورِ مَقْدَمِ دَاشْتَه شُود؛ زِيْرَا اَوَّلًا: رِوَايَاتِ اَن بَسِيَارِ بِيَشْتَرِ اَسْت. ثَانِيَا: مُطَابِقِ بَا اِطْلَاقِ اِيَه اَسْت. فِي حَالِي كَه رِوَايَتِ سَعَدِ مَخَالِفِ بَا قِرْآنِ اَسْت. ثَالِثَا: اِگَرِ رِوَايَتِ سَعَدِ رَا ضَعِيْفِ بَدَانِيْمِ فِي اِيْن صِوَرَتِ مَسْأَلَه رِوَشَنِ تَرِ خِوَاهَدِ بُوَد. اَلْبَتَه بِه نَظَرِ مَا رِوَايَتِ سَعَدِ فِي نَهَايَتِ اِتْقَانِ وَ اسْتِحْكَامِ اَسْت. اِگَرِ چَه سِنْدِ رِوَشَنِي نَدَاشْتَه بَا شُد؛ زِيْرَا مَحْتِوَايَ رِوَايَتِ بَهْتَرِيْنِ دَلِيْلِ بَرِ صَدَقِ اَن اَسْت. بِنَابَرِ اِيْن بَا پَذِيْرَشِ

فتوای مشهور، روایت سعد را توجیه می کنیم.

پرسیدم: ای فرزند رسول خدا درباره امر خدا که خطاب به موسی علیه السلام فرمود: «کفش هایت را در بیاور؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی» (1).

برخی از فقیهان

گفته اند دلیل این امر میته بودن (2)

کفش های ایشان است. (3)

فرمود: کسی که چنین حرفی زده است، ندانسته به موسی علیه السلام افترای نادانی زده است، به خاطر اینکه مسأله از دو حال خارج نیست. کفش موسی یا از چیزی بود که می توان در آن نماز خواند. در این صورت پوشیدن در آن مکان نیز بلا اشکال بود. اگر چه مقدس و پاک بوده باشد؛ زیرا هر چقدر هم که مقدس باشد، مقدس تر از نماز که نخواهد بود و یا اینکه از جنسی بوده است که نماز در آن مجاز نیست. در این صورت باید قبول کنیم که موسی حلال و حرام و احکام نماز را بلد نبوده است و این کفر است. (4)

ص: 37

1- . طه/ 12

2- . میته = مردار

3- . زیرا در لباسی که از مردار درست شده باشد، نمی توان نماز خواند. از این رو خدا از او خواسته است تا مردار را از پاهایش در آورد.

4- . زیرا موسی علیه السلام برای عبادت به آن مکان رفته بود. از این رو باید با لباسی می رفت که نماز در آن مباح باشد.

عرض کردم: آقای من مرا از تفسیر این دو جمله آگاه کنید. ایشان فرمودند: زمانی که موسی علیه السلام با خدا در وادی مقدس مناجات کرد. عرض کرد: خدایا بی تردید من تمام محبتم را برای تو خالص کردم و دلم را از محبت غیر تو شستم. این در حالی بود که او علاقه شدیدی به همسر و فرزندانش داشت. از این رو خدا فرمود: کفش هایت را در بیاور یعنی اگر محبتت را برای من خالص کرده ای و دلت را از غیر من شسته ای در این صورت محبت خانواده ات را بکلی از دلت خارج کن. (1)

عرض

کردم: ای فرزند رسول خدا مرا از تفسیر (کهیصص) با خبر کنید. فرمود: این

ص: 38

1- . از جمله محکّمات دین اسلام که جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست، محبت به همسر و فرزند است. در اسلام مدارا با خانواده و محبت به آنها و به خصوص همسر، مورد تأکید قرار گرفته است که برخی از این موارد را می آوریم: من لا- يحضره الفقيه 3،555، باب النوادر ص: 551 وَقَالَ عِيَالُ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَحْسَنُهُمْ صُنْعًا إِلَى أَسْرَائِهِ. خانواده مرد مانند اسیران او هستند، محبوب ترین مخلوقات بندگان نزد خدا کسی است که به آنها بهتر رسیدگی کند. الکافی، ج: 5، ص: 320؛ كِتَابُ النِّكَاحِ، بَابُ حُبِّ النِّسَاءِ 1 - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ اخْتِلَافِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ دُونَ حُبِّ الْوَالِدَيْنِ أَوْلَى وَأَحَبُّ وَأَقْرَبُ. محمّد بن یحیی العطار عن عبد الله بن محمّد عن علي بن الحکم عن ابان بن عثمان عن عمر بن عثمان عن عمر بن يزيد عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما أظن رجلاً يزاد في الإيمان خيراً إلا أزداد حُبّاً للنساء هرکس که ایمان واقعیش افزایش یابد، به همان اندازه به همسرش علاقه مند می شود. بنابراین علاقه به همسر و فرزند با محبت به خدا قابل جمع است. به شرطی که برای امتثال امر خدا بوده باشد. اما آنچه در روایت مذکور گذشت؛ از دو حالت خارج نیست. حسنات الابرار، سیئات المقربین یعنی آنچه که مایه قرب برای خوبان است، برای مقربین معصیت حساب می شود. به عبارتی اگر چه محبت خانواده از عبادات خوبان است، اما اگر ولو اندکی آنها را از یاد خدا غافل کند، جزو گناهان مقربین خواهد بود. شاید آن حضرت نتوانسته بودند هماهنگی کاملی که شایسته مقام پیامبران اولوالعزم است، را ایجاد کنند. یعنی محبت ایشان نسبت به همسر و فرزندان، ایشان را اگر چه به اندازه بسیار کمی از یاد خدا غافل می کرد. اما خداوند متعال از ایشان می خواهد تا این حالت را نیز از بین ببرد. مؤید این مطلب آن است که پیامبران همه نسبت به خانوادشان دلسوز بودند و آنها را بسیار دوست داشتند.

حروف از خبرهای غیبی است که خدا زکریا علیه السلام را بر آنها آگاه ساخت و سپس حکایت آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف کرد. ماجرا از این قرار است که زکریا از خدا خواست تا اسماء خمسسه را به او بیاموزد. جبرئیل علیه السلام نازل شد و آنها را به او آموخت. زکریا هرگاه که نام های محمد، علی، فاطمه و حسن علیهم السلام را می برد، تمام غم و اندوهش از بین می رفت و گرفتاریش برطرف می شد. اما هرگاه که نام حسین علیه السلام را می آورد، بی اختیار اشک می ریخت و غم و اندوه دلش را فرا می گرفت. روزی به خدا عرض کرد. الهی چرا هرگاه نام چهار تن اول را می برم، دلم آرام می شود. اما هرگاه نام

حسین را بر زبان جاری می کنم. اشکم جاری می شود و طوفانی از غم و اندوه مرا فرا می گیرد. پس خدا نیز او را از داستان حسین علیه السلام باخبر ساخت و گفت: کهیعض.

کاف اسم کربلاء، هاء هلاکت عترت پیامبر، یا یزید است که به حسین ظلم کرد. عین عطش و صاد صبر حسین است. زمانی که زکریا علیه السلام از سرّ مسأله باخبر شد. سه روز پی در پی از محل نمازش جدا نشد و اجازه نداد که کسی نزد او بیاید. مدام گریه می کرد و فریاد می کشید و می گفت: الهی آیا بهترین بندگان را به مصیبت فرزندش گرفتار خواهی کرد؟! آیا چنین بلایی را بر او نازل خواهی کرد؟! الهی آیا لباس این مصیبت را به تن علی و فاطمه خواهی کرد؟! الهی آیا آنها را گرفتار این فاجعه خواهی نمود؟! سپس پیوسته عرض می کرد: خدایا در این سنّ پیری فرزندی به من عطا کن و او را وارث و وصی من قرار بده و او را مانند حسین کن. زمانی که او را به من عنایت

کردی، محبت او را در دل و جان من بینداز و آنگاه مرا به مصیبت او گرفتار کن. همان طور که محمد را که دوست تو است به مصیبت فرزندش مبتلا خواهی ساخت. خداوند نیز دعایش را مستجاب کرد و یحیی را به او عنایت کرد و آنگاه پدرش را به مصیبت او گرفتار کرد. همان طور که یحیی شش ماهه زاده شد، حسین نیز شش ماهه زاده شد. و البته این حکایت مفصل است. (1)

ص: 39

1- . میان حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام شباهت های فراوانی وجود دارد. یکی از شگفتی ها آن است که حضرت امام حسین در مسیر کربلا به بهانه های مختلفی از آن حضرت یاد می کردند و می فرمودند: اُفّ بر دنیا که به خاطر آن سر یحیی برای زنی بدکاره پیش کش فرستاده شد. لهوف / 31.

عرض کردم: آقای من به من بفرمایید که چرا خداوند اجازه نداده است که خود مردم، امامشان را انتخاب کنند؟! فرمود: امام مصلح یا مفسد؟ عرض کردم. امام مصلح. فرمود: آیا ممکن است که انتخاب مردم اشتباه باشد و شخص فاسدی را انتخاب کنند؟ زیرا آنها از اعماق دل همدیگر خبر ندارند. عرض کردم: بله ممکن است. فرمود: علت همان است. این مطلب را با دلیل روشن بیان می کنم که مورد پذیرش عقلت قرار گیرد. از پیامبرانی بگو که خداوند آنها را برگزید و کتاب های آسمانی بر ایشان نازل کرد و آنها را با وحی و عصمت یاری کرد؛ زیرا آنها بزرگان امت خود بودند و بهتر از دیگران می توانستند انتخاب کنند. آیا ممکن است که برخی از آنها مانند موسی و عیسی با وجود اینکه از عقل کامل و علم سرشار الهی و نزول وحی بهره مند بودند، در انتخاب خود دچار اشتباه شوند؟ مثلاً بخواهند مؤمنی را انتخاب کنند. اما به اشتباه منافقی را انتخاب کنند؟ عرض کردم: ممکن نیست. فرمود:

به عنوان مثال حضرت موسی که با خدا سخن می گفت با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او، بهترین های قومش را که هفتاد تن بودند، برای میقات پروردگارش انتخاب

کرد. (1)

آنها کسانی بودند که موسی علیه السلام در ایمانشان و اخلاصشان شک نداشت. اما تمام آنها منافق از آب در آمدند. خداوند متعال می فرماید: (موسی از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات ما انتخاب کرد، گفتند: ما ابدًا به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه خدا را به صورت آشکار ببینیم). [به همین خاطر نیز صاعقه آنها را گرفت.]

زمانی که می بینیم انتخاب [موسی] بنده برگزیده خدا به خطا می رود. در حالی که او گمان می کرد آنها بهترین قومش هستند، می فهمیم که حق انتخاب تنها برای کسی است که از زوایای مخفی قلب ها آگاه باشد و سراپرده پنهان افراد برای او آشکار

ص: 40

باشد. باز متوجه می شویم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزش نخواهد داشت؛ زیرا ما دیدیم که انبیا زمانی که قصد انتخاب مصلحین را دارند، مفسدین را انتخاب می کنند!

سپس ایشان فرمودند: ای سعد(1)

و هنگامی که دشمنت مدعی شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده این امت را با خود به غار برد؛ زیرا می دانست که او بعد از خودش، خلیفه خواهد شد. و او است که در تأویل آیات قرآن مورد تقلید قرار خواهد گرفت و امور امت اسلام به او سپرده خواهد شد. او تکیه گاه امت در پر کردن شکاف ها و جلوگیری از اختلافات و اقامه حدود الهی و نظم بخشیدن به لشکریان برای فتح بلاد کفر، خواهد بود. در نتیجه همان طور که نسبت به نبوت خویش دلسوزی نشان می داد، نسبت به خلافت ابوبکر نیز حساس بود. از سوی دیگر پنهان شدن و متواری شدن از شهر ایجاب می کرد که کسی را به همراه خود نبرد. همچنین اگر او علی را سر جای خود خوابانید برای این بود که اهمیت زیادی برایش قائل نبود. او می دانست که اگر علی بمیرد به راحتی می تواند کس دیگری را جایگزین او نماید.(2)

ص: 41

- 1- . گویا سعد بنا به دلایلی از مطرح کردن درگیری خود با مرد ناصبی طفره می رفته است.
- 2- . دلیل این که پیامبر کسی غیر از علی علیه السلام را در جای خودش نخواستند، آن است که این حرکت همانند عملیات های شهادت طلبانه است و اگر کوچکترین ترسی در آن راه می یافت، دشمن از برنامه فرار پیامبر صلی الله علیه و آله با خبر می شد و جان ایشان به خطر می افتاد. در نتیجه کسی باید جای ایشان می خوابید که کوچکترین واهمه ای به خود راه ندهد و دقیقاً بتواند نقش پیامبر اسلام را بازی کند. تا دشمن را غافلگیر کرده و فریب بدهد. همان طور که در طول تاریخ اسلام هرگاه در مسائل خطیری مانند فتح خیبر در جنگ خیبر و رودروی با عمرو بن عبدود در جنگ خندق وقتی خلفاء مقدم داشته می شدند، یا نمی پذیرفتند و اگر هم می پذیرفتند، از نیمه راه باز می گشتند. در این مورد نیز اگر پیامبر جای خود را به یکی از آنها می داد. ممکن بود که شبانه از خانه تحت مراقبت پیامبر خارج شود و دشمن را متوجه ماجرا کند. از این رو در این امتحان بزرگ حضرت امیر علیه السلام انتخاب شدند. اما این شبهه که اگر علی علیه السلام قرار بود به امامت برسد، چرا باید این خطر را می پذیرفت. زیرا ممکن بود که به شهادت برسد و امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با مشکل دچار شود؟ این شبهات بیش از آنکه عالمانه باشند، کودکانه اند؛ زیرا اگر اراده خدا بر آن باشد که کسی به امامت برسد، او را در هر شرایطی حفظ می کند. همان طور که خداوند حضرت امیر را از میان آن همه بلایا سربلند و سالم بیرون آورد و امام سجاد علیه السلام را در فاجعه عاشورا حفظ نمود. یا اینکه حاملگی مادر امام زمان عج را تا آخرین لحظات مخفی کرد. یا در تاریخ انقلاب، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای را از خطرات بسیاری نجات داد؛ زیرا ایشان به کرات به خط مقدم جبهه ها رفته بودند و بارها مورد سوء قصد شدید منافقین قرار گرفتند. که از این میان می توان به بمب گذاری مسجد ابوذر اشاره کرد.

ای سعدا! چرا دلیل او را این طور نقض نکردی که مگر رسول خدا نفرموده بود که خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و این سی سال متوقف بر عمرهای چهار خلیفه ای بود که شما آنها را طبق مذهبتان قبول دارید؟ در این صورت او چاره ای نداشت. غیر از این که به تو بگوید: بله

در این هنگام می توانستی بگویی: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی دانست که خلافت بعد از ابوبکر به عمر و بعد از او به عثمان و بعد از او به علی خواهد رسید؟ او مجبور بود قبول کند.

تو نیز به او می گفتی: اگر چنین است، رسول خدا باید هر چهار نفر را با خودش از مکه خارج می کرد و تنها به ابوبکر اکتفا نمی کرد؛ زیرا دلیل ندارد که ابوبکر را از میان ایشان جدا کند!⁽¹⁾

ای سعدا! زمانی که از تو درباره ابوبکر و عمر سؤال کرد و گفت: آیا آنها از روی اکراه ایمان آورده بودند یا از روی علاقه مسلمان شده بودند؟ چرا به او نگفتی که آنها

از روی طمع ایمان آورده بودند؛ زیرا آنها با یهودیان نشست و برخاست داشتند. تا آنها از تورات و سایر کتب گذشتگان درباره سرنوشت قیام محمد صلی الله علیه و آله خبر دهند. یهودیان به آنها گفته بودند که محمد صلی الله علیه و آله قطعا بر تمام عرب مسلط می شود همان طور که بخت النصر⁽²⁾

بر تمام بنی اسرائیل مسلط شده بود. تنها تفاوتشان در آن است که بخت النصر در ادعای خود دروغگو بود، اما محمد صادق خواهد بود.

ص: 42

1- . یعنی اگر به همراه بردن ابوبکر به خاطر خلافت بود، باید هر چهار نفر را می برد؛ زیرا همه خلیفه او بودند و باید نسبت به همه آنها حساسیت نشان می داد. در حالی که ایشان تنها یکی را به همراه برده بود. پس معلوم می شود که دلیل همراه بردن ابوبکر علم به خلیفه شدنش نبوده است.

2- . یکی از سلاطین خونخوار بنی اسرائیل است که بر آنها مسلط شد و به شدت به سرکوبشان پرداخت.

به همین جهت آن دو نزد پیامبر آمدند و او را با شهادت بر یگانگی خدا یاری کردند و به خاطر طمع در اینکه بعد از پیروزی بر عرب آنها را بر شهر و دیاری حاکم خواهد کرد، با او بیعت کردند. اما زمانی که دیدند پیامبر آنها را فرمانروا نکرد، صورت خود را با چند نفر دیگر پوشانیدند و از گردنه بالا رفتند تا او را به قتل برسانند. اما خداوند حيله آنها را برهم زد و آنها را با عصبانیت تمام برگرداند. دقیقاً

همان طور که طلحه و زبیر با علی علیه السلام بیعت کردند؛ زیرا امیدوار بودند که هر کدام به فرمانروایی شهر و دیاری برسند. به همین خاطر زمانی که مایوس شدند، بیعتش را شکستند و بر علیه او شوریدند. تا اینکه خداوند آنها را مانند سایر پیمان شکنان سرنگون ساخت.

سعد نقل می کند بعد از این گفتگو مولایم حسن بن علی الهادی علیه السلام به همراه کودک خردسالش برای اقامه نماز برخاست. من نیز از خدمتشان بیرون آمدم و به دنبال احمد بن اسحاق به راه افتادم. دیدم که احمد با چشمانی اشکبار می آید. گفتم: چرا دیر کردی و الآن هم گریه می کنی؟ گفتم: لباسی را که مولایم از من خواسته بود(1)

در قم جا گذاشته ام. گفتم: تو که مقصر نیستی. احمد بن اسحاق رفت تا جا ماندن آن را خبر دهد. اما با رویی گشاده و خرامان در حالی که صلوات می فرستاد، برگشت. پرسیدم: چه خبری شده است؟ گفتم: زیراندازی را که در قم جا گذاشته بودم، امام زیر پای خود پهن کرده بود و بر روی آن نماز می خواند.(2)

سعد نقل می کند که ما به خاطر این مسأله خدا را سپاس گفتیم.

چند روزی را که در سامرا بودیم. خانه امام علیه السلام رفت و آمد می کردیم. اما کودک خردسالشان را نمی دیدیم. تا اینکه در روز آخر، برای خداحافظی به همراه دو پیرمرد از همشهری هایمان، خدمت ایشان رسیدیم. احمد بن اسحاق سر پا

ص: 43

1- . و تنها هدیه ای که امام علیه السلام قبول کرده بود.

2- . زیرا امام علیه السلام با اعجاز، زیرانداز را از قم به سامرا آورده بود.

خدمت امام ایستاد و عرض کرد. یابن رسول الله زمان رفتن نزدیک شده و غم دوری شما شدت یافته است. ما از خدا می خواهیم که بر محمد جدت و علی مرتضی پدرت و فاطمه، بزرگ زنان عالم مادرت و آقای جوانان اهل بهشت که عمو(1)

و پدرت هستند و بر تمام ائمه معصومین علیهم السلام بعد از آن دو که پدرانت هستند سلام و درود بفرستد. همین طور بر تو و فرزندت سلام و درود بفرستد. از خدا می خواهیم تا به شما عظمت دهد و دشمنانتان را سرنگون سازد و این دیدار را آخرین دیدار ما با شما قرار ندهد.

سعد نقل می کند. زمانی که احمد بن اسحاق این کلمه را بر زبان آورد. امام علیه السلام گریه کرد و اشک از دیدگانش جاری شد. سپس فرمود: ای احمد بن اسحاق در دعای خود اصرار نکن؛ زیرا تو به زودی خدای خود را ملاقات خواهی کرد. احمد با شنیدن این خبر غش کرد و افتاد. زمانی که به خود آمد، گفت: به حرمت خدا و جدت از تو درخواست می کنم که به من پارچه ای بدهید تا آن را کفن خودم قرار دهم. امام علیه السلام دستش را زیر لحاف کردند و سیزده درهم درآوردند و فرمودند: این ها را بگیر و خرج کفنت کن. توبه آنچه که می خواهی خواهی رسید و خداوند متعال اجر کسانی را که اعمال نیکو انجام می دهند، ضایع نخواهد کرد.

بعد از جدا شدن از امام علیه السلام زمانی که به حلوان که در سه فرسخی سامرا قرار دارد، رسیدیم. احمد بن اسحاق تب کرد و به شدت بیمار شد. به گونه ای که امید به زنده ماندن را از دست داد و مطمئن شد که وعده امام علیه السلام فرارسیده است. زمانی که در شهر حلوان وارد یکی از کاروانسراها شدیم. یکی از همشهری هایش را که در حلوان زندگی می کرد، فراخواست و از همه خواست که او را در آن شب تنها رها کنند. همه ما به محل های استراحتمان برگشتیم. نزدیکی های صبح بود که فکری به ذهنم رسید، همین که چشمانم را باز کردم. ناگهان کافور یعنی خادم

ص: 44

1- . مقصود از عمو، امام حسن و پدر امام حسین علیه السلام می باشد؛ زیرا نسل امامت از امام حسین علیه السلام است.

امام علیه السلام را دیدم که رویه رویم ایستاده بود و می گفت: خداوند به شما صبر نیکو بدهد و مصیبتتان را جبران کند. ما غسل و کفن دوستان احمد را تمام کردیم بلند شوید و او را دفن کنید؛ زیرا او از همه شما نزد مولایتان عزیزتر بود. این را گفت و ناپدید شد. ما بر سر احمد جمع شدیم و صدایمان به گریه بلند شد. تا اینکه از دفن او فارغ شدیم. خدا او را رحمت کند.

مبارزه امام زمان علیه السلام با عمویش جعفر

جعفر کذاب ادعای امامت را شروع می کند!

ابوالادیان نقل می کند که من توفیق خدمتگذاری امام حسن عسکری علیه السلام را داشتم و نامه های ایشان را به شهرهای مختلف می بردم. تا اینکه روزی در ایام بیماری حضرت که در آن وفات کرد، خدمتشان رسیدم. نامه هایی را نوشتند و به من دادند و فرمودند به مداین می روی و مدت پانزده روز این مسافرت طول می کشد. وقتی که وارد سامرا می شوی، صدای واویلا و گریه خواهی شنید و مرا در محل غسل دادن خواهی دید.

عرض کردم: سرورم اگر چنین باشد، پس چه کسی جای شما می نشیند؟

فرمود: قائم همان کسی است که جواب نامه های مرا از تو خواهد خواست.

عرض کردم: بیشتر بفرمایید.

فرمود: همان کسی است که بر من نماز خواهد خواند.

عرض کردم: بیشتر بفرمایید.

فرمود: همان کسی است که از آنچه که در کیسه است، خبر خواهد داد.

هیبت امام مانع از آن شد که پرسم چه چیز در کیسه است که ایشان از آن خبر خواهند داد و طبق دستور امام علیه السلام به مدائن رفتم. بعد از پانزده روز به همراه جواب نامه ها به سامرا برگشتم. صدای گریه و فریاد از منزل امام علیه السلام بلند بود.

ناگهان متوجه جعفر شدم که در کنار در ایستاده است و شیعیان اطراف او را گرفته اند و به او تسلیت می گویند! با خودم گفتم: اگر این مرد امام باشد، بر امامت باید خط بطلان کشید؛ زیرا من او را می شناختم. او مردی شرابخوار، قمار باز و طنبور زن بود. جلورفتم و تسلیت گفتم. اما چیزی از من نپرسید. در این حال بود که عقید خارج شد و گفت: سرورم! برادر تان کفن شده و آماده است تا نمازش را بخوانید.

جعفر به همراه سایر شیعیان، وارد خانه شدند. عثمان بن سعید معروف به سمان و حسن بن علی جلوتر از همه رفتند. وقتی که وارد خانه شدیم، بدن مبارک امام را کفن شده روی زمین دیدیم. جعفر جلورفت تا نماز را شروع کند. همین که می خواست تکبیر نماز را بگوید، کودکی از اتاق خارج شد، صورتش گندمگون و موهایش سیاه و کوتاه و دندانهایش شمرده و منظم بودند. عبای جعفر را گرفت و کشید و گفت: عمو عقب بایست. من برای نماز پدرم بر همه تقدم دارم. جعفر با رنگ پریده عقب ایستاد و کودک جلورفت و نماز را خواند. امام علیه السلام در کنار قبر

پدرش در سامرا به خاک سپرده شد. بعد از دفن امام، فرزندشان به من گفت:

ای بصری جواب نامه های پدرم را بیاور!

جواب نامه ها را دادم و با خودم گفتم: این هم دومین نشانه، اکنون تنها خبر دادن از کیسه مانده است.

بعد از آن، پیش جعفر رفتم. بیچاره از شدت ناراحتی آه می کشید. حاجز و شاء می گفت: سرورم آن کودک که بود؟ اگر فرزند امام علیه السلام بود، باید دلیلی بر آن اقامه کند. جعفر گفت: به خدا قسم که تا به حال او را ندیده بودم و حتی شناختم.

در همین حالی که نشسته بودیم، گروهی از قم وارد شدند و درباره امام عسکری علیه السلام سؤال کردند. وقتی که از مرگ امام علیه السلام باخبر شدند، از جانشین ایشان سؤال کردند. حاضران در مجلس، جعفر را به آنها نشان دادند. جلورفتند

و به او تسلیت گفتند. به او گفتند: ما تعدادی نامه و مقداری وجوهات با خود آورده ایم. اگر بفرمایید که نامه ها از چه کسانی هستند و وجوهات همراه ما چه مقدار است، آنها را خدمتتان تقدیم می کنیم.

جعفر با عصبانیت بلند شد و در حالی که لباس هایش را تکان می داد، گفت: شما انتظار دارید که من علم غیب بدانم! در همین حال بود که خادم منزل امام عسکری علیه السلام وارد شد و گفت: نامه ها متعلق به فلانی و فلانی است و در داخل کیسه هزار دینار قرار دارد که ده سکه از آنها ساییده شده اند. نامه ها و اموال را به خادم

دادند و گفتند: همان کسی که این خبرها را به تو داده است، امام است.

جعفر پیش خلیفه معتمد رفت و او را در جریان ماجرا گذاشت. او نیز سربازانش را فرستاد تا نرگس خاتون و آن کودک را دستگیر کنند. نرگس خاتون منکر بچه داشتن شد و ادعا کرد که حامله است تا آنها را از حال فرزندش امام زمان غافل کند. او را به ابن ابی شوارب قاضی سپردند تا نرگس را تحت نظر داشته باشد و ببیند که آیا او واقعا حامله است یا نه؟ در همین گیر و دار بود که خبر مرگ عبید الله بن یحیی بن خاقان به طور ناگهانی رسید. از طرف دیگر زنجی در بصره بر علیه حکومت وقت خروج کرد. آنها چنان مشغول این حوادث شدند که مسأله نرگس و طفل او به کلی از یادها رفت و نجات یافتند. الحمدلله رب العالمین

که شریکی برایش وجود ندارد. (1)

داستان عده ای از متدینین و طبل رسوایی جعفر کذاب در نزد خلیفه

علی بن سنان موصلی از پدرش نقل می کند: وقتی که امام عسکری علیه السلام وفات

ص: 47

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 475 / 43 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام وراه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 67 / باب 18؛ ذکر من راه صلوات الله علیه.

کرد، عده ای از متدینین قم و مناطق کوهستانی ایران(1)

وجوهات خودشان را طبق رسم همیشگی خدمت امام علیه السلام آوردند و از خبر وفات امام علیه السلام آگاه نبودند.

وقتی که به سامرا رسیدند، از مولایمان حسن علیه السلام سؤال کردند، زمانی که متوجه وفاتش شدند، از جانشین و وارث او سؤال کردند. به آنها گفته شد که وارث او برادرش جعفر است. پرسیدند که او کجاست؟

به آنها گفته شد که او برای گردش و تفریح به شط رفته و بر قایقی سوار شده و مشغول میگساری است. و چند آواز خوان هم با او هستند.

آنها با همدیگر مشاوره کردند و گفتند: ممکن نیست که امام این گونه باشد. برخی هم گفتند که بیاید برویم و این اموال را به صاحبانشان برگردانیم. محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: همین جا باشید تا این مرد بیاید و در مورد راست و دروغ بودن ادعایش بررسی کنیم.

زمانی که جعفر از تفریح برگشت. پیش او رفتند و سلام کردند و گفتند: سرور ما، ما مردمی از اهل قم هستیم، عده ای از شیعیان هم با ما هستند و وجوهاتشان را برای امام عسکری علیه السلام آورده بودند.

گفت: آن اموال کجاست؟

گفتند: با خودمان آورده ایم.

گفت: آنها را پیش من بیاورید.

گفتند: این وجوهات جریان جالبی دارد؛ زیرا این اموالی که جمع شده است، بسیاری از شیعیان در آن سهم دارند. هر کسی یک یا دو دینار آورده است. بعد

آنها را در کیسه هایی ریخته و سر آنها را مهر کرده ایم. وقتی که ما آنها را خدمت برادرت می آوردیم، از تک تک افرادی که پول داده بودند، اسم می برد و مقدار سهمش را بیان می کرد. حتی به ما می گفت که نقش مهر روی کیسه ها چیست!

ص: 48

1- . معمولاً این تعبیر در مورد دینور و همدان به کار می رود.

جعفر که نمی دانست چه بکند، گفت: نه، شما به برادر من تهمت می زنید. این علم غیب است.

آنها وقتی که این حرف ها را شنیدند، مات و مبهوت به همدیگر نگاه می کردند. تا اینکه جعفر دوباره از آنها خواست تا مال را به او بدهند.

آنها گفتند: ما کاره ای نیستیم. مال هم متعلق به ما نیست. بلکه ما اجیر و وکیل صاحبان مال هستیم و تنها در صورتی پرداخت می کنیم که علامت های آنها را به ما بگویی همان طور که مولایمان عسکری علیه السلام می گفت. اگر تو امام هستی، علامت هایشان را بگو و الا آنها را پیش صاحبانشان می بریم تا در مورد آنها تصمیم بگیرند.

خلیفه در سامرا بود. از این رو جعفر پیش او رفت و علیه آنها شکایت کرد!

زمانی که خلیفه آنها را حاضر کرد. گفت: این مال را به جعفر بدهید. گفتند: خداوند خلیفه را حفظ کند. ما گروهی هستیم که اجیر شده ایم و اموال عدّه ای از بندگان خدا را به امانت نزد خود داریم و مأمور شده ایم تا آنها را تنها با بیان علاماتی که در زمان عسکری علیه السلام مرسوم بود، پرداخت کنیم.

خلیفه پرسید: علامت هایی که برای عسکری بود، چه چیزهایی هستند.

گفتند: ما هر وقت که اموال را پیش او می بردیم، خصوصیات و مقدار دینارها را با نام صاحبان آن اموال بیان می کرد. وقتی که این کار را می کرد، اموال را به او می دادیم. ما این کار را چندین بار انجام داده ایم. تا اینکه او وفات نمود. اگر این

مرد، جانشین امر امامت است، او نیز آن علایم را بگوید و الا ما باید اموال را به صاحبانشان برگردانیم.

خلیفه نگاهی به جعفر انداخت و گفت: این ها اجیر و مأمور هستند و مأمور وظیفه اش آن است که طبق وظیفه عمل کند! جعفر که انتظار این حرف را نداشت، ناراحت شد.

آنها گفتند: اگر امیرالمؤمنین عنایت کند و کسی را با ما بفرستد تا ما به سلامت از این شهر خارج شویم، ممنون خواهیم بود. او نیز به امیر سامرا امر کرد تا آنها را همراهی کند. زمانی که آنها از شهر خارج شدند، جوانی خوش سیما پیش آنها آمد. گویا خادم بود. او آنها را با نام صدا زد و گفت: خدمت مولایتان برسید. آنها گفتند: نکند تو مولای ما هستی؟ گفت: به خدا پناه می برم. من خادم او هستم. پشت سر او حرکت کردیم. تا اینکه وارد منزل امام عسکری علیه السلام شدیم. امام قائم علیه السلام بر روی تختی نشسته بود. گویا پاره ای از ماه بود و لباسی سبز به تن داشت.

سلام کردیم و ایشان جواب سلام را دادند و فرمودند: مجموع اموالی که به همراه دارید، فلان اندازه است. فلانی، فلان اندازه از آن را حمل کرده و فلانی، فلان

مقدار آن را. همین طور خصوصیات آنها را می شمرد. تا جایی که خصوصیات لباس ها و حیواناتی را که با ما بودند، بیان کرد. از شادی به سجده افتادیم و خدا را

شکر کردیم و در مقابلش زمین را بوسیدیم.

خواسته خودمان را بیان کردیم، ایشان هم قبول کرده و فرمودند که آن اموال را بیاورید. بعد به ما دستور دادند تا چیزی را به سامرا نبریم. بلکه یکی از وکلای خودشان را در بغداد معرفی کردند. ما نیز بعد از آن اموال را پیش او می بردیم و نامه های حضرت را نیز از دست او می گرفتیم.

از خدمتشان خارج شدیم. ایشان مقداری حنوط و کفن به حمیری قمی دادند و فرمودند: خداوند اجر و پاداشت را در عزای خودت افزون گرداند. هنوز به همدان

نرسیده بودیم که حمیری قمی وفات کرد.

بعد از آن وجوهات را به نواب آن حضرت می دادیم و توقیعات را نیز از ایشان می گرفتیم. (1)

ص: 50

1- الخرائج و الجرائح / ج 3 / 1104؛ بحار الأنوار / ج 47 / 52 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله عليه.

دوز و کلک های جعفر کذاب و...!

محمد بن شاذان بن نعیم نقل می کند که مردی از بلخ و جوهاتی را همراه نامه ای به سامرا فرستاد و نامه را با انگشتش نوشت. بدون اینکه از چیزی استفاده کرده باشد. به پیک گفت: این مال را به کسی بده که ماجرای آن را به همراه مطلب نوشته شده در نامه به تو بگوید.

پیک می گوید: مال را به عسکر(1)

آورد. ابتدا پیش جعفر رفته و ماجرا را به او گفتم. جعفر گفت: آیا تو بدا را قبول داری؟(2)

گفتم: بله

گفت: کسی که تو را فرستاده، نظرش برگشته است و الآن نظرش این است که تو مال را همین طور به من بدهی!!!

گفتم: این جواب مراقان نمی کند.

از پیش او خارج شدم و میان اصحاب با شک و تردید می چرخیدم. در این حال بود که نامه ای به دستم رسید که در آن نوشته شده بود:

این مال روی صندوقی قرار داشت. دزدها وارد خانه شدند و صندوق را خالی کردند. اما آن مال سالم ماند.

همین طور نامه او را که گرفته بودند، به خودش برگرداندند. در حالی که آنچه که با انگشتش روی آن چرخانده بود، روی کاغذ نوشته شده بود. و نوشته شده بود:

ص: 51

1- . محل سکونت امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا.

2- . مقصود از بدا، تغییر در اراده خداست. یعنی خدا تصمیم به کاری داشت. اما بنا به عواملی ممکن است که تصمیمش تغییر کند و اراده دیگری نماید. مانند اینکه عذاب حتمی شود. اما به جهت توبه و یا عملی صالح، به تأخیر بیفتد. اعتقاد به بدا از محکومات اعتقادی شیعه است و آیاتی از قرآن با صراحت آن را تأیید کرده اند. کسانی که علاقه مند هستند، می توانند به کتب کلامی مراجعه نمایند.

خواسته بودی که دعا کنم. خداوند متعال فلان کارها را برایت بکند. همان طور نیز شد. (1)

مرد مصری و جعفر کذاب

زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام وفات کردند. مردی از مصر به همراه مالی که برای صاحب الزمان (2)

آورده بود وارد مکه شد و مشاهده کرد که مردم در مورد امام حسن عسکری علیه السلام دچار اختلاف شده اند. عده ای می گویند، ایشان بدون اینکه جانشینی برای خود انتخاب کند، از دنیا رفته است. برخی نیز می گفتند: جانشین ایشان جعفر برادرش می باشد. برخی نیز می گفتند: جانشین ایشان فرزندشان می باشد.

در نتیجه او مردی را که کنیه اش (3)

ابوطالب بود به عسکر (4)

فرستاد تا درباره امام زمان علیه السلام جستجو نماید. در ضمن به همراه او نامه ای را به امام علیه السلام فرستاد.

ابوطالب ابتدا پیش جعفر رفت و از او خواست تا برای اثبات امامتش دلیلی بیاورد.

ص: 52

1- بحار الأنوار ج 51 / ص 327 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته، کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 488 - باب ذکر التوقيعات الواردة.

2- هر یک از ائمه در زمان خود صاحب الامر یا صاحب الزمان نامیده می شدند، در اینجا مقصود امام حسن عسکری علیه السلام می باشد.

3- در میان اعراب رسم بوده است که همدیگر را با کنیه هایی نام ببرند. کنیه معمولاً به معنای نوعی احترام بوده است. همان طور که خاله و عمه و دایی نوعی احترام محسوب می شود. عدم تصریح به اسم و نامیدن افراد با کنیه نوعی احترام به ایشان بوده است. کنیه معمولاً با نسبت دادن شخص به والدین و یا فرزندانش درست می شود. مانند اینکه اگر کسی فرزندی به نام حسن داشت، او را ابوالحسن می نامیدند. یا اگر نام پدر شخصی طالب بود او را ابن طالب می نامیدند. البته کنیه گاهی جهت ذم افراد نیز بکار برده می شود. مانند اینکه اگر مادرش فاحشه بوده و بخوانند او را مذمت کنند، او را به مادرش نسبت می دهند. همان طور که حضرت زینب علیها السلام ابن زیاد را با عنوان یابن مرجانه خطاب کردند، تا حضار را متوجه ولد الزنا بودن زیاد کنند.

4- محل سکونت امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا.

جعفر که در مانده شده بود، گفت: الآن آمادگی ندارم. او به در خانه امام حسن عسکری علیه السلام آمده و نامه ای را که به همراه داشت، به سفرای امام داد.

جواب چنین داده شد:

خداوند تو را در فقدان دوست مصریت اجر و پاداش دهد. او در مکه مرد و اموالش را به یکی از معتمدین سپرد تا هر گونه که صلاح می داند، خرج کند.

امام علاوه بر این خبر، جواب نامه او را نیز داد. زمانی که مرد به مکه بازگشت، تمام فرمایشات غیبی امام علیه السلام را مطابق با واقع یافت. (1)

اگر جعفر این اموال را از من بخواهد...؟

احمد بن ابی روح نقل می کند که یکی از زنان اهل دینور مرا خواست. پیشش رفتم. گفت: ای ابن ابی روح! تو مورد اعتمادترین و متدین و معتقدترین آدمی هستی که در منطقه خودمان می شناسم. امانتی را به تو می سپارم تا آن را ادا کنی. گفتم: ان شاء الله انجام خواهم داد.

گفت: این، مقداری درهم است که در کیسه ای مهر شده قرار دارد. آن را باز و بررسی نکن. تا اینکه به کسی بدهی که از آن خبر دهد و این هم یک گوشواره ای به قیمت ده دینار است و همین طور در آن کیسه سه مروارید است که ارزش آنها ده دینار می باشد. من سؤالی از امام زمان علیه السلام داشتم که می خواستم قبل از سؤال کردن، آن را بگویم! گفتم: سؤالتان چیست؟ گفت: ده دینار است که مادرم در عروسی من آنها را قرض گرفته است. نمی دانم از چه کسی قرض گرفته تا به

ص: 53

1- . الإرشاد / ج 2 / ص 364 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام؛ بحار الأنوار ج 51 / ص 299 / باب 15- مآظهر من معجزاته؛ تقریب المعارف/195؛ کشف الغمه/ج2/ص454/باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام.

صاحبش پرداخت کنم. اگر به شما گفت که او کیست. این ده دینار را هم به او بده.

با خودم گفتم: اگر جعفر بن علی برادر امام عسکری علیه السلام این اموال را از من

بخواهد، چه بگویم؟ این یک امتحان میان من و اوست. اموال زن را با خودم به بغداد بردم. پیش حاجز بن یزید و شاء رفتم و سلام کردم و نشستم. گفت: با من کاری داشتید؟ گفتم: وجوهاتی به من سپرده شده است که تنها اگر از آنها و صاحبشان خبر بدهید، پرداخت خواهم کرد. گفت: در این مورد به سامرا برو. گفتم: لا اله الا الله، این همان چیزی است که از آن می ترسیدم. از نزد او حرکت کردم و وارد سامرا شدم. با خود گفتم اول از جعفر شروع می کنم. بعد فکر کردم و گفتم نه من باید از خانواده امام عسکری علیه السلام شروع کنم؛ زیرا این امتحان از این خانه به وجود آمده است. به خانه امام عسکری علیه السلام آمدم. وقتی که به نزدیکی خانه رسیدم، خادم خانه، خارج شد و گفت: تو احمد بن ابی روح هستی؟ گفتم: بله. گفت:

این نامه برای شماست. وقتی که نگاه کردم با تعجب دیدم که نوشته شده است:

ای ابن ابی روح! عاتکه دختر دیرانی امانتی به تو سپرده است. آن کیسه ای است که به گمان تو هزار درهم در آن قرار دارد. اما آن طور نیست. تو حق امانت را ادا کردی و آن را باز نکردی. درون آن کیسه هزار درهم و پانصد دینار وجود دارد. همین طور پیش تو گوشواره ای است که عاتکه فکر می کرد قیمت آن ده دینار است. البته درست می گوید. انگشتر به همراه دو نگین آن ده دینار ارزش دارد. همین طور در نزد تو سه قطعه مروارید هست که به قیمت ده دینار خریداری شده است. اما بیش از آن ارزش دارد. گوشواره و مروارید را به خادمه ما خانم فلانی بده؛ زیرا ما این ها را به او هدیه کرده ایم. بعد هم به بغداد برو و اموال همراهت را به حاجز بده. البته قبل از پرداخت، مخارج لازم برای بازگشت به وطنت را از آن بردار.

اما ده دیناری که فکر می کند، مادرش در عروسی او قرض کرده و نمی داند که متعلق به کیست، نه خیر او خیلی هم خوب می داند که آن زن، کلثوم دختر احمد است. اما به خاطر اینکه او زنی ناصبی و دشمن ماست. برایش سخت است که این ده دینار را به او بدهد و دوست دارد که آن را در میان خواهران ایمانی و شیعه اش، تقسیم کند. او در واقع با این روش، برای این کار از من اجازه خواسته است. اشکالی ندارد. می تواند آن را در میان خواهران ایمانش تقسیم کند.

ابن ابی روح! برای امتحان کردن جعفر پیش او برو و به خانه ات برگرد. عمویت مرده و خداوند زن و ثروت او را نصیب تو کرده است.

به بغداد برگشتم و کیسه را به حاجز دادم. حاجز وقتی که در کیسه را باز کرد و سکه های درون آن را شمرد، هزار درهم و پانصد دینار بود. از آن سیصد دینار به خودم برگرداند و گفت: از من خواسته شده است که این مقدار را به تو بدهم! آن را گرفتم و به منزلی که در بغداد گرفته بودم، برگشتم. پیکی آمد و گفت: عمویت مرده است و همسرش از تو خواسته است که پیش آنها بروی. وقتی که برگشتم او مرده بود و سه هزار دینار و صد هزار درهم از او ارث بردم. (1)

امام زمان علیه السلام و مهر رد بر جعفر کذاب

از علی بن محمد بن قنبر نقل شده است: زمانی که جعفر کذاب بر سر میراث برادرش عسکری علیه السلام جرّ و بحث می کرد، امام زمان علیه السلام از نقطه ای پیدا شد که کسی متوجه نشد و به عمویش گفت: ای جعفر! آیا به ارثیه (2)

من دست دراز می کنی؟

ص: 55

-
- 1- بحار الأنوار / ج 51 / ص 295 / باب 15- ما ظهر من معجزاته صلوات؛ الخرائج والجرائح / ج 2 / ص 699 / فصل فی أعلام الإمام وارث الأنبياء؛ منتخب الأنوار المضيئه / ص 134 / الفصل التاسع فی ذکر توقیعاته.
 - 2- زیرا امام زمان و مادر بزرگوارشان تنها وارثان امام حسن عسکری علیه السلام بودند.

جعفر از این حرف متحیر و مبهوت شد. امام علیه السلام بعد از آن ناپدید شد. جعفر هر چه در میان مردم جستجو کرد تا او را پیدا کند، نتوانست.

یکبار دیگر هم زمانی بود که جدّه امام زمان و همسر امام علی النقی علیه السلام وصیت کرد که او را در خانه خودش دفن کنند. جعفر اجازه دفن نمی داد و می گفت که خانه به من رسیده است و اجازه دفن کسی را نمی دهم. امام علیه السلام دوباره از نقطه نامعلومی پیدا شد و گفت: جعفر اینجا خانه توست؟ و ناپدید شد و بعد از آن جعفر او را ندید. (1)

جو سازی جعفر علیه امام زمان علیه السلام

یکی از بزرگان عراق نقل می کند: نسیم را که خیلی عصبانی بود، در سامرا دیدم. او

در خانه امام حسن عسکری علیه السلام را شکسته و در مقابل خانه ایستاده بود. حضرت بقیه الله در حالی که تبری در دست داشت، بیرون آمد و گفت: در خانه من چه می کنی؟

نسیم گفت: جعفر ادعا می کند که پدرت مرده است و فرزندت از خود به جای نگذاشته است. اما اگر اینجا خانه توست، می روم. این را گفت و از خانه بیرون آمد. (2)

علی بن قیس نقل می کند که یکی از نوکران خانه پیش ما آمده بود. درباره این اتفاق از او سؤال کردیم. با تعجب پرسید: چه کسی این خبر را به تو داده است؟ گفتم: یکی از بزرگان! در جواب گفت: گویا هیچ چیز را نمی شود از مردم مخفی نگه داشت. (3)

ص: 56

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 442- باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 42 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

2- . در واقع نسیم آدم مغرضی نبوده است. بلکه می خواسته مسأله را یکسره کند. از این رو مانند برخی از افراد کم حوصله، کاری کرده تا مطمئن شود که اگر امام فرزند داشته باشد، حتما خودش را به او نشان خواهد داد. به همین جهت، در خانه را شکسته و وارد خانه شد تا همه چیز را بفهمد.

3- . الغیبه للطوسی ص 267؛ بحار الأنوار، ج 52 / ص 13 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

جعفر کذاب و درخواست کمک از خلیفه عباسی برای تثبیت امامتش!

بعد از وفات امام عسکری علیه السلام برادرش جعفر مبلغ بیست هزار دینار طلا(1)

پیش خلیفه برد و گفت: ای امیر المؤمنین جایگاه برادرم را به من عنایت کن! خلیفه گفت: شأن و عظمت برادرت از ما نبود. بلکه از خدا بود. ما هر چه توانستیم سعی کردیم تا جایگاه او را تخریب کنیم، اما اراده خدا بر آن بود که روز به روز عظمت او را بیشتر کند؛ زیرا او مردی پرهیزکار، نیک رفتار، عالم و عابد بود. بنابراین اگر تو هم در نزد شیعیان برادرت شأن او را داشته باشی، نیازی به من نخواهی داشت. اما اگر از منزلت او برخوردار نباشی و خالی از فضائل برادرت باشی، در این صورت من نمی توانم کمبود تو را جبران کنم!(2)

جعفر کذاب و نقشه قتل امام زمان علیه السلام

جد ابی الحسن بن و جناء نقل می کند که ما بعد از وفات امام حسن علیه السلام در منزل ایشان بودیم. ناگهان سواران ما را احاطه کردند. یکی از آنها جعفر کذاب بود. آنها خانه را غارت کردند. در این اوضاع آشفته، تمام نگرانی من آن حضرت [حضرت مهدی(عج)] بودند. ناگهان متوجه شدم که آن حضرت از همان دری که سواران وارد شده بودند، خارج شد. من هم ایستاده بودم و به ایشان خیره شده بودم.

او در آن زمان شش ساله بود. بعد از آن کسی او را ندید.(3)

جواب امام علیه السلام از سؤال عمری و فرزندش محمد بن عثمان قدس سره

نامه ای از امام زمان که به عمری و فرزندش نوشته شده است، سعد بن عبدالله آن را روایت کرده است. شیخ طوسی فرموده است که سعد نامه را رونویسی

ص: 57

1- این پول از راه وجوهات شرعی مردم جمع شده بود.

2- بحار الأنوار / ج 52 / ص 49 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

3- کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 473 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و رآه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 47 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

کرده بود و من نوشته او را دیده ام. متن نامه چنین است:

خداوند شما را به اطاعت خودش موفق گرداند و بر دین خودش ثابت قدم کند و در انجام خیرات یاریتان نماید.

نوشته بودید که میثمی برایتان خبر آورده است که مختار با کسی بحث کرده و آن شخص گفته است که حسن عسکری علیه السلام
جانشینی غیر از جعفر ندارد. او هم قبول کرده بود. من تمام چیزهایی را که از دوستانتان نوشته بودید فهمیدم.

من از کوری بعد از بینایی و گمراهی بعد از هدایت و اعمال و فتنه های هلاک کننده به خدا پناه می برم. خدای بزرگ می فرماید: «الم آیا
مردم فکر می کنند، به صرف اینکه گفتند ما ایمان آورده ایم، آنها را بدون امتحان رها خواهیم کرد؟»⁽¹⁾

بنگر که چگونه در فتنه ها سقوط می کنند و در تحیر و سرگردانی می گردند. به راست و چپ می روند و از دینشان فاصله می گیرند. آیا آنها
در مورد حق دچار تردید شده اند یا عناد می ورزند. یا اینکه از روایات راست و خبرهای صحیحی که به آنها رسیده است، بی خبرند. یا
اینکه آنها می دانند اما از یاد برده اند. آیا نمی دانند که خدا زمین را خالی از حجت نمی کند. حجتی که یا ظاهر است و یا پنهان و در پرده.

آیا از ترتیب ائمه خود بی اطلاعند. که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی بعد از دیگری آمدند تا اینکه دوره امام قبلی یعنی حسن
بن علی علیه السلام شد. او جای پدرش نشست و به راه حق و راست هدایت کرد. او نور درخشان و ماه تابانی بود که خداوند او را برای
علم خودش انتخاب کرده بود. او با روش

ص: 58

پدرانش زندگی کرد. قدم به قدم به عهد و پیمان و وصیتی که به وصی بعد از خودش کرد، عمل نمود. جانشینی که خدا او را تا مدتی پنهان کرده و مکانش را مخفی داشته است. البته همه این ها با قضای حتمی قبلی او و قدر جاری او صورت گرفت. (1)

محل استقرار جانشینی امام و فضائل آن در ما است. اگر خداوند به چیزی که از آن منع کرده است، (2)

اجازه می داد

و آنچه را که از حکم حکیمانانه اش جاری کرده است، بر می داشت، حق را آشکارا با آراستگی تمام و ادله روشن و نشانه های واضح ظاهر می کردم. آن وقت آن حجت پنهان از خودش پرده بر می داشت و ادله خود را بیان می کرد.

لکن قدرت خدا مغلوب نمی شود و اراده او بر نمی گردد و کسی نمی تواند از توفیقش سبقت بگیرد.

بنابراین آنها باید از هوس های نفس خود تبعیت نکنند و به اصل خودشان بازگردند. (3)

و آنچه را که خداوند پوشانیده است، جستجو نکنند؛ زیرا در این صورت به معصیت می افتند. ستر خدا را برندارند؛ زیرا پشیمان می شوند. (4)

بدانند که حق با ما است و در میان ما است. کسی غیر از ما آن را

ص: 59

1- . مقصود آن است که سنت خدا از گذشته بر آن بوده است که انسان ها خود سرنوشت خود را رقم بزنند و از آنجا که انسان ها انتخاب های بدی انجام دادند، از نعمت امام محروم گردیدند. و الا اگر انسان فاقد اختیار بود یا خدا می خواست خلاف مسیر ساخته شده به دست انسان عملی انجام دهد، غیبت پیش نمی آمد.

2- . خداوند اراده کرده است که انسان در عالم حجاب و با وجود محدودیت های آن به عالم غیب که شامل ایمان به خدا، ملائکه و انبیاء و ائمه است، ایمان بیاورد. الذین یؤمنون بالغیب و اجازه نداده است که ایشان با اسباب غیر طبیعی پرده ها را بر دارند و زمینه امتحان را از ایشان سلب کنند. امام علیه السلام می فرماید: اگر خداوند چنین اراده ای نداشت، حقیقت امامت را به آنها نشان می دادم. در آن صورت احدی در حقانیت من شک نمی کرد. مؤید این مطلب توقیعات دیگری است که در آنها به این مطلب اشاره شده است.

3- . اعتقاد به امام

4- . در روایات فراوانی داریم که خداوند متعال آنچه را که لازم می دیده است، بیان کرده است. اگر با مسأله ای مواجه شدید که خداوند درباره آن به طور خاص حکمی نداده بود، شما نیز آن را مسکوت عنه بگذارید و درباره آن بحث و بررسی نکنید؛ زیرا اگر دانستن آن به صلاح شما بود، خداوند متعال آن را بیان می کرد. 20452 - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ الْمَوْسَوِيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَعُّوهُمَا وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُوهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا وَسَائِلَ الشَّيْخِ / ج 15 ص 24 / 260 - باب وجوب أداء الفرائض. بی شک خداوند واجباتی را بر شما واجب کرده است و حدودی را تعیین کرده است. پس از آنها نگذرید و شما را از اموری نهی کرده است که آنها را نشکنید. در این میان از بیان برخی چیزها سکوت کرده است. و نگفتن آنها به خاطر جهل و فراموشی نبوده است. بلکه مصلحت نبوده است. بنابراین خودتان را

درباره آنها به زحمت نیندازید. شاید بهترین نمونه و مثال برای به تکلف انداختن، ماجرای گاو بنی اسرائیل باشد؛ زیرا زمانی که یکی از آنها دیگری را کشت و این قتل ممکن بود تا به یک معضل اجتماعی و اختلاف قومی تبدیل شود؛ خداوند از حضرت موسی علیه السلام خواست تا از مردم بخواهد که گاو را بکشند و استخوان آن را به مرده زنند تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. خداوند در این دستور گاو خاصی را تعیین نکرده بود. از این رو آنها به راحتی می توانستند هر گاو را که خواستند قربانی کنند. اما مردم از رنگ و سن و سال و انواع آن سؤالات فراوانی کردند. خداوند نیز برای اینکه آنها را تنبیه کند. مدام بر شرایط گاو اضافه کرد. گاو که رنگش طلایی باشد، نه مسن باشد و نه بچه، گاو شخم زن نباشد و... شرایط به اندازه ای سخت شد که در کل بنی اسرائیل تنها یک گاو واجد همه این شرایط بود و آنها مجبور شدند برای خرید آن هزینه هنگفتی پرداخت کنند. بنابراین اگر آنها طبق امر اولیه حضرت موسی علیه السلام اقدام به قربانی گاو می کردند، این همه مکافات و زحمت برای خودشان درست نمی شد.

بیان نمی کند. مگر دروغگوی افترازننده(1)

و کسی غیر از ما مدعی آن نمی شود مگر اینکه گمراه و سرگردان شود. بنابراین بیش از آنچه را که در باب امامت گفتم، نخواهید و به اشاره کردن من قناعت کنید و انتظار تصریح و توضیح نداشته باشید. ان شاء الله (2)

ص: 60

-
- 1- . یعنی هیچ کس از آن خبر ندارد و اگر بخواهد آن را بگوید، دروغ خواهد گفت.
 - 2- . کمال الدین / ج 2 / ص 510 / توفیق من صاحب الزمان علیه السلام کان خرج؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 190 / باب 31- ما خرج من توفیعاته علیه السلام.

در توضیح و تبیین مقام ائمه علیهم السلام و تکذیب عمویش جعفر

از احمد بن اسحاق قمی نقل شده است که یکی از شیعیان پیش او آمده و خبر داده است که جعفر کذاب نامه ای برای او فرستاده و ادعا کرده است که جانشین پدرش امام علی النقی علیه السلام می باشد و علم حلال و حرام و تمام آنچه که مورد نیاز است و غیر از این ها، همه علوم نزد او است. (2)

احمد بن اسحاق می گوید: زمانی که نامه جعفر را خواندم. نامه ای برای حضرت حجت علیه السلام نوشتم و به همراه آن، نامه جعفر را خدمتشان فرستادم.

ص: 61

1- . احمد بن اسحاق قمی احمد بن اسحاق قمی از جمله نام های مشترک است. در میان اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام حداقل با دو نفر از صحابه مواجه می شویم که نام هر دو احمد بن اسحاق اشعری قمی است. هر دو از جلالت خاصی در میان صحابه برخوردار بوده و جزو ثقات امام حسن عسکری علیه السلام به حساب می آمده اند. ایشان از بزرگان علمای قم بودند. از آنجا که این نام در توقیعات و بیانات متعددی آمده است، به همین جهت باید بررسی اجمالی درباره تشخیص و تمییز آن دو صورت گیرد. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص الاشعری ابو علی القمی ایشان از بزرگان علمای قم و خواص اصحاب امام حسن عسکری بودند و در روزهای آخر حیات پر برکتشان توفیق زیارت حضرت بقیه الله علیه السلام را یافته اند. امام در آن زمان کودکی خردسال بود. که حکایت این دیدار با شکوه و خواندنی در ادامه توقیعات همین بخش خواهد آمد. ایشان بعد از این دیدار در حلوان در سه فرسخی سامرا و در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام وفات کردند و به صورت خارق العاده ای به دست مبارک امام غسل و کفن شداند. با این توضیح احمد بن اسحاقی که در این توقیع مخاطب امام زمان عج می باشد، احمد بن اسحاق بن عبدالله نخواهد بود. احمد بن اسحاق بن سعد قمی ایشان نیز از بزرگان علمای قم و خواص امام حسن عسکری علیه السلام بود. او بعد از امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرد. او از وکلا و معتمدین امام زمان عج بوده است و توقیعاتی در جواب از نامه های ایشان صادر شده است. که توقیع حاضر از آن جمله است. رجال نجاشی / 91، فهرست الوطی / 63، رجال ابن داود / 23.

2- . الاحتجاج / ج 2 / ص 468 / احتجاج الحجه القائم المنتظر المهدي؛ بحار الانوار / ج 53 / ص 193؛ الغیبه للطوسی / ص 287.

نوشته تو همراه نامه جعفر به دستم رسید. خدا تو را حفظ کند. متوجه تمام مطالب آن و تناقض گویی هایی که در نامه جعفر بود و خطاهای تکراری آن، شدم. اگر تو نیز کمی دقت به خرج می دادی متوجه برخی از این اشتباهات می شدی.

همه ستایش ها مخصوص پروردگار عالمیان است. ستایشی که شریکی در آن ستایش نباشد. به خاطر احسانی که به ما نموده است. خداوند اراده کرده است که حق را تمام کند و باطل را از بین ببرد. آری او شاهد بر گفتار من و ولی شماس است. در روزی که تردیدی در آن نیست، همه ما را جمع می کند و از آنچه که سر آن با هم اختلاف داشته ایم، سؤال می کند.

بی شک خداوند امامت و اطاعت نویسنده نامه (1)

را نه بر مخاطب آن و نه بر تو و نه بر احدی از مخلوقاتش واجب نساخته است. امامت و اطاعتی را که خداوند متعال برای شما واجب ساخته است، برایتان توضیح می دهم. ان شاء الله

ای احمد- که خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد- بی تردید خداوند متعال مخلوقاتش را بی دلیل نیافریده است و آنها را سر خود رها نکرده است. بلکه آنها را با قدرت خویش آفریده و آنها را مجهز به اسبابی چون گوش و چشم (2)

و روح و عقل کرده است. بعد از آن، پیامبرانی را جهت بشارت دادن و ترساندن ایشان برانگیخت تا آنها را به اطاعت او امر کرده

ص: 62

1- . جعفر کذاب

2- . در اغلب آیات و روایات قلب به معنای روح به کار می رود. روحی که در بردارنده تمام استعدادهای انسانی است. روحی که منشاء فطرت خاص انسانی است.

و از معصیتش نهی کنند. آن دسته از اوامر الهی و دینی را که با عقل هایشان درک نمی کردند، به ایشان بیاموزند. کتاب هایی را بر ایشان نازل کرد و ملائکه ای را میان خود و ایشان مأمور ساخت؛ زیرا ایشان را بر دیگران فضیلت داده بود و آنها را مجهز به دلیل های روشن و نشانه های غالب کرده بود.

برخی از آنها کسی بود که آتش را برای او خنک و دلنشین ساخت و او را به دوستی خود انتخاب نمود.

برخی نیز به وفور با او سخن گفت و عصایش را اژدهای آشکاری قرار داد.

برخی نیز با اذن و اجازه خدا مردگان را زنده می کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا می داد.

به برخی نیز سخن گفتن با پرندگان را آموخت و از تمام امور، او را بهره مند ساخت. (1)

در نهایت نیز محمد صلی الله علیه و آله را برای مورد رحمت قرار دادن عالمیان برانگیخت. نعمتش را با بعثت او تمام کرد و نبوتش را با او خاتمه داد و او را به سوی تمامی انسان ها فرستاد. راستی او را آن طور که باید ثابت می کرد، ثابت کرد و نشانه هایش را آنگونه که باید نشان می داد، نشان داد. (2)

بعد از انجام رسالت وفات نمود در حالی که ستوده و سعادتمند بود.

بعد از خودش امر خلافت را به برادر (3)

و پسر عمویش و وصیش و وارثش علی بن ابی طالب علیه السلام واگذار کرد. بعد از او نیز به فرزندانش، یکی بعد از دیگری منتقل ساخت و دینش را با وجود آنها زنده نگه داشت و نور

ص: 63

1- . مقصود حضرت سلیمان علیه السلام است.

2- . امام علیه السلام به معجزات فراوان ایشان اشاره می کند. ولی به دلیل اختصار و به دلیل این که روشن و واضح هستند، از آن ها نام نمی برد. مانند: اعجاز قرآن و شق القمر و...

3- . پیامبر و حضرت امیر صیغه اخوت خوانده و برادر صیغه ای همدیگر بودند.

هدایتش را با آنها به اتمام رساند و میان آنها و برادران و پسر عموهایشان و تمام نزدیکانشان تفاوت فاحشی قرار داد. تا حجت الهی از غیر حجت و امام از مأموم شناخته شود و مشتبه نشود. به این صورت که آنها را از گناهان مصونیت بخشید و از عیب ها پیراسته ساخت و از پلیدی ها دور کرد و از اشتباهات پاک کرد و آنها را گنجینه علم و امانتدار حکمت و محل استقرار سرش قرار داد. آنها را با ادله مختلف یاری کرد و اگر این تفاوت ها نبود، همه مردم یکسان می شدند و هر کسی مدعی ولایت الهی می شد. حق از باطل و عالم از جاهل شناخته نمی شد.

این مرد فاسد(1)

که به خداوند افتراهای دروغین می بندد، مدعی امامت شده است و من نمی دانم که به خاطر کدامین فضیلت چشم امید به چنین مقامی دوخته است!؟

آیا دین شناسی فقیه است؟ به خدا قسم که او حلال را از حرام تشخیص نمی دهد و خطا را از درست جدا نمی کند.

آیا به علم خود امیدوار شده است؟ در حالی که حق را از باطل تشخیص نمی دهد و محکم را از متشابه نمی شناسد. حتی او احکام نماز و اوقات آن را نمی داند!

آیا زهد و ورعش امید امامت را در دل او کاشته است؟ خدا شاهد است که او چهل روز نماز را ترک کرد تا شعبده بازی را یاد بگیرد. شاید به این زودی ها خبر آن به شما نیز برسد.(2)

ظرف های شرابش در کنار هم چیده شده اند و آثار معصیتش شناخته شده و برپاست.

ص: 64

1- . جعفر کذاب

2- . معلوم می شود که امام علیه السلام قبل از دیگران و به واسطه علم الهی از این مسأله با خبر شده است.

آیا نشانه ای بر امامتش دارد؟ پس بیاورد!

آیا دلیل بر امامتش دارد؟ اگر دارد، اقامه کند!

آیا آیه و روایتی بر امامت او دلالت می کند؟ اگر چنین است، آن را ذکر کند.

خداوند عزوجل در کتابش می فرماید:

(بسم الله الرحمن الرحيم نزول تدریجی کتاب از سوی خدایی شکست ناپذیر و حکیم است. ما زمین و آسمان و هر آنچه که در میان آنهاست را جز به حق نیافریدیم و مهلت خاصی را برای آن قرار دادیم و کسانی که انکار می کنند، از آنچه که ترسانده می شوند، رویگردانند. بگو: خدایانی که آنها را پذیرفته اید، آیا چیزی خلق کرده اند؟ آنچه را که در زمین آفریده اند، به من نشان دهید. یا نکند در خلقت آسمان ها شراکت داشته اند! اگر راست می گوئید از کتب آسمانی قبل از قرآن و یا نوشته های پیشینیان دلیلی بر اثبات مدعای خود بیاورید.

و چه کسی گمراه تر از کسی است که خدا را رها کرده و چیزی را می خواند که تا روز قیامت هم پاسخی به او نخواهد داد و از درخواست های دعا کنندگان غافلند و زمانی که همگان برانگیخته می شوند، خدایان دشمنانشان خواهند بود و عبادت بندگان خود را انکار خواهند کرد.)⁽¹⁾

خداوند توفیقت دهد. از این ظالم درخواست کن و او را امتحان کن و از او درباره آیه ای سؤال کن تا آن را برای تو تفسیر کند. یا از نماز بپرس تا احکام و واجبات آن را برایت توضیح دهد. تا از حال و روز او و شأن و منزلتش برایت روشن شود و ایرادات و نواقصش برایت آشکار گردد. خدا برای او کافی است.)⁽²⁾

خداوند حق را برای اهلس حفظ خواهد کرد

ص: 65

1- . احقاف / 1 تا 6

2- . خدا برای دفع شر او و یا عذاب او کافی است.

و آن را در محل خودش استقرار خواهد داد. خداوند نمی خواهد که امامت بعد از حسن و حسین در دو برادر جمع شود. (1)

زمانی که خدا به ما اجازه سخن گفتن دهد، حق آشکار می شود و باطل از بین می رود و از تسلط بر شما فرو می ماند (2)

و کفایت و رفتار نیکو و ولایت را از خدا می خواهیم و او ما را کفایت می کند و چه وکیل خوبی است!

و سلام و درود خدا بر محمد و خاندان محمد.

ص: 66

-
- 1- . جعفر کذاب عموی امام زمان و برادر امام حسن عسکری علیه السلام بود. از آنجا که او ادعا می کرد که امامت بعد از ایشان به برادرش منتقل شده است، امام زمان عج در اینجا به این مسأله اشاره می کند.
 - 2- . مقصود زمان ظهور ایشان است.

بخش دوم: نامه ها و گفتارها درباره نواب اربعه رحمهم الله

اشاره

ص: 67

ادله تأیید شخصیت عثمان بن سعید العمری رحمه الله

ادله تأیید شخصیت عثمان بن سعید العمری رحمه الله (1)

بیانات امام حسن عسکری علیه السلام در تأیید عثمان بن سعید رحمه الله

حمیری از احمد بن اسحاق قمی نقل می کند که روزی خدمت امام علی بن محمد النقی صلوات الله علیه رسیدم و عرض کردم: سرورم! من گاه در این شهر هستم و گاه نیز حضور ندارم. در زمانی که حضور دارم، همیشه برایم ممکن نیست که خدمتتان برسم. سخن چه کسی را بپذیریم و از چه کسی اطاعت کنیم؟ ایشان فرمودند: ابو عمرو مورد اعتماد و امین من می باشد. هر آنچه بگوید از من گفته و هر آنچه که به شما برساند از من رسانده است.

زمانی که امام علی النقی علیه السلام درگذشت، خدمت امام حسن عسکری رسیدم و همان سؤال را از ایشان نیز پرسیدم. ایشان نیز مانند پدرشان جواب دادند و فرمودند: ابو عمرو مورد اطمینان و امین پدرم و من در ایام حیات و ممامت می باشد. هر آنچه که بگوید از من گفته و هر پیغامی که برایتان بیاورد از من آورده است.

از حمیری نقل است که ما در خیلی از اوقات این حدیث را در جمع خود مطرح می کردیم و آن را دلیل عظمت شأن و منزلت ابی عمرو می دانستیم. (2)

ص: 69

1- . کنیه اش ابوعمرو و نامش عثمان بن سعید عمری است. او از طائفه اسد است. از این رو بهتر بود نام او را اسدی بگذارند. اما از آنجا که جدش جعفر بن عمری بوده است، به او منسوب شد و او را عمری نامیدند. او را عسکری نیز می نامند؛ زیرا از اهالی روستای عسکر سامرا بوده است. یکی دیگر از نام های او سَمَّان به معنای روغن فروش است؛ زیرا ایشان به خاطر شدت تقیه و خوف از دشمن، برای دیدار امام حسن عسکری علیه السلام روغن فروشی می کرد. به این صورت که نامه ها و وجوهات را در میان ظرف روغن می گذاشت و به بهانه فروش روغن وارد منطقه تحت حفاظت امام علیه السلام می شد و به این صورت با ایشان در ارتباط بود. ایشان از اعظم اصحاب ائمه علیهم السلام هستند. بحار الانوار / ج 51 / ص 334 / باب 16.

2- . بحار الانوار / ج 51 / ص 344 / باب 16- أحوال السفراء...؛ الغیبه للطوسی / ص 354.

شاهد گرفتن امام نسبت به وکالت عثمان بن سعید

شاهد گرفتن امام نسبت به وکالت عثمان بن سعید(1)

از علی بن عبدالله نقل است که در سامرا خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم. در مجلس ایشان جماعتی از شیعیان حضور داشتند. تا اینکه خادم ایشان که نامش بدر بود، وارد شد و عرض کرد: سرورم! مقابل در عده ای با حال و روز پریشان و خاک آلود ایستاده اند. امام علیه السلام فرمود: این ها از شیعیان یمنی ما هستند... تا اینکه امام به بدر فرمود: برو و به عثمان بن سعید عمری بگو بیاید. چیزی نگذشت که عثمان وارد شد. امام فرمود: بیا عثمان تو امین و وکیل و شخص مورد اعتماد ما در اموال خدا هستی. بیا و از شیعیان یمنی وجوهاتی را که آورده اند، بگیر!... علی بن عبدالله و محمد بن اسماعیل نقل می کنند که ما عرض کردیم: ای سرور ما، به خدا قسم می دانستیم که عثمان از بهترین شیعیان شماست. اما شما با این بیانتان ما را به جایگاه او در نزد خودتان آگاه تر کردید و ما فهمیدیم که او وکیل و مورد اعتماد شما در وجوهات شرعی است. امام علیه السلام فرمود: بله همین طور است و از شما می خواهم شاهد باشید که عثمان وکیل من است و فرزند او وکیل فرزند من مهدی است.(2)

نامه ای که در تعزیت پدرش عثمان به دستش رسید

بخش هایی از نامه از این قرار است:

ما از خداییم و به سوی او باز خواهیم گشت؛ زیرا تسلیم امر او هستیم و راضی به قضای او می باشیم.

پدرت عثمان با سعادت زیست و با ستودگی درگذشت. خداوند او را رحمت کند و او را به اولیایش، ائمه معصومین علیهم السلام ملحق کند. او پیوسته در اطاعت او امر ائمه

ص: 70

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 345 / باب 16- أحوال السفراء.

2- . ایشان بعد از وفات در بغداد و داخل مسجد درب دروازه در سمت راست آن دفن شدند.

می کوشید و در تقرب به خدا و ایشان شتاب می کرد. خداوند او را گشاده رو کند و گرفتاری هایش را برطرف سازد. (1)

در بخش دیگری نیز آورده اند:

خداوند در این مصیبت به تو پاداش نیکو دهد و صبر تو را بیشتر کند. مصیبت او تو و ما را داغدار کرد. دوری او تو و ما را گرفتار تنهایی ساخت. پس خداوند او را در

آخرتش شاد و مسرور گرداند. از جمله سعادت های او آن بود که خداوند فرزندی مانند تو را به او عنایت کرد تا راه او را ادامه دهد و جانشین او گردد و بر او رحمت

فرستد!

خدا را ستایش می کنم که ما را به سبب تو و آنچه که در وجود تو و نزد تو قرار داده است، آرامش بخشید. خداوند تو را یاری کند و موفق گرداند و سرپرست و محافظ و نگهبان تو باشد. (2)

شهادت دادن اصحاب به نیابت محمد بن عثمان رحمه الله

شهادت محمد بن ابراهیم بن مهزیار رحمه الله

محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل می کند که بعد از وفات عثمان توقیعی به دستش رسیده است که در آن آمده است:

خداوند پسر عثمان را حفظ کند. او حتی در زمان پدرش مورد اطمینان کامل ما بود. خداوند از پدرش راضی باشد و او را راضی و خشنود کند.

ص: 71

1- . ادله تأیید شخصیت محمد بن عثمان بن سعید عمری رحمه الله؛ الخرائج والجرائح / ج 3 / ص 1112؛ الغیبه للطوسی / ص 361 / ذکر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 348 / باب 16- أحوال السفراء...؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 510 - باب ذکر التوقیعات الواردة.

2- . فقرات این نامه بیانگر عظمت شأن و جلالت محمد فرزند عثمان بن سعید است؛ زیرا کمتر مشاهده شده است که امام علیه السلام درباره شخصی چنین سخن بگوید و او را تا این اندازه بستاید.

محمّد در نزد من مانند پدرش است و جانشین او می باشد. فرزند او از طرف ما امر و نهی می کند و به او امر ما عمل می کند. بنابراین سخن او را با جان و دل بپذیر و متوجه جایگاه او در نزد ما باش! (1)

شهادت کلینی رحمه الله

شهادت کلینی رحمه الله (2)

ایشان نقل می کند که نامه ای خدمت امام زمان علیه السلام نوشتم و از سؤالاتی که برایم پیش آمده بود، سؤال کردم. ایشان با خط خودشان در جواب نوشتند:

خداوند تو را هدایت کند و ثابت قدم گرداند... در حوادثی که در آینده رخ خواهد داد به روایان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها از سوی من راهنمای شما هستند و من از سوی خدا مأمور به راهنمایی آنها هستم. اما در مورد محمد بن عثمان سؤال کرده بودی. او مورد اطمینان من است و نامه هایی که او به شما می دهد، از سوی من است. (3)

ص: 72

1- . شهادت حمیری رحمه الله حمیری نقل می کند که بعد از عثمان بن سعید نامه ها [نامه های حضرت حجّج] با همان خط قبلی بواسطه محمد بن عثمان برایمان ارسال می شد. - مقصود آن است که خط نامه ها چه در زمان عثمان و چه در زمان فرزندش محمد، فرقی نکرده بود و این بدان معناست که همه نامه ها توسط خود حضرت نوشته می شد و محمد در نیابت خود صادق بوده است. الغیبه للطوسی / ص 362 / ذکر ابي جعفر محمد بن عثمان بن سعید؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 349 / باب 16- أحوال السفراء.

2- . نویسنده کتاب شریف کافی، ایشان بزرگ علمای زمان خود بوده است.

3- . وسائل الشیعه / ج 27 / ص 11 / 140- باب وجوب الرجوع...؛ الاحتجاج / ج 2 / ص 469 / احتجاج الحجّه القائم المنتظر المهدي؛ إعلام الوری / ص 452 / الفصل الثالث فی ذکر بعض التوقيعات.

شهادت اساتید هبه الله رحمه الله (1)

ایشان از اساتیدشان نقل می کنند که آنها می گفتند: تمام شیعیان عثمان بن سعید را عادل می دانستند. او را فرزندش محمد غسل داد و متولی امور پدرش شد. تمام امور مربوط به نیابت به ایشان منتقل شد. تمام شیعیان عدالت و مورد اطمینان بودن و امین بودن ایشان را قبول داشتند؛ زیرا ادله ای از حضرات معصومین علیهم السلام مبنی بر وثاقت و امانتداری ایشان صادر شده بود. هم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام و هم در زمان نیابت پدرش عثمان از مردم خواسته شده بود که در مسائل شرعی به او مراجعه کنند. از این رو شیعه در عدالت و امانتش تردیدی نداشت. نامه ها با خط خود حضرت در مسائل مهم، توسط ایشان به مردم می رسید. شیعه در مورد نیابت کسی غیر از ایشان را نمی شناخت و به کسی غیر از او مراجعه نمی کرد. معجزات فراوانی به دست ایشان آشکار شده است و مسائل فراوانی بود که از سوی امام از آنها خبر داده بود. معجزاتی که باعث افزایش اعتقاد مردم نسبت به امام زمان علیه السلام شده بود. این معجزات در میان شیعیان مشهور است. (2)

پاره ای از ابعاد شخصیتی محمد بن عثمان عمری رحمه الله

آثار قلمی محمد بن عثمان رحمه الله

شیخ هبه الله نقل می کند که محمد بن عثمان کتاب هایی راجع به فقه داشته است. او فقه را از امام حسن عسکری علیه السلام و امام عصر علیه السلام و همین طور از پدرش عثمان بن سعید و او هم از امام حسن عسکری و امام علی النقی آموخته بود. همین طور کتابی در احکام نوشیدنی ها نوشته بود. ام کلثوم دختر محمد بن عثمان نقل

ص: 73

1- . ایشان از نوادگان محمد بن عثمان عمری بوده اند.

2- . الغیبه للطوسی / ص 362 / ذکر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 350 / باب 16- أحوال السفراء.

می کند که ایشان آن کتاب ها را به هنگام وصیت کردن به حسین بن روح نوبختی سپرد. ابو نصر می گوید: به گمانم ام کلثوم می گفت که حسین بن روح هم آنها را به سمی رحمه الله داده بود.

نمونه ای از سخنان محمد بن عثمان رحمه الله

ابن بابویه نقل می کند از او شنیدم که می گفت: به خدا قسم که امام عصر علیه السلام در هر سال در موسم (حج) حاضر می شود. مردم را می بیند و می شناسد. اما مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.

حمیری رحمه الله نقل می کند که از محمد بن عثمان سؤال کردم: آیا صاحب عصر علیه السلام را دیده ای. گفت: بله آخرین بار او را در کنار خانه خدا دیدم که می گفت: خدایا وعده ای را که به من داده ای عملی کن.

محمد بن عثمان گفت: همچنین یکبار ایشان را دیدم که در [مستجار\(1\)](#)

روپوش کعبه را گرفته بود و می گفت: خدایا به وسیله من از دشمنان انتقام بگیر!

پیشگویی ایشان از زمان مرگ و محل دفن خودش

ابوعلی از احمد دلال قمی نقل می کند که روزی خدمت محمد بن عثمان رسیدم تا از احوالشان جويا شوم. ناگاه دیدم که چوبی هندی در برابر ایشان قرار دارد و مردی کاتب آیاتی از قرآن را در متن و اسماء ائمه علیهم السلام را در کناره های آن می نویسد. عرض کردم سرورم این تخته چیست؟ فرمود: این را برای قبرم آماده می کنم. تا مرا بر روی آن بخوابانند و یا به آن تکیه دهند. از او شنیدم که می گفت: من هر روز وارد قبرم می شوم و مقداری قرآن می خوانم و بیرون می آیم.

ص: 74

1- پشت در کعبه تا گوشه سمت راست که به آن رکن یمانی می گویند، مستجار می باشد. مستجار به معنای محل پناه آوردن است. در این مکان مستحب است که انسان به خداوند متعال از عذاب او پناه ببرد.

ابوعلی می گوید به گمانم قمی گفت: او دستم را گرفت و مرا کنار قبرش برد و نشانم داد و گفت: زمانی که فلان سال و ماه و روز بشود، من نزد خدا خواهم رفت و در اینجا و با همان چوپ هندی دفن خواهم شد.

زمانی که از نزدش بیرون آمدم، تاریخی را که گفته بود، ثبت کردم و منتظر آن ماندم. چیزی نگذشت که او مریض شد و درست در تاریخی که وعده داده بود، وفات کرد و در همان قبر دفن شد.

هبه الله گفته است که من این سخن را غیر از ابوعلی از جدّه ام، ام کلثوم دختر محمد بن عثمان نیز شنیده ام.

همین طور هبه الله با واسطه هایی از قمی نقل می کند که جناب محمد بن عثمان قبری را برای خود آماده نموده و کف آن را با تخته ای صاف کرد. درباره این کارش از او سؤال کردم، گفت: هر کس روزی بنا به دلیلی خواهد مرد. (1)

قانع نشدم و دوباره همان سؤال را تکرار کردم. فرمود: دستور داده شده است که خودم را آماده کنم. ایشان بعد از دو ماه وفات کردند. خداوند از او راضی باشد و او را راضی کند.

هبه الله نقل می کند در کتابی دیدم که ابوغالب زراری رحمه الله نوشته است: محمد بن

عثمان رحمه الله در آخر ماه جمادی الأولى در سال سیصد و پنج هجری قمری وفات کرد.

بنا به نقل دیگری هبه الله گفته است که محمد بن عثمان در سال سیصد و چهار وفات کرده است. او در حدود پنجاه سال به امر وکالت اشتغال داشت. مردم وجوهات شرعی را نزد او می آوردند و توقیعات امام علیه السلام به دست ایشان با همان خط دوران امام عسکری علیه السلام، در امور مهم دینی و دنیوی صادر می شد. این توقیعات مشتمل بر جواب های شگفت انگیزی از سؤالات بود.

هبه الله نقل می کند که محمد بن عثمان در نزد مادرش در خیابان دروازه کوفه

ص: 75

1- . گویا ایشان در آغاز راضی نبوده اند که سِرّشان را بر کسی فاش کنند.

و در نزدیکی خانه اش دفن شد. البته هم اکنون(1)

در وسط صحرا می باشد. خداوند روحش را پاک و مطهر گرداند.

ادله تأیید نیابت ابو القاسم حسین بن روح نوبختی رحمه الله

زمینه سازی برای نیابت حسین بن روح رحمه الله

ابوعلی نقل می کند که جعفر بن محمد مدائنی که به ابن قزدا معروف بود، به در کنار مقبره های قریش(2)

رسیده و گفت: زمانی که وجوهات شرعیه خود را نزد شیخ محمد بن عثمان رحمه الله می بردم، عادت داشتم با او به گونه ای صحبت می کردم که کسی غیر از من آن گونه صحبت نمی کرد و به او می گفتم: این وجوهات من است و فلان اندازه است و برای امام علیه السلام است. او هم می گفت: بله همین طور است. و از من می گرفت.

من دوباره برمی گشتم و می گفتم: تو گفتی که آن متعلق به امام است؟ او هم دوباره می گفت: بله و مال را تحویل(3)

می گرفت.

زمانی که برای آخرین بار همراه با چهارصد دینار، خدمتش رسیدم، طبق عادت همان سخنان را تکرار کردم. گفت: آنها را ببر و به حسین بن روح تحویل بده. نرفتم و گفتم: تو باید خودت طبق رسم سابق از من بگیری. پول ها را به خودم برگرداند و گفت: خدا به تو عافیت بدهد، بلند شو و آنها را به حسین بن روح بده. زمانی که آثار غضب را در چهره اش مشاهده کردم، از خانه خارج شدم و سوار

ص: 76

1- مقصود زمان علامه مجلسی می باشد.

2- منطقه ای است در اطراف کاظمین.

3- در این نوع برخورد دو احتمال وجود دارد: یا قصد مزاح داشته است که بعید است. یا قصد احتیاط کردن که با ادامه حکایت مناسبت دارد؛ یعنی می خواست مطمئن شود که محمد بن عثمان آن را خدمت امام خواهد داد؛ زیرا زمانی که محمد بن عثمان او را به حسین بن روح حواله می دهد، نمی پذیرد و اصرار می کند که خود او وجوهاتش را بگیرد، تا خیالش کاملاً آسوده شود.

مرکبم شدم. هنوز از خانه دور نشده بودم که مانند آدم شکاک برگشتم. در را زدم. خادم آمد و پرسید. کیستی؟ گفتم: من فلانی هستم. برایم از محمد بن عثمان اجازه بگیر. دوباره همان سؤال را پرسید گویا متوجه سخنانم نشده است. با ناراحتی گفتم: برو داخل و برای من اجازه بگیر. من باید او را ببینم.

رفت و خبر برگشتن مرا داد. ایشان پیش همسرشان رفته بود. خارج شد و بر روی زیراندازی نشست و پاهایش را روی زمین گذاشت. کفش ها و پاهایش زیبایی خودش را از دست داده بود. داخل خانه شدم، فرمود:

چه چیزی به تو جرأت داد تا دوباره برگردی؟ چرا به حرفم گوش ندادی؟ گفتم: من از عادت خودم بر نمی گردم. با عصبانیت گفت: بلند شو. خدا تو را عافیت بدهد. من حسین بن روح را جانشین خودم کرده ام. گفتم: آیا این کار را به امر امام علیه السلام انجام داده ای؟ گفت: بلند شو خدایت ببخشد. همان کاری را که گفتم انجام بده. چاره ای غیر از رفتن برایم نمانده بود. پیش حسین بن روح رفتم. او در خانه ای تنگ و کوچک زندگی می کرد. ماجرای خودم و محمد بن عثمان را به او گفتم. خوشحال شد و شکر به جای آورد. دینارها را به او دادم و از آن به بعد نیز همین کار را می کردم. (1)

تعجب شیعیان از جانشینی حسین بن روح نوبختی رحمه الله

جعفر بن احمد بن متّیل قمی می گفت: حدود ده نفر در بغداد به عنوان وکیل برای محمد بن عثمان عمری کار می کردند. و همه آنها از حسین بن روح به او نزدیک تر بودند. تا جایی که اگر برای او کاری پیش می آمد، به دیگر وکلا می سپرد؛ زیرا با حسین بن روح رابطه ای همانند آنها نداشت. زمانی که مرگ

ص: 77

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 354 / ذکر إقامه أبي جعفر محمد بن عثمان بن...؛ الغيبة للطوسی / ص 367 / ذکر إقامه أبي جعفر محمد بن عثمان بن... .

محمد بن عثمان رسید، حسین بن روح را برای جانشینی خودش انتخاب کرد و وصیت هایش را به او گفت. استادان ما می گفتند: ما شک نداشتیم که اگر محمد بن عثمان خودش جانشین انتخاب می کرد، یا جعفر بن احمد بن متیل را انتخاب می کرد و یا پدرش را انتخاب می کرد؛ زیرا صمیمیت خاصی میان آن دو وجود داشت. تا آنجا که اکثر اوقات محمد بن عثمان در خانه جعفر بود. حتی در اواخر عمر شریفش تنها از غذایی که در خانه جعفر درست می شد، می خورد؛ چون گرفتاری خاصی برایش پیش آمده بود و تنها در منزل آنها غذا می خورد.

از این رو علما تردیدی نداشتند که اگر برای محمد بن عثمان اتفاقی بیفتد، او وصیت هایش را به جعفر خواهد کرد. اما زمانی که حسین بن روح انتخاب شد، همه اصحاب با وجود ناباوری، او را کاملاً پذیرفتند و با او مانند محمد بن عثمان رفتار کردند. حتی جعفر بن احمد بن متیل مادامی که زنده بود، در خدمت حسین بن روح بود؛ زیرا هر کسی که به او طعنه می زد، در واقع به محمد بن عثمان و حضرت حجت (عج) طعنه می زد. [\(1\)](#)

ص: 78

1- . روش اولیا و صالحان چنین بوده است. همیشه به دنبال انجام وظیفه بوده اند. مهم برایشان انجام تکالیف شرعی بوده است. از این رو مهم نبود که از چه کسی تبعیت کنند و یا رئیس باشند یا مرئوس. در هر حال خدا را در نظر داشتند و تنها از او تبعیت می کردند.

تردید محمد بن فضل در وکالت ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله

تردید محمد بن فضل در وکالت ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله⁽¹⁾

صفوانی نقل می کند که حسن بن وجناء نصیبی در سال سیصد و هفت به همراه محمد بن فضل وارد موصل شد. محمد بن فضل شیعه بود. تنها مشککش این بود که وکالت ابوالقاسم بن روح رحمه الله را قبول نداشت و معتقد بود که این همه وجوهاتی که به او پرداخت می شود، بی جا است.

حسن بن وجناء به او می گفت که ای محمد از خدا بترس. صحت وکالت حسین بن روح مانند صحت وکالت محمد بن عثمان عمری روشن و ثابت است. تا اینکه در بغداد مهمان زاهر شدند. راوی نقل می کند که ما هم برای عرض سلام خدمتشان رسیدیم.

در مجلس پیرمردی به نام ابوالحسن بن ظفر به همراه ابوالقاسم بن ازهر نشسته بود. جرّ و بحث درباره وکالت حسین بن روح رحمه الله به درازا کشید. تا اینکه حسن بن وجناء گفت: این مسأله را برایت روشن خواهم کرد. محمد بن فضل دفتر بزرگی با جلد سیاه به همراه داشت که حساب و کتابش را در آن می نوشت. دفتر را از او گرفت و نصف یکی از صفحات را از آن جدا کرد و از محمد بن فضل خواست تا قلمی را برایش آماده کند. وقتی که قلم آماده شد، مطلبی را که مورد توافق هر دو بود بدون مرکب بر روی آن نوشتند. تا جایی که کاغذ پر شد. قلم نه مرکب داشت و نه اثری از آن بر روی کاغذ باقی مانده بود. من از محتوای نوشته خبر نداشتم. اما ابوالحسن بن ظفر در جریان آن بود. در نهایت نامه را مهر و موم

ص: 79

1- . الغیبه طوسی، ص 313. نکته قابل ذکر آنکه ادامه مطلب از آدرس قبلی است. از آنجا که این حکایت از جای دیگری نقل شده است، آدرس آن را به صورت جدا ذکر کردیم. از این رو در مواردی که آدرسی ذکر نمی شود، مدرک آن، آدرس اولیه است.

کرده و به مرد سیاهی که خادم ابوالحسن بن ظفر بود، دادند تا به دست حسین بن روح برساند. حسن بن وجناء با ما بود تا وقت نماز ظهر رسید. نماز را خواندیم و بر سر سفره نشستیم. مشغول خوردن بودیم که پیک آمد. وقتی که نامه باز شد. سطر سطر آن با مداد نوشته شده بود. محمد بن فضل با دیدن این صحنه از شدت اندوه بر صورتش زد و دست از غذا کشید و به ابن وجناء گفت: با من بیا! وقتی که خدمت حسین بن روح رسیدند، مدام گریه می کرد و می گفت: ای سرورم مرا ببخش تا خدا هم تو را ببخشد.

حسین بن روح رحمه الله هم فرمود: خداوند همه ما و تو را پیامرزد. ان شاء الله

حواله دادن وجوهات به حسین بن روح و درخواست نکردن قبض

محمد بن علی اسود رحمه الله نقل می کند که هر از گاهی اموالی را که از موقوفات دستم می آمد، خدمت محمد بن عثمان عمری رحمه الله می بردم. تا اینکه در دو سه سال آخر زندگیشان، اموالی را خدمتشان بردم، از من خواستند تا آنها را به حسین بن روح رحمه الله بدهم. من هم به خاطر اطمینان بیشتر، از او قبض وصول می خواستم. ایشان از این مسأله پیش محمد بن عثمان گله کرده بودند. به همین خاطر محمد بن عثمان رحمه الله از من خواست که قبض نخواهم. و گفت: هر آنچه که به حسین بدهی مانند آن است که به من داده ای. از آن به بعد اموال را پیش حسین رحمه الله می بردم و قبض درخواست نمی کردم.

وصیت محمد بن عثمان رحمه الله به جانشینی حسین بن روح رحمه الله

جعفر بن احمد بن متیل نقل می کند: چیزی به وفات محمد بن عثمان رحمه الله نمانده

بود. من بالای سرش نشسته بودم و با او گفتگو می کردم. حسین بن روح رحمه الله نیز

در پایین پاهایش نشسته بود. جناب عمری به من نگاه کرد و گفت: به من دستور

داده شده است که به حسین بن روح وصیت کنم. جعفر می گوید: وقتی که این را شنیدم، بلند شدم و از دست حسین گرفته و در جای خودم نشاندم و خودم در پایین پاهای عمری نشستم.

ابن نوح نقل می کند که ابن بابویه در بصره سال سیصد و هفتاد و هشت پیش ما آمد. او نقل می کرد که از صفار و ابن احمد بن ادریس رحمه الله شنیده است که همین حدیث را نقل کرده اند و گفته اند که آنها در آن وقت در بغداد شاهد ماجرا بوده اند.

همین طور محمد بن همام رحمه الله نقل می کند که جناب محمد بن عثمان رحمه الله ما را که از بزرگان شیعه بودیم، قبل از وفاتش جمع کرد و گفت: اگر برای من اتفاقی افتاد و وفات کردم، در این صورت نیابت به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد رسید؛ زیرا به من دستور داده شده است که او را در جای خودم قرار دهم. پس به او مراجعه کنید و در مسائل و مشکلات به او اعتماد کنید.

همچنین ابن نوح با واسطه هایی از جماعتی از نوبختی ها نقل می کند؛ زمانی که بیماری جناب محمد بن عثمان رحمه الله شدت یافت، عدّه ای از بزرگان شیعه نزد او گرد آمدند. که برخی از آنها از این قرارند: علی بن همام، ابوعبدالله بن محمد کاتب، ابوعبدالله الباقطانی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابوعبدالله بن الوجناء. به

ایشان عرض کردند: اگر برای شما اتفاقی بیفتد، چه کسی جای شما خواهد نشست. فرمود: ابوالقاسم حسین بن روح جانشین من و واسطه میان شما و حضرت صاحب الامر علیه السلام وکیل او ثقه و مورد اطمینان او می باشد. بنابراین به او مراجعه کنید و در مسائل و مشکلات به او اعتماد کنید. من به جانشین کردن او امر شده بودم و به شما رساندم.

حکایت ام کلثوم دختر محمد بن عثمان در توثیق حسین بن روح

از ام کلثوم دختر محمد بن عثمان رحمه الله نقل شده است که جناب حسین بن روح

سالیان سال وکیل پدرم و امین او در وجوهات شرعی بود. او پیام های سری پدرم را به بزرگان شیعه می رساند و صمیمیت عجیبی با پدرم داشت. تا جایی که پدرم به خاطر این نزدیکی و انس، او را در جریان مسائل شخصی خود نیز قرار می داد. هر ماه سی دینار به او می داد تا زندگیش را اداره کند. البته این مقدار علاوه بر چیزی بود که بزرگان و رؤسای شیعه برای او می فرستادند. آنها توجه خاصی به حسین بن روح داشتند؛ زیرا می دانستند که او نماینده مخصوص پدرم است و از فضائل و دیانت او مطلع بودند. این طور شد که زمینه برای جانشینی او در زمان پدرم آماده شد. تا اینکه پدرم با صراحت او را به جانشینی خود انتخاب کرد و همین مسأله باعث شد که هیچ کس درباره نیابت او شک و تردید نکند. مگر کسی که از دستور پدرم خبر نداشته باشد. البته من کسی را نمی شناسم که در مورد حسین بن روح تردید کرده باشد. این مطلب را از افراد زیادی از نوبختی ها شنیده ام. افراد بزرگی مانند ابوالحسین بن کبریا و غیر او.

نامه امام علیه السلام در تأیید حسین بن روح رحمه الله

عده ای از ابن نوح خبر دادند که او گفته است در میان نوشته هایی که محمد بن نفیس در اهواز نوشته بود، اولین نامه امام زمان علیه السلام را دیدم که مضمون آن چنین است:

حسین بن روح برای ما شناخته شده است. خداوند همه خیرات و بهشت را به او نصیب کند و بر توفیقاتش بیفزاید. من نوشته او را خواندم. او در نیابت مورد اعتماد من است. او در نزد من به منزله دو نایب قبلی است. خداوند عنایاتش را نسبت به او بیشتر کند. او ولی و قدیر است. ستایش خدایی راست که شریکی ندارد و درود و سلام خدا بر رسول خدا و خاندانش.

این نامه در روز یکشنبه شش روز مانده به آخر شوال سال سیصد و پنج صادر شده بود.

شهادت بزرگان شیعه به خوش فکری و تقیه کردن حسین بن روح رحمه الله

اونزد همگان اعم از شیعه و سنی از انسان های عاقل و خوش فکر به حساب می آمد و در تعامل با اهل سنت تقیه می کرد.

هبه الله نقل می کند که ابن غالب و ابوالطیب گفته اند که ما کسی را عاقل تر از او ندیدیم. روزی او را در خانه ابن یسار(1)

دیدم. او از جایگاه رفیعی نزد اهل سنت، و مقتدر خلیفه عباسی برخوردار بود. روزی که او را در خانه ابن یسار دیدم، دو نفر با همدیگر جرّ و بحث می کردند. یکی از ایشان گمان می کرد که ابوبکر بعد از رسول خدا از همه برتر است. بعد از او عمر و بعد از او علی می باشد. اما دیگری می گفت: علی افضل از عمر است. بحثشان زیاد شد. جناب حسین بن روح گفت: آنچه که تمام اصحاب آن را قبول کرده اند، این است که بعد از رسول خدا ابوبکر و بعد از او عمر و بعد از او عثمان و بعد از او علی می باشد. همه حدیث شناسان بر این مطلب باور دارند و من نیز آن را درست می دانم.(2)

ص: 83

1- . ابن یسار از اهل سنت است و جناب حسین بن روح رحمه الله به جهت تقیه کردن، به خانه او رفت و آمد می کرده است.

2- . دوره غیبت صغری دوره ای پر از خطرات فراوان برای امام، وکلا و شیعیان ایشان بود. شیعیان در اقلیت بودند و پیوسته در معرض خطرات مالی و جانی قرار داشتند. از این رو هر نوع حرکتی که حساسیت دشمن را افزایش بدهد، محکوم بود. به همین دلیل نیز نواب اربعه رحمه الله مأمور بودند با تقیه، در حفظ تشیع و شیعه بکوشند. حکایتی که ذکر شد، نمونه ای از این موارد است که باعث افزایش محبوبیت ایشان شده و از حساسیت ایشان کاسته است. از این رو ما نیز وظیفه داریم تا در زمان حاضر نیز تقیه را فراموش نکنیم. البته امروز شیعه در اقلیت نیست و نمی ترسد. اما وجود دشمن واحد و خطرات تفرقه و پراکندگی مسائلی هستند که هر روز ما را تهدید می کنند. از این رو باید از هر حرکتی که حتی احتمال تفرقه افکنی در آن باشد، پرهیز نمود. متأسفانه در برخی از مناطق مراسمی مانند عیدالزها برقرار می شود و در طی آن خلفا مورد لعن و تمسخر قرار می گیرند. این نوع مجالس به قطع جزو مجالس گناه است و اگر باعث شود که خون بی گناهی در گوشه ای از جهان ریخته شود، مسئولیت آن متوجه متولیان این مجالس خواهد بود. اخیراً در برنامه ای که عبدالمالک منتشر کرده بود، دیدم که یکی از دلیل های آنها برای ترور هم وطنانمان در جاده زابل، توهین به خلفا در نمایشگاه کتاب بوده است. ما، در کشور شیعی زندگی می کنیم و این خطرات را کمتر احساس می کنیم. اما نباید از یاد ببریم که در اکثر کشورهای اسلامی شیعیان در اقلیت به سر می برند و امنیت و ثبات زندگی آنها به نوع عملکرد ما بستگی دارد. به عنوان مثال زمانی که در دوره صفویه در ایران تنها عده کمی از اهل تسنن را کشتند، در ترکیه چهل هزار شیعه را از دم تیغ گذراندند. در همین دوره بود که یکی از علمای شیعی مدینه نامه ای به یکی از علمای ایران نوشته بود و گفته بود که وقتی که شما در ایران به یکی از سنی ها جسارت می کنید، ما در اینجا تاوان آن را می پردازیم. بنابراین باید از خدا بترسیم و از این نوع اعمال نابخردانه پرهیز کنیم. نباید از یاد ببریم که عمل حرام با خنده و شادی ما و یا خیر خواهی و علاقه به اهل بیت علیهم السلام حلال نمی شود؛ زیرا برخی گمان می کنند که چون این مجالس به خاطر محبت اهل بیت علیهم السلام است، ممکن نیست که حرام باشد. خداوند همه ما را توفیق دهد.

تمام اهل مجلس از این حرف شگفت زده شدند. سنی های حاضر در مجلس از شدت خوشحالی او را روی سرشان گرفتند و به او دعا کردند و از کسانی که او را به شیعه بودن متهم می کردند، گله کردند. زمانی که من این صحنه را دیدم، از حسن تدبیر وی، خنده ام گرفت. به زور جلوی خنده خودم را گرفتم. آستین پیراهنم را در دهانم گذاشته بودم تا صدایم در نیاید. کار به جایی رسید که نتوانستم بمانم و از مجلس خارج شدم. او هم نگاهی به من کرد و متوجه ماجرا شد. در منزل بودم که در زده شد. به سرعت خارج شدم. جناب ابوالقاسم را مقابل در دیدم. سوار بر قاطر قبل از رفتن به خانه اش، به در منزل ما آمده بود.

به من گفت: عبدالله خدا تو را یاری کند. چرا خندیدی و مرا در معرض تهمت قرار دادی. نکند آنچه که من گفتم، قبول نداری؟⁽¹⁾

عرض کردم: من هم به آن اعتقاد دارم. فرمود: از خدا بترس ای شیخ. من اجازه نمی دهم این حرف من را بزرگ

ص: 84

1- . ابوالطیب شیعه بوده است. منظور حسین بن روح آن است که آیا تو تقیه را قبول نداری؟

کنی. عرض کردم: سرورم کسی که نایب امام عصر علیه السلام و وکیل او باشد و آن

حرف ها را بزند، آیا جای تعجب و شگفتی نیست؟ آیا خنده دار نخواهد بود؟ فرمود: به جانت قسم اگر تنها یکبار هم این داستان را در جای دیگری حکایت کنی، قطع رابطه خواهم کرد. این را گفت و رفت.

ابوالحسن بن کبریا نقل می کند که به جناب حسین بن روح خبر داده شد که خدمتکار و دربان شما به معاویه دشنام می دهد و او را لعن می کند. ایشان او را از خود راند و از خدمت برکنار کرد. مدتی طولانی همین طور ماند. هر چه اصرار کردند تا سرکارش برگردد، قبول نمی کرد. تا اینکه برخی از نزدیکان ایشان او را به خدمت گرفتند. البته همه این ها برای تقیه بود.

هبه الله از ابواحمد بن درانویه (1)

که خانه اش در باب القراطیس بود، نقل می کند که من و برادرانم با حسین بن روح رفت و آمد داشتیم. مثلا اگر ما ده نفر بودیم، نه نفر ما او را مستوجب لعن می دانست و یکی تردید داشت. اما زمانی که پیش او می رفتیم. چنان با ما خوشرویی می کرد و حرف هایی می زد که وقتی از پیش او خارج می شدیم، نه فرمان با حب او قصد تقرب به خدا می کرد و تنها یکی تردید داشت؛ زیرا درباره فضائل اصحاب (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی نقل می کرد که برخی از آنها را خود ما هم نشنیده بودیم. به همین جهت آنها را می نوشتیم؛ زیرا او شخصیت بزرگواری بود. (3)

ص: 85

1- . آن گونه که از روایت استفاده می شود، وی سنی بوده است.

2- . مقصود ابوبکر و خلفای دیگر و برخی از اصحاب که مورد تأیید شیعه نیستند، می باشد؛ زیرا یکی از موارد اختلاف در میان شیعه و سنی نوع قضاوت در مورد این افراد است.

3- . مقصود از نقل روایت آن است که ایشان با اهل سنت به گونه ای رفتار می کردند که آنها ایشان را به نیکی می شناختند.

سخنی در مورد کتابش

از سلامه بن محمد نقل است که شیخ جلیل القدر حسین بن روح رحمه الله کتابی فقهی تحت عنوان «التأدیب» نوشت و به قم (1)

فرستاد و از علمای آن دیار درخواست کرد تا آن را مطالعه کنند و در مورد آن نظر بدهند! (2)

آنها در پاسخ نوشتند: ما در آن چیزی که مخالف فتاویمان باشد، نیافتیم. غیر از اینکه شما نوشته بودید: زکات فطره هر شخص نصف صاع (3)

است. در حالی که به نظر ما زکات فطره از جو محاسبه می شود و اندازه آن یک صاع است. (4)

حکایت ابوسهل نوبختی رحمه الله و حسین بن روح نوبختی رحمه الله

از ابوسهل نوبختی (5)

سؤال شد: چرا حسین بن روح رحمه الله به سفارت و نیابت انتخاب شد اما تو نشدی؟ گفت: کسانی که او را به این سمت نصب کردند، بهتر

ص: 86

- 1- قم در زمان معصومین از بزرگترین مراکز تشیع و محل اجتماع بسیاری از علمای شیعه بود. از این رو قم مورد توجه نواب امام علیه السلام بوده است.
- 2- این مسأله یا به جهت جایگاه علمای قم است که حسین بن روح رحمه الله می خواست نظر آنها را بداند. یا اینکه می خواست با این کار، کمکی علمی به ایشان کند و آنها را از زلال معارفی که از امام زمان عج گرفته بود، با خبر نماید.
- 3- یکی از واحدهای اندازه گیری در گذشته بوده است. پیمانۀ ای است که حدود سه کیلو گندم در آن جا می گیرد.
- 4- مقصود ایشان از ذکر جو، منحصر کردن در آن نیست. بلکه مقصودشان ذکر حداقل زکات فطره است. زیرا جو از نظر بها کمترین چیزی است که می توان به عنوان زکات داد. مؤید این سخن آن است که ایشان در مقام بیان احکام واجب زکات فطره بوده اند. بنابراین با فتوای مشهور مبنی بر غذای مردمان شهر و یا غذای رایج مخالف نخواهند بود.
- 5- از علمای بزرگ معاصر با حسین بن روح بود. او متکلمی نیرومند و فقیهی با تقوا بود. متن روایت بهترین گواه بر تواضع و تقوای او می باشد. او در درجه بالایی از علم و تقوا بوده است و گمان می رفته که نایب حضرت ولی عصر علیه السلام باشد. به همین جهت سؤال فوق از ایشان شده است.

می دانند. چرا او انتخاب شد و من نشدم. اما با این حال شاید دلیلش این است که من متکلمی هستم که خیلی با علمای اهل فرق مخالف بحث می کنم. از این رو ممکن بود آنها بر من غلبه کنند و افکار مرا تغییر دهند. در نتیجه من جای امام را به ایشان نشان می دادم. اما حسین بن روح رحمه الله از چنان ایمانی برخوردار است که اگر امام علیه السلام در زیر عبایش پنهان شود، حتی اگر حسین بن روح را با قیچی ریز ریز کنند باز هم عبایش را کنار نمی کشد.

در زمان وفات و مکان دفن ایشان

هبه الله نقل می کند که قبر شریف حسین بن روح رحمه الله در محله نوبختیه در کنار دروازه ای قرار دارد. همان جایی که نزدیک خانه علی بن احمد نوبختی می باشد و به تلّ و در طرف دیگر به پل شوک، مشرف می باشد.

همین طور جناب ابو نصر نقل می کند که حسین بن روح رحمه الله در شعبان سال سیصد و بیست و شش وفات کرد و اخبار زیادی از ایشان نقل کرده ام.

ادله تأیید کننده نیابت ابی الحسن علی بن محمد السموری

ترتیب نواب اربعه

عتاب نقل می کند که امام عصر علیه السلام در روز جمعه به دنیا آمد. مادرش نرگس بود. به او صقیل (1)

و سوسن (2)

نیز می گفتند. البته برخی گفته اند که به خاطر حملی که داشته است، نام او را صقیل گذاشتند. (3)

زمان ولادتشان هشت روز مانده از شعبان سال دویست و پنجاه و شش

ص: 87

1- . به هر چیزی که صیقلی و براق باشد، گفته می شود. از این رو صقیل به معنای زن زیبا خواهد بود.

2- . نام نوعی میوه و نوعی گل است. برخی آن را به معنای گل لاله دانسته اند.

3- . یعنی وجود نورانی امام زمان عج باعث شده بود تا مادرشان در دوران حمل از نورانیتی ویژه برخوردار شوند.

می باشد. (1)

و وکلای ایشان از این قرارند: عثمان بن سعید و بعد از وفات ایشان ابی جعفر محمد بن عثمان و بعد از ایشان حسین بن روح و بعد از ایشان نیز ابی الحسن علی بن محمد السمری رحمه الله می باشد. زمانی که وفات سمری رسید. از او خواسته شد تا جانشینی تعیین کند. اما گفت: خدا اراده ای دارد و آن را محقق می کند. از آن به بعد غیبت کبری شروع شد.

ترتیب نواب اربعه به نقل از کتاب احتجاج

ترتیب نواب اربعه به نقل از کتاب احتجاج (2)

ابواب و سفرایی که در زمان غیبت مورد رضایت و ستایش می باشند، عبارتند از:

اول ایشان شیخ مورد اطمینان ابو عمرو عثمان بن سعید العمری می باشد. وی وکالت سه امام را به عهده گرفته است. امام علی النقی، حسن عسکری و حضرت بقیه الله علیه السلام. نامه های آن حضرت به دست ایشان صادر می شد. زمانی که درگذشت، فرزندش در تمام شؤونی که پدرش داشت، جانشین پدر شد.

زمانی که در گذشت، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رحمه الله جانشین ایشان شد.

و بعد از او ابو الحسن علی بن محمد السمری در مقام نیابت نشست.

البته هر کدام از ایشان با تصریح امام و نایب قبلی به این سمت منصوب می شدند. شیعیان ادعای نیابت را جز با دیدن معجزه ای از ایشان نمی پذیرفتند. معجزه ای که حضرت ولی عصر علیه السلام به دست ایشان جاری سازد.

ص: 88

1- . در مورد تاریخ ولادت ایشان اختلاف وجود دارد. آنچه که در کافی آمده است، سال ولادتشان دویست و پنجاه و پنج بوده است. و روز ولادتشان نیمه شعبان می باشد. قول مشهور علمای شیعه نیز مطابق آن چیزی است که در کافی نقل شده است. کافی / ج 1 / ص 514.

2- . بحار الأنوار، ج 51، ص 362، ذکر إقامه ابی جعفر محمد بن عثمان؛ الاحتجاج ص 2 ج 477 احتجاج الحجه القائم المنتظر المهدي.

زمانی که رحلت ابی الحسن سمري نزدیک شد، از او درباره جانشین بعد از خودش سؤال شد. او در پاسخ توقیعی را خارج کرد که متن آن چنین است:

ای علی بن محمد! خداوند اجر و پاداش برادرانت را در سوگ تو زیاد کند. زیرا تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. کارهایت را سر و سامان بده و به احدی درباره نیابت وصیت نکن...

خبر دادن جناب سمري رحمه الله از تاريخ وفات علی بن الحسين بن بابويه قمی

خبر دادن جناب سمري رحمه الله از تاريخ وفات علی بن الحسين بن بابويه قمی (1)

احمد بن ابراهيم بن مخلد نقل می کند در بغداد نزد بزرگان شيعه که جلسه ای تشکیل داده بودند، حاضر شدم. علی بن محمد السمري رحمه الله بدون اینکه کسی از او سؤالی کرده باشد، فرمود: خداوند علی بن الحسين بن بابويه قمی را رحمت کند. برخی از بزرگان حاضر در مجلس با تعجب، تاريخ این سخن را نوشتند. بعد از مدتی خبر مرگ ابن بابويه قمی درست مطابق با روزی که جناب سمري گفته بود، رسید.

آخرین نامه امام علیه السلام به سمري و خبر مرگ ایشان

حسن بن احمد مکتوب نقل می کند: در سالی که سمري رحمه الله وفات کرد، من در مدینه بودم. چند روز قبل از وفات خدمت ایشان رسیدم. ایشان نامه ای در آوردند که متن آن چنین است: (2)

ص: 89

1- ابن بابويه از بزرگان علمای قم و از مرتبطين جناب علی بن محمد سمري رحمه الله بوده اند.

2- بحار الأنوار/ ج 51 / ص 360 / ذکر إقامه أبي جعفر محمد بن عثمان؛ الغيبة للطوسی / ص 395 / ذکر أمر أبي الحسن علی بن محمد السمري؛ كشف الغمه / ج / ص 530 / الفصل الأول.

ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر و پاداش برادرانت را که در مرگ تو سوگووار می شوند، زیاد کند؛ زیرا تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس تمام حساب و کتاب هایت را سر و سامان بده، و به کسی بعد از خودت وصیت نکن. غیبت کبری واقع شد و ظهور من تا زمانی که خدا اجازه دهد، به تأخیر افتاد. اجازه خدا وقتی صادر می شود که زمانی طولانی بگذرد و قلب ها سخت شوند و زمین پر از ظلم و ستم گردد. به زودی برخی ادعای دیدار من را خواهند کرد. آگاه باشید که اگر کسی قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای دیدار با من را داشته باشد، دروغگویی افترا زننده است. (1)

ص: 90

1- . یکی از سؤالات جدی که در اینجا مطرح می شود، آن است که اگر مدعیان دیدار امام علیه السلام دروغگو هستند و امام علیه السلام خودشان را به کسی نشان نخواهند داد در این صورت دیدارهای بسیاری که از علما و عرفا نقل شده است، چه تکلیفی خواهند داشت. آیا آنها همه دروغگو بوده اند؟! یا اینکه مقصود امام علیه السلام چیز دیگری است؟ در پاسخ از این سؤال باید اضافه کنیم که اصل تحقق دیدار با امام زمان عج امری کاملاً مسلم است و به تواتر ثابت شده است. کسانی ادعای دیدار داشته اند که احدی در وثاقت و راستگویی آنها کوچک ترین تردیدی ندارد. اشخاصی مانند سید بن طاووس، علامه حلّی و ده ها عارف والا مقام که کسی در صدق گفتار ایشان کوچک ترین تردیدی به خود راه نمی دهد. دیدار امام زمان (عج) با این بزرگان جزو امدادهای غیبی الهی به سایرین است؛ زیرا اگر این دیدارها نبود، ایشان به کلی از یادها می رفتند و اعتقاد به مهدویت از هم می گسست. از این رو امام علیه السلام با ملاقات این اشخاص اعتقادات ایشان را تقویت می کنند. بنابراین اصل دیدار قطعی است. از سوی دیگر تویح صادره نیز به اندازه ای شهرت دارد که کسی در آن تردید نکرده است. زمانی که هر دو مطلب را در کنار هم قرار دهیم و اندکی در محتوای نامه دقت به خرج دهیم، مقصود واقعی امام روشن خواهد شد؛ زیرا همان طور که امام علیه السلام پیش بینی کرده بودند، بعد از سمری عده ای از شیعیان مدّعی باییت شدند و افراد زیادی را به ضلالت و گمراهی کشاندند. مقصود امام علیه السلام مشاهده خالی نیست. بلکه مشاهده همراه با ادعای باییت و نیابت است. چنین شخصی دروغگو است؛ زیرا امام کسی را بعد از سمری به نیابت انتخاب نکردند. این مطلب زمانی روشن تر خواهد شد که ما فضای حاکم در شرایط زمانی نامه را در نظر بگیریم؛ زیرا مردم پیوسته پیگیر آن بودند که آیا سمری جانشینی برای خود تعیین خواهد کرد؟ او کیست؟ در این فضا بحث مشاهده خالی وجود ندارد. بلکه همه سؤال ها و ذهن ها متوجه نیابت است. از این رو مقصود امام علیه السلام نیز کسانی است که مدّعی نیابت باشند. دیگر مؤید این مسأله آن است که هیچ یک از افراد عامی و عالم، کسی را که واجد شرایط دیدار با حضرت باشد، و ادعای دیدار داشته باشد، تکذیب نکرده اند. در حالی که همه از مضمون نامه خبر داشته اند.

وصیت نکردن علی بن محمد سمّری درباره جانشینی خود

احمد بن محمد صفوانی نقل می کند: حسین بن روح رحمه الله درباره جانشین خودش

به علی بن محمد سمّری وصیت کرد و او نیز به تمام وظایف حسین بن روح اقدام کرد. زمانی که مرگ علی بن محمد سمّری نزدیک شده بود، بزرگان شیعه نزد ایشان حاضر شدند و از وکیل او سؤال کردند، و اینکه چه کسی را جای خود نصب خواهد کرد. اما او اسم کسی را نبرد و گفت که نسبت به نصب جانشین دستوری از امام علیه السلام دریافت نکرده است.

تاریخ وفاتش و مکان دفن

ابوالحسن سمّری بعد از علی بن الحسین بن بابویه قمی در تاریخ نیمه شعبان سال سیصد و بیست و نه هجری قمری درگذشت و به رحمت ایزدی پیوست.

هبه الله نقل می کند که قبر ابی الحسن سمّری رحمه الله در خیابانی است که معروف به خیابان خلنجی در نزدیکی ساحل نهر ابی عتاب می باشد.

همین طور نقل می کند که ایشان در تاریخ سیصد و بیست و نه دار فانی را وداع گفت و به رحمت ایزدی پیوست.

بخش سوم: کسانی که به دروغ مدعی نیابت شدند

اشاره

ص: 93

او اولین مدّعی دروغگو بود. محمد بن همام گفته است: کنیه شریعی ابی محمد بود. هارون نیز گفته است که گویا اسمش حسن بود و از اصحاب امام علی النقی علیه السلام و حسن عسکری علیه السلام بوده است. او اولین کسی بود که مدّعی مقامی شد که خداوند به او نداده بود و اهلیت آن را نداشت. او به خدا و حجت های خدا دروغ بست و چیزهایی را که شایسته نبود و آنها از آن بیزار بودند، به ایشان نسبت داد. به همین جهت شیعیان او را لعن کردند و از او دوری گزیدند. از امام علیه السلام نیز نامه ای در لعن و بیزاری از او صادر شد.

هارون گفته است که بعدها سخنان کفر آمیز از او شنیده شد. همه این مدّعیان در ابتدا بر امام دروغ می بستند و ادّعی وکالت ایشان را می کردند تا در میان مردم برای خودشان محبوبیت کسب کنند. در مرحله بعد افرادی مانند منصور حلاج مدّعی امامت و الوهیت شدند. همان طور که این مسأله در مورد شلمغانی و افراد نظیر او دیده شد. خداوند همه ایشان را مشمول لعن و نفرین خود کند. (1)

محمد بن نصیر نمیری

از جمله آنها محمد بن نصیر نمیری بود. از هبه الله نقل است که محمد بن نصیر از اصحاب امام حسن عسکری بوده است. زمانی که ایشان وفات کردند، او مدّعی مقام باییت محمد بن عثمان رحمه الله شد. خدا نیز با کفر و نادانی که از او آشکار شد، آبرویش را برد. همین طور لعن و نفرین محمد بن عثمان و افشاگری های او تأثیر بسزایی در مفتضح شدن نمیری داشت. او بعد از شریعی مدّعی باییت شد.

ابوطالب انباری نقل می کند: زمانی که کفر و الحاد نمیری آشکار شد، محمد بن

ص: 95

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 367 / باب 17 - ذکر المذمومین؛ الغیبه للطوسی / ص 397 / ذکر المذمومین الذین ادعوا الباییه.

عثمان او را از خود راند و لعن کرد. وقتی که خبر آن به نمیری رسید، پیش محمد بن عثمان آمد تا دلش را به خودش متمایل کند. اما محمد به او اجازه دیدار نداد و او را با ذلت بازگرداند.

عقاید نصیر

سعد بن عبدالله نقل کرده است که محمد بن نصیر مدعی بود که او پیامبری است که از سوی امام علی النقی علیه السلام فرستاده شده است و خود ایشان خدای زمین و آسمان است. او قائل به تناسخ⁽¹⁾ است.

بود. معتقد بود که ازدواج با محارمی مانند مادر و خواهر حلال است. همچنین او لواط را جایز می دانست و می گفت: مفعول شدن، تواضع می آورد و آن نیز پسندیده است. کسی هم که فاعل است، لذت می برد و لذت بردن حرام نیست.⁽²⁾

محمد بن موسی که از یاران او بود نقل می کند:

ص: 96

1- . تناسخ در اصطلاح کلامی به معنای آن است که معتقد شویم که روح بعد از خروج از بدن، وارد بدن دیگری می شود. تا اگر نیکوکار بوده است، در بدن جدید لذت ببرد و اگر بدکار بوده است، به جزای عملش برسد. بنابراین نظریه، روح انسان ها بعد از مرگ پیوسته در حال انتقال از کالبدی به کالبد دیگر است. این نظریه بر خلاف براهین عقلی و نصوص نقلی می باشد؛ زیرا عقلاً تناسخ منجر به پذیرش تبدل بالفعل به بالقوه است و از نظر نقلی خلاف آیاتی از قرآن است که دلالت می کنند که انسان بعد از مرگ به عالم برزخ وارد می شود. حتی زمانی که از خدا درخواست می کنند که به دنیا باز گردند و اعمال صالح انجام دهند، جواب رد می شنوند. برای مطالعه بیشتر به کتب کلامی مراجعه شود.

2- . این مطلب اولاً خلاف صریح آیات قرآنی و روایات نبوی است؛ زیرا در قرآن عمل قوم لوط به شدت نکوهش شده است. از نظر فقه شیعی حد لواط بسیار سنگین تر از زنا است و کسی که مرتکب چنین عملی شود، یا در آتش سوزانده می شود و یا از پرتگاهی به زیر انداخته می شود. ثانیاً تواضع با ذلت تفاوت دارد. تواضع خوی کریمانه است که باعث می شود انسان در عین حفظ شأن و جایگاه انسانی خود رفتار خاضعانه ای با بندگان خدا داشته باشد. به همین جهت در شرع اسلام اجازه به ذلت داده نشده است. مثلاً ما نمی توانیم برای خود شکنی و تواضع، گدایی کنیم. ثالثاً: مباح و حرام بودن لذات، تابع آثار و تبعات آن است. اگر چه لذت ذاتاً بد نیست. بلکه حُسن نیز دارد. اما اگر لذت منجر به آسیب روحی، اجتماعی و یا شخصی شود، قبیح خواهد بود. از این رو هر گاه غذای لذیذی مخالف سلامتی انسان باشد، باید از آن پرهیز کرد. لواط از جمله گناهانی است که روح و جان انسان را آلوده می کند. روابط انسانی را بکلی مخدوش می سازد و بنیان خانواده را از بین می برد و کرامت انسان را پایمال می کند. از این رو بهترین مصداق لذت حرام و بد خواهد بود.

ابوزکریا برایم تعریف کرد که روزی محمد بن نصیر را همراه پسر جوانی عریان دیدم و به خاطر آن، او را سرزنش کردم. با پر رویی در جواب گفت: مفعول شدن از تواضع و فاعل شدن هم لذت بردن است.

جانشین محمد بن نصیر

سعد نقل می کند: زمانی که محمد بن نصیر به بیماری مرگ خود مبتلا شد. زبانش سنگین شده بود. از او خواسته شد، تا جانشین خود را معین کند. با صدایی ضعیف و نامفهوم گفت: احمد و از آنجا که در میان اصحاب او سه نفر احمد نام وجود داشت، مسأله جانشینی او معرکه آرا شد و سه فرقه از آن منشعب گردید. احمد پسرش، احمد بن محمد بن موسی الفرات و احمد بن ابی الحسین بن بشر بن یزید.

احمد بن هلال کرخی

ابو علی بن همام گفته است که او از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. در زمان خود امام علیه السلام هیچ کس در مورد وکالت محمد بن عثمان تردید نداشت. اما زمانی که امام علیه السلام وفات کرد و دوره غیبت شروع شد. احمد بن هلال منکر وکالت شد. از این رو عده ای از شیعیان به او گفتند: آیا تو نیابت محمد بن عثمان را نمی پذیری؟ در حالی که امامی که اطاعتش واجب بود، به وکالت او تصریح کرده است. در جواب گفته بود: من نشنیدم که امام علیه السلام به وکالت او تصریح کرده باشد. اما پدرش عثمان بن سعید را قبول داشتم. بله، اگر یقین کنم که او نایب صاحب الزمان است، در مقابلش نمی ایستم.

گفتند: اگر چه تو نشنیده باشی. اما غیر تو شنیده اند. گفته بود: شما به شنیده خودتان عمل کنید. او در محمد بن عثمان توقف کرد و شیعیان نیز او را لعن کردند و از خود راندند. بعد از مدتی نامه ای به وسیله حسین بن روح رحمه الله صادر شد و در آن مورد لعن و بیزاری امام علیه السلام قرار گرفت.

ابو طاهر محمد بن علی بن بلال

داستان درگیری او و محمد بن عثمان معروف است؛ زیرا او از پرداخت وجوهات شرعی به محمد بن عثمان رحمه الله امتناع کرد و مدعی وکالت شد. از این رو شیعیان او را راندند و نامه ای نیز از صاحب الزمان علیه السلام در مورد او صادر شد.

ابو غالب نقل می کند که یکی از دوستان ما تمایل زیادی به ابوطاهر پیدا کرده بود. اما بعدها توفیق توبه پیدا کرد. زمانی که دلیل رویگردان شدنش را پرسیدیم گفت: روزی پیش ابوطاهر بودم. برادرش ابوطیب و ابن خزر و گروهی از هوادارانش نیز حضور داشتند. خدمتکار آمد و گفت: جناب محمد بن عثمان عمری مقابل در ایستاده است. گروه حاضر از شنیدن این خبر مضطرب شدند و به خاطر مسائلی که میانشان پیش آمده بود، آمدنش را ناخوش داشتند.

ابوطاهر گفت: داخل شود. محمد بن عثمان داخل شد. ابوطاهر به پای او بلند شد. محمد بن عثمان در بالای مجلس ایستاد و ابوطاهر نیز با ذلت در برابر او نشست. صبر کرد تا مجلس آرام شد و گفت: ای ابو طاهر تو را به خدا قسم می دهم آیا صاحب الزمان علیه السلام از تو نخواستہ بود که وجوهات را پیش من بیاوری؟ گفت: بله همین طور است. محمد بن عثمان بلند شد و رفت. همه مات و مبهوت شده بودند. زمانی که از مجلس خارج شد، برادرش ابوطیب گفت: تو از کجا صاحب الزمان را دیده بودی؟ گفت: روزی محمد بن عثمان مرا با خود به

خانه برد. آن حضرت که در پشت بام خانه محمد بن عثمان ایستاده بود، از من خواست تا وجوهات شرعی را به محمد بن عثمان پرداخت کنم. (1)

ابو طیب به او گفت: از کجا فهمیدی که او صاحب الزمان است؟ گفت: وقتی که او را دیدم، هیبتش مرا گرفت و از ترس دلم آب شد. فهمیدم که او صاحب الزمان است. و همین مسأله باعث جدایی من از محمد بن عثمان شد. (2)

حسین بن منصور حلاج

هبه الله نقل می کند وقتی که خدا خواست تا فسق حلاج را بر همگان روشن کند. او را به اسماعیل بن علی نوبختی مبتلا ساخت. حلاج گمان کرد که می تواند اسماعیل را هم مانند سایر مردم، گمراه کند و می تواند او را به سوی خودش بکشد. تا با همراه کردن او بتواند سایر افراد را گمراه کند؛ زیرا ابو سهل (3)

دارای جایگاه بزرگی از علم و ادب در نزد مردم بود.

حلاج در نامه هایش به او می گفت: من وکیل امام علیه السلام هستم. - او در ابتداء با همین روش عموم مردم را فریب داد و آنگاه که پذیرفتند، ادعاهای بیشتری کرد. - از من خواسته شده است که تو را یاری کنم تا در امر وکالت من شک و تردید نکنی!

ص: 99

- 1- . مسأله وجوهات یک شخص به اندازه ای مهم نبوده است که آن حضرت برای آن دیدار خصوصی بگذارند و نسبت به پرداخت آن اصرار نشان دهند. بلکه عدم پرداخت وجوهات به خاطر انکار نیابت محمد بن عثمان بود. از سوی دیگر چون او فردی با نفوذ بود و انکار او باعث انحراف عده زیادی می شد، از این رو امام علیه السلام تا حد امکان تلاش کردند تا او را از این انحراف بزرگ حفظ کنند.
- 2- . یعنی زمانی که برایم ثابت شد که او نایب امام است، نتوانستم او را تحمل کنم. تکبر و حسادت منجر به جدایی ما شد.
- 3- . ابو سهل کنیه اسماعیل بن علی نوبختی بوده.

ابوسهل رحمه الله در جواب نامه او چنین نوشت: من چیز کوچکی از تو می خواهم، که در برابر معجزاتی (1)

که از تو ظاهر شده است، قابل توجه نیست.

من تعدادی کنیز دارم و علاقه زیادی نیز به ایشان دارم. اما از آنجا که موهای سفید شده است، نمی توانم با آنها معاشرت نمایم. به همین خاطر برای پنهان کردن پیریم، مجبور می شوم هر هفته حنا به موهای صورتم بگذارم. از طرف دیگر مجبورم حنا گذاشتن را از آنها پنهان کنم تا متوجه پیر شدن من نشوند. و همین مسأله مرا به مشقت انداخته است؛ زیرا اگر متوجه شوند که من پیر شده ام، از من دوری می کنند. از شما می خواستم کاری بکنی که موهایم همیشه سیاه بمانند و من از حنا گذاشتن بی نیاز شوم. در این صورت من به تو ایمان می آورم و از تو اطاعت می کنم. از همه بالاتر با این کار تو، من هدایت می شوم و تو نیز تقویت می شوی. (2)

زمانی که جواب نامه به دست حلاج رسید. متوجه اشتباه بزرگ خود در نامه نگاری با ابوسهل شد. از این رو از جواب دادن به نامه او خود داری کرد.

در طرف مقابل، ابوسهل همین مسأله را تبدیل به یک طنز خنده دار کرد و آن را پیش همگان مطرح می کرد تا اینکه در میان کوچک و بزرگ شهره آفاق شد. همین مسأله باعث شد تا پرده از دروغ های حلاج برداشته شود و مردم نسبت به او نفرت پیدا کنند.

ورود حلاج به قم

حسین بن علی بن موسی بن بابویه نقل می کند که حلاج به قم آمد و به نزدیکان

ص: 100

1- . اسماعیل می دانست که او معجزه ای ندارد. بلکه مقصودش این بود، که اگر تو واقعا دارای معجزات بزرگی هستی، بنابراین باید مشکل مرا به راحتی حل کنی.

2- . این درخواست از یک عالم شناخته شده روا نیست. مقصود ایشان از این درخواست به بازی گرفتن حلاج بوده است. همان طور که در ادامه خواهیم دید، این حکایت بعدها به عنوان بهانه ای برای به مسخره گرفتن حلاج تبدیل شد و روزگار را بر او تنگ و تیره کرد.

ابی الحسن پدر شیخ صدوق نامه نوشت و از آنها و خود ابی الحسن خواست تا او را قبول کنند. حلاج نوشته بود که من فرستاده امام علیه السلام و وکیل او هستم.

زمانی که نامه به دست پدرم رسید آن را پاره کرد و به نامه رسان گفت: چرا عمرت را با نامه های بی فایده به هدر می دهی؟ مرد به او گفت: حلاج پسر عمویا پسر عمه من است. (1)

او ما را به یاری خواست ما هم او را یاری کردیم. تو چرا نامه را پاره کردی؟ از حرف او همه زدند زیر خنده و او را به مسخره گرفتند. سپس پدرم به همراه عده ای از همراهان و نوکران به مغازه اش رفت.

زمانی که وارد مغازه شد، همه به احترامشان بلند شدند. مگر مردی که در گوشه ای نشسته بود. پدرم او را نشناخت. زمانی که نشست و مانند سایر تجار دفتر حساب و کتابش را در آورد، از حضار پرسید این آقا کیست؟ برخی از حاضرین او را معرفی کردند. مرد آن را شنید و گفت: آیا در حضور من، مرا از دیگران می پرسی؟ پدرم گفت: من به خاطر حفظ احترام از دیگران پرسیدم. گفت: آیا نامه مرا در حضور خود من پاره می کنی؟ پدرم گفت: آیا تو همان مرد هستی؟ بعد رو به نوکرانش کرد و گفت: از پشت سر و پاهایش بگیرد و از اینجا بیرون ببرد. او دشمن خدا و رسول خداست. آیا تو هستی که ادعای معجزه می کنی؟ خدا تو را لعنت کند.

تردید دارم شاید هم گفت: از پشت سرش بگیرد.

بعد از این ماجرا هیچ گاه او را در قم ندیدیم.

ابن ابی العزافر معروف به شلمغانی

هبه الله نقل می کند که جده ام، دختر محمد بن عثمان رحمه الله نقل می کرد که ابی العزافر به خاطر توجهات حسین بن روح در نزد خاندان بنی بسطام از مقام

ص: 101

1- . این تردید از راوی است.

و اعتبار خاصی برخوردار بود. تا اینکه سوء استفاده کرد و تمام کفریات خودش را به نام حسین بن روح تحویل بنی بسطام داد. آنها هم از او می پذیرفتند و به گفته هایش عمل می کردند. این مسأله ادامه داشت تا اینکه حسین بن روح رحمه الله از این مسأله باخبر شد و منکر گفته های او شد و بنی بسطام را از باور کردن سخنان او نهی کرد و از آنها خواست تا او را لعن کنند و از خود برانند. اما آنها نپذیرفتند و به

تبعیت از او ادامه دادند؛ زیرا شلمغانی به آنها گفته بود معارفی را که من به شما گفته ام، بسیار سنگین و متعالی هستند و کسی غیر از ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمن امتحان داده، نمی تواند آن را درک و تحمل کند. حسین بن روح از من عهد و پیمان گرفته بود که به کسی نگویم. اما من به شما اعتماد کرده و گفته ام. به همین خاطر نیز او مرا از خود رانده است.

نقشه جدید وی به حسین بن روح رسید. به بنی بسطام نامه نوشت. او را لعن کرد و از او و تمام کسانی که از او تبعیت می کردند و او را دوست داشتند، بیزاری جست. زمانی که نامه به دستشان رسید و خبر نامه را به ابو العزراق دادند، به شدت گریه کرد و گفت: مگر نگفته بودم که مسأله سنگین است. این سخن دارای باطن عظیمی است؛ زیرا لعنت به معنای دوری است. و مقصود حسین بن روح آن است که خداوند مرا و تمام کسانی را که مرا یاری کنند، از آتش دور می کند. من الآن متوجه جایگاه خودم در نزد خدا شدم. گونه هایش را روی زمین گذاشت و گفت: این مسأله را پنهان کنید. مبادا کسی از آن باخبر شود.

ام کلثوم جده ام نقل می کند که در روزی از روزها به خانه مادر ابی جعفر بن بسطام رفتم. از من استقبال کرد و مرا خیلی احترام کرد. تا جایی که خودش را به پاهایم انداخت تا آنها را ببوسد. اجازه ندادم و گفتم: [خاتون\(1\)](#)

آرام باشید. این کار از شما بعید است. دستش را گرفتم و او گریه کرد. سپس گفت: چرا این کار را

ص: 102

1- . کلمه ای است برای تکریم و احترام؛ زیرا وی بزرگ زنان خاندان خویش بود.

نکنم. با اینکه تو سرورم فاطمه هستی! گفتم: چگونه ممکن است؟! گفت: شلمغانی پرده را از ما برداشته است. (1)

گفتم: منظورت از ستر چیست؟ گفت: او از ما عهد و پیمان گرفته است که آن را پنهان کنیم. در غیر این صورت به عذاب الهی مبتلا خواهیم شد. به او گفتم: به تو اطمینان می دهم که اگر به من بگویی، آن را به کسی نخواهم گفت. - البته در پیش خودم حسین بن روح رحمه الله را استثناء کردم. - گفت: شلمغانی گفته است که روح رسول خدا در محمد بن عثمان یعنی پدر شما و روح حضرت امیر علیه السلام در حسین بن روح رحمه الله و روح فاطمه زهرا(س) در وجود شما حلول کرده است! سرورم! آیا با این حال من می توانم که شما را تکریم نکنم؟!

گفتم: آرام باش و از این کارها نکن. خاتون! همه این ها کذب است. گفت: این مسأله سر بزرگی بود که از ما عهد گرفته بود تا به کسی نگوییم. تا عذاب خدا بر ما نازل نشود. و اگر شما مرا وادار نمی کردید محال بود آن را به شما یا کس دیگری فاش کنم.

ام کلثوم نقل می کند وقتی که برگشتم، خدمت حسین بن روح که جانشین پدرم بود، رفتم و ماجرا را به ایشان گفتم. او به من اعتماد کامل داشت. از این رو حرفهایم را باور کرد و به من گفت: دخترم مبادا از این به بعد پیش این زن بروی. حتی نامه آنها را نپذیر. حتی اگر نامه رسان فرستادند، قبول نکن. این ها همه کفریاتی هستند که این مرد ملعون در دل ایشان جا داده است. تا به تدریج مدعی شود که خدا در او حلول کرده است. همان حرفی که نصارا در مورد مسیح زدند و حلاج مدعی آن شد.

از آن به بعد از بنی بسطام قطع رابطه کردم و عذری را نپذیرفتم و حتی با ام ابی جعفر، مادرشان ملاقات نکردم. دیری نگذشت که سخنان کفر آمیز شلمغانی

ص: 103

1- . زیرا او مدعی بود که حسین بن روح حقایق را از شما پنهان می کند. اما من آنها را آشکار به شما می گویم.

پیچید. کسی نماند که حسین بن روح رحمه الله برای او نامه ننوشته باشد. حسین بن روح در نامه هایش تمام کسانی را که از او تبعیت کنند و سخنان او را بپذیرند و حتی با او سخن بگویند، لعن و نفرین کرده و اظهار بیزاری نموده بود. بعد از مدتی نامه ای از امام زمان علیه السلام به او رسید که ایشان در آن نامه تمام کسانی را که بعد از خواندن تویح از شلمغانی تبعیت کنند و یا سخنان او را بپذیرند و او را یاری نمایند، لعن کرده بودند و نسبت به آنها اظهار بیزاری کرده بودند.

البته درباره او حکایات زشتی نقل می کنند که نوشتار ما (2)

منزه از آن است که در آن بیاوریم.

ابن نوح و برخی دیگر، کم و کیف کشته شدن او را چنین نقل می کنند: بعد از آن که حسین بن روح رحمه الله بیزاری و لعن خود را آشکار کرد و پرده از فسق شلمغانی برداشته شد، روزی مجلسی با حضور بزرگان شیعه تشکیل می شود. سخن از شلمغانی و لعن و بیزاری حسین بن روح رحمه الله به میان می آید. شلمغانی که خود نیز در مجلس حاضر بوده است. رو به حضار کرده و می گوید: من حاضریم با حسین بن روح مباحله کنم. او را بیاورید تا دست در دست هم بگذاریم. اگر آتشی نازل نشد و او را نسوزاند، آن وقت همه حرف های من دروغ است و تمام گفته های او درست است. خبر حيله جديد شلمغانی به راضی رسید؛ زیرا این مجلس در منزل ابن مقله تشکیل شده بود. دستور داد او را گرفتند و کشتند و با کشتن او خیال شیعه را از جانب او آسوده کردند.

عقاید شلمغانی

محمد بن احمد درباره عقاید شلمغانی چنین می گوید: او معتقد به ضدّ بوده

ص: 104

1- . خاندان و قبیله حسین بن روح رحمه الله.

2- . علامه مجلسی و مقصود از کتاب، بحار الانوار است.

است. بر اساس این اعتقاد کسی که دشمن و ضدّ ولی خدا است، از خود ولی افضل است؛ زیرا ولی که خودش را تعریف نمی کند. از این روزمانی که دشمن سعی می کند تا ولی را تخریب کند، انگیزه عمومی برای بررسی شخصیت ولی خدا ایجاد می شود و همین مسأله باعث شناخته شدن ولی خدا می شود. در نتیجه دشمن ولی از خود ولی بالاتر خواهد بود.

آنها معتقد به هفت آدم و هفت دنیای مستقل می باشند و داستان ضدّ را در همه این عوالم جاری می دانند. تا اینکه در نهایت ماجرای موسی و فرعون، محمّد صلی الله علیه و آله و ابوبکر، علی علیه السلام و معاویه را مطرح می کنند و دشمنان ایشان را از خودشان بالاتر می دانند.

برخی از آنها معتقدند که دشمن و ضدّ ولی را خود ولی نصب می کند و از او می خواهد تا با او دشمنی کند. همان طور که طائفه ای از اهل ظاهر معتقدند که علی علیه السلام ابوبکر را به خلافت نصب کرد. برخی نیز گفته اند که ولی، دشمن خود را نصب نمی کند. بلکه او نیز مانند ولی، قدیم (1)

است و همیشه بوده است و در نتیجه نیازی به نصب ندارد.

همین طور آنها معتقدند مقصود از قائمی که فرزند یازدهمین ولی است. شیطان است؛ زیرا زمانی که خدا فرمود: «تمام ملائکه سجده کردند مگر ابلیس.» یعنی شیطان سجده نکرد و ایستاد در نتیجه قائم است. در جای دیگر قرآن می گوید: «بر سر راهت می نشینم.» این دو آیه دلالت می کنند که شیطان در وقت سجده کردن ملائکه ایستاده بود و بعد از آن بر سر راه خدا نشست است. بنابراین مقصود از قائم همان شیطان است.

ص: 105

1- . قدیم در اصطلاح فلسفی و کلامی به معنای موجودی است که همیشه بوده است. یعنی همان طور که خدا همیشه بوده است، آن نیز وجود دارد اما خداوند قدم ذاتی دارد ولی دیگر قدیم ها در صورت اثبات نیازمند به افاضه الهی هستند.

شاعر ملعونشان درباره عقایدشان چنین سروده است:

سپاس حافظ با وفا را که در وضعیتمان مانند همامی

و حجامی و جغدی نیستم. براستی که در گفتار بر فهدی غالب شدم

و از عبدی گذشتم. من مافوق بزرگی هستم که مجوسی نیست.

به خاطر اینکه خدا فردی است که کیفیت ندارد از این رو با هر فرد دیگری می تواند متحد شود و در آن حلول کند.

او می تواند با نور و ظلمت مخلوط شود. ای کسی که اهل بیت هاشم را قبول داری

و خاندان کسرا را نمی پذیری. خاندانی که دارای نسبت عجمی فارسی خوبی است و در آن پنهان شده است.

همان طور که طائفه لوی در میان عرب مخلوط شده است.

علی بن همام نقل می کند که شلمغانی مدعی بود که حق یکی بیشتر نیست و در شرایط و زمان های مختلف پیراهن خود را عوض می کند. روزی لباس سفید و روزی لباس سرخ و روزی لباس کبود به تن می کند. ابن همام می گوید: این اولین چیزی بود که از شلمغانی نپذیرفتم؛ زیرا این سخن مطابق با عقاید اصحاب حلول بود. (1)

ابن همام نقل می کند که شلمغانی هیچ گاه وکیل حسین بن روح رحمه الله نبوده است؛ زیرا او وی را برای هیچ امری نصب نکرده بود. کسی که معتقد به وکالت او شود، اشتباه می کند. بلکه او فقط یکی از فقهاء بود که افکار غلط و کفریاتی از او صادر شد. نامه ای از سوی امام زمان علیه السلام به دست حسین بن روح در لعن و بیزاری از او و تمام کسانی که از وی تبعیت کرده و عقایدش را پذیرفته باشند، صادر شد.

ابن رهومه که پیرمرد عقیفی بود از فرزند حسین بن روح نقل می کند: زمانی

ص: 106

1- . معتقد بودند که خداوند در اشیاء مختلف با ویژگی های گوناگون حلول کرده است.

که شلمغانی کتاب تکلیف را نوشت، پدرم آن را خواست و گفت: آن را بیاورید تا مطالعه کنم. زمانی که آن را آوردند، از اول تا آخرش را خواند و گفت: همه چیزهایی که در آن است، از ائمه علیهم السلام نقل شده است مگر در دو، سه مورد که از پیش خودش به ایشان دروغ بسته است.

عده ای از محمد بن احمد بن داود و حسین بن علی بن بابویه خبر داده اند که آن دو گفته اند: از جمله مواردی که شلمغانی در مذهب به خطا رفته است، این است که در بحث شهادت گفته است که امام علیه السلام فرمود: اگر برادر شیعه تو به کسی بدهکار باشد و آن را بپردازد، اما به جای دو شاهد، تنها یک شاهد در پرداخت بدهی خود داشته باشد، در صورتی که شاهد او ثقة باشد و پیش تو شهادت دهد، تو حرف او را قبول کن و در نزد قاضی تو هم به عنوان شاهد دوم، (1)

شهادت بده تا حق برادر شیعه ات از بین نرود.

این سخن از ابن بابویه است و گفته است که این روایت ساخته خود اوست و ما آن را در جایی ندیده ایم و در جای دیگری گفته بود: در مورد این مطلب دروغ گفته است.

ابوبکر بغدادی برادر زاده محمد بن عثمان

از جعفر بن محمد بن قولویه نقل شده است که ما با کفر و الحاد ابودلف کاتب - خداوند او را در امان ندارد- آشنا بودیم. بعدها او در مورد اهل بیت غلو کرد و بعد از آن نیز دیوانه شد و به زنجیر کشیده شد. بعدها قائل به تقویض شد. (2)

ص: 107

- 1- در حالی که شاهد باید خودش بدون واسطه شاهد ماجرا باشد، نه اینکه از کسی شنیده باشد.
- 2- اهل تسنن در رابطه با اختیار انسان به دو گروه افراطی تقسیم شدند. گروهی معتقد به عدم اختیار انسان در رفتارهای خود شدند. این عده با نام اشعری مشهور شدند. عده ای نیز معتقد شدند که نه تنها انسان مختار است. بلکه خداوند متعال هیچ نوع دخالتی در زندگی انسان ندارد و انسان کاملاً مستقل عمل می کند. به این گروه نیز مفوضه می گویند. نظر شیعه در این باره راه وسط است. یعنی نه استقلال و نه جبر و سلب اختیار.

هرگاه در اجتماعات حاضر می شد، تحقیر می گردید. شیعیان تنها در مدت کوتاهی با او آشنا شدند و از او و افکار و گفتارش بیزارى جستند.

او از مدعیان نیابت ابوبکر بغدادی برادرزاده محمد بن عثمان رحمه الله بود. زمانی که ما ابوبکر بغدادی را در جریان ادعاهای باطل او درباره نیابت وی قرار دادیم، ابوبکر آنها را انکار کرد و قسم خورد که او خود را نایب امام زمان علیه السلام نمی داند. ما

هم پذیرفتیم. اما زمانی که وارد بغداد شد، به ابودلف کاتب تمایل پیدا کرد و از طائفه شیعه عدول کرد. حتی در هنگام مرگش ابودلف را وصی خود قرار داد. در این موقع ما یقین کردیم که او بر اعتقادات فاسد ابودلف بوده است. پس او را لعن کردیم؛ زیرا ما معتقد بودیم هر کسی که بعد از سمری مدعی نیابت شود، کافر گمراه و گمراه کننده است.

سکری نقل می کند زمانی که ابن محمد بن حسن بن ولید قمی از سوی پدرش و عده ای دیگر نزد ما آمد از او درباره شایعه ای که از زبان او منتشر شده بود، سؤال کردیم. گفت: مسأله نیابت ربطی به من ندارد و من هیچ ادعایی درباره آن ندارم. راوی می گوید: من در بصره شاهد این سؤال و جواب بودم.

ابن عیاش نقل می کند که روزی همراه ابودلف بودم. سخن از ابوبکر بغدادی به میان آمد ابودلف گفت: آیا می دانی چرا ابوبکر بغدادی، شیخ بزرگوار ما که خدا او را رحمت کند(1)

بر حسین بن روح فضیلت دارد؟ گفتیم: نه نمی دانم! گفت: به خاطر اینکه محمد بن عثمان در وصیت نامه اش نام او را قبل از نام حسین بن روح آورده است. گفتیم: بنابراین منصور خلیفه عباسی باید افضل از امام کاظم علیه السلام باشد؛ زیرا امام صادق علیه السلام در وصیت نامه اش نام او را قبل از موسی آورده است!(2)

ص: 108

1- این مکالمه بعد از وفات ابوبکر بغدادی واقع شده است.

2- از آنجا که منصور خلیفه عباسی به دنبال کشتن وصی امام صادق علیه السلام بود، امام قبل از وفاتشان، چند نفر را به عنوان وصی خود معرفی کردند که باعث مبهوت شدن منصور شد. که از جمله همسرشان و منصور خلیفه بود. از این رو منصور از کشتن وصی واقعی امام علیه السلام عاجز ماند.

به من گفت: تو در عداوت بغدادی لجاجت نشان می دهی. گفتم: تمام شیعیان غیر از تو در دشمنی او لجاجت نشان می دهند. نزدیک بود که درگیر شویم و از یقه همدیگر بگیریم.

البته کم سوادى و ناجوانمردى بغدادى روشن تر و دیوانگى ابودلف بیش از آن است که به بیان آید. ما نیز نوشتار خودمان را بیش از این با آن دو پر نمی کنیم. (1)

خصوصاً که ابن نوح برخی از آنها را در کتاب خود نوشته است.

ابوالقاسم حسین بن عبد الرحیم نقل می کند که پدرم مرا به خاطر مسأله خصوصى که میان او و محمد بن عثمان رحمه الله بود، پیش او فرستاد. در مجلس ایشان حاضر شدم. سخن درباره برخی از روایات احادیث و روایات ائمه علیهم السلام بود. وقتی که ابوبکر بغدادی می خواست وارد مجلس شود، محمد بن عثمان به همه گفت: سخن نگوئید. او از یاران شما نیست.

همچنین نقل می کند که بغدادی مدت زیادى از سوى یزیدى وکیل شده بود. در این مدت مال فراوانى جمع کرد و آنها را خدمت یزیدى آورد. یزیدى از عملکرد او خشمگین بود. از این رو همه اموال را از او گرفت و چنان به سرش کوبید که آب چشمانش را گرفت و کور از دنیا رفت.

هبه الله نقل می کند که ابودلف در آغاز، خمس جمع آوری می کرد و به این کار مشهور بود؛ زیرا او تربیت یافته کرخین و شاگرد ایشان بود. کرخی ها هم اهل جمع آوری خمس بودند. کسی در این شگى ندارد. او خودش هم به این مسأله اعتراف داشت و می گفت: شیخ صالح مرا از مذهب ابی جعفر کرخی به مذهب

ص: 109

1- . گوینده علامه مجلسی رحمه الله و مقصودشان کتاب بحار الانوار می باشد.

صحیح یعنی مذهب بغدادی هدایت کرد. البته جنون و حکایات فاسد مذهبش بیش از آن است که به شمارش آید. پس سخن را به ذکر آنها طول نمی دهیم.

نامه امام قائم علیه السلام در مورد روایاتی که شلمغانی ادعا کرده بود

نامه ای از علمای قم خدمت امام زمان علیه السلام ارسال شد. بعد از وصول جواب سؤالات، در پشت نامه درباره جواب ها سؤال شده بود که آیا این جواب ها، جواب امام زمان علیه السلام هستند، یا چیزهایی است که شلمغانی از پیش خودش نوشته است؟ زیرا از شلمغانی نقل شده که مدعی شده است او به این سؤالات جواب داده است.

امام علیه السلام در پشت نامه شان نوشت:

نامه و تمام مطالب آن را مطالعه کردم. همه آنها جواب های من است و عزاقری ملعون که گمراه و گمراه کننده است، حتی در یک حرف از آنها سهمی ندارد. البته قبل از این نامه هایی به شما ارسال شده است. که از سوی احمد بن هلال و غیر او از افرادی که مانند شلمغانی مرتد شده اند و مورد لعن و غضب خدا بوده اند، می باشد.

نویسنده نامه: می خواستم بدانم که آیا نامه هایی که از ایشان در سال های گذشته به ما رسیده است، قابل عمل هستند؟

امام علیه السلام: بدانید که ضرری در نامه هایی که از آنها به دستتان رسیده است، وجود ندارد؛ زیرا آنها صحیح هستند. [\(1\)](#)

ص: 110

1- . بحار الأنوار / ج 53 / ص 150 / باب 31- ما خرج من توقعاته عليه السلام؛ الغيبة للطوسی / ص 373 / ذکر إقامة أبي جعفر محمد بن عثمان.

توقیعات امام علیه السلام در لعن مدعیان نیابت و بایبیت

اصحاب روایت کرده اند که شریعی از اصحاب امام علی النقی و حسن عسکری علیه السلام بوده است. او اولین کسی است که در مورد امام زمان علیه السلام مدعی مقامی شد که خداوند برایش نداده بود و بر خدا و ائمه علیهم السلام دروغ بست و چیزهایی را به ایشان نسبت داد که از ساحستان دور بود و آنها از آن بیزار بودند. تا اینکه سخنان کفرآمیز از او شنیده شد.

محمد بن نصیر نمیری هم از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. زمانی که امام علیه السلاموفات کرد، مدعی نیابت امام عصر علیه السلام شد. او در مورد اهل بیت علیهم السلام غلو کرد و عقاید کفر آمیزی را اشاعه داد. او معتقد به تناسخ ارواح بود و ادعا می کرد که امام علی النقی علیه السلام خداست و وی را به پیامبری فرستاده است. همین طور ازدواج با محارم را حلال می دانست.

یکی دیگر از غالیان احمد بن هلال کرخی بود. او از اصحاب امام حسن عسکری علیهما السلام بود. اما به مرور زمان تغییر کرد و منکر نیابت محمد بن عثمان شد. از این رو توقیعی در لعن او از سوی امام زمان علیه السلام صادر شد.

برخی دیگر از ایشان محمد بن علی بن بلال و حسین بن منصور حلاج و محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزافر بود. خداوند همه ایشان را از رحمتش دور کند.

توقیعی از طرف امام زمان علیه السلام در لعن تمامی این افراد به حسین بن روح رسید که متن نامه بدین شرح است:

خدا تو را حفظ کند و به انجام همه خیرات موفق کرده و عاقبت کارت را به خیرات ختم کند.

به تمام کسانی که از شیعه بودندشان اطمینان داری بگو که محمد بن علی

معروف به شلمغانی - خداوند به او مهلت ندهد و سریعا او را عذاب نماید. - از اسلام برگشته و جدا شده است. او مدعی اموری شده که با اعتقاد به آنها کافر شده است. او سخنان باطل و دروغ های بسیاری گفته و به گناه بزرگی آلوده شده است. کسانی که از خدا رویگردان شده اند، دروغ گفته و به گمراهی شدیدی مبتلا شده اند. آنها زیانکاران واقعی هستند. من از همه آنها به خدا و رسول خدا و خاندانش بیزار می جویم و لعنت همیشگی خدا را برای او طلب می کنم. چه آنگاه در معرض ما است و چه آنگاه که از ما پنهان است. در هر زمانی و در هر حالیکه بوده باشد. نه تنها خودش را که همه آنان که از او تبعیت کرده و یاری نمودند و بعد از رسیدن

نامه من در دوستی خود ثابت قدم ماندند مورد لعن و نفرین من هستند.

به آنها بگو که من در هراس از او به سر می برم. همان طور که از مدعیان قبل از او در هراس بودم. افرادی مانند شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و غیر آنها.

البته سنت خدای بزرگ در این موارد نزد ما زیبا و پذیرفته شده است. (1)

ما نیز به او اعتماد می کنیم و از او کمک می گیریم. او در همه مشکلات برای ما کافی است و وکیل بسیار خوبی است. (2)

کتاب های شلمغانی و بنی فضال

از عبدالله کوفی خادم حسین بن روح رحمه الله نقل شده است، بعد از روشن شدن فسق شلمغانی و لعن شدن او توسط امام زمان علیه السلام، از جناب شیخ سؤال شد

ص: 112

- 1- . یعنی ما تسلیم قضا و قدر الهی هستیم. اگر سنت خدا بر آن است که انسان ها با اختیارات خود چنین مصیبت هایی را به بار آوردند و وسیله امتحان برای خودشان و دیگران باشند، ما نیز می پذیریم و به فرمان او عمل می کنیم.
- 2- . الاحتجاج / ج 2 / ص 474 / احتجاج الحجه القائم المنتظر المهدي؛ الغيبة للطوسی / ص 397 / ذکر المذمومین الذین ادعوا البایه؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 380 / باب 17 - ذکر المذمومین الذین ادعوا البایه.

خانه های ما از کتاب های شلمغانی پر شده است آیا می توانیم به آنها عمل کنیم؟

شیخ در جوابشان فرمود: وقتی که از امام حسن عسکری رحمه الله سؤال شد خانه های ما پر از کتاب های بنی فضال است، آیا می توانیم به آنها عمل کنیم، ایشان جواب دادند: بله، به آنچه که از ما نقل کرده است، عمل کنید ولی فتاوی را که طبق نظریات خودش داده است، رها کنید. (1)

من نیز در جواب شما، همین سخن را می گویم.

مباهله شلمغانی با حسین بن روح رحمه الله

ابی علی بن همام نقل می کند که محمد بن علی شلمغانی نامه ای به حسین بن روح رحمه الله نوشت و او را به مباهله دعوت کرد و گفت: من نایب امام علیه السلام هستم و به من

دستور داده شده است تا علم خودم را آشکار کنم. از این رو آن را آشکارا و پنهان بیان کردم. بنابراین آماده مباهله با تو هستم.

شیخ رحمه الله در جواب او نوشت: هرکدام که قبل از دیگری برای مباهله اقدام نماییم او نفر اصلی در مخاصمه است. عزاقری پیشی گرفت و لذا کشته شد و به دار کشیده شد. ابن ابی عون نیز همراه او دستگیر شد. این اتفاق در تاریخ سیصد و بیست و سه اتفاق افتاد.

صیمری نقل می کند وقتی که نامه امام زمان علیه السلام در لعن عزاقری به دست حسین بن روح رحمه الله رسید، آن را در تاریخ سیصد و بیست و دو، از مجلس خود در خانه مقتدر خلیفه، به استاد ما ابی علی بن همام فرستاد. استاد هم نامه را خواند و من از روی آن نوشتم. همین طور گفت که ابوالقاسم رحمه الله قبلاً می گفت که چون من در دست خلیفه اسیر هستم، لعن عزاقری را آشکار نکنید. اما بعد از اینکه نامه

ص: 113

1- . بحارالانوار / ج 2 / ص 252 / باب 29- علل اختلاف الخبر و کیفیت؛ الغیبه للطوسی / ص 387 / ذکر اقامه ابی جعفر محمد بن عثمان.

امام علیه السلام به او رسید که نترس و خیالت آسوده باشد، از خلیفه زیانی به تو نخواهد رسید، دستور به اظهار آن داد.

بعد از مدت کمی نیز حسین بن روح از اسارت رها شد. الحمد لله (1)

نامه هایی از امام علیه السلام در لعن صوفی ظاهر ساز، هلالی کرخی

نامه هایی از امام علیه السلام در لعن صوفی ظاهر ساز، هلالی کرخی (2)

احمد بن ابراهیم مراغی نقل می کند که نامه از امام علیه السلام در لعن ابن هلال به دست قاسم بن علاء، در آذربایجان رسید. قبل از آن امام علیه السلام نامه های متعددی به وکلای خود در عراق نوشت و به آنها دستور داد که:

«از صوفی ظاهر ساز برحذر باشید و فریب او را نخورید.»

او کسی بود که پنجاه و چهار بار حج به جای آورد که بیست بار آن، با پای پیاده صورت گرفت! از این رو او یان اصحاب در عراق با او دیدار کردند و درباره او چیزهایی نوشتند و قبول نکردند که امام علیه السلام او را لعن و مذمت کرده باشد. از این رو قاسم بن علاء را مجبور کردند که درباره هلال کرخی تجدید نظر کند و مذمت ها و لعن هایش را پس بگیرد! در این گیر و دار بود که نامه ای دیگر از امام علیه السلام موارد شد:

«دستور قبلی ما درباره صوفی ظاهر ساز یعنی ابن هلال کرخی به دستت رسید. خدا به خاطر دلیلی که قبلاً گفته بودم، به او رحم نکند و او را نبخشد و جلوی لغزشش را نگیرد. آری او بدون اجازه ما ادّعی نیابت و وکالت کرد. او در برابر ما تکروی می کند و وجوهاتی را که به ما بدهکار است،

ص: 114

1- . الغیبه للطوسی / ص 306؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 323 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

2- . مستدرک الوسائل / ج 12 / ص 37 / 318- باب وجوب البراءة من أهل البدع؛ بحار الأنوار / ج 50 / ص 318 / باب 4- مکارم أخلاقه و نوادر أحواله.

پرداخت نمی کند. وکالت و نیابت ما لحظه ای هم به او نرسیده است. بلکه او تنها با هوای خود مدعی شده است. خداوند او را در آتش جهنم جای داد. ما بر او صبر کردیم تا اینکه خدا، با دعای ما، عمرش را قطع کرد.

ما قبل از این ماجرای او را به شیعیان خود بیان کردیم. خدا او را رحمت نکند و دستور دادیم تا لعن ما را به سایر شیعیان مخلص برسانند. من از ابن هلال نزد خدا بیزاری می جویم. خدا او و هر که از او بیزار نباشد، را نبخشد.

محتوای این نامه را به اسحاقی - که خداوند خود و خانواده اش را سلامت کند. - برسان. همین طور هر کسی که از همشهریان او یا دیگران از تو درباره او سؤال کنند، نظر من را به همه ابلاغ کن.

هیچ یک از شیعیان حق ندارند در آنچه که وکلا و دوستان ما، از زبان ما به آنها نقل می کنند، شک کنند. در حالی که آنها می دانند که ما آنها را محرم اسرار خودمان می دانیم. (1)

ابوحامد نقل می کند که عده ای باز هم حاضر نشدند، از او دست بردارند و اقدام به انکار توقیعات امام علیه السلام کردند. از این رو امام علیه السلام نامه ای دیگر فرمود:

«این گروه از حرف خود دست بر نمی دارند و مدعیند که ممکن نیست خداوند ابن هلال را بعد از هدایت گمراه کند. لطفی را که خدا به او کرده بود، همیشگی است و آن را موقتی قرار نداده بود. مگر این ها رسوایی های دهقان را ندیدند. او با اینکه مدت زیادی در خدمت امامت و همراه با آنها

ص: 115

1- . از آنجا که عده ای از شیعیان فریب او را خورده بودند و حاضر به پذیرش سخن قاسم بن علا که از بزرگان وکلای امام علیه السلام بود، نشدند، امام علیه السلام آنها را ملامت می کند و به آنها اخطار می نماید که شما حق ندارید در گفته های افراد مورد اعتمادی مانند قاسم بن علاء رحمه الله تشکیک کنید.

بود، لغزید و ایمانش به کفر تبدیل شد. خدا هم او را به غضبش گرفتار ساخت و مهلت نداد.»(1)

نامه امام علیه السلام در لعن صوفی ریاکار، هلالی کرخی

نامه امام علیه السلام در لعن صوفی ریاکار، هلالی کرخی(2)

ابوجعفر نقل می کند که هنوز خبر مرگ هلالی نیامده بود که شیخ رحمه الله پیش من آمد و گفت: کیسه پولی را که از وجوهات پیشت هست، بده. من هم دادم.

او نامه ای را خارج کرد که در آن نوشته بود:

«و اما درباره صوفی ریاکار یعنی هلالی سؤال کرده بودی. خداوند عمرش را قطع کند.»

بعد از مرگ هلالی، نامه از امام علیه السلام به دستم رسید:

«او قصد ضربه زدن به ما را داشت، ما در مشکلاتی که برایمان درست کرد، صبر کردیم. در نهایت نیز خداوند به خاطر دعای ما، عمرش را برید.»

ص: 116

-
- 1- نکته آموزنده ای که در این توقیعات به چشم می خورد، آزدگی امام علیه السلام از برخورد عوامانه با انحرافات مذهبی است؛ یعنی به صرف اینکه کسی ظاهر مقدس و سخنان حکیمانه ای می زند، همه دور او را می گیرند و حتی به نهی و لعن امام معصوم علیهم السلام نیز اعتنایی نمی کنند. از این رو باید توجه کرد، کسی که ادعای نیابت و ارتباط با امام را داشته باشد، میگزاری نمی کند؛ زیرا می داند که میگزاری مانع از پذیرش ادعای او می شود. بلکه به ظاهر سازی روی می آورد و خود را در قیافه صالحان و عابدان نشان می دهد.
 - 2- بحار الانوار/ ج 51 / ص 328 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ الارشاد/ ج 2 / ص 363 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان.

بخش چهارم: نامه ها و فرموده ها به برخی از اصحاب و علما

اشاره

ص: 117

تعدادی از وکلای امام علیه السلام که موفق به دیدار با آن حضرت شده اند

تعدادی از وکلای امام علیه السلام که موفق به دیدار با آن حضرت شده اند (1)

از بغداد، عمری و فرزندش محمد و حاجز و بلالی و عطار

از کوفه، عاصمی

از اهواز، محمد بن ابراهیم بن مهزیار (2)

از قم، احمد بن اسحاق

از همدان، محمد بن صالح

از ری، بسامی و اسدی

از آذربایجان، قاسم بن علاء

از نیشاپور، محمد بن شاذان

تعدادی از اصحاب که موفق به دیدار امام علیه السلام و یا مشاهده معجزه ای شده اند

از بغداد، ابوالقاسم بن ابی حابس و ابو عبدالله الکندی و ابو عبدالله جنیدی و هارون قزار و نیلی و ابوالقاسم بن دبیس و ابو عبدالله بن فروخ و مسرور طباطبائی غلام امام عسکری علیه السلام و احمد و محمد دو پسر حسن و اسحاق کاتب از بنی نبیخت و صاحب الفراء صاحب کیسه بسته شده.

از همدان، محمد بن کشمرد و جعفر بن حمدان و محمد بن هارون بن عمران

از دینور، حسن بن هارون، احمد ابن اخیه و ابوالحسن

از اصفهان، ابن بادشاکه

از صیمره، زیدان

ص: 119

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 442 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 30 / باب 18 - ذکر من راه صلوات الله علیه.

2- . گویا ایشان نام ابراهیم بن مهزیار را از قلم انداخته اند؛ زیرا ابراهیم مدت ها وکالت آن حضرت را در اختیار داشت و با ایشان ملاقاتی

داشته است که در ادامه خواهد آمد.

از قم، حسن بن نصر و محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق و پدرش و حسن بن یعقوب

از ری، قاسم بن موسی و فرزندش و ابو محمد بن هارون و صاحب سنگریزه ها و علی بن محمد و محمد بن محمد کلینی و ابو جعفر رفاء

از قزوین، مرداس و علی بن احمد

از قابس، دو مرد

از شهرزور، ابن خال

از فارس، مجروح

از مرو، کسی که هزار دینار آورده بود و کسی که مال و نامه سفیدی به همراه داشت و ابو ثابت

از نیشاپور، محمد بن شعیب بن صالح

از یمن، فضل بن یزید و حسن پسرش و جعفری و ابن اعجمی و شمشاطی

از مصر، صاحب دو فرزند و صاحب مال در مکه و ابو رجا

از نصیبین، ابو محمد بن و جناء

از اهواز، حُصینی

نامه امام علیه السلام به صالح بن ابی الصلاح رحمه الله

نامه امام علیه السلام به صالح بن ابی الصلاح رحمه الله (1)

از صالح نقل شده است که در سال دویست و نود عده ای از مردم از من خواستند تا وجوهات شرعی آنها را بگیرم. قبول نکردم و نامه ای به

امام علیه السلام نوشتم تا نظر ایشان را بدانم. (2)

ص: 120

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 362 / ذکر إقامة أبي جعفر محمد بن عثمان؛ الغيبة للطوسي / ص 413 / ذکر المذمومين الذين ادعوا البايه.

2- . که آیا مرا به وکالت می پذیرند.

در جواب نوشتند:

محمد بن جعفر عربی در ری است. می توانید وجوهاتتان را به او پرداخت کنید.

توقیع امام علیه السلام به محمد بن علی بن نوبخت

توقیع امام علیه السلام به محمد بن علی بن نوبخت (1)

محمد بن علی نقل می کند تصمیم گرفتم حج بروم و از هر جهت آماده شدم. نامه ای از امام علیه السلام رسید که من دوست ندارم تو امسال به حج بروی.

خیلی ناراحت شدم و نوشتم: من به خاطر اطاعت از جنابعالی نمی روم اما از اینکه موفق به حج نخواهم شد، ناراحتم.

امام نوشتند:

خودت را ناراحت نکن. در سال آینده خواهی رفت.

سال آینده رسید و اجازه خواستم و ایشان اجازه دادند.

نوشتم: می خواهم با محمد بن عباس همسفر شوم؛ زیرا به دیانت و تقوای او اطمینان کامل دارم.

امام نوشتند:

اسدی (2)

همراه خیلی خوبی است. با وجود او با محمد بن عباس همراه نشو.

نقل می کند که اسدی نیز همان سال عازم حج شد و با همدیگر همسفر شدیم.

ص: 121

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 362 / ذکر إقامة أبي جعفر محمد بن عثمان؛ الغيبة للطوسی / ص 413 / ذکر المذمومین الذین ادعوا الباییه.

2- . اسدی از وکلای مورد توجه امام علیه السلام می باشد که توقیعات زیادی میان ایشان و امام علیه السلام رد و بدل شده است. در ادامه توقیعاتی از ایشان ذکر خواهد شد.

نامه امام علیه السلام به محمد بن شاذان نیشابوری

نامه امام علیه السلام به محمد بن شاذان نیشابوری (1)

محمد بن شاذان نیشابوری نقل می کند که چهار صد و هشتاد درهم و جوهات شرعی نزد من جمع شد. نخواستم که مقدار آن از پانصد درهم کم شود. به همین خاطر بیست درهم از پیش خودم گذاشتم و مبلغ پانصد درهم را نزد اسدی بردم. البته او را در جریان مسأله نگذاشتم.

امام نوشتند:

پانصد درمی که بیست درهم آن را از جیب خودت گذاشته بودی رسید.

نامه امام علیه السلام به محمد رازی و احمد بن ابی عبدالله

نامه امام علیه السلام به محمد رازی (2)

و احمد بن ابی عبدالله (3)

محمد رازی نقل می کند که من و دوستانم احمد بن ابی عبدالله در عسکر (4)

بودیم. یکی از طرف امام علیه السلام آمد و گفت:

احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه بن یسع همه از افراد مورد اطمینان من هستند. (5)

نامه امام علیه السلام به محمد بن ابراهیم بن مهزیار

محمد بن ابراهیم نقل می کند که بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در مورد جانشین ایشان دچار شک و تردید شدم. از سوی دیگر پیش پدرم و جوهات

ص: 122

- 1- بحار الأنوار / ج 51 / ص 362 / ذکر إقامة أبي جعفر محمد بن عثمان؛ الغيبة للطوسی / ص 413 / ذکر المذمومین الذین ادعوا البایه.
- 2- رازی اسم منسوب از ریشه ری است و محمد اهل ری بوده است.
- 3- بحار الأنوار / ج 51 / ص 362 / ذکر إقامة أبي جعفر محمد بن عثمان؛ الغيبة للطوسی / ص 413 / ذکر المذمومین الذین ادعوا البایه.
- 4- عسکر نام روستایی در اطراف سامرا بوده است.
- 5- همان مدرک.

زیادی جمع شده بود. پدرم آنها را به کشتی حمل کرد تا خدمت نایب امام ببرد. من هم به قصد همراهی پدرم تالب دریا آمدم. ناگهان پدرم تب کرد و فرمود: مرا برگردانید. مرگ من فرا رسیده است. همه این اموال را به تو می سپارم. از خدا بترس و در آنها دست اندازی نکن. پدرم مرد. (1)

باخودم گفتم: پدرم به چیزی که واقعیت نداشته باشد، وصیت نمی کند. بنابراین من باید این مال را طبق وصیت ایشان به عراق ببرم، اما به کسی خبر نخواهم داد. اگر ثابت شد که امام عسکری علیه السلام جانشینی داشته است، پرداخت می کنم و الاً برای خودم بر می دارم. در عراق خانه ای را کرایه کردم و مدتی در آنجا ماندم. تا اینکه روزی پیکی برایم نامه ای آورد که در آن نوشته شده بود:

«ای محمد فلان مقدار مال به همراه توست.»

نشانی همه اموالی را که به همراه داشتم، داد. من نیز همه آنها را به پیک دادم. من که سرخورده شده بودم مدت ها از شرمندگی سرم را بلند نمی کردم و ناراحت بودم. تا اینکه نامه ای برایم فرستاده شد:

«ای محمد! من تو را به جای پدرت نصب کردم. سپاسگذار خدا باش.»

ص: 123

1- الخرائج والجرائح / ج 1 / ص 463 / الباب الثالث عشر فی معجزات الإمام؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 364 / ذکر إقامة أبي جعفر محمد بن عثمان.

نامه امام علیه السلام به قاسم بن علاء(1)

وکیلش در ران(2)

آذربایجان(3)

از محمد بن احمد صفوانی نقل شده است: زمانی که من قاسم بن علاء را دیدم، صد و هفده سال داشت و تا سن هشتاد سالگی چشمان سالمی داشت و توانست امام علی النقی و حسن عسکری علیه السلام را ببیند. بعد از آن تا پایان عمر نابینا شد و هفت روز مانده به مرگشان، چشمانشان شفا یافتند. این اتفاق زمانی رخ داد که من در نزد او در شهر ران آذربایجان بودم.(4)

توقیعات امام عصر علیه السلام به واسطه محمد بن عثمان و حسین بن روح رحمه الله به ایشان می رسید. حدود دو ماه بود که نامه ای به ایشان نرسیده بود. این مسأله ایشان را اندوهگین کرده بود. روزی با هم غذا می خوردیم، خدمتکار با ذوق و شوق وارد شد و گفت: پیک عراق آمد. او را با همین نام صدا می کردند. قاسم خوشحال شد و به طرف قبله برگشت و سجده کرد. پیرمردی کوتاه وارد اتاق شد. آثار پیک بودن از رُخش پیدا بود. پیراهنی پاره به تن و کفشی بنددار به پا و کیسه ای به دوش داشت. قاسم با شادی برخاست و با او روبوسی کرد و کیسه را از دوشش برداشت و تش و آبی خواست و دست های او را شست و در کنار خودش نشاند. غذا را خوردیم و دستانمان را شستیم. پیک از جایش بلند شد و نامه ای را که بیش از نصف صفحه بود، درآورد و به قاسم داد. آن را گرفت و به منشی داد. نام منشی ابن ابی

ص: 124

1- . قاسم بن علاء فرزند علاء بن فضیل بن یسار از اکابر اصحاب است. او موفق به دیدار و مکاتبه با امام شد. همان طور که در ادامه می آید، معجزاتی از ایشان دیده شده است. او خود اهل همدان بوده است. رجال الطوسی ص 436 و 247، معجم رجال حدیث / ج 14 / ص 32.

2- . ران نام منطقه ای است در میان مراغه و زنجان مجله کوثر / ش 60 / عبدالکریم پاک نیا، سایت تبیان و الشیعه.

3- . الخرائج و الجرائح / ج 1 / ص 466 / الباب الثالث عشر فی معجزات الإمام؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 313 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الغیبه للطوسی / ص 308.

4- . ظاهراً صفوانی برای کسب فیض و آموختن روایت نزد ایشان رفته بوده است؛ زیرا همان طور که در رجال طوسی و معجم رجال حدیث آمده است، ایشان از قاسم بن علاء نقل روایت می کرده است.

سلمه بود. منشی نامه را گرفت و باز کرد و خواند. قاسم که چیزهایی را احساس کرده بود، گفت: ای ابا عبدالله خیر است؟ گفت: بله خیر است. گفت: آیا در مورد من چیزی نوشته شده است؟ گفت: چیزی که از آن بدت بیاید، نوشته نشده است! قاسم گفت: خوب چه چیزی نوشته شده است؟ گفت: عروج شیخ چهل روز بعد از آمدن نامه به همراه هفت تکه پارچه جهت کفن کردن. قاسم گفت: آیا با دینداری از دنیا خواهم رفت؟ گفت: بله با سلامت کامل دینت خواهی مرد. قاسم با شنیدن این جواب خندید و گفت: این همان آرزوی دیرین من بود.

پیک از کیسه خود سه پیراهن و پارچه سراسری سرخ یمنی به همراه عمامه و دو لباس و یک دستمال بیرون آورد. در میان آنها پیراهنی را که امام رضا علیه السلام جهت تکفین به قاسم داده بود، وجود داشت.

قاسم دوستی داشت که نامش عبد الرحمن بن محمد السنیزی بود و از متعصبین اهل سنت بود. با این حال میان او و قاسم بن علاء رفاقت زیادی در امور دنیا وجود داشت. عبد الرحمن دم در آمده بود تا میان ابی جعفر بن حمدون همدانی و دامادش ابن قاسم آشتی دهد. قاسم به دو نفر از بزرگان قم که در کنارش بودند و نام یکی ابوحامد عمران و دیگری ابوعلی بن جحدر بود، گفت: این نامه را برای عبدالرحمن هم بخوانید؛ زیرا من دوست دارم او هدایت شود. امیدوارم که با خواندن این نامه خدا او را هدایت کند. گفتند: نه مبادا مبادا این کار را بکنی؛

زیرا این نوشته ای است که بسیاری از شیعیان قادر به تحمل و درک و قبول آن نیستند. چگونه یک مرد سنی می تواند آن را بپذیرد. قاسم گفت: بله من هم می دانم که نامه متضمن مسائلی سری است و نباید آن را فاش کنم. اما بخاطر محبت زیادی که به عبدالرحمن و هدایت شدن او دارم، نامه را برای او می خوانم. آن روز گذشت و روز پنج شنبه یعنی سیزده روز مانده از رجب عبدالرحمن به خانه قاسم آمد و سلام کرد. قاسم نامه امام علیه السلام را در آورد و به او داد و گفت: این را بخوان!

و به عقاید خودت نگاه کن. زمانی که به خبر مرگ شیخ رسید، نامه را پرت کرد. به قاسم گفت: ای قاسم از خدا بترس. تو مرد دیندار و عاقلی هستی. خدا می فرماید: «هیچ کس فردا چه خواهد کرد و در کجا خواهد مرد»(1)

، را نمی داند» و می فرماید: «او عالم به غیب است و کسی را بر غیب آگاه نمی کند.»(2)

قاسم خندید و گفت: آیه را تمام کن: «مگر کسی از انبیاء که خدا از او راضی باشد.»(3)

مولای من همان رسولی است که مورد رضایت خداست. البته من می دانستم که تو این حرف ها را خواهی زد. لااقل تاریخ مرگ مرا که در نامه است، ثبت کن. اگر من تا بعد از این تاریخ زنده ماندم، بدان که من بر مذهب حق نیستم. اما اگر در همان تاریخ مُردم، در عقاید خودت شک کن! عبدالرحمن هم تاریخ را ثبت کرد و از هم جدا شدند.

قاسم هفت روز مانده به زمانی که در نامه آمده بود، تب کرد و بیماریش شدت یافت. بر روی تشکش به دیوار خانه تکیه داده بود. پسرش حسن بن قاسم عادت به شراب خواری داشت و با دختر ابی جعفر بن حمدون ازدواج کرده بود. او هم در گوشه ای نشسته و عبایش را به صورتش کشیده بود. ابو حامد هم در جایی و من و علی بن جحدر و عدّه ای از اهالی شهر هر کدام در جایی نشسته بودیم و گریه می کردیم. ناگهان قاسم بر روی دستانش و به پشت تکیه داد و مدام می گفت: یا محمد و یا علی یا حسن و یا حسین ای سروران من، در نزد خدا شفیعان من باشید. برای دومین بار و سومین بار گفت. زمانی که در سومین بار به یا موسی یا علی رسید، پلک هایش از هم باز شد. مانند گلی که بچه ها آن را پرپر می کنند، حدقه چشمانش بزرگ شد. با آستین پیراهن، چشمانش را می مالید و آبی شبیه آبی که از گوشت خارج می شود، از چشمانش خارج می شد.

ص: 126

1- . لقمان / 34.

2- . جن / 26.

3- . جن / 27.

چشمانش را به سوی پسرش چرخاند و گفت: حسن پیش من بیا! ابو حامد بیا! ابو علی بیا! ما دور او را گرفتیم و به حدقه هایش نگاه کردیم. هر دو صحیح و سالم بودند. ابو حامد پرسید: مرا می بینی؟ قاسم دستش را یکی یکی روی ما می گذاشت.

خبر شفای او در میان مردم و اهل سنت شایع شد. مردمانی از اهل سنت می آمدند و به او نگاه می کردند. قاضی القضاة بغداد، عتبه بن عبیدالله مسعودی نزد او آمد. قاسم به او گفت: ای ابامحمد این چیست که در دست من است؟ انگشتری به او نشان داد که نگین آن از فیروزه بود. به او نزدیک کرد و گفت: روی آن سه سطر نوشته است. بعد انگشتر را به قاضی داد. اما قاضی نتوانست آن را بخواند. مردم با شگفت زدگی از خانه بیرون می رفتند و خبر شفا پیدا کردن او را به همدیگر نقل می کردند.

قاسم به پسرش حسن نگاه کرد و گفت: پسرم حسن خدا به تو منزلت و شأن خاصی عنایت کرده است. (1)

آن را قبول کن و شاکر باش. حسن گفت: پدر جان من آن را پذیرفتم. گفت: چگونه پذیرفتی؟ گفت: هر گونه که شما امر بفرمائید. گفت: این طور که از شراب خوردن دست برداری. حسن گفت: پدر جان به حق کسی که در یاد او هستی شرابخواری را به همراه کارهای دیگری که تو از آنها خبر نداشتی ترک خواهم کرد. قاسم دستش را به سوی آسمان بلند کرد و سه بار گفت: خدایا حسن را به اطاعت خودت هدایت کن و او را از معصیت خودت دور کن. بعد از آن کاغذی خواست تا وصیت هایش را با دست خود بنویسد. او باغ هایی داشت که آنها را به مولایمان امام عصر علیه السلام وقف کرده بود.

از جمله وصیت هایی که به حسن کرد، آن بود که فرزندم اگر اهلیت وکالت

ص: 127

1- . ظاهرا ایشان می دانستند که حضرت بقیه الله قصد دارند، فرزند او را بعد از او به جای او نصب کند. این مسأله از ادامه مطلب فهمیده می شود.

مولایمان را پیدا کردی، از نصف باغ من که معروف به فرجیده است، ارتزاق کن. اما بقیه باغ ملک مولایم است. اگر هم اهلیت نیافتی به دنبال کارهای خیری که خداپسند باشد، برو. حسن نیز وصیت او را قبول کرد. وقتی روز چهارم رسید و فجر صادق طلوع (1)

کرد، قاسم بن علاء مرد. خدا او را رحمت کند. عبدالرحمن به عهد خود وفا کرد. او در بازار با پای پیاده و قیافه شکسته می دوید و فریاد می زد و اسیداده. مردم این کار را از او بعید می دانستند و او را ملامت می کردند که این چه کاری است که تو انجام می دهی! او نیز گفت: ساکت باشید. من از او چیزهایی دیدم که شما ندیدید. عبدالرحمن از مذهب خود برگشت و شیعه شد و مقدار زیادی از باغ هایش را به حضرت بقیه الله (عج) وقف کرد.

ابو علی بن جحدر متولی غسل قاسم شد. ابوحامد نیز آب بر روی او می ریخت. او در هشت تکه لباس کفن شد. یکی از آنها همان لباسی بود که از امام رضا علیه السلام گرفته بود. هفت لباس دیگر هم از عراق آورده شده بود.

بعد از مدّت کمی نامه ای از امام علیه السلام در تعزیت گفتن به مرگ قاسم، به دست حسن بن قاسم بن علاء رسید. در آخر نامه چنین آمده بود:

خدا تو را به طاعت خودش هدایت کند و از معصیتش دور گرداند. همان دعایی که پدرش در آخرین روزهای زندگیش کرد. در آخر نامه آمده بود که من پدرت را امام تو و اعمالش را الگوی تو قرار دادم. (2)

ارتباط عاطفی امام زمان علیه السلام با ابراهیم بن مهزیار

حمیری از ابراهیم بن مهزیار نقل می کند که وارد مدینه شدم و از جریانات

ص: 128

-
- 1- شعاع های اولیه خورشید که از مشرق پیدا می شود و رفته رفته در آسمان پهن می شود.
 - 2- ظاهر این سخن و فرستادن نامه به حسن آن است که امام او را به جای پدرش نصب کرده بود. به همین خاطر می فرماید که پدرت را الگوی عملی تو قرار دادم. تو هم باید مانند او عمل کنی.

خاندان امام حسن عسکری علیه السلام پرس و جو کردم. اما چیزی دستگیرم نشد. برای پرس و جو به مکه رفتم. ناگهان در حال طواف بودم که جوان گندم گونی را دیدم که زیبایی دلپسند و خالی قشنگ داشت. به من خیره شد. من هم به سوی او حرکت کردم. امیدوار بودم که او شخص مورد نظر مرا بشناسد. سلام کردم. به گرمی جواب سلامم را داد و پرسید: از کدام شهری؟ گفتم: از عراق گفت: از کجای عراق؟ گفتم: از اهواز گفت: از دیدارت خوشوقتم آیا تو جعفر بن حمدان حصیبه را می شناسی؟ گفتم: او دعوت حق را لبیک گفت. ادامه داد: خدا او را رحمت کند. مناجات های شبانه اش چقدر طولانی و توفیقاتش چقدر زیاد بود!

خوب بگو که آیا ابراهیم بن مهزیار را می شناسی؟ عرض کردم: ابراهیم بن مهزیار خودم هستم. مرا به آرامی در آغوش گرفت و رویوسی کرد و گفت: آفرین به تو ابو اسحاق، آن نشانه ای که میان تو و امام عسکری علیه السلام بود، کجاست؟ عرض کردم: نکند مقصود شما همان انگشتری است که عسکری علیه السلام به من هدیه کرده

است؟ گفت: منظور من همان است.

آن را خارج کردم و به او نشان دادم. زمانی که نگاهش به انگشتری افتاد، اشک از دیدگانش جاری شد و بوسید. بعد از آن نوشته های روی آن را خواند: یا الله یا محمد یا علی سپس گفت: جانم فدای آن حضرت باشد که در خدمتشان زیاد بودم و احادیث فراوانی از ایشان شنیدم. تا اینکه به من گفت: ای ابا اسحاق به من بگو غیر از حج در جستجوی کدام مسأله مهم هستی؟ گفتم: به پدرت قسم به تو خواهم گفت که حقیقتاً به دنبال چه چیزی هستم؟ گفت: درباره هر چیزی که دوست داری سؤال کن. اگر خدا بخواهد، برایت توضیح خواهم داد. گفتم: آیا تو درباره خاندان امام عسکری علیه السلام چیزی می دانی؟ گفت: به خدا قسم که من نور پیشانی محمد و موسی فرزندان امام عسکری را به خوبی تشخیص می دهم. اکنون نیز آنها مرا فرستاده اند تا خبرشان را به تو برسانم. اگر دوست داری ایشان را

بینی و چشمانت به دیدارشان روشن شود، با من به طائف بیا. البته این مسأله را از دوستانت مخفی نگهدار.

ابراهیم نقل می کند که به سوی طائف به راه افتادیم. ریگزارهای فراوانی را طی کردیم تا اینکه در منطقه پایانی بیابان خیمه ای از جنس مو دیدیم. خیمه بر روی تپه ای زده شده بود و منطقه از برکت خیمه نورانی شده بود. جوان همراه، قبل از من وارد خیمه شد تا برای ورود من اجازه بگیرد. سلام داد و داخل شد و به ایشان گفت که من دم در خیمه هستم. بزرگ ایشان که محمد علیه السلام نام داشت، از خیمه خارج شد. جوانی خوش رنگ با پیشانی روشن و ابروان جدا از هم و گونه های تابان و خالی از مو و بینی کشیده، در لطافت و طراوت شبیه شاخه های درخت بان بود. گویا چهره تابانش ستاره ای درخشان بود. در گونه راستش خال سیاهی بود که گویا قطره ای مشک بر روی نقره سفید افتاده باشد. موهای پرپشت تا لاله های گوشش ریخته بودند. کسی چهره ای مانند جمال او و حسن و آرامش و حیایی مانند آرامش و حیای او ندیده است.

زمانی که ایشان را دیدم بی اختیار دویدم و خودم را به پایشان انداختم و بوسیدم. فرمود:

خوش آمدی ابا اسحاق! روزها که می گذشتند، وعده نزدیک شدن دیدار تو را به من می دادند. اگر چه ما از هم دور بودیم اما چهره تو همیشه در ذهن من حاضر بود. آرزوی دیدار و ملاقات با شما حتی به اندازه چشم برهم زدن از من دور نمی شد. به همین جهت خدا را ستایش می کنم که زمینه دیدار ما را فراهم کرد و رنج دوری را به آسایش وصل، خاتمه داد.

امام علیه السلام بعد از اظهار محبت، از دوستان گذشته و حال سؤال کرد.

عرض کردم: فدایت شوم از زمانی که خبر وفات سرورم حسن عسکری علیه السلام را شنیدم، تمام شهرها را یکی پس از دیگری به دنبالان می گشتم. اما موفق به یافتن

شما نمی شدم. تا اینکه از لطف خداوند متعال آن جوان مرا خدمت شما آورد. خدا را شکر می کنم که مرا از عنایات گسترده شما، بهره مند ساخت.

امام برادرش موسی را به من معرفی کرد. (1)

امام با من خلوت کرد و فرمود: پدرم صلوات الله علیه با من عهد کرد که در مخفی ترین و دورترین مناطق ساکن شوم. تا در محل زندگیم از شرّ حيله های دشمنان و گمراهان در امان بمانم. به این دلیل خدا محل زندگیم را در بلندای تپه های رملی قرار داد و مرا ساکن ریگزارهای زمین کرد. تا منتظر زمان ظهور باشم. تا فرج فرا برسد و وحشت حکمفرما گردد. پدرم صلوات الله علیه گنجینه هایی از علم را برایم جوشانید که اگر تنها پرده از برخی از آنها بردارم، از همگی آنها بی نیاز خواهی شد.

اباسحاق! پدرم صلوات الله علیه فرمود: پسرم هیچگاه خداوند متعال زمین و بندگان صالحش را از حجتی که با آن کمال یابند و امامی که به او اقتدا کنند و روش او را الگوی خود قرار دهند و به نور وجودش هدایت شوند، خالی نخواهد گذاشت.

پسرم امیدوارم که تو یکی از آنهایی باشی که خداوند آنها را برای انتشار حق و برچیدن باطل و راست کردن دین و خاموش کردن شعله های گمراهی ذخیره کرده است.

پسرم نقاط مخفی و دور از دسترس زمین را برای زندگی انتخاب کن؛ زیرا برای هر یک از اولیای خدا دشمنی قدرتمند و ضدی جنگ طلب وجود دارد تا امام با آنها مبارزه و جهاد کند. اگر چه این دشمنان هستند، از آنها ترس زیرا تو تنها نیستی. دل های بندگان خالص خدا شیفته تو و به دنبال

ص: 131

1- . این روایت تصریح در آن دارد که امام علیه السلام برادری به نام موسی داشته اند که کوچک تر از آن حضرت است.

تو است. همان طور که پرندگان مهاجر با شور و شوق و دسته جمعی به سوی لانه های خود حرکت می کنند. آنان ذلت و خواری را احساس می کنند. اما در نزد خدا عزیز و بزرگواریند. افراد محتاجی به نظر می رسند. در حالی که آنها اهل قناعت و بزرگواری هستند. دین را به خوبی آموخته اند و در جهاد بر علیه دشمنان از آن کمک می گیرند. خدا آنها را مبتلا به ظلم کرده است تا در روز رستخیز به عزت کامل برسند. آنها را صبور آفریده است تا حیات نیکو و بزرگواری آخرت را نصیبشان نماید.

پسرم از نور صبر در انجام کارها کمک بگیر تا هر کاری را در محل و زمان مناسب آن انجام دهی و عزت را در اتفاقاتی که برایت می افتد، جستجو کن تا ستوده شوی. ان شاء الله

پسرم تو به نصرت الهی نزدیک شده ای و به روزگار رستگاری و بلند مرتبگی نزدیک شده ای. گویا می بینم که پرچم های زرد در اطراف تو و در میان حطیم و زمزم نصب شده است.

گویا می بینم که یارانت به سبب بیعت های محکم و صفای ولایت و دوستی به صورت منظم مانند دانه های تسبیح، در کنار تو چیده شده اند. آنها در کنار حجر الاسود از سر شوق به تو هجوم می آوردند. به گونه ای که از شدت ازدحام دستهایشان به هم می خورد. خداوند آنها را به واسطه طهارت ولایت و طینت نفیس، پاک گردانیده است. دل هایشان از آلودگی دورویی، خالی است و ارواحشان از پلیدی مخالفت، پاک و نرم است. خلقتشان در عمل به دین، خشن و استوار است. (1)

خلق و خویشان از دشمنی کردن با حسن قبول، پاک شده است. سیمایشان از فضل خدا، گشاده است و متدین به دین حق می باشند. زمانی که قوای آنها محکم

ص: 132

و استوار شود، دشمنان اسلام متفرق خواهند شد.

زمانی که آنها در سایه درختی که شاخه های آن تا اطراف بحیره طبریه(1)

را گرفته است، دور تو را بگیرند، صبح حق طلوع می کند و ظلمت جای خود را به روشنایی می دهد. خداوند به واسطه تو سرکشی را از بیخ می کند و نشانه های ایمان را باز می گرداند. بیماری دشمنان و سلامتی دوستان بر همگان روشن می شود. کودکان در گهواره های خود آرزوی آمدن به سوی تو را می کنند و وحوش بیابان اگر راهی برای دیدارت می یافتند، درنگ نمی کردند. تمام دنیا را شادی و سرور فرا می گیرد. شاخه های عزت و سربلندی به اهتزاز در می آیند و بانیان این عزت در جایگاه خودشان قرار می گیرند. دشمنان دین به لانه های خود می خزند و ابرهای پیروزی به سوی تو می آیند. عرصه را بر دشمنان تنگ می کنی و یارانت را کمک می نمایی. در نتیجه هیچ متکبر ظالم، منکر خوار، عیب جوی کینه توز، لجوج و کینه ورز بر روی زمین نخواهد ماند. آری کسی که به خدا تکیه کند، خدا او را کفایت می کند؛ زیرا خداوند اراده خودش را محقق می کند و برای هر چیز حدود و ضوابطی قرار داده است.(2)

ای اباسحاق ماجرای این دیدار را از دیگران مخفی کن. مگر از اهل صدق و برادرانی که در دینشان صادقند. زمانی که نشانه های ظهور پیدا شد، از دوستانت که به سوی ما می آیند، عقب نمان. کسانی که به سوی نور یقین و روشنایی چراغ های دین می شتابند. در این صورت هدایت خواهی شد. ان شاء الله

ص: 133

1- . نام منطقه ای است.

2- . یعنی خداوند متعال با قوانینی که در عالم قرار داده است، همه مسائل را رهبری می کند و طبق اراده خودش کارها را پیش می برد.

ابراهیم بن مهزیار نقل می کند که مدتی در خدمت امام علیه السلام بودم و در زمینه های

معارف دینی و احکام شرعی و حکمت هایی که از چشمه جوشان امامت می جوشید، روایات فراوانی را استفاده کردم. تا اینکه مانندم زیاد شد و ترسیدم که دوستان اهوازیم برگردند و مرا تنها بگذارند. از ایشان اجازه بازگشت خواستم و عرض کردم که از درد دوری دچار وحشت شده ام و برای دور شدن از ایشان غصه می خورم. ایشان اجازه دادند و دعاهای خوبی در حق من و فرزندان و نزدیکانم کردند. ان شاء الله

آنگاه که عزم آمدن کردم و مهیا شدم، صبحگاهان خدمتشان رسیدم تا خداحافظی کنم و عهد و پیمان خودم را تازه نمایم. تمام دارائیم را که بیش از پنج هزار درهم می شد، خدمت امام تقدیم کردم و از ایشان خواستم تا با قبول آنها مرا مفتخر نمایند. ایشان تبسمی کردند و فرمودند:

ابا اسحاق آنها را خرج راحت کن. سختی ها و بیابان ها در پیش است.

از اینکه هدایایت را نپذیرفتم ناراحت نشو! زیرا ما پول نگرفته از تو قدردانی کردیم و از این لطف تو یاد خواهیم کرد. خداوند به دارائیت برکت دهد و برایت حفظ کند و بهترین ثواب نیکوکاران را به تو ارزانی دارد و کریمانه ترین اعمال فرمانبرداران را برایت بنویسد. تمام عنایات متعلق به او و از او است.

از خدا می خواهم تا تو را با سلامتی کامل به دوستانت ملحق کند و بازگشتت را آسان نماید. راحت را سخت و نشانه های راه را مبهم نکند. خودت را به امانت نزد خدا بسپار تا از فضل خدا تلف نشود. ان شاء الله

ای ابا اسحاق خدا ما را به عنایات خودش قانع کرده است. روح و جانمان را مصونیت بخشیده تا دوستانمان را نه از سر طمع که از سر اخلاص

و خیرخواهی و به قصد رسیدن به ثواب الهی که ماندگارتر و رفیع تر است، یاری کنیم.

ابراهیم نقل می کند که از امام جدا شدم در حالی که خدا را می ستودم که مرا هدایت کرد و متوجه کرد که زمین را از حجت های روشن و امام قائم خالی نمی گذارد.

من این خبر را به شیعیان نقل کردم تا ایمان و بصیرت اهل یقین بیشتر شود و متوجه شوند که خداوند متعال سلسله پاک نبوت را قطع نکرده است. و من نیز، امانت خود را اداء کنم. (1)

و آنچه را که برایم روشن شده بود، بیان نمایم. تا خداوند متعال اراده شیعیان را افزایش دهد و تئاتشان را محکم کند و اعتقاداتشان را حفظ نماید.

خداوند کسانی را که بخواهد به راه راست هدایت می کند. (2)

ص: 135

1- . زیرا به امام قول داده بود که این حکایت را از اهل صدق و ایمان مخفی نکند.

2- . الخرائج و الجرائح / ج 3 / ص 1112؛ الغیبه للطوسی / ص 61 / ذکر اَبی جعفر محمد بن عثمان بن سعید؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 348 / باب 16- أحوال السفراء؛ الاحتجاج / ج 2 / ص 481 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 510 - باب ذکر التوقيعات الواردة.

نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید رحمه الله

نامه از امام علیه السلام در سال چهار صد و ده، چند روز مانده از صفر به دست شیخ مفید رحمه الله رسید. (2)

نامه رسان گفته بود که نامه را از منطقه ای متصل به حجاز آورده

ص: 137

- 1- . از آنجا که این نامه ها بعد از دوره غیبت صغری صادر شده اند، آنها را در ملحقات ذکر کردیم.
- 2- . ولادت شیخ مفید: محمد بن محمد بن نعمان، در سال 336 هجری در حوالی بغداد دیده به جهان گشود. شیخ مفید از چهره های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام می باشد. او هم متکلم است و هم فقیه. ابن ندیم در فن دّوم از مقاله پنجم «الفهرست» که درباره متکلمان شیعه بحث می کند، از او به عنوان «ابن المعلم» یاد کرده و او را ستایش می نماید. کتاب معروف او در فقه نیز «المقنعه» است. ابو یعلی جعفری که داماد مفید بوده است می گوید: «مفید شبها مختصری می خوانید و بقیه شب را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید.» آغاز تحصیلات شیخ مفید: او از شاگردان ابن ابی عقیل است. وی در حومه بغداد دیده به جهان گشود و دانش های ابتدایی را در خانواده و زادگاه خویش به پایان برد. او در یک خانواده پر سابقه و اصیل در تشیع و از سلاله نیکان و پاکان به دنیا آمد. سراسر وجود خاندان او مالا مال از عشق به اهل بیت رسالت علیهم السلام بود. وی راهی بغداد گردید و در آنجا از محضر اساتید و دانشمندان کسب علم و دانش نمود تا در علم کلام، فقه و اصول سرآمد دانشمندان گردید. شیخ مفید و بزرگان شیخ مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی دارای جایگاهی رفیع است که به کلماتی از بزرگان اشاره می کنیم: 1 - نجاشی، شاگرد نامدار و مورد اعتماد شیخ مفید درباره او می گوید: «محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام بن جابر بن نعمان بن سعید بن جبیر، شیخ و استاد ما است - که رضوان خدا بر او باد - فضل او در فقه و حدیث و ثقه بودن او مشهورتر از آن است که توصیف شود. او تألیفات متعددی دارد.» 2 - شیخ طوسی، شاگرد ارزنده مکتب او، درباره استاد در «فهرست» می نویسد: «محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن المعلم، از متکلمان امامیه است. در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی گردید. در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود. حافظه خوب و ذهنی دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات، حاضر جواب بود او بیش از 200 جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد.» 3 - ابن حجر عسقلانی نیز درباره او می گوید: او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت. جماعت بسیاری از محضر او بهره بردند. او بر تمام شیعیان حق دارد. پدرش در «واسط» زندگی می کرد و به آموزگاری می پرداخت و در «عکبری» کشته شد. گفته می شود که عضد الدوله به ملاقات او می شتافت و هنگام مریضی به عیادت او می رفت. 4 - عماد حنبلی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت درباره او می گوید: او بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه می باشد. او با پیروان هر عقیده به مباحثه و مناظره می پرداخت. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. او صدقه فراوان می داد. بسیار اهل خشوع و تهجد و اهل نماز و روزه و خوش لباس بود. او مورد زیارت و ملاقات عضدالدوله قرار می گرفت. نزدیک 76 سال عمر کرد و بیش از 200 جلد تالیف دارد. تشییع جنازه او شهرت دارد. در تشییع او بیش از 80 هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و در گذشت او در ماه رمضان بود. رحمت خدا بر او باد. اساتید 1 - ابن قولویه قمی، 2 - شیخ صدوق، 3 - ابن ولید قمی، 4 - ابو غالب زراری، 5 - ابن جنید اسکافی، 6 - ابوعلی صولی بصری، 7 - ابو عبدالله صفوانی شاگردان 1 - سید مرتضی علم الهدی، 2 - سید رضی، 3 - شیخ طوسی، 4 - نجاشی، نمونه ای از آثار، 1 - وجوه اعجاز القرآن، 2 - النصره فی فضل القرآن، 3 - اوائل المقالات، 4 - نقض فضیله المعتزله، 5 - الافصاح، 6 - الايضاح وفات شیخ مفید در

سال 413 هجری، در بغداد و پس از 75 سال تلاش و خدمت ارزنده در گذشت و مورد تجلیل فراوان مردم و قدردانی علما و فضلاء قرا رگرفت. شیخ طوسی، که خود در تشییع جنازه او حضور داشته است، می گوید: روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش ابن قولویه، مدفون گردید. به نقل از برنامه نرم افزاری جامع الاحادیث نور

است که متن نامه بدین شرح است:

نامه ای به برادر مستحکم در ایمان و دوست کامل، شیخ مفید ابی عبداللّٰه محمد بن محمد بن نعمان که خداوند عزت او را به خاطر
عهدی که بر

ص: 138

بندگانش گرفته است، پایدار گرداند.

سلام بر تو ای دوستی که در دین خود خالص شده ای و در یقین به ولایت ما مورد توجه خاص بوده ای. ما به خاطر داشتن دوستی مثل تو، خدای یکتا را سپاس می گوئیم و بر سرورمان محمد و خاندان پاکش صلوات می فرستیم. خداوند توفیق تو را در یاری دین خود، بیشتر کند و اجر و پاداشت را به خاطر سخنان صادقانه ات، افزایش دهد.

لازم است به اطلاعاتان برسانم که به من اجازه داده شده است تا شما را با نوشتن نامه تکریم کنم و طی آن شما را به ابلاغ پیام ما به شیعیانی که نزدتان هستند، مکلف بکنم. خداوند آنها را با فرمانبرداری از خویش عزت بخشد و مشکلات ایشان را برطرف کند. خداوند متعال شما را با نصرت و یاریش بر دشمنانش مسلط گرداند. چیزی را که برایتان می نویسم مطالعه کنید و آن را به دوستان مورد اعتمادتان برسانید. ان شاء الله

اگر چه محل زندگی ما تا زمانی که حکومت های ظلم پابرجا هستند، به خاطر مصلحت ما و شیعیانمان از ظالمان دور است. اما ما از اخبار شما اطلاع کاملی داریم و هیچ یک از اتفاقاتی که برای شما می افتد از ما مخفی نمی ماند. ما از لغزش های شما باخبریم. از زمانی که بسیاری از شما از روش گذشتگان صالحتان دور شدید و عهد خدا را در تبعیت از ما به دست فراموشی سپردید! (1)

گویا نمی دانید که ما در رسیدگی به مسائل شما کوتاهی نمی کنیم و همیشه به یاد شما هستیم! اگر چنین بود حوادث و بلاها شما را احاطه می کردند و دشمنان شما را نابود می کردند.

بنابراین از خدا بترسید و ما را در نجات دادن خودتان از فتنه های آینده، یاری کنید. آنان که اجلشان رسیده است، در آن می میرند و آنان که

ص: 139

1- . شیعیان گمان می کنند که ارتباطشان با ما قطع شده است و به همین جهت ما را از یاد برده اند.

سعادت‌مند باشند، جان سالم بدر خواهند برد. این فتنه‌ها نشانه‌های شروع حرکت ما(1)

و اقدامات انقلابی شما به امر و نهی ما است. «خداوند نور هدایتش را بر سرتاسر گیتی کامل خواهد کرد. اگر چه مشرکین از آن راضی نباشند.»(2)

ص: 140

1- . این مطلب نشانگر آن است که قرار نبود، غیبت امام علیه السلام تا فراتر از مرز هزار و صد و شصت سال ادامه پیدا کند. بلکه از برخی از فرمایشاتی که در ادامه خواهیم آورد معلوم می شود که قرار بر آن بوده است که قیام آن حضرت در دوره غیبت صغری اتفاق بیفتد. بعد از شروع دوره جدیدی از غیبت نیز تقدیر الهی بر آن نبوده است که غیبت آن حضرت تا هزار سال به تأخیر افتد؛ زیرا همان طور که گذشت، امام علیه السلام مژده نزدیک شدن زمان ظهور و دیده شدن نشانه‌های آن را به شیخ مفید می دهد. این مطلب نشانگر آن است که ظهور آن حضرت چیزی نیست که تنها با دعا حاصل شود. بلکه مسأله ای است که کاملاً در اختیار خود ما است. یعنی اگر ما بخواهیم و آستین همت را بالا بزنیم و در مسیر سازندگی قرار بگیریم ظهور آن حضرت در یک چشم به هم زدن محقق می شود. اما اگر در زندگی به یاد همه چیز غیر از ظهور باشیم، در این صورت معلوم نیست که دعاهای ناچاریمان مؤثر باشد! باید کار کنیم. برنامه بریزیم. چه می شود که در برنامه زندگی خودمان تجدید نظر کنیم و آن حضرت را در سر لوحه تمام برنامه های خودمان قرار دهیم؟ راستی تا به حال چند بار در زندگیمان با توجه به آن حضرت و آماده سازی مقدمات ظهور ایشان برنامه ریزی کرده ایم؟! چند بار حرکتی را انتخاب کرده ایم که اگر دیگران هم آن طور حرکت می کردند، امام ظهور می کرد و ما را مهمان آغوش امامت می نمود. بعد از سال های سال یتیم بودن و بی دست نوازش پدر سر بر بالش غم نهادن، دست نوازشش را بر روی سرمان احساس می کردیم. بر این باورم که بروز انقلاب اسلامی در ایران، که با مجاهدت شهدا و حضرت امام رحمه الله رخ داد، عامل مهمی در زمینه سازی ظهور ایشان می باشد. ما نصف راه را رفته ایم! انقلاب ما پایگاه خوبی برای امام زمان خواهد بود. انقلاب ما باعث بیداری عجیبی در میان ملت ها شده است. انقلاب ما تنها انقلابی است که پرچم آن به مهدی عج تقدیم خواهد شد. انقلاب ما تنها انقلابی است که بهترین های امت رسول خدا بر عریکه حکومتش تکیه زده اند. والیان صالحی که تاریخ اسلام کمتر شاهد امثال آنها بوده است. ما باید آنها را قدر بدانیم و دقیقاً آن طور که می فرمایند عمل کنیم. بارها با خود اندیشیده ایم اگر عده قابل توجهی از ما طبق دستورات رهبری معظم انقلاب عمل می کردیم، قطعاً ظهور محقق می شد. البته ما خیلی وقت ها مدعی تبعیت می شویم اما در رفتارمان کوچک ترین تغییری دیده نمی شود. بنابراین باید نصف دیگر راه را ما که نسل انقلاب هستیم بپیماییم. تا زمینه های ظهور آن حضرت را به طور کامل فراهم نماییم.

2- . صف / 8؛ البته آخر آیه ولو کره الکافرون است.

در برابر شعله های آتش جاهلیت که توسط جریانات اموی(1)

برافروخته خواهد شد، به تقیه پناه ببرید؛(2)

زیرا هدف آنها آسیب زدن به فرقه هدایت یافته شیعه است. من نجات کسانی را ضمانت می کنم که در این جریانات مخفیگاه های خود را ترک نکنند و در تبلیغات علیه آنان روش های ملایم تری را اتخاذ نمایند.

با فرارسیدن جمادی الاولی(3)

در همین سال اتفاق های عبرت آموزی برایتان خواهد افتاد. از آنها عبرت بگیرید و از خواب غفلت بیدار شوید. در این ماه نشانه های روشنی از آسمان و زمین دیده خواهد شد. در مشرق اتفاقات غم انگیزی خواهد افتاد. بعد از آن ناآرامی هایی در عراق پیش

ص: 141

1- . البته ممکن است که خود جریان از نسل امویان نباشد. اما از آنجا که روح حرکت و تفکر حاکم بر آن اموی است، امام آنها را به امویان نسبت می دهد.

2- . تقیه در لغت به معنای برحذر بودن است و در اصطلاح به معنای پنهان کردن عقاید خود از دشمن به کار می رود. حضرات معصومین علیهم السلام تقیه را به عنوان سلاحی کارآمد در مقابل دشمنان تشیع به کار می بردند تا جان خود و شیعیان را در دوره های پر از خطر و خفقان حفظ نمایند. تقیه از ضروریات مذهب شیعه است و ادله فراوانی در مشروعیت آن وارد شده است. رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ غافر / 28 مرد مؤمنی از خاندان فرعون که دین خودش را مخفی می کرد... این آیه دلالت بر وجود حکم تقیه در امت های سابق می کند یا مَعْلَى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ يَا مَعْْلَى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مَعْْلَى إِنَّ الْمَذْبِيعَ لَأَمْرًا كَالْجَاهِدِ لَهُ. الكافي / ج 2، ص 223 / باب الکتمان امام صادق علیه السلام به معلى بن خنيس فرمودند: ای معلى تقیه از دین من و پدران من است. کسی که تقیه ندارد، در واقع دین ندارد. ای معلى خدا همان طور که عبادت آشکار را دوست دارد عبادت پنهانی را هم دوست دارد. ای معلى کسی که تشیع را آشکار کند، مانند کسی است که با آن می جنگد. این روایت در عصری صادر شده است که افراد را به جرم تشیع از هستی ساقط می کردند. برخی را می کشتند. برخی را روانه سیاه چال ها می کردند. برخی دیگر را نیز جریمه می کردند. در این شرایط ترویج تشیع باعث افزایش حساسیت حکومت نسبت به آن می شد و همین امر بارها و بارها باعث بر زمین ریخته شدن خون های پاک و بی خانمانی کودکان و زنان فراوانی گردید.

3- . ماه بعد از صفر را جمادی الاولی گویند.

می آید و طوائفی از اسلام که در واقع نامسلمانند، بر آن سیطره یافته و زندگی را بر مردم تنگ خواهند کرد. بعد از آن دوره غم انگیز، طاغوت در هم می شکند و بندگان صالح به شادمانی می پردازند.

راه مکه برای حاجیان باز می شود و به راحتی و با خیال آسوده به حج مشرف می شوند. البته در سهولت حج کردن ایشان برای ما سهمی است که به مرور زمان روشن می شود.

بنابراین به دنبال کارهایی بروید که شما را به محبت و دوستی ما نزدیک کند و از کارهایی که باعث دوری و خشم و غضب ما می شوند، کناره گیری کنید؛(1)

زیرا ظهور ما به یکباره و ناگهانی فرا می رسد. در این صورت، توبه سودی ندارد و پشیمانی او را از عذاب ما نجات نخواهد داد.

خداوند متعال تو را هدایت کند و توفیقات را افزون گرداند.(2)

نامه دوّم امام علیه السلام به شیخ مفید

نامه دوّم امام علیه السلام به شیخ مفید(3)

متن نامه ای که امام زمان علیه السلام نوشته اند:

این نوشته، نامه ما به شماست. ای برادر عزیزی که در محبت ما خالص

شده ای و با وفاداری خود، ما را یاری می کنی، خداوند تو را با علم همیشه تابانش حفظ کند. مراقب نامه باش و آن را به کسی نشان نده. مگر اینکه از

ص: 142

1- . همین مطلب، سرّ ظهور است؛ یعنی هر انسانی در هر جایگاهی که هست، کاری کند که او را به ولایت ایشان نزدیک کند و سنخیت و هممرنگی میان او و اهل بیت افزایش یابد. به گونه ای که اهل بیت از نسبت دادن او به خودشان احساس شرم نکنند.

2- . الاحتجاج / ج 2 / ص 495 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 174 / باب 31 - ما خرج من توقیعاته علیه السلام.

3- . همان مدرک

افراد کاملاً مطمئن بوده باشند. در ضمن به آنها بگو که به مطالب آن عمل کنند. ان شاء الله

صلوات و درود خدا بر محمد و خاندان طاهرینش (1)

نامه سوم امام علیه السلام به شیخ مفید رحمه الله

نامه از طرف امام در روز پنج شنبه، بیست و سوم ذی الحجه سال چهارصد و دوازده به دست شیخ مفید رسید. (2)

نامه ای از نگهبان راه خدا به هدایت یافته ای که علم هدایت است.

سلام بر تو ای یاور حق و منادی اسلام

ما همیشه خدای یکتایی را که معبود ما و پدرانمان است، به خاطر داشتن دوستانی چون تو سپاس می گوئیم و از او می خواهیم تا بر سرورمان محمد پایان بخش سلسله انبیاء و خاندان پاکش درود بفرستد.

ما به مناجات تو توجه کردیم. (3)

خداوند تو را بوسیله دوستانش از شر دشمنان حفظ کند. من این نامه را از بلندای کوهی که برای سکونت انتخاب کرده ایم، برایت می نویسم. ما تازه به اینجا آمده ایم. قبلاً در منطقه خوش آب و هوا و خرامانی زندگی می کردیم. اما مردمانی بی تقوا بدانجا آمدند. از

ص: 143

1- . اگرچه این نامه به صورت مستقل نقل شده است. اما ظاهراً ضمیمه نامه دیگری است که در آن دستورهایی نوشته شده است؛ زیرا امام علیه السلام در پایان از شیخ می خواهد تا به دوستانش بگوید که به مطالب نامه عمل کنند. در حالی که خود این نوشته هیچ دستوری برای عمل کردن ندارد. در ضمن نامه اصلی ممکن است نامه قبلی و یا یکی از نامه هایی که در ادامه می آید، باشد.

2- . الاحتجاج / ج 2 / ص 498 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 176 / باب 31 - ما خرج من توقيعاته عليه السلام.

3- . ظاهراً مقصود امام آن است که دعاهای تو را در تعجیل فرج شنیدم؛ زیرا امام علیه السلام در ادامه از نزدیک شدن زمان ظهور خبر می دهد.

این رو ما آنجا را ترک کردیم. البته به زودی به دشتی که نزدیک آبادی است خواهیم رفت.

از اتفاق های آینده (1)

به تو خبر می دهم تا اولاً بدانای که به واسطه اعمال صالحی که خداوند توفیق داده، جزو مقربان ما شده ای و از سوی دیگر خودت را برای آنها آماده کنی. حوادثی که دشمنان را در هم می شکنند و رنجور می کند و دوستان را خوشحال و مسرور می سازد.

نشانه شروع حرکت ما حادثه ای است که در مکه مکرمه رخ می دهد و منافقی پست که ریختن خون مسلمانان را حلال می داند، بر اهل ایمان غلبه پیدا می کند. اما به آرزوی خودش در قتل و غارت ایشان نمی رسد؛ زیرا دعای مستجاب و قطعی ما از پشت سر، آنها را پشتیبانی می کند. بنابراین دل‌هایشان به این پیروزی محکم باشد و بدانند که خدا آنها را کفایت و یاری می کند. البته مشکلاتی خواهند داشت. اگر شیعیان ما از معصیت دوری کنند، پایان کار طبق حکمت خداوند متعال به نفع آنان خواهد بود.

ای دوست مخلص و مجاهد در برابر ظالمان؛ خداوند شما را با همان نیرویی که گذشتگان از دوستان صالحان را یاری کرد، تقویت کند. من تعهد می کنم اگر برادران دینیت تقوا پیشه کنند و حقوق واجبی که به گردن دارند به مستحقان آنها بدهند، از این فتنه های سیاه و گرفتاری های گمراه کننده با آسایش نجات پیدا کنند. اما کسی که نعمت های خدا را که در دست او به عاریت سپرده است، از مستحقان بخل بورزد، در این صورت در دنیا و آخرت زیان خواهد کرد.

ص: 144

1- . همان طور که گذشت، فرج امام زمان عج بارها و بارها تا مرز وقوع پیش رفته بود اما عمل های ما شیعیان....

اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به اطاعت خود موفق کند - با دل های همراه و به هم پیوسته به عهد ما وفا می کردند، برکت دیدار ما به تأخیر نمی افتاد و سعادت مشاهده ما همراه با معرفت و شناخت و صداقت در اعمال به زودی نصیبشان می شد. آری خبر اعمال زشت و ناپسندی که از آنها به ما می رسد، باعث کناره گیری ما از آنها می شود.

خداوند یاری کننده است و برای ما کفایت می کند. او بهترین وکیل است

و درود و سلام او بر سرورمان، بشارت دهنده بهشت و ترساننده از آتش، محمد و خاندان پاکش

توقیع چهارم به شیخ مفید رحمه الله

توقیع چهارم به شیخ مفید رحمه الله (1)

نامه ای در اوایل شوال (2)

سال چهارصد و دوازده به شیخ مفید ارسال شد. که متن آن از این قرار است:

ای دوست هدایت یافته به نور حقیقت این نوشته، نامه ای است که با بیان من و خط یکی از نزدیکانم نوشته شده است. بنابراین آن را از دیگران مخفی کن و از آن رونویسی کن و در اختیار دوستان مورد اطمینانت قرار بده. ان شاء الله که خداوند متعال آنها را مشمول برکات و عنایات خویش قرار دهد.

ستایش خدا راست و درود و سلام بر سرورمان محمد و خاندان پاکش

ص: 145

1- . الاحتجاج / ج 2 / ص 498 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 176 / باب 31 - ما خرج من توقیعاته علیه السلام.

2- . شوال ماه بعد از رمضان می باشد.

توجه خاص امام علیه السلام به شیخ مفید رحمه الله

توجه خاص امام علیه السلام به شیخ مفید رحمه الله (1)

نقل شده است که مردی روستایی به خدمت شیخ مفید رسید و از زنی سؤال کرد که مرده است و کودکی زنده در شکم دارد. آیا باید شکم زن را ببرند و کودک را بیرون بیاوردند یا اینکه کودک را به همراه مادرش دفن کنند؟

شیخ فرمود: کودک را با مادرش دفن کنید! (2)

مرد برگشت. در راه بازگشت سواری را دید که از پشت سر به سرعت می آید.

زمانی که به او رسید گفت: ای مرد! شیخ گفت: شکم زن را ببرید و کودک را خارج کنید. بعد از آن زن را دفن کنید.

مرد طبق گفته سوار عمل کرد. زمانی که خبر مرد روستایی به شیخ رسید، گفت: من کسی را دنبال او نفرستاده بودم. بنابراین حتما او مولایم امام زمان علیه السلام بوده است.

حال که من در مقام فتوا دادن از این اشتباهات بزرگ مصون نیستم، در فتوا را خواهم بست و فتوا نخواهم داد. از ناراحتی در را بست و مدت ها از خانه بیرون نیامد.

ص: 146

1- . قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، صفحه 339، کتابفروشی علمیه اسلامیة

2- . نکته قابل تأمل آن است که صدور این فتوا از شیخ مفید رحمه الله که از اعظم فقهای شیعه است و به عصر امامت نزدیک می باشد، بسیار بعید است؛ زیرا بسیار روشن است که کودک بعد از دمیده شدن روح، در حکم انسان کامل است و دیه آن هزار دینار، در جنین پسر و پانصد دینار در جنین دختر است. از این رو حفظ انسان کاملی که روح در او دمیده شده است واجب است و مانند یک انسان خارج از رحم محترم می باشد. از سوی دیگر می دانیم که زنده به گور کردن انسان زنده به معنای قتل نفس است. بنابراین چنین فتوایی از ساحت فقیهی چون شیخ مفید رحمه الله بسیار بعید و باور نکردنی می باشد. ممکن است این حکایت از ساخته های کسانی باشد که عادت دارند در مورد بزرگان غلو کنند. به عبارتی همان طور که در زمان ما نیز شایع است، عده ای سعی می کنند برای بزرگان فضیلت بتراشند و از این رو کراماتی باور نکردنی در مورد آنها نقل می کنند. در این مورد نیز ممکن است، چنین اتفاقی افتاده باشد. در هر حال این مطلب قابل پذیرش نیست و هیچ دلیلی اعم از سندی و متنی بر صحت این حکایت وجود ندارد. اگر هم اتفاق افتاد باشد فقهی وارسته همچون شیخ مفید رحمه الله انجام وظیفه کرده است.

تا اینکه نامه از امام علیه السلام رسید:

ای شیخ وظیفه توفتوا دادن است و یاری کردن تو، وظیفه من است.

شیخ دوباره در مسند فتوا و مرجعیت نشست.

امام زمان علیه السلام در رثای شیخ مفید رحمه الله

امام زمان علیه السلام در رثای شیخ مفید رحمه الله (1)

سید شهید، قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین نقل می کند که این ابیات به امام زمان منسوب است و آنها را در رثای شیخ مفید رحمه الله گفته است. روایت شده است که ایشان این ها را بر روی قبر شیخ رحمه الله نوشته بوده است: (2)

ص: 147

1- . مجالس المؤمنین / ص 206؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 255 / الحکایه الخامسه و العشرون.

2- . قبول این حکایت از جهاتی مشکل است؛ زیرا کسی حضرت صاحب الامر را در حال نوشتن این ابیات بر روی قبر مرحوم شیخ مفید رحمه الله ندیده است. بلکه دیده اند که این ابیات بر روی قبر ایشان نوشته شده است. از این رو معلوم نیست خود حضرت آن را نوشته است یا اینکه یکی از آشنایان و شاگردان شیخ این کار را کرده است. کسانی که گمان کرده اند این ابیات منسوب به حضرت است، به بیت آخر آن توجه کرده اند. که مهدی قائم «عج» وقتی که صدای درس و بحث تو را می شنید، خوشحال می شد. در حالی که این بیت هیچ نوع دلالتی بر صدور سخن از امام علیه السلام ندارد؛ زیرا ممکن است کس دیگری همین مطلب را بیان کرده باشد. مانند اینکه ما بگوییم. امام زمان «عج» در مرگ امام خمینی رحمه الله گریست. یا بگوییم. زمانی که امام «عج» سخنرانی های انقلابی امام رحمه الله را می شنید خوشحال می شد.

ای کاش صدای مرثیه خوانان در مرگ تو بلند نمی شد؛ زیرا این روز، روزی است که بر خاندان رسول خدا بسیار سنگین و دشوار است.

اگر تو در میان خاک ها پنهان شدی، در واقع علم و توحید نیز با تو مدفون شد. (1)

مهدی قائم هرگاه که صدای طلبه هایت را می شنید که علوم الهی را در نزد تو می خواندند، خوشحال می شد.

نامه امام زمان علیه السلام به مرجع شیعیان، حضرت آیت الله اصفهانی رحمه الله

استاد معظم ما خادم الحجّه، آیت الله حاج شیخ محمود حلبی خراسانی - که خدا سایه اش را مستدام دارد - برای ما نقل کرد و گفت: بعد از فراغ از حج واجب خانه خدا، در سال هزار و سیصد و شصت هجری قمری و زیارت مرقد رسول خدا - که درودش بر او باد - به عراق آمدم تا پس از زیارت اعتبار مقدسه به ایران مراجعت نمایم. در آن زمان آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی - که خدایش از او راضی باشد - مرجع اعلاّی دینی و زعیم اعظم شیعه بود و در نجف اشرف سکونت داشت؛ ایشان مرا ملاقات نمود و با اصرار تمام از من خواست که از آن ایام تا مراجعت به ایران مهمان او باشم و نیز در نجف چهارده شب سخنرانی داشته باشم. ابتدا نپذیرفتم تا پس از اصرار و تأکید مجدد ایشان فقط برای شش روز قول دادم.

شبی در نجف در خانه ایشان و در خلوت بودیم. به طوری که حتی فرزندش را نیز اجازه ورود نداد. در طول ساعاتی که با هم گفتگو می کردیم، سخن پیرامون وجود حضرت بقیه الله و وضع شیعیان به میان آمد و من که در طول مسافرت چه در مکه و مدینه و چه در عراق از مشاهده ضعف شیعیان و عدم تبلیغات صحیح برای ترویج تشیع سخت ناراحت و محزون بودم، به ایشان عرض کردم:

شما بهتر می دانید که شیعیان به امام زمانشان علاقه مند هستند و تمام آنچه شما و ما داریم از تصدق سر حضرت صاحب الزمان است. اگر دستتان را می بوسند به خاطر نیابت امام عصر است. اگر جوهرات به شما می دهند به خاطر انتساب به صاحب الزمان است. اگر احترام دنیا و آخرت دارید، به جهت وکالت حضرت است و بالاخره هر چه ما و شما داریم همه و همه از یمن وجود حضرت است. پس چرا برای اعتلاّی نام نامی آن حضرت و نیز رسیدگی به وضع شیعیان، فعالیت های ثمر بخشی صورت نمی گیرد؟ چرا جامعه از وجود امام زمان علیه السلام

ص: 148

1- . یعنی چنین نیست که با مرگ تو، تنها تنت از دیدگان پنهان شده باشد. بلکه علم دین و توحید آسیب فراوانی از این مرگ دیدند. این بیت دلالت بر عظمت علمی و میزان تأثیرگذاری ایشان داشته است.

بی خبر است؟ چرا وضع شیعه آن حضرت در عربستان (مکه و مدینه) و نیز در عراق به خصوص سامرا تقویت نمی گردد؟ آیا نمی بینید که در سامرا حتی خانه ملکی امام زمان علیه السلام را غصب کرده اند و اقلیت شیعه در فشار است؟

در تمامی مدتی که من سخن می گفتم: آن مرجع دینی به سخنانم به دقت گوش می داد و پس از اتمام سخنم شروع به صحبت کرد و فرمود: این موارد که شما تذکر دادید از واجبات است. و انشاء الله در آینده بیشتر در فکر انجام آن خواهیم بود. البته یادآوری کنم که ما به این مسائل تا حدی توجه داشته ایم و آن حضرت هم کم و بیش بر ما لطف داشته اند. به این مطلب که رسید از جا بلند شد و قفل قفسه ای را باز کرد که حاوی اسناد و مدارک و نامه های زیادی بود. پاکت ها را یکی یکی پس زد تا پاکتی را بیرون آورد. غبار روی آن را پاک کرد و بوسید و بر سر گذاشت. سپس رو به من کرد و گفت: این نامه مدرکی است که نشانگر لطف حضرت بقیه الله به ما است و من نیز تا حد امکان فرمان ایشان را عمل می کنم. پاکت را گرفتم. پشت نامه نوشته بود: فرمان حضرت

نامه را باز کردم نامه ای را که به وسیله ثقه الاسلام و المسلمین و زین العلماء الصالحین حاج شیخ محمد شریعه ای شوشتری از طرف آن حضرت واصل شده بود، مشاهده کردم و در آن خطاب به سید نوشته بود:

«به او بگو: خودت را در دسترس همه قرار بده و دهلیز خانه ات را محل نشستنت قرار بده و حاجت های مردم را برآور. نگران نباش ما یاری ات می کنیم.»

آنگاه آن نایب بزرگوار ادامه داد: بر اساس این فرمان تماس با من آسان است. در دهلیز خانه ام نشسته ام و در حد امکان حاجات شیعیان را برآورده می‌کنم و حضرت نیز به ما توجه داشته و یاریمان کرده است.

از ایشان اجازه خواستم تا از روی نامه بنویسم. ایشان اجازه دادند و تذکر دادند تا زمانی که زنده هستم راضی نیستم کسی از این نامه مطلع و آگاه گردد.

از روی نامه نوشتم و پس از مدتی به ایران مراجعت کردم. در سیزدهم آبان سال 1325 شمسی که برابر با نهم ذی الحجه سال هزار و سیصد و شصت و پنج هجری قمری بود، خبر رحلت آن مرجع دینی به ایران رسید و مجالس ترحیمی برای آن بزرگوار برگزار شد. در مسجد گوهرشاد مشهد به همین مناسبت مجلس یادبودی برگزار شد که سخنران آن مجلس من بودم و برای اولین بار متن این توفیق شریف حضرت بقیه الله را به نایب عام خود آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، در آن مجلس قرائت کردم. خداوند به رحمت واسعه خود رحمتش کند و از شفاعت مولایش حضرت صاحب الزمان که خداوند در فرجش تعجیل کند، برخوردار نماید.

ص: 150

بخش پنجم: نامه های فقهی

اشاره

ص: 151

نامه امام قائم علیه السلام به اسحاق بن یعقوب رحمه الله

محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که از محمد بن عثمان عمری رحمه الله خواستم تا نامه سوالاتی را که برایم مشکل ساز شده بود، خدمت امام علیه السلام برساند.

نامه ای با خط حضرت حجت علیه السلام به دستم رسید که از این قرار است:

خداوند تو را هدایت کند و از عقاید منکرین ولایت من، اعم از عمویم جعفر و عموزاده هایم بنی عباس مصون دارد.

سوالاتی را مطرح کرده بودی. پس بدان که میان خدا و هیچ یک از مخلوقاتش نسبت فامیلی وجود ندارد. از این رو کسانی از نزدیکانم، که ولایت مرا انکار می کنند، مثلشان مثل پسر نوح است. (1)

﴿آما﴾ (2)

عمویم جعفر به راه برادران یوسف رفته است. (3)

اما خوردن آب جو حرام است ولی خوردن شلماب اشکالی ندارد.

اما وجوهات شرعیه، اگر ما آنها را می پذیریم به خاطر آن است که اموال شما پاک شود. باین حساب هرکسی که خواهد بدهد و هرکسی که نمی خواهد ندهد. (4)

ص: 153

1- . یعنی این طور نیست که انتساب به خاندان عصمت نوعی قرابت و فامیلی با خدا ایجاد کند و در نتیجه باعث مصونیت از خطا و یا دوزخ شود. بلکه هر انسانی طبق عملکرد خود رشد می کند. از این رو نیز حتی اگر کسی از خاندان ما منحرف شود به عذاب الهی مبتلا خواهد شد.

2- . هر یک از «آما»هایی که می آید، پاسخ از سؤالی است که اسحاق بن یعقوب از امام سؤال کرده است.

3- . یعنی همان طور که برادران یوسف به او حسادت ورزیدند و تصمیم گرفتند او را از میان بردارند، عمویم جعفر نیز به من حسادت برده و قصد از بین بردن مرا دارد.

4- . این سخن بدان معنا نیست که می توان وجوهات شرعیه را نداد. بلکه بدان معناست که وجوهات شرعی منتهی برای ما نیست. بلکه ما در حق شما لطف می کنیم و اموالتان را پاک می کنیم. نقل می کنند که قبل از انقلاب یکی از تجار خدمت حضرت امام رحمه الله وجوهات آورده بود و با حالتی متکبرانه آن ها را پرداخت کرده بود. حضرت امام پول ها را با بی اعتنائی به خودش پس داده بود و فرموده بود: شما در حق من لطف نمی کنید. بلکه من در حق شما لطف می کنم و خیال شما را از جهت وجوهات آسوده می کنم و خودم مسئولیت خرج و مخارج آن را به عهده می گیرم.

آنچه که خداوند متعال به ما می دهد، بهتر از آن چیزی است که شما می دهید.

اما زمان ظهور من به دست خداست و کسانی که برای آن تعیین وقت کنند، دروغ می گویند.

اما کسی که گفته است حسین علیه السلام کشته نشده است، سخن کفرآمیز و دروغ و گمراه کننده ای را به زبان آورده است.

اما در حوادثی که پیش خواهد آمد، به روایان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها از سوی من مردم را راهنمایی می کنند و من نیز از سوی خدا آنها را راهنمایی می کنم. (1)

اما محمد بن عثمان عمری - که خداوند از او و پدرش راضی باشد - مورد اطمینان من است و نوشته او در حکم نوشته من می باشد.

اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی بزودی خدا او را هدایت کرده و تردیدهایش را به یقین مبدل خواهد کرد. (2)

اما آنچه که از وجوهات برایم فرستاده بودی، تنها در صورت پاک بودن از مال حرام، مورد قبول خواهد بود. (3)

مزدی که زنان ترانه خوان می گیرند، حرام است.

ص: 154

1- نکته جالب آن است که امام علیه السلام در این روایت فرموده اند: در مسائلی که برایتان پیش می آید. بلکه فرموده اند. در حوادثی که برایتان اتفاق می افتد، به فقها مراجعه کنید. این مسأله نشانگر آن است که فقها از سوی آن حضرت به عنوان ولی اجتماعی نصب شده اند. به همین جهت این روایت یکی از ادله تئوری ولایت فقیه و حکومت اسلامی می باشد.

2- او در وجود امام عصر علیه السلام دچار تردید شده بود.

3- این روایت بیانگر آن است که حتی نذر و احسان و سفره هایی که به نام ایشان و خاندانشان بر پا می باشد و چه بسا پول های هنگفتی در آنها صرف می شود، تنها در صورتی مهر قبولشان به پای این مخارج خواهد خورد که از مال حلال تهیه شده باشد و همراه با حرام نباشد.

اما محمّد بن شاذان بن نعیم(1)

او مردی از شیعیان ما اهل بیت است.

اما ابو الخطاب محمّد بن ابی زینب(2)

او و اصحابش ملعون هستند. در مجالس آنها شرکت نکن؛ زیرا من و پدرانم از آنها بیزاریم.

اما کسانی که دستشان به اموال ما آلوده شده است، اگر از آنها بخورند، در واقع آتش می خورند.

اما عدّه ای که در دین خود دچار شک شدند و از اینکه وجوهاتشان را برای ما فرستاده بودند، پشیمانند، اگر آنها بخواهند که وجوهاتشان را پس بگیرند ما پس می دهیم. ما نیازی به وجوهات شگاکان نداریم.

اما از علت غیبت من پرسیده بودی. مگر خدا نفرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید از مسائلی که اگر بدانید به زیانتان تمام می شود، سؤال نکنید!»(3)

هر یک از پدرانم مجبور بودند که با ظالمان زمان خودشان مدارا کرده و با آنها بیعت کنند. اما من زمانی که خروج می کنم و قیام خودم را شروع می کنم، بیعت هیچ طاغوتی به گردنم نخواهد بود.

اما نحوه بهره مندی از من در زمان غیبت مانند بهره مندی از خورشید پشت ابر است.

ص: 155

1- . ایشان از شیعیان خالص آن حضرت بودند و نامه ای از امام علیه السلام به نام وی صادر شده است که در اوایل بخش چهارم آمد.
2- . او یکی از کسانی بود که در مورد امام صادق علیه السلام غلو کرد و مورد لعن و نفرین ایشان قرار گرفت. نام اصلی او محمد بن مقلاس الاسدی و کنیه او ابا اسماعیل و ابا خطاب است. در روایات فراوانی مورد لعن قرار گرفته است که در ادامه یکی از آنها آورده می شود. حمدویه و ابراهیم ابنا نصیر قالوا حدثنا الحسين بن موسى عن ابراهيم بن عبد الحميد عن عيسى بن أبي منصور قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام و ذكر ابا الخطاب فقال: اللهم العن ابا الخطاب فإنه خوفني قائما وقاعدا و على فراشي اللهم أذقه حر الحديد. خدایا! ابوالخطاب را از رحمت خویش دور کن؛ زیرا او مرا در همه احوال اعم از ایستاده و خوابیده، ترسانیده است. خدایا! طعم شمشیر را به او بیچشان. - رجال الکشی / ص 290؛ رجال الطوسی / ص 296.

3- . مائده / 101.

همانا من موجبات امنیّت اهل زمین هستم. همان طور که وجود ستارگان باعث امنیّت اهل آسمان می شود.

درهای سؤالات بی فایده را بر روی خودتان ببندید(1)

و خودتان را به زحمت فراگیری مسائلی که از آنها بی نیاز شده اید، نیندازید.

برای تعجیل فرج من خیلی دعا کنید؛ زیرا فرج من باعث گشایش مشکلات و گرفتاری های شماست.

سلام و رحمت خدا بر توای اسحاق بن یعقوب و بر تمام کسانی که از هادیان الهی تبعیّت می کنند.(2)

ص: 156

1- . مقصود امام آن است که شما نباید درباره مسائلی که اهمیت زیادی ندارند، سؤالات زیادی کنید؛ زیرا آنچه که مهم است، این است که با اطاعت از ما و فراهم سازی زمینه ظهور به وظیفه خودتان عمل کنید. اما اگر قرار باشد، این مسائل را رها کنید و مدام پیگیر مسائل کم فایده باشید، مصداق آیه قرآن خواهید بود.

2- . الاحتجاج / ج 2 / ص 469 / احتجاج الحجه القائم المنتظر المهدي؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 180 / باب 31 - ما خرج من توقيعاته عليه السلام؛ إعلام الوری / ص 452 / الفصل الثالث فی ذکر بعض التوقيعات.

استفتانات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام (1)

در سال سیصد و هفت محمد بن عبدالله حمیری (2)

نامه ای به امام علیه السلام نوشت و در

ص: 157

1- . الاحتجاج / ج 2 / ص 485 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 159 / باب 31 - ما خرج من توقيعاته عليه السلام.

2- . ولادت: ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از فقها و روات بزرگ شیعه در قرن سوم هجری می باشد. شخصیت: عبدالله بن جعفر از مقام و منزلت والایی در میان علما و فقهای بزرگ شیعه برخوردار است و شخصیت هایی همچون شیخ صدوق در مشیخه «الفقیه» و نجاشی در «رجال» و مجلسی دوم در «روضه المتقین» و مامقانی در «تقیح المقال» و علیاری در «بهجه الآمال» فقاقت و وثاقت و وجاقت او را در میان مشایخ روایی شهر قم، مطرح نموده اند. وی از مشایخ بزرگ محمد بن یعقوب کلینی به شمار می آید و کلینی در کتاب «کافی» بسیار بر او استناد نموده و از او روایت نقل کرده است. ارتباط با ائمه علیهم السلام: حمیری با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام مکاتباتی داشت و با وجود فشار شدید حکومت عباسی در قطع ارتباط میان شیعیان و آن دو امام بزرگوار، ارتباط خود را با امامان خود حفظ کرده و از آن دو امام همام پیوسته رهنمود می گرفت. ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام حمیری رابطه خود را با معدن وحی در زمان غیبت صغری قطع نکرد و از طریق «محمد بن عثمان عمری» رابطه و مکاتبه خود را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حفظ نمود و مسائل و مشکلات خود را از امام زمان از طریق نامه می پرسید و از نور وجود آن حضرت بهره مند می گشت. وی مجموعه این نامه ها را در کتابی به نام «مسائل عن محمد بن عثمان العمری و التوقیعات» جمع آوری نموده است. سفر به کوفه: حمیری در حدود سال 270 هجری قمری به شهر کوفه، پایگاه روات بزرگ شیعه در آن دوران، سفری داشته است. علما و بزرگان کوفه با اطلاع از آمدن حمیری به شهرشان دسته دسته به نزدش می آمدند تا شفاهی از او روایت بشنوند و سخنان گهربار ائمه معصومین علیهم السلام را بدون واسطه از این شخصیت بزرگ شیعه و راوی معتبر استفاده نمایند. روایات او: روایت حمیری از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است و مشایخ بزرگ شیعه در مجموعه های روایی خود پیوسته به آنها استناد می کنند، مانند کلینی در «کافی»، شیخ صدوق در «فقیه» و «خصال»، شیخ طوسی در «تهذیب» شیخ طبرسی در «مکارم الاخلاق»، علامه مجلسی در «بحار الانوار» و شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه». فرزندان: حمیری دارای چهار فرزند بود به نام های محمد، جعفر، حسین و احمد که آنها نیز از بزرگان شیعه بوده اند و دارای مکاتباتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند. البته از میان آن مکاتبات تنها نامه های محمد به دست ما رسیده و در جوامع روایی شیعه آن را نقل نموده اند. اساتید: حمیری از محضر شخصیت های بزرگی از مشایخ شیعه نیز بهره مند شده است مانند: ابوهاشم جعفری، ابراهیم بن مهزیار، ابراهیم بن هاشم، احمد بن اسحاق قمی، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، احمد بن مطهر، محمد بن ریان بن صلت قمی و حسن بن ظریف. شاگردان: شخصیت های فراوانی از چهره های سرشناس شیعه از او بهره برده اند مانند: فرزندش محمد بن عبدالله بن جعفر، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، علی بن بابویه قمی، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن موسی بن متوکل، محمد بن همام بغدادی، محمد بن یحیی عطار قمی و ابو غالب زاری. تألیفات: او دارای تألیفات

فراوانی می باشد از جمله: 1- قرب الاسناد، 2- العظمه و التوحید، 3- الامامه، 4- الاستطاعه و المعرفه و الافاعیل و الاراده، 5- الطب، 6- الرسائل، 7- فضل العرب، 8- مسائل عن محمد بن عثمان العمری و التوفیعات، 9- کتاب الدلائل، 10- الغیبه و الحیره - به نقل از نرم افزار جامع الاحادیث نور.

آن سؤالاتی را از ایشان پرسید که مشروح آن از این قرار است: (1)

سؤال: آیا کسی که محرم است می تواند لنگ خود را این طور ببندد که آن را از کنار گردش عبور دهد، یک طرف را به کمرش ببندد و طرف دیگر را از میان پاهایش عبور دهد و عورتش را بپوشاند و از طرف دیگر در آورده و به کمرش ببندد تا چیزی مشابه شلوار شود؟ زیرا ما وقتی که لنگ به کمر می بستیم به

ص: 158

1- . نامه های بر جای مانده از حمیری در تمام موارد به این صورت است که اول سؤال می آید و به دنبال آن، پاسخ می آید. حال یا بدین جهت است که در نامه خود جایی برای جواب های امام علیه السلام می گذاشته است. در نتیجه امام علیه السلام پشت سر و یا در زیر سوالات حمیری جواب نامه هایش را می نوشتند. یا اینکه بعدها حمیری و یا دیگران در رونویسی از نامه اقدام به تقسیم سؤالات و جواب ها کرده اند و اول یک سؤال از حمیری و بعد جواب همان سؤال را از امام علیه السلام آورده اند.

هنگام سوار شدن بر شتر پوشش مناسبی نداشتیم. اما روشی که عرض کردم برای پوشش عورتین بهتر است.

جواب: هر کسی مجاز است آن طور که دلش می خواهد، لنگ ببندد. به شرطی که آن را با بریدن و دوختن و امثال آن از لنگ بودن خارج نکند. با چیز خارجی آن را نبندد و حتی بعضی آن را به بعضی دیگر گره نزد. البته همین مقدار که فاصله میان ناف و زانوها را پوشاند، کفایت می کند؛ زیرا سنتی که مورد اجماع تمام مسلمانان است پوشانیدن مابین ناف تا زانوان است و آنچه که برای من خوشایندتر و برای هر کس دیگری بهتر است، این است که طبق همان روش متعارف عمومی رفتار کند. ان شاء الله

سؤال: آیا می توان با تکه ای پارچه لنگ را بست؟

جواب: لنگ را تنها باید با خود آن بست و بستن با غیر خودش، مجاز نیست.

سؤال: آیا مجاز است که در توجه (1)

برای نماز «عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ» بگوید؟ بعضی از دوستانمان معتقد است که اگر «و دین محمد» را بگوید بدعت در دین است؛ زیرا این تعبیر در هیچ روایتی نیامده است. غیر از روایتی که قاسم بن محمد از جدش حسن بن راشد از امام صادق علیه السلام نقل می کند: که ایشان به حسن گفت: چگونه توجه به نماز پیدا می کنی؟ حسن گفت: لبیک و سعیدیک می گویم امام فرمود: منظورم توجه حج نبود، وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ

می خوانی؟ گفت: همان را می گویم، نه بیشتر. فرمود: زمانی که آن را گفتم آخرش را این طور بگو: عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهَاجِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْإِتِمَامِ بِأَلِ مُحَمَّدٍ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

جواب: توجه از واجبات نیست. اما سنت مؤکدی که همه بر آن اجماع دارند، این است:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ

ص: 159

1- . توجه نماز ذکری است که مستحب است انسان قبل از شروع به نماز بخواند. و دلیل نامگذاری به توجه، آن است که با تعبیر وَجَّهْتُ وَجْهِيَ شروع می شود یعنی صورت خودم را متوجه... می کنم.

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُدًى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ
اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ حَمْدًا رَا اِدَامَه مِي دَهِي.

فقیهی که هیچ کس در عملش تردید نمی کند گفت: دین از محمد و هدایت از علی امیرالمؤمنین است؛ زیرا هدایت از علی است و تا روز
قیامت در نسل او باقی خواهد ماند. کسی که چنین باوری داشته باشد از هدایت شدگان است. اما کسی که در آن شک کند، (1)

بی دین است و ما در این باره از گمراهی بعد از هدایت به خدا پناه می بریم.

سؤال: آیا جایز است که نمازگزار بعد از قنوت دست هایش را به صورت و سینه اش بکشد؟ زیرا در روایتی آمده است که خداوند بزرگوارتر
از آن است که دست های بلند شده بنده اش را خالی برگرداند. بلکه آنها را از رحمتش پر می کند. (2)

برخی از دوستانمان گفته اند که این کار بدعت در نماز است.

ص: 160

1- . اغلب انسان ها در سنین نوجوانی و جوانی دچار تردید در عقاید خود می شوند. به خصوص کسانی که توفیق توبه یافته باشند، بیش از
دیگران با این مسأله مواجه می شوند. این تردید ممکن است در اصل وجود خدا، رسالت پیامبر اسلام، حقانیت اهل بیت و وجود امام
زمان علیهم السلام باشد. اغلب کسانی که با شک و تردید مواجه می شوند، گرفتار عذاب وجدان شدیدی می گردند و حتی گاه فکر می
کنند که از دین خارج شده اند، نجس هستند و از این قبیل. نکته ای که به این عزیزان باید عرض کنیم، آن است که انسان بدون شک به
یقین نمی رسد. شک پلی برای رسیدن به یقین است. هر انسان مؤمنی یک زمانی شکاک بوده است. این شک که در حقیقت یکی از نعمات
خداست، باعث افزایش انگیزه بحث و بررسی و سؤال در بهترین دوران شکل گیری اعتقادات و افکار انسان می شود. این جمله از برخی از
بزرگان نقل شده است که ما همه مذاهب را بررسی کردیم و آنگاه اسلام و تشیع را پذیرفتیم. به عنوان نمونه عینی، نگارنده به واسطه همین
تردیدهای خسته کننده مطالعاتش را در زمینه های اعتقادی افزایش داد و حتی زمینه ساز آمدن به حوزه شد. خلاصه اینکه شکی که امام
علیه السلام آن را موجب کفر می داند، شک مقدمه یقین نیست، بلکه شک به معنای نوعی بیماری حاصل از هوس های نفسانی است؛
زیرا انسان اگر آلوده شود حتی در پذیرش بهترین برهان ها دچار مشکل می شود.

2- . مقصود آن است که طبق روایت انسان دست های پر از رحمت را به صورت و سینه بکشد.

جواب: کشیدن دست ها به صورت و سینه در نمازهای واجب، جایز نیست. بلکه آنچه باید انجام داد، این است که دست ها را از مقابل سینه پایین برد و کف دست ها را روی پاها بگذارد. بعد تکبیر گفته و رکوع کند. اما روایتی که گفتی، صحیح است و در مورد نافله ها می باشد نه واجبات و عمل به آن مستحب است.

سؤال: آیا سجده شکر بعد از نمازهای واجب، مستحب است؟ برخی گفته اند، بدعت است. اگر جایز است، در نماز مغرب آن را بعد از خود نماز می خوانیم یا بعد از چهار رکعت نافله آن؟

جواب: سجده شکر از مهم ترین مستحبات است. کسی که مدعی است آن بدعت است، خودش می خواهد در دین بدعت بگذارد. اما روایتی که برای سجده بعد از مغرب وارد شده و اختلاف شده است که بعد از خود مغرب یا نوافل آن است، بدانید همان اندازه که واجبات بر مستحبات فضیلت دارند، دعا و ذکر بعد از واجبات نیز بر دعا و ذکر بعد از مستحبات فضیلت دارد. از سوی دیگر سجده همان دعا و تسبیح است. بنابراین بعد از واجب انجام دهید. البته بعد از نوافل نیز جایز است.

سؤال: برخی از آشنایان زمین های زراعی دارند که تازه آباد کرده اند، این زمین ها کنار زمین های مخروبه سلطان قرار دارد. آنها تا کناره های زمین را زراعت می کنند. سربازان سلطان گاه و بیگاه مزاحم ایشان شده و حتی از زراعت آنها می خورند. البته زمین شاه قیمت چندانی ندارد و زارع می تواند آن را بخرد؛ زیرا از بیست سال قبل رها شده است. اگر آن را بخرد مزایای زیادی دارد. از جمله آنکه می تواند با زیادی آب زمین خود، آنجا را نیز آباد کند. از همه بالاتر اینکه طمع سربازان شاه از آن زمین بریده می شود. تنها مشکل خرید این زمین آن است که گفته می شود این زمین وقف بوده است و شاه آن را به زور گرفته است. آیا این دوست ما می تواند آن را بخرد؟ اگر مجاز نباشد طبق فرموده شما عمل خواهد شد.

جواب: جایز نیست زمین را بخرد. مگر از خود مالک یا با اجازه او(1)

سؤال: مردی، زنی را برای خود مباح کرده است و بدون اینکه عریان شوند، با او نزدیکی کرده است. از سوئی نمی خواست که آن زن بچه دار شود. اما زن پسری را به دنیا آورد. مرد نتوانست پسر بچه را انکار کند از این رو آن را پذیرفت. اما در این که او پسرش است یا نه، تردید داشته است. و بعد از مرگ مادر بچه، نمی داند که او را پسر خود بداند و مانند سایر فرزندان با او رفتار کند یا او

را از خود نداند و چیزی به او بدهد و رها کند؟

جواب: حلال شدن زن بر انسان، صورت های مختلفی دارد که جواب هر کدام با دیگری فرق دارد. پس شما چگونگی این حلیت را بنویسید تا جواب متناسب با آن را بگیرید. ان شاء الله

حمیری در پایان از امام درخواست دعا می کند و امام اینگونه ایشان را مورد لطف قرار می دهند:

خداوند به اندازه کرامت خود به شما عنایت کند. به خاطر حقی که بر ما دارید و به خاطر احترامی که پدرتان رحمه الله داشت و به جهت اینکه ما از نیات خالص شما آگاهیم و اعمال صالحی را که خدا و رسول و خاندانش را شاد می کند، انجام می دهید. از خدا می خواهیم تا تمام آرزوهای دور و نزدیکتان را برآورده سازد و در مسائل دین و دنیا به خواسته هایتان برساند. بی شک خداوند سرپرست همگان و بر هر کاری تواناست.

ص: 162

1- . در شرایطی جایز نیست که ما یقین به غصبی بودن آن داشته باشیم یا دو نفر مرد عادل شهادت به غصبی بودن آن داده باشند. در غیر این صورت با صرف اینکه برخی بگویند فلان مکان غصبی است، چیزی ثابت نمی شود. این مسأله امروزه بسیار شایع است؛ زیرا بسیار شنیده می شود که مثلاً محل فلان مدرسه، ملک غصبی است و صاحب زمین راضی نبوده است و به زور از او گرفته اند. در این موارد تا یقین به غصبی بودن حاصل نشده است، نماز و سایر تصرفات بلا اشکال است و تجسس نیز لازم نیست؛ زیرا وظیفه ما آن است که عمل مسلمان را به بهترین صورت های ممکن حمل کنیم.

رونوشت نامه از این قرار است:

سؤالات محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری رحمه الله

خداوند وجودتان را بی بلا کند و عزتتان و تأیید و سعادت و سلامتی شما را مستدام دارد. نعمتش را تمام و احسان و عطایای نیکو و عنایاتش را افزون گرداند و مرا سپر بلایتان کند. مردم برای به دست آوردن قرب و منزلت نزد شما علاقه نشان می دهند. هر کسی را که شما بپذیرید، مقبول و هر کسی را که رد کنید مردود است. کسی خوار است که شما او را خوار کنید و من از آن به خدا پناه می برم.

خداوند شما را تأیید فرماید. در شهر ما عده ای از بزرگان هستند که در شرافت یکسانند و در به دست آوردن قرب در پیشگاه شما، تلاش می کنند. شما در نامه ای به ایشان نوشته بودید که به آقای «ص» (1)

کمک کنند. در نامه مبارکتان اسمی از علی بن محمد بن حسین که معروف به مالک بادوکه است و داماد (2)

«ص»

است، نیاورده اید. به همین جهت اندوهگین شده است. و از من خواسته است تا به شما خبر دهم که چقدر از این مسأله ناراحت است. اگر معصیتی از او سر زده، برایش استغفار کنید و اگر دلیل دیگری داشته است، او را در جریان بگذارید تا فکرش آسوده شود. ان شاء الله (3)

جواب: «نامه را به کسانی نوشتیم که برایمان نامه نوشته بودند.» (4)

ص: 163

- 1- نام یکی از شیعیان است که به جهت تقیه نامی از او به میان نیامده است.
- 2- ختن به معانی مختلفی آمده است. مانند داماد، پدر زن، برادر زن. به همین جهت ممکن است که معانی دیگر آن مورد نظر حمیری بوده باشد.
- 3- الاحتجاج / ج 2 / ص 481 / ذکر طرف مما خرج ایضا عن صاحب الزمان؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 151 / باب 31 - ما خرج من توقيعاته عليه السلام؛ الغيبة للطوسی / ص 374 / ذکر إقامة أبي جعفر محمد بن عثمان.
- 4- مالک بادوکه در میان نویسندگان نامه نبود. از این رو من هم دلیلی برای ذکر نام او ندیدم. بنابراین نباید ناراحت باشد؛ زیرا نوشتن نام او به جهت ضعف شخصیت او نبوده است.

عزّتتان مستدام باشد. شما طبق طبع کریمانه خود، مرا به عنایات خود عادت داده اید. فقهای ما شما را پذیرفته اند و از من خواسته اند که سؤالاتی را از محضرتان بپرسم.

روایت شده است که از معصوم علیه السلام سؤال شد؛ اگر امام جماعت در وسط نماز بمیرد، مأمومین چه کار باید بکنند؟ فرموده بود: باید او را عقب بکشند و یکی از میان خودشان جلو برود و نمازشان را تمام کند. کسی هم که او را کنار کشیده است باید غسل کند.

جواب: کسی که امام جماعت را کنار کشیده است تنها دستش را می شوید. اما اگر برای امام اتفاقی بیفتد که نماز را باطل نکند، باید نماز را با مردم تمام کند.

سؤال: همین طور از معصوم علیه السلام نقل شده است که اگر کسی به مرده گرمی دست بزند، باید دستش را بشوید و اگر سرد شده باشد باید غسل کند. در فرض سوال قبلی نیز بدن امام جماعت، گرم بوده و کنار کشیده شده است. او چه کار باید بکند؟ اصلاً ممکن است که دستش به او نخورده باشد و از لباسش گرفته و کنار کشیده باشد. با این حساب چگونه غسل بر او واجب می شود؟

جواب: اگر او در حین گرم بودن بدنش مس کند، تنها باید دستش را بشوید.

سؤال: کسی که نماز جعفر طیار می خواند، برخی از اذکار آن را از یاد می برد و بعد از انتقال به حالت دیگر به یادش می آید، آیا باید آنها را در همان حالی که به

یادش افتاد قضا کند یا اینکه نمازش را ادامه دهد؟

جواب: هرگاه یادش افتاد در همان حال قضا کند.

سؤال: آیا زن می تواند در تشییع جنازه همسرش شرکت کند؟

جواب: بله می تواند.

سؤال: آیا زن در حالی که در عده وفات شوهر، است، می تواند قبر شوهرش را زیارت کند؟

جواب: بله قبرش را زیارت می کند. اما خانه شوهر را ترک نمی کند.

سؤال: آیا زن در ایام عده وفات شوهر برای قضای حق واجبی می تواند از خانه شوهر بیرون برود؟

جواب: اگر حق لازمی باشد، می تواند خارج شود. حتی اگر برای او مشکلی پیش آید که کسی را ندارد که به آن مشکل رسیدگی کند، خودش خارج می شود. اما تا حد امکان باید شب را در خانه شوهر بخوابد.

سؤال: روایت شده است که معصوم علیه السلام فرمود: تعجب می کنم که کسی سوره «انا انزلناه» نخواند اما نمازش قبول شود! همین طور روایت شده است که هیچ نمازی پاک و بالنده نمی شود، مگر اینکه سوره «قل هو الله احد» در آن خوانده شود. همین طور روایت شده است که اگر کسی در نمازهای واجبش سوره «هُمَزَه» را بخواند حوائج دنیویش برآورده شود.

آیا با این حساب می توانیم سوره «هُمَزَه» را بخوانیم و سوره های قبلی را که ذکر شد، رها کنیم؟ با این که فرموده اند اگر آنها را نخواند، نمازش قبول و پاک

نمی شود؟

جواب: ثواب سوره ها همان طور است که روایت شده است. اگر سوره ای را با وجود ثوابی که دارد، ترک کند و به جای آنها «قل هو الله احد» و «انا انزلناه» را به خاطر فضیلتشان بخواند، در این صورت ثواب سوره خوانده شده و سوره ای که ترک کرده را یکجا خواهد داشت. البته سوره های دیگر را نیز بخواند، نمازش صحیح است ولی فضیلت نماز را ترک کرده است.

سؤال: دعای وداع ماه رمضان کی خوانده شود؟ برخی از فقها گفته اند: در آخرین شب و برخی گفته اند در آخرین روز خوانده می شود. البته اگر هلال رؤیت شود.

ص: 165

جواب: اعمال رمضان در شب های آن صورت می گیرد. بنابراین وداع نیز در آخرین شب است. البته اگر خوف کم شدن ماه را داشته باشند، می توانند آن را در دو شب آخر انجام دهند.

سؤال: خداوند می فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» که مقصود از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و ادامه می دهد. «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» مقصود از ذی القوه چیست؟ و در ادامه می فرماید: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (1)

مقصود از کسی که اطاعت شود، کیست؟ و کجاست؟ (2)

نظر شریف شما درباره سؤالاتی که فقهای مورد اطمینانتان مطرح کرده بودند، چیست؟ همراه مشکل مالک بادوکه، در مقدمه سؤالات خدمتتان عرض کردم. لطف کنید و جوابی بدهید که دلش آرام شود. در نهایت نیز برای خودم و تمام برادرانم دعای جامعی را تقاضا می کنم. این کار ان شاء الله موجب ثواب برایتان باشد.

جواب: «خداوند متعال خیر دنیا و آخرت را برای تو و برادرانت یکجا عنایت کند.»

خداوند وجودتان را بی بلا کند و عزتتان و تأیید و سعادت و سلامتیان را پایدار کند. نعمتش را تمام و احسان و عطایای نیکو و عنایاتش را افزون گرداند و مرا سپر بلایتان کند.

ستایش متعلق به پروردگار جهانیان است. سلام و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش.

استفتانات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام

خداوند عزت را مستدام دارد. تقاضا دارم که به نامه من توجه فرمایید و بر

ص: 166

1- . تکویر / 19 - 21.

2- . جواب این سؤال نیامد.

من تفضل کنید تا آن را در کنار سایر عنایاتتان قرار دهم؛ زیرا احتیاج پیدا کرده ام که برخی از سؤالاتم را بواسطه شما از برخی فقهاء پیرسم. (1)

سؤال: آیا زمانی که نمازگزار از تشهد اول برای رکعت سوم بلند می شود، باید الله اکبر بگوید. برخی از دوستان می گویند که تکبیر واجب نیست و اگر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» بگویند، کافی است.

جواب: در این باره دو حدیث وجود دارد. بنا بر یکی از آنها برای انتقال از حالی به حال دیگر تکبیر لازم است. اما بنا بر روایتی دیگر در هنگام بلند شدن از سجده دوم باید تکبیر بگوید. اما بعد از آن اگر بخواهد بلند شود، تکبیر دیگری برای آن لازم نیست. تشهد نیز همین طور است. شما به هر یک از این روایات که عمل کنید و قصدتان تسلیم بودن در برابر حکم خدا باشد، کافی است. (2)

سؤال: اگر کسی انگشتری با نگین سنگ سخت، در انگشت داشته باشد، نمازش صحیح است؟

جواب: در این باره دو روایت داریم. اول روایتی که دلالت بر کراهت می کند و دوم روایتی که مطلق است و نهی نکرده است. در این مورد کراهت دارد. (3)

ص: 167

1- آنچه که از نامه بر می آید، آن است که مخاطب نامه، نایب امام علیه السلام است؛ زیرا در پایان می گویند: احتیاج پیدا کرده ام که سؤالاتی را از برخی از فقهاء پیرسم. و مقصود از بعض فقهاء حضرت حجت علیه السلام می باشد. همان طور که در بسیاری از توقیعات به جهت تقیه از ایشان با عنوان رجل یاد شده است. البته برخی کوشیده اند متن را به گونه ای معنا کنند که خود امام علیه السلام مخاطب نامه باشد. اما این تکلفات صحیح نیستند.

2- تخییر ذکر شده در این روایت، تخییر به معنای رفع حیرت و اصل عملی نیست؛ زیرا وظیفه امام بیان حکم واقعی است و معنا ندارد که امام علیه السلام طبق اصول عملیه حکم کند. این روایت دلالت می کند که عند الله مسأله دو حکم دارد و می توان به هر یک از آنها عمل کرد.

3- اگرچه امام از آغاز می توانست حکم کراهت را بیان کند. اما به جهت اینکه روش تفسیر و جمع روایات را به حمیری بیاموزد با توضیح جواب داد. از این روایت می توان فهمید که هر گاه در مسأله ای دو حکم وارد شود یکی مطلق و دیگری نهی از آن، وجه جمع حمل دومی بر کراهت است. همان طور که روش فقهای عظام بر آن بوده است.

سؤال: مردی از سوی دیگری نایب شده تا برای او قربانی بخرد و در منا آن را نحر کند. به هنگام نحر کردن در منا نام آن مرد از یاد نایب می رود و بعد از نحر کردن قربانی، یادش می آید. آیا این قربانی صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد و از طرف نایب گیرنده، کفایت می کند.

سؤال: در محل زندگی ما عده ای زرتشتی بافندگی می کنند. آنها حیوانات مرده را می خورند و برای جنابت غسل نمی کنند. آنها برای ما لباس می بافند. آیا بدون شستن لباس می توان در آن نماز خواند؟

جواب: نماز در آن اشکالی ندارد.

سؤال: کسی در تاریکی، نماز شب می خواند. به اشتباه سرش را روی فرش و یا چرم می گذارد. وقتی که سرش را بلند می کند، سجاده را می یابد. آیا همین مقدار کافی است یا اینکه باید دوباره سجده کند؟

جواب: تا زمانی که به طور کامل ننشسته می تواند سرش را بلند کند و دنبال سجاده بگردد.

سؤال: روشن است که شخص مُحرم سایه بان را بر می دارد. آیا لازم است که سقف کجاوه یا محمل و چوب دو طرف آنها را بردارد؟

جواب: اگر چوب ها را بر نداشت، اشکالی ندارد.

سؤال: آیا در صورتی که باران بگیرد. مُحرم می تواند به خاطر خیس نشدن خود و وسایل همراهش، زیر حصیر برود؟

جواب: اگر این کار را در مسیر حرم و بر روی محمل انجام دهد، باید قربانی بکند.

سؤال: مردی از طرف دیگری نایب شده و حج به جا می آورد. آیا لازم است که نام او را در هنگام احرام بستن ببرد. آیا برای خودش و او باید دو قربانی کند، یا اینکه یک قربانی از هر دوی آنها کافی است؟

جواب: نام او را می برد. البته اگر نبرد، اشکالی ندارد. یک قربانی از سوی هر دو کافی است. (1)

سؤال: آیا مرد می تواند در لباسی از جنس خز احرام ببندد، یا اینکه جایز نیست؟

جواب: اشکالی ندارد. گروهی از صالحین این کار را انجام داده اند.

سؤال: آیا جایز است که مرد با کفشی که روی بلندی پایش را نپوشانده، نماز

بخواند؟

جواب: جایز است.

سؤال: اگر مردی به هنگام نماز کارد و یا کلید آهنی در آستین پیراهن و یا شلووارش داشته باشد، نمازش صحیح است؟

جواب: جایز است.

سؤال: مردی از ما، در مسیر با گروهی از اهل سنت همسفر می شود. آنها در مسلخ (2)

احرام نمی بندند. آیا جایز است که احرامش را تا ذات عرق به تأخیر بیندازد و با آنها محرم شود؟ زیرا اگر از مسلخ محرم شود، شناخته می شود و مشکلاتی برایش پیش می آید.

جواب: در مسلخ لباس ها را در می آورد، احرام می بندد و بعد دوباره لباس هایش را می پوشد و لبیک اللهم لک لبیک را به آرامی برای خودش می گوید و زمانی که به میقات آنها رسید، احرام خودش را آشکار می کند و لباس احرام می پوشد.

ص: 169

1- . بخش دوم جواب در روایت نیامده است. اما در نقل دیگری از روایت این مطلب آمده است. الاحتجاج / ج 2 / ص 483 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان، بحار الانوار / ج 96 / ص 115 / باب 18 - حج النائب أو المتبرع.

2- . کسانی که قصد ورود به حرم را دارند، باید قبل از ورود به آن احرام ببندند. به محلی هایی که برای احرام تعیین شده است، میقات می گویند. یکی از آنها وادی عقیق نام دارد و در مسیر حجّاج عراقی و نجدی قرار دارد. اوایل آن را مسلخ، اواسطش را غمره و اواخرش را ذات عرق می نامند، اهل سنت از اواخر آن احرام می بندند.

سؤال: آیا پوشیدن نعل معطون(1)

جایز است؟ برخی از دوستان گفته اند که پوشیدن آن قباحت دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال: کسی که وکیل موقوفاتی است و مراعات آن را نمی کند، بعضی وقت ها بسا وارد روستا می شوم، یا وارد خانه اش می شوم. غذایی را حاضر می کند. اگر از آن نخورم. گمان می کند که قصد دشمنی دارم و می گوید: فلانی غذای مرا

نخورد. آیا جایز است که از غذای او بخورم و صدقه بدهم؟ در این صورت چقدر باید صدقه بدهم؟ حال اگر این وکیل مالی را به کسی هدیه بدهد و او غذایی را برایم آماده کند آیا می توانم از آن بخورم؟

جواب: اگر این مرد مالی غیر از موقوفات دارد، از مالش بخور و هدیه اش را بپذیر. اما اگر نداشته باشد، نپذیر.(2)

سؤال: مردی از شیعیان که عقاید حقی از قبیل اعتقاد به متعه و رجعت دارد زن خوب و حرف گوش کنی دارد. اما با او عهد کرده است که برای او هوو نیاورد و رابطه سرّی با زن دیگری نداشته باشد. او نیز این کار را نوزده سال است که انجام داده است. گاه ماه ها به مسافرت می رود و به خاطر قولی که داده حتی ازدواج موقت نیز نمی کند؛ زیرا احساس می کند که اگر برادر و فرزند و نوکران و وکلا و اطرافیانش بدانند، برایش بد است و باعث تحقیرش می شود. او نیز به خاطر علاقه به زن خودش و وفای به قولش دوست دارد که همان طور که هست، باقی بماند. البته او ازدواج موقت را حرام نمی داند. بلکه عمل نمی کند. آیا در ترک متعه مرتکب حرام شده است یا نه؟

ص: 170

1- . پوستی را که در دباغی می مالند و بو می گیرد.

2- . زیرا در صورتی که ثروتی غیر از موقوفات داشته باشد، احتمال آن است که غذای سر سفره از مال دیگری غیر از موقوفات باشد. اما اگر تنها داراییش همین موقوفات باشد، در این صورت یقین به حرام بودن مال پیدا می شود.

جواب: مستحب است که برای شکستن قسمی که در ترک امر خدا(1)

خورده است،

ولو یکبار متعه کند.

خداوند شما را مورد تأیید قرار دهد. اگر لطف کنید و این سؤالات را از امام علیه السلام پرسید(2)

و جواب هر مسأله را بنویسید و منت بر سر من گذارید، - خداوند شما را سبب در هر خیری قرار دهد- در این صورت ان شاء الله به ثواب الهی نائل خواهید شد. خداوند وجودتان را بی بلا کند و عزت و تأییدات و سعادت و سلامت و بزرگواریش را بر شما مستدام دارد. نعمتش را تمام و احسانش را زیاد کند و مرا سپر بلایتان قرار دهد.

حمد و سپاس خدایی راست که پروردگار جهانیان است.

درود و سلام بی پایان خدا بر محمد و خاندانش.(3)

استفتانات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام

حمیری رحمه الله در سال سیصد و هشت نامه ای خدمت امام علیه السلام نوشت و در آن سؤالاتی را از ایشان پرسید.(4)

خداوند وجودتان را بی بلا کند و عزتتان و تأیید و سعادت و سلامتیتان را

ص: 171

1- . مقصود از معصیت در روایت معنای لغوی آن است، یعنی سر پیچی است نه گناه؛ زیرا ترک گناه واجب است نه مستحب. در صورتی که امام علیه السلام می فرماید: مستحب است که این معصیت را بشکند. این نشانگر آن است که او قسم به گناه نخورده بوده است. بلکه قسمی خورده بود که منجر به ترک عملی شرعی می شد. همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در ماجرای ماریه قبطی قسم به ترک ارتباط گرفت.

2- . همان طور که در اول توقیع گذشت، مخاطب توقیع حسین بن روح نوبختی است؛ زیرا در پایان از ایشان می خواهد که سؤالات او را پرسد.

3- . بحار الأنوار / ج 53 / ص 154 / باب 31 - ما خرج من توقیعاته علیه السلام؛ الاحتجاج / ج 2 / ص 483 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ الغیبه للطوسی / ص 378 / ذکر إقامة أبي جعفر محمد بن عثمان.

4- . الاحتجاج / ج 2 / ص 487 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 162 / باب 31 - ما خرج من توقیعاته علیه السلام.

مستدام دارد. نعمتش را تمام و احسان و عطایای نیکو و عنایاتش را افزون گرداند و مرا سپر بلایتان کند.

سؤال: در منطقه ما، عده ای از پیرمردان و پیرزنان مؤمنه ای هستند که بیش از سی سال است که ماه های رجب و شعبان را روزه می گیرند و به ماه رمضان متصل می کنند. برخی از دوستان به آنها گفته است که این کار معصیت است؟

جواب: معصوم علیه السلام فرمود: تا پانزده روز از رجب را روزه بگیرند و ادامه ندهند. مگر این که آن سه روزی را که در هر ماه روزه گرفتن مستحب است، روزه قضا بگیرند؛ زیرا در روایت است که بهترین زمان برای قضا کردن روزه، ماه رجب است.

سؤال: مردی سوار بر محمل است. برف به شدت می بارد و بلندای آن به اندازه قامت انسان است. اگر بخواهد از محمل پیاده شود و روی زمین نماز بخواند، ممکن است که در برف فرورود و آسیب ببیند. حتی در همان حالی که روی مرکب است، برف زیادی بر روی او می ریزد و نمی تواند آنها را کنار بزند. آیا می تواند نماز واجب را در همان وضعیت بخواند؟ ما برخی مواقع با همان وضعیت نماز خوانده ایم. آیا باید آنها را اعاده کنیم؟

جواب: در صورت ضرورت و ناچاری اشکالی ندارد.

سؤال: اگر کسی در رکوع امام جماعت به او برسد. در این صورت آیا برای او یک رکعت حساب می شود؟ زیرا برخی از فقها گفته اند که اگر تکبیر رکوع را نشنیده باشند، حساب نمی شود.

جواب: در صورتی که تنها به یکی از اذکار رکوع برسد، یک رکعت حساب می شود. حتی اگر تکبیر آن را نشنیده باشد.

سؤال: مردی نماز ظهر را می خواند و پس از آن، نماز عصر را شروع می کند. بعد از اینکه دو رکعت از نماز عصر را خواند، یقین می کند که نماز ظهرش دو رکعت بوده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر میان آن دو کاری که نماز را باطل کند، انجام داده باشد، دوباره هر دو نماز را می خواند. اما اگر انجام نداده باشد. دو رکعتی را که به نیت نماز عصر خوانده

به نماز ظهر متصل می کند و نماز را تمام کرده و عصر را می خواند.

سؤال: آیا انسان ها در بهشت زاد و ولد می کنند؟

جواب: زن ها در بهشت نه حامله می شوند و نه می زایند و نه حیض می بینند و نه نفساء می شوند و نه گرفتاری های تربیت بچه را خواهند داشت. بلکه همان طور که خداوند متعال فرموده است: «هر آنچه که دوست داشته باشند و چشمانشان از آن لذت ببرد، برایشان مهیا خواهد بود.» (1)

حتی اگر اهل بهشت، بچه بخواهند، خداوند بدون حمل و ولادت، کودکی را با همان خصوصیتی که دوست دارند، برایشان می آفریند. (2)

همان طور که آدم علیه السلام را آفرید.

سؤال: مردی با زنی با مهر معلوم تا زمان معینی ازدواج موقت می کند. بعد از مدتی بقیه زمان را به زن می بخشد و مدت را تمام می کند. زن نیز قبل از آن سه روز حیض بوده است. آیا می تواند بلافاصله بعد از جدایی از مرد قبلی با مرد دیگری ازدواج کند. یا اینکه باید حیض دیگری را ببیند و بعد ازدواج کند؟

جواب: کمترین زمان عده در ازدواج موقت پاکی از یک حیض است که بعد از جدایی باشد. بنابراین باید منتظر پاکی بعدی باشد؛ زیرا حیض قبلی را قبل از جدایی دیده است.

سؤال: آیا کسی که به بیماری پسی، جذام و یا فلج مبتلا شده است، می تواند شهادت بدهد؟ روایت شده است که آنها نمی توانند امام جماعت افراد سالم شوند.

ص: 173

1- . زخرف / 71.

2- . البته روشن است که کودک خلق شده اگر چه به صورت انسان باشد، اما انسان نخواهد بود. همان طور که حور العین و خدمتکاران بهشتی در صورت انسان و مورد پسند انسان هستند. اما انسان نیستند. از نظر عقلی نیز انسان موجودی است که باید از خاک خلق شود و همین سیر متعارف را طی نماید.

جواب: اگر این بیماری ها مادر زادی باشند، جایز نیست. اما اگر بعدها پیدا شوند، اشکالی ندارد.

سؤال: آیا مرد می تواند با دختری که زنش از مرد دیگری داشته است، ازدواج کند؟

جواب: اگر این دختر در خانه خود مرد بزرگ شده باشد، جایز نیست. در غیر این صورت اگر مادرش را طلاق داده باشد، روایت شده است که اشکالی ندارد.

سؤال: آیا جایز است که با نوه زنی ازدواج کند. بعد آن را طلاق دهد و با مادر بزرگ زن قبلی ازدواج کند؟

جواب: از آن نهی شده است.

سؤال: مردی مدعی است که شخصی به او هزار درهم بدهکار است. برای این ادعا نیز شهود عادل اقامه کرده است. همین طور مدعی است که پانصد، سیصد و دویست درهم دیگر نیز بدهکار است و برای هر کدام شهود مستقل و سند مستقلی اقامه می کند. بدهکار می گوید که پانصد و سیصد و دویست در واقع همان هزار درهم هستند. که وقتی روی هم جمع می شوند، هزار درهم می شود و آنها اسناد مستقلی نیستند. مدعی نیز می گوید آنها غیر از هزار درهم اولی است. البته سندها مستقل هستند. در این صورت چه باید کرد؟

جواب: از بدهکار هزار درهمی که قطعی است گرفته می شود و در مورد هزار درهم مشکوک از مدعی می خواهند که قسم بخورد. اگر قسم نخورد، هزار درهم دوم را نمی دهند.

سؤال: آیا جایز است که از خاک قبر امام حسین علیه السلام در قبر مرده بگذارند؟

جواب: مستحب است که در قبر او بگذارند و با کافور حنوط (1)

مخلوط کنند.

ان شاء الله

ص: 174

1- قبل از این که میت را کفن کنند، مقداری از کافور را در اعضای سجده وی می گذارند که به آن حنوط کردن می گویند و جزو واجبات اعمال مربوط به میت است.

سؤال: روایت شده است که امام صادق علیه السلام بر روی پیراهن کفن فرزندشان اسماعیل نوشتند: اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله. آیا جایز است که ما هم آن را با تربت امام حسین علیه السلام بنویسیم؟

جواب: بله جایز است.

سؤال: آیا جایز است که با تربت امام حسین علیه السلام تسبیح ساخته شود؟ آیا فضیلتی دارد؟

جواب: ذکری بهتر از ذکری که با تسبیح ساخته شده از تربت امام حسین علیه السلام گفته شود، وجود ندارد. حتی اگر صاحب تسبیح ذکر گفتن را فراموش کند و دانه های تسبیح را با انگشتانش بچرخاند، ثواب ذکر را خواهد داشت.

سؤال: آیا سجده کردن بر روی قبر حضرات معصومین علیه السلام جایز است؟ آیا می تواند قبر را در سمت قبله خود قرار دهد؟ آیا می تواند در طرف پا و یا سر قبر نماز بخواند؟

جواب: سجده بر روی قبر در هیچ حالی جایز نیست. آنچه باید بدان عمل کرد، آن است که گونه راستش را روی قبر بگذارد. در نماز می توان قبر معصوم را در سمت قبله قرار داد. اما نمی توان در سه سمت دیگر نماز خواند؛ زیرا کسی حق ندارد جلوتر و یا مساوی با امام بایستد.

سؤال: آیا کسی که در حال نماز است، می تواند دانه های تسبیح را بچرخاند؟

جواب: اگر برای حفظ تعداد اذکار و رکعات و مانند آن باشد، اشکالی ندارد.

سؤال: آیا می تواند تسبیح را با دست چپش بچرخاند؟

جواب: جایز است. سپاس خدا را

سؤال: از معصوم علیه السلام روایت شده است که اگر چیزی برای قومی وقف شود که هم خودشان و هم فرزندانشان از آن استفاده کنند، اگر همگی بالاتفاق بخواهند بفروشند و فروش آن بهتر از نگه داشتنش باشد، اشکالی ندارد. آیا در صورتی که

همگی بالاتفاق قصد فروش نداشته باشند. بلکه تنها عده ای از آنها بخواهند سهم خودشان را بفروشند، آیا در این صورت نیز فروش جایز است؟

جواب: اگر وقف برای امام مسلمانان باشد، فروش آن جایز نیست. اما اگر وقف متعلق به گروهی از مسلمین باشد، خواه به صورت جمعی و یا انفرادی می توانند سهم خودشان را بفروشند.

سؤال: آیا محرم می تواند برای جلوگیری از بوی عرق، مرتک و یا توتیاء(1)

زیر بغلش بگذارد؟

جواب: جایز است.

سؤال: اگر شخص نابینایی در حال صحت چیزی را نوشته و گواهی داده است. بعد از نابینا شدن که حتی خط و امضای خودش را هم نمی بیند تا بشناسد آیا می تواند شهادت بدهد؟ آیا می تواند شهادت بدهد که من در فلان زمان شهادت دادم. به عبارتی می تواند به شهادت خودش، شهادت بدهد؟

جواب: اگر شهادت و وقت آن را در خاطر داشته باشد، می تواند.

سؤال: شخصی باغ و یا چهارپایی را به کسی وقف می کند و شخص دیگری را وکیل در وقف می کند و بر این وکالت شاهد می گیرد. بعد از مدتی وکیل اول می میرد و یا وکالتش به هم می خورد. صاحب اصلی زمین وکیل دیگری را انتخاب می کند. آیا شاهد می تواند به نفع وکیل دوم شهادت دهد؟

جواب: به غیر از وکیل اول به کسی شهادت نمی دهد؛ زیرا شهادت برای مالک و وکیل اول بوده است. خداوند می فرماید: «شهادت را به خاطر خدا برپا کنید.»(2)

سؤال: در مورد قرائت دو رکعت آخر نماز روایات زیادی وارد شده است. در برخی آمده است که حمد به تنهایی بهتر است و در برخی تسبیح بر حمد فضیلت داده شده است! افضل کدام است تا به آن عمل کنیم؟

ص: 176

1- . مرتک نوعی علف معطر اما کم بو است. توتیاء نیز سنگ سرمه است که جزو عطرها به حساب نمی آید.

2- . طلاق / 2.

جواب: قرائت سوره حمد، تسبیح را نسخ کرده و کنار گذاشته است. آنچه که باعث نسخ شده است. سخن معصوم است که فرمود: هر نمازی که در آن حمد نباشد، ناقص است مگر برای بیمار و یا کسی که مدام دچار اشتباه می شود و از باطل شدن نمازش می ترسد.

سؤال: در منطقه ما برای درد حلق و سینه، نوعی رُب از گردو درست می کنند. به این ترتیب که گردوی تازه را قبل از گردو شدن می چینند و آن قدر می کوبند تا خمیر شود. آبش را در می آورند و عبور می دهند تا صاف شود بعد می جوشانند تا نصفش خشک شود. یک شبانه روز می ماند. بعد روی آتش می گذارند و در مقابل هر شش رطل از آن یک رطل عسل می ریزند می جوشانند و کف های رویش را جمع می کنند. نوشادر و شَبِّ یمانی را می ساینند و از هر کدام نصف مثقال به همراه یک مثقال زعفران سائیده شده در آن می ریزند و دوباره می جوشانند و کف هایش را جمع می کنند تا اینکه مانند عسل غلیظ می شود. از روی آتش بر می دارند تا سرد شود. آیا خوردن آن جایز است؟

جواب: هر چیزی که زیاد آن مست کننده و یا تغییر دهنده وضعیت روانی انسان باشد، کم و زیادش حرام است. اما اگر چنین نباشد، مباح است.

سؤال: برای کسی مشکلی پیش می آید که نمی داند چه کار بکند. دو انگشتر بر می دارد و در یکی می نویسد: بله انجام بده و در دیگری می نویسد: نه انجام نده. آنگاه مدام از خدا می خواهد که او را به راه پر خیر و برکت راهنمایی کند و سپس یکی از آنها را انتخاب می کند. هر کدام که آمد، طبق آن عمل می کند. آیا این نوع استخاره کردن جایز است؟

جواب: آنچه که سنت معصوم علیه السلام است، نماز و استخاره با تکه هاست. (1)

ص: 177

1- . برای مطالعه بیشتر به بخش متفرقات نور الجنان از همین نویسنده و یا به حواشی مفاتیح الجنان مراجعه شود.

سؤال: بهترین زمان برای خواندن نماز جعفر طیار کی است؟ آیا قنوت دارد؟ اگر دارد، در کدام رکعات است؟

جواب: بهترین زمان اول ظهر روز جمعه است. بعد از آن در هر وقت از شب و روز در هر روزی که خوانده شود، جایز است و دو قنوت در رکعت های دوم و چهارم دارد.

سؤال: مردی نیت می کند که مقداری از مالش را به یکی از برادران ایمانش بدهد. بعد از آن متوجه می شود که در میان فامیلش افراد نیازمندی هستند. آیا می تواند نیتش را برگرداند؟

جواب: مال مورد نظر را به هر کدام که به تشیع نزدیکتر است، خرج کند. اگر هم بخواهد به فرمایش معصوم علیه السلام عمل کند که فرموده بود: در صورتی که در میان نزدیکان نیازمندی باشد، خداوند صدقه به دیگران را نمی پذیرد در این صورت تقسیم کند و به هر دو بدهد تا به فضیلت هر دو برسد.

سؤال: علمای ما درباره مهریه زن اختلاف دارند. برخی گفته اند: اگر زن مهرش را قبل از نزدیکی نگیرد، با نزدیکی ساقط می شود. برخی نیز گفته اند: مهریه هیچگاه از گردن مرد ساقط نمی شود. وظیفه چیست؟

جواب: اگر در میانشان نوشته ای است که مهریه را به عنوان قرض آورده اند، در این صورت هیچگاه ساقط نمی شود. اما اگر با عنوان مهریه آورده اند یا اصلاً نوشته میانشان نیست در این صورت باقی مانده مهریه بعد از دخول ساقط می شود. اگر هم چیزی پرداخت نکرده باشد، به کلی ساقط می شود.

سؤال: از امام عسکری علیه السلام درباره نماز خواندن با لباسی از جنس خز که با موی خرگوش مخلوط شده است، سؤال شد. ایشان فرمودند: اشکالی ندارد. در روایت دیگری هم فرموده اند: جایز نیست. به کدام یک از این ها عمل کنیم.

جواب: آنچه که در نماز حرام است، پوست و موی حیواناتی است که گوشتشان

حرام است. اما اگر لباس تنها از موی آنها ساخته شود، اشکالی ندارد. از برخی از علماء درباره سخن امام صادق علیه السلام سؤال شد که ایشان فرموده بودند: در پوست روباه و لباسی که از پوست روباه در آن استفاده شده، نمی توان نماز خواند. او گفته بود. مقصود امام علیه السلام پوست است نه موی آن.

سؤال: در اصفهان نوعی لباس به نام عنابیه با نقش و نگار خاصی بافته می شود و از جنس قز و ابریشم است. آیا نماز در آن جایز است؟

جواب: تنها در لباسی که تار و پودش از پنبه و یا کتان باشد، می توان نماز خواند.

سؤال: آیا پاها را می توان با هم مسح کرد یا اینکه باید اول پای راست را مسح کرد؟

جواب: به هر دو با هم مسح می شود و الاً حتماً باید از پای راست شروع شود.

سؤال: آیا نماز جعفر طیار در سفر جایز است؟

جواب: بله جایز است.

سؤال: اگر کسی در تکبیر تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام به اشتباه از سی و چهار بگذرد. آیا باید بنا را بر سی و چهار بگذارد و ادامه دهد، یا اینکه باید از اول شروع

کند. همین طور اگر از شصت و هفت بگذرد آیا باید به آن برگردد یا به سی و چهار و یا از اول شروع کند؟

جواب: اگر از سی و چهار بگذرد، بنا را بر آن می گذارد. اگر از شصت و هفت بگذرد، به آن بر می گردد و اگر الحمد لله را از صد بگذراند، تسبیح صحیح است.

نامه امام قائم علیه السلام به جعفر بن حمدان

حسین بن اسماعیل کندی نقل کرده است که جعفر بن حمدان نامه ای خدمت حضرت فرستاد که از این قرار است:

با کنیزی ازدواج موقت کردم و با او شرط کردم که فرزندش را نخواهم و ملزم

به بودن در خانه ام نکنم. زمانی که مدتی گذشت، گفت که حامله شده است. گفتم: یادم نمی آید که از تو فرزندی خواسته باشم! رفتم و بعد از مدتی آمدم. او فرزند پسری به دنیا آورده بود. بچه را انکار نکردم و خرج و مخارجشان را قطع نکردم. (1)

از طرف دیگر باغی داشتم که قبل از این که با این زن ازدواج کنم، برای فرزندان و جانشینانم وقف کرده بودم. البته شرط کرده بودم که تا زنده ام، کم و زیاد کردن مقدار سهم افراد در اختیار خودم باشد. زمانی از این زن بچه دار شدم که صیغه وقف را خوانده بودم. از این رو وصیت کردم که اگر من مردم، تا بچه صغیر است مخارجش را پرداخت کنند و بعد از بلوغ، از درآمد ملک وقفی مقدار دو بیست دینار به او بدهند. اما در اصل وقف سهمی نداشته باشد.

می خواستم نظر مبارکتان را درباره این مسأله و وظیفه من در قبال این کودک بفرمایید تا امتثال کنم. در ضمن خواهشمندم که برایم دعا کنید و عافیت و خیر دنیا و آخرت را بخواهید.

اما مردی که با زنی ازدواج می کند چگونه با او شرط می کند که برایش بچه ای نیاورد. کسی که این شرط را کند، مانند آن است که با خدا شرط کند. در حالی که خدای سبحان و یگانه، چنین شرطی را نمی پذیرد و بچه دار شدن و یا نشدن در دست زن نیست. و صرف اینکه از زمان نزدیکی با زن خبر نداری و در بچه شک می کنی، دلیل بر انکار بچه نمی شود.

اما در مورد مالی که تعیین کرده ای اشکالی ندارد؛ زیرا هر کسی در مال خودش آن طور که می خواهد می تواند تصرف کند.

ص: 180

1- . اکمال الدین / ج 2 / ص 45 / 500 - باب توقیعات الواردة؛ وسائل الشیعه / ج 21 / ص 19 / 385 - باب ان من وطأ امته ثم شک.

ابوالحسین گفته است: وقتی زمان حاملگی حساب شد، دقیقاً مطابق با زمانی بود که با هم ازدواج کرده بودند.

همین طور گفته است که در نسخه ابی الحسن همدانی دیدم که در اوّل جواب امام آمده است:

نوشته ات به دستم رسید. خدا تو را حفظ کند.

همچنین این توقیع را حسن بن علی بن ابراهیم از شاری نقل کرده است.

نامه امام قائم علیه السلام به صورت ناگهانی به اسدی

اسدی نقل می کند که از محمد بن عثمان عمری رحمه الله بدون اینکه سؤالی از او پرسیده شده باشد! نامه ای برایم رسید: (1)

لعنت خدا و ملائکه و بندگان صالح بر کسانی که از اموال ما درهمی را حلال بدانند.

اسدی می گوید وقتی که نامه را دیدم، با خود گفتم که مقصود امام کسانی هستند که معتقد به حلیت مال ایشان باشند. اما کسانی که معتقد به حلیت نباشند و از مال ایشان بخورند، اشکالی ندارد. در غیر این صورت چه فرقی میان ایشان و غیر ایشان خواهد بود؛ زیرا تصرف در مال همگان حرام است.

گفت: قسم به خدایی که محمد را به حق مبعوث کرد، بعد از این وسوسه ها به نامه نگاه کردم. با تعجب دیدم که به آنچه که من می اندیشیدم، تغییر یافته است.

لعنت خدا و ملائکه و تمامی انسان ها بر کسی است که از مال ما ولو یک درهم بخورد.

ص: 181

1- . وسائل الشیعه / ج 3 / ص 9 / 541 - باب وجوب ایصال حصه الإمام...؛ بحار الأنوار / ص 183 / ج 53 / باب 31 - ما خرج من توقیعاته علیه السلام.

خزاعی رحمه الله نقل می کند که اسدی این توقیع را به ما نشان داد و ما آن را خواندیم.

نامه امام زمان علیه السلام در جواب سوالات اسدی رحمه الله

نامه امام زمان علیه السلام در جواب سوالات اسدی رحمه الله (1)

اسدی رحمه الله نقل می کند: یکی از نامه هایی که از محمد بن عثمان رحمه الله به من رسید در جواب مسائلی بود که از خدمت حضرت پرسیده بودم که از این قرار می باشد.

اما در مورد نماز به هنگام طلوع و غروب خورشید سؤال کرده بودی. اگر این حرف مردم درست باشد که خورشید از میان دو شاخ شیطان طلوع و غروب می کند، (2)

در این صورت چه چیزی بهتر از نماز، بینی شیطان را بر زمین می مالد. پس نماز هنگام طلوع و غروب را بخوان و بینی شیطان را بر زمین بمال.

اما در مورد موقوفات ما سؤال کرده بودی. از کسانی که چیزهایی را برای ما وقف کرده اند و بعد خود نیازمند شده اند. بدان که اگر آنها بعد از خواندن صیغه وقف و قبل از دادن آن، نیازمند شوند، می توانند وقف خود را برگردانند. اما اگر بعد از دادن شیء وقفی نیازمند شوند، در این صورت نمی توانند وقف را برگردانند، چه نیازمند باشند و چه نباشند.

و اما درباره کسانی سؤال کرده بودی که بدون اجازه، در اموال ما مانند اموال خودشان دخل و تصرف می کنند. چنین افرادی ملعون هستند و ما در روز قیامت دشمن او خواهیم بود. رسول خدا فرمود: کسی که اموال عترتم

ص: 182

1- . الاحتجاج / ج 2 / ص 479 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ الغيبة للطوسی / ص 295؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 182 / باب 31 - ما خرج من توقیعاته علیه السلام؛ کمال الدین / ج 2 / ص 520 / الدعاء فی غیبه القائم علیه السلام.

2- . امام علیه السلام در مقام تأیید این سخن نیست بلکه می فرماید: حتی اگر این حرف مردم درست باشد دلیل بر ترک نماز نیست؛ بلکه دلیل بر آن است که بهترین وسیله برای مبارزه با شیطان است.

را حلال بداند توسط من و هر پیامبر مستجاب الدعوتی لعن شده است. کسی که در حق ما ظلم کند، در زمره ظالمین به ما خواهد بود و طبق صریح آیه قرآن لعنت خدا بر او خواهد بود. «آگاه باشید ظالمان مورد لعن خدا هستند.»

و اما در مورد طفلی که بعد از ختنه شدن، آلتش دوباره غلاف درآورده است. سوال کرده بودی که آیا دوباره باید ختنه شود؟ بله باید دوباره ختنه شود. زمین از بول کسی که ختنه نکرده است، چهل روز ناله می کند.

و اما درباره کسی سؤال کرده بودی که نماز می خواند و آتش و مجسمه و نقاشی و یا چراغ در مقابلش قرار دارد آیا نمازش صحیح است؟ مردم دچار اختلاف شده اند. بله اگر او از فرزندان بت پرستان نباشد، اشکالی ندارد. اما اگر از اولاد بت پرستان باشد، جایز نیست. (1)

و اما درباره باغ هایی که از موقوفات ما است، سؤال کرده بودی که: آیا کسی می تواند از پیش خود اقدام به آباد کردن آنها بکند و در نهایت مخارج را برداشته و بقیه را خدمت شما بفرستد؟ این کار برای آن است که اولاً برای خودش اجرت کار در زمین را بردارد و ثانیاً به شما نزدیکتر شود. باید بدانی که هیچ کس حق ندارد در مال دیگری بدون اجازه اش دست اندازی کند. پس چگونه ممکن است این کار در اموال ما روا باشد. اگر کسی چنین بکند، آنچه را که بر او حرام بوده، حلال دانسته است و کسی که از اموال ما چیزی بخورد، مانند آن است که آتش بخورد و به زودی به دوزخ خواهد افتاد.

ص: 183

1- . ظاهراً حکمت این حکم و دلیل تفاوت آن است که فرزندان بت پرستان چه از نظر فکری و چه از نظر ژنتیکی زمینه فراهمی برای بت پرستی دارند. از این نظر برای آنها جایز نیست. اما برای افرادی که این زمینه ها را ندارند و آتش و مجسمه و غیره با چیزهای دیگر برایشان تفاوتی ندارد، مجاز است.

واما سؤال کرده بودی آیا جایز است که کسی باغی را برای شما وقف کند و رسیدگی باغ را به کسی بسپارد تا او در باغ کار کند و آن را آباد نگه دارد و بعد از کسر مخارج زندگیش، بقیه را خدمت شما بفرستد؟ بله این کار تنها برای کسی که به عنوان سرپرست باغ انتخاب شده است، جایز است.

واما سؤال کرده بودی، افرادی که از باغات شما می گذرند، در حال عبور از میوه های آن می خورند، آیا این کار جایز است؟ بله، خوردن از میوه ها در حال عبور جایز است. اما با خود برداشتن آنها جایز نیست. (1)

پاسخ امام علیه السلام درباره نماز خواندن در لباسی که از پوست سنجاب است و دعای ایشان

پاسخ امام علیه السلام درباره نماز خواندن در لباسی که از پوست سنجاب است و دعای ایشان (2)

احمد بن ابی روح نقل می کند که به همراه مالی که متعلق به ابی الحسن الخضر بن محمد بود، به سوی بغداد حرکت کردم. تأکید کرد که آن مال را تنها به محمد بن عثمان عمری بدهم و از او بخواهم تا امام علیه السلام برای بیماری او دعا کند و حکم نماز در پشم شتر را جویا شوم. وارد بغداد شدم و یکسر پیش محمد بن عثمان (ره) رفتم. هر چه اصرار کردم، وجوهات را قبول نکرد و گفت که باید آنها را به ابی جعفر محمد بن احمد بدهم؛ زیرا امام علیه السلام از او خواسته که وجوهات را بگیرد و نامه ای را که می خواستی به او داده است.

پیش ابی جعفر رفتم و وجوهات را دادم. ایشان نامه ای را درآورده و به من دادند:

خواسته بودی تا برایت دعا کنم. خدا عافیت دهد و آفت ها را از شما دور

ص: 184

1- . اصطلاحاً در فقه به آن حق الماره می گویند. یعنی کسی که از باغی عبور می کند، در حال عبور می تواند از میوه ها بچیند و بخورد. اما حق ندارد، از آنها بردارد و از باغ خارج کند.

2- . مستدرک الوسائل / ج 3 / ص 197 / 3 - باب حکم الصلاه فی السنجاب؛ الخرائج والجرائح / ج 2 / ص 702 / فصل فی اعلام الإمام وارث الأنبياء.

کند و حرارتی را که در تن خود احساس می‌کنی، برگرداند و وجودتان را صحت بخشد.

همین طور درباره پشم شتر و سمور و سنجاب و دله و دلغ (1)

و حواصل سوال کرده بودی. باید بدانی که نماز خواندن در سمور و رویاه به کلی حرام است. اما پوست و پشم حیواناتی که گوشتشان خورده می‌شود، حلال است. البته به شرطی که مخلوط به چیز دیگری نباشد. اگر لباس دیگری برای نماز نداشته باشی، می‌توانی در موی حواصل نماز بخوانی. اما پوست گوسفند مادامی که توسط شخص مسیحی و بر روی صلیب ذبح نشود، اشکالی ندارد. بنابراین اگر برادر شیعه و یا سنی که مورد اعتمادت است، آن را ذبح کند، می‌توانی پوستش را بپوشی.

گفتگوی امام علیه السلام با زهری در مورد وقت نماز عشاء

زهری نقل می‌کند که من درباره امام زمان علیه السلام جستجوی زیادی کردم و در این راه ثروت فراوانی را از دست دادم. تا این که با محمد بن عثمان آشنا شدم و به خدمتش مشغول شدم. بعد از آنکه با همدیگر مأنوس شدیم، درباره امام زمان علیه السلام او سؤال کردم. گفت: دیدار ایشان ممکن نیست. من دست برداشتم و خاضعانه اصرار کردم. فرمود: اول صبح بیا پیش من!

اول صبح آمدم. ناگاه دیدم که جوانی خوشرو و خوشبو از رو به رو می‌آید. آستین پیراهنش به آستین تجار شباهت داشت. وقتی که او را دیدم، خودم را به عمری چسباندم. آن جوان با اشاره مرا خواست. پیشش رفتم و از هر چیزی که سوال کردم، جوابم را داد. بعد از آن به طرف خانه مخروبه ای به راه افتاد. عمری

ص: 185

1- . نوعی حیوان شبیه گربه است. البته در برخی از لغت نامه‌ها آن را سمور دانسته‌اند. حواصل نیز نوعی پرنده بزرگ و خاردار است.

به من گفت: اگر باز هم سؤالی داری، بپرس! زیرا بعد از این او را نخواهی دید. رفتم تا باز هم سؤال کنم. گوش نداد و داخل خانه شد و تنها این جملات را گفت:

ملعون است ملعون است، کسی که نماز عشاء را تا زیاد شدن ستارگان به تأخیر بیندازد. ملعون است، ملعون است، کسی که نماز صبح را تا ناپدید شدن ستارگان به تأخیر اندازد. این را گفت و وارد خانه مخروبه شد. (1)

نامه امام علیه السلام به علی بن جعفر درباره باطل کردن تنجیم و روش رهایی از آن

نامه امام علیه السلام به علی بن جعفر درباره باطل کردن تنجیم و روش رهایی از آن (2)

معقله بن اسحاق در نامه ای به علی بن جعفر نوشت که منجمی زمان ولادت و مقدار عمرش را نوشته است. از طرفی مقدار عمری که او نوشته است، روبه پایان است. از آخرت خود می ترسد و خواهشمند است که نامه ای به امام علیه السلام بنویسد و از او درخواست کند که عملی را به او یاد دهد تا با آن به خدا تقرب یابد. علی بن جعفر از روی نامه، ابن اسحاق رونویس کرد و خدمت امام فرستاد.

امام علیه السلام در جواب نوشتند:

خدا تو را برای من نگه دارد. نامه فلانی را خواندم. به قدری ناراحت شدم که می خواهم کمی تو را سرزنش کنم.

سبحان الله، تو از تشیع و ولایت مداری و اطاعت پذیری او خبر داشتی و مرا در جریان مشکل او نگذاشتی؟! تا خیلی زودتر از این ها به راحتی مشکلت را حل کنیم! یا اینکه او را رها کرده بودی تا خوابی ببیند و یا مصیبتی به او برسد و یا از خودش چیزی را که می توانست با آن مشکلت را حل کند.

ص: 186

-
- 1- الاحتجاج / ج 2 / ص 479 / ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان؛ بحار الأنوار / ج 80 / ص 60 / باب 8 - وقت العشاءین.
 - 2- فرج المهموم ص 114 / الباب الرابع؛ بحار الأنوار ج 55 / ص 255 / باب 10 - علم النجوم والعمل به و حال.

را حل کند، انکار نماید. (1)

برخی از مشکلات به آسانی اتفاق می افتند و به راحتی قابل برطرف کردن هستند. اما این امور در روز قیامت و نزد خدا محاسبه خواهند شد.

راه حل را می نویسم به گونه ای که کسی غیر از او صلاحیت آن را نداشته باشد و تو می دانی که ما چقدر به او اعتماد داریم. ثنای بی کران مخصوص خداست. از او درخواست می کنم تا با رحمت و مغفرتش، ما را از نعمت ها و دوستان صالح و یاران خوب بهره مند سازد.

به فلائی که خداوند ما را به مصیبت او مبتلا نکند، برسان که تا می تواند، طبق دستور العملی که خواهم گفت. روزه بگیرد.

یا هر روز یا یک روز در میان و یا سه روز در ماه

هر روز یا هر دو روز یکبار به شصت فقیر یا همان مقداری که نیتش به آن تعلق یابد، صدقه بدهد.

به شدت خود را به نماز شب و روز مشغول کند.

همین طور استغفار کند.

و قرآن بخواند.

خدا را یاد کند.

در قنوت ها به گناهانش اقرار کند و از آنها استغفار نماید.

برای گناهایی که به خاطر دارد، صدقه بدهد و بنده آزاد کند.

نیتش را در اعتقاد به امامت خالص کند و صله رحم کرده و به آنها نیکی نماید.

امیدوارم که ارتباط و علاقه او نسبت به ما و رضایت و ستایش ما از او، برایش سودمند باشد. به خدا قسم که وقتی گرفتاری او را شنیدم، به قدری

ص: 187

1- . این تعبیرات نشانگر اوج توجه و محبت امام علیه السلام نسبت به شیعیان حقیقیشان می باشد.

ناراحت شدم که قابل توصیف نیست. گذشته از همه این‌ها از خدا می‌خواهم که بر طول عمرش بیفزاید و نظر منجم را باطل کند؛ زیرا خداوند او را بر غیب خود آگاه نکرده است. والحمد لله

نامه امام علیه السلام در تکذیب کسانی که برای ظهورشان وقت تعیین می‌کنند.

محمد بن عثمان نقل می‌کند که نامه‌ای از امام علیه السلام به دستم رسید که خط آن را می‌شناختم:

لعنت خدا بر کسی که نام مرا در اجتماعات عمومی ببرد.

نامه‌ای خدمت امام علیه السلام نوشتم و از زمان ظهور سؤال کردم. در نامه‌ای جواب دادند: [\(1\)](#)

کسانی که تعیین وقت می‌کنند، دروغ می‌گویند. [\(2\)](#)

نامه امام علیه السلام در لعن کسانی که نام ایشان را در محافل عمومی می‌برند.

از علی بن عاصم کوفی نقل شده است که نامه‌ای از آن حضرت صادر شد:

کسی که نام مرا در محافل عمومی مردم ببرد، ملعون است، ملعون است. [\(3\)](#)

نامه امام علیه السلام در وجوب پنهان کردن نام و مکانشان در غیبت صغری

نامه امام علیه السلام در وجوب پنهان کردن نام و مکانشان در غیبت صغری [\(4\)](#)

صالحی نقل می‌کند که بعد از امام عسکری علیه السلام برخی از دوستان از من

ص: 188

1- . ظاهراً ایشان به امام خبر داده بودند که عده‌ای برای ظهور شما زمان معین می‌کنند.

2- . كشف الغمه / ج 2 / ص 531 / الفصل الثالث في ذكر بعض التوقيعات؛ كمال الدين / ج 2 / ص 45 / 483- باب ذكر التوقيعات الواردة.

3- . وسائل الشيعه / ج 16 / ص 33 / 242 - باب تحريم تسميه المهدي عليه السلام؛ كمال الدين / ج 2 / ص 45 / 482 - باب ذكر التوقيعات الواردة.

4- . الكافي / ج 1 / ص 333 / باب في النهي عن الاسم؛ وسائل الشيعه / ج 16 / ص 33 / 240 - باب تحريم تسميه المهدي عليه السلام.

خواستند تا نام و مکان امام زمان علیه السلام را پرسم. من نیز پرسیدم و ایشان جواب دادند:

اگر نامم را بدانند، فاش می کنند و اگر از مکان زندگیم باخبر شوند،⁽¹⁾

سربازان حکومت را به آن راهنمایی می کنند.⁽²⁾

ص: 189

1- . البته فاش کردن و یا راهنمایی سربازان همیشه به خاطر دشمنی و جاسوسی نیست، بلکه از سر شوق همه روانه دیدار خواهند شد و نام ایشان را در مجالس خود به جهت تبرک خواهند برد، در نتیجه در اثر محبت و علاقه فراوان آن حضرت را گرفتار خواهند کرد.

2- . یکی از سؤالاتی که در ذهن هر خواننده ای ایجاد می شود و از سوی دیگر محل ابتلا- است، این است که آیا اکنون نیز آوردن نام ایشان حرمت دارد، یا اینکه این حرمت مخصوص عصر غیبت صغری بوده است؟ آیا مقصود از حرمت نام بردن از آن حضرت منحصرًا کلمه «محمد» است یا اینکه هر اسمی که به نحوی دلالت بر ایشان کند، شامل این روایات می شود؟ به عبارتی آیا کلمات مهدی، ابوالقاسم، ابا صالح و اموری از این قبیل نیز داخل در این روایات هستند، یا از محدوده آنها خارج می باشند؟ برای اینکه جواب این سؤال ها به وضوح روشن شود، مقدمه ای را ذکر می کنیم. عصر امام حسن عسکری علیه السلام از سویی مردم از ظلم و جور خاندان عباسی خسته شده بودند و از سوی دیگر یاد و خاطره حکومت عدل علوی همچون رویایی دلنشین در اذهان مردمان، یادآور مدینه فاضله ای بود که همه به دنبال آن بودند. این دو عامل باعث توجه روز افزون مردم به خاندان عصمت و سلاله پاک علوی شده بود. با وجود تبلیغات شکننده ای که در مورد ایشان صورت می گرفت، عملکرد روشن و پر جذبه ایشان باعث گرایش همگان می شد. همین عامل نیز باعث شد تا حساسیت حکومت های وقت نسبت به ایشان افزایش یابد. توجه به شهید شدن ائمه در دوران جوانی، بعد از امام رضا علیه السلام گواه این مطلب می باشد. امام محمد تقی تنها بیست و پنج سال داشتند که به شهادت رسیدند امام علی النقی تنها چهل سال و امام حسن عسکری بیست و هشت سال. با وجود موارد ذکر شده، امام حسن عسکری علیه السلام از یک ویژگی ممتازی برخوردار بود که باعث افزایش مراقب ها نسبت به ایشان شده بود. آری ایشان پدر امامی بودند که پیامبر اسلام در اخبار متواتری بشارت تولدش را داده بود. همان طور که با آشکار شدن علایم تولد حضرت موسی علیه السلام، فرعون مراقبت های خود را افزایش داد. عباسیان نیز با نزدیک شدن زمان تولد یگانه منجی عالم، مراقبت های خود را به شدت افزایش دادند. مانند اینکه امام را در داخل پادگانی محصور کردند و در یک محیط بسته ایشان را تحت نظر گرفتند. در حالی که چنین حساسیتی در مورد هیچ یک از ائمه قبل از ایشان نظیر نداشت. یا اینکه به صورت مداوم قابله هایی را به خانه حضرت می فرستادند تا وضعیت همسر ایشان را از نظر حاملگی بررسی کنند. حساسیت حکومت نسبت به ایشان به حدی بود که برخی از نزدیکان و اصحاب خاص امام برای دیدار ایشان، مجبور به روغن فروشی می شدند و به بهانه روغن فروشی خود را به خدمت امام می رساندند! زندگی امام زمان در عصر غیبت صغری امام زمان عج در دوره غیبت صغری مأمور بودند تا در میان مردم زندگی کنند و ارتباط نسبتاً ملموسی با ایشان داشته باشند. از این رو مجبور بودند که در اختفای کامل به سر ببرند. از سوی دیگر ایشان دارای نوایی بودند که واسطه میان ایشان و سایر مردمان بودند. و در صورت بی احتیاطی ممکن بود که دستگیر شده و به شهادت برسند. لذا دوره غیبت صغری دوره ای پر از خطر برای ایشان و نواب ایشان بود. و باید در نهایت اختفاء زندگی می کردند و از هر کاری که منجر به ایجاد حساسیت در مورد ایشان می شد، پرهیز می کردند. تحریم نام بردن از ایشان با بیان مقدمه مذکور دلیل حرمت نام بردن از ایشان روشن می شود؛ زیرا در صورتی که اصحاب و شیعیان نام ایشان را ذکر می کردند، باعث ایجاد حساسیت می شد و توجه عمال حکومت را نسبت به ایشان و نواب ایشان افزایش می داد. همان طور که در برخی از موارد حکومت موفق به یافتن محل اختفای امام زمان شده بود.

که در بخش معجزات آمده است، یکبار که ایشان در سرداب مشغول مناجات بودند، ماموران حکومت موفق به شناسایی ایشان می شوند و منطقه را به محاصره خود در می آورند. البته امام به طرز معجزه آسایی نجات پیدا می کنند. مؤید این مطلب بیان روایاتی است که از خود ایشان نقل شده است. در روایت اول ایشان می فرمایند کسی که نام مرا در اجتماعات عمومی مردم ببرد، ملعون است. این بدان معناست که صرف نام بردن از ایشان در محافل خصوصی که خطر ایجاد حساسیت نباشد، حرام نیست. در روایت دوم نیز فرموده اند که اگر نام مرا بدانند، (در میان مردمی که اکثر سنی بوده اند) فاش می کنند و اگر محل زندگی مرا بدانند، به همدیگر نشان میدهند. نکته جالب آن است که در روایتی از امام صادق در کتاب کافی آمده است که نام ایشان را کسی غیر از کافر نمی برد! حال سؤال آن است که نام بردن از ایشان چه جرمی است که منجر به کفر شود؟ آیا کسی که نام ایشان را مثلاً در زمان ما از روی محبت و ارادت ببرد، کافر می شود؟ یا کسی که در عصر غیبت صغری با ذکر نام ایشان باعث به خطر افتادن حضرت و نوآیشان شود، دچار کفر می شود. نکته بعدی آن است که وقتی حضرات معصومین می فرمودند که نباید اسم ایشان را گفت، کسی تعجب نمی کرد؛ زیرا آنها در همان اوضاع خطرناک زندگی می کردند، از این رو این حرمت و تحریم با همه تأکیدی که داشت، برایشان قابل درک بود. با توجه به همه این مسائل به صورت قطع و یقین روشن می شود که این حرمت به زمان غیبت صغری منحصر می شود و در زمان ما نه تنها حرمتی ندارد، بلکه مانند نام های سایر حضرات معصومین علیها السلام، جزو مستحبات است. پاسخ از سؤال دوم مقصود از نام چیست؟ آیا کلمه محمد است یا هر اسمی که به نحوی برایشان دلالت کند، حتی اگر لقب و یا کنیه باشد؟ با توجه به مطلب قبلی روشن می شود که کلمه محمد خصوصیتی ندارد. بلکه مقصود حضرات از تحریم ذکر نام ایشان، حفظ و مصونیت خود آن حضرت و واسطه های ایشان بوده است. از این نظر تفاوتی میان اینکه محمد گفته شود یا مهدی و یا هر نام دیگری، وجود ندارد؛ زیرا خطر ایجاد حساسیت و توجه دادن افراد به ایشان در همه این موارد به یک اندازه وجود داشته است. بنابراین در عصر غیبت صغری چه نام مهدی و چه نام محمد و هر نام دیگری که عَلَم بر آن حضرت بوده باشد، حرام بوده است و در زمان ما هر نامی ولو کلمه شریف محمد جایز و مستحب است. مؤید قطعی این مطلب روایتی است از امام حسن عسکری که در طی آن به یکی از اصحاب می فرمایند: بر شما حلال نیست که نام او را ببرید. راوی سؤال می کند که پس او را چگونه خطاب کنیم؟ امام فرمودند کنیه او را بگویید و یا از القابی چون مهدی که مخصوص به ایشان است استفاده کنید. بلکه فرمودند: بگویید: حجتی که از آل محمد است. دلیل این فرمایش امام آن است که حجتی که از آل محمد است، لقبی است که بر تمام ائمه صدق می کند. بنابراین مردم گمان می کنند که منظور ائمه قبلی هستند. از این رو ایجاد حساسیت نمی کنند و ابدا معلوم نمی کنند که ایشان مقصود هستند.

نامه امام علیه السلام در تکریم خدام ایشان

نامه امام علیه السلام در تکریم خدام ایشان(1)

حمیری به نقل از محمد بن صالح همدانی نقل می کند که نامه ای خدمت امام زمان علیه السلام نوشتیم و در آن توضیح دادم که خانواده ام مرا با روایتی که از پدرانمان رسیده است، تحقیر می کنند؛ زیرا در آن روایت آمده است:

«خدامان و نگهبانان ما بدترین مخلوقات خدا هستند.»

ایشان در جواب نوشتند:

وای بر شما مگر این آیه را نخوانده اید که خداوند متعال می فرماید: «در میان آن مردمان و شهرهایی که به آنها وسعت و برکت دادیم، شهرهای

ص: 191

1- . إعلام الوری / ص 453 / الفصل الثالث فی ذکر بعض التوفیعات؛ وسائل الشیعه / ج 11 / ص 151 / 27 - باب وجوب الرجوع فی القضاء؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 343 / باب 16 - أحوال السفراء.

به خدا قسم که ما همان شهرهایی هستیم که خداوند به آنها برکت و وسعت داده است و شما - خادمان - شهرهای آشکاری هستید که در میان ما قرار دارید.(2)

تبیین حکم شکّ در تعداد دورهای طواف

تبیین حکم شکّ در تعداد دورهای طواف(3)

استرآبادی نقل می کند که در حال طواف بودم. در تعداد دورهای طواف شک کردم. ناگهان متوجه جوان خوش سیمایی شدم که به من نزدیک شد و گفت:

این را رها کن و طواف را از اوّل شروع کن.(4)

ص: 192

1- . سبا / 18

2- . در روایتی که به عنوان تفسیر آیه وارد شده است، شهرهای با برکت و وسیع اهل بیت علیهم السلام و شهرهای آشکار، فقها و علمایی دانسته شده اند که واسطه میان مردم و اهل بیت علیهم السلام هستند. مقصود امام علیه السلام نیز همین مطلب می باشد. وسائل الشیعه / ج 27 / ص 152 / 11 - باب وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی الی رواه الحدیث من الشیعه فیما رووه عن الائمه.

3- . الخرائج والجرائح / ج 2 / ص 694 / فصل فی أعلام الإمام وارث الأنبياء؛ وسائل الشیعه / ج 13 / ص 33 / 362 - باب أن من شک فی عدد أشواط الطواف.

4- . البته اگر بپذیریم که آن جوان امام علیه السلام بوده است. اگر چه قرائن آن را نشان می دهد.

استخاره (1)

به اسماء در نماز حاجت (2)

این اسماء الهی بعد از نماز حاجت یا در هر حال دیگر جهت درخواست خیر از خدا خوانده می شود. ابودلف گفته است که این دعا آخرین توقیع صادره از حضرت بقیه الله می باشد.

ص: 195

-
- 1- . حقیقت استخاره استخاره در لغت به معنای درخواست خیر و برکت است. و در اصطلاح به دعا و یا هر عملی گفته می شود که شخص متحیر می کوشد تا به واسطه آنها از خداوند متعال راه صحیح را درخواست نماید و از انحراف مصون بماند. به همین جهت استخاره محدود به قرآن و تسبیح نخواهد شد. بلکه بهترین استخارات شامل دعاهایی خواهند بود که شخص با آنها از خداوند خیر و صلاح را درخواست می کند. به عنوان نمونه می توان به نماز استخاره و دعای استخاره که در مجموعه های مربوطه ذکر شده اند اشاره نمود. استخاره در منابع دینی اصل استخاره کردن، جزء متواترات و یقینیات دین ما است و کسی که اندک تأملی در منابع روایی داشته باشد، تواتر معنوی استخاره را در خواهد یافت. اقسام استخاره: در منابع روایی پنج نوع استخاره معرفی شده است که عبارتند از: 1 - استخاره با دعا 2 - استخاره با نماز 3 - استخاره با قرآن 4 - استخاره با تسبیح 5 - استخاره با تکه های کاغذ و از آنجا که دو نوع اولی در مجموعه های مربوطه آورده شده است، در مجموعه حاضر تنها به معرفی سه نوع باقی مانده خواهیم پرداخت و از هر کدام به دوروش اشاره خواهیم کرد. جهت دسترسی به انواع استخارات به کتاب نور الجنان از همین مؤلف و یا حواشی مفاتیح الجنان مراجعه نمایید.
- 2- . فتح الابواب، ص 205، دعاء مولانا الامام المهدي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقُلْتَ لَهُمَا (1) ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى عَصَا مُوسَى (2) فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَدَّرْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّحَرَةِ (3) إِلَيْكَ حَتَّى قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (4) وَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُبْلِي بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ وَتُجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَقٍّ (5) هُوَ لَكَ وَبِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْكَ. (6) إِنْ كَانَ هَذَا إِلَّا مَرُّ خَيْرٍ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (7) وَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَتُهَنِّئَهُ وَتُسَهِّلَهُ عَلَيَّ وَتَلْطِفَ لِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (8) وَإِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُسَلِّمَ (9)

ص: 196

- 1- خدایا از تو می خواهم به حرمت اسمی که با آن، آسمان ها و زمین را اراده کردی و به آسمان و زمین امر کردی که خواه، ناخواه به وجود
- 2- آیند و آنها گفتند که ما با فرمانبرداری و طیب نفس خلق می شویم. و به حرمت اسمی که با آن، بر عصای موسی اراده کردی در نتیجه عصای
- 3- او حيله های ساحران را بلعید از تو درخواست می کنم به حرمت آن اسمت، که با آن، دل های ساحران را به سوی خود متمایل کردی تا جایی
- 4- که آنها گفتند: «ما به پروردگار جهان هستی یعنی پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.» (اعراف/ 121). تو خدا و پروردگار عالمیان هستی. و از تو
- 5- می خواهم به حرمت قدرتی که هر چیز جدیدی را کهنه و هر چیز کهنه ای را تازه می کند. از تو می خواهم به خاطر تمام حقوقی که داری
- 6- و تمام حقوقی که بر عهده گرفته ای. (مانند حقوقی که خداوند متعال طبق حکمت خود در قبال بندگان خویش بر عهده گرفته است؛ مانند هدایت و روزی دادن و امثال آنها)
- 7- اگر این کاری که می خواهم انجام دهم، برای دین و دنیا و آخرت من مفید است، در این صورت بر محمد و خاندان او
- 8- سلام و درودت را بفرست و آن را بر من سهل و آسان گردان و مرا درباره آن مورد لطف خود قرار بده، ای مهربانترین مهربانان.
- 9- اما اگر شرّ دین و دنیا و آخرت من در آن باشد، در این صورت بر محمد و خاندانش سلام و صلوات بفرست و مرا از آن به

عَلَيْهِمْ تَسَلِيمًا وَأَنْ تَصَدِّقَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ وَتَرْضِيَنِي بِفَضَائِكَ وَتُبَارِكَ لِي (1) فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ شَيْءٍ آخِرْتَهُ وَلَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ عَجَّلْتَهُ. (2)

فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (3)

ص: 197

-
- 1- گونه ای که خود می خواهی بازدار و مرا به قضای خودت راضی کن و در تقدیرات برای من وسعت عنایت کن تا جایی که اگر
 - 2- چیزی را جلو انداختی، تاخیرش را دوست نداشته باشم و اگر عقب انداختی، تعجیلش را دوست نداشته باشم.
 - 3- قطعاً هیچ مانع و نیرویی غیر از خدا نیست. ای بالاتر و عظیم تر از هر چیزی ای صاحب جلال و اکرام.

دعای دوم: استخاره با تسبیح از حضرت قائم علیه السلام

استخاره با تسبیح از حضرت قائم علیه السلام (1)

علامه حلی رحمه الله با چند واسطه از حضرت قائم علیه السلام استخاره ای را نقل می کند که از این قرار است:

ابتدا: ده بار سوره حمد، حداقل سه بار و لا اقل یکبار قرائت شود.

بعد: ده بار سوره قدر قرائت شود.

سپس این دعا سه بار خوانده شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَأَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي (2) الْمَأْمُولِ وَالْمَحْذُورِ. (3) اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الْفُلَانِي قَدْ نَيْطَتْ بِالْبَرَكَةِ أَعْجَازُهُ وَبَوَادِيهِ وَحَفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ (4) وَلِيَالِيهِ فَخِرٌ لِي فِيهِ خَيْرَةٌ تَرُدُّ شَمُوسَهُ ذُلُولاً وَتَقْعُصُ أَيَّامَهُ سُوروراً (5) اللَّهُمَّ إِمَّا أَمْرٌ فَاتُجِرْ وَإِمَّا نَهْيٌ فَانْتَهِي (6) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيهِ. (7)

بعد از آن نیت کرده و مقداری از تسبیح را می گیرد. آن را دو تا دو تا کم

می کند. اگر در پایان دو تا ماند، خوب است و اگر فقط یکی ماند، بد است.

ص: 198

1- . مستدرک الوسائل، ج 7، ص 263، باب 6 - استحباب الاستخاره بالدعاء.

2- خدایا بی تردید از تو خیرخواهی می کنم. به خاطر اینکه تو از نتیجه کارها خبر داری و با تو مشورت می کنم؛ زیرا در

3- خوب و بد امور حُسن ظن و اطمینان کاملی به تو دارم.

4- خدایا اگر فلان کار اوّل و آخرش با برکت به هم برسد و شب و روز آن را با کرامت و برکت، احاطه کند، در این صورت

5- آن را برای من اختیار کن تا خورشیدش مطیع من باشد و روزهایش با شادی سپری گردد.

6- خدایا اگر امر آن کار می کنی، عمل می کنم. اگر نهی کنی، اقدام نمی کنم.

7- خدایا خیر خواهی می کنم با رحمت تو، انتخابی که در عافیت باشد.

حمیری ضمن سؤالی از حضرت بقیه الله سؤال می کند:

سؤال: برای کسی مشکلی پیش می آید که نمی داند چه کار بکند. دو انگشتر بر می دارد و در یکی می نویسد: بله انجام بده و در دیگری می نویسد: نه انجام نده. آنگاه مدام از خدا می خواهد که او را به راه پر خیر و برکت راهنمایی کند و سپس یکی از آنها را انتخاب می کند. هر کدام که آمد، طبق آن عمل می کند. آیا این نوع استخاره کردن جایز است؟

جواب: آنچه که سنت معصوم علیه السلام است، نماز و استخاره با تکه هاست. (1)

ص: 199

1- . روش استخاره با تکه های کاغذ: هرگاه قصد استخاره داشتی شش تکه کاغذ بردار و بر روی سه تای آنها بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ نَهْ اِفْعَلُهُ» و بر روی سه تای دیگر بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ نَهْ لَا تَفْعَلْ» سپس آنها را با هم مخلوط کن و در زیر چیزی که بر روی آن نماز می خوانی قرار بده و دو رکعت در همان جا نماز استخاره بخوان. بعد از نماز به سجده برو و صد بار بگو: «اَسْتَخِيْرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ» و سپس از سجده بلند شو و بنشین و بگو «اللّٰهُمَّ خِرْ لِي وَ اخْتِرْ لِي فِي جَمِيْعِ اُمُوْرِي فِي يَسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ» در نهایت دستت را به زیر لحاف و یا هر چیزی که بر روی آن نماز می خواندی ببر و تکه های کاغذ را به هم بزن و یکی یکی خارج کن. اگر سه تا پشت سر هم اِفْعَلْ ؛ یعنی کلمه آخر دعا: اِفْعَلُهُ آمد خیر است و اگر سه تا پشت سر هم لا تَفْعَلْ آمد شر است و اگر یکی اِفْعَلْ و دیگری لا تَفْعَلْ آمد، تا پنج تکه را یکی یکی خارج کن، هر کدام بیشتر بود به آن اقدام کن. - کافی / ج 3 / ص 470 / باب صلاه الاستخاره.

دعای چهارم: دعای فرج و گشایش مخصوص انبیاء از زبان امام زمان علیه السلام

دعای فرج و گشایش مخصوص انبیاء از زبان امام زمان علیه السلام (1)

محمد بن علی علوی مصری نقل می کند که میان من و یکی از بزرگان شهرمان کدورتی پیش آمد که باعث شد من دچار گرفتاری بزرگی شوم و در محمصه عجیبی گرفتار شوم. به گونه ای که هیچ راه فراری برای خودم ندیدم. از این رو به حرم اجداد شریفم یعنی حرم امام حسین علیه السلام پناه بردم. پانزده روز در آنجا ماندم. شب و روز تضرع کردم و دعاخواندم تا اینکه حضرت قائم علیه السلام مرا در خواب مشاهده کردم. خدا بر او و پدرانش بهترین تحیات و سلام ها را بفرستد.

در حالتی میان خواب و بیداری بودم، که ایشان به من فرمودند: عزیزم از فلانی ترسیدی؟

عرض کردم: بله اگر مرا پیدا کند، قصد دارد فلان جنایات را در حق من انجام بدهد.

لذا برای شکایت، به سروران خودم پناه آورده ام. تا مرا از دست او خلاص کنند.

فرمود: تا به حال دعایی را که انبیا صلی الله علیه و آله برای گشایش گرفتاری ها می خواندند، خوانده ای؟

عرض کردم: چگونه دعا می کردند تا من هم دعا کنم.

فرمود: وقتی که شب جمعه شد، بلند شو و غسل کن و نمازت را بخوان. زمانی که از سجده شکر فارغ شدی. در حالی که دو زانو نشسته ای این دعا را با تمام خشیت و تضرع بخوان. ایشان پنج شب پشت سر هم آمد و حرف های قبلی و دعا را برایم

تکرار کرد. تا اینکه دعا را حفظ کردم و دیگر ایشان به خوابم نیامدند.

از خواب بلند شدم، غسل کردم، لباس هایم را عوض نمودم، خودم را معطر

ص: 200

ساخته و نماز شب را خواندم. و بر روی زانوانم نشستم و دعا را آن طور که فرموده بود، خواندم.

ایشان شب شنبه به خواب من آمد و فرمود: ای محمد دعایت مستجاب شد و دشمنت کشته شد. خداوند او را در همان لحظه که دعا را تمام کردی، هلاک کرد.

زمانی که صبح شد، بلافاصله به حرم امام حسین علیه السلام مرفته و با ایشان وداع

کردم و به سوی منزلم راه افتادم. مقداری از راه را رفته بودم یکی را که فرزندانم به دنبال من فرستاده بودند، دیدم. آنها نوشته بودند مردی که از دست او فراری بودی. عده ای را جمع کرده بود. آنها شب را به عیش و نوش پرداختند. وقتی که همه رفتند. او به همراه نوکرانش خوابید. وقتی که صبح شد و همه از خواب بیدار شدند. متوجه شدند که او کوچکترین حرکتی هم ندارد. لحاف را از روی او کشیده و دیده اند که او از پشت گردن بریده شده و خورش جاریست. این اتفاق در شب جمعه افتاده است. آنها هم نمی دانند که چه کسی این کار را انجام داده است. زمانی که به منزل رسیدم و از زمان دقیق هلاکتش پرسیدم. متوجه شدم که دقیقا همزمان با پایان دعای من بوده است.

اما دعا:

رَبِّ مَنْ ذَا الَّذِي دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ وَمَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ وَمَنْ ذَا الَّذِي (1) نَاجَاكَ فَحَيَّيْتَهُ أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فَأَبْعَدْتَهُ (2) رَبِّ هَذَا فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ مَعَ عِنَادِهِ وَكُفْرِهِ وَعُتُوهِ وَادْعَائِهِ الرَّبُّوبِيَّةِ لِنَفْسِهِ وَعِلْمِكَ (3) بِأَنَّهُ لَا يَتُوبُ وَلَا يَرْجِعُ وَلَا يَتُوبُ وَلَا يُؤْمِنُ وَلَا يَخْشَعُ اسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَأَعْطَيْتَهُ سُؤْلَهُ (4)

ص: 201

- 1- پروردگارا! کیست که تو را صدا بزند اما جوابش را نداده باشی. کیست که از تو درخواستی کند و نداده باشی. کیست که
- 2- تو را بخواند و مأیوسش کنی. کیست که خود را به تو نزدیک کند و تو دورش کنی.
- 3- پروردگارا! فرعون مقتدر را با وجود تمام لجاجت و کفر و سرکشی و ادعای خداییش و با وجود اینکه تو می دانستی او توبه نمی کند
- 4- و بر نمی گردد و ایمان نمی آورد و بنده خاشعی نمی شود. با وجود همه اینها دعایش را مستجاب کردی و خواسته اش را دادی؛ زیرا تو

كَرَمًا مِنْكَ وَجُودًا وَقَلَةً مَقْدَارٍ لِمَا سَأَلَكَ عِنْدَكَ مَعَ عَظَمِهِ عِنْدَهُ أَحْذَا بِحُجَّتِكَ عَلَيْهِ (1) وَتَأْكِيدًا لَهَا حِينَ فَجَرَ وَكَفَرَ وَاسْتَطَالَ عَلَى قَوْمِهِ وَتَجَبَّرَ وَبَكَفَّرِهِ عَلَيْهِمْ افْتَحَرَ وَبَطَّلَمِهِ (2) لِنَفْسِهِ تَكَبَّرَ وَبِحُلْمِكَ عَنْهُ اسْتَكْبَرَ فَكَتَبَ وَحَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ جُرْأَةً مِنْهُ أَنْ جَزَاءَ مِثْلِهِ أَنْ (3) يُغْرَقَ فِي الْبَحْرِ فَجَزَيْتَهُ بِمَا حَكَمَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ (4) إِلَهِي وَأَنَا عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ مُعْتَرِفٌ لَكَ بِالْعُبُودِيَّةِ مُقَرَّبٌ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ خَالِقِي (5) لَا إِلَهَ لِي غَيْرِكَ وَلَا رَبَّ لِي سِوَاكَ مُقَرَّبٌ بِأَنَّكَ رَبِّي وَإِلَيْكَ إِيَابِي عَالِمٌ بِأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ (6) قَدِيرٌ تَفَعَّلَ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِكَ وَلَا رَادًّا لِقَضَائِكَ وَأَنَّكَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ (7) وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ لَمْ تَكُنْ مِنْ شَيْءٍ وَلَمْ تَبْنِ عَنْ شَيْءٍ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الْكَائِنُ بَعْدَ كُلِّ (8) شَيْءٍ وَالْمُكُونُ لِكُلِّ شَيْءٍ خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِتَقْدِيرٍ وَأَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ كَذَلِكَ (9) كُنْتَ وَتَكُونُ وَأَنْتَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا تُوصَفُ بِالْأَوْهَامِ وَلَا تُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ (10) وَلَا تُقَاسُ بِالْمِقيَاسِ وَلَا تُشَبَّهُ بِالنَّاسِ وَإِنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ عِبِيدُكَ وَإِمَاوِكَ وَأَنْتَ الرَّبُّ وَنَحْنُ (11) الْمَرْبُوبُونَ وَأَنْتَ الْخَالِقُ وَنَحْنُ الْمَخْلُوقُونَ وَأَنْتَ الرَّازِقُ وَنَحْنُ الْمَرْزُوقُونَ (12)

ص: 202

- 1- بزرگواری و آنچه که او می خواست برای تو کوچک بود، اگر چه برای او بزرگ بوده باشد. این کار را کردی تا اتمام حجت کرده باشی و آن
- 2- را تأکید کنی. آن هم در هنگامی که او گناه می کرد و کفر می ورزید و بر قوم خود بزرگی می کرد. او تکبر می ورزید و با کفرش بر قوم خود
- 3- افتخار می کرد و با ظلم به خود کبر می وزید و با حلم تو ادعاهای بزرگ داشت. به همین خاطر تو بر خود واجب کردی که او را به خاطر
- 4- جسارتش عذاب کنی و عذاب مثل او، آن بود که او را در میان دریای نیل غرق کردی.
- 5- خدایا من بنده تو و فرزند بنده و کنیز تو هستم. به عبودیت تو اعتراف می کنم. اقرار می کنم که تو خدا و خالق منی
- 6- و خدایی جز تو نیست. پروردگاری غیر از تو ندارم. اقرار می کنم که تو پروردگار منی و به سوی تو خواهم آمد. می دانم که تو
- 7- بر هر کاری توانایی و هر کاری که اراده کنی و هر حکمی که بخواهی می کنی. کسی حکمت را عقب نمی اندازد و قضایت را
- 8- بر نمی گرداند و تو اول و آخر و ظاهر و باطن همه چیز هستی. از هیچ چیز نیستی و از چیزی ساخته نشده ای. قبل از همه بودی
- 9- و بعد از همه نیز خواهی بود و هستی بخش همه چیز نیز هستی. هر چیزی را به اندازه آفریدی و شنوا و بینایی. شهادت می دهم
- 10- که تو همان طور بودی و خواهی بود. تو زنده و قوام بخشی و زمان و خواب و افکار و حواس و مقایسات، هیچکدام گنجایش
- 11- تو را ندارند. شبیه انسانها نیستی و تمام مخلوقات، بندگان و کنیزان تو هستند. تو پروردگار و ما مورد تحت تربیت هستیم. تو
- 12- خالق و ما مخلوق، تو روزی دهنده و ما روزی خوار تو هستیم.

فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي إِذْ خَلَقْتَنِي بِشَرِّ سَوِيًّا وَجَعَلْتَنِي غَنِيًّا مَكْفِيًّا بَعْدَ مَا كُنْتُ طِفْلاً صَبِيًّا (1) تَقَوُّنِي مِنَ الشَّدَى لَبْنًا مَرِينًا وَعَوَّدْتَنِي غِذَاءً طَيِّبًا هَيْنًا وَجَعَلْتَنِي ذَكَرًا مَثَلًا سَوِيًّا فَلَكَ (2) الْحَمْدُ حَمْدًا إِنْ عُدَّ لَمْ يُحْصَ وَإِنْ وُضِعَ لَمْ يَسْعَ لَهُ شَيْءٌ حَمْدًا يُفُوقُ عَلَى جَمِيعِ حَمْدِ (3) الْحَامِدِينَ وَيَعْلُو عَلَى حَمْدِ كُلِّ شَيْءٍ وَيُقَنِّمُ وَيُعْظِمُ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَكَلَّمَا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ (4) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ وَزِنَهُ مَا خَلَقَ وَزِنَهُ أَجَلٌ مَا (5) خَلَقَ وَبِوزْنِهِ [بِوزْنِ] أَخْفَ مَا خَلَقَ وَبِعَدَدِ أَصْغَرِ مَا خَلَقَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَتَّى يَرْضَى رَبُّنَا (6) وَبِعَدَدِ الرِّضَا وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَغْفِرَ لِي رَبِّي وَأَنْ يُحْمَدَ لِي (7) أَمْرِي وَيَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (8) إِلَهِي وَإِنِّي أَنَا أَدْعُوكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ صَفْوَتُكَ أَبُونَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ (9) مُسِيءٌ ظَالِمٌ حِينَ أَصَابَ الْخَطِيئَةَ فَعَفَرَتْ لَهُ خَطِيئَتَهُ وَتُبَّتْ عَلَيْهِ وَاسْتَجَبَتْ دَعْوَتَهُ وَكُنْتُ (10) مِدَّةً قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي وَتَرْضَى عَنِّي بODY. (11)

ص: 203

- 1- با این حساب، همه ستایش‌ها متعلق به توست. ای خدای من، زمانی که مرا به صورت انسانی متعادل آفریدی و بی نیاز
- 2- از دیگران ساختی در حالی که من در آغاز طفلی ضعیف بودم که از پستان، شیر گوارا می‌خوردم، تو غذای پاک و گوارایی
- 3- دادی و مرا مردی متعادل و سالم آفریدی. پس حمد و ثنا مخصوص توست. ثنایی که اگر شمارش شود، به شمارش نیاید
- 4- و اگر قرار داده شود، جایی وسعت آن را نداشته باشد. ثنایی مافوق ثنای همه ثناگویان که از حمد هر چیزی بالاتر باشد و بر
- 5- همه آنها و تمام کسانی که خدا را حمد و ثنا گفته اند، غلبه یابد. خدا را ثنا می‌گویم. آن طور که دوست دارد ثنا شود. او را به
- 6- تعداد مخلوقاتش و وزن آنها و وزن بزرگترین آنها و کوچکترینشان و به تعداد کوچکترین مخلوقاتش حمد و ستایش می‌کنم.
- 7- او را ثنا می‌گویم تا جایی که راضی شود و از او می‌خواهم تا بر محمد و خاندانش درود بفرستد و مرا ببخشد و کار مرا نیکو
- 8- گرداند و توبه ام را بپذیرد؛ زیرا او توبه پذیر و مهربان است.
- 9- خدایا و این منم که تو را می‌خوانم و از تو درخواست می‌کنم. با همان نامی که برگزیده تو پدرمان آدم علیه السلام که به خودش
- 10- ظلم کرد و مرتکب خطا شد. پس خطایش را پوشاندی و توبه اش را پذیرفتی و دعایش را مستجاب کردی و به او نزدیک
- 11- ای نزدیک، از تو می‌خواهم تا بر محمد و خاندانش درود و سلام فرستی و خطایم را ببخشی و از من راضی باشی. اگر از

فَإِنْ لَمْ تَرْضَ عَنِّي فَاعْفُ عَنِّي فَإِنِّي مُسِيءٌ ظَالِمٌ خَاطِئٌ عَاصٍ وَقَدْ يَعْفُو السَّيِّدُ عَنِ عَبْدِهِ (1) وَلَيْسَ بِرَاضٍ عَنهُ وَأَنْ تَرْضَى عَنِّي خَلَقَكَ وَتَمِيظَ عَنِّي حَقَّكَ (2) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ إِدْرِيسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلْتَهُ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْتَهُ مَكَانًا (3) عَلِيًّا وَاسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ (4) تَجْعَلَ مَابِي إِلَى جَنَّتِكَ وَمَحَلِّي فِي رَحْمَتِكَ وَتُسِّ كِنْتِي فِيهَا بِعَفْوِكَ وَتُزَوِّجَنِي مِنْ (5) حُورِهَا بِقُدْرَتِكَ يَا قَدِيرُ (6) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَهُوَ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَاتُّصِرُ إِلَهِي، (7) فَفَتَّحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدِيرٍ (8) وَحَمَلْنَاهُ وَنَجَّيْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرَ فَاسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ (9) تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنَجِّبَنِي مِنْ ظُلْمٍ مَنْ يُرِيدُ ظُلْمِي وَنُكُفَّ عَنِّي شَرُّ كُلِّ (10) سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَعَدُوِّ قَاهِرٍ وَمُسْتَخِفِّ قَادِرٍ وَجَبَّارٍ عَنِيدٍ وَكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَإِنْسِي شَدِيدٍ (11)

ص: 204

- 1- من راضی نشدی اقلًا مرا بیخس؛ زیرا من گنهکاری هستم که به خودم ظلم کردم. خطاکاری معصیت کارم و این طبیعی است
- 2- که آقا، حتی اگر از بنده اش راضی نباشد، از او بگذرد. خلقت را از من راضی کن و از حقی که به گردنم داری، بگذر.
- 3- الهی همین طور درخواست می کنم با اسمائی که ادریس با آنها تورا خواند تو نیز او را صدیق و نبی قرار دادی و به او
- 4- جایگاه بلندی عنایت کردی و دعایش را مستجاب کردی و نزدیک او بودی، بر محمد و خاندانش درود بفرست و بازگشتم را
- 5- به بهشت و جایگاهم را در رحمتت قرار بده و مرا با عفو خودت در آن ساکن کن و از حور بهشت، همسری برایم عنایت کن، با
- 6- قدرت بی پایان، ای توانا.
- 7- همین طور درخواست می کنم با اسمائی که نوح با آنها تورا خواند. زمانی که صدا کرد. «پروردگارا من مغلوب
- 8- شده ام، مرا یاری کن. درهای آسمان را با آبی ریزان، به رویش گشودیم و چشمه های زمین را شکافتیم. آب برای کاری که مقدر
- 9- شده بود، فرو ریخت. او را بر روی چوب ها و میخ ها نجات دادیم.» (اشاره به آیات ده تا سیزده سوره قمر دارد.) دعایش را مستجاب کردی و نزدیک او بودی. ای
- 10- نزدیک. پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا از ظلم کسی که قصد ظلم کردن به من را دارد، نجات بده و شرّ هر سلطان
- 11- ظالم و دشمن بی رحم و تحقیر کننده توانا و متکبر لجوج و هر شیطان انسی، که مرا قصد کرده است و مکر هر حيله گر را از من

وَكَيْدٍ كُلِّ مَكِيدٍ يَا حَلِيمُ يَا وَدُودُ (1) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَجِّنِيهِ مِنَ الْحَسْفِ (2) وَأَعْلِيَّتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَاسْتَجِبْتَ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخَلِّصَنِي مِنْ شَرِّ مَا يُرِيدُ بِي أَعْدَائِي بِهِ وَيَبْغِي لِي حُسَادِي وَتَكْفِينِيهِمْ (4) بِكِفَايَتِكَ وَتَتَوَلَّانِي بِوَلَايَتِكَ وَتَهْدِي قَلْبِي بِهُدَاكَ وَتُوَيِّدُنِي بِتَقْوَاكَ وَتُبَصِّرَنِي بِمَا فِيهِ (5) رِضَاكَ وَتُعِينَنِي بِغَنَاكَ يَا حَلِيمُ (6) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَخَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ عَ حِينَ أَرَادَ (7) نُمُرُودُ الْإِقَاءَةَ فِي النَّارِ فَجَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَاسْتَجِبْتَ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا (8) قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُبَرِّدَ عَنِّي حَرَّ نَارِكَ وَتُطْفِئَ عَنِّي لَهَبَهَا (9) وَتَكْفِينِي حَرَّهَا وَتَجْعَلَ نَائِرَةَ أَعْدَائِي فِي شِعَارِهِمْ وَدِنَارِهِمْ وَتَرُدَّ كَيْدَهُمْ فِي نَحْرِهِمْ (10) وَتُبَارِكَ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَنِيهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ (11)

ص: 205

- 1- دور کن. ای بردبار و ای دلسوز
- 2- الهی و درخواست می کنم با اسمها، که با آن آنها بنده و فرستاده ات صالح علیه السلام تو را خواند تو نیز او را از خفت و ذلت
- 3- نجات دادی و او را بر دشمنانش مسلط کردی و دعایش را مستجاب نمودی و نزدیک او بودی. بر محمد و خاندانش درود
- 4- و سلام فرست و مرا از شرّ تیات بد دشمنانم و حسادت کنندگانم، نجات بده و جلوی شرّشان را بگیر و مرا ولایت پذیر ولایت
- 5- خویش کن. دلم را به نورت هدایت کن و مرا با تقوا کمک کن و به اموری که رضای تو در آن است، آگاهم نما و با غنای
- 6- خودت، مرا بی نیاز کن ای بردبار.
- 7- الهی و در خواست می کنم با نام هایی که بنده و دوست تو ابراهیم هنگام انداخته شدنش در آتش خواند و تو آن
- 8- را خنک و خوشایند کردی و دعایش را مستجاب کردی و به او نزدیک بودی. بر محمد و خاندانش درود فرست
- 9- و حرارت آتشت را بر من خنک گردان و زبانه هایش را خاموش کن. آتشی را که دشمنانم برافروخته اند، در موها
- 10- و لباس های خودشان قرار بده. حيله هایشان را به خودشان برگردان و در آنچه که به من عنایت کرده ای، وسعت بخش.
- 11- همان طور که بر محمد و خاندانش برکت دادی. بی شک تو بخشنده و ستوده و اهل بخشش هستی.

إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِالْأَسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلْتَهُ نَبِيًّا وَرَسُولًا وَجَعَلْتَ لَهُ حَرَمَكَ (1) مَسْكًا وَمَسْكِنًا وَمَأْوَى وَأَسْتَجِبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ رَحْمَةً مِنْكَ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ (2) عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْسَحَ لِي فِي قَبْرِي وَتَحُطَّ عَنِّي وَرُزِي وَتَشُدَّ لِي أُرْزِي وَتَغْفِرَ لِي (3) ذَنْبِي وَتَرْزُقَنِي التَّوْبَةَ بِحَطِّ السَّيِّئَاتِ وَنَصِّاعِ الْحَسَنَاتِ وَكَشْفِ الْبَلِيَّاتِ وَرَبْحِ التَّجَارَاتِ وَدَفْعِ (4) مَعْرَةِ السَّعَايَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ وَمُنْزِلُ الْبَرَكَاتِ وَقَاضِي الْحَاجَاتِ وَمُعْطِي الْخَيْرَاتِ (5) وَجَبَّارُ السَّمَاوَاتِ (6) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ ابْنُ خَلِيلِكَ الَّذِي نَجَّيْتَهُ مِنَ الذَّنْحِ وَفَدَيْتَهُ بِذَنْحِ عَظِيمٍ (7) وَقَلَبْتَ لَهُ الْمِسَّ قِصَصَ حَتَّى نَاجَاكَ مُوقِنًا بِذَنْجِهِ رَاضِيًا بِأَمْرِ وَالِدِهِ وَأَسْتَجِبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ (8) وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنَجِّبَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ (9) وَبَلِيٍّ وَنَصْرٍ عَنِّي كُلِّ ظُلْمٍ وَخِيَمَةٍ وَتَكْفِينِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أُمُورٍ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَمَا (10) أَحَازِرُهُ وَأَخْشَاهُ وَمِنْ شَرِّ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ بِحَقِّ آلِ يَس (11) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ لُوطٌ فَنَجَّيْتَهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْخَسْفِ وَالْهَدْمِ وَالْمَثَلِ (12)

ص: 206

- 1- الهی و درخواست می کنم با نام هایی که اسماعیل با آنها تورا خواند و او را نبی و رسول کردی و حرمت را
- 2- عبادتگاه و منزل او قرار دادی. دعایش را از سر رحمت پذیرفتی و به او نزدیک بودی ای نزدیک. بر محمد
- 3- و خاندانش درود فرست و قبرم را وسعت بخش و گناهانم را بسوزان و پایه هایم را محکم کن و گناهانم را
- 4- ببخش و توبه و افزایش نعمات و از میان رفتن بلاها و سود آور شدن تجارات و دفع شرّ خبرچین ها را روزیم کن.
- 5- چرا که تو دعاها را مستجاب و برکات را نازل و حوائج را برطرف کننده و خیرات را عنایت کننده و آسمان ها
- 6- را اداره کننده هستی.
- 7- الهی و درخواست می کنم با نام هایی که فرزند ابراهیم، که او را از قربانی شدن نجات دادی و او را با ذبحی عظیم نجات
- 8- دادی. او را در قربانگاه غلطانندی تا اینکه با یقین به ذبح شدن تورا خواند. در حالی که راضی به دستور پدرش بود و تو
- 9- دعایش را مستجاب کردی و نزدیک او بودی ای نزدیک. بر محمد و آل او درود فرست و مرا از گرفتار و بلا نجات بده و هر
- 10- نوع ظلمت ترسناک را از من بازگردان و تمام مسائل مهم دنیوی و اخرویم را برآورده ساز و از تمام آنچه که می ترسم از شر
- 11- مخلوقات حفظ کن. به حق آل یاسین.
- 12- الهی و درخواست می کنم با نامی که لوط با آن تورا خواند و به همراه نزدیکانش از ذلت و بدبختی نجات یافتند.

وَالسَّادَّةَ وَالْجَهْدَ وَأَخْرَجْتَهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَاسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ (1) أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَأْذَنَ بِجَمْعِ مَا سُئِلْتَ مِنْ سَمَلِي وَتُقَرَّ عَيْنِي بِوَلَدِي وَأَهْلِي (2) وَمَالِي وَتُصَلِّحَ لِي أُمُورِي وَتُبَارِكَ لِي فِي جَمِيعِ أحوَالِي وَتُبَلِّغَنِي فِي نَفْسِي أَمَالِي وَتُحِيرَنِي (3) مِنَ النَّارِ وَتَكْفِينِي شَرَّ الْأَشْرَارِ بِالْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ وَنُورِ الْأَنْوَارِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ (4) الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْمَهْدِيِّينَ وَالصَّفْوَةَ الْمُنتَجِبِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ (5) وَتَرْزُقَنِي مُجَالَسَتَهُمْ وَتَمَنَّ عَلَيَّ بِمُرَاقَبَتِهِمْ وَتُوفِّقَ لِي صِدْقَهُمْ مَعَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ (6) وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ أَجْمَعِينَ وَحَمَلَهُ عَرْشَكَ وَالْكَرُوبِيِّنَ (7) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي سَأَلْتُكَ بِهِ يَعْقُوبُ عَ وَقَدْ كُفَّ بَصَرُهُ وَسُتَّتْ جَمْعُهُ وَقَدْ فَرَّهَ (8) عَيْنَهُ ابْنَهُ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَجَمَعْتَ سَمَلَهُ وَأَقْرُزْتَ عَيْنَهُ وَكَشَفْتَ ضُرَّهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا (9) قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَأْذَنَ لِي بِجَمْعِ مَا تَبَدَّدَ مِنْ أَمْرِي وَتُقَرَّ عَيْنِي (10) بِوَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَتُصَلِّحَ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَتُبَارِكَ لِي فِي جَمِيعِ أحوَالِي وَتُبَلِّغَنِي فِي نَفْسِي (11) أَمَالِي وَتُصَلِّحَ لِي أفعالِي وَتَمَنَّ عَلَيَّ يَا كَرِيمُ يَا ذَا الْمَعَالِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (12)

ص: 207

- 1- تو نیز آنها را از گرفتاری بزرگ خارج کردی و دعایش را مستجاب ساختی و همراه او بودی ای نزدیک. بر محمد
- 2- و آتش درود فرست و اراده کن تا شاخ و برگ پراکنده ام جمع شوند. فرزندان و نزدیکان و مال و هر چیزی که باعث
- 3- روبه راهی زندگی ام می شود، و در تمام احوال به زندگیم وسعت بخش. به آروزهایم برسان و از آتش نجات بده و از شر
- 4- اشرار حفظم کن. به برکت برگزیدگان بندگان، ائمه خوبان و نورهای درخشان، محمد و خاندان پاکش که برگزیدگان
- 5- و امامان و پاکان و انتخاب شدگان و نجیبان هستند. که درود و سلامت بر همه آنها باد. همنشینی با آنها را روزیم کن
- 6- و دوستی با آنها را بر من عنایت کن و مرا به همراهیشان موفق بدار، در کنار انبیای مرسل و ملائکه مقرب و بندگان
- 7- صالح و اهل اطاعت و حمل کنندگان عرش و بزرگان ملائکه الهی.
- 8- الهی و درخواست می کنم با آن نامی که یعقوب با آن تو را خواند و دعایش را بعد از کور شدن چشمان و پراکنده شدن قوا
- 9- و گم شدن عزیزش یوسف، مستجاب کردی و قوایش را جمع کردی و چشمش را بینا و گرفتاریش را برطرف ساختی. آری تو
- 10- به او نزدیک بودی ای نزدیک. بر محمد و آل او درود بفرست و اراده کن تا از دست رفته هایم جمع شوند، فرزندان و خانواده
- 11- و ثروتم مایه سعادت بوده و تمام اموراتم را سر و سامان دهی و همه احوالم را بابرکت کنی و مرا به آروزهایم برسانی و اعمالم
- 12- را اصلاح کنی و بر من عنایت کنی ای بزرگوار ای بلند مرتبه با رحمت وسیعت ای مهربانترین مهربانان.

إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيِّكَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَجَّيْتَهُ مِنْ غَيَابَتِ (1) الْجُبِّ وَكَشَفْتَ صُدْرَهُ وَكَفَيْتَهُ كَيْدَ إِخْوَتِهِ وَجَعَلْتَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكاً وَأَسْتَجِبْتَ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ (2) مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَدْفَعَ عَنِّي كَيْدَ كُلِّ كَائِدٍ وَشَرَّ كُلِّ (3) حَاسِدٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (4) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيِّكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ قُلْتَ (5) تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ وَنَادَيْتَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْتَهُ نَجِيّاً وَضَرَبْتَ لَهُ طَرِيقاً فِي (6) الْبَحْرِ يَسّاً وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ تَبِعَهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا (7) وَأَسْتَجِبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (8) وَأَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ وَتُقَرِّبَنِي مِنْ عَفْوِكَ وَتَشْهَرَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ مَا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ (9) جَمِيعِ خَلْقِكَ وَيَكُونُ لِي بَلَاغاً أَنَالُ بِهِ مَغْفِرَتَكَ وَرِضْوَانَكَ يَا وَلِيَّيَ الْمُؤْمِنِينَ (10) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيِّكَ دَاوُدُ فَاسْتَجِبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَسَخَّرْتَ لَهُ (11)

ص: 208

- 1- الهی و درخواست می کنم با نامی که بنده و پیامبرت یوسف با آن تو را خواند و او را از تاریکی چاه، نجات دادی
- 2- و گرفتاریش را برطرف کردی و حيله برادرانش را بی اثر ساختی و او را از غلامی به پادشاهی رساندی و پیوسته همراه
- 3- او بودی، ای نزدیک. بر محمد و آل او درود فرست و مکر تمام حيله گران و شرّ تمام حسودان را از من دور کن.
- 4- چرا که تو بر هر چیزی توانا هستی.
- 5- الهی و درخواست می کنم با نامی که بنده و پیامبرت موسی بن عمران با آن تو را خواند. آنجا که فرموده ای: او را از
- 6- جانب طور صدا زدیم و او را برای مناجات خود مقرب ساختیم. (مریم / 52). برای او راهی خشک و هموار در میان دریا درست
- 7- کردی و او را به همراه بنی اسرائیل نجات دادی و فرعون و هامان را به همراه لشکریانشان غرق کردی و دعایش را
- 8- مستجاب نمودی. آری تو به او نزدیک بودی، ای نزدیک. بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در پناه خود از شرّ
- 9- خلقت حفظ کن و به عفو خود نزدیک کن و نعمت هایت را به اندازه ای عنایت کن که از همه خلقت بی نیاز شوم و با
- 10- آن به مغفرت و رضایت دست یابم. ای ولی من و هر بنده مؤمنی.
- 11- الهی و درخواست می کنم با اسمی که بنده و پیامبرت داود با آن تو را خواند و دعایش را مستجاب کردی و کوه ها

الْجِبَالِ يُسَبِّحُنَ مَعَهُ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ وَشَدَّ دَدَتَ مُلْكُهُ وَآتَيْتَهُ (1) الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ لِيَ الْخِطَابِ وَأَنْتَ لَهُ الْحَدِيدَ وَعَلَّمْتَهُ صَدْعَهُ لَبُوسٍ لَهُمْ وَعَفَّرْتَ ذَنْبَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ (2) قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُسَخَّرَ لِي جَمِيعَ أُمُورِي وَتُسَهَّلَ لِي (3) تَقْدِيرِي وَتُرْزُقَنِي مَغْفِرَتَكَ وَعِبَادَتَكَ وَتَدْفَعَنَّ عَنِّي ظُلْمَ الظَّالِمِينَ وَكَيْدَ الْمُعَانِدِينَ وَمَكْرَ (4) الْمَاكِرِينَ وَسَطَوَاتِ الْفِرَاعِنَةِ الْجَبَّارِينَ وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ وَجَارَ الْمُسْتَحِيرِينَ (5) وَثِقَةَ الْوَائِقِينَ وَذَرِيعَةَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَجَاءَ الْمُتَوَكِّلِينَ وَمُعْتَمَدَ الصَّالِحِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (6) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْأَسْمِ الَّذِي سَأَلْتَهُ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذْ (7) قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ (8) وَأَطَعْتَ لَهُ الْخَلْقَ وَحَمَلْتَهُ عَلَى الرِّيحِ وَعَلَّمْتَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَسَخَّرْتَ لَهُ السَّيَاطِينَ مِنْ كُلِّ (9) بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ وَآخِرِينَ مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ هَذَا عَطَاؤُكَ عَطَاءُ غَيْرِكَ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا (10) قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُهْدِيَ لِي قَلْبِي وَتَجْمَعَ لِي لُبِّي وَتَكْفِينِي (11)

ص: 209

- 1- و پرنده ها را مطیع او ساختی تا صبح و شام، با او تسبیح گویند و همگی به سوی او برگردند. حکومتش را مستحکم
- 2- کردی و حکمت و قضاوت دادی و آهن را در دستش نرم ساختی و روش ساختن زره را به او آموختی و از خطایش
- 3- گذشتی و همیشه با او بودی، ای نزدیک. بر محمد و خاندانش درود بفرست و تمام اموراتم را مطیع اراده ام کن
- 4- و تقدیراتم را آسان گردان و مغفرت و عبادتت را روزیم کن و ظلم ظالمان و حيله دشمنان و مکاران و قهر و غلبه
- 5- فرعون ها و حسد حسودان را از من برطرف کن. ای امان ترسیدگان و پناه پناهندگان و تکیه گاه تکیه کنندگان
- 6- و وسیله مؤمنان و امید توکل کنندگان و تکیه گاه صالحان ای مهربانترین مهربانان.
- 7- الهی و درخواست می کنم. خدایا با اسمی که بنده و پیامبر تو سلیمان با آن تو را خواند. زمانی که گفت: «پروردگارا ملکی
- 8- را به من بده که غیر از من به کسی نخواهی داد. بی شک تو بخشنده ای» (ص / 35). تو نیز دعایش را مستجاب کردی و مخلوقات را
- 9- مطیعش کردی و مرکبش را باد قرار دادی و زبان پرندگان را به او آموختی و شیاطین و اجنه را فرمانبردارش کردی، تا کار
- 10- بتایی و غواصی را انجام دهند برخی نیز در زنجیرها زندانی شدند. این همه، عطایای تو بود. نه عطایای غیر تو. آری تو همیشه
- 11- با او بودی ای نزدیک. بر محمد و خاندانش درود بفرست و قلبم را هدایت کن و پراکندگی های عقلم را جمع کن و غم

هَمِّي وَتُؤْمِنَ خَوْفِي وَتَنُكَّ أَسْرِي وَتَشُدُّ أَرْزِي وَتُمَهِّلَنِي وَتُنْفِسَ نِي وَتُسْتَجِيبَ دُعَائِي (1) وَتَسَّ مَعَ نِدَائِي وَلَا تَجْعَلَ فِي النَّارِ مَأْوَايَ وَلَا الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَأَنْ تُوسِّعَ عَلَيَّ رِزْقِي (2) وَتُحَسِّنَ خَلْقِي وَتُعْتِقَ رَقَبَتِي فَإِنَّكَ سَدِيدِي وَمَوْلَايَ وَمَوْلَايَ (3) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ لَمَّا حَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ بَعْدَ الصَّحَّةِ وَنَزَلَ (4) السُّتْمُ مِنْهُ مُنْزِلَ الْعَافِيَةِ وَالصَّبِيحُ بَعْدَ السَّعَةِ فَكَشَفَتْ ضُرَّهُ وَرَدَّدَتْ عَلَيْهِ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ حِينَ (5) نَادَاكَ دَاعِيًا لَكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ رَاجِيًا لِفَضْلِكَ شَاكِيًا إِلَيْكَ رَبِّ إِنِّي مَسْنِي الضُّرَّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ (6) الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَكَشَفْتَ ضُرَّهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ ضُرِّي وَتُعَافِيَنِي فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي فِيكَ عَافِيَةً (8) بِأَقْبِيَّةِ شَافِيَةٍ كَافِيَةٍ وَافِرَةٍ هَادِيَةٍ نَامِيَةٍ مُسْتَغْنِيَةٍ عَنِ الْأَطِبَّاءِ وَالْأَدْوِيَةِ وَتَجْعَلَهَا لِي عَارِي وَدِيَّارِي (9) وَتُمَتِّعَنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَتَجْعَلَهُمَا الْوَارِثِينَ مِنِّي إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (10) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ بْنُ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَطْنِ الْحُوتِ حِينَ نَادَاكَ فِي (11)

ص: 210

- 1- و اندوهم را برطرف کن و ترسم را به امنیت، بدل کن و اسارتهم را پایان بخش و کمرم را محکم نما و به من مهلت بده و دعایم را
- 2- مستجاب کن و به حرف هایم گوش بده و بازگشتم را در آتش قرار نده. همتم را صرف دنیا نکن و بر روزیم وسعت بخش
- 3- و خلقم را نیکو گردان و گردنم را از آتش رها کن؛ زیرا تو سیّد و سرور و آرزوی من هستی.
- 4- الهی و درخواست می کنم خدایا با اسمی که ایوب تو را خواند. زمانی که بلا بعد از صحت و بیماری بعد از عافیت و فقر
- 5- بعد از ثروت به او روی آورد. تو نیز گرفتاریش را برطرف کردی و تو دو برابر آنچه را که از او گرفته بودی - فرزندان - به او
- 6- برگرداندی. آنگاه که تو را با شوق و امید به احسانت صدا زد و گلابه کرد و گفت: «پروردگارا، گرفتاری مرا مبتلا کرده است در
- 7- حالی که تو مهربان ترین مهربانان هستی.» (انبیاء / 83). دعایش را مستجاب کردی و گرفتاریش را برطرف ساختی و همیشه به او نزدیک

- 8- بودی ای نزدیک. بر محمد و خاندانش درود بفرست و گرفتاری را برطرف کن و در جان و اهل و مال و فرزندان و برادران
- 9- ایمانی ام عافیت بده. عافیتی همیشگی فراگیر و کافی و فزاینده و بی نیاز کننده از پزشکان و دواها، عافیت را لباس
- 10- و لحاف من بکن. مرا از گوش و چشمم بهره مند ساز و آن دو را جانشین من قرار ده. تو بر هر چیزی توانایی.
- 11- الهی و درخواست می کنم با اسمی که یونس بن متی، در شکم نهنگ تو را در ظلمت های سه گانه خواند و گفت:

ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (1) فَاسْتَجِبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَأَنْبَتَ عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ وَأَرْسَلْتَهُ إِلَى مَائِهِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (2) وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ دُعَائِي وَتُدَارِكَنِي (3) بِعَفْوِكَ فَقَدْ غَرِقْتُ فِي بَحْرِ الظُّلْمِ لِتَنفْسِي وَرَكِبْتَنِي مَظَالِمَ كَثِيرَةً لِخَلْقِكَ عَلَيَّ وَصَلِّ عَلَيَّ (4) مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْأَلْنِي مِنْ النَّارِ وَاجْعَلْنِي مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنْ (5) النَّارِ فِي مَقَامِي هَذَا بِمَنِّكَ يَا مَنَّانُ (6) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيِّكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَبَدْتَهُ (7) بِرُوحِ الْقُدُسِ وَأَنْطَقْتَهُ فِي الْمَهْدِ فَأَحْيَا بِهِ الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ بِهِ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ وَخَلَقَ (8) مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَصَارَ طَائِراً بِإِذْنِكَ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ (9) وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقْرِغَنِي لِمَا خَلَقْتَ لَهُ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا تَكْفَلْتَهُ لِي وَتَجْعَلْنِي مِنْ عَبَادِكَ (10) وَرَهَادِكَ فِي الدُّنْيَا وَمِمَّنْ خَلَقْتَهُ لِلْعَافِيهِ وَهَنَأْتَهُ بِهَا مَعَ كَرَامَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ. (11)

ص: 211

- 1- «خدایی جز تو نیست و تو منزهی من مقصّر و تو مهربان ترین مهربانان هستی.» (انبیاء / 87). دعایش را مستجاب کردی
- 2- و درختی از کدو برایش رویاندی و به سوی صد هزار نفر و بلکه بیشتر فرستادی و پیوسته به او نزدیک بودی
- 3- ای نزدیک. بر محمد و خاندانش درود بفرست و دعایم را مستجاب کن و مرا با عفو خودت نجات بده؛ زیرا من
- 4- در دریای ظلم به خودم، غرق شده ام و ظلم های فراوانی به گردن دارم. بر محمد و خاندانش درود بفرست و آبروی
- 5- مرا نزد ایشان نبر و مرا از آتش نجات بده و مرا در همین شرایطی که هستم، از آزاد شدگان و رهایی یافتگان از
- 6- دوزخ قرار بده. با فضل عنایتت، ای مَنَّان.
- 7- الهی و درخواست می کنم با اسمی که بنده و پیامبرت عیسی بن مریم تو را با آن خواند. زمانی که او را با روح القدس
- 8- یاری کردی و در گهواره به سخن آوردی. او مرده ها را زنده کرد و کورهای مادرزاد و پستی ها را شفا داد و از گل مجسمه
- 9- پرنده ای را ساخت و با اذن تو تبدیل به پرنده شد. تو به او نزدیک بودی ای نزدیک. بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا به
- 10- کاری که برای آن آفریدی، مشغول کن و به آنچه که خود به عهده گرفته ای مشغولم نکن و مرا در دنیا از بندگان عابد و زاهد
- 11- و کسانی که برای عافیت خلق کردی قرار بده. ای بزرگوار ای والا مرتبه و با عظمت.

إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَصْفُ بْنُ بَرِّخِيَا عَلَى عَرْشِ مَلِكِهِ سَبِيًّا فَكَانَ (1) أَقْلٌ مِنْ لِحْظَةِ الطَّرْفِ حَتَّى كَانَ مُصَوَّرًا بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمَّا رَأَتْهُ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ (2) كَأَنَّهُ هُوَ فَاسْتَجَبَتْ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَدِّقَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ (3) تُكْفِرَ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَتَقْبَلَ مِنِّي حَسَنَاتِي وَتَقْبَلَ تَوْبَتِي وَتَتُوبَ عَلَيَّ وَتُعِينِي فَقَرِي وَتَجْبُرَ (4) كَسْرِي وَتُحْيِيَ فُؤَادِي بِذِكْرِكَ وَتُحْيِيَنِي فِي عَافِيهِ وَتُمِيتَنِي فِي عَافِيهِ (5) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَبَيْتِكَ زَكَرِيَّا عِنْدَ حِينَ سَأَلَكَ دَاعِيًا رَاحِيًا إِلَهِي وَدَرُخَوَسْتِ مِي كَنِم (6) لِفَضْلِكَ فَقَامَ فِي الْمَحْرَابِ يَدَايَ زِدَاءً خَفِيًّا فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتُدُّ مِنِّي أَلْ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا فَوَهَبَتْ لَهُ يَحْيَى وَاسْتَجَبَتْ لَهُ دُعَاءَهُ وَكُنْتَ مِنْهُ (8) قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَدِّقَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُبْقِيَ لِي أَوْلَادِي وَأَنْ تُمَتِّعَنِي بِهِمْ (9) وَتَجْعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ مُؤْمِنِينَ لَكَ رَاغِبِينَ فِي ثَوَابِكَ خَائِفِينَ مِنْ عِقَابِكَ رَاجِينَ لِمَا عِنْدَكَ (10)

ص: 212

- 1- الهی و درخواست می کنم با نامی که عاصف بن برخیا، با آن تو را خواند و تخت پادشاهی ملکه سبا را در کمتر از
- 2- یک چشم به هم زدن حاضر کرد. ملکه سبا آن را در مقابل خود دید. به او گفته شد. « آیا تخت تو این طور بود؟
- 3- گفت: گویا همان است.». (نمل / 42) دعایش را مستجاب کردی و همیشه نزدیک او بودی ای نزدیک. بر محمد و آل او درود
- 4- بفرست و گناهانم را ببامرز و حسناتم را بپذیر و توبه ام را قبول کن و فقرم را با بی نیازی و شکستگیم را با
- 5- التیام برطرف کن و قلبم را با ذکرت زنده نما و زندگیم را در عافیت قرار بده و با عافیت بمیران.
- 6- با نامی که بنده و پیامبرت زکریا با آن تو را خواند. آنگاه که با امید به احسانت دعا کرد
- 7- و در محراب ایستاد و به آرامی نجوا کرد: « پروردگارا، فرزندی برایم عنایت کن تا از من و آل یعقوب ارث ببرد و او
- 8- را فرزندی شایسته قرار بده.». (مریم / 5 - 6). تو نیز یحیی را به او دادی و دعایش را مستجاب کردی و به او نزدیک بودی ای نزدیک.
- 9- بر محمد و خاندانش درود فرست و فرزندانم را برایم نگه دار و مرا از آنها بهره مند ساز. من و آنها را از مؤمنینی که با
- 10- علاقه به دنبال ثواب تو هستند و از دوزخ ترسانند. امید به احسانت دوخته اند و از آنچه که در دست غیر توست، چشم

أَيَسِينِ مِمَّا عِنْدَ غَيْرِكَ حَتَّى تُحْيِيَنَا حَيَاةَ طَيِّبَةٍ وَتُمَيِّتَنَا مَيِّتَةَ طَيِّبَةٍ إِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تُرِيدُ (1) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي سَأَلْتَكَ بِهِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ سِاذُ قَالَتْ رَبُّ ابْنِ لِي (2) عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فَاسَّ تَجَبَّتْ لَهَا (3) دُعَاءَهَا وَكُنْتُ مِنْهَا قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقَرَّ عَيْنِي بِالنَّظَرِ (4) إِلَى جَنَّتِكَ وَأَوْلِيَانِكَ وَتُقَرَّحَنِي بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتُوَسِّدَنِي بِهِ وَبِآلِهِ وَبِمُصَاحِبَتِهِمْ (5) وَمُرَافَقَتِهِمْ وَتُمْكِّنَ لِي فِيهَا وَتُنَجِّنِي مِنَ النَّارِ وَمَا أُعِدُّ لِأَهْلِهَا مِنَ السَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ (6) وَالشَّدَائِدِ وَالْأَنْكَالِ وَأَنْوَاعِ الْعَذَابِ بَعْفُوكَ (7) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَيْتَ عَبْدَتَكَ وَصَدَيْقَتَكَ مَرْيَمَ الْبَتُولَ وَأُمَّ الْمَسِيحِ (8) الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قُلْتَ وَمَرْيَمُ ابْنَتْ عِمْرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اللَّيْلِيَّ حَصَّ نَتْ فَرَجَهَا فَتَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ (9) بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ فَاسَّ تَجَبَّتْ دُعَاءَهَا وَكُنْتُ مِنْهَا قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ (10)

ص: 213

- 1- طمع بسته اند، قرار بده و ما را به زندگی پاک و مرگ پاکیزه برسان. بی شک تو هر کاری را که اراده کنی، انجام می دهی.
- 2- الهی و درخواست می کنم با نامی که زن فرعون با آن تو را خواند. آنگاه که گفت: «پروردگارا مرا از دست
- 3- فرعون و عاملان او و قوم ظالم، نجات بده و خانه ای در جوار رحمت خود و در بهشت برایم درست کن» (تحريم / 11) تو نیز
- 4- دعایش را مستجاب کردی و نزدیک او بودی ای نزدیک. بر محمد و آل او درود بفرست و چشمانم را به دیدار
- 5- بهشت و دوستانت روشن کن. مرا با محمد و خاندانش شاد و با آنها و به همراهی و رفاقت با ایشان مأنوس گردان.
- 6- مرا در بهشت جا بده و به واسطه مغفرت مرا، از آتش و هر آنچه که برای اهل آن آماده کرده ای از قبیل زنجیرها
- 7- و گرفتاری ها و لجام های آهنی و انواع عذاب نجات بخش.
- 8- الهی و درخواست می کنم با نامی که کنیز و صدیقه ات مریم، برگزیده و مادر مسیح رسول علیه السلام تو را با آن خواند.
- 9- آنجا که گفته ای: «مریم دختر عمران، خداوند فرجش را مصون کرده، ما از روح متعلق به خودمان در آن دمیدیم
- 10- و او کلمات و کتب الهی را تصدیق کرد و از بندگان پرهیزکار ما بود.» (تحريم / 12). تو نیز دعایش را مستجاب کردی و به او

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُحْصِنَنِي بِحِصْنِكَ الْحَصِينَ وَتَحْجِبَنِي بِحِجَابِكَ الْمُنِيعِ وَتُحَرِّزَنِي (1) بِحِرْزِكَ الْوَثِيقِ وَتَكْفِيَنِي بِكِفَايَتِكَ الْكَافِيَةِ مِنْ شَرِّ كُلِّ طَاغٍ وَظَلَمٍ كُلِّ بَاغٍ وَمَكْرٍ كُلِّ مَآكِرٍ وَغَدْرٍ وَسِحْرِ كُلِّ سَاحِرٍ وَجُورِ كُلِّ سُلْطَانٍ فَاجِرٍ بِمَنْعِكَ يَا مَنِيعُ (3) إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَصِدِّيقُكَ وَخَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ (4) وَأَمِينِكَ عَلَيَّ وَحِيكَ وَبِعَيْتِكَ إِلَيَّ بِرَبِّتِكَ وَرَسُولِكَ إِلَيَّ خَلَقَكَ مُحَمَّدٌ خَاصَّتْكَ وَخَالِصَتُكَ (5) صَدَّقَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَجَبَتْ دُعَائِهِ وَأَيَّدَتْهُ بِجُودٍ لَمْ يَرَوْهَا وَجَعَلَتْ كَلِمَتَكَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةَ (6) الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ صَلَاةَ زَاكِيَةٍ (7) طَيِّبَةً نَامِيَةً بَاقِيَةً مُبَارَكَةً كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَبِيهِمْ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَيْهِمْ كَمَا بَارَكْتَ (8) عَلَيْهِمْ وَسَلَّمْتَ عَلَيْهِمْ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَيْهِمْ وَزِدْتَهُمْ فَوْقَ ذَلِكَ كُلِّهِ زِيَادَةً مِنْ عِدِّدِكَ وَاخْلَطْنِي بِهِمْ (9) وَاجْعَلْنِي مِنْهُمْ وَاحْشُرْنِي مَعَهُمْ وَفِي زُمْرَتِهِمْ حَتَّى تَسْقِيَنِي مِنْ حَوْضِهِمْ وَتُدْخِلْنِي فِي جُمَّلَتِهِمْ (10) وَتَجْمَعَنِي وَإِيَّاهُمْ وَتَقَرَّ عَيْنِي بِهِمْ وَتُعْطِيَنِي سُؤْلِي وَتُبَلِّغَنِي آمَالِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي (11) وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَتُبَلِّغَهُمْ سَلَامِي وَتُرَدِّدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ عَلَيَّ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ (12)

ص: 214

- 1- نزدیک بودی ای نزدیک. بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا در قلعه هیا محکمت مصونیت بده و با پوشش خاصت،
- 2- پیوشان و با موانع محکمت نگه دار و با کفایت خودت مرا با منع خود از شر تمام طغیانگران و ظلم ظالمان و مکر مکاران
- 3- و حيله حيله گران و سحر ساحران و ظلم سلاطين ظالم، کفایت کن. ای منع کننده و نگهدارنده.
- 4- الهی و درخواست می کنم با نامی که بنده و نبی و برگزیده و بهترین خلقت و امین بر وحی و رسالت بندگان، محمد صلی الله علیه و آله
- 5- که خاص به تو و خالص برای توست، با آن تو را خواند و تو نیز دعایش را مستجاب کردی و با سربازانی که دیده نمی شدند او
- 6- را یاری کردی و دین خود را بالا بردی و اعتقادات کافران را خوار نمودی و پیوسته به او نزدیک بودی ای نزدیک. بر محمد
- 7- و خاندانش درود بفرست. درودی که افزایش یابد و پاک باشد و رشد کند و باقی بماند و وسیع باشد. همان طور که بر
- 8- پدرانشان ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی و بر آنها برکت و وسعت بده همان طور که بر ابراهیم و خاندانش برکت
- 9- دادی و بر آنها سلام فرست همان طور که بر ایشان فرستادی. بلکه سلام و درود و برکت ایشان را از جانب خودت بیشتر نیز
- 10- بکن. خدایا مرا نیز در این خاندان وارد کن و با آنها محشور گردان و در کنارشان قرار بده تا از حوض کوثر بنوشانی و در
- 11- میانشان داخل کنی و چشمانم را به وجود ایشان روشن کنی و خواسته ام را بدهی و به آرزوهای دنیوی و اخروی و زنده
- 12- و مرده ام برسانی و سلام مرا به ایشان برسانی و سلام آنها را نیز به من بازگردانی و سلام خدا و رحمت و برکاتش بر آنها باد.

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي تُتَادِي فِي أَنْصَافِ كُلِّ لَيْلَةٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ أَمْ هَلْ مِنْ دَاعٍ (1) فَأَجِيبَهُ أَمْ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرْ لَهُ أَمْ هَلْ مِنْ رَاجٍ فَأُبْلِغَهُ رَجَاءَهُ أَمْ هَلْ مِنْ مُؤْمِلٍ فَأُبْلِغَهُ (2) أَمَلَهُ هَا أَنَا سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ وَمَسْكِينُكَ بِبَابِكَ وَضَعِيفُكَ بِبَابِكَ وَفَقِيرُكَ بِبَابِكَ وَمُؤْمَلُكَ (3) بِفِنَائِكَ أَسْأَلُكَ نَائِلَكَ وَأَزْجُو رَحْمَتَكَ وَأَوْمِلُ عَفْوَكَ وَالْتَمِسُ غُفْرَانَكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ (4) وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي سُدُولِي وَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَاجْبُرْ فَقْرِي وَازْحَمْ عِصْيَانِي وَاعْفُ عَن ذُنُوبِي (5) وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنْ مَظَالِمِ لِعِبَادِكَ رَكِبْتَنِي وَقَوَّضَ عَمِي وَأَعَزَّ مَسْكِنَتِي وَثَبَّتْ وَطْأَتِي وَاعْفِرْ (6) جُرْمِي وَأَنْعِمْ بَالِي وَأَكْثِرْ مِنَ الْحَلَالِ لِي مَالِي وَخِزْلِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي وَأَفْعَالِي وَرِضْنِي بِهَا (7) وَارْحَمْنِي وَوَالِدِي وَمَا وَلَدَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ (8) وَالْأَمْوَاتِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَوَاتِ وَالْهَمْنِي مِنْ بَرِّهِمَا مَا أَسَدَّ تَحِقُّقُ بِهِ ثَوَابَكَ وَالْحَجَنَّهُ وَتَقَبَّلْ (9) حَسَنَاتِهِمَا وَاعْفِرْ سَيِّئَاتِهِمَا وَاجْزِهِمَا بِأَحْسَنِ مَا فَعَلَا بِي ثَوَابَكَ وَالْحَجَنَّهُ (10) إِلَهِي وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِيناً أَنَّكَ لَا تَأْمُرُ بِالظُّلْمِ وَلَا تَرْضَاهُ وَلَا تَمِيلُ إِلَيْهِ وَلَا تَهْوَاهُ وَلَا تُحِبُّهُ وَلَا (11) تَغْشَاهُ وَتَعْلَمُ مَا فِيهِ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ مِنْ ظُلْمِ عِبَادِكَ وَبَغْيِهِمْ عَلَيْنَا وَتَعْدِيهِمْ بَغَيْرِ حَقِّ وَلَا مَعْرُوفٍ (12)

ص: 215

- 1- الهی، تو همان کسی هستی که در نصفه های هر شب صدا می زنی آیا درخواست کننده هست تا بدهم؟ آیا دعا کننده ای
- 2- هست تا اجابت کنم؟ آیا استغفار کننده ای هست تا ببخشم؟ آیا امیدواری هست تا امیدش را محقق سازم؟ آیا آرزوکننده
- 3- هست تا به آرزوی برسانم. خدایا من همان گدا و درمانده و ضعیف و فقیر و آرزومندی هستم که در کنار درت نشسته
- 4- است. عطایات را می خواهم و امیدوار رحمت هستم و آرزوی عفو را دارم و بخشایش را التماس می کنم. پس بر محمد
- 5- و خاندانش درود بفرست و خواسته ام را بده و به آرزویم برسان و فقرم را جبران کن و بر معصیتم رحم کن و از گناهانم
- 6- در گذر و گردنم را از مظالم بندگان آزاد و ضعفم را تقویت و مسکنت و خواریم را به عزت تبدیل کن و پاهایم را ثابت
- 7- کن و جرمم را ببخش و خاطریم را آسوده و روزی حلالم را بیشتر و در همه امور و اعمالم اراده خیر کن و مرا با آن راضی نما
- 8- و به من و والدین و آنچه که از مؤمنین و مومنات و مسلمین و مسلمات از زنده ها و مرده ها که زاده اند، ببخش و بیامرزد.
- 9- تو دعاهایمان را می شنوی. خدایا مرا به نیکی آنها راهنمایی کن تا به ثواب و بهشت برسم و صالحاتم را قبول کن و سیئاتم
- 10- را ببخش و آنها را بر اساس بهترین کارهایی که برای من انجام داده اند، به بهشت ببر.
- 11- الهی به یقین فهمیدم که تو به ظلم امر نمی کنی و آن را نمی پسندی و تمایل و علاقه و محبتی به انجام آن نداری.
- 12- از سوی دیگر خوب می دانی که این مردم چگونه دست به ظلم ما دراز کرده اند و تجاوزگرانه بر ما ظلم می کنند.

بَلْ ظَلَمُوا وَعَدُوَانَا وَزُوراً وَبُهْتَاناً فَإِنْ كُنْتَ جَعَلْتَ لَهُمْ مَدَّةً لَا بُدَّ مِنْ بُلُوغِهَا أَوْ كَتَبْتَ لَهُمْ آجَالاً (1) يِنَالُونَهَا فَقَدْ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الصِّدْقُ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِدَّةً أَمْ الْكِتَابِ (2) فَأَذَا أَسَأَلُكَ بِكُلِّ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَسَأَلُكَ بِمَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ (3) وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ أَنْ تَمْحُو مِنْ أُمَّ الْكِتَابِ ذَرِيكَ وَتَكْتُبَ لَهُمُ الْإِضْمِحْلَالَ وَالْمَحَقَّ حَتَّى (4) تَقْرَبَ آجَالَهُمْ وَتَقْضِيَ مِدَّتَهُمْ وَتُدْهِبَ أَيَّامَهُمْ وَتَبْتَرِ أَعْمَارَهُمْ وَتُهْلِكَ فُجَارَهُمْ وَتَسْلُطَ بَعْضَهُمْ (5) عَلَى بَعْضٍ حَتَّى لَا يُبْقِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا وَلَا تُنَجِّيَ مِنْهُمْ أَحَدًا وَتَفَرِّقَ جُمُوعَهُمْ وَتُكِلَّ سِلَاحَهُمْ وَتُبَدِّدَ (6) سُدَّ مَلَهُمْ وَتَقْطَعَ آجَالَهُمْ وَتَقْصِرَ أَعْمَارَهُمْ وَتُرْزِلَ أَقْدَامَهُمْ وَتُظَهِّرَ بِلَادَكَ مِنْهُمْ وَتُظَهِّرَ عِبَادَكَ (7) عَلَيْهِمْ فَقَدْ غَيَّرُوا سُدَّ نَتِكَ وَنَقَضُوا عَهْدَكَ وَهَتَكُوا حَرِيمَةَكَ وَأَتَوْا مَا نَهَيْتَهُمْ عَنْهُ وَعَتَوْا عُنُوتًا وَ (8) كَبِيرًا وَصَدَلُوا صِلَالَ بَعِيدًا فَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَذِنَ لِيَجْمَعِيَهُمْ بِالسَّيِّئَاتِ وَلِيَحْيِيَهُمْ (9) بِالْمَمَاتِ وَلَا زُوجِهِمْ بِالنَّهْبَاتِ نَبَاتِهِمْ وَاسْتِصْصَالَ شَأْفَتِهِمْ وَشَدَّ تَاتِ سُدِّ مَلِهِمْ وَهَدَمَ بُنْيَانَهُمْ وَجُودِشَانَ (10) يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (11)

ص: 216

- 1- پروردگارا اگر برای آنها مدتی تعیین کرده ای که حتما باید تا آن مدت زنده بمانند، در قرآن فرموده ای و گفتار تو
- 2- حق است: «خداوند هر چه را که بخواهد محو و یا تثبیت می کند و ام الكتاب نزد اوست» (رعد / 39). خدایا من از تو درخواست
- 3- می کنم با همه نام هایی که انبیا و پیامبران و بندگان صالح و ملائکه مقرب با آن تو را خوانده اند، که تقدیر خود را
- 4- مبنی بر ننگه داشتن ظالمان از ام الكتاب محو کنی و برایشان هلاکت و برچیده شدن را بنویسی تا اجلشان نزدیک شود
- 5- و مدتشان تمام گردد و عمرشان قطع شود. ستمکاران را هلاک کن و برخی را بر برخی دیگر مسلط کن تا در این جنگ
- 6- هیچ یک از آنها زنده نماند و اجتماعشان را به هم بزن و سلاح هایشان کند کن، شاخ و برگشان را بشکن، عمرهایشان
- 7- را تمام و پایه های حکومتشان را به لرزش بینداز و شهرهایت را از وجودشان پاک گردان، زیرا آنها سنت تو را برگرداندند
- 8- عهدت را نقض کردند و حرمتت را شکستند. آنها اوامرت را زیر پا گذاشتند و به شدت عصیانگری کردند و به گمراهی
- 9- عجیبی مبتلا شدند. بنابراین بر محمد و خاندانش درود فرست و دست ظالمان را از تکبر کردن بگیر و زمین را از لوس
- 10- پاک گردان و اراده کن تا کاشته هایشان درو و ریشه شان قطع و شاخ و برگشان بریده بریده و بنیادشان منهدم شود.
- 11- ای صاحب جلال و بزرگواری

وَأَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ وَرَبِّي وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ (1) وَرَسُولَاكَ وَنَبِيَّاكَ وَصَفِيَّاكَ مُوسَى وَهَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حِينَ قَالَا دَاعِيَيْنِ لَكَ رَاجِيَيْنِ لِفَضْلِكَ رَبَّنَا (2) إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّهُمَا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ (3) عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا- يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ فَمَنْنْتَ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِمَا (4) بِالْإِجَابَةِ لَهُمَا إِلَى أَنْ قَرَعْتَ سَمْعَهُمَا بِأَمْرِكَ اللَّهُمَّ رَبِّ قَدْ أُجِيبْتَ دَعْوَتِكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ (5) سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَطْمِسَ عَلَى أَمْوَالِ هَوَلَاءِ الظَّلْمَةِ (6) وَأَنْ تُشَدِّدَ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَأَنْ تَخْسِفَ بِهِمْ بَرَكَ وَأَنْ تُغْرِقَهُمْ فِي بَحْرِكَ فَإِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (7) وَمَا فِيهِنَّ لَكَ وَإِنَّ الْخَلْقَ قُدْرَتِكَ فِيهِمْ وَبَطْشِكَ عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِهِمْ وَعَجِّلْ ذَلِكَ لَهُمْ يَا (8) خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَخَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَخَيْرَ مَنْ تَدَلَّلَتْ لَهُ الْوُجُوهُ وَرُفِعَتْ إِلَيْهِ الْأَيْدِي وَدُعِيَ بِالْأَلْسُنِ (9) وَشَدَّ حَصَصَتْ إِلَيْهِ الْأَبْصَارُ وَأَمَّتْ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ وَنُقِلَتْ إِلَيْهِ الْأَقْدَامُ وَتُحَوِّكَمَ إِلَيْهِ فِي الْأَعْمَالِ (10)

ص: 217

- 1- و درخواست می کنم ای خدای من و خدای هر چیزی و پروردگار من و هر چیز دیگری، تو را با آن نامی می خوانم
- 2- که دو بنده و پیامبر و نبی و برگزیده هایت موسی و هارون علیهما السلام تو را با آن خواندند. آن هنگام که با امید به احسانت
- 3- گفتند: «خدایا اموالشان را از بین ببر و دل هایشان را قبض کن؛ زیرا آنها تا عذاب دردناکت را نبینند، ایمان نمی آورند.» (یونس / 88).
- 4- تو نیز به آنها لطف کردی و از نعمت اجابت بهره مندشان ساختی تا اینکه به آنها امر کردی که «دعایتان مستجاب شد.
- 5- پس استقامت نشان دهید و از راه و روش جاهلان پیروی نکنید» (یونس / 89). خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و اموال این
- 6- ظالمان را از بین ببر و دل هایشان را قبض کن و نیکیت را از آنها دریغ دار و در دریای خود آنها را غرق کن؛ زیرا همه
- 7- آسمان ها و زمین و آنچه که در میان آنهاست، متعلق به توست. قدرت و انتقام خودت را به خلقت نشان بده. خدایا این کار
- 8- را با آنها بکن و عجله کن. ای بهترین درخواست شده و بهترین خواننده شده و بهترین کسی که در برابرش، چهره ها به
- 9- ذلت افتاده و دست ها در برابرش بالا رفته است و با زبان ها خواننده شده و با چشم های منتظر نگاه شده و قلب ها او را
- 10- قصد کرده و قدم ها به سویش برداشته شده و در اعمال به حکمیت طلبیده شده است.

إِلَهِي وَأَنَا عَبْدُكَ أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَبْهَائِهَا وَكُلِّ أَسْمَائِكَ بِهَيْئِ بَلْ أَسْأَلُكَ (1) بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرَكِّبَهُمْ عَلَى أُمَّ رُؤَسَاءَهُمْ فِي (2) زُرِّيَّتِهِمْ وَتُرْزِيهِمْ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِمْ وَازْمِهِمْ بِحَجْرِهِمْ وَذَكِّبَهُمْ بِمَشَاقِصِهِمْ وَكُتُبِهِمْ عَلَى (3) مَنَاقِرِهِمْ وَاخْتَفُهُمْ بِوَتْرِهِمْ وَازْدُدْ كَيْدَهُمْ فِي نُحُورِهِمْ وَأَوْبِقُهُمْ بِنَدَامَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَحْذِلُوا (4) وَيَتَضَاءَلُوا بَعْدَ نَحْوَتِهِمْ وَيَتَمِعُوا وَيَخْشَعُوا بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِمْ أَذِلَاءَ مَأْسُورِينَ فِي رَبْقِ (5) حَبَائِلِهِمُ الَّتِي كَانُوا يُؤْمَلُونَ أَنْ يَرُونَا فِيهَا وَتُرِينَا قُدْرَتَكَ فِيهِمْ وَسِدِّ لَطَانِكَ عَلَيْهِمْ (6) وَتَأْخُذْهُمْ أَخَذَ الْقَرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَكَ الْأَلِيمُ الشَّدِيدُ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ فَإِنَّكَ عَزِيزٌ (7) مُقْتَدِرٌ شَدِيدُ الْعِقَابِ شَدِيدُ الْمِحَالِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ إِيْرَادَهُمْ (8) عَذَابَكَ الَّذِي أَعَدَدْتَهُ لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَمْثَالِهِمْ وَالطَّاعِينَ مِنْ نُظْرَانِهِمْ وَارْفَعْ حِلْمَكَ عَنْهُمْ (9) وَاحْلُلْ عَلَيْهِمْ غَضَبَكَ الَّذِي لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَأْمُرْ فِي تَعْجِيلِ ذَلِكَ بِأَمْرِكَ الَّذِي لَا يُرَدُّ (10) وَلَا يُؤَخَّرُ فَإِنَّكَ شَاهِدٌ كُلُّ نَجْوَى وَعَالِمٌ كُلُّ فُحْوَى وَلَا تَخْفَى عَلَيْكَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ خَافِيَةٌ (11)

ص: 218

- 1- الهی من بنده توام که از تو درخواست می کنم. با پربهاترین نامهایت. اگر چه همه آنها پربها هستند. بلکه
- 2- درخواست می کنم با همه نام هایت. تا بر محمد و آل او درود فرستی و ظالمان را در دام های خودشان سرنگون ساز
- 3- و در گودلهایی که برای بندگانت کنده اند، بیندازی و آنها را نشانه تیرهای خودشان قرار دهی و با خنجرهایی که
- 4- برای دیگران تیز کرده اند، خودشان را سر ببری. آنها را با بینی بر زمین بزن و گلویشان را فشار بده و حيله هایشان
- 5- را در گلویشان فرو ببر و آنها را با ندامتشان عذاب کن تا بعد از تکبر و بزرگی، ذلیل و خوار شوند و بعد از حکمرانی
- 6- شکسته و در مانده گردند و ذلیلانه در دام هایی که دوست داشتند ما را در آنها ببینند، اسیر شوند. خدایا قدرت و تسلط
- 7- را در مورد آنها به ما نشان بده و همان طور که امت های گذشته را عذاب کردی، آنها را نیز عذاب کن. خدایا گرفت
- 8- دردناک و شدید تو، گرفتن قدرتی شکست ناپذیر و مقتدر است. بی شک تو شکست ناپذیر و مقتدر و شدید العذاب هستی
- 9- خدایا بر محمد و خاندانش درود بفرست و در عقوبت کردن ظالمان با عذابی که برای آنها مهیا کرده ای، تعجیل کن
- 10- و بردباری ات را از آنها بردار و آن غضبی را که هیچ چیز توان تحمل آن را ندارد، بر آنها مسلط کن و در تعجیل آن به
- 11- ملائکه موکل عذاب، امر کن. امری که نه برمی گردد و نه به تأخیر می افتد. تو شاهد هر نجوا هستی و عالم به تمام

وَلَا يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ حَائِنَةٌ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ عَالِمٌ مَا فِي الصُّمَائِرِ وَالْقُلُوبِ مُطَالِبُ هَسْتِي وَهَيْجِ عَمَلِ أَنْهَا زِ تُو مَخْفِي نَمِي مَانْد. توبر تمام غیب ها آگاهی و از آنچه که در دلها می گذرد، خبرداری. اَللّٰهُمَّ وَاَسْأَلُكَ وَاُنَادِيكَ بِمَا نَادَاكَ بِهٖ سَيِّدِي وَاَسْأَلُكَ بِهٖ نُوحٍ عِذِّ قُلْتَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ خدایا درخواست می کنم و صدایت می زنم با آن اسمی که سرورم صدا زد و نوح با آن درخواست کرد. آنجا که فرموده ای: وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلْنِعْمَ الْمُجِيبُونَ اَجَلٌ (1) اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ اَنْتَ نِعْمَ الْمُجِيبُ وَنِعْمَ الْمَدْعُوُّ وَنِعْمَ الْمَسْتُوُّ وَنِعْمَ الْمُعْطَى اَنْتَ الَّذِي لَا (2) تُخَيِّبُ سَاۤءِلَكَ وَلَا تُمِلُّ دُعَاءَ مَنْ اَمَلَكَ وَلَا تَتَّبِعُ بِكُثْرِهِ حَوَائِجِهِمْ اِلَيْكَ وَلَا بِقَضَائِهَا لَهُمْ (3) فَاِنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِ جَمِيعِ خَلْقِكَ اِلَيْكَ فِي اَسْرِعٍ لِحَظٍّ مِنْ لَمَحِ الطَّرْفِ وَاَخْفَ عَلَيْكَ وَاَهْوَنُ مِنْ (4) جَبَاحِ بَعُوضَةٍ وَحَاجَتِي يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمُعْتَمِدِي وَرَجَائِي اَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ (5) وَاَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي فَقَدْ جِئْتُكَ تَقِيْلَ الظُّهْرِ بِعَظِيْمٍ مَا بَارَزْتُكَ بِهٖ مِنْ سَيِّئَاتِي وَرَكِبْتِي مِنْ مَظَالِمِ (6) عِبَادِكَ مَا لَا يَكْفِيْنِي وَلَا يُخَلِّصُنِي مِنْهُ غَيْرُكَ وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَمْلِكُهُ سِوَاكَ فَاْمُحْ يَا سَيِّدِي (7) كَثْرَةَ سَيِّئَاتِي بِسَيْرِ عِبْرَاتِي بَلْ بِقَسَاوَةِ قَلْبِي وَجُمُودِ عَيْنِي لَا بَلْ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَاَنَا شَيْءٌ فَلْتَسْعِنِي رَحْمَتَكَ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيْمُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ لَا تَمْتَحِنِي فِي هَذِهِ (9)

ص: 219

- 1- «نوح ما را صدا زد و تو بهترین اجابت کنندگانی» (صافات / 75).
- 2- خدایا، پروردگارا، تو اجابت کننده و خواننده شده و درخواست شده و عطا کننده، خوبی هستی. تو همانی که درخواست
- 3- کنندگان را دست خالی بر نمی گردانی و آرزومندان را خسته نمی کنی و از زیادی نیازهایی که نزد تو آورده اند، به
- 4- ستوه نمی آیی. از برآورده کردن نیازهایشان خسته نمی شوی؛ زیرا برای تو، برآورده کردن حوائج تمام بندگان در کمتر
- 5- از یک چشم بر هم زدن ممکن و سبک تر از بال مگس است. از سوی دیگر سرور و مولا و تکیه گاه و امید من این است که
- 6- بر محمد و خاندانش درود فرستی و گناهانم را ببامرزی؛ زیرا با پستی سنگین از گناهان آمده ام و مظالم بندگان چنان
- 7- مرا احاطه کرده اند که تنها تو می توانی مرا از آنها برهانی. ای سرور من؛ گناهان زیادم را با قطرات بی رمق اشکم؛
- 8- بلکه با قساوت قلب و چشمان خشکیده ام، نه بلکه با رحمت واسعه ای که شامل هر چیز می شود، محو کن. خدایا من هم
- 9- یکی از همان چیزها هستم. بنابراین با رحمت خود مرا دریاب، ای رحمان و رحیم، ای مهربان ترین مهربانان مرا با

الدُّنْيَا بِشَيْءٍ مِنَ الْمَحْنِ وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي وَلَا تُهْلِكْنِي بِدُنُوبِي وَعَجِّلْ خَلَاصِي مِنْ (1) كُلِّ مَكْرُوهٍ وَادْفَعْ عَنِّي كُلَّ ظُلْمٍ وَلَا تَهْتِكْ سِرِّي وَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ جَمْعِكَ الْخَلَائِقَ لِلْحِسَابِ (2) يَا جَزِيلَ الْعَطَاءِ وَالْثَوَابِ (3) أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُحْيِيَنِي حَيَاةَ السُّعْدَاءِ وَتُمِيتَنِي مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ (4) وَتَقْبَلَنِي قَبُولَ الْأَوْدَاءِ وَتَحْفَظَنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّينِيَّةِ مِنْ شَرِّ سَلَاطِينِهَا وَفَجَارِهَا وَسِرَارِهَا (5) وَمُحِبِّبَهَا وَالْعَامِلِينَ لَهَا فِيهَا وَقِنِي شَرَّ طُعَاتِهَا وَحُسَادِهَا وَبَاغِي الشَّرِكِ فِيهَا حَتَّى تَكْفِينِي مَكْرَ (6) الْمَكْرِهِ وَتَقْدِّمَ عَنِّي الْكُفْرَةَ وَتُفْحِمَ عَنِّي الْأَسْنَ الْفَجْرَةَ وَتَقْبِضَ لِي عَلَيَّ أَيْدِي الظُّلْمَةِ وَتُؤَمِّنَ (7) لِي كَيْدَهُمْ وَتُمِيتَهُمْ بِغَيْظِهِمْ وَتَشْغَلَهُمْ بِأَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأَفْنِدَتْهُمْ وَتَجْعَلَنِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ (8) فِي أَمْنِكَ وَأَمَانِكَ وَجِرْزِكَ وَسَلْطَانِكَ وَحِجَابِكَ وَكَنْفِكَ وَعِيَاذِكَ وَجَارِكَ إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ (9) الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (10) اللَّهُمَّ بِكَ أَعُوذُ وَبِكَ أَلُوذُ وَبِكَ أَعْبُدُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَبِكَ أَسْتَعِينُ وَبِكَ أَسْتَكْفِي (11)

ص: 220

- 1- گرفتاری های دنیا امتحان نکن و کسی را که بر من رحم نمی کند، بر من مسلط ننما. با گناهانم مرا هلاک نکن و در
- 2- رهایی من از تمام گرفتاریها و امور ناخوشایند، عجله نما. خدایا پرده خود را کنار زن و در روز رستخیز بی ابرویم نسا.
- 3- ای کسی که ثواب و عطایت بسیار است.
- 4- درخواست می کنم که بر محمد و آل او درود بفرستی و از زندگی سعادت‌مندان و مرگ شهیدان بهره مندم
- 5- کنی و مرا مانند دوستانت پذیری و در این دنیای پست از شر سلاطین و ستمکاران و افراد شرور
- 6- و علاقه مندان به دنیا و دنیاپرستان، حفظم کنی و مرا از شر سرکشان و حسودان نکه داری. تا آنجا که
- 7- مرا از مکر مکاران امنیت دهی. چشمها و زبانهایشان را بازداری و مرا بالاتر از دست ظالمان نکه داری
- 8- مرا از حيله هایشان امان دهی و آنها را با عصبانیتشان بکشی و آنها را به چشم و گوش و دلشان مشغول
- 9- کنی و مرا از همه آنها در حصن و قلعه خود، حفظ کنی. همانا ولی من خدایی است که کتاب را نازل
- 10- کرد و او خود متولی امور صالحین است.
- 11- خدایا به تو پناه می برم و تو را می پرستم و به تو امید بسته ام و از تو کمک می خواهم و از تویاری می جویم و تو را صدا

وَبِكَ أَسْتَتَغِيثُ وَبِكَ أَسْتَتَقَدِّرُ وَمِنْكَ أَسْأَلُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَزِدْنِي (1) إِلَّا بِذَنْبٍ مَغْفُورٍ وَسَعِيٍّ مَشْكُورٍ وَتِجَارَةٍ لَنْ تَبُورَ وَأَنْ تَفْعَلَ لِي بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلَ لِي بِمَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّوْحَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَأَهْلُ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ (3) إِلَهِي وَقَدْ أَطَلْتُ دُعَائِي وَأَكْثَرْتُ خِطَابِي وَضَيْقُ صَدْرِي حَدَانِي عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَحَمَلَنِي (4) عَلَيْهِ عِلْمًا مَنِيَّ بِأَنَّهُ يُجْزِيكَ مِنْهُ قَدْرُ الْمِلْحِ فِي الْعَجِينِ بَلْ يَكْفِيكَ عَزْمُ إِزَادِهِ وَأَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ (5) بِنَبِيِّهِ صَادِقِهِ وَلِسَانِ صَادِقٍ يَا رَبِّ فَتَكُونُ عِندَ ظَنِّ عَبْدِكَ بِكَ وَقَدْ نَاجَاكَ بِعِزِّمِ الْإِزَادَةِ قَلْبِي (6) فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقَرِّنَ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ مِنْكَ وَتُبَلِّغَنِي مَا أَمَلْتُهُ (7) فِيكَ مِنْكَ وَطَوْلًا وَقُوَّةً وَحَوْلًا وَلَا تُقِيمَنِي مِنْ مَقَامِي هَذَا إِلَّا بِقَضَائِكَ جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ (8) فَإِنَّهُ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَخَطَرُهُ عِنْدِي جَلِيلٌ كَثِيرٌ وَأَنْتَ عَلَيْهِ قَدِيرٌ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ (9) إِلَهِي وَهَذَا مَقَامُ الْعَانِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ وَاللَّهِ أَرَبِ مَدِّكَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبٍ نَهَجَمْتُهُ وَعُيُوبٍ (10) فَصَدَحْتَهُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةَ رَحْمَةٍ أَفُورُ بِهَا إِلَيَّ جَنَّتِكَ وَأَعْطِفْ (11)

ص: 221

- 1- می زخم و از تو قدرت می خواهم و از تو درخواست می کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و مرا برنگردانی مگر با
- 2- گناهانی بخشیده شده و تلاشی مأجور و تجارتی ماندگار و بدون زیان و با من رفتاری کنی که شایسته توست و رفتاری نکنی
- 3- که من شایستگی آن را دارم؛ زیرا تو شایسته حفظ و نگهداری بندگان و آمرزش آنها و فضل و عنایت هستی.
- 4- خدایا دعایم را طول دادم و خیلی حرف زدم. فشار گرفتاری ها مرا وادار کرد تا چنین سخن بگویم. با اینکه می دانم
- 5- اگر دعای من به اندازه نمک در خمیر حتی اگر به اندازه قصد و نیت باشد، برای تو کافی است. آری اگر بنده با نیت
- 6- صادقانه و زبانی راستگو صدا بزند و بگوید: پروردگارا، تو نزد او حاضر خواهی شد. پس از تو درخواست می کنم که بر
- 7- محمد و خاندانش درود فرستی و دعایم را مقرون به اجابت کنی و تمام چیزهایی که آنها را از تو خواستیم، از لطف و عنایت
- 8- و احسانت برآورده سازی مرا از جایم بلند نکن، مگر اینکه تمام خواسته هایم را مستجاب کرده باشی؛ زیرا آنها برای تو
- 9- آسان هستند اما برای من بسیار بزرگند و تو بر خواسته هایم توانایی داری. ای شنونده و بیننده.
- 10- خدایا، اینجا محل ایستادن بنده ای است که از آتش دوزخ به تو پناه آورده و از گناهانی که به او هجوم آورده و عیب هایی
- 11- که آبرویش را برده اند، به تو پناه آورده است. با نظر رحمتت به من نگاه کن تا با آن وارد بهشت شوم و عطوفتی نشان بده تا با

عَلَىٰ عَظْفَةٍ أَنْجُو بِهِمَا مِنْ عِقَابِكَ فَإِنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ لَكَ وَيَدَاكَ وَمَفَاتِيحَهُمَا وَمَغَالِيقَهُمَا (1) إِلَيْكَ وَأَنْتَ عَلَىٰ ذَلِكَ قَادِرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ هَيِّنٌ يَسِيرٌ
وَأَفْعَلُ بِي مَا سَأَلْتُكَ يَا قَدِيرٌ (2) وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (3)

ص: 222

-
- 1- آن از آتش دوزخ نجات یابم؛ زیرا بهشت و دوزخ به دست تو است و کلیدهای باز کردن و قفل های بستن آنها همه از تو
 - 2- است و تو بر همه آنها توانایی داری و بر تو بسیار آسان و کوچک هستند. بنابراین آنچه را که خواستم عنایت فرما.
 - 3- مانع و نیرویی غیر از خدای والا مرتبه و با عظمت وجود ندارد و خدا ما را کفایت می کند و وکیل خوبی است.

دعای پنجم: نماز حاجت صادر شده از امام زمان علیه السلام و دعای آن

نماز حاجت صادر شده از امام زمان علیه السلام و دعای آن (1)

در نامه ای که از حضرت صادر شده، فرموده اند:

کسی که حاجتمند باشد، شب جمعه بعد از نصف شب، غسل کند و در محل نماز قرار بگیرد

دو رکعت نماز بخواند به این ترتیب که:

در رکعت اول حمد را می خواند و وقتی که به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسید، آن را صد بار تکرار می کند و حمد را تمام و سوره توحید را تنها یکبار می خواند.

بعد از آن رکوع و سجده می کند و در هر کدام تسبیحات آن را هفت بار انجام می دهد. و رکعت دوم را مانند اولی بجا می آورد. بعد از نماز این دعا را می خواند و خداوند به قطع، حاجت او را هر چه که باشد، برآورده می کند. مگر اینکه مربوط به قطع رحم باشد:

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَأَلْحَمِدْهُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ (2) الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَّرَ وَغَفَرَ (3)

ص: 223

-
- 1- . تفسیرالقمی / ج 2 / ص 129 / احضار عرش بلقیس؛ مستدرک الوسائل / ج 6 / ص 75 / باب 37- باب استحباب الصلاة المرغبه.
 - 2- خدایا اگر تو را اطاعت کردیم، حمد و ثنا برای توست. (یعنی ما از لطف تو توفیق عبادت یافتیم.) و اگر معصیت کردیم، تو علیه ما دلیل داری. راحتی و گشایش از
 - 3- توست. پاک و منزّه است کسی که نعمت می دهد و تشکر می کند. (مقصود آن است که خداوند متعال انسان را از نعمت عبادت و صحبت و اطاعت خودش بهره مند می کند. اما به جای اینکه انسان از او به خاطر این نعمت شکر کند، خداوند دوباره از انسان تشکر می کند و برای عبادتی که نعمت خودش بوده است، دوباره تشکر کرده و پاداش می دهد. این مطلب با تفصیل بیشتر در دعای روزعرفه امام حسین علیه السلام آمده است.) پاک و منزّه است کسی که مقدر می کند و می بخشد. (به این معنا که خداوند متعال خود حدودی را برای انسان تعیین می کند. اما زمانی که انسان این حدود را می شکند، می بخشد.)

اللَّهُمَّ إِنَّ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ (1) أَتَّخِذْ لَكَ وَلِداً وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً مَتَّاً مِنْكَ بِهِ عَلَيَّلاً مَتَّاً مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا (2) إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَّابَرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ بِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ (3) هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ فَإِنْ تَعَذَّبْنِي فَبِدُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي (4) وَتَرَحَّمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمُ (يا كريم را آن قدر تکرار می کند تا نفسش تمام شود.) (5) و ادامه می دهد: يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (6) وَخَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ صَدَّقْتَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَأَهْلِي (7) وَوَلَدِي وَسَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَداً وَلَا أَحْذِرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَداً إِنَّكَ عَلَيَّ (8) كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي إِبْرَاهِيمَ عَ نَمْرُودَ وَيَا كَافِي مُوسَى عَ فِرْعَوْنَ وَيَا كَافِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَحْزَابَ (10) أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ (در این (11))

ص: 224

- 1- خدایا اگر چه عصیان کرده ام، اما در محبوب ترین امور نزد تو، که ایمان باشد، تو را اطاعت کرده ام. من
- 2- برای تو فرزند و شریکی نمی دانم. البته این ایمان، توفیقی از توست، نه منتی از من بر تو. خدایا از سر لجبازی
- 3- و با قصد خروج از عبودیت و انکار به ربوبیت، گناه نکرده ام. بلکه فریب هوای نفسم را خوردم و شیطان مرا به
- 4- لغزش انداخت. با این حال تو می توانی مرا محکوم کنی. اگر مرا عذاب کنی، به خاطر گناهانم خواهد بود.
- 5- اما اگر ببخشی به خاطر آقایی و کرم و جود توست.
- 6- ای خدایی که از هیچ چیزی هراس ندارد و همه چیز در هراس از اوست. درخواست می کنم به خاطر اینکه تو از
- 7- همه در امانی و همه از تو هراسان هستند، بر محمد و خاندانش درود فرست و برای من و خانواده و فرزندانم امان
- 8- و پناه بده. تا از کسی ترسم و هراسی به خود راه ندهم. همانا تو بر هر چیزی توانایی داری و خدا ما را کفایت
- 9- می کند و او بهترین وکیل است. ای کفایت کننده ابراهیم از شر نمرود و ای کفایت کننده موسی از شر فرعون
- 10- و ای کفایت کننده محمد از شر قبایل عرب.
- 11- از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و مرا از شر فلانی حفظ کنی. تو از شر کسی که از شرش می ترسم،

بخش نام شخصی را که از شر او در هراس است، ذکر می کند.) فَيَسْتَكْفِي شَرَّ مَنْ يَخَافُ شَرَّهُ

کفایت خواهی کرد.

ان شاء الله حاجتش برآورده می شود.

سپس به سجده رفته و با تضرع حوائجش را درخواست می کند.

فَإِنَّهُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ وَدَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ (1) لِأَجَابِهِ وَيُجَابُ فِي وَقْتِهِ وَلَيْلَتِهِ كَأَنَّ مَا كَانَ وَذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ (2)

ص: 225

1- هیچ زن و مرد مؤمن و مؤمنه ای نیست که این نماز را با این دعا بخواند مگر اینکه خداوند درهای رحمتش را برای اجابت باز می کند
2- و دعایش را در همان لحظه و همان شب مستجاب می کند. (اجابت دعا غیر از آن است که در همان موقعی که ما می خواهیم کار مورد نظر صورت گیرد. به عبارتی ممکن است که کسی از خداوند شفای مریض و یا خانه دار شدن و امثال آن را بخواند. اما بعد از چند سال محقق گردد. به عبارتی اجابت دعا به آن معناست که در تقدیرات انسان ثبت می شود که فلان کار در موقع مناسب انجام گیرد. زیرا کل عالم بر اساس نظامی حرکت می کند و در اغلب موارد، دعای ما با مصالح اجتماعی و یا شخصی افراد دیگر در تعارض است. از این رو خداوند به سبب دعا نظام عالم را به گونه ای تنظیم می کند که در موقعیت مناسب، شخص را به خواسته خودش برساند. به عنوان مثال اگر شما درخواست وام بکنید و با این درخواست موافقت شود، این موافقت بدان معنا نیست که الزاماً وام در همان زمان دلخواه شما، پرداخت شود؛ زیرا بانک باید توانایی خود و درخواست های دیگر را بررسی کند و طبق آن مهلتی را برای وصول وام شما تعیین کند. شاید یکی از موارد روشن این مطلب دعای حضرت موسی و هارون علیه السلام در نابودی حکومت فرعون باشد. که خداوند به آنها فرمود: «قَالَ قَدْ اجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَان سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» یونس/89 دعایتان مستجاب شد، بنابراین استقامت کنید و به راه گمراهان نروید. شاید برای ما باور نکردنی باشد که؛ اگر چه اجابت دعا در همان لحظه صورت گرفته است. اما تحقق خارجی آن بعد از چهل سال رخ داده است؛ یعنی بعد از چهل سال که خداوند به آنها فرمود: دعایتان مستجاب شد، فرعون سرنگون گردید. این مطلب در روایاتی آمده است که از جمله می توان به روایت ذیل اشاره کرد. ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال «كان بين قول الله عز وجل قد اجيب دعوتهما وبين اخذ فرعون اربعين عاما» الكافي ج2، ص:489، باب من أبطات عليه الاجابة. (هر چه که باشد. این اجابت از فضل خدا به ما و مردم است.

دعای ششم : دعای عبرات یا اشک های روان

دعای عبرات یا اشک های روان (1)

علامه حلی رحمه الله در آخر کتاب منهاج الصلاح در دعای عبرات معروف، گفته است که این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. اما از جهت سید بزرگوار رضی الدین محمد بن محمد آوی رحمه الله حکایت معروفی است که برخی از فضلا آن را در حاشیه همان دعا ذکر کرده اند.

جناب فخر الدین محمد بن شیخ جمال الدین از پدرش و او از جدش، فقیه بزرگوار یوسف از سید رضی که حکایت آن می آید نقل کرده است که:

او در زندان یکی از امرای سلطان جرماغون (2)

مدت زیادی در حبس بوده و گرفتاری ها و فشارهای زیادی را متحمل شده است. تا این که روزی حضرت قائم علیه السلام مرا در خواب دید و با دیدن ایشان گریه کرد و گفت: مولای من مرا از این ظلمت نجات بده.

امام علیه السلام فرمود: دعای عبرات را بخوان.

گفت: دعای عبرات چیست؟

فرمود: در مصباح

عرض کردم: سرورم این دعا در مصباح من نیست.

فرمود: نگاه کن پیدا می کنی!

از خواب بیدار شدم، بعد از خواندن نماز صبح، کتاب مصباح را باز کردم و با صفحه ای مواجه شدم که دعای عبرات در آن آمده بود. من آن را چهل بار خواندم.

ص: 226

1- بحار الانوار، ج 53، ص 221، الحکایه الربعه.

2- از پادشاهان مغول بوده است که معاصر با خوارزم شاه بود و در قرن هفتم هجری می زیست.

این امیر دوزن داشت. یکی از آنها زنی عاقل و خوشفکر بود. از این رو مورد اعتماد امیر بود. وقتی که امیر در نوبت این زن، پیشش آمد، به او گفت: آیا تو کسی از فرزندان حضرت امیر علیه السلام را گرفته ای؟

گفت: برای چه این سؤال را می پرسی؟

گفت: برای این که مردی را دیدم که نور خورشید از صورتش می تابید. نزدیک آمد و از حلقم گرفت و گفت: شوهرت جرأت کرده و یکی از فرزندان مرا گرفته و او را در خورد و خوراک، تحت فشار قرار داده است! عرض کردم، سرورم، شما کیستید؟ فرمود: من علی بن ابیطالب هستم. به او بگو: اگر او را آزاد نکند، خانه اش را به سرش خراب می کنم.

این خبر به سلطان رسید او گفت: من در این باره چیزی نمی دانم. از معاونانش پرسید که آیا شما چنین کسی را گرفته اید؟

گفتند: بله شیخی علوی است که خود شما دستور زندانی کردنش را صادر کردید.

گفت: او را آزاد کنید و اسب و مشکى به او بدهید تا راه بیفتد.

در نهایت سید به خانه خود رفت.

همین طور سید جلیل القدر علی بن طاووس رحمه الله در آخر کتاب مهج الدعوات نقل می کند که از جمله دعاها، دعایی است که دوست و برادر من محمد بن محمد قاضی آوی، درباره این دعا سخن و اثر عجیبی ذکر کرده است. به این صورت که برای ایشان حادثه ای رخ داده و این دعا را در میان اوراقی که آنها را در میان کتابهایش قرار نداده بود، پیدا می کند. از روی آنها نسخه برداری می کند. وقتی که نسخه برداری تمام می شود، دعای اصلی مفقود می گردد. شیخ آن را نقل می کند. حتی بعد از آن، نسخه دیگری را نقل می کند که مقداری از تعبیرات آن تفاوت می کند.

ص: 227

ما در اینجا نسخه اولی را به جهت تبرک به خط سید بن طاووس رحمه الله می آوریم. حتی میان نقل ایشان و علامه حلی رحمه الله تفاوت زیادی وجود دارد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ أَنْتَ الَّذِي تَقْشَعُ سَحَابَ (1) الْمَحَنِ وَقَدْ أُمْسَتْ تَقَالاً وَتَجْلُو صَبَابَ الْإِحْنِ وَقَدْ سَحَبْتَ أَذْيَالاً وَتَجْعَلُ زَرْعَهَا هَشِيمًا (2) وَعِظَامَهَا رَمِيمًا وَتَزِدُّ الْمَغْلُوبَ غَالِبًا وَالْمَطْلُوبَ طَالِبًا (3) إِلَهِي فَكَمْ مِنْ عَبْدٍ نَادَاكَ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صِرْتُ لِي مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ (4) بِمَاءٍ مِنْهُمْ وَفَجَّرْتَ لَهُ مِنْ عَوْنِكَ عُيُونًا فَالْتَقَى مَاءُ فَرَجِهِ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قَدِرَ وَحَمَلْتَهُ مِنْ (5) كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسْرٍ (6) يَا رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صِرْتُ يَا رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صِرْتُ يَا رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صِرْتُ (7) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْ وَفَجِّرْ لِي (8) مِنْ عَوْنِكَ عُيُونًا لِيَلْتَقِيَ مَاءُ فَرَجِي عَلَى أَمْرٍ قَدْ قَدِرَ وَاحْمِلْنِي (9) يَا رَبِّ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسْرٍ يَا مَنْ إِذَا وَلَجَ الْعَبْدُ فِي لَيْلٍ مِنْ حَيْرَتِهِ (10)

ص: 228

- 1- خدایا به جدّ از تو درخواست می کنم، ای رحم کننده بر اشک ها و ای برطرف سازنده گرفتاری ها. تویی که ابرهای سنگین
- 2- را پراکنده می کنی. تویی که مه های غلیظ را از بین می ببری و روشن می کنی. تویی که زراعت را خشک و استخوان ها را
- 3- خاک و شکست خورده را پیروز و فراری را فراری دهنده می کنی.
- 4- خدایا چه بسیارند بندگان که تو را صدا زدند که من مغلوب شده ام، یاری ام کن و تونیز از سر نصرت به او، درهای آسمان
- 5- را بر آب گشودی و چشمه هایی را از زمین جوشاندی. آبی که موجب گشایش کارش بود، به اندازه معینی رسید و او را بر
- 6- روی تخته ها سوار کردی.
- 7- پروردگارا، من مغلوب شده ام، یاری ام کن. پروردگارا، من مغلوب شده ام، یاری ام کن. پروردگارا، من مغلوب شده ام،
- 8- یاری ام کن. بر محمد و خاندانش درود فرست و درهای آسمان را برای نصرت من باز کن و آب فراوان بریز و چشمه های آن
- 9- را از زمین بجوشان تا جایی که آب گشایش من، به اندازه معینی برسد و مرا با کفایت خودت، بر کشتی سوار کن.
- 10- ای کسی که وقتی بنده اش در تاریکی شب فرو می رود و از تحیر دچار توهمات و ترس می شود و سرپرست و دوست

يَهِيمٌ فَلَمْ يَجِدْ لَهُ صَدْرِيخًا يُصَدِّرُخُهُ مِنْ وَلِيِّ وَلَا حَمِيمٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجُدَّ يَا (1) رَبِّ مِنْ مَعُونَتِكَ صَدْرِيخًا مُعِينًا وَوَلِيًّا يُطْلَبُهُ حَيْثُئَا يُنَجِّبِهِ مِنْ صَدِّيقِي أَمْرِهِ وَحَرَجِهِ وَيُطَهِّرُهُ لَهُ (2) الْمُهَمِّمَّ مِنْ أَعْلَامِ فَرَجِهِ (3) اللَّهُمَّ فَيَا مَنْ قُدْرَتُهُ قَاهِرَةٌ وَأَيَاتُهُ بَاهِرَةٌ وَتَعْمَاتُهُ قَاصِدَةٌ لِكُلِّ جَبَّارٍ دَامِعَةٌ لِكُلِّ كَفُورٍ (4) خَتَّارٍ صَلَّى يَا رَبِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْظُرْ إِلَيَّ يَا رَبِّ نَظْرَةً مِنْ نَظَرَاتِكَ رَحِيمَةً (5) تَجَلُّوْ بِهَا عَنِّي ظَلْمَةً وَأَقْفَهُ مُقِيمَةً مِنْ عَاهِهِ جَفَّتْ مِنْهَا الضُّرُوعُ وَقَلَفَتْ مِنْهَا الزُّرُوعُ (6) وَأَشَدَّ تَمَلَّ بِهَا عَلَى الْقُلُوبِ الْيَأْسُ وَجَرَتْ بِسَبَبِهَا الْأَنْفَاسُ (7) اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَفِظًا وَحَفِظًا لِعِغْرَائِسِ غَرَسَتْهَا يَدُ الرَّحْمَنِ وَشَرَبَهَا (8) مِنْ مَاءِ الْحَيَوَانِ أَنْ تَكُونَ يَدِ الشَّيْطَانِ تُجَزُّ وَبِفَاسِهِ تُقَطَّعُ وَتُحَزُّ (9) إِلَهِي مَنْ أَوْلَى مِنْكَ أَنْ يَكُونَ عَنْ حَمَاكَ حَارِسًا وَمَانِعًا إِلَهِي إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ هَالَ فَهَوِّنْهُ (10) وَخَسِّنْ فَبِأَلْنَهُ وَإِنَّ الْقُلُوبَ كَمَا عَتَّ فَطَنَهَا وَالنُّفُوسُ اِزْتَاعَتْ فَسَكَّنَهَا (11)

ص: 229

- 1- صمیمی، برای خود نمی بیند تا به فریادش برسد، بر محمد و خاندانش درود فرست و از فضل خود، فریادرس
- 2- و یاورم باش و مانند سرپرستی که دنبال عبد خود است تا او را از گرفتاری نجات بدهد و در مشکلاتش گشایش
- 3- ایجاد کند، تو نیز با من چنین کن.
- 4- خدایا، ای کسی که قدرتش غالب و نشانه هایش روشن و غذایش شکننده هر پادشاه و در هم کوبنده هر کافر
- 5- حيله گر است، بر محمد و خاندانش درود فرست و از آن نگاه های دلسوزانه ات به من نگاه کن تا ظلمت پایدار ما،
- 6- روشن شود. ظلمتی از جنس آفتی که پستان های حیواناتمان را خشک و زراعت هایمان را از بین برده است و بر
- 7- قلب هایمان سایه یأس انداخته و نفس هایمان را کند کرده است.
- 8- خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و درختانی را که با دست رحمانیت کاشته و با آب حیاتت سیراب کرده ای،
- 9- حفظ کن تا شیطان با دستش در نیاورد و با تیشه اش، قطع نکند.
- 10- خدایا، همه این ها متعلق به توست، کیست که برای حفظ ملکات از خود تو شایسته تر باشد. خدایا، گرفتاری سنگین شده است، آن را آسان
- 11- کن. خشن شده است، نرم کن. قلب ها ترسیده اند، آنها را به حرکت در آور. جان ها به اضطراب افتاده اند، آنها را آرام کن.

إِلَهِي تَدَارَكَ أَقْدَامًا قَدْ زَلَّتْ وَأَفْهَامًا فِي مَهَامِهِ الْحَيْرَةِ ضَلَّتْ أَجْحَفَ الصَّرِّ بِالْمَضْرُورِ (1) فِي دَاعِيَةِ الْوَيْلِ وَالثُبُورِ فَهَلْ يَحْسُنُ مِنْ فَضْلِ لِكَ أَنْ تَجْعَلَهُ فَرِيْسَةً لِلْبَلَاءِ وَهُوَ لَكَ رَاجٍ أُمُّ (2) هَلْ يُحْمَلُ مِنْ عَدْلِكَ أَنْ يَخُوضَ لُجَّةَ الْعَمَاءِ وَهُوَ إِلَيْكَ لَا حِجْرَ مَوْلَايَ لَيْنُ كُنْتُ لَا أَشُقُّ عَلَى (3) نَفْسِي فِي النَّفْيِ وَلَا أَبْلُغُ فِي حَمَلِ أَعْبَاءِ الطَّاعَةِ مَبْلَغَ الرِّضَا وَلَا أَنْتَظِمُ فِي سِدِّكَ قَوْمٍ (4) رَفَضُوا الدُّنْيَا فَهَمَّ خُمُصُ الْبُطُونِ عُمُشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ بَلْ أَتَيْتُكَ يَا رَبِّ بِصَدْعٍ مِنَ (5) الْعَمَلِ وَظَهَرَ تَقْيِيلٌ بِالْخَطَاءِ وَالزَّلْكَلِ وَنَفْسٌ لِلرَّاحَةِ مُعْتَادَةٍ وَالدَّوْعَى التَّسْوِيفِ مُتَقَادَةٍ أَمَا (6) يَكْفِيكَ يَا رَبِّ وَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَذَرِيعَةَ لَدَيْكَ أَنِّي لِأَوْلِيَايِكَ مُوَالٍ وَفِي مَحَبَّتِكَ مُغَالٍ أَمَا (7) يَكْفِينِي أَنْ أُرْوِحَ فِيهِمْ مَظْلُومًا وَأَعْدُو مَظْطُومًا وَأَقْضِي بَعْدَ هُمُومٍ هُمُومًا وَبَعْدَ رُجُومٍ (8) رُجُومًا أَمَا عِنْدَكَ يَا رَبِّ بِهَذِهِ حُرْمَةٌ لَا تُصَيِّعُ وَذِمَّةٌ بِأَذْنَاهَا يُتْتَنَعُ فَلِمَ لَا يَمْنَعُنِي يَا رَبِّ (9)

ص: 230

- 1- خدایا، قدم هایی را که لغزیده و عقل هایی را که در گرداب حیرت به اشتباه افتاده بودند، جبران کن. ضرر، صدای مردم را
- 2- به واویلا درآورده است. آیا شایسته فضل توست که آنها را در معرض بلا قرار دهی، با اینکه امیدشان به توست؟ آیا در عدل
- 3- تو می گنجد که او در بدبختی و غم فرورود، در حالی که تو را صدا می زند؟ سرورم، اگر در تقوای تو، خودم را به مشقت
- 4- نمی اندازم، اگر تا درجه رضای تو، عهده دار اطاعت نیستم. اگر در زمره بندگان در نمی آیم که از دنیا روی برگردانده اند.
- 5- شکم هایشان نازک و چشمانشان از شدت گریه باد کرده است. خدایا، من با عملی ضعیف و پستی سنگین از گناهان و لغزش ها
- 6- باروحی که به راحتی عادت کرده و به امروز و فردا کردن نفسم مطیع شده است. [به سویت آمده ام] آیا برای تو کفایت نمی کند
- 7- که اولیایت را دوست دارم و در محبت به تو حد و حصری نمی شناسم؟ آیا کفایت نمی کند که به خاطر آنها با مظلومیت، شب
- 8- می کنم و با فرو بردن غیظ، صبح می نمایم. گرفتاری های فراوان را متحمل می شوم و در تیررس آنها قرار می گیرم؟ (. سخن درباره گناهان شیعیانی است که تشیع آنها از روی بصیرت است. کسانی که تاوان آن را شب و روز می پردازند، مورد ظلم قرار می گیرند. بدبختی ها از هر سو آنها را احاطه می کند. اما دست از اعتقاد و حمایت از اهل بیت علیهم السلام بر نمی دارند. نه کسانی که به تن پروری و ظلم به بندگان خدا عادت کرده اند و از تشیع تنها نام علی را یادک می کشند. راستی اگر علی زنده می شد با این همه آلودگی ما چه می کرد؟ آیا آنان را که شب و روز خون بندگان خدا را به شیشه می کشند و در مجالس او پول خرج می کنند، می پذیرفت و آنها را شیعه خود می دانست؟! آیا
- 9- این ها نزد تو حرمتی ندارد و کمتری تعهدی را برای تو ایجاد نمی کند؟ اگر این ها ارزش و حرمت دارند، چرا جلوی غرق شدن

وَهَا أَنَا ذَا غَرِيقٍ وَتَدْعُنِي بِنَارِ عَدُوِّكَ حَرِيقُ أَتَجْعَلُ أَوْلِيَاءَكَ لِأَعْدَائِكَ مَصَانِدَ وَتَقْلُدُهُمْ (1) مِنْ حَسَنِيهِمْ قَلَانِدَ وَأَنْتَ مَالِكُ نَفْسِهِمْ لَوْ قَبَضْتَهَا جَمَدُوا وَفِي قَبْضَتِكَ مَوَادُّ أَنْفُسِهِمْ لَوْ (2) قَطَعْتَهَا حَمَدُوا وَمَا يَمْنَعُكَ يَا رَبُّ أَنْ تَكْفُفَ بِأَسْهُمٍ وَتَنْزِعَ عَنْهُمْ مِنْ حِفْظِكَ لِبَاسَهُمْ (3) وَتُعْرِيبُهُمْ مِنْ سَلَامَةٍ بِهَا فِي أَرْضِكَ يَسْرَحُونَ وَفِي مَيْدَانِ الْبَغِيِّ عَلَى عِبَادِكَ يَمْرَحُونَ (4)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَدْرِكْنِي وَلَمَّا يَدْرِكْنِي الْغَرَقُ وَدَارِكْنِي وَلَمَّا غِيَّبَ (5) شَمْسِي لِلسَّفَقِ إِلَهِي كَمْ مِنْ خَائِفِ التَّجَا إِلَى سُلْطَانِ فَآبَ عَنْهُ مُحْفُوفًا بِأَمْنٍ وَأَمَانٍ أَفَاقِصِدُ يَا (6) رَبِّ بِأَعْظَمَ مِنْ سُلْطَانِكَ سُلْطَانًا أَمْ أَوْسَعَ مِنْ إِحْسَانِكَ إِحْسَانًا أَمْ أَكْثَرَ مِنْ اقْتِدَارِكَ اقْتِدَارًا أَمْ (7) أَكْرَمَ مِنْ انْتِصَارِكَ انْتِصَارًا (8) اللَّهُمَّ أَيْنَ كِفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَغِيثِينَ مِنَ الْأَنْامِ وَأَيْنَ عِنَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ (9) الْمُسْتَهْدَفِينَ لِحُجُورِ الْأَيَّامِ إِلَيَّ يَا رَبُّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ إِنِّي مَسْتَجِي الضُّرِّ (10) وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (11)

ص: 231

- 1- مرا نمی گیری و اجازه می دهی که در آتش دشمنانت بسوزم؟! آیا دوستانت را صید دشمنانت قرار می دهی و به زنجیر ذلتشان
- 2- می کشی؟ آن هم در حالی که تو مالک جان هایشان هستی! اگر تو جان هایشان را بگیری، خشک می شوند. آری ارواحشان در قبضه
- 3- توست که اگر بگیری، بی جان می افتند. خدایا چه چیزی باعث شده است که آزار و اذیتشان را از ما برنگردانی و لباس مصونیت را
- 4- از تنشان درآوری و آنها را از سلامت عریان کنی. سلامتی که با آن می چرند و در میدان ظلم بر بندگان تکیه می ورزند.
- 5- خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و قبل از اینکه غرق شوم و خورشید هدایتم در شفق ناپدید شود،
- 6- مرا دریاب. خدایا، چه بسیارند کسانی که به سلاطین پناه برده اند و در پناه او در امان مانده اند.
- 7- آیا به سلطنتی غیر از سلطنت تو پناه ببرم؟ یا به سفره ای وسیع تر از احسان تو یا مقتدرتر از اقتدار تو یا فراتر از
- 8- یاری تو یاوری بجویم؟
- 9- خدایا، کجاست کفایتی که یاری گر بندگان مستضعفت می باشد. کجاست توجهی که سپر تیر کسانی باشد که مرا آماج
- 10- هدف ظلم خود قرار داده اند؟ خدایا آن کفایت و عنایت را بر من سرازیر کن و مرا از شر ظالمان نجات بخش. که ضررها مرا
- 11- فرا گرفته اند در حالی که تو مهربان ترین مهربانانی

مَوْلَايَ تَرَى تَحِيْرِي فِي أَمْرِي وَنَقَلْتَنِي فِي ضُرِّي وَأَنْطَوَيْ عَلَى حُرْقَه قَلْبِي وَحَرَارَه (1) صَدْرِي فَصَلِّ يَا رَبِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجُدْ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجاً وَمَخْرَجاً (2) وَيَسِّرْ لِي يَا رَبِّ نَحْوَ الْيُسْرَى مِنْهَا وَأَجْعَلْ لِي يَا رَبِّ مِنْ نَصَبِ حَبَالٍ لِي لِيَصْرَعَنِي بِهَا (3) صَرِيحَ مَا مَكْرَهَ وَمَنْ حَفَرَ لِي الْبُئْرَ لِيُوقِعَنِي فِيهَا وَقِعاً فِيمَا حَفَرَهُ وَاصْرِفِ (4) اللَّهُمَّ عَنِّي شَرَّهَ وَمَكْرَهَ وَفَسَادَهَ وَضَرَهَ مَا تَصْرَفُهُ عَمَّنْ قَادَ نَفْسَهَ لِدِينِ الدِّيَانِ وَمُنَادٍ (5) يُنَادِي لِلْإِيْمَانِ إِلَهِي عَبْدُكَ عَبْدُكَ أَحِبْ دَعْوَتَهَ وَصَدِّ عَيْفِكَ ضَعِيْفِكَ فَرِّحْ عُمَّتَهَ فَقَدْ انْقَطَعَ (6) كُلُّ حَبْلٍ إِلَّا حَبْلَكَ وَتَقَلَّصَ كُلُّ ظِلٍّ إِلَّا ظِلَّكَ (7) مَوْلَايَ دَعْوَتِي هَذِهِ إِنْ رَدَدْتَهَا أَيْنَ تُصَادِفُ مَوْضِعَ الْإِجَابَهَ وَيَجْعَلُنِي مَخِيْلَتِي إِنْ كَذَّبْتَهَا (8) أَيْنَ تُلَاقِي مَوْضِعَ الْإِجَابَهَ فَلَا تَرُدَّ عَنِّي بَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهَ بَاباً وَلَا يَمْتَنِعُ دُونَ حَبَابِكَ مَنْ (9) لَا يَعْرِفُ سِوَاهُ حَبَاباً (10)

سجده کرده و می گوید:

إِلَهِي إِنْ وَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِي تَوَجَّهْتُ فَالرَّغْبُ خَلِيقٌ بَأَن تَحِبُّهُ وَإِنْ جِئْنَا لَكَ بِإِثْمَالِهِ (11)

ص: 232

- 1- خدایا، آیا تحیرم را از یکسو و سرگردانی در بدبختی هایم را از سوی دیگر و به خود پیچیدن هایم را که از سوز دل
- 2- و سینه ام است، می بینی؟ بر محمد و خاندانش درود فرست و به خاطر هر آنچه که شایسته آنی، برای من گشایشی
- 3- فراهم کن و راهی آسان به سوی مشکلاتم باز کن. خدایا، اگر کسی طنابی گذاشته تا مرا به زمین بزند، با همان او را
- 4- به زمین بزن. اگر چاهی کنده تا مرا در آن بیندازد، خودش را در آن سرنگون ساز.
- 5- خدایا، شرّ و نیرنگ و فساد و ضرر او را از من برگردان. همان طور که از کسی که خود را مطیع دین و منادی ایمان قرار
- 6- داده است، برمی گردانی. خدایا، من بنده توام. دعای بنده ات را اجابت کن. او ضعیف توست، گرفتاریش را آسان گردان. تمام
- 7- دستاویزها غیر از دستاویز تو بریده است و تمام سایه ها جمع شده غیر از سایه تو.
- 8- مولای من، اگر تو دعای مرا برگردانی، چگونه مستجاب خواهد شد. اگر آرزوهای مرا قبول نکنی،
- 9- کجا قبول خواهد شد. کسی را که غیر از در تو، دری نمی شناسد، نران و کسی را که غیر از جوار رحمت تو،
- 10- پناهی ندارد، محروم نکن.
- 11- خدایا، اگر بنده ای صورتش را با امید به سوی تو متوجه کند، شایسته اجابت خواهد بود و پیشانی که با تضرع بر خاک

سَجَدَ حَقِيقًا أَنْ يَبْلُغَ مَا قَصَدَ وَإِنْ خَدَا إِلَيْكَ بِمَسْأَلَتِهِ يُعْفَرُ جَدِيرٌ بِأَنْ يَقُوزَ بِمُرَادِهِ وَيُظْفَرُ (1) وَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي قَدْ تَرَى تَعْفِيرَ حَدِّي وَإِنْتِهَالِي
وَاجْتِهَادِي فِي مَسْأَلَتِكَ وَحَدِّي فَتَلَقَّ يَا (2) رَبِّ رَعْبَاتِي بِرَأْفَتِكَ قَبُولًا وَسَدِّ هَلِّ إِلَيَّ طَلِبَاتِي بِرَأْفَتِكَ وَصُولاً وَذَلَّلْ لِي قُطُوفَ ثَمَرَاتِ (3) إِجَابَتِكَ
تَذَلُّلاً (4)

إِلَهِي لَا زُكْنَ أَسَدُّ مِنْكَ فَأَوِي إِلَى زُكْنٍ شَدِيدٍ وَقَدْ أُوَيْتُ إِلَيْكَ وَعَوَّلْتُ فِي قَضَاءِ (5) حَوَائِجِي عَلَيْكَ وَلَا قَوْلَ أَسَدُّ مِنْ دُعَائِكَ فَاسْتَظْهِرْ بِقَوْلِ
سَدِيدٍ وَقَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَ (6) فَاسَدِّ تَجِبْ لِي بِفَضْلِكَ كَمَا وَعَدْتَ فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ إِلَّا أَنْ تُجِيبَ وَتَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ (7) وَالنَّحِيبَ يَا مَنْ لَا
إِلَهَ سِوَاهُ وَيَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ رَبُّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ (8) الظَّالِمِينَ وَافْتَحْ لِي وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَالطُّفْ بِِي يَا رَبِّ وَبِجَمِيعِ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ (9) بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (10)

ص: 233

- 1- بنشینند، شایسته است که به آرزویش برسانی و گونه ای که بر خاک گذاشته شده است، لیاقت آن را دارد که به خواسته اش
- 2- برسد. خدایا، این منم، بنده تو که در برابر دیدگانت، گونه هایم را بر خاک مذلت می مالم و ناله می کنم و با اصرار، گدایی می کنم.
- 3- پروردگارا، آمال و آرزوهایم را مستجاب کن و به سوی خواسته هایم، راه وصلی باز کن و شاخه های میوه های اجابت خود،
- 4- را برایم پایین بیاور.
- 5- خدایا، پایه ای محکمتر از تو نیست تا به آن پناه ببرم. من به تو پناه آورده ام و در برآورده شدن نیازهایم به تو
- 6- تکیه نموده ام. سخنی محکمتر از حرف تو نیست، آن را با قبولی محکم برایم نشان بده. همان طور که خودت امر به دعا
- 7- کردی، خود نیز با فضل خود اجابت کن. آیا برای اجابت دعا بهانه ای غیر از گریه و فریاد بود، تا نکرده باشم؟
- 8- ای آنکه خدایی جز او نیست. ای کسی که دعای مضطربین را به هنگامی که دعا می کنند، مستجاب می کنی. پروردگارا،
- 9- مرا در برابر ظالمان یاری کن و پیروز نما که تو بهترین پیروز کنندگانی و بر من و تمام مردان مؤمن و زنان مؤمنه لطف کن.
- 10- با رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

دعای هفتم: دعای امام زمان علیه السلام برای رفع گرفتاری و دفع شر دشمنان

دعای امام زمان علیه السلام برای رفع گرفتاری و دفع شر دشمنان(1)

مرحوم شیخ صالح متقی و زاهد، نقل می کند که گرفتار مشکلات و دشمنی های فراوانی شدم. تا جایی که کشته شدن را در یک قدمی خودم دیدم. در این اوضاع بود که دعایی را در جیب خودم پیدا کردم. آنچه باعث تعجب من شد، این بود که کسی آن را به من نداده بود. از این رو متحیر شده بودم. تا اینکه در خواب شنیدم که شخصی در قیافه صالحان و زاهدان به من گفت: آن دعا را ما به تو عنایت کردیم. بخوان تا از این گرفتاری نجات پیدا کنی!

گوینده را نشناختم و تعجبم بیشتر شد. یک بار دیگر هم حضرت حجت علیه السلام را در خواب دیدم. ایشان فرمودند: با دعایی که داده ایم، دعا کن.

شیخ صالح نقل می کند که من بارها آن دعا را امتحان کردم و خیلی زود از گرفتاری هایم رهایی یافتم. تا اینکه بعد از مدتی دعا را گم کردم. از این مسأله خیلی متأسف شدم و از گناهی که ممکن بود، باعث سلب توفیق شده باشم، استغفار کردم. شخصی به خوابم آمد و گفت: این دعایی که به دنبال آن هستی، در فلان جا افتاده است. آنچه که به خاطر دارم، آن است که به همان آدرس رفتم و دعا را برداشتم و سجده شکر به جای آوردم.

اما متن دعا:

رَبِّ أَسْأَلُكَ مَدَدًا رُوحَانِيًّا تُقَوِّي بِهِ قُوَى الْكُلِّيَّةِ وَالْجُزْئِيَّةِ حَتَّى أَقْهَرَ عِبَادِي نَفْسِي كُلُّ (2)

ص: 234

1- . بحار الانوار، ج 53 / ص 225 - الحکایه الخامسه.

2- ای شدید، ای شدید، ای حمله کننده بسیار نیرومند و تند، ای غلبه کننده، از تو می خواهیم به حرمت آن نامی که به

نَفْسٍ قَاهِرَةٍ فَتَنْقَبِضَ لِي إِشَارَهُ رَقَائِقِهَا انْقِبَاضاً تَسْمُ قَطُّ بِهِ قُؤَاهَا حَتَّى يَبْقَى فِي الْكُونِ ذُو (1) رُوحٍ إِلَّا وَنَازُ فَهْرِي قَدْ أَحْرَقَتْ ظُهُورَهُ (2) يَا شَدِيدُ
يَا شَدِيدُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَهَّازُ أَسْأَلُكَ بِمَا أَوْدَعْتَهُ عِزْرَائِيلَ مِنْ (3) أَسْمَائِكَ الْقَهْرِيَّةِ فَأَنْفَعَلْتَ لَهُ النَّفْسُ بِالْقَهْرِ أَنْ تُودِعَنِي هَذَا السِّرَّ فِي
هَذِهِ السَّاعَةِ حَتَّى (4) أَلَيَّنَّ بِهِ كُلَّ صَعْبٍ وَأُذِلَّ بِهِ كُلَّ مَنِيْعٍ بِقُوَّتِكَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ (5) این دعا را در صورت امکان سه بار به هنگام سحر،
سه بار در صبح و سه بار در شب بخوان.

در صورتی که مشکل خواننده دعا خیلی شدت بیابد، بعد از اینکه آن را خواند، سی بار این دعا را بخواند:

يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ اللَّطْفَ بِمَا جَرَّتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ (6)

ص: 235

- 1- عزرائیل آموختی تا تمام نفوس عالم در برابر او تسلیم شوند، آن سر را در همین لحظه به من بسپاری تا هر سختی در برابرم،
- 2- نرم و هر غیر ممکنی برایم آسان گردد. با نیرویت، ای صاحب قدرت مستحکم.
- 3- خدایا، از تو امدادهای روحانی را درخواست می کنم. تا تمام قوای کلی و جزئی را تقویت نماید. تا جایی که روح من بر
- 4- تمام ارواح قوی، غالب شود و یک اشاره کوچک من او را به شدت فشار دهد، به گونه ای که تمام قوایش از بین برود. تا آنجا
- 5- که آتش غضب من، تمام موجودات صاحب روح عالم را بسوزاند.
- 6- ای رحمان و ای رحیم، ای مهربان ترین مهربانان. از تو می خواهم که به هر چیزی که اندازه گیری ها در آن جاری می شود، اشراف پیدا کنی.

دعای حضرت برای بیماری های سخت (1)

محمد بن علی بن بابویه صدوق رحمه الله از اساتید قمی خودش نقل می کند که یکی از ایشان تعریف می کرد که به بیماری خاصی مبتلا شدم که راه های چاره را بر رویم بست. برایم خیلی سخت بود که خانواده و دوستان و برادرانم را در جریان آن بگذارم.

شب هنگام در حالی که از بیماریم غمگین بودم، خوابیدم. در خواب مردی خوش سیما با پوششی جالب و بوی خوش دیدم. خیال کردم که او یکی از استادان قمی من هست که خدمت ایشان روایت می خواندم. با خودم گفتم: تا کی باید این بیماری و غم و اندوه را از همه پنهان کنم. این آقا هم از اساتید بزرگوار ما است. بنابراین بهتر است که مشکلم را به او بگویم. شاید گشایشی حاصل شود.

قبل از اینکه من زبان به سخن باز کنم، او گفت: همان عملی را که همیشه انجام می دادی، انجام بده و به امام زمانت متوسل شو؛ زیرا او پناهگاه تو و بهترین کمک برای دوستان مؤمن خویش است. بعد دستم را گرفت و آن را با کف دست راستش مسح کرد و گفت: او را زیارت کن و بخواه که برای حاجت تو نزد خدا شفاعت کند.

عرض کردم: هر زیارت و عملی که مورد نظرتان است، یاد بدهید؛ زیرا این بیماری همه چیز را از یادم برده است.

نفس بلندی کشید و گفت: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ سَيِّئَةٌ مَّرَا بَا دَسْتِشْ مَسْحُ كَرْدُ وَ كَقْت: خدایا تو را کفایت می کند، نگران نباش.

وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان، به این ترتیب که:

در رکعت اول بعد از حمد، سوره *إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا* «فتح»

در رکعت دوم بعد از حمد، سوره *إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ* «نصر»

ص: 236

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ (1) وَوَلِيَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ وَخَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ سَلَا لَهُ النَّبِيُّ وَبَيْتُهُ الْعَرْتَرُ وَالصَّفْوَةُ (2) صَاحِبِ الزَّمَانِ وَمُطَهِّرِ الْإِيمَانِ وَمُعَلِّمِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَنَاشِرِ الْعَدْلِ فِي (3) الطُّولِ وَالْعَرْضِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ وَالْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمُرْضِيِّ الطَّاهِرِ ابْنِ الْآئِمَّةِ (4) الطَّاهِرِينَ الْوَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ الْمُرْضِيِّينَ الْهَادِي الْمَعْصُومِ ابْنِ الْهَدَاةِ الْمَعْصُومِينَ (5) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَمُسَدِّ تَوْدِعِ (6) حِكْمِهِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عِصْمَةَ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعَزِّزَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ (7) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (8) يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا ابْنَ الْآئِمَّةِ (9) الْحُجَجِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَلَامٌ مُخْلِصٌ لَكَ فِي الْوَلَاءِ (10)

ص: 237

- 1- سلام کامل فراگیر عمومی و صلوات دائمی و برکات پایدار خدا، بر حجت خدا و ولی او بر روی زمین و در شهرها
- 2- و جانشین او در میان خلق و بندگانش. او که از نسل نبوت و باقی مانده عترت و صاحب زمان و مظهر ایمان و آشکار کننده
- 3- احکام قرآن و پاک کننده زمین و گسترش دهنده عدالت در طول و عرض زمین است. او که حجت قیام کننده و امام مورد
- 4- انتظار و مورد رضایت و پاک، فرزند ائمه طاهرین، جانشین اولاد جانشینان خدا که مورد رضای خدا، هدایتگر معصوم
- 5- و فرزند هدایتگران معصوم است.
- 6- سلام بر تو ای امام مسلمانان و مؤمنان سلام بر تو ای وارث علم پیامبران و امانتدار حکمت جانشینان
- 7- انبیاء. سلام بر تو ای مصونیت دین خدا. سلام بر تو ای عزت بخش مؤمنین مستضعف. سلام بر تو ای
- 8- ذلیل کننده کافرین متکبر و ظالم. سلام بر تو ای مولای من، ای صاحب زمان، ای فرزند امیر مؤمنان
- 9- و فاطمه! سرور زنان عالم. سلام بر تو ای فرزند امامانی که حجت های خدا در میان بندگان بودند.
- 10- سلام بر تو ای مولای من، سلام کسی که در ولایت شما خالص شده است.

أَشْهَدُ أَنْكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَفِعْلًا وَأَنَّكَ الَّذِي تَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا فَعَجَّلَ (1) اللَّهُ فَرَجَكَ وَسَهَّلَ مَخْرَجَكَ وَقَرَّبَ زَمَانَكَ وَأَكْثَرَ
أَنْصَارَكَ وَأَعْوَانَكَ وَأَنْجَزَ لَكَ (2) مَوْعِدَكَ وَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ (3) أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ (4)

يَا مَوْلَايَ حَاجَتِي كَذَا وَكَذَا - حاجت هایش را می گوید - فَاسْتَفْعُ لِي فِي نَجَاحِهَا (5)

در ادامه هر چه که بخواهی، بخواه

نقل می کند که از خواب بیدار شدم. یقین به راحتی و گشایش وجودم را فرا گرفته بود. هنوز وقت زیادی تا صبح باقی بود. با سرعت بلند شدم و هر آنچه را که یاد گرفته بودم، نوشتم تا نکند که از یادم برود. وضو گرفتم و زیر آسمان رفتم. دو رکعت نماز را، همان طور که دستور داده بود، با حضور قلب و حوصله کامل خواندم. وقتی که نماز را خواندم بلند شدم و رو به قبله ایستادم و امام علیه السلام را

زیارت کردم و در آخر حاجتم را عرضه کردم و از ایشان یاری طلبیدم. بعد سجده شکر کردم و آن را با دعا طول دادم. آن قدر طول دادم که کم مانده بود نماز شب را قضا بکنم. بعد از آن بلند شدم و نماز شب و بعد نماز صبح را خواندم و در محراب نماز نشستم و دعا خواندم. به خدا قسم که هنوز خورشید در نیامده بود که بیماریم درست شد و هیچ وقت عود نکرد و هیچ کس تا امروز نفهمید که من به چه بیماری دردناکی مبتلا شده بودم. نعمت از خداست و ثنای فراوان شایسته خداست.

ص: 238

-
- 1- شهادت زبانی و عملی می دهم که تو امام هدایت شده ای و تو همان کسی هستی که زمین را پر از عدل و داد می کنی.
 - 2- خداوند در فرجت تعجیل کند و قیامت را آسان گرداند و زمان ظهور نزدیک و یارانت را فراوان و وعده خدایت را محقق
 - 3- گرداند؛ زیرا او راستگوترین صادقان است و فرموده است: (اراده کرده ایم بر کسانی که بر روی زمین تضعیف شده اند، عنایت
 - 4- کنیم و آنها را امامان روی زمین و وارثان آن قرار دهیم).
 - 5- ای مولای من حاجت من فلان و فلان است، - حاجت هایش را می گوید -). (در این موارد، شخص خواسته های خود را به هر زبانی که باشد، به زبان می آورد و دعا را ادامه می دهد.) در نجات از آنها مرا شفاعت کن.

دعای نهم : دعای امام زمان جهت گشایش و برطرف شدن خطرها

دعای امام زمان جهت گشایش و برطرف شدن خطرها(1)

از ابو الحسین بن ابی البغل کاتب نقل شده است که مدتی در خدمت ابی منصور بن صالحان بودم و برای او کار می کردم. تا اینکه اتفاقی افتاد و باعث ایجاد کدورت میان ما شد. من از ترس جانم، خود را از او پنهان کردم. او افرادی را نزد من فرستاد و مرا ترسانید.

با وجودی پر از ترس به حرم ائمه کاظمین پناهنده شدم. شب جمعه بود. تصمیم گرفتم که شب را در آنجا بمانم و مناجات کنم. شب بارانی و طوفانی بود. از ابوجعفر که خادم حرم بود، در خواست کردم تا درها را ببندد و مرا در خلوت رها کند. تا با خیال آسوده مناجات کنم و ترس کسی را نداشته باشم. درها را بست. شب از نصف گذشت و باد و باران مردم را از آمدن به حرم منصرف کرد. در آنجا ماندم و به دعا و نماز و زیارت مشغول شدم.

ناگهان صدای پایی را شنیدم. مردی در حال زیارت امام موسی کاظم علیه السلام بود. به آدم و انبیای اولوالعزم سلام کرد. بعد از آن به تک تک ائمه علیهم السلام سلام کرد. تا

اینکه به صاحب الزمان رسید و آن را ذکر نکرد. با خودم گفتم شاید از یادش رفته و یا اعتقادی به ایشان ندارد. وقتی که زیارت را تمام کرد، دو رکعت نماز خواند و به طرف من آمد و امام محمد تقی علیه السلام را مانند امام کاظم علیه السلام، زیارت کرد. من از او می ترسیدم؛ زیرا او را نمی شناختم. او جوانی خوش اندام بود. لباس سفید و عمامه ای با تحت الحنک و عبا به تن داشت.

بعد از اینکه زیارت را تمام کرد، به من گفت: ای ابوالحسین چرا دعای گشایش را نمی خوانی؟

ص: 239

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 304 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ مستدرک الوسائل / ج 6 / ص 19 / 308- باب استحباب الصلاة؛ فرج المهموم / ص 245.

عرض کردم: آن دعا کدام است؟!

فرمود: دو رکعت نماز بخوان و بگو:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ يَا (1) عَظِيمَ الْمَنِّ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا (2) مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَيَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ يَا مُبْتَدَأَ النَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا (3)

ده بار: يَا رَبِّاهُ

ده بار: يَا سَيِّدَاهُ

ده بار: يَا مَوْلِيَاهُ

ده بار: يَا غَايَتَاهُ

ده بار: يَا مُنْتَهَى غَايَةِ رَغْبَتَاهُ

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ صِ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي (4) وَنَفْسَتَ هَمِّي وَفَرَجَتَ غَمِّي وَأَصْلَحْتَ حَالِي (5)

وَتَدْعُو بَعْدَ ذَلِكَ مَا شِئْتَ وَتَسْأَلُ حَاجَتَكَ (6)

بعد از آن، گونه راستت را روی زمین می گذاری و صد بار می گویی:

«يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ» (7)

ص: 240

- 1- ای کسی که زیبایی را آشکار و بدی را می پوشانی. ای کسی که به خاطر گناهان نمی گیری و آبرویمان را نمی بری.
- 2- ای صاحب نعمت عظیم و گذشت بزرگوارانه، ای صاحب مغفرت وسیع و ای دستار باز رحمت، ای منتهای هر مناجات و ای
- 3- نهایت هر شکایت و ای یاور هر یاری خواه و ای آغازگر نعمت ها قبل از استحقاق آنها.
- 4- از تو می خواهم به حق این نام های مقدس و به حق محمد و خاندان پاکش علیهم السلام تا گرفتاریم را برطرف کنی و اندوه و غم
- 5- را از میان برداری و حال و روزم را اصلاح کنی.
- 6- بعد نیازهای خودت را به زبان می آوری.
- 7- یا محمد یا علی، یا محمد اکفیانیا فانکما کافیا یا و انصرانی فانکما ناصرای

سپس گونه چپت را روی زمین می گذاری و صد بار می گویی: «أُذْرِكُنِي» حتی سعی کن آن را بیشتر از صدبار بگویی.

یک نفس تمام هم «الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ» می گویی و سرت را برمی داری. خداوند با لطف خود مشکلات را برطرف می کند.

وقتی که به نماز و دعا مشغول شدم، رفته بود. بعد از نماز و دعایی که یادم داده بود، پیش ابو جعفر خادم حرم رفتم تا درباره او سؤال کنم که او چگونه وارد شده است. اما دیدم که همه درها قفل هستند. تعجب کردم. با خودم گفتم شاید او هم مثل من قبل از قفل شدن درها آمده و در اینجا مانده است. وقتی که به ابو جعفر رسیدم، او از اتاق بیرون آمد. درباره آن مرد و چگونگی وارد شدنش سؤال کردم. گفت: همان طور که می بینی همه درها بسته است و من در را برای کسی باز نکرده ام! همه ماجرا را برایش نقل کردم. گفت: این آقا، امام زمانان است. من بارها ایشان را دیده ام که در همچو شب های خلوتی برای زیارت تشریف آورده است. من از اینکه ایشان را به موقع نشناخته بودم، خیلی متأسف شدم. نزدیک فجر بود به طرف کرخ به راه افتادم. به همان جایی که خود را پنهان می کردم، رفتم. هنوز خورشید کامل در نیامده بود که اصحاب ابن صالحان دنبال من می گشتند و مرا از دوستانم می پرسیدند. آنها امان نامه ای از وزیر به همراه داشتند. که در آن کلی مطالب دلنشین نوشته شده بود. با چند نفر از دوستان مورد اعتمادم پیش او رفتیم. مرا احترام کرد و طوری تحویل گرفت که تا به آن روز بی سابقه بود.

بعد از آن گفت: کارت به جایی رسیده است که از دست من خدمت امام زمان علیه السلام شکایت می کنی. گفتم: من تنها دعا و درخواست کردم. گفت: وای بر تو، امشب آن حضرت را در خواب دیدم. یعنی شب جمعه، او به من دستور داد که در مورد تو هر کار خوبی که بتوانم انجام دهم و مرا در این مورد تهدید کرد. گفتم:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شهادت می دهم که آنها حقند و نهایت آن می باشند. من هم امشب در بیداری مولایمان را دیدم. فلان چیزها را به من گفت. همه تعجب کردند. وزیر از آن به بعد کارهای خوبی انجام داد و به واسطه او، خیراتی به من رسید که هیچگاه به فکر نمی رسید. همه از برکت امام زمان علیه السلام بود.

ص: 242

دعاهای صادر شده جهت ارتباط با امام زمان علیه السلام

دعای اول: نامه امام زمان علیه السلام درباره چگونگی زیارت آل یاسین

نامه امام زمان علیه السلام درباره چگونگی زیارت آل یاسین(1)

حمیری رحمه الله نقل می کند که بعد از مسائل فقهی که از حضرت سؤال می کردم، نامه ای صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

نه درباره اراده خدا اندیشه می کنید و نه مطیع اولیای او هستید! «حکمتی که ابلاغ شده است. اما اندازها و ترساندن ها - برای کسانی که اهل ایمان آوردن نیستند - سودی ندارد.»(2)

سلام خدا بر ما و تمام بندگان صالح خدا

هر وقت که خواستید با توسل به ما به خدا و ما توجه کنید، همان طور که خدا فرموده است، شما نیز بگویید:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِیْنَ (3)

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ (4) عَلَیْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَالِيَّ (5)

ص: 243

1- الاحتجاج، ج 2 / ص 492.

2- قمر / 5.

3- سلام بر خاندان یاسین. در روایات متعددی تصریح شده است که پس نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و خاندانش نیز ائمه اطهار هستند. مانند روایت ذیل: بِإِسْمِ نَادِهِ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ قَيْسِ الْعَامِرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسُورُ نَحْرُ آلِهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج 46، ص 86 - باب 6 أسمائه صلی الله علیه و آله وسلم و معنی کونه صلی الله علیه و آله ...)

4- سلام بر تو ای جانشین و فرستاده خدا و مفسر آیات او. سلام بر تو ای دروازه علم الهی و اقامه کننده دینش.

5- سلام بر تو ای جانشین خدا و یاریگر حقش. سلام بر تو ای حجت خدا و راهنمای مقاصد او. سلام بر تو ای امتداد

كِتَابِ اللَّهِ وَتَرَجَمَ أَنَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آتَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ (1) فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي (2) صَدَّقَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْصُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدُّ (3) غَيْرُ مَكْذُوبٍ (4) السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتَبِينُ (5) السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ (6) تَسْتَغْفِرُ وَتَحْمَدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُكَبِّرُ وَتُهَلِّلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي (7) السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ (8) السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ (9) اللَّهُ هَدَكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي اللَّهُ هَدَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ (10) وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهَدُكَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ (11)

ص: 244

- 1- کتاب خدا و مفسر آن. سلام بر تو در ساعات شب و روز. سلام بر تو ای باقی مانده اولیای خدا بر روی زمین.
- 2- سلام بر تو ای عهد و پیمان الهی که گرفته و محکم کرده است. سلام بر تو ای وعده تضمینی خدا. سلام بر تو
- 3- ای علم و پرچم نصب شده. سلام بر تو ای علم سرشار و یاری کننده و رحمت و اسعه الهی و وعده ای که
- 4- دروغ نخواهد بود.
- 5- سلام بر تو، زمانی که بلند می شوی و می نشینی. سلام بر تو، زمانی که می خوانی و یا سخن می گویی.
- 6- سلام بر تو، زمانی که نماز می خوانی و قنوت می گیری. سلام بر تو، زمانی که رکوع می کنی و به سجده می روی.
- 7- سلام بر تو زمانی که استغفار می کنی. سلام بر تو زمانی که الله اکبر و لا اله الا الله می گویی. سلام بر تو، زمانی که
- 8- صبح و یا شب می کنی. سلام بر تو، در شب تاریک. سلام بر تو، در روز روشن. سلام بر تو ای امام حفاظت شده.
- 9- سلام بر تو ای امام پیشرو و آرزو شده. سلام بر تو با کاملترین سلام ها.
- 10- مولای من، تو را شاهد می گیرم که من شهادت می دهم خدایی جز الله نیست. او که یگانه و بدون شریک است و محمد
- 11- بنده و رسول او است و دوستی غیر از او و خاندانش وجود ندارد. تو را شاهد می گیرم که علی امیر مؤمنان و حجت خداست.

وَالْحَسَنُ بْنُ حُجَّتِهِ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ (1) وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَشَدُّ هُدًى أَنْتُمْ اللَّهُ أَنْتُمْ الْأَوْلَى وَالْآخِرُ وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ (3) حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَتْ بَتًّا فِي إِيْمَانِهَا (4) خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ ذَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشَدُّ هُدًى أَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ (5) حَقٌّ وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِي (6) مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعَدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ (7) فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشَدُّ هَدًى عَلَيَّ مَا أَشَدُّ هَدًى عَلَيَّ وَأَدَا وَلِيَّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَادُوكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ بِتَمُوهُ (8) وَالْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَتَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ (9)

ص: 245

- 1- و حسن حجت خداست. حسين نیز حجت اوست. علی بن حسین نیز حجت اوست. محمد بن علی نیز حجت اوست. جعفر بن محمد نیز حجت اوست. موسی بن جعفر نیز حجت اوست. علی بن موسی نیز حجت اوست. محمد بن علی نیز حجت اوست.
- 2- اوست. علی بن محمد نیز حجت اوست. حسن بن علی نیز حجت اوست. شهادت می دهم که تو نیز حجت خدا هستی. شما
- 3- آغاز و پایان عبودیت و امامت هستید و رجعت شما بی شک حقیقت دارد و آن، روزی است که اگر کسی قبلاً ایمان نیاورده
- 4- باشد، ایمان آوردن در آن، فایده ای ندارد. (زیرا رجعت ائمه، بزرگترین عذاب الهی برای سرکشان است و سنت خدا بر آن است که تا حد امکان به بندگان سرکش خود مهلت می دهد. اما اگر بازنگشتند، آنها را به بدترین شکل ممکن عذاب می کند و بعد از نزول عذاب، توبه آنها را نمی پذیرد. همان طور که وقتی فرعون غرق شد، خداوند توبه او را نپذیرفت. البته نکته قابل تامل آن است که این نوع توبه ها فقط برای فرار از عذاب دنیوی است. به همین جهت اگر این افراد دوباره فرصت پیدا کنند، عهد و پیمان خود را می شکنند. همان طور که خداوند در قرآن می فرماید که فرعون و خاندان او به نُه بلا گرفتار شدند و هر بار با وعده توبه... بلا از آنها برداشته شد. اما دوباره توبه را شکستند.) مرگ حق است. ناکر و نکیر حق است. شهادت می دهم که رستاخیز حق است.
- 5- صراط حق است. ترازوی اعمال و محاسبه آنها حق است. بهشت و دوزخ حق است. وعده و وعیدهای خدا حق است. مولای من بدبخت
- 6- کسی است که از شما سرپیچی نمود و سعادت مند کسی است که از شما اطاعت کرد.
- 7- بر آنچه که شهادت دادم، شاهد باش. من دوست شما هستم و از دشمنانتان بیزارم. حق همان چیزی است که از آن رضایت دارید.
- 8- باطل آن چیزی است که از آن غضبناکید. خوبی همان است که شما امر کرده اید و منکر همان است که از آن نهی کرده اید.

وَحَدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَرِسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَأَخْرِكُمْ وَنُصْرَتِي (1) مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ (2)

ص: 246

1- روح و جانم به وحدانیت خدای یگانه بدون شریک و فرستاده او و امیرالمؤمنین و به همه شما از اول تا آخرتان، ایمان دارد.

2- یاری من برای شما آماده شده است و دوستیم در شما خالص گردیده است. آمین آمین

دعای بعد از زیارت آل یاسین(1)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي (2) نُورَ الْيَقِينِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفَكْرِي نُورَ النَّبَاتِ وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَفُؤْتِي نُورَ (3) الْعَمَلِ وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَبَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَسَمْعِي (4) نُورَ الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمَوْلَاهِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى الْفَاكِ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ (5) وَمِيثَاقِكَ فَتَسَعَّنِي رَحْمَتُكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ (6)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ (7) وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَمُنِيرِ الْحَقِّ (8) وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ (9) سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَعَلِمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِ مَنْ تَمَّصَّ وَازْتَدَى وَمُجَلِّي الْعَمَاءِ (10)

ص: 247

1- . مدرک پیشین.

2- خدایا، با پافشاری درخواست می کنم که بر محمد پیامبر رحمت و مجموعه نورت درود فرست و قلبم را از نور یقین

3- و سینه ام را از نور ایمان و فکرم را از نور نیت های خیر و اراده ام را از نور علم و نیرویم را از نور عمل و زبانم را از نور راستی

4- و دینم را از نور شناخت هایی که از توست و چشمانم را از نور بینایی و گوشه هایم را از نور حکمت و دوستی و علائقم را از نور

5- محبت محمد و خاندانش علیهم السلام لبریز و مالا مال گردانی. مرا به گونه ای کن که وقتی تو را ملاقات می کنم، به عهد خود وفا کرده

6- باشم و در رحمت گسترده ات وارد شوم. ای سرپرست و ای ستوده.

7- خدایا، بر محمد(. مقصود از محمد در این بخش از دعا، خود حضرت صاحب الزمان می باشد.) که حجت تو بر روی زمین و جانشین تو در مناطق توست؛ او که مردم را به راه تو دعوت کرده و عدل تو

8- را برپا می کند و به او امرت عمل می نماید، دوست مؤمنین و درهم کوبنده کافرین و روشنی بخش ظلمت ها و حقایق و بیانگر

9- صادقانه حکمت و مخلوق کامل و برتر در زمین تو، مراقب ترسان و ولی دلسوز و کشتی نجات و پرچم هدایت و نور چشمان

10- دیگران و بهترین کسی که لباس و پیراهن پوشید و روشنی بخش تاریکی ها که زمین را پر از عدل و دادکند. همان طور که قبل

الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَايَكَ الَّذِينَ فَارَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبْتَ (2) عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَ لَهُمْ تَطْهِيرًا: اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَاَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ (3) وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَاَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ (4)

اللَّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ (5) خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحْرُسْهُ وَاْمْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ (6) وَآلَ رَسُولِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَايِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَاَنْصُرْ نَاصِرِيهِ وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَاَقْصِمْ بِهِ (7) جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَاَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ (8) وَمَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَبِحَرْهَا وَاَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (9) وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَتَبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَأَرْنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ (10) وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ، آمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (11)

ص: 248

- 1- از آن از ظلم و جور پر شده است. سلام بفرست زیرا تو بر هر چیزی توانایی داری.
- 2- خدایا، بر جانشین و فرزندان جانشینت، کسانی که اطاعتشان را واجب کردی و حقشان را لازم دانستی و پلیدی را از
- 3- آنها دور کردی و آنها را پاک گرداندی، درود فرست. خدایا، او را یاری کن و به واسطه او از دین خود حمایت کن و به یاری
- 4- اولیا و شیعیانش، بفرست و ما را از آنها قرار بده.
- 5- خدایا او را از شر ظالمان و سرکشان و تمام مخلوقات، پناه بده و از تمام جوانب او را حفظ کن. مراقبت کن
- 6- تا هیچ نوع بدی به او نرسد و در وجود او فرستاده خود و خاندانش را حفظ کن و عدل را با او آشکار کن و با
- 7- امدادهای خود یاریش کن و یارانش را پیروز گردان و دشمنانش را خوار ساز. خدایا به دست او طغیانگران کفر
- 8- را در هم بکوب و کفار و منافقین و تمام منکرین را هلاک کن. چه در بخش های شرقی زمین باشند و چه در بخش های
- 9- غربی آن، چه در خشکی و چه در دریا باشند و زمین را از برکت او و از عدل و داد پر کن و دین پیامبرت را غالب
- 10- گردان. خدایا مرا از یاران و شیعیان و پیروی کنندگان او قرار بده و خاندان محمد را به تمام آرزوهایشان برسان و دشمنانشان
- 11- را به آنچه از آن می ترسند، مبتلا کن، ای معبود حق دعایم را بپذیر، ای صاحب جلالت و بزرگواری، ای مهربان ترین مهربانان.

زیارت آل یاسین با نقلی دیگر (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

نه در اراده خدا اندیشه می کنید و نه از اولیا و جانشینانش اطاعت می نمایید. «آیات الهی حکمت هایی است که ابلاغ شده است. اما آیات و ترساندن ها برای کسانی که اهل ایمان نیستند، سودی ندارد.» و سلام خدا بر ما و بندگان صالحش. زمانی که خواستید با توسل به من به خدا و ما اهل بیت، توجه پیدا کنید، همان طور که خدا فرموده است، شما نیز بگویید: (2)

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ (3)

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ مَنْ يَهْدِيهِ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ التَّوَجُّهُ.. (4)

قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ يَا آلَ يَاسِينَ خِلَافَتَهُ وَعَلَّمَ مَجَارِيَ أَمْرِهِ فِيمَا قَضَاهُ وَدَبَّرَهُ وَرَتَّبَهُ وَأَزَادَهُ (5) فِي مَلَكُوتِهِ فَكَشَفَ لَكُمْ الْغِطَاءَ وَأَنْتُمْ خَزَنَتُهُ وَشَدَّ هِدَاوَهُ وَعَلَّمَآوَهُ وَأَمَّنَاوَهُ سَاسَهُ الْعِبَادِ (6) وَأَزْكَانُ الْبِلَادِ وَقَضَاهُ الْأَحْكَامَ وَأَبْوَابُ الْإِيمَانِ وَمِنْ تَقْدِيرِهِ مَنَائِحُ الْعَطَاءِ بِكُمْ إِنْفَادُهُ (7)

مَحْتُمًا مَقْرُونًا فَمَا شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا وَأَنْتُمْ لَهُ السَّبَبُ وَإِلَيْهِ السَّبِيلُ خِيَارُهُ لَوْلِيكُمْ نِعْمَةٌ (8)

ص: 249

- 1- بحار الأنوار / ج 91 / ص 36 / باب 28 - الاستشفاع بمحمد وآل محمد
- 2- اگر چه این زیارت نیز مانند قبلی زیارت آل یاسین نام دارد و این زیارت تنها یکبار از آن حضرت صادر شده است اما به صورت متفاوت از حمیری رحمه الله نقل شده است. که ما به جهت ارائه زیارت، هر دو را می آوریم.
- 3- سلام بر خاندان یاسین
- 4- نبوت و امامت همان عنایت روشن است و خدا صاحب احسان عظیم است برای کسی که او را به راه راست هدایت کند. اما توجه:
- 5- ای آل یاسین خداوند خلافتش را به شما داد و کیفیت جریان اراده خودش را در مورد قضا و قدر و اراده ای که در
- 6- ملکوت آسمان ها دارد، به شما نشان داده است. پرده از شما برداشته شده و شما خزانه داران و شاهدان و عالمان و امینان
- 7- و رهبران و پایه های مناطق و قاضیان احکام و درهای ایمان هستید. از جمله تقدیرات الهی در عنایت به شما، این بود که به
- 8- صورت حتمی و قطعی حکم کرد در نتیجه هیچ چیزی از خدا نیست، مگر اینکه شما واسطه و راه وصول به آن هستید.

وَأَنْتَقَامُهُ مِنْ عَدُوِّكُمْ سَدَّ حُطَّةَ فَلَا نَجَاةَ وَلَا مَفْرَجَ إِلَّا أَنْتُمْ وَلَا مَذْهَبَ عَنْكُمْ يَا أَعْيُنَ اللَّهِ (1) النَّاطِرَةَ وَحَمَلَةَ مَعْرِفَتِهِ وَمَسَاكِينَ تَوْحِيدِهِ فِي أَرْضِهِ
 وَسَمَائِهِ وَأَنْتَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَبَيِّنَتَهُ (2) كَمَا أَلَّ نِعْمَتِهِ وَوَارِثُ أَنْبِيَائِهِ وَخُلَفَائِهِ مَا بَلَّغْنَاكَ مِنْ دَهْرِنَا وَصَاحِبُ الرَّجْعَةِ لِيُوعِدَ رَبَّنَا الَّتِي (3) فِيهَا دَوْلَةُ
 الْحَقِّ وَفَرَحُنَا وَنَصْرُ اللَّهِ لَنَا وَعِزُّنَا (4)

الَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمُنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْدُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَدًا (5) غَيْرَ مَكْدُوبِ السَّلَامِ عَلَيْكَ صَاحِبَ الْمَرْأَى
 وَالْمَسِّ مَعَ الَّذِي بَعَيْنَ اللَّهُ مَوَائِقَهُ وَيَدَ اللَّهِ (6) عَهْوُهُ وَيَقْدَرُهُ اللَّهُ سُدَّ لَطَائِنَهُ أَنْتَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا تُعَجِّلُهُ الْعَصَةِ بَيْنَهُ وَالْكَرِيمُ الَّذِي لَا تُبَخِّلُهُ (7)
 الْحَفِظَةَ وَالْعَالِمُ الَّذِي لَا تُجْهَلُهُ الْحَمِيَّةُ مُجَاهِدَتِكَ فِي اللَّهِ ذَاتُ مَشِيئَةٍ اللَّهُ وَمُقَارَعَتِكَ (8) فِي اللَّهِ ذَاتُ انْتِقَامِ اللَّهُ وَصَبْرِكَ فِي اللَّهِ ذُو أَنَاةِ اللَّهُ
 وَشُكْرِكَ لِلَّهِ ذُو مَزِيدِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ (9) اَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَحْفُوظًا بِاللَّهِ نُورَ أَمَامِهِ وَوَرَائِهِ وَيَمِينِهِ وَشَيْءَ مَالِهِ وَفَوْقَهُ وَتَحْتَهُ يَا (10) مَحْرُوزًا فِي قُدْرَةِ
 اللَّهِ نُورَ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَيَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي صَمِنَهُ وَيَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي (11)

ص: 250

- 1- خداوند برای دوستانان نعمت و برای دشمنان غضب را برگزیده است. بنابراین نجات و پناهی غیر از شما وجود ندارد
- 2- و جای فراری از آن نیست. ای چشمان ناظر خدا و حامل معرفت و محل استقرا توحید در زمین و آسمان و تو ای حجت
- 3- و باقی مانده اولیای الهی، کمال نعمت او و وارث انبیا و جانشینان او تا به امروز، ای آن که طبق وعده خدا، صاحب رجعتی، که
- 4- دولت حق و شادی و نصرت خدا و عزت او در آن روز، بر ما تجلی خواهد یافت، سلام بر تو.
- 5- سلام بر تو ای پرچم برافراشته و یاریگر و رحمت واسعه. ای وعده راستین خدا. سلام بر تو ای بینا
- 6- و شنوایی که پیمانهایت در برابر دیدگان خدا و عهدهایت در دستان خداست و سلطنتت با قدرت خدا محقق می شود.
- 7- تو آن بردباری هستی که تعصبات او را به عجله نمی اندازد و تو بزرگواری هستی که ثبوت و ضبط مسائل او را به
- 8- بخل و انمی دارد تو آن عالمی هستی که تعصبات کور او را به کارهای نادرست مبتلا نمی کند. تلاش تو در راه
- 9- خدا همان خواسته خداست. کشتن تو در راه خدا، عین انتقام خداست و صبر تو در راه خدا عین فرست دادن خداست.
- 10- شکر تو همان زیاد کردن خداست. سلام بر تو ای آنکه نور مقابل، پشت و راست و چپ و پایین و بالایش با
- 11- اراده خدا، محفوظ است. ای کسی که نور گوش و چشمش در قلعه قدرت خدا، مصون است. ای وعده ای که خدا

أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ (1) دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ (2) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آتَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ (3) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ (4) السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ (5) السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ (6) نَعُوذُ وَتَسْبِّحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهَلَّلُ وَتُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ (7) عَلَيْكَ حِينَ تُمَجِّدُ وَتَمْدَحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُمَسِّي وَتُصْبِحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا (8) يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى (9) السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَجَ اللَّهِ وَرُغَاتَنَا وَهُدَاتَنَا وَدُعَاتَنَا وَقَادَتَنَا وَأَيْمَتَنَا وَسَادَتَنَا وَمَوَالِينَا (10) السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ نُورُنَا وَأَنْتُمْ جَاهُنَا أَوْقَاتِ صَلَاتِنَا وَعِصْمَتِنَا بِكُمْ لِدُعَائِنَا وَصَلَاتِنَا (11) وَصِيَامِنَا وَاسْتِغْفَارِنَا وَسَائِرِ أَعْمَالِنَا (12)

ص: 251

- 1- ضمانت کرده است. ای پیمانی که خدا آن را محکم کرده است. سلام بر تو ای فرستاده خدا و مفسر آیات الهی.
- 2- سلام بر تو ای در رحمت خدا و نگهبان دین او. سلام بر تو ای جانشین خدا و یاریگر حق او. سلام بر تو ای
- 3- حجت خدا و راهنمای مقاصد او. سلام بر تو ای امتداد بخش قرآن و مفسر آن. سلام بر تو در ساعات شب و روز.
- 4- سلام بر تو ای باقی مانده اولیای الهی بر روی زمین.
- 5- سلام بر تو هنگامی که بلند می شوی. سلام بر تو آنگاه که می نشینی. سلام بر تو آنگاه که می خوانی و توضیح می دهی.
- 6- سلام بر تو، زمانی که نماز و قنوت می خوانی. سلام بر تو، زمانی که رکوع می کنی و به سجده می افتی. سلام بر تو هنگامی که به
- 7- خدا پناه میبری و خدا را تسبیح می گویی. سلام بر تو، زمانی که اقرار به یگانگی می کنی و تکبیر می گویی. سلام بر تو، زمانی
- 8- که حمد و استغفار می کنی. سلام بر تو هنگامی که خدا را تمجید و حمد می کنی. سلام بر تو، زمانی که شب و یا صبح می کنی.
- 9- سلام بر تو در تاریکی شب و روشنایی روز. سلام بر تو در دنیا و آخرت.
- 10- سلام بر همه شما ای حجت های خدا. ای مراقبان و هادیان و دعوت کنندگان و رهبران و امامان و سروران و مولا های ما.
- 11- سلام بر شما که نور ما در ظلمتید. شما که عظمت ما در هنگام نماز هستید. شما که باعث مصونیت ما در هنگام دعا، نماز،
- 12- روزه و استغفار و سایر اعمالمان هستید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُؤْمِنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُقَدَّمُ الْمُؤْمَلُ السَّلَامُ (1) عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ (2) أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا (3) عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَأَنَّ
 الْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَأَنَّ (4) الْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ
 جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَنَّ (6) حُجَّتَهُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَأَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَنَّ
 الْأَنْبِيَاءَ (7) دُعَاةَ وَهْدَاةَ رُشْدٍ لَكُمْ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَخَاتِمَتُهُ وَأَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ (8) نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ
 قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ (9)

ص: 252

1- سلام بر تو ای امام امان داده شده، سلام بر تو ای امام پیشرو و آرزو شده، سلام بر تو

2- با کامل ترین سلام ها.

3- مولایم تو را شاهد می گیرم که من شهادت می دهم، خدایی جز الله نیست. او یگانه، یکتا و تنهاست و شریکی ندارد

4- و محمد بنده و فرستاده او است و حبیبی جز او و خاندانش نیست و امیرالمؤمنین، حسن، حسین، علی بن حسین،

5- محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی همه و همه

6- حجت های خدا هستند و تو نیز حجت خدا هستی و انبیاء به هدایت شما، دعوت و راهنمایی می کردند. شما اول و آخر

7- و خاتمه بخش هدایت هستید. همین طور شهادت می دهم که رجعت شما حق است و شکی در آن نیست. روزی که ایمان

8- آوردن در آن، سودی ندارد. اگر قبلاً ایمان نیاورده باشد و عمل صالحی مطابق ایمانش انجام ندهد. شهادت می دهم که

9- مرگ و ناکر و نکیر و رستاخیز حق هستند. صراط و مرصاد. (مرصاد در لغت به معنای کمینگاه است. که در قرآن از آن یاد شده است.

«إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»؛ همانا پروردگارت در کمینگاه منتظر ظالمان است. فجر / 14. در روایتی از امام صادق علیه السلام مرصاد به

بخشی از پل صراط تفسیر شده است که خداوند در کمین ظالمان است و به آنها اجازه عبور نمی دهد و آنها از آن نقطه به جهنم پرت می

شوند. عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ غَالِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ قَالَ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا

عبد بمظلمه... الكافي، ج 2 / ص 331 - باب الظلم.) حق است. ترازوی اعمال و محاسبه آنها حق هستند

تَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَنَّ النَّشْرَ وَالْبُعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمِيزَانَ (1) وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْجَزَاءَ بِهِمَا لِلْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ حَقٌّ وَأَنَّكُمْ لِلشَّفَاعَةِ (2) حَقٌّ لَا تُرْدُونَ وَلَا تَسْ بُقُونَ مَشِيَّةَ اللَّهِ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَلِلَّهِ الرَّحْمَةُ وَالْكَلِمَةُ الْعُلْيَا وَبِيَدِهِ (3) الْحُسْنَى وَحُجَّةُ اللَّهِ الْعُظْمَى خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِعِبَادَتِهِ أَرَادَ مِنْ عِبَادِهِ عِبَادَتَهُ فَشَقِي (4) وَسَعِيدٌ قَدْ شَقِي مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَاشْ هَدْ بِمَا أَشْهَدْتُكَ (5) عَلَيْهِ تَخْزُنُهُ وَتَحْفَظُهُ لِي عِنْدَكَ أَمُوتْ عَلَيْهِ وَأَنْشُرْ عَلَيْهِ وَأَقِفْ بِهِ وَلِيَّاً لَأَكَّ بَرِيئاً مِنْ (6) عَدُوِّكَ مَا قَتَأَ لِمَنْ أَبْغَضَ كُمْ وَادًّا لِمَنْ أَحَبَّكُمْ فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ يَتِمُّهُ وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ (7) وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ وَالْقَضَاءُ الْمُثْبِتُ مَا اسْتَأْثَرْتُمْ بِهِ مَشِيئَتِكُمْ (8) وَالْمَمْحُومُ مَا اسْتَأْثَرْتُمْ بِهِ سَخَطْتُمْ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ (9) وَرَسُولُهُ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ الْحَسَنُ حُجَّتُهُ الْحُسَيْنُ حُجَّتُهُ عَلِيُّ حُجَّتُهُ مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ (10) جَعْفَرٌ حُجَّتُهُ مُوسَى حُجَّتُهُ عَلِيُّ حُجَّتُهُ مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ عَلِيُّ حُجَّتُهُ الْحَسَنُ حُجَّتُهُ أَنْتَ حُجَّتُهُ (11) أَنْتُمْ حُجَّجُهُ وَبَرَاهِينُهُ أَنَا يَا مَوْلَايَ مُسْتَبَشِرٌ بِالْبَيْعَةِ الَّتِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ شَرْطَهُ قِتَالاً فِي (12)

ص: 253

- 1- بهشت و دوزخ و جزای به آن دو بر اساس وعده ها و وعیدها حق است. شهادت می دهم که شما حق شفاعت دارید
- 2- و شفاعتتان رد نمی شود. البته شما نیز از خواسته خدا سبقت نمی گیرید و بر طبق آن عمل می کنید. شهادت می دهم که
- 3- رحمت و بالاترین توصیفات برای خداست و خوبی ها و حجت های عظیم الهی، در دست اوست. او که جن و انس را برای
- 4- عبادتش آفرید و از بندگانش چیزی غیر از عبادت نخواسته است. پس عده ای بدبخت و برخی سعادتمند شدند.
- 5- مخالفتان، بدبخت و مطیعان، سعادتمند است. مولای من، به آنچه که تو را بر آن شاهد گرفتم. شهادت بده و آن را نزد
- 6- خود نگهدار تا بر آن عقاید بمیرم و با آنها بپاخیزم و با آن بایستم. من شما را دوست دارم و از دشمنانتان بیزارم.
- 7- دشمن کسی که شما را دشمن دارد و دوست کسی که شما را دوست داشته باشد، هستم. حق آن است که از آن راضی باشید
- 8- و باطل آن است که بر آن غضب کنید. خوب آن است که به آن امر کنید. بد آن است که از آن نهی کنید. قضای حتمی
- 9- آن است که طبق خواسته شما باشد و قضای تغییر یافته آن است که خواسته شما نباشد. پس خدایی غیر از الله نیست او
- 10- یگانه و یکتاست و شریکی ندارد. محمد بنده و فرستاده او، علی امیرالمؤمنین، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی،
- 11- علی، محمد، علی، حسن و تو همگی حجت های خدا هستید. مولایم! من از معامله ای که خدا با مجاهدان راه خود انجام
- 12- داده و در آن جان های مؤمنین را خریداری کرده است. خوشحالم؛ زیرا جان من به خدای واحدی که شریکی ندارد،

سَبِيلِهِ اشْتَرَى بِهِ أَنْفُسَ الْمُؤْمِنِينَ فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَيَأْمِيرِ (1) الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَأَخْرِكُمْ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ وَبِرَأْيِي (2) مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَهْلِ الْحَرَدَةِ وَالْجِدَالِ ثَابِتَةٌ لِثَارِكُمْ أَنَا وَلِيِّي وَحَيْدٌ وَاللَّهُ إِلَهُ الْحَقِّ يَجْعَلُنِي (3) كَذَلِكَ آمِينَ آمِينَ مَنْ لِي إِلَّا أَنْتَ فِيمَا دَنْتَ وَاعْتَصَمْتُ بِكَ فِيهِ تَحْرُسُنِي فِيمَا تَقَرَّبْتُ بِهِ (4) إِلَيْكَ يَا وَقَايَةَ اللَّهِ وَسِتْرَهُ وَبَرَكَتَهُ أَغْنِي أَدْنِي أَعْنِي أُدْرِكُنِي صِلْنِي بِكَ وَلَا تَقْطَعْنِي (5) اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بِهِمْ تَوَسَّلِي وَتَقَرَّبِي (6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْنِي بِهِمْ وَلَا تَقْطَعْنِي بِحُجَّتِكَ وَاعْصِمْنِي (7) وَسَلَامُكَ عَلَيَّ آلِ يَس (8) مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَاهُ عِنْدَ اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (9)

ص: 254

- 1- به فرستاده او و امیرالمؤمنین و به همه شما ایمان دارد. مولایم! من به همه شما، از اول تا آخرتان ایمان دارم و یاری ام
- 2- را برایتان مهیا و دوستیم را خالص و بیزاری از دشمنانتان را برای قیامتتان، آماده کرده ام و دوست یگانه شما هستم و الله
- 3- معبود حق است. خداوند مرا همان طور که گفتم قرار دهد. آمین آمین. مولایم! من در اتفاقی که نزدیک شده است، کسی
- 4- غیر از تو را ندارم و از تو می خواهم که مرا در آن، مصونیت بخشی. مرا در کارهایی که به تو نزدیک می کند، نگهداری،
- 5- ای محافظ خدا و پوشش و برکت او. به فریادم برس و به من نزدیک شو و مرا دریاب. مرا با خود متصل کن و جدا نکن.
- 6- خدایا، به واسطه آنها به تو متوسل می شوم و تقرب می جویم.
- 7- خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و به خاطر آنها با من مرتبط باش و از من جدا نشو، به حرمت حجتت مرا
- 8- مصونیت بخش و سلام و درودت بر خاندان یاسین.
- 9- مولایم تو سربلندی من نزد خدایی هستی که پروردگار من و تو است، تو ستوده و شریف هستی.

دعای بعد از زیارت آل یاسین(1)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ مِنْ كُلِّكَ فَاسْتَقَرَّ فِيكَ فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى (2) شَيْءٍ أَبَدًا يَا كَيِّنُونَ أَيَا مَكُونُونَ أَيَا مُتَعَالُونَ أَيَا مُتَقَدِّسُونَ أَيَا مُتَرَاخِمُونَ أَيَا مُتَرَكِّفُونَ أَيَا مُتَحَنِّنُونَ (3) أَسْأَلُكَ كَمَا خَلَقْتَهُ غَضًّا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةً نُورَكَ وَوَالِدٍ هُدَاهُ (4) رَحْمَتِكَ وَأَمَلًا قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نُورَ التَّوْبَاتِ وَعَزْمِي نُورَ (5) التَّوْفِيقِ وَذَكَائِي نُورَ الْعِلْمِ وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ (6) مِنْ عِنْدِكَ وَبَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَسَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالاةِ لِمُحَمَّدٍ (7) وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَيَقِينِي قُوَّةَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَأَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى الْفَاقِ وَقَدْ وَفَيْتُ (8) بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَيَسِّعْنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ بِمَرَاكٍ وَمَسْمَعِكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ (9) دُعَائِي فَوْفِي مَنَاجِرَاتِ إِبْرَاهِيمَ أَعْتَصِمُ بِكَ مَعَكَ مَعَكَ سَمْعِي وَرِضَائِي (10)

ص: 255

1- بحار الأنوار / ج 91 / ص 36 / باب 28- الاستشفاع بمحمد و آل محمد.

- 2- خدایا از تو می خواهم با آن نامی که آن را از همه وجود خودت آفریدی و از این رو در وجود خودت مستقر شده است
- 3- و از وجودت به چیز دیگری خارج نمی شود. ای وجود محض و تام، ای پنهان، ای متعالی، ای مقدس و پاک، ای رحم کننده،
- 4- ای دلسوز، ای مهربان، از تو می خواهم همان طور که نامت را در یک چشم بهم زدن آفریدی، بر محمد پیامبر رحمت و وجود
- 5- نورانی و پدرهادیان رحمتت درود فرستی و قلبم را از نور یقین و سینه ام را از نور ایمان و فکرم را از نور ثبات قدم و اراده ام را
- 6- از نور توفیق و هوشم را از نور علم و نیرویم را از نور عمل و زبانم را از نور صداقت و دینم را از نور بصیرت و معرفت
- 7- و چشمم را از نور بینایی و گوشم را از نور حکمت و محبتم را از نور دوستی محمد و خاندانش، سرشار کنی. یقینم را از نیروی
- 8- بیزاری از دشمنان محمد و خاندانش پر نما، تا تو را در حالی ملاقات کنم که به عهد تو و پیمانم عمل و به فیض رحمتت
- 9- رسیده ام. ای ولی و ستوده، ای حجت های الهی، دعای من در برابر دیدگانتان است و شما آن را می شنوید. بنابراین مرا به
- 10- عوامل اجابت آنها موفق کنید. به شما پناه می آورم. گوش اطاعت و رضایتیم با شماست، باشماست، باشماست.

اللَّهُمَّ احْجُبْنِي عَنْ عُيُونِ أَعْدَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي وَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي (2) وَاحْفَظْنِي فِي غَيْبِي إِلَى أَنْ تَأْذَنَ لِي فِي ظُهُورِي وَأَخِي بِي مَا دَرَسَ مِنْ فُرُوضِكَ (3) وَسَدِّ نِيكَ وَعَجَّلْ فَرَجِي وَسَهِّلْ مَخْرَجِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لِي (4) فَتْحًا مُبِينًا وَاهْدِنِي صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَقِنِي جَمِيعَ مَا أَحَازِرُهُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَاحْجُبْنِي عَنْ (5) أَعْيُنِ البَاغِضِينَ النَّاصِبِينَ العَدَاوَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَلَا يَصِلْ مِنْهُمْ إِلَيَّ أَحَدٌ بِسُوءٍ فَإِذَا (6) أَذْنَتْ فِي ظُهُورِي فَأَيِّدْنِي بِجُنُودِكَ وَاجْعَلْ مَنْ يَتَّبِعُنِي لِئَصَدَّ رَهْ دِينِكَ مُؤَيِّدِينَ وَفِي (7) سَبِيلِكَ مُجَاهِدِينَ وَعَلَى مَنْ أَرَادَنِي وَأَرَادَهُمْ بِسُوءٍ مَنصُورِينَ وَوَفَّقْنِي لِإِقَامَةِ حُدُودِكَ (8) وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ تَعَدَّى مَحْدُودَكَ وَأَنْصُرِ الحَقَّ وَأُزْهِقِ البَاطِلَ إِنَّ البَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (9)

ص: 256

- 1- . المصباح للكفعمي / ص 219 / الفصل السادس والعشرون في الحجب؛ بحار الأنوار / ج 91 / ص 378 / باب 52 - الاحتجابات المرويه؛ مهج الدعوات / ص 302 / حجاب مولانا صاحب الزمان عليه السلام.
- 2- خدایا مرا از چشم دشمنانم مخفی کن و مرا با دوستانم جمع کن و وعده ای را که به من داده ای، عملی نما و مرا در
- 3- دوره غیبت تا زمانی که اجازه ظهور بدهی، حفظ کن. فرائض و سنت های . (در اصطلاح روایات، فرائض به احکام قرآنی و سنت به آنچه پیامبر اسلام و یا حضرات معصومین علیهم السلام فرموده اند، اطلاق می شود.) پایمال شده ات را به دست من زنده کن. ظهورم
- 4- را سریع و خروجم را آسان نما و با سلطنت و نصرت خود مرا یاری کن و مرا به پیروزی قطعی برسان و به راه راست
- 5- هدایت فرما و از تمام خطرات ظالمان حفظم کن و از چشمان دشمنانی که پایه های عداوت با خاندان رسولت را محکم
- 6- کرده اند، مخفی نما تا از هیچ یک از آنها، بدی به من نرسد. زمانی که اجازه ظهور دادی، مرا با سربازان خود یاری
- 7- کن و کسانی را که مرا در یاری دینت کمک خواهند کرد، تقویت نما و از مجاهدین در راه خودت قرار بده. همه ما را بر
- 8- کسانی که قصد جنگ با ما دارند، پیروز کن و مرا در برپاداشتن احکام و حدودت، موفق نما و مرا در غلبه بر کسی
- 9- که به حدود و احکامت تعدی کند، یاری کن. خدایا حق را یاری و باطل را از بین ببر؛ چرا که باطل از بین رفتنی است.

وَأُورِدَ عَلَيَّ مِنْ شِيعَتِي وَأَنْصَارِي وَمَنْ تَقَرَّبَ بِهِمُ الْعَيْنُ وَيُسَدُّ بِهِمُ الْأُزْرُ وَاجْعَلُهُمْ فِي (1) حِرْزِكَ وَأَمْنِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (2)

ص: 257

1- شیعیان و یاران و کسانی را که دیدارشان مرا شاد و مستحکم می کند، به من برسان و آنها را در قلعه حمایت خود وارد کن.

2- با رحمت و کرمات ای مهربان ترین مهربانان.

دعای ششم : دعای امام علیه السلام برای فرج خودشان

دعای امام علیه السلام برای فرج خودشان(1)

إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَبِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ (2) وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَالشَّرْوَةِ وَعَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصَّحَّةِ وَعَلَى أَحْيَاءِ (3) الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَمِ وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ (4) وَعَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ (5)

ص: 258

- 1- . مهج الدعوات / ص 294؛ بحار الأنوار / ج 92 / ص 450 / باب 130 - في ذكر بعض الأدعية.
- 2- الهی به احترام کسانی که در خشکی و دریا، با تو مناجات کردند و دعا خواندند،
- 3- با ثروت بر فقراى مؤمنین، با شفا بر بیماران، با لطف و بزرگواری بر زنده ها و مرده های
- 4- ایشان، با مغفرت و رحمت بر مرده هایشان، با برگشتن همراه با سلامتی و موفقیت بر
- 5- غریب هایشان، تفضل کن به حقّ محمد و آل ایشان اجمعین.

حرز(1)

امام زمان علیه السلام(2)

يَا مَالِكَ الرَّقَابِ وَيَا هَا زِمَ الْأَحْزَابِ يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبِّبْ لَنَا سَبِيًّا لَا (3) نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ أَجْمَعِينَ (4)

ص: 259

-
- 1- . حرز در لغت به معنای قلعه ای است که جهت ایجاد فضای امن ساخته می شود. از این رو به ادعیه ای که جهت ایجاد مصونیت در برابر مسائلی چون، بلایا، بیماری ها، حیوانات درنده، ساحران و اجنه و امثال آنها، صادر شده است، حرز گفته می شود.
 - 2- . بحارالأنوار / ج 91 / ص 365 / باب 50 - بعض ادعیه القائم علیه السلام و أحراره؛ مهج الدعوات / ص 45 / حرز لمولانا القائم علیه السلام.
 - 3- ای خدای مسلط بر انسان ها و ای در هم کوبنده حزب ها، ای گشاینده درها، ای سبب ساز عالم، سببی را برایمان درست
 - 4- کن که ما قادر بر آن نبودیم. به حق لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ که سلام و درودت بر او و خاندانش باد.

دعا در زمان غیبت امام علیه السلام (1)

ابو علی بن همام این دعا را نقل کرد و گفت که شیخ رحمه الله آن را برایم خواند و من آن را نوشتم و دستور داد تا در زمان غیبت قائم علیه السلام بخوانم: اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ (2) اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ (3) اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي (4) اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّنِي مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بِوَلَايِهِ (5) مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ (6) وَوَلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا (7) وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ (8)

ص: 260

- 1- . کمال الدین / ج 2 / ص 512 / الدعاء فی غیبه القائم عج؛ بحار الأنوار / ج 53 / ص 187 / باب 31 - ما خرج من توقيعاته علیه السلام.
- 2- خدایا، خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر خودت را نشناسانی، فرستاده ات را نخواهم شناخت.
- 3- خدایا، فرستاده ات را بشناسان؛ زیرا اگر او را نشناسانی، حجت بعد از او را نخواهم شناخت.
- 4- خدایا، حجتت را بشناسان؛ زیرا اگر او را نشناسانی، در دین خود گمراه خواهم شد.
- 5- خدایا، مرا به مرگ جاهلیت مبتلا نکن. . (روایات زیادی از رسول گرامی اسلام و سایر معصومین علیهم السلام صادر شده است که اگر کسی امام خود را نشناسد و بمیرد، با کفر دوران جاهلیت از دنیا رفته است. احمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن الفضیل عن الحارث بن المغیره قال قلت لابی عبد الله علیه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من مات لا يعرف امامه مات ميته جاهليه قال نعم قلت جاهليه جهلاء او جاهليه لا يعرف امامه قال جاهليه كفر و نفاق و ضلال الكافي / 1 / 377 باب من مات و ليس له امام من ائمه.) دلم را بعد از توفیق هدایت، گمراه نکن. خدایا، همان طور
- 6- که مرا به ولایت کسانی که اطاعتشان بر من واجب بود، هدایت کردی، آنان که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- 7- والیان تو بودند تا اینکه ولایت امیرالمؤمنین و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی
- 8- و محمد و علی و حسن و حجت قائم مهدی که درود و سلامت بر همه آنان باد، پذیرفتم.

اللَّهُمَّ فَتَبِّئْنِي عَلَى دِينِكَ وَاسدِّ تَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَلَيِّنْ قَلْبِي لَوْلِيِّ أَمْرِكَ وَعَافِنِي مِمَّا (1) اُمْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَتَبِّئْنِي عَلَى طَاعِهِ وَلِيَّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ فَيَا ذِيكَ غَابَ (2) عَن بَرِيَّتِكَ وَأَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلَّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَدَّاحُ أَمْرٍ وَلِيِّكَ فِي (3) الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِرِّهِ وَصَبْرِنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا (4) تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَلَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا (5) أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ اِمْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَأَفْوَضَ (6) أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ (7) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ (8) السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي (9) وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّكَ ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَاضِيحِ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ (10) شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ اُبْرُزْ يَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُنَا بِرُؤْيَيْهِ (11) وَأَقْمِنَّا بِخِدْمَتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَاحْسُدْنَا فِي زُمْرَتِهِ (12)

ص: 261

- 1- خدایا، همان طور مرا در دینت ثابت قدم کن و مرا به اطاعت خود مشغول کن و دلم را برای ولایت والیان امرت، نرم کن
- 2- و مرا از امتحانات خلقت، عافیت بخش و در اطاعت ولی امری که او را پوشانده ای، ثابت قدم کن. او که با اراده تو از مخلوقات، غایب شده و منتظر امر توست و تو بهتر از همه می دانی که مناسب ترین وقت برای ظهور ولایت کی است. تا
- 3- امامتش را آشکار و سرش را روشن کنی. در این انتظار به من صبر بده تا مقدم شدن آنچه به تأخیر انداختی و تأخیر آنچه را که
- 4- مقدم داشتی، نخواهم. آنچه را که پوشاندی باز نکنم و درباره آنچه که کتمان کردی، جستجو نکنم و در تدبیرت مخالفت نکنم
- 5- و از چرا و چگونگی آنها و اینکه چرا ولی ات ظهور نمی کند با اینکه زمین پر از ظلم شده است، سؤال نکنم و تدبیر تمام امورم
- 6- را به تو بسپارم.
- 7- خدایا، درخواست می کنم که ولی خود را در زمان ظهور و اجرا شدن احکامش، نشانم بدهی. البته با اعتقاد به اینکه
- 8- سلطنت و قدرت و دلیل و حجت و اراده و ممانعت و قوت، همه و همه از توست. این لطف را در حق من و همه مؤمنین بکن
- 9- تا ولی ات را در حالی که سخنرانی آشکار، راهنمایی واضح، هدایتگر از تاریکی و شفا دهنده از جهالت است ببینیم.
- 10- دیدنی هایش را آشکار و پایه هایش را محکم کن و ما را از کسانی که توفیق دیدار و خدمت او را می یابند، قرار بده
- 11- و ما را بر مکتب او بمیران و در محضر و همراه او محشور کن.
- 12-

اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبِرَاتٍ وَذَرَاتٍ وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ (1) وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمَنْ تَحْتَهُ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ (2) وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَوَصِيَّ رَسُولِكَ (3) اللَّهُمَّ وَمُدَّ فِي عُمُرِهِ وَزِدْ فِي أَجَلِهِ وَأَعِنُّهُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَأَسَدِّ تَرْعِيَّتَهُ وَزِدْ فِي كَرَامَتِكَ (4) لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي الْقَائِمُ الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الرَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ (5) الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّكُورُ (6) اللَّهُمَّ وَلَا تَسُدُّ لُبْنَا الْيَقِينِ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ (7) وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالِدُعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُفْنِطَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ (8) ظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ وَيَكُونَ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْقِينًا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا جَاءَ (9) بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ قَوْلُ بَنَّا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسَلِّمَ بِنَا عَلَى يَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى (10) وَالْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوُسْطَى وَقَوَّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَتَبَيَّنَّا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ (11)

ص: 262

- 1- خدایا، او را از شر تمام مخلوقات پناه بده و او را از تمام جوانب، جلو و عقب، راست و چپ،
- 2- پایین و بالا حفظ کن. با آن حفظی که در آن چیزی از بین نمی رود. با حفظ او در واقع
- 3- رسول و جانشینی رسول را حفظ کن.
- 4- خدایا، عمرش را طولانی کن و او را در جنگ کسانی که بر آنها برتری و سروری دادی، کمک کن و لطف و کرمی که بر
- 5- او داری، زیادتر کن؛ زیرا او هدایتگر هدایت شده، قیام کننده هدایت شده، پاک با تقوای خالص و زلال، پسندیده راضی شده
- 6- و صابر تلاشگر شاکر است.
- 7- خدایا! یقین ما را به خاطر طولانی شدن مدت غیبت و بریده شدن اخبار او از ما، سلب نکن. یاد و انتظار
- 8- و ایمان و شدت یقین در ظهور و دعا و صلوات بر او را از یاد ما نبر. تا طولانی شدن غیبتش ما را از
- 9- ظهورش مأیوس نکند و یقین ما در قیام او مانند یقین ما در قیام رسول خدا و نزول قرآن باشد. دل‌هایمان
- 10- را در ایمان به او قوی کن تا ما را به دست او در راه روشن هدایت و راه وسط و اعتدال صراط مستقیم، به
- 11- حرکت بیاوری و ما را در اطاعتش تقویت و در همراهی اش ثابت قدم کن و ما را از گروه و یاران و راضیان به

وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا (1) وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرُ شَاكِينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكْذِبِينَ (2) اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ وَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَدَمِّمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ (3) وَكَذَّبَ بِهِ وَأَظْهَرَ بِهِ الْحَقَّ وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَاسْتَفِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدُّلِّ وَالنَّعْشِ بِهِ (4) الْبَلَاءَ دَافِئًا لَهُ بِهَذَا الْكُفْرَةِ وَأَقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّالَّةِ وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَالْكَافِرِينَ وَأَبْرِ بِهِ (5) الْمُتَافِقِينَ وَالنَّائِكِينَ وَجَمِيعَ الْمُخَالَفِينَ وَالْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَحْرِهَا وَبَرِّهَا (6) وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَّارًا وَلَا تَبْقَى لَهُمْ آثَارًا وَتُطَهَّرَ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَأَشْفِ مِنْهُمْ (7) صُدُورَ عِبَادِكَ وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَأَصِدِّمْ لِحَبْلِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيَّرَ مِنْ سُنَنِكَ (8) حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدِهِ غَضًّا جَدِيدًا صَدِّحِيحًا لَعَوَجَ فِيهِ وَلَا يَدْعَهُ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ (9) نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصَ تَهَ لِنَفْسِكَ وَأَرْتَضِيَهُ لِنُصْرِهِ دِينَكَ وَأَصْطَفَيْتَهُ (10) بِعِلْمِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَأَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَطَهَّرْتَهُ (11) مِنَ الرَّجْسِ وَنَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ (12)

ص: 263

- 1- کارهایش قرار بده. این توفیق را در زمان حیات و هنگام وفات از ما بگیر. تا در نتیجه ما در هنگامه مرگ،
- 2- در آن تردید و تکذیب نکنیم و عهد نشکنیم.
- 3- خدایا، در فرجش تعجیل کن. او را با یاریت تقویت و یارانش را یاری و دشمنانش را خوار گردان. بر کسانی که
- 4- دشمنی و تکذیب او را بکنند، غضب کن. حق را با او آشکار و ستم را بمیران و بندگان صالح را از ذلت و آوارگی در
- 5- شهرها، نجات بده و ستمکاران کافر را به دست او قتل عام و بزرگان سیاهی را قلع و قمع و متکبران و کافران را ذلیل
- 6- کن و به واسطه او در مناطق شرقی و غربی، آبی و خشکی و صحرائی و کوهستانی، منافقین و پیمان شکنان و مخالفین
- 7- و ملحدین را نابود کن تا جایی که هیچ مکان و اثری از آنها باقی نماند. شهرهایت را از لوس و جودشان پاک و دل های
- 8- بندگان را شفا بده. به وسیله او بخش هایی از دین که محو شده اند، تجدید و احکام و سننی را که تغییر کرده اند،
- 9- اصلاح کن. تا اینکه دین به او برگردد و در یک چشم به هم زدن، در دست او قرار گیرد و تازه و سالم و بدون انحراف
- 10- باشد. در نتیجه آتش کفار را با عدل او خاموش کنی؛ زیرا او همان بنده ای است که او را برای خودت خالص کرده ای
- 11- و برای یاری دین و علمت انتخاب کرده ای و از تمام گناهان و عیب ها معصوم و بر غیب آگاه نمودی و بر او نعمت دادی
- 12- و از پلیدی ها و آلودگی ها پاک و پیراسته کردی.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَعَلَىٰ شِيعَتِهِمُ الْمُتَتَجِبِينَ وَبَلِّغُهُمْ مِنْ (1) آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ حَتَّىٰ (2) لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا تَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ (3) اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَعَيْبْنَا وَلَيِّنَا وَشَدَدْنَا الزَّمَانَ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا (4) وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءَ وَكَثَّرَهُ عَدُوَّنَا وَقَلَّ عَدِدَنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تَعْجَلُهُ وَبِصَبْرٍ (5) مِنْكَ تُبَسِّرُهُ وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ (6) اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لِيُؤَيِّدَكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي (7) بِلَادِكَ حَتَّىٰ لَا تَدَعَ لِلْجَوْرِ دَعَامَةً إِلَّا فَصَدَّ مَتَهَا وَلَا بَنِيَّةً إِلَّا أَفْنَيْتَهَا وَلَا قُوَّةً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَلَا (8) رُكْنًا إِلَّا هَدَدْتَهُ وَلَا حِمْدًا إِلَّا فَالَلْتَهُ وَلَا سِدًّا إِلَّا كَلَلْتَهُ وَلَا رَايَةً إِلَّا نَكَّسْتَهَا وَلَا شَجَاعًا (9) إِلَّا فَتَلْتَهُ وَلَا حَيًّا إِلَّا حَذَلْتَهُ إِذْ مِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجْرِكَ الدَّامِغِ وَاصِّ رِبْهِمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ (10) وَبِبَأْسِكَ الذَّلِيلَا يُرَدُّ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَعَذَبَ أَعْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَ دِينِكَ وَأَعْدَاءَ (11)

ص: 264

- 1- خدایا، بر او و پدرانِ ائمه معصومین علیهم السلام و شیعیان بزرگوارشان سلام و درود فرست و آنها را به
- 2- بهترین آروزهایشان برسان و این ارادت را از هر نوع شک و شبهه و ریا خالص کن تا جایی که تنها
- 3- مقصودمان از آن جلب رضایت تو باشد.
- 4- خدایا، ما در پیشگاه تو از نبودن پیامبران از یک سو و غیبت ولیمان از سوی دیگر و سخت گیری زمانه با ما و بروز و ظهور فتنه های
- 5- گوناگون و تسلط و فراوانی دشمنان و کمی تعداد خود، شکایت می کنیم. خدایا، همه این گرفتاری ها را با پیروزی سریعی از جانب خودت
- 6- و صبری از تو که آن را برایمان آسان کنی و امام عادل کی که آشکار کنی، برطرف کن. معبود حق، پروردگار جهانیان.
- 7- خدایا، از تو می خواهیم تا اجازه دهی جانشینت، عدل خود را برای بندگان و قتل عمومیش را برای دشمنانت آشکار کند
- 8- تا برای ستم پایگاهی نماند مگر آنکه در هم بکوبی و ساختمانی نماند مگر اینکه خراب کنی و نیرویی نماند الا اینکه سست
- 9- کرده باشی و ستونی نماند الا اینکه قطع کرده باشی و بُرشی نماند الا اینکه کُند کرده باشی و سلاحی نماند مگر اینکه از کار
- 10- انداخته باشی و پرچمی نماند الا اینکه انداخته باشی و شجاعی باقی نماند مگر اینکه کشته باشی و زنده ای نماند الا اینکه
- 11- خوار و ذلیل کرده باشی. پروردگار با سنگ شکننده و شمشیر برنده و سختگیریت که مجرمین را جان نمی اندازد، آنها را بزن

رَسُولِكَ يَبْدُ وَلِيكَ وَأَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ (1) اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيكَ وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَكَدْمَنْ كَادَهُ وَأَمُكْرَ بَمَنْ مَكَرَ بِهِ (2) وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا وَأَقْطَعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ وَأَزْعِبْ بِهِ قُلُوبَهُمْ وَزَلْزِلْ (3) لَهُ أَقْدَامَهُمْ وَخُدْهُمْ جَهْرَةً وَبَعْتَةً شَدَّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَأَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَالْعَنْتَهُمْ فِي (4) بَلَاءِ دِكِّكَ وَأَسْكَنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَأَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَأَصْدِلِهِمْ نَارًا وَاحِشٌ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ (5) نَارًا وَأَصْلِهِمْ حَرًّا نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ وَأَذَلُّوا عِبَادَكَ (6) اللَّهُمَّ وَأَحْيِ بُولِيكَ الْقُرْآنَ وَأَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَأَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ (7) وَأَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَأَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ (8) وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ (9) وَمِمَّنْ يُقَوِّ سُلْطَانَهُ وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَالْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَمِمَّنْ لَا حَاجَةَ (10) إِلَيْهِ إِلَى النَّفِيَةِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَتُنَجِّي مَنْ (11)

ص: 265

- 1- و دشمنان خود و دینت و دشمنان رسولت را به دست ولیّات و به دست مؤمنین عذاب کن.
- 2- خدایا، ولی خودت را از خطرات دشمنانش حفظ کن و با مکر کننده اش، مکر کن و کسی که قصد توطئه دارد، مبتلا به
- 3- بدی نما. آنها را ریشه کن کن و دل‌هایشان را مالا مال از ترس کن و با این ترس قدم‌هایشان را به لرزش بیانداز. آنها را آشکارا
- 4- و ناگهانی بگیر. در عذاب خود بر آنها سخت بگیر و در میان بندگان ذلیل و از شهرها دور کن و در پایین ترین درجات دوزخ
- 5- ساکن و با بدترین عذابت آنها را احاطه کن و در دوزخ بینداز و قبرهای مرده هایشان را پر از آتش کرده و حرارتش را به آنها
- 6- بچشان؛ زیرا آنها نماز را ضایع و شهوات را تبعیت و بندگان را ذلیل کردند.
- 7- خدایا، قرآن را به دست ولیّات زنده کن و نور آن را همیشگی نما، که در آن تاریکی نباشد، به ما نشان بده و دل های مرده
- 8- را با آن زنده و سینه های داغ دیده را شفا بخش. به دست او افکار پراکنده را بر راه حق جمع کن و حدود و احکام معطل مانده
- 9- را اجرا کن. تا اینکه هیچ حقی مخفی نماند و تمام عدل ها شکفته گردد. پروردگارا، ما را از یاران و تقویت کنندگان سلطنتش
- 10- و اطاعت کنندگان اوامر و راضیان به اعمال و قبول کنندگان احکامش و از کسانی که مجبور به تقیه نیستند، قرار بده.
- 11- پروردگارا تو کسی هستی که بدی ها را بر می داری و افراد مضطر را جواب می دهی و از گرفتاری های بزرگ نجات می دهی.

الْكُرْبِ الْعَظِيمِ فَكَشَفِ الصَّرَّ عَنِّي وَلِيَّكَ وَاجْعَلْهُ حَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ كَمَا صَمِنْتَ لَهُ (1) اَللّٰهُمَّ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ (2) الْحَقِّ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجْرِنِي (3) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (4) وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (5)

ص: 266

- 1- بنابراین همان طور که ضمانت کرده بودی، گرفتاری را از ولی خودت بردار و او را جانشین خودت در روی زمین قرار بده.
- 2- خدایا، ما را از دشمنان خاندان محمد قرار نده. مرا از کسانی که از خاندان محمد خشمگین
- 3- هستند نکن و مرا از این بدبختی پناه بده.
- 4- خدایا، بر محمد و خاندانش درود و سلام فرست و مرا در دنیا و آخرت به برکت آنها از نجات یافتگان
- 5- و مقربان قرار بده.

دعای نهم : دعای امام زمان علیه السلام برای فرج خودشان

دعای امام زمان علیه السلام برای فرج خودشان(1)

حمیری نقل می کند که از محمد بن عثمان عمری پرسیدم که آیا آن حضرت را دیده ای؟ گفت: بله آخرین بار ایشان را در کنار خانه خدا دیدم که می گفت:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي (2)

محمد بن عثمان در جای دیگری نقل می کند که ایشان را دیدم که در بخش مستجار پرده کعبه را گرفته و می گوید:

اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ لِي مِنْ اَعْدَائِكَ (3)

ص: 267

1- . من لا يحضره الفقيه/ج2/ص520 /باب نوادر الحج

2- خدایا! وعده ای را که داده ای، عملی کن.

3- خدایا! به دست من از دشمنانت انتقام بگیر.

دعای دهم: نماز توجه به حضرت حجت در زمان غیبت

نماز توجه به حضرت حجت در زمان غیبت (1)

احمد بن ابراهیم نقل می کند که:

خدمت محمد بن عثمان رحمه الله گلابه کردم و گفتم از شوق دیدار حضرت لبریز شده ام.

با شوق خاصی گفت: خیلی دوست داری او را ببینی؟

گفتم: بله

گفت: خداوند به خاطر این همه شوق، جزای خیر بدهد و توفیق دیدار ایشان را در آسودگی و عافیت عنایت کند. اما تو نباید در این شرایط خفقان به دنبال دیدار ایشان باشی؛ زیرا در ایام غیبت اگر چه شوق دیدار لبریز است، اما نباید تلاش کنی که با ایشان باشی؛ زیرا این از گناهان کبیره است. (2)

به همین جهت تسلیم امر خدا بودن بهتر است.

با این حال هر وقت که خواستی با ایشان درد و دلی کنی، با این زیارت انجام بده.

این زیارت بعد از دوازده رکعت نماز یا شش نماز دو رکعتی می باشد. که در هر رکعت یک حمد و یک توحید خوانده می شود. بعد از اتمام نمازها، صلوات می فرستی و می گویی:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِیْنٍ (3)

ص: 268

1- . بحار الأنوار / ج 53 / ص 174 / باب 31 - ما خرج من توفیعاته علیه السلام؛ مستدرک الوسائل / ج 10 / ص 70 / 365 - باب استحباب زیاره الهادی.

2- . زیرا در دوره غیبت صغری آن حضرت تحت تعقیب دشمنان بود. به همین خاطر کسانی که به دنبال حضرت بودند، زمینه را برای شناسایی مکان زندگی آن حضرت که غالباً در حوالی سامرا بوده است، فراهم می کردند. این مطلب در نامه حضرت بقیه الله به خجندی که تلاش فراوانی برای دیدار با ایشان انجام داد، آمده است. در آن دوره، خفقان به اندازه ای بود که حتی اسم بردن از حضرت تحریم شده بود. البته در شرایط کنونی هیچ کدام از این ها حرام نیست. نه نام بردن از ایشان و نه تلاش برای دیدار ایشان.

3- سلام بر خاندان یاسین

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ إِمَامُهُ مَنْ يَهْدِيهِ صِدْقَ رِاطَةِ (1) الْمُسْتَقِيمِ قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ خِلَافَتَهُ يَا آلَ يَاسِينَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ (2) الْعَظِيمِ مَنْ يَهْدِيهِ صِدْقَ رِاطَةِ الْمُسْتَقِيمِ التَّوَجُّهُ قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ يَا آلَ يَاسِينَ خِلَافَتَهُ وَعَلَّمَ (3) مَجَارِي أَمْرِهِ فِيمَا قَضَاهُ وَدَبَّرَهُ وَرَبَّنَّهُ وَأَرَادَهُ فِي مَلَكُوتِهِ فَكَشَفَ لَكُمْ الْغِطَاءَ وَأَنْتُمْ خَزَنَتُهُ (4) وَشَدَّ هِدَاوَهُ وَعَلَّمَ آوَهُ وَأَمَّنَاوَهُ سَاسَهُ الْعِبَادِ وَأَرْكَانُ الْبِلَادِ وَقَضَاهُ الْأَحْكَامَ وَأَبْوَابُ الْإِيمَانِ (5) وَمَنْ تَقَدَّرَ بِهِ مَنَاجِحُ الْعَطَاءِ بِكُمْ إِنْفَاذُهُ مَحْتُومًا مَقْرُونًا فَمَا شِئَ مِنْهُ إِلَّا وَأَنْتُمْ لَهُ السَّبَبُ (6) وَإِلَيْهِ السَّبِيلُ خِيَارُهُ لَوْلِيَّكُمْ نِعْمَةٌ وَانْتِقَامُهُ مِنْ عَدُوِّكُمْ سَخَطُهُ فَلَا نَجَاةَ وَلَا مَفْرَجَ إِلَّا أَنْتُمْ (7) وَلَا مَذْهَبَ عَنْكُمْ يَا أَعْيُنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ وَحَمَلَةَ مَعْرِفَتِهِ وَمَسَاكِينَ تَوْحِيدِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ (8) وَأَنْتَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَبَقِيَّتَهُ كَمَا لَ نِعْمَتِهِ وَوَارِثُ أَنْبِيَائِهِ وَخُلَفَائِهِ مَا بَلَّغْنَا مِنْ دَهْرِنَا (9) وَصَاحِبُ الرَّجْعَةِ لَوْعَدِ رَبِّنَا الَّتِي فِيهَا دَوْلَةُ الْحَقِّ وَفَرَحْنَا (10)

این دعا همان زیارت آل یاسین با نقل دیگر آن است که بعد از آن نیز دعای پشت سر آن خوانده می شود.

ص: 269

- 1- نبوت و امامت همان عنایت روشن است و خدا صاحب احسان عظیم است برای کسی که او را به راه راست
- 2- هدایت کند. اما توجه: ای آل یاسین، خداوند خلافتش را به شما داده و کیفیت جریان اراده خودش را در مورد
- 3- قضا و قدر و اراده ای که در ملکوت آسمان ها دارد، به شما نشان داده است. پرده از شما برداشته شده و شما
- 4- خزانه داران و شاهدان و عالمان و امینان و رهبران و پایه های مناطق و قاضیان احکام و درهای ایمان، هستید.
- 5- از جمله تقدیرات الهی در عنایت به شما، این بود که به صورت حتمی و قطعی حکم کرد در نتیجه هیچ چیزی از
- 6- خدا نیست. مگر اینکه شما واسطه و راه وصول به آن هستید. خداوند برای دوستانان نعمت و برای دشمنان
- 7- غضب را برگزیده است. بنابراین نجات و پناهی غیر از شما وجود ندارد و جای فراری از آن نیست. ای چشمان
- 8- ناظر خدا و حامل معرفت و محل استقرار توحید در زمین و آسمان و توای حجت و باقی مانده اولیای الهی، کمال
- 9- نعمت او و وارث انبیا و جانشینان او تا به امروز هستی. ای آن که طبق وعده خدا، صاحب رجعتی که دولت حق
- 10- و شادی و نصرت خدا و عزت او در آن روز، بر ما تجلی خواهد یافت.

دعای یازدهم: دعای امام علیه السلام برای ترس از دشمنان، مشهور به دعای فرج

دعای امام علیه السلام برای ترس از دشمنان، مشهور به دعای فرج(1)

شیخ جلیل القدر امین الاسلام فضل بن حسن طبری(2)

صاحب تفسیر، در کتاب کنوز النجاح آورده است که ابوالحسن محمد بن ابی الیث رحمه الله در شهر بغداد، از ترس دشمنان به مقابر

قریش(3)

پناه برده بود. آن حضرت در آنجا دعایی را به او یاد داد تا از دشمنان نجات یابد. او نیز خواند و نجات یافت.

اما متن دعا عبارت است از:

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبَرَحَ الْخَفَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَانْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ (4) وَمَنْعَتِ السَّمَاءُ وَالْيَكَّ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ (5) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَفْتَنَا (6)

ص: 270

1- بحار الأنوار / ج 53 / ص 275 / الحكایه الأربعون.

2- ولادت ابو علی، فضل بن حسن بن فضل طبرسی، معروف به امین الاسلام طبرسی در حدود سال های 460 تا 470 هجری در مشهد مقدس به دنیا آمد. نسب طبرسی را بسیاری از بزرگان، منسوب به طبرستان دانسته اند که در این صورت طبرسی خوانده می شود. مؤلفان بزرگی چون بیهقی وقتی سخن از تألیفات طبرسی به میان آورده اند تألیفات او را «کثیر» دانسته اند، که طبرسی دارای تألیفات زیادی است. اما آنچه به دست ما رسیده به 20 عنوان نمی رسد و قطعا تألیفات او بیشتر از این مقدار بوده است. وفات: مفسر بزرگ قرآن و عالم ربّانی، امین الاسلام طبرسی پس از حدود 90 سال زندگی سراسر تلاش و مجاهده در سال 548 هجری در بیهق از دنیا رفت. بنابر نقل بزرگانی چون علامه سید محسن امین، طبرسی به مرگ طبیعی از دنیا نرفت؛ بلکه به دست دشمنان به شهادت رسید. اما از جزئیات شهادت او اطلاعی در دست نیست. بدن مطهر او را از بیهق به مشهد مقدس انتقال داده و در جوار مرقد امام هشتم شیعیان علیه السلام به خاک سپردند. به نقل از نرم افزار جامع الاحادیث نور 2

3- مقصود از مقابر قریش، کاظمین و حرم مطهر امام موسی کاظم علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام است.

4- خدایا، بلا شدت یافته و مخفیگاه ها از دست رفته و امیدها به یأس مبدل و پوشش از میان برداشته و زمین با همه وسعتش

5- برایم تنگ و آسمان از باریدن منع گردیده است. پروردگارا، به تو شکایت می کنم و در گرفتاری ها و راحتی ها به تو تکیه می نمایم.

6- خدایا بر محمد و خاندانش، آنان که ولی امر ما هستند و اطاعتشان را بر ما واجب کردی و با این کار جایگاهشان را

بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرَّجَ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلِمَهِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ (1) اَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ
يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْعُوْثَ (2) الْعُوْثَ الْعُوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي (3)

راوی نقل می کند وقتی که ایشان این دعا را به من یاد می داد، زمانی که به کلمه یا صاحب الزمان رسید، به سینه خودش اشاره کرد.

ص: 271

-
- 1- برایمان بیان نمودی. به حق ایشان، برایمان گشایشی ایجاد کن، گشایش سریعی مانند چشم بر هم زدن یا حتی سریعتر از آن.
 - 2- ای محمد ای علی شما مرا کفایت کنید؛ زیرا شما کافی هستید و مرا یاری کنید؛ زیرا شما یاران من هستید. ای مولایم، ای
 - 3- صاحب عصر به دادم برس، به دادم برس، به دادم برس، مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب.

دعای دوازدهم: خبر دادن حضرت امیر علیه السلام از دعای حضرت حجت در هنگام عبور از وادی السلام

خبر دادن حضرت امیر علیه السلام از دعای حضرت حجت در هنگام عبور از وادی السلام (1)

حضرت امیر علیه السلام فرمود: گویا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را می بینم که از وادی السلام به سوی سهله حرکت می کند و بر اسبی پیشانی سفید سوار است و این دعا را می خواند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا

حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمًا - اَنَا وَصِي - ذُقَا لَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهُ (2) تَعَبُّدًا وَرِقًّا (3)

اللَّهُمَّ مُعِزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَحَدِيدِ وَمَذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ أَنْتَ كَفَيْ حِينَ تَعَيَّنِي الْمَذَاهِبُ (4) وَتَضَيَّقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ (5)

اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَكُنْتَ غَنِيًّا عَنْ خَلْقِي وَلَوْلَا نَصْرِكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مُنْشِرَ (6) الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَمُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَيَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشِدْمُوحِ الرَّفْعَةِ (7) وَأَوْلَيَاوَهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ يَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ (8) خَائِفُونَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَهْ مُدْعِنُونَ (9)

ص: 272

1- بحار الأنوار / ص 365 / ج 91 / باب 50 - بعض ادعیه القائم علیه السلام و آحرازه، العدد القویه / ص 74 / نبذه من أحوال الإمام الحجة علیه السلام.

2- نیست خدایی غیر از الله، قطعاً قطعاً نیست خدایی غیر از الله، من ایمان می آورم و تصدیق می کنم. نیست خدایی غیر از الله، من بندگی

3- و اطاعت او را می کنم.

4- ای خدایی که عزت بخش هر مؤمن تنها مانده هستی و ذلیل کننده هر متکبر سرسخت هستی. زمانی که تمام راه ها بر

5- رویم بسته می شود و زمین با تمام وسعتش بر من تنگ می گردد، تو همراه من هستی.

6- خدایا، مرا آفریدی در حالی که از آن بی نیاز بودی. اگر یاری تو نبود، شکست می خوردم. ای منتشر کننده رحمت از

7- مواضع آن و خارج کننده برکات از معادن آن و ای کسی که اوج رفعت را به خود اختصاص داده و دوستانش با عزت او

8- احساس عزت می کنند. ای کسی که تمام سلاطین در برابر او غبار مذلت به گردن دارند و از سیطره قدرت او خوفناکند.

9- درخواست می کنم به حرمت اسمی که موجودات را آفریدی و همه به آن اقرار می کنند.

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَ لِي أَمْرِي وَتُعَجِّلَ لِي (1) فِي الْفَرْجِ وَتُكْفِيَنِي وَتُعَافِيَنِي وَتَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ
اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ (2) إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (3)

ص: 273

-
- 1- درخواست می کنم که به محمد و خاندان او درود و سلام فرستی و کار مرا محقق کنی و در فرجم تعجیل نمایی و مرا
 - 2- کفایت کنی و از شر دشمنان عافیت بخشی و نیازهایم را برآورده سازی. همین الآن، همین الآن، همین امشب، همین امشب
 - 3- زیرا تو توانایی هر کاری را داری.

دعای سیزدهم : صلوات مخصوصه ای که از امام زمان علیه السلام صادر شده است

صلوات مخصوصه ای که از امام زمان علیه السلام صادر شده است(1)

یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی در بازگشت از اصفهان نقل می کرد که در سال دویست و هشتاد و یک با عده ای از اهل سنت از مردمان شهرمان، به زیارت خانه خدا خارج شدیم. وقتی که به مکه رسیدیم. عده ای از آنها رفتند و خانه ای را که بر سر راه و در میان بازار مشهور به سوق اللیل بود، کرایه کردند. آنجا مشهور به خانه حضرت خدیجه بود. به آن دارالرضا هم می گفتند. پیرزنی گندمگون در آنجا زندگی می کرد. درباره خانه سؤال کردم که چرا به آنجا خانه امام رضا می گویند و چه مدتی است که در آنجا ساکن است؟

جواب داد: «من از دوستان ایشان هستم و این خانه متعلق به امام رضا علیه السلام بود. امام حسن عسکری علیه السلام مرا در این خانه جای داد؛ زیرا من از خدمتکاران آن حضرت بودم.»

وقتی که این ها را شنیدم، با او مانوس شدم و سر آن را از دوستان سنی خود، پنهان کردم. شب ها که از طواف برمی گشتم، با آنها در ایوان خانه می خوابیدیم. ما شب ها در را می بستیم و سنگ بزرگی را از پشت می گذاشتیم.

تا اینکه شبی از شب ها متوجه روشنایی چراغی شدم که در رواق ما روشن شده است. روشنایی شبیه مشعل بود. متوجه شدم که در، باز است. اما کسی از اهل خانه را ندیدم که در را باز کند. مردی گندمگون و لاغر را دیدم که بر پیشانی خود آثار سجده داشت. دو پیراهن به تن داشت که از روی آنها هم عبای نازکی را بر سرش انداخته بود. در پایش کفشی داشت. از پله ها بالا رفت و وارد اتاقی که پیرزن در آنجا بود، شد. او قبلاً به ما گفته بود که دخترش در آنجا زندگی می کند و اجازه نمی دهد که کسی به آنجا برود.

روشنایی در هنگام بالا رفتن او، در پله ها بود. اما وقتی که وارد اتاق شد،

ص: 274

1- . الغیبه للطوسی / ص 273، بحار الأنوار / ج 52 / ص 17 / باب 18 - ذکر من راه صلوات الله علیه.

روشنایی را در اتاق دیدم. اما خبری از مشعل و امثال آن نبود. دوستان سنی من، شاهد ماجرا بودند. آنها گمان می کردند که این مرد دختر آن زن را صیغه کرده است؛ زیرا شیعیان متعه را جایز می دانند. در حالی که خودشان آن را حرام می دانند. ما شاهد آمدن و رفتن او بودیم. وقتی که بیرون می رفت، ما دنبالش کردیم. دیدیم که در بسته است و سنگ در پشت آن قرار دارد! همان طور که ما گذاشته بودیم و بسته بودیم؛ زیرا از دارایی های خودمان می ترسیدیم. احدی را ندیدیم که در را باز کند و یا ببندد. مادامی که ما در آنجا بودیم، آن مرد جوان رفت و آمد می کرد و سنگ هم سر جای خودش بود. وقتی که همه این ها را دیدم، کنجکاوی عجیبی در جانم ریشه دواند. از این رو سعی کردم که ارتباطم را با پیر زن صمیمی تر کنم؛ زیرا خیلی دوست داشتم که از سر آن مرد باخبر شوم.

روزی به او گفتم سؤالاتی دارم که می خواستم از شما بپرسم. البته نمی خواهم دوستانم حضور داشته باشند. هر وقت که مرا تنها دیدی، پایین بیا تا سؤالاتم را بپرسم. با عجله گفت: اتفاقاً من هم می خواستم مطالبی را به تو بگویم. اما وقت مناسبی را پیدا نمی کردم؛ زیرا همیشه آنها با تو هستند. گفتم: چه می خواستی بگویی؟

گفت: می گوید - البته او اسم کسی را نیاورد - با نزدیکان جنگ و جدل نکن؛ زیرا آنها دشمنان تو هستند، باید با آنها مدارا کنی. گفتم: چه کسی این حرف ها را گفته است؟ گفت: من می گویم! خیلی دوست داشتم که دوباره سؤال را تکرار کنم. اما هیبت آن زن اجازه نداد. عرض کردم: کدام اصحاب و نزدیکان مورد نظرت هست؟ گفت: همان ها که در شهرت هستند و الآن در خانه با تو می باشند.

گفتم: بله میان من و آنها در شهرمان بر سر دین و عقاید مذهبی درگیری پیش آمد. آنها پشت سر من توطئه کردند. تا جایی که من مدت ها مجبور به اختفا شدم. در ادامه از او سؤال کردم چه نسبتی با امام رضا علیه السلام داری؟ گفت: من خادمه امام عسکری علیه السلام بودم. وقتی که از او مطمئن شدم، تصمیم گرفتم که درباره امام

زمان علیه السلام سؤال کنم. قسم دادم که آیا او را با چشم خودت دیده‌ای؟ گفت: ای برادر من او را ندیده‌ام. وقتی که من از خانه امام علیه السلام خارج شدم، خواهرم(1)

به او حامله

بود. البته امام عسکری علیه السلام به من بشارت داد که در آخر عمرم او را خواهم دید و نسبت تو به او مانند من خواهد بود. تا اینکه من در فلان تاریخ در مصر بودم. امام زمان علیه السلام نامه‌ای را به همراه مخارج سفر توسط مردی خراسانی که عربی را خوب نمی‌دانست، برایم فرستاد. مبلغی که فرستاده بود، سی دینار بود. از من خواسته بود تا به حج مشرف شوم. دینارها را گرفتم و با امید دیدار ایشان عازم سفر حج شدم.

بعد از شنیدن این ماجرا، به دلم افتاد همان مردی که هر شب می‌آید و می‌رود، امام زمان علیه السلام است. نذر کرده بودم که ده درهم در مقام ابراهیم علیه السلام بیندازم. ده دینار که شش تایی آنها سکه امام رضا علیه السلام بود، به آن زن دادم و گفتم که این‌ها را به اولاد فاطمه علیها السلام بده. با خودم گفتم: اگر آنها را به فرزندان فاطمه بدهم، ثوابش بیشتر است. از طرفی امیدوار بودم که آنها را به حضرت بقیه الله خواهد داد.

درهم‌ها را از من گرفت و به اتاق خودش رفت و بعد از لحظاتی برگشت و گفت: می‌گویم ما در این پول‌ها سهمی نداریم. آنها را به همان جایی که نذر کردی بینداز. اما سکه‌های رضوی را به ما بده و به جای آنها پول معمولی بگیر. من نیز همان‌طور کردم. پیش من یکی از نامه‌های امام زمان علیه السلام بود که حضرت به قاسم بن علا از وکلای خود در آذربایجان نوشته بود. آن را به پیر زن نشان دادم

و گفتم: این را به کسی نشان بده که توقیعات را دیده باشد. گفت: آن را بده به من. من توقیعات ایشان را می‌شناسم. گمان کردم که او می‌تواند توقیع را بخواند. اما گفت: اینجا ممکن نیست که آن را بخوانم. باید بالا ببرم. بالا رفت و بعد از لحظاتی برگشت و گفت: می‌گویم این توقیع صحت دارد و در آن نوشته است که شما را به چیزی بشارت می‌دهم که کسی را به آن بشارت نداده‌ام...

ص: 276

1- . تعبیر به خواهر از جهت محبت و نزدیکی است نه نسبت خونی و فامیلی.

بعد گفت: می گوید تو چگونه صلوات می فرستی؟ گفتم: خدایا بر محمد و خاندان محمد صلوات بفرست و بر محمد و خاندانش برکت را نازل کن. مانند بهترین صلوات و برکات و ترحماتی که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم نازل فرمودی. تو ستوده و جواد هستی.

گفت: نه وقتی که صلوات فرستادی نام تک تک ائمه را ببر و بر همه آنها صلوات بفرست. گفتم: چشم.

فردای آن روز وقتی که از اتاقش پایین می آمد، دفتری کوچک به همراه داشت. به من گفت: هر وقت که خواستی به پیامبر و جانشینانش صلوات بفرستی مانند آنچه که در این دفتر نوشته شده است، بفرست. دفتر را گرفتم و از آن به بعد طبق آن صلوات فرستادم.

چند شب پی در پی آن مرد از اتاق پایین می آمد و نور چراغ به همراه او بود. من در را باز می کردم و دنبال چراغ می رفتم. اما کسی را نمی دیدم. تا اینکه آن شخص با چراغ وارد مسجد الحرام می شد. همین طور مردان زیادی را می دیدم که از شهرهای مختلفی می آمدند و نامه هایی را به پیر زن می دادند و او نیز نامه هایی را به آنها می داد و با همدیگر سخن می گفتند. البته من متوجه حرفهایشان نمی شدم. عدّه ای از آنها را در بازگشت از حج و در مسیر بغداد، دیدم.

متن دفتر:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَّجِبِ (1) فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبِ الْمُؤْمَلِّ لِلنَّجَاهِ (2)

ص: 277

- 1- خدایا، بر محمد سرور رسولان و پایان بخش انبیاء و حجت پروردگار عالمیان درود و سلام فرست. او که در
- 2- میثاق فطرت، نجابت یافته و در میان ظلمت ها او را برگزید. (مقصود عالم قبل از تولد و ذریه است که در پشت حضرت آدم علیه السلام وجود داشته اند.) او که از هر آفتی پاک و از هر عیبی دور است. امید

الْمُرْتَجَى لِلسَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ. (1) اَللّٰهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَأَفْلِحْ حُجَّتَهُ وَأَرْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَضِيْ نُورَهُ وَبَيِّضْ (2) وَجْهَهُ وَأَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيْلَةَ وَالْوَسِيْلَةَ وَالِدَرَجَةَ الرَّفِيْعَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُودًا يَغِيْطُهُ بِهِ (3) الْآ وَالْوَلُونَ وَالْآخِرُونَ (4) وَصَلِّ عَلَى أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَوَارِثِ الْمُؤَسَّلِيْنَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِيْنَ وَسَيِّدِ الْوَصِيِّيْنَ (5) وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ. (6) وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَوَارِثِ الْمُؤَسَّلِيْنَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ (7) وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَوَارِثِ الْمُؤَسَّلِيْنَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ (8) وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَوَارِثِ الْمُؤَسَّلِيْنَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ (9) وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَوَارِثِ الْمُؤَسَّلِيْنَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ (10) وَصَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَوَارِثِ الْمُؤَسَّلِيْنَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ (11) وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَوَارِثِ الْمُؤَسَّلِيْنَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ (12)

ص: 278

- 1- نجات و شفاعت، کسی که دین به او سپرده شده است.
- 2- خدایا، ارکانش را شرافت و برهانش را عظمت و حجتش را راست و درجه اش را ترفیع و نورش را روشنی بخش و صورتش
- 3- را روسفید کرده و از فضل و فضیلت و درجه و وسیله بلند به او عطا کن و او را به مقام ستوده شده ای که اولین و آخرین
- 4- به آن غبطه بخوردند، برسان.
- 5- خدایا، بر امیر مؤمنان و وارث مرسلان و رهبر روسفیدان عالم و سرور جانشینان و حجت پروردگار
- 6- عالمیان درود فرست.
- 7- خدایا، بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 8- خدایا، بر حسین بن علی امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 9- خدایا، بر علی بن حسین امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 10- خدایا، بر محمد بن علی امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 11- خدایا، بر جعفر بن محمد امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 12- خدایا، بر موسی بن جعفر امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.

وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (1) وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2) وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (3) وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (4) وَصَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (5) رَبِّ الْعَالَمِينَ (6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ (7) دَعَائِمِ دِينِكَ وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَتَرَاجِمِهِ وَحِيكَ وَحُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ (8) الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَأَصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَأَزْتَصَّيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَخَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ (9) وَجَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَعَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَرَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَعَدَّدْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ وَأَلْبَسْتَهُمْ مِنْ (10) نُورِكَ وَرَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ وَحَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَشَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ (11)

ص: 279

- 1- خدایا، بر علی بن موسی امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 2- خدایا، بر محمد بن علی امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 3- خدایا، بر علی بن محمد امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 4- خدایا، بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 5- خدایا، بر جانشین صالح، هدایتگر هدایت شده، امام مؤمنان و وارث مرسلان و حجت پروردگار عالمیان، درود فرست.
- 6- خدایا، بر محمد و خاندانش، امامان هدایتگر هدایت شده، عالمان راستگوی خوش کردار با تقوایی که پایه های دین
- 7- خدایا، بر محمد و خاندانش، امامان هدایتگر هدایت شده، عالمان راستگوی خوش کردار با تقوایی که پایه های دین
- 8- و توحید و مفسران وحی و حجت های در میان خلق و جانشینان بر روی زمین هستند. کسانی که آنها را برای خودت
- 9- انتخاب کردی و بر سایر بندگان برگزیدی و از دینت خوشنود و به معرفت مخصوص نمودی و با کرامت خود به آنها جلالت
- 10- دادی و با رحمت پوشاندی و با نعمت خود تربیت کردی و با حکمت خود تغذیه نمودی و با نور خود پوشاندی و در ملکوت
- 11- رفعت دادی و با ملائکه احاطه نمودی و با پیامبرت آنها را شرافت بخشیدی.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ صَدَاقَةً كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَسَعُهَا (1) إِلَّا عِلْمُكَ وَلَا يُحْصِي بِهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ. (2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي سُبُّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ (3) وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ (4) اللَّهُمَّ اعِزَّنَا نَصْرَهُ وَمُدِّدْنَا فِي عُمُرِهِ وَزَيِّنْ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ (5) اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَأَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَأَرْجُرْ عَنْهُ إِزَادَةَ الظَّالِمِينَ وَخَلِّصْهُ مِنْ (6) أَيْدِي الْجَبَّارِينَ (7) اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشِعْبَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَعَدُوَّهُ وَجَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا (8) مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسُدُّ بِهِ نَفْسَهُ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (9) اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا مَجَى مِنْ دِينِكَ وَأَحْيِ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ (10) حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لِاشْكَ فِيهِ وَلَا (11) شُبُهَةً مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بَدْعَهُ لَدَيْهِ (12)

ص: 280

- 1- خدایا، بر محمد و آنان صلوات فراوان و دائمی و گوارایی نثار کن. به اندازه ای که تنها خود بر آن احاطه داشته باشی و غیر
- 2- از تو کسی قدرت شمارش و احاطه نداشته باشد.
- 3- خدایا، بر ولیی که سنت را با امرت، زنده می کند و راهنما و دلیل به سوی تو، حجت بر خلق و جانشین در زمین
- 4- و شاهد بر اعمال بندگان می باشد، سلام و درود فرست.
- 5- خدایا، با قدرت خود، او را یاری کرده و بر طول عمرش بیفزا و زمین را با طول بقای او مزین کن.
- 6- خدایا، او را از تجاوز حسودان حفظ و از شر حيله گران پناه بده و اراده ظالمان را از او دفع و از دست
- 7- متکبران رها کن.
- 8- خدایا، در خود و نسل و شیعیان و خاصان و عامان و دشمنان و همه اهل دنیا برای او چشم روشنی و خیرى قرار بده تا
- 9- شاد شود و او را به اوج آرزوهایش در دنیا و آخرت برسان؛ زیرا تو بر هر کاری توانا هستی.
- 10- خدایا، به وسیله او بخش های از بین رفته دین را تجدید و آنچه از قرآن تفسیر به رأی شده، زنده و بخش های
- 11- تغییر یافته احکامات را آشکار کن تا دینت به سبب او و به دست او به صفا و پاکی و طراوت اولیه خود باز گردد
- 12- و شک و شبهه ای در آن و همراه آن نباشد.

اللَّهُمَّ نَوِّرْ نُورَهُ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَهُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَأَهْدِمْ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَأَفْصِمْ بِهِ كُلَّ (1) جَبَّارٍ وَأَخْمِدْ بِسَيِّفِهِ كُلَّ نَارٍ وَأَهْلِكْ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَائِرٍ وَأَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَأَذِلَّ (2) بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ (3) اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَأَمْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَأَسْتَأْصِلْ بِمَنْ جَحَدَ (4) حَقَّهُ وَأَسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَأَزَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ (5) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ الرِّضَا (6) وَالْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ التَّقَى (7) وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ (8) وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَمُدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ (9) وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (10)

ص: 281

- 1- خدایا، تمام ظلمت ها را با نور او روشن و تمام بدعت ها و گمراهی ها را از برکت او متلاشی کن و تمام متکبران را در هم
- 2- بکوب و آتش فتنه ها را با شمشیر او خاموش و با عدلش همه ظالمان را هلاک و حکم او را بر تمام احکام جاری و سلطنتش
- 3- را بر همه سلاطین مسلط گردان.
- 4- خدایا، هر کسی که نسبت به او قصد بد کند، خوار و دشمنانش را هلاک و مکارانش را مکر و منکرین و تحقیر کنندگان
- 5- و تلاشگران برای خاموش کردن نور و یادش را خاموش و آواره کن.
- 6- خدایا، بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه تابان و حسن راضی و حسین برگزیده و همه
- 7- جانشینان و چراغ های تابان هدایت و پرچم های هدایت و مناره های تقوا و دستاویزهای مستحکم
- 8- و ریسمان های هدایت و راه مستقیمت درود و سلام فرست.
- 9- خدایا، بر ولایت و والیان عهد و امامان از فرزندان درود فرست و بر عمرهایشان بیفزای و به بزرگترین آرزوهایشان در
- 10- دنیا و آخرت برسان؛ زیرا تو بر هر چیزی توانا هستی.

قنوت مولانا صاحب الزمان علیه السلام (1)

قزوینی و بغدادی نقل می کنند که روزی در خدمت استادمان بودیم. که سخن از امام حسن بن علی علیه السلام پیش آمد. یکی از شاگردها گفت: مردم از او ناراحت و عصبانی هستند؛ زیرا حکومت را به آل ابوسفیان واگذار کرد! استادمان فرمود: من مولایمان حسن بن علی را بالاتر از آن می دانم که کاری از او سربزند که برای اندیشمندان و خرده گیران و شکاکان جای اشکال کردن باقی بماند. (2)

ایشان ادامه دادند زمانی که شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان رحمه الله وفات کرد، شیخ ابوالقاسم حسین بن روح در جای او نشست و بقیه آن روز را در خانه محمد بن عثمان به امورات رسیدگی کرد. ذکاء خادم، سه چیز را که عبارتند از: کاغذی نوشته شده، عصا و ظرف چوبی تراشیده و روغن مالی شده، خارج کرد. ایشان آنها را گرفتند و عصا را در میان ران های خود گذاشتند و کاغذ را در دست راست و ظرف چوبی

ص: 282

1- . بحار الأنوار / ج 82 / ص 211 / باب 33 - فی القنوتات الطویله المرویه؛ مهج الدعوات / ص 45 / ذکر قنوتات الأئمه الطاهرين عليهم السلام.

2- . امام حسن علیه السلام از شجاعتی بی نظیر برخوردار بود. او کسی بود که در جنگ جمل، از میان باران تیرها عبور کرد و شتر عایشه را پی کرد و ضربه ای کاری بر آنها وارد ساخت. او کسی بود که در جنگ صفین بیشترین و خطرناکترین حمله ها را انجام داد. در برخی از تاریخ های معتبر آمده است که حضرت امیر علیه السلام می فرمود: جلوی حسن را بگیرد و نگذارد تا این حد بی پروا حمله کند. ممکن است که به او آسیبی برسد. در یک ارزیابی منصفانه از صلح امام علیه السلام باید گفت: صلح امام در شرایط خاص زمانی و مکانی خود، بهترین کاری بود که ممکن بود انجام بگیرد. جفا و خیانت دوستان و عموزادگان، بی وفایی مردم در جنگ ها، نفوذ فراوان امویان، عدم حمایت بزرگان، خطر حمله روم در اثر تضعیف حکومت مرکزی همه و همه از دلایلی بودند که در تصمیم امام علیه السلام موثر بودند. گذشته از این که صلح گزینه ای نبود که امام انتخاب کند. بلکه مردم از جنگ خسته شده بودند و خود خواستار صلح شدند. برای مطالعه بیشتر به کتب مربوطه مراجعه شود.

را در دست چپشان گرفتند و به ورثه محمد بن عثمان رحمه الله گفتند: در این نامه امانت هایی آمده است. بعد آن را باز کرد. دیدند که در آن دعاها و قنوت هایی از حضرات معصومین آمده است. از آن دست برداشتند و گفتند: حتما در این ظرف چوبی اشیائی گرانبها وجود دارد. حسین بن روح گفت: آیا آن را می فروشید؟ گفتند: به چه قیمتی؟ حسین بن روح رحمه الله گفت: ای ابوالحسن کوثاری ده دینار به آنها بده. اما آنها نپذیرفتند. تا اینکه قیمت به صد دینار رسید. خطاب به آنها گفت: اگر این صد دینار را قبول نکنید، پشیمان می شوید. آنها هم قبول کردند و صد دینار را گرفتند. حسین بن روح نامه و عصا را از اول استثناء کرده بود که در قبال این معامله، این دو نیز مال او باشند.

وقتی که معامله تمام شد، گفت: این عصای مولایمان امام عسکری علیه السلام است. ایشان در روزی که سرورم محمد بن عثمان را به وکالتشان نصب می کردند، این عصا را به دست داشتند. این ظرف چوبی هم که می بینید، حاوی انگشترهای ائمه است. درش را باز کرد و آنها را درآورد. همان طور که می گفت از جواهر و نقش ها و تعدادشان روشن بود که آنها متعلق به ائمه است. در کاغذ نیز قنوت های ائمه نوشته شده بود...

و اما قنوت:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّاَكْرِمِ اَوْلِيَآءِكَ بِاِنْجَازِ وَعْدِكَ وَّبَلِّغْهُمْ دَرَكَ (1) مَا يَأْمُرُونَ مِنْ نَصْرِكَ وَاكْفُفْ عَنْهُمْ بَلْسَ مِنْ نَصَبِ الْخِلَافِ عَلَيْكَ وَّتَمَرِّدَ بِمَنْعِكَ (2) عَلٰى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَاِسْتِعَانِ بِرِفْدِكَ عَلٰى فَلَ حَدِّكَ وَّقَصْدَ لِكَيْدِكَ بِاَيْدِكَ وَّوَسِعَتَهُ (3)

ص: 283

- 1- خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و اولیایت را با محقق کردن وعده خودت، گرامی دار و به نصرت و غلبه ای که آرزو می کنی،
- 2- برسان و گرفتاری کسانی را که بنای تخلف از تو را گذاشتند و از نواهی تو تمرد کردند و به مخالفت پرداختند، از ایشان بردار. کسانی که از
- 3- نعمت های تو برای شکستن حدودت کمک گرفتند و با دست تو قصد مکر کردن با تو را کردند. تو نیز با وسعت حلمت با آنها برخورد

حَلِمًا لِيَتَّخِذَهُ عَلَى جَهْرِهِ أَوْ تَسْتَأْصِرَ لَهُ عَلَى عِزِّهِ فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ حَتَّى (1) إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَبَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا (2) أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَقُلْتَ (3) فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّ الْعَايَةَ عِدْنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَإِنَّا لِعَصَبٍ بِيكَ غَاضِبِينَ وَإِنَّا (4) عَلَى نَصْرٍ الْحَقِّ مُتَعَاصِدِينَ وَإِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاتِقُونَ وَإِلَّا نَجَازِ وَعِدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَلِحَوْلِ (5) وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ (6) اللَّهُمَّ فَأَذْنُ بِذَلِكَ وَافْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَسَهِّلْ خُرُوجَهُ وَوَطِّئْ مَسَالِكَهُ وَاشْرَعْ شَرَائِعَهُ وَأَيِّدْ (7) جُنُودَهُ وَأَعْوَانَهُ وَبَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَاسْطِ سَيْفَ نَقْمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ (8) الْمُعَانِدِينَ وَخُذْ بِالنَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌّ مَكَّارٌ (9)

ص: 284

- 1- کردی تا اینکه یا آشکارا او را بگیری و عذاب کنی، یا اینکه به او مهلت دهی و به تدریج او را نابود کنی. خدایا، تو خود گفتی و سخن تو نیز
- 2- حق است: «تا جایی که زمین زیبا شد و خود را زینت کرد و اهل دنیا گمان کردند که آنها قادر بر نگه داشتن آن هستند. عذاب ما شب یا
- 3- روز آمد و همه آنها را درو کرد. گویا همان ها نبودند که تا دیشب مدعی بی نیازی از خدا بودند. ما نشانه های خود را به این صورت برای
- 4- اهل فکر و اندیشه بیان می کنیم» (یونس / 24). همین طور گفتی: «زمانی که ما را به غضب آوردند، از آنها انتقام گرفتیم.» (زخرف / 55) پایان کار نزد ماست و ما با
- 5- غضب تو، به غضب می آییم. ما بر یاری حق پافشاری می کنیم و به ورود امر تو در جنگ با آنان، مشتاقیم و منتظر تحقق وعده تو هستیم
- 6- و توقع آن را داریم تا دشمنانت را در احاطه وعیدت قرار دهی. (وعده زمانی به کار برده می شود که چیز خوبی در انتظار باشد. اما اگر اتفاق بدی در انتظار باشد، به آن وعید گفته می شود.)
- 7- خدایا، آن را اراده کن و راه هایش را بگشا و خروچش را آسان کن و راه هایش را بگشا و هموار گردان و او و یارانش را با
- 8- سربازانت یاری کن و غضبت را به سرعت بر ظالمان نازل کن و شمشیر انتقامت را بر دشمنان لجوجت بکش و انتقام
- 9- خون های مظلومان را بگیر. تو اهل جود و مکر هستی.

دعای دیگری از امام علیه السلام در قنوت نماز(1)

اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ تُوِي الْمُلْكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ (2) مَنْ تَشَاءُ وَتُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا
مَاجِدُ يَا جَوَادُ (3) يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالاً لِمَا يَرِيدُ يَا ذَا الْقُوَّةِ (4) الْمَتِينِ يَا رَعُوفُ يَا رَحِيمُ يَا لَطِيفُ يَا
حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ (5) اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْثَرَتْ بِهِ فِي عِلْمِ (6) الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَلَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ
أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ (7) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَبِهِ تَسُوقُ إِلَيْهِمْ (8) أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ
بَيْنِ الْعُرُوقِ وَالْعِظَامِ (9) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ وَأَلْفَتْ بَيْنَ الثَّلَجِ وَالنَّارِ لَا هَذَا (10)

ص: 285

- 1- . بحار الأنوار / ج 82 / ص 233 / باب 33 - في القنوتات الطويلة المرويه؛ مهج الدعوات / ص 68 / و دعا في قنوته بهذا الدعاء.
- 2- خدایا، تو مالک عالم هستی و ملک خود را به هر که بخواهی واگذار می کنی و از هر که بخواهی می گیری. هر که را
- 3- بخواهی عزت می بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می کنی. تمام خیرها به دست توست. تو بر هر چیزی توانا هستی. ای
- 4- باشکوه، ای بخشنده، ای صاحب جلال و بزرگواری، ای حمله کننده، ای قادر بر حمله های شدید، ای انجام دهنده هر کاری
- 5- که بخواهد، ای صاحب نیروی خلل ناپذیر، ای دلسوز و مهربان، ای بخشنده، ای زنده، زمانی که زنده ای نبود.
- 6- خدایا، از تو می خواهم با نام های پنهان و زنده و قوام بخش، که تنها تو در علم غیبت بر آنها آگاهی یافتی
- 7- و کسی غیر از خودت بر آنها واقف نیست.
- 8- و از تو می خواهم با نامی که مخلوقات را در ارحام مادران، آن طور که بخواهی، صورت می بندی و با آن نام
- 9- روزی هایشان را در طبقات تاریکی ها و از میان رگ ها و استخوان ها می رسانی.
- 10- و از تو می خواهم با اسمی که با آن، دل های دوستان را به هم پیوند زدی و برف و آتش را مانوس گرداندی. که هیچ کدام

يُذِيبُ هَذَا وَلَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنْتَ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ (1) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أُجْرِبْتَ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَسَقَمْتَ (2) الْمَاءَ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ (3) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنْتَ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَاللَّوْنَهَا (4) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِي وَتُعِيدُ (5) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ (6) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرْتَ بِهِ الْمَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَسَقَمْتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ (7) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَرَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَكَيْفَ شَاءُوا يَا مَنْ لَا (8) تُغَيِّرُهُ إِلَّا يَأْمٌ وَاللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَمَنْ مَعَهُ وَأَهْلَكَتَ (9) قَوْمَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَجَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا (10) وَسَلَامًا وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمُكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَرَّقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَبَنَى (11) إِسْرَائِيلَ وَأَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فِي الْيَمِّ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحُكَ حِينَ (12)

ص: 286

- 1- مانع از دیگری نمی شوند. و از تو می خواهم با نامی که با آن، طعم آب ها را به وجود آوردی.
- 2- و از تو می خواهم با نامی که با آن، آب را در رگ های ریشه درختان در زیر زمین به حرکت در آوردی و آب را به
- 3- ریشه های درختانی که میان صخره های سخت هستند، سوق دادی.
- 4- و از تو می خواهم با نامی که با آن، طعم و رنگ میوه ها را پدید آوردی.
- 5- و از تو می خواهم با نامی که با آن، خلق می کنی و بعد از مرگ، باز می گردانی.
- 6- و از تو می خواهم با نامی که فرد و واحد و متفرد به یگانگی است.
- 7- و از تو می خواهم با نامی که با آن، آب را از میان صخره های سخت منفجر کردی و آن را از هر جا که خواستی تأمین کردی.
- 8- و از تو می خواهم با آن نامی که با آن، موجودات را آفریدی و هر طور که خواستی و خواستند، روزیشان را داد، ای کسی
- 9- که روزگار در او تغییری ایجاد نمی کند. تو را با آن نامی می خوانم که نوح خواند. آنگاه که ندا کرد و تو نیز او را به همراه
- 10- دوستانش نجات دادی و قومش را هلاک کردی. تو را با نامی می خوانم که ابراهیم خلیل تو را با آن خواند و تو نیز او را نجات
- 11- دادی و آتش را سرد و خنک کردی. تو را با نامی می خوانم که موسای کلیم تو را با آن خواند. تو نیز دریا را از هم باز کردی
- 12- و او را به همراه بنی اسرائیل نجات دادی و فرعون و قومش را غرق نمودی. تو را با نامی می خوانم که عیسی روح تو را با آن

تَادَاكَ فَنَجَّيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَإِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبِكَ وَصَدَفِيكَ وَنَبِيِّكَ (1) مُحَمَّدٌ فَاسَّ تَجَبَّتْ لَهُ وَمِنَ الْأَحْزَابِ نَجَّيْتَهُ وَعَلَى أَعْدَائِكَ نَصْرَتَهُ (2) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْآيَّامُ وَاللَّيَالِي وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ (4) الْأَصْوَاتُ وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللَّغَاتُ وَلَا يُرْمِيهِ إِلَّا الْحَاحُ الْمُلْحِنَ (5) أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ (6) صَلَوَاتِكَ وَصَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى وَعَقَدُوا لَكَ (7) الْمَوَاقِفَ بِالطَّاعَةِ وَصَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي (8) وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبِّرْهُمْ وَأَنْصُرْ نَبِيَّ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي (9) فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ أَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ سَدِيدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا (10) الْمَقَامِ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ (11)

ص: 287

- 1- خواند و تو او را از دست دشمنانش نجات دادی و به سوی خود بالا بردی. تو را با آن نامی می خوانم که دوست و برگزیده و پیامبرت
- 2- محمد صلی الله علیه و آله، تو را با آن خواند. تو نیز دعایش را مستجاب کردی و از چنگ قبایل مختلف نجات دادی و بر دشمنانت غلبه دادی.
- 3- و از تو می خواهم با آن نامی که اگر با آن نام خوانده شوی، اجابت می کنی. ای کسی که خلق و اراده امور به دست اوست. ای کسی که
- 4- علمش بر هر چیزی احاطه پیدا کرده است و تعداد همه چیز را شمارش کرده است. ای کسی که تغییر شب و روز تغییری در او ایجاد نمی کند
- 5- و صداها بر او مشتبه نمی شود و زبان های مختلف برایش مجهول نمی ماند و اصرار اصرار کنندگان او را خسته نمی کند.
- 6- می خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی؛ آنان که بهترین خلق تو هستند. بنابراین بهترین صلوات هایت
- 7- را برایشان فرست و بر تمام پیامبران و مرسلین که به هدایت رسیدند و عهد و پیمان هایی برای اطاعت بستند
- 8- و بر بندگان صالحت درود فرست. ای کسی که در وعده هایت تخلف نمی کنی و عده ای را که به من داده ای محقق کن،
- 9- اصحابم را جمع کن و صبرشان را بیشتر نما و مرا بر دشمنانم و دشمنان پیامبرت یاری کن و دعایم را برنگردان؛
- 10- زیرا من بنده و فرزند بنده و کنیز تو، در برابر اراده ات اسیر هستم. سرورم تو بودی که مرا به این مقام مخصوص
- 11- کردی و بر اکثر مخلوقات فضیلت دادی.

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ (1) الصَّادِقُ وَلَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (2)

ص: 288

1- از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و وعده ام را محقق گردانی؛ زیرا تو در گفتارت صادق

2- و در وعده ات استواری و تو بر هر چیزی توانایی داری.

دعای شانزدهم: زیارت ناحیه مقدسه یا زیارت امام زمان علیه السلام از امام حسین علیه السلام

زیارت ناحیه مقدسه یا زیارت امام زمان علیه السلام از امام حسین علیه السلام (1)

هرگاه خواستی که در روز عاشورا آن حضرت را زیارت کنی، کنار قبر شریفشان بایست و بگو: اَلسَّلَامُ عَلٰی اَدَمَ صَفْوَةِ اللّٰهِ مِنْ خَلِيقَتِهِ
اَلسَّلَامُ عَلٰی شَيْثٍ وَّلِيِّ اللّٰهِ خَيْرَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی (2) اِدْرِيسَ الْقَائِمِ لِلّٰهِ بِحُجَّتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی نُوحِ الْمَجَابِ فِي دَعْوَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی هُوْدِ الْمَمْدُوْدِ
مِنْ (3) اللّٰهِ بِمَعُوْنَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی صَالِحِ الَّذِي تَوَجَّهَ لِلّٰهِ بِكِرَامَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ الَّذِي حَبَّاهُ اللّٰهُ (4) بِخَلَّتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی اِسْمَاعِيْلَ الَّذِي
فَدَاهُ اللّٰهُ بِذَنْبِ عَظِيْمٍ مِنْ جَنَّتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی اِسْحٰقَ الَّذِي (5) جَعَلَ اللّٰهُ النَّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی يَعْقُوْبَ الَّذِي رَدَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ بِرَحْمَتِهِ
اَلسَّلَامُ عَلٰی (6) يُوْسُفَ الَّذِي نَجَّاهُ اللّٰهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی مُوسٰى الَّذِي فَلَقَ اللّٰهُ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ (7) اَلسَّلَامُ عَلٰی هٰرُوْنَ الَّذِي
خَصَّهُ اللّٰهُ بِنُبُوَّتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰى شُعَيْبٍ الَّذِي نَصَرَهُ اللّٰهُ عَلٰى اُمَّتِهِ اَلسَّلَامُ (8) عَلٰى دَاوُدَ الَّذِي تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰى سُلَيْمَانَ
الَّذِي ذَلَّتْ لَهُ الْجِنُّ بِعِزَّتِهِ (9)

ص: 289

1- . بحار الأنوار / ج 98 / ص 317 / باب 24 - كيفية زيارته صلوات الله عليه.

- 2- سلام بر آدم، برگزیده خدا از میان مخلوقاتش. سلام بر شیث، ولی و منتخب خدا. سلام بر ادریس که برای
- 3- خدا اقامه دلیل کرده است. سلام بر نوحی که مستجاب الدعوت است. سلام بر هودی که از سوی خدا یاری
- 4- شد. سلام بر صالح که از لطف خدا، متوجه او شد. سلام بر ابراهیمی که خداوند لباس دوستی خود را به تنش
- 5- کرد. سلام بر اسماعیل که خداوند او را با قربانی بهشتی، از قربانی شدن، نجات داد. سلام بر اسحاق که خداوند
- 6- نبوت را در نسل او قرار داد. سلام بر یعقوبی که خداوند از سر رحمت، بینایی چشمانش را به او برگرداند.
- 7- سلام بر یوسفی که خداوند با عظمت خود او را از چاه بیرون آورد. سلام بر موسی که خدا با قدرتش دریا را
- 8- برایش شکافت. سلام بر هارون که او را به نبوتش مخصوص کرد. سلام بر شعیب که خدا او را در برابر قومش
- 9- یاری کرد. سلام بر داود که خداوند خطایش را بخشید. سلام بر سلیمان که با عزت خدا، اجته در برابرش خوار

السَّلَام عَلَى أَيُّوبَ الَّذِي شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ السَّلَام عَلَى يُونُسَ الَّذِي أَنْجَزَ اللَّهُ لَهُ مَصْمُونَ عِدَّتِهِ (1) السَّلَام عَلَى عَزِيرَ الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَيِّتِهِ السَّلَام عَلَى زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِي مِحْنَتِهِ السَّلَام عَلَى (2) يَحْيَى الَّذِي أَرْزَقَهُ اللَّهُ بِسَهَادَتِهِ السَّلَام عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ (3) السَّلَام عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَصَفْوَتِهِ (4) السَّلَام عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَخْصُوصِ بِأُخُوَّتِهِ (5) السَّلَام عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ (6) السَّلَام عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَصِيِّ أَبِيهِ وَخَلِيفَتِهِ (7) السَّلَام عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ (8) السَّلَام عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ السَّلَام عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهَ الشُّفَاءَ فِي (9) تُرْبَتِهِ السَّلَام عَلَى مَنْ الْإِجَابَةُ تَحْتَ قَبْتِهِ السَّلَام عَلَى مَنْ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ السَّلَام عَلَى (10) ابْنِ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَام عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَام عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَام (11)

ص: 290

- 1- شدند. سلام بر ایوبی که خداوند او را شفا داد. سلام بر یونس که خدا وعده تضمینی خود را در مورد او عملی کرد.
- 2- سلام بر عزیر که خدا او را بعد از مرگش زنده کرد. سلام بر زکریایی که در سختی ها صبور بود. سلام بر
- 3- یحیی که خدا او را با شهادتش زینت داد. سلام بر عیسی روح خدا و مخلوق او
- 4- سلام بر محمد، دوست خدا و منتخب او
- 5- سلام بر امیر المؤمنین، علی بن ابیطالب که برای برادری پیامبر انتخاب شد.
- 6- سلام بر فاطمه زهرا دخترش
- 7- سلام بر ابی محمد حسن وصی و جانشین پدرش
- 8- سلام بر حسین که سخاوتمندانه خودش را تقدیم کرد.
- 9- سلام بر کسی که در پنهان و پیدا، از خدا اطاعت کرد. سلام بر کسی که شفا در تربتش قرار داده
- 10- شد. سلام بر کسی که اجابت دعا در زیر قبه او قرار داده شد. سلام بر امامانی که از نسل او هستند.
- 11- سلام بر فرزند خاتم الانبیاء، سلام بر فرزند سرور اوصیاء الهی (مقصود از سرور اوصیای الهی حضرت امیر علیه السلام می باشد.) سلام بر فرزند فاطمه زهراء، سلام

عَلَى ابْنِ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى (1) السَّلَام عَلَى ابْنِ سِدْرَةَ الْمُنتَهَى السَّلَام عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى السَّلَام عَلَى ابْنِ زَمَزَمَ (2) وَالصَّفَا السَّلَام عَلَى الْمُرْمَلِ بِالْدمَاءِ السَّلَام عَلَى الْمُهْتَوِكِ الْخَبَاءِ السَّلَام عَلَى خَامِسِ (3) أَصْحَابِ أَهْلِ الْكِسَاءِ (4) السَّلَام عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ السَّلَام عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ السَّلَام عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ السَّلَام عَلَى (5) سَاكِنِ كَرْبَلَاءِ السَّلَام عَلَى مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ السَّلَام عَلَى مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَرْكَبَاءُ السَّلَام عَلَى (6) يَعْسُوبِ الدِّينِ السَّلَام عَلَى مَنَازِلِ الْبِرَاهِينِ السَّلَام عَلَى الْأَيِّمَةِ السَّادَاتِ السَّلَام عَلَى الْجُيُوبِ (7) الْمُضَرَّجَاتِ السَّلَام عَلَى الشُّفَاءِ الذَّابِلَاتِ السَّلَام عَلَى الثُّفُوسِ الْمُصَدِّطَلَمَاتِ السَّلَام عَلَى الْأَزْوَاجِ (8) الْمُخْتَلَسَاتِ السَّلَام عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ السَّلَام عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ السَّلَام عَلَى الدَّمَاءِ (9)

ص: 291

- 1- بر فرزند خدیجه کبری.
- 2- سلام بر فرزند سدره المنتهی. (سدره المنتهی نام محلی است که در آسمان چهارم قرار دارد. آنجا همان محلی است که جبرئیل از همراهی پیامبر در شب معراج عاجز ماند و نتوانست داخل آن شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام دلیل این نام گذاری چنین بیان شده است که نامه های اعمال بندگان در منطقه ای پایین تر از آن توسط ملائکه الهی ثبت و ضبط می شود. از این رو به آن سدره المنتهی گفته می شود؛ زیرا اعمال انسان به آن منتهی می گردد.) سلام بر فرزند جنت المأوی، سلام بر فرزند زمزم و صفا،
- 3- سلام بر آغشته به خون، سلام بر کسی که خیمه هایش هتک حرمت شدند. سلام بر
- 4- پنجمین از اهل کساء. (پنج تن آل کساء یا آل عبا رسول گرامی اسلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت صدیقه کبری و حسنین می باشند.)
- 5- سلام بر غریب ترین، سلام بر مظلوم ترین شهید، سلام بر کشته شده توسط دعوت کنندگان، سلام بر
- 6- ساکن کربلا، سلام بر کسی که ملائکه آسمان برایش گریستند، سلام بر کسی که نسل او انسان های
- 7- طاهر هستند، سلام بر پناه دین، سلام بر محل نزول برهان و دلیل، سلام بر ائمه بزرگوار،
- 8- سلام بر گریبان های چاک خورده و غرق در خون، سلام بر لب های خشک، سلام بر اشخاص تکه تکه
- 9- شده، سلام بر ارواح ربوده شده، سلام بر اجساد عریان، سلام بر اجسام متغیر و رنگ پریده،

السَّائِلَاتِ السَّلَامِ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ السَّلَامِ عَلَى الرَّءُوسِ الْمُشَلَّاتِ السَّلَامِ عَلَى النَّسْوَةِ (1) الْبَارِزَاتِ السَّلَامِ عَلَى حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ (2) وَعَلَى أبنَائِكَ الْمُسْتَشْدِّهِدِينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ وَعَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ وَعَلَى (3) الْمَلَائِكَةِ الْمُضَاجِعِينَ (4) السَّلَامِ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ السَّلَامِ عَلَى أَخِيهِ الْمَسْمُومِ السَّلَامِ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ السَّلَامِ عَلَى (5) الرَّضِيِّعِ الصَّغِيرِ السَّلَامِ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلَامِ عَلَى الْعِزَّةِ الْقَرِيبَةِ السَّلَامِ عَلَى (6) الْمُجَدَّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ السَّلَامِ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ السَّلَامِ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِلَا (7) أَكْفَانٍ السَّلَامِ عَلَى الرَّءُوسِ الْمُفَرَّقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ السَّلَامِ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ السَّلَامِ (8) عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ السَّلَامِ عَلَى سَاكِنِ التُّرْبَةِ الرَّزَاكِيَةِ السَّلَامِ عَلَى صَاحِبِ الْقُبَّةِ (9) السَّامِيَةِ السَّلَامِ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامِ عَلَى مَنْ افْتَحَرَ بِهِ جَبْرَيْلُ السَّلَامِ عَلَى مَنْ (10) نَاعَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامِ عَلَى مَنْ نَكِثَتْ ذِمَّتُهُ السَّلَامِ عَلَى مَنْ هَتَكَتْ حُرْمَتُهُ (11)

ص: 292

- 1- سلام بر خون های جاری، سلام بر اعضای قطعه قطعه شده، سلام بر سرهای بریده شده، سلام بر
- 2- زن های بدون حرم و پوشش، سلام بر حجت پروردگار عالمیان، سلام بر تو و بر پدران پاکت،
- 3- سلام بر تو و بر پسران شهیدت، سلام بر تو بر نسل یاریگرت، سلام بر تو و ملائکه ای که در
- 4- حرم تو مستقر شده اند.
- 5- سلام بر تو ای کشته مظلوم، سلام بر کسی که برادرش مسموم شد، سلام بر تو ای بزرگ من،
- 6- سلام بر طفل شیرخوار، سلام بر بدن های ربوده شده، سلام بر خاندان نزدیک، سلام بر به خاک افتادگان
- 7- در صحرا، سلام بر آواره شدگان از وطن ها، سلام بر دفن شدگان بدون کفن، سلام بر سرهای جدا از تن،
- 8- سلام بر امیدوار به رحمت و صابر در بلا، سلام بر مظلوم بدون یاور، سلام بر ساکن در خاک پاک،
- 9- سلام بر کسی که صاحب گنبد نامدار است، سلام بر کسی که خدا او را طهارت داد، سلام بر کسی که
- 10- جبرئیل به او افتخار کرد، سلام بر کسی که میکائیل در گهواره برایش لالایی خواند، سلام بر کسی
- 11- که پیمانش شکسته شد، سلام بر کسی که حرمتش شکسته شد، سلام بر کسی که مظلومانه خودش ریخته شد،

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَرِيقَ بِالظَّلْمِ دَمُهُ السَّلَامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُجْرِعِ (1) بِكَاسَاتِ الرِّمَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُنْحُورِ فِي الْوَرَى السَّلَامُ (2) عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى السَّلَامُ عَلَى الْمُقْطُوعِ الْوَتِينِ السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينٍ (3) السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيبِ السَّلَامُ (4) عَلَى الثَّغْرِ الْمُقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمُقْرُوعِ السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيهِ (5) فِي الْفُلُوتِ تَنْهَشُهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتُ وَتَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الصَّارِيَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَعَلَى الْمَلَايِكَةِ الْمَرْفُوفِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ الْحَافِينَ بِتُرْبَتِكَ الطَّائِفِينَ بِعَرْصَتِكَ (7) الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ (8) السَّلَامُ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ وَرَجَوْتُ الْفَوْزَ لَدَيْكَ (9) السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ الْمُخْلِصِ فِي وَلَايَتِكَ الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ (10) بِمَحَبَّتِكَ الْبَرِيءِ مِنْ أَعْدَائِكَ (11)

ص: 293

- 1- سلام بر کسی که با خون جراحاتش غسل داده شد، سلام بر کسی که با کاسه های جراحاتش آبیاری شد،
- 2- سلام بر کسی که خونسش مباح شد، سلام بر کسی که از پشت سر بریده شد، سلام بر کسی که او را اهل
- 3- روستا دفن کردند، سلام بر کسی که رگ قلبش بریده شد، سلام بر حامی بدون یاور دین، سلام بر ریش
- 4- آغشته به خون، سلام بر گونه های خاک آلود، سلام بر بدن بریده بریده، سلام بر زیر دندان های کوبیده
- 5- شده با چوب، سلام بر سر بلند شده بر فراز نیزه ها، سلام بر اجسام عریان در صحراها که گرگ های درنده (مقصود از آن لشکریان دشمن است، نه گرگ های واقعی؛ زیرا اجسام انبیاء و اولیا بر آنان حرام است).
- 6- آن را به دندان گرفتند و درندگان خونخوار در میان آنها رفت و آمد کردند، سلام بر تو ای مولا و سرور
- 7- من و بر ملائکه، که بال ها را گشوده و در اطراف گنبدت حرکت می کنند و حریم تو را طواف می نمایند
- 8- و برای زیارتت وارد می شوند.
- 9- سلام بر تو، من به پیشگاه تو آمدم و امیدوارم که در نزد توبه موفقیت برسم.
- 10- سلام بر تو، سلام کسی که حرمت تو را می شناسد و در ولایتت خالص شده است و با محبت توبه خدا
- 11- تقرب می جوید و از دشمنانت بیزار است.

سَلَامٍ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكِ مَفْرُوحٍ وَدَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ (1) سَلَامٍ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ الْوَالِيهِ الْمُسْتَكِينِ سَلَامٍ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطَّفُوفِ لَوْكَأَكَ (2) بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ وَبَدَلَ حُسَّاشَهُ تَهْ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ وَجَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَصَرَكَ عَلَى مَنْ (3) بَغَى عَلَيْكَ وَفَدَاكَ بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَرُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَأَهْلُهُ لِأَهْلِكَ (4) وَقَاءً فَلَنْ أَخْرَتِنِي الدُّهُورُ وَعَاقِبِنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً (5) وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَا تُدْبِتْكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً وَلَا بُكِينَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا (6) حَسْرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَتَلَهُّفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعِهِ الْمُصَابِ وَغَضَبِهِ الْإِكْتِيَابِ (7) أَشْهُدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْعُدْوَانَ (8) وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَمَا عَصَيْتَهُ وَتَمَسَّكَتَ بِهِ وَبِحَبْلِهِ فَأَرْضَيْتَهُ وَخَشِيتَهُ وَرَاقَبْتَهُ وَأَسْتَجِبْتَهُ وَسَدَّ نِنْتَ (9) السُّنْنَ وَأَطَقَاتِ الْفِتَنِ وَدَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ وَأَوْصَيْتَ حَتَّى سُبُلِ السَّدَادِ وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ (10) الْجِهَادِ وَكُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً وَلِجَدِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَابِعاً وَلِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعاً وَإِلَى (11)

ص: 294

- 1- سلام کسی که قلبش در مصیبت تو مجروح و اشکش به هنگام یاد تو جاری است.
- 2- سلام داغداری که محزون و دلدا و برجای مانده است. سلام کسی که اگر در میدان جنگ با تو بود، تو را با سپر کردن
- 3- خود در برابر شمشیرها محافظت می کرد و جانش را برای تو فدا می کرد و در مقابلت مجاهدت می نمود و در برابر متجاوزان،
- 4- تو را یاری می کرد و جان و جسم و مال و فرزند را فدا می کرد. آری روحش را فدای روح، خانواده اش را فدای خانواده ات
- 5- می نمود. اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مرا از یاری در حد مقدور، محروم کرد. در نتیجه نتوانستم با دشمنان، دشمنی و با
- 6- کسانی که پایه گذاران خصومت با تو بودند، خصومت نمایم، در مقابل صبح و شام برایت ندبه و مرثیه می خوانم و به جای اشک، خون
- 7- حسرت می گیرم. حسرت و تاسف بر فاجعه ای که برایت رخ داد و غم و غصه تا زمانی که از شدت مصیبت تو بسوزم و بمیرم.
- 8- شهادت می دهم که: تو نماز را به پا داشتی و زکات را ادا کردی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی و مطیع
- 9- خدا بودی و معصیتش را نکردی و به او و دستاویزش چسبیدی. در نتیجه او را از خود راضی کردی و ترسیدی
- 10- و مراقب اطاعتش بودی و اوامرش را اجابت کردی و سنت هایش را سنت کردی و فتنه ها را خاموش نمودی
- 11- و به سوی رشد و بالندگی هدایت کرده و راه های پایداری را روشن و در مسیر او جهاد نمودی. مطیع خدا و پیرو

وَصِيَّهٖ أَحْيِكَ مُسَارِعاً وَلِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعاً وَلِلطَّغْيَانِ قَامِعاً وَلِلطَّغَاةِ مُقَارِعاً وَلِلْأَمَّةِ نَاصِحاً وَفِي (1) غَمْرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحاً وَلِلْفَسَاقِ مُكَافِحاً وَبِحُجَجِ اللَّهِ قَانِماً وَلِلْإِسْدِ لَامٍ وَالْمُسْلِمِينَ رَاحِماً وَلِلْحَقِّ (2) نَاصِراً وَعِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِراً وَلِلدِّينِ كَالِئِناً وَعَنْ حَوْرَتِهِ مُرَامِياً تَحُوطُ الْهُدَى وَتَنْصُرُهُ وَتَبْسُطُ الْعَدْلَ (3) وَتَنْشُرُهُ وَتَنْصُرُ الدِّينَ وَتُظْهِرُهُ وَتَكْفُ الْعَابِثَ وَتَزْجُرُهُ وَتَأْخُذُ لِلدِّينِ مِنَ الشَّرِيفِ وَتُسَاوِي فِي (4) الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَالضَّعِيفِ كُنْتَ رِبِيعَ الْأَيْتَامِ وَعِصْمَةَ الْأَنَامِ وَعِزَّ الْإِسْلَامِ وَمَعْدِنَ الْأَحْكَامِ (5) وَحَلِيفَ الْإِنْعَامِ سَالِكاً طَرَائِقَ جَدِّكَ وَأَيْبَكَ مُشَبَّهاً فِي الْوَصِيَّةِ لِأَخِيكَ وَفِي الذَّمِّ رَضِيَ الشِّيمِ (6) ظَاهِرَ الْكَرَمِ مُتَهَجِّداً فِي الظُّلَمِ قَوِيمَ الطَّرَائِقِ كَرِيمَ الْخَلَائِقِ عَظِيمَ السَّوَابِقِ شَرِيفَ النَّسَبِ مُنِيفَ (7) الْحَسَبِ رَفِيعَ الرُّتَبِ كَثِيرَ الْمُنَاقِبِ مَحْمُودَ الصَّرَائِبِ جَزِيلَ الْمَوَاهِبِ حَلِيمَ رَشِيدَ مُنِيبِ جَوَادَ (8) عَلِيمَ شَدِيدِ إِمَامَ شَهِيدِ أَوَاهُ مُنِيبِ حَبِيبِ مَهِيْبِ كُنْتَ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَالْقُرْآنِ (9) مُنْفِداً وَلِلْأَمَّةِ عَضُداً وَفِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِداً حَافِظاً لِلْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ نَاكِباً عَنِ سُبُلِ الْفَسَاقِ وَبَادِلاً (10) لِلْمَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ زَاهِداً فِي الدُّنْيَا زُهَّاداً الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِراً إِلَيْهَا بَعِينِ (11) الْمُسْتَوْحِشِينَ مِنْهَا آمَالِكَ عَنْهَا مَكْفُوفَةً وَهَمَّتْكَ عَنْ زِينَتِهَا مَصْرُوفَةً وَالْحَاطِظَكَ عَنْ بَهْجَتِهَا (12)

ص: 295

- 1- جدت و تابع پدرت و عمل کننده به وصیت برادرت و بلند کننده ستون های دین و قلع و قمع کننده طغیان کنندگان
- 2- و درهم کوبنده سرکشان و خیرخواه امت و شناور در تنگنای مرگ و مجازات کننده فاسقان و قیام کننده با ادله
- 3- الهی و دلسوز برای اسلام و مسلمانان و یاریگر حق و صبور در بلا و یاور دین و محافظت کننده از محدوده آن
- 4- و یاریگر هدایت و گسترش دهنده عدالت و پشتیبان دین و نهی کننده از بیهودگی ها و جلوگیری از پستی ها در
- 5- تعرض به شریف ها و عادل در حکم میان قوی و ضعیف. تو پناه یتیم ها و نگهدار انسان ها و عزت اسلام و معدن
- 6- احکام و مهمان نواز، ادامه دهنده راه جد و پدرت، عمل کننده به وصیت برادر، خوش عهد، خوش رفتار، بزرگوار،
- 7- شب زنده دار، سالک راه های مطمئن، بخشنده به بندگان خدا، سابقه دار بزرگ، با نسب شریف، بلند مرتبه،
- 8- صاحب فضائل فراوان، نیک سرشت، بسیار بخشنده، بردبار، جوانمرد، نیک رفتار، بخشنده دانای مستحکم،
- 9- امام شهید متضرع، انابه کننده و دوست با هیبت. تو برای رسول خدا، فرزند و برای قرآن، تابع و برای امت،
- 10- بازو بودی. در اطاعت خدا تلاشگری مراقب و در وعده و پیمان عمل کننده. تو اهل رکوع و سجده های طولانی
- 11- بودی، در دنیا مانند کسی که به زودی عبور می کند، زهد می ورزیدی، از آن وحشت داشتی، برای آن آرزویی
- 12- نداشتی و برای تزئین آن تلاش نمی کردی و چشمانت از خوشی های آن بسته شده و علاقه ات برای آخرت

مَطْرُوفَهُ وَرَغَبْتِكَ فِي الْآخِرَةِ مَعْرُوفَهُ حَتَّى إِذَا الْجَوُزُ مَدَّ بَاعَهُ وَأَسْفَرَ الظُّلْمَ فَنَاعَهُ وَدَعَا الْعُغْيَى (1) أَتْبَاعَهُ وَأَنْتَ فِي حَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ وَلِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ جَلِيسُ الْبَيْتِ وَالْمَحْرَابِ مُعْتَزِلٌ عَنِ (2) اللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ تُنَكِّرُ الْمُتَنَكَّرَ بِقَلْبِكَ وَلِسَانِكَ عَلَى حَسَبِ طَائِفَتِكَ وَإِمْكَانِكَ ثُمَّ افْتَصَاكَ (3) الْعِلْمُ لِلْإِنْتِكَارِ وَلَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ فَمَسَّرَتْ فِي أَوْلَادِكَ وَأَهَالِيكَ وَشِيَعَتِكَ وَمَوَالِيكَ (4) وَصَدَّعَتْ بِالْحَقِّ وَالْبَيِّنَةِ وَدَعَوَتْ إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَمَرَتْ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ (5) وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَالطُّغْيَانِ وَوَجَّهْتُوكَ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ (6) الْإِعَازِ لَهُمْ وَتَأَكِيدُ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ (7) فَكَتَبُوا ذِمَامَكَ وَبَيَّعْتِكَ وَأَسَّ حُطُوعًا رَبِّكَ وَجَدَّكَ وَبَدَّءُوكَ بِالْحَرْبِ فَثَبَّتَ لِلظَّعْنِ (8) وَالصَّرْبِ وَطَحْنَتِ جُنُودَ الْفُجَّارِ وَافْتَحَمَتِ فَسْطَلُ الْعُبَارِ مُجَالِدًا بِذِي الْفَقَارِ كَأَنَّكَ عَلِيٌّ (9) الْمُخْتَارُ فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابَتِ الْجَائِشِ غَيْرِ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ نَصَبُوا لَكَ عَوَائِلَ مَكْرِهِمْ (10) وَقَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ وَأَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنْعُوكَ الْمَاءَ وَوَرُودَهُ وَتَاجَزُوكَ الْفُتَالَ (11) وَعَاجَلُوكَ التَّرَالَ وَرَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَالتَّبَالِ وَبَسَطُوا إِلَيْكَ الْأَصْطِلَامَ وَلَمْ يَرَعُوا (12)

ص: 296

- 1- معروف است. حتی زمانی که ظلم دستش را گشود و نیزه اش را برهنه کرد و یارانش را جمع کرد، تو در حرم
- 2- جدت نشسته بودی و از آنها فاصله گرفته بودی. در محراب از لذت ها و شهوات دنیا کناره گرفته بودی. منکر
- 3- را با قلب و زبانت، در حد توانت، نهی می کردی. بعد از آن علم، باعث انکار شد و واجب شد که با ظالمان
- 4- جهاد کنی. در نزد خانواده و شیعیان و دوستان رفتی و ظالمان را با حکمت و موعظه نیکو، به سوی
- 5- خدا دعوت کردی و از آنها خواستی تا احکامت را عملی کنند و از معبودشان تبعیت نمایند و از بدی ها
- 6- و طغیانگری نهی کردی. آنها در مقابل با ظلم و دشمنی با تو روپرو شدند. در نهایت نیز بعد از موعظه
- 7- و اتمام حجت با آنها جنگیدی.
- 8- آنان پیمان و بیعت خود را شکسته و خدا و جدت را به غضب آورده و جنگ را شروع کردند. تو نیز ضربات خود
- 9- را آغاز کردی و سربازان دشمن را در هم کوبیدی و با ذوالفقار در گرد و غبار فرو رفتی گویا تو علی برگزیده هستی!
- 10- زمانی که ثبات قدم و بی باکی تو را دیدند، از در مکر و خدعه وارد شدند و با مکر جنگیدند. آن ملعون دستور داد تا
- 11- راه فرات را ببندند و برای زمین گیرکردن تو از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند و تیرها را به سویت روانه ساخته و دست
- 12- تعرض به حریمت گشودند و هیچ حرمت و حریمی را محترم ندانستند چه در کشتن نزدیکان و به غارت بردن دار

لَكَ ذِمَامًا وَلَا رَاقِبُوا فِيكَ أَثَامًا فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ وَنَهَيْهِمْ رِحَالَكَ وَأَنْتَ مُدَّمٌ فِي (1) الْهَبَوَاتِ وَمُحْتَمِلٌ لِلْأَذْيَاتِ قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَأَحَدُوا بِكَ مِنْ كُلِّ (2) الْجِهَاتِ وَأَتَخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَحَالُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الرُّوْحِ وَلَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ وَأَنْتَ (3) مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ تَذُبُّ عَنْ نِسْوَتِكَ وَأَوْلَا دِكَّ حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ فَهَوَيْتَ إِلَى (4) الْأَرْضِ جَرِيحاً تَطْنُوكَ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا أَوْ تَعْلُوكَ الطُّغَاهُ بِبَوَاتِرِهَا قَدْ رَشَحَ لِلْمَوْتِ (5) جَبِينُكَ وَاخْتَلَفَتْ بِالْإِنْتِبَاضِ وَالْإِنْسِاطِ شِدَّةَ مَالِكَ وَيَمِينِكَ تُدِيرُ طَرْفًا خَفِيئاً إِلَى رَحْلِكَ وَيَبْتِكُ (6) وَقَدْ شَغَلَتْ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَأَهْلِيكَ وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِداً إِلَى خِيَامِكَ فَاصِداً مُحْمِجماً (7) بَاكِياً فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِياً وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبِياً بَرَزْنَ مِنَ الخُدُورِ نَاشِرَاتِ (8) الشُّعُورِ عَلَى الخُدُودِ لِاطْمِئِنَاتٍ لِلْجُوهِ سَافِرَاتٍ وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَبَعْدَ الْعَزِّ مَذَلَّلَاتٍ وَإِلَى (9) مَصْرَعِكَ مِبَادِرَاتٍ وَالشُّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ وَمَوْلِعٌ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ قَابِضٌ عَلَى (10) شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنْدِهِ قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسِكَ وَخَفِيَتْ أَنْفَاسُكَ وَرَفِعَ عَلَى الْقَنَاهِ (11) رَأْسُكَ وَسَبَى أَهْلَكَ كَالْعَبِيدِ وَصَفَّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفُحٌ وَجُوهَهُمْ (12)

ص: 297

- 1- وندارت. آری تو در گرد و غبار فرورفتی و اذیت ها را تحمل نمودی تا جایی که ملائکه آسمان ها از صبر تو به
- 2- شگفت آمدند. تا این که آنها از هر سو متوجه تو شدند و جراحت های زیادی وارد کردند و تمام راه های رهایی را بر
- 3- تو بستند و یآوری برایت نگذاشتند. تو بر همه این ها صبر کردی. تو آنها را از خانواده خود می راندی تا این که تو
- 4- را با تن زخمی از اسبت به زمین انداختند و اسب ها با سم هایشان تو را زیر پای خود کوبیدند و فاسقان بی مقدار
- 5- بر بالای سرت ایستادند. پیشانیت برای مرگ عرق کرده بود و راست و چپ تنت از شدت درد منقبض و منبسط
- 6- می شد. به آرامی چشمانت را به سمت خیمه گاه و خاندانت چرخاندی؛ زیرا نگرانشان بودی. اسبت با سرعت به
- 7- سوی خیمه گاه برگشت. شیهه می کشید و گریه می کرد! زمانی که زنان حرم اسبت را پریشان و زین آن را خالی از
- 8- تو دیدند، از خیمه ها بیرون ریختند. موهایشان را پریشان کرده و بر صورتشان زدند. نقاب از چهره هایشان انداخته
- 9- و فریاد و اوایلا سر دادند. آری بعد از عزت به ذلت افتادند و به سمت گودال قتلگاه می دویدند. شمر بر روی سینه ات
- 10- نشسته بود و شمشیرش را به گلوی مبارکت می کشید و با دستی محاسنت را گرفته بود و سرت را می برید. تمام
- 11- حواسنت از کار افتاد و نفس هایت آرام شد و سرت بر بالای نیزه ها رفته و خاندانت مانند بردگان به اسیری
- 12- برده شدند. آنها را بر روی جهاز شتران به زنجیرهای آهنین بستند. گرمای سوزان صورتشان را می سوزاند

حَرَّهَا جِرَاتٍ يُسَافِرُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي (1) الْأَسْوَاقِ فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفَسَاقِ (2) لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَعَطَّلُوا الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَنَقَضُوا السُّنْنَ وَالْأَحْكَامَ وَهَدَمُوا قَوَاعِدَ (3) الْإِيمَانِ وَحَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَهَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ لَقَدْ أَصَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْثُورًا وَعَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَهْجُورًا وَغُودِرَ الْحَقُّ إِذْ فَهَرَّتْ مَهْجُورًا وَفَقِدَ (5) بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْرِيمَ وَالتَّحْلِيلَ وَالتَّنْزِيلَ وَالتَّوْبِيلَ وَظَهَرَ بِعَدِّكَ التَّغْيِيرَ وَالتَّبْدِيلَ (6) وَالْإِلْحَادَ وَالتَّعْطِيلَ وَالْأَهْوَاءَ وَالْأَضَالِيلَ وَالْفِتْنَ وَالْأَبْاطِيلَ فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ (7) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَنَعَاكَ إِلَيْهِ بِالذَّمِّعِ الْهَطُولِ قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سَبْطُكَ وَفَتَاكَ وَاسْتَيْحَ (8) أَهْلُكَ وَحَمَاكَ وَسَبَّيْتَ بِعَدِّكَ ذُرَارِيكَ وَوَفَّعَ الْمُحَدُّورُ بِعِزَّتِكَ وَذَوِيكَ فَانزَعَجَ الرَّسُولُ (9) وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهْزُولُ وَعَزَّاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَفُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ الزَّهْرَاءُ وَاخْتَلَفَ جُنُودُ (10) الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعْزِي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمَ فِي أَعْلَى عَلِيِّنَ وَلَطَمَتْ (11) عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ وَبَكَتِ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا وَالْجِنَانُ وَخَزَائِنُهَا وَالْهَضَابُ وَأَقْطَارُهَا وَالْبِحَارُ (12)

ص: 298

- 1- و در بیابان ها حرکت داده می شدند. دستانشان را به گردن بسته بودند و در کوچه و بازار حرکت می دادند.
- 2- وای بر عصیان گران فاسق.
- 3- آنها با قتل تو اسلام را کشتند و نماز و روزه را تعطیل کرده و سنت ها و احکام الهی را پایمال و پایه های
- 4- ایمان را منهدم و محتوای آیات قرآن را تحریف و در ستم و دشمنی شما تاختند. تا این که کار به جایی رسید که
- 5- رسول خدا تنها ماند و کتاب خدا فراموش شد و حق و حقیقت با مکر و فریب منزوی گردید. با فقدان تو، الله اکبر
- 6- و لا اله الا الله و حلال و حرام و تفسیر و تأویل قرآن، از یادها رفت و بعد از تو تغییر و تبدل و شرک و تعطیلی
- 7- احکام و هواها و گمراهی ها و فتنه ها و باطل ها آشکار شدند. پیک مرگ در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد
- 8- و با اشک ریزان گفت: ای رسول خدا فرزند و جوانان کشته شدند و حرمت خاندانت مباح شد و بعد از تو
- 9- ذریه ات به اسیری گرفته شدند و اتفاقات ناگوار بر خاندانت واقع شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدن این خبر
- 10- پریشان شده و دل شکسته اش، گریه کرد و ملائکه و انبیاء به او تسلیت گفتند و مادرت زهرا به سوگ نشست.
- 11- دسته های ملائکه مقرب خدا به تعزیت پدیرت امیر المؤمنین رفتند و ماتم و عزا در اعلی علیین برایت گرفته شد.
- 12- حورالعین بر صورتشان زدند و آسمان و بهشت و مأموران آن و کوه ها و کوهپایه ها و دریاها و ماهی آنها

وَحَيْثَانَهَا وَالْجَنَانَ وَوَلَدَانُهَا وَالْبَيْتُ وَالْمَقَامُ وَالْمَسَّةَ عَرُ الْحَرَامِ وَالْحِلَّ وَالْإِحْرَامَ (1) اللَّهُمَّ فَحِرْزِمَهُ هَذَا الْمَكَانَ الْمُئَيِّفِ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْسُدْ زُنِي فِي زُمْرَتِهِمْ (2) وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِسَدِّ مَاعَتِهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَيَا (3) أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَسُولِكَ إِلَى الْعَالَمِينَ أَجْمَعِينَ وَبِأَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ الْأَنْزَعِ (4) الْبَطِينِ الْعَالِمِ الْمَكِينِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِالْحَسَنِ الزَّكِيِّ عَصَمَةَ (5) الْمُتَّقِينَ وَبِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ أَكْرَمِ الْمُسْتَشْهِدِينَ وَبِأَوْلَادِهِ الْمُقْتُولِينَ وَبِعِزَّتِهِ الْمُظْلُومِينَ (6) وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قِبْلَةَ الْأَوَّابِينَ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَصْدَقِ (7) الصَّادِقِينَ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُظْهِرِ الْبُرَاهِينِ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى نَاصِرِ الدِّينِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (8) قُدْوَةَ الْمُهْتَدِينَ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَزْهَدِ الرَّاهِدِينَ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَارِثِ الْمُسْتَحْلِفِينَ وَالْحُجَّةِ (9) عَلَيَّ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِينَ الْأَبْرِيْنَ آلِ طَهٍ وَيَسْ وَأَنْ (10) تَجْعَلَنِي فِي الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَمِينِ الْمُطْمَئِنِّينَ الْفَائِزِينَ الْفَرِحِينَ الْمُسْتَبْشِرِينَ (11)

ص: 299

- 1- و بهشت و جوانان آن و كعبه و مقام ابراهيم و مشعر الحرام و حِلّ و حرم همه و همه براي گريه كردند.
- 2- خدايا، به حرمت اين مكان رفيع بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در زمره ايشان محشور كرده
- 3- و با شفاعتشان وارد بهشت كن. خدايا، اي سريع ترين حسابرس و اي بزرگوارترين بزرگواران و اي حكيم كننده ترين
- 4- حكم كنندگان، به واسطه محمد كه پايان بخش انبياء و فرستاده توبه سوي تمام عالميان است و برادر و پسرعمويش،
- 5- آن پيشاني بلند خوش اندام، آن عالم مقتدر علي امير مؤمنان و فاطمه سرور زنان عالم و حسن پاك و پناهگاه
- 6- متقين و اباعبدالله الحسين، گرامي ترين شهدا و فرزندان شهيد و به خاندان مظلومش و علي بن الحسين زيور
- 7- عابدان و محمد بن علي، محل توجه توبه كنندگان و جعفر بن محمد راستگوترين راستگويان و موسي بن
- 8- جعفر، آشكار كننده ادله و علي بن موسي، ياري گر دين و محمد بن علي، مقتدای هدايت يافتگان و علي بن
- 9- محمد، زاهدترين زاهدان و حسن بن علي، وارث جانشينان قبلي و محمد بن حسن، حجت خدا بر تمام
- 10- مخلوقات، به تو متوسل مي شوم تا بر محمد و خاندان راستگو و نيكش، آل طاهي و ياسين درود فرستي
- 11- و مرا در قيامت از امان يافتگان آسوده خاطر و نجات يافتگان شادمان قرار دهی.

اللَّهُمَّ اكْتُبْنِي فِي الْمُسَلِّمِينَ وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (1) وَأَنْصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ وَاكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ وَاصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَأَفِضْ عَنِّي أَيْدِيَ (2) الظَّالِمِينَ وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ السَّادَةِ الْمُيَامِينِ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ (3) وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (4) اللَّهُمَّ إِنِّي أُقْسِمُ عَلَيْكَ بِنَبِيِّكَ الْمَعْصُومِ وَبِحُكْمِكَ الْمَحْتُومِ وَنَهْيِكَ الْمَكْتُومِ وَبِهَذَا (5) الْقَبْرِ الْمَلْمُومِ الْمُوَسَّدِ فِي كَنَفِهِ الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ الْمَقْتُولِ الْمَظْلُومِ أَنْ تَكْشِفَ مَا بِي مِنْ (6) الْغُومِ وَتَصْرِفَ عَنِّي شَرَّ الْقَدْرِ الْمَحْتُومِ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّمُومِ (7) اللَّهُمَّ جَلِّئِي بِنِعْمَتِكَ وَرَضِّنِي بِقِسْمِكَ وَتَعَمَّدْنِي بِجُودِكَ وَكْرَمِكَ وَبَاعِدْنِي مِنْ (8) مَكْرِكَ وَتَقِمَّتِكَ. (9) اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الزَّلَّالِ وَسَدِّدْنِي فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ وَأَفْسَحْ لِي فِي مَدَّةِ الْأَجَلِ وَأَعْفِنِي (10) مِنَ الْأَوْجَاعِ وَالْعَلَلِ وَبَلِّغْنِي بِمَوَالِيَّ وَبِفَضْلِكَ أَفْضَلَ الْأَمَلِ (11)

ص: 300

- 1- خدایا، مرا از مسلمانان بنویس و به صالحین ملحق کرده و برایم زبانی راستگو در امت آخرین
- 2- قرار بده و مرا در مقابل ظالمان یاری و از مکر حسودان امان بده و دستان ظلم را از من بازدار
- 3- و مرا با سروران بزرگوارم در اعلیٰ عِلِّيِّین همراه با کسانی که نعمت بخشیدی اعم از انبیاء
- 4- و صدیقین و شهدا و صالحین، قرار بده به واسطه رحمتت ای مهربان ترین.
- 5- خدایا، تو را به پیامبر معصوم از گناه و حکم حتمی و نهی پنهانت و به این قبر پر از دردی که امام
- 6- معصوم و شهید مظلوم در آن خفته است، قسم می دهم که تمام گرفتاری هایم را برطرف کرده و شرّ تقدیرات
- 7- حتمی را از من بازداری و از آتش سوزان امان دهی.
- 8- خدایا، مرا با نعمت هایت تجلیل و به قسمتت راضی و در احسانت غوطه ور و از مکر
- 9- و انتقامت دور کن.
- 10- خدایا، از لغزش نگه دار و در سخن و رفتار محکم و زمان مرگم را به تأخیر بینداز و از بیماری ها
- 11- عافیت داده و به واسطه فضل و کرمت مرا به سروران برسان.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي وَارْحَمْ عِبْرَتِي وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي وَنَفْسَ (1) كُرْبَتِي وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي (2)
 اللَّهُمَّ لَا تَدْعَ لِي فِي هَذَا الْمَسْأَلِ الْمَعْتَمِدِ وَالْمَحَلِّ الْمَكْرَمِ ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا عَيْباً إِلَّا سَتَرْتَهُ وَلَا (3) غَمّاً إِلَّا كَسَفْتَهُ وَلَا رِزْقاً إِلَّا بَسَطْتَهُ وَلَا
 جَاهاً إِلَّا عَمَّرْتَهُ وَلَا فِسَاداً إِلَّا أَصَدَّ لِحَتَّهُ وَلَا أَمْلاً إِلَّا بَلَّغْتَهُ وَلَا (4) دُعَاءً إِلَّا أَجَبْتَهُ وَلَا مُضَيِّقاً إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا شَمَلاً إِلَّا جَمَعْتَهُ وَلَا أَمْراً إِلَّا أَنْمَمْتَهُ
 وَلَا مَالاً إِلَّا كَثَّرْتَهُ وَلَا (5) خُلُقاً إِلَّا حَسَّنْتَهُ وَلَا إِتْفَاقاً إِلَّا أَخْلَفْتَهُ وَلَا حَالاً إِلَّا عَمَّرْتَهُ وَلَا حَسُوداً إِلَّا قَمَعْتَهُ وَلَا عَدُوّاً إِلَّا أَرْدَيْتَهُ (6) وَلَا شَرّاً إِلَّا
 كَفَيْتَهُ وَلَا مَرَضاً إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا بَعِيداً إِلَّا أَدْنَيْتَهُ وَلَا شَعِثاً إِلَّا لَمَمْتَهُ وَلَا سُؤْلاً إِلَّا أَعْطَيْتَهُ. (7) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْعَاجِلِ وَثَوَابَ الْآجِلِ (8)
 اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَالِكَ عَنِ الْحَرَامِ وَبِقِصَّةِ لِكَ عَنْ جَمِيعِ الْأَنْامِ (9) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْماً نَافِعاً وَقَلْباً خَاشِعاً وَيَقِيناً شَافِئاً وَعَمَلاً زَكِيّاً وَصَبْراً
 جَمِيلاً (10) وَأَجْراً جَزِيلاً (11) سپس به سوی قبله بایست و دو رکعت نماز بخوان. به این ترتیب که در رکعت اول

ص: 301

- 1- خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و توبه ام را بپذیر و بر اشک دیدگانم ترحم کرده و از لغزش حفظم
- 2- کن و از سر خطاهایم بگذر و نسلم را اصلاح کن.
- 3- خدایا، مبادا در این قتلگاه با عظمت و محل محترم گناهی را نبخشیده و عیبی را نپوشیده و غمی را از بین نرفته
- 4- و رزقی را گسترش نیافته و جاهی را آباد نشده و فساد را اصلاح نشده و آرزویی را نرسیده و دعایی را اجابت
- 5- نشده و تنگنایی را باز نکرده و پراکندگی را جمع نکرده و کاری را تمام نشده و مالی را افزایش نیافته و خلقی را
- 6- نیکو نشده و انفاقی را جایگزین نشده و حالی را نیکو نکرده و حسود و دشمنی را هلاک نکرده و شری را مانع نشده
- 7- و مرضی را شفا نیافته و دوری را نزدیک نکرده و خواسته ای را عطا نکرده، رها کنی.
- 8- خدایا، بهترین خیرات دنیا و ثواب آخرت را درخواست می کنم.
- 9- خدایا، با روزی حلالیت، از حرام و با فضیلت، از تمام خلق بی نیازم گردان.
- 10- خدایا، علم نافع و دل خاشع و یقین شفا بخش و عمل پاک و صبر نیکو و اجر فراوان
- 11- درخواست می کنم.

بعد از حمد سوره انبياء و در رکعت دوم بعد از حمد سوره حشر را بخوان و در رکعت دوم قنوت گرفته و این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَرِزْقَ فِي إِحْسَانِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيَّ وَاجْعَلْ قَوْلِي فِي (1) النَّاسِ مَسْمُوعاً وَعَمَلِي عِنْدَكَ مَرْفُوعاً وَأَثْرِي فِي الْخَيْرَاتِ مَتَّبِعاً وَعَدْوِي مَقْمُوعاً (2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَخْيَارِ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ وَاكْفِنِي شَرَّ (3) الْأَشْرَارِ وَطَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْأَفْزَارِ وَأَجْزِنِي مِنَ النَّارِ وَأَجَلِّنِي دَارَ الْقَرَارِ وَاعْفُزْ لِي (4) وَلِجَمِيعِ إِخْوَانِي فِيكَ وَأَخَوَاتِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (5) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ (6) السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ خِلَافاً لِأَعْدَائِهِ وَتَكْذِيباً لِمَنْ عَدَلَ بِهِ وَإِقْرَاراً (7) لِرُبُوبِيَّتِهِ وَخُضُوعاً لِعِزَّتِهِ الْأَوَّلِ بَغَيْرِ أَوَّلٍ وَالْآخِرِ إِلَى غَيْرِ آخِرٍ الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ (8) بِقُدْرَتِهِ الْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَلُطْفِهِ لَا تَقْفُ الْعُقُولُ عَلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ وَلَا تُدْرِكُ (9) الْأَوْهَامُ حَقِيقَةَ مَا هَيْبَتِهِ وَلَا تَتَّصِرُ الْأَنْفُسُ مَعَانِي كَيْفِيَّتِهِ مُطْلِعاً عَلَى الصَّمَاوَاتِ عَارِفاً (10) بِالسَّرَائِرِ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (11)

ص: 302

- 1- خدایا، شکر نعمت هایت را روزیم گردان و بر احسان و کرمت اضافه کن و سخنم را در میان مردم اطاعت شده
- 2- و عملم را نزد خودت مقبول و روشم را در خیرات مورد تبعیت و دشمنم را هلاک کن.
- 3- خدایا، بر محمد و خاندان برگزیده اش در تمام لحظات شب و روز درود فرست و از شرّ اشرار حفظ کرده
- 4- و از گناهان پاک و از آتش امانم بده و در وادی آرامش واردم کن و مرا و تمام برادران و خواهران مؤمن
- 5- و مؤمنه ام را با رحمت و اسعه خود ببخش. ای مهربان ترین.
- 6- هیچ خدایی جز معبود بردبار و بزرگوار نیست. هیچ معبودی جز معبود والا و با عظمت نیست. هیچ معبودی جز
- 7- پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و آنچه که در آنها و میان آنهاست، نیست. این اعتقاد بر خلاف دشمنان
- 8- و تکذیب کسانی است که از او عدول کردند و به خاطر اقرار به ربوبیت و خضوع در برابر عزتش می باشد. کسی که اولین
- 9- و آخرین است. با قدرتش بر همه چیز ظهور و غلبه یافته و با علمش در باطن هر چیزی نفوذ کرده است. عقل ها از درک کنه
- 10- عظمتش بازمانده و اوهم از درک حقیقت چیستیش عاجزند. او که جان ها از درک چگونگیش وامانده و بر نیت ها آگاه است
- 11- و از نگاه های مخفیانه و تمام آنچه در سینه ها است خبر دارد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَلَى تَصَدِيقِي رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِيمَانِي بِهِ وَعِلْمِي (1) بِمَنْزِلَتِهِ وَإِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْتَ هَدَيْتَنِي النَّبِيَّ الَّذِي نَطَقْتَ الْحِكْمَةَ بِفَضْلِهِ وَبَشَّرْتَ الْأَنْبِيَاءَ بِهِ وَدَعَيْتَ إِلَى (2) الْإِفْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ وَحَثَّتَ عَلَيَّ تَصَدِيقَهُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي (3) التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ (4) عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (5) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ رَسُولَكَ إِلَى الثَّقَلَيْنِ وَسَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُصْطَفَيْنِ وَعَلَى أُخِيهِ وَابْنِ عَمَّتِهِ (6) الَّذِينَ لَمْ يَشْرِكَا بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَعَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَعَلَى سَيِّدَتِي (7) سَبَّابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَاةَ خَالِدَةِ الدَّوَامِ عَدَدَ قَطْرِ الرَّهَامِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَالْأَكَامِ (8) وَمَا أَوْرَقَ السَّلَامِ وَاخْتَلَفَ الصِّيَاءِ وَالظَّلَامِ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَيْمَةَ الْمُهْتَدِينَ الدَّائِرِينَ عَنِ (9) الدِّينِ عَلَيَّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلَيَّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلَيَّ وَالْحَسَنِ وَالْحُجَّةِ الْقُوَامِ بِالْقِسْطِ (10) وَسَلَاةِ السَّبْطِ (11)

ص: 303

- 1- خدایا، تو را شاهد می گیرم که من رسولت را تصدیق کرده و به او ایمان دارم و از جایگاه ایشان آگاهم و شاهد
- 2- می گیرم که او پیامبری است که حکمت از فضل او سخن گفت و تمام انبیاء به او بشارت داده شدند و مردم را به
- 3- آنچه که او آورده است، فرا خواندند تا او را تصدیق کنند. به دلیل فرمایش خداوند که می فرماید: «کسی که رسالت
- 4- او را در تورات و انجیل نوشته دیده اند او که امر به معروف کرده و نهی از منکر می کند. طیبیات را حلال و خبائث را
- 5- حرام و غل و زنجیرهای طاغوت را از آنها باز می کند.»
- 6- پس بر محمد فرستاده تو به جن و انس و سرور انبیای برگزیده و بر علی برادر و پسر عمویش، کسانی
- 7- که حتی یک چشم بر هم زدنی مشرک نشدند و بر فاطمه تابان، سرور زنان عالم و سروران جوانان اهل
- 8- بهشت حسن و حسین، درودی پایدار به تعداد قطره های باران و هموزن کوه ها و تپه ها و مادامی که درخت ها
- 9- برگ می دهند و شب و روز در رفت و آمدند و بر خاندان پاکش ائمه هدایت یافته و مدافع از دین علی و محمد
- 10- و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت که برپا دارندگان عدالت و نسل نوه پیامبرند
- 11- سلام و درود فرست.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْإِمَامِ فَرَجاً قَرِيباً وَصَبْرًا جَمِيلاً وَنَصْرًا عَزِيزاً وَغِنًى عَنِ (1) الْخَلْقِ وَثَبَاتاً فِي الْهُدَى وَالتَّوْفِيقَ لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَرِزْقاً وَاسِعاً حَلالاً طَيِّباً مَرِيئاً دَاراً (2) سَائِغاً فَاضِلاً مُفْضِلاً صَباً مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا نَكْدٍ وَلَا مِنْهُ مِنْ أَحَدٍ وَعَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ (3) وَسُقْمٍ وَمَرَضٍ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالتَّعْمَاءَ وَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَاقْبِضْ نَا عَلَى أَحْسَنِ مَا (4) يَكُونُ لَكَ طَاعَةً عَلَى مَا أَمَرْتَنَا مُحَافِظِينَ حَتَّى تُودِّيَنَا إِلَى جَنَّتِ النَّعِيمِ بِرَحْمَتِكَ يَا (5) أَزْهَمَ الرَّاحِمِينَ (6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَوْحِشْ نَبِيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَآنَسْ نَبِيَّ بِالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ لَا (7) يُوحِشُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا خَوْفَكَ وَلَا يُونسُ بِالْآخِرَةِ إِلَّا رَجَاوَكَ (8) اللَّهُمَّ لَكَ الْحُجَّةُ لَا عَلَيْكَ وَإِلَيْكَ الْمُسْتَكِي لَا مِنْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي (9) عَلَى نَفْسِي الظَّالِمَةِ الْعَاصِيَةِ وَشَهْوَتِي الْعَالِيَةِ وَاحْتِمِي بِالْعَافِيَةِ (10) اللَّهُمَّ إِنَّ أَسَدَ تَغْفَارِي إِيَّاكَ وَأَنَا مُصِِّرٌ عَلَى مَا نُهِيتُ قَلْبَهُ حَيَاءً وَتَرْكِي الْأَسْتِغْفَارَ مَعَ (11) عِلْمِي بِسَعَةِ حِلْمِكَ تَضْيِيعٌ لِحَقِّ الرَّجَاءِ (12)

ص: 304

- 1- خدایا، از تو درخواست می کنم به حق این امام، گشایش نزدیک و صبر نیکو و یاری شکست ناپذیر و بی نیاز
- 2- از خلق و ثبات در هدایت و موفقیت به آنچه که دوست داری و راضی هستی و رزق وسیع حلال پاک و گوارا
- 3- و پایدار و لذت بخش و زیاد و مفصل بدون زحمت و مشقت و خالی از منت و همراه با عافیت از هر بلا و بیماری
- 4- و شکر بر عافیت و نعمت را بر ما عطا فرمایی. زمانی که مرگ برسد، روح ما را در بهترین حالات بندگی بگیر در
- 5- حالی که به اطاعت او امرت مشغولیم و بر آنها محافظت می کنیم. تا این که ما را وارد بهشت کنی با رحمت
- 6- ای مهربان ترین.
- 7- خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از دنیا دور و با آخرت مأنوس گردان. تنها خوف تو انسان را از
- 8- دنیا دور می کند و تنها امید ثوابت انسان را با آخرت مأنوس می نماید.
- 9- خدایا، تمام حجّت ها به نفع توست، نه بر علیه تو. شکایت ها به سوی توست، نه از خود تو. پس بر محمد و خاندانش
- 10- درود فرست و مرا در مبارزه با نفس معصیت کار متجاوز و غلبه کننده در شهوت، یاری کن و عاقبت به خیرم گردان.
- 11- خدایا، همانا نزد تو استغفار می کنم در حالی که از سر بی حیایی دست از معصیت نمی کشم و ترک استغفار با
- 12- وجود علم به بردباری تو تضييع حق امیدواری است.

اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي تُؤَيِّسُنِي أَنْ أَرْجُوَكَ وَإِنَّ عَلِيمِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْشَاكَ (1) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَدِّقِي رَجَائِي لَكَ وَكَذِّبْ خَوْفِي مِنْكَ وَكُنْ لِي عِنْدَ (2) أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ (3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَيِّدْنِي بِالْعَصَمَةِ وَأَنْطِقْ لِسَانِي بِالْحِكْمَةِ وَاجْعَلْنِي (4) مِمَّنْ يَنْدُمُ عَلَيَّ مَا ضَيَّعَهُ فِي أَمْسِهِ وَلَا يَعْزُبُ حَظَّهُ فِي يَوْمِهِ وَلَا يَهُمُّ لِرِزْقِ غَدِهِ (5) اللَّهُمَّ إِنَّ الْغَنِيَّ مِنَ اسْتَعْنَى بِكَ وَافْتَقَرَ إِلَيْكَ وَالْفَقِيرُ مِنَ اسْتَعْنَى بِخَلْقِكَ عَنْكَ فَصَلِّ (6) عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ بِكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَسُطُّ كَفَاءً إِلَّا إِلَيْكَ (7) اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ قَنَطَ وَأَمَامَهُ التَّوْبَةُ وَوَرَاءَهُ الرَّحْمَةُ وَإِنْ كُنْتَ ضَعِيفَ الْعَمَلِ فَإِنِّي (8) فِي رَحْمَتِكَ قَوِيٌّ الْأَمَلِ فَهَبْ لِي ضَعْفَ عَمَلِي لِقُوَّةِ أَمَلِي (9) اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مَا فِي عِبَادِكَ مَنْ هُوَ أَقْسَى قَلْبًا مِنِّي وَأَعْظَمُ مِنِّي ذَنْبًا فَإِنِّي (10) أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَوْلَى أَعْظَمُ مِنْكَ طَوْلًا وَأَوْسَعُ رَحْمَةً وَعَفْوًا فَيَا مَنْ هُوَ أَوْحَدٌ فِي رَحْمَتِهِ اغْفِرْ (11) لِمَنْ لَيْسَ بِأَوْحَدٍ فِي خَطِيئَتِهِ (12)

ص: 305

- 1- خدایا، گناهانم مرا از امیدواری مأیوس می کنند و علم به وسعت بردباریت از ترسیدن مانع می گرداند.
- 2- پس بر محمد و خاندانش درود فرست و امیدم را برآورده ساز و خوفم را محقق نکن و با من مطابق بهترین
- 3- گمان هایم رفتار کن ای بزرگوارترین بزرگواران.
- 4- خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا با پاکدامنی یاری و زبانم را به حکمت گویا گردان و مرا از کسانی قرار بده
- 5- که برای کارهای زشت گذشته پشیمانند و امروزشان را از دست نمی دهند و برای روزی فردا، تلاش نمی کنند.
- 6- خدایا، غنی کسی است که با تو مستغنی شود و نیازمند تو باشد و فقیر کسی است که با مخلوق از تویی نیازی جوید. پس بر
- 7- محمد و خاندانش درود فرست و از خلقت بی نیازم گردان و از کسانی قرار بده که جز به درگاهت دست دراز نمی کنند.
- 8- خدایا، بدبخت کسی است که مأیوس شود در حالی که توبه از پیش و رحمتت از پس، او را احاطه کرده است. اگرچه در
- 9- عمل ضعیف هستم، اما در امیدواری به رحمتت قوی هستم. پس ضعف عملم را با قوت امیدواریم جبران کن.
- 10- خدایا، اگر می دانی که در میان بندگان کسی القلب تر و گناه کارتر از من نیست. من هم می دانم که مولایی که
- 11- به اندازه تو بخشنده و رحیم و غفار باشد، وجود ندارد. ای کسی که در رحمتش یگانه است، بر کسی که در
- 12- خطاکاریش یگانه نیست، ببخش.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا فَعَصَيْنَا وَنَهَيْتَ فَمَا انْتَهَيْنَا وَذَكَرْتَ فَتَنَّا سَيْنَا وَبَصَّرْتَ فَتَعَامَيْنَا (1) وَحَدَّزْتَ فَتَعَدَّيْنَا وَمَا كَانَ ذَلِكَ جَزَاءَ إِحْسَانِكَ إِلَيْنَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا أَعْلَنَّا وَأَخْفَيْنَا وَأَخْبَرُ (2) بِمَا نَأْتِي وَمَا أَنْتِنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا أَخْطَأْنَا وَنَسِينَا وَهَبْ لَنَا (3) حُقُوقَكَ لَدَيْنَا وَأَتِمِّ إِحْسَانَكَ إِلَيْنَا وَأَسْبِلْ رَحْمَتَكَ عَلَيْنَا (4) اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِهَذَا الصِّدِّيقِ الْإِمَامِ وَنَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ لَهُ وَلِجَدِّهِ (5) رَسُولِكَ وَلَا بَوْبِهِ عَلَيَّ وَفَاطِمَةَ أَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَةِ إِذْ رَارَ الرِّزْقُ الَّذِي بِهِ قَوَامُ حَيَاتِنَا (6) وَصَدِّ لَأَحْ أحوال عِيَالِنَا فَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي تُعْطِي مَنْ سَعَهُ وَتَمْنَعُ مَنْ قُدْرَهُ وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ (7) مِنَ الرِّزْقِ مَا يَكُونُ صَدِّ لَأَحًا لِلدُّنْيَا وَبَلَاغًا لِالْآخِرَةِ (8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لَنَا وَلِوَالِدَيْنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤِمِّنَاتِ (9) وَالْمُسَدِّ لِمِينَ وَالْمُسَدِّ لِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَأَتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً (10) وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ (11)

ص: 306

- 1- خدایا، تو امرمان کردی، ولی ما معصیت نمودیم و نهی کردی، دست نکشیدیم و یادآوری کردی و فراموش نمودیم و نشانمان دادی
- 2- و چشمانمان را بستیم و برحذر داشتی و تعدی کردیم. در حالی که این رفتار ما، جزای احسان تو نبود. تو از همه آنچه آشکار و پنهان
- 3- کرده ایم، آگاهی و از آن چه انجام می دهیم، باخبری. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را به خاطر خطاها و فراموش کاریمان
- 4- مواخذه نکن و حقوقی را که نزد ما داری ببخش و احسانی را که کرده ای، تمام کن و رحمتت را سرازیر ساز.
- 5- خدایا، ما به واسطه این امام صدیق، به تو متوسل می شویم و به حرمت حقی که برایش قرار دادی و به حرمت
- 6- رسول خدا و پدر و مادرش علی و فاطمه و اهل بیت رحمت، از تو می خواهیم تا روزیمان را که قوام زندگیمان و صلاح
- 7- احوال خانواده مان به آن است، ادامه دهی. تو آن کریمی که از وسعت خود می بخشی و با قدرتت منع می کنی و ما از روزی،
- 8- آنچه که برای صلاح دنیا و رسیدن به آخرت لازم است، می خواهیم.
- 9- خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و ما و والدین و تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین
- 10- و مسلمات چه زنده باشند و چه مرده، همه را ببخش و بیامرزد و حسنات دنیا و آخرت را عنایت کرده
- 11- و از آتش دوزخ نگه دار.

بعد از قنوت نماز را تمام کرده و سبحان الله می گویی. بعد از آن، هر یک از گونه راست و چپ خود را به زمین گذاشته و چهل بار می گویی:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

بعد از آن سر از خاک برداشته و از خداوند متعال نجات و توفیق طلب می کنی. در پایان بالای سر امام علیه السلام ایستاده و دو رکعت دیگر مانند دو رکعت قبلی خوانده

و قبر شریف را در آغوش می گیری و می گویی:

رَادَ اللَّهُ فِي شَرَفِكُمْ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

و در نهایت برای خود، والدین و نزدیکان و تمام کسانی که می خواهی دعا می کنی که انشاء الله مستجاب است.

دعای هفدهم: زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام

زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام (1)

بغدادی نقل می کند که در سال دویست و پنجاه و دو (2)

توسط شیخ محمد بن غالب اصفهانی توقیعی از امام علیه السلام دستم رسید. در آن زمان جوان بودم و پدرم را تازه از دست داده بودم. از ایشان خواستم تا اذن دخول برای زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا را برایم بیان نمایند. نامه ای از ایشان به دستم رسید:

بسم الله الرحمن الرحيم

زمانی که قصد زیارت شهدای کربلا را کردی، در طرف پای قبر امام حسین علیه السلام که محل قبر علی بن حسین صلوات الله علیهما است، رو به قبله بایست. آنجا محل استقرار عمده شهدای کربلا است. خطاب به علی بن حسین بگو:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوْلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ (3) وَعَلَى أَبِيكَ إِذْ قَالَ فِیكَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ يَا بُنَى مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى (4) انْتِهَاكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا كَأَنِّي بِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَائِلًا وَلِلْكَافِرِينَ قَائِلًا: (5) أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَبَيْتِ اللَّهِ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ أَطْعَمَكُمْ بِالرُّمَحِ حَتَّى يَنْتَبِي (6)

ص: 308

- 1- بحار الأنوار / ج 101 / ص 270 / باب 2 - كراهه تولى الخصومه؛ إقبال الأعمال / ص 573 / فصل فيما نذكره من زيارة الشهداء.
- 2- . از آنجا که تاریخ تولد حضرت بقیه الله دویست و پنجاه و پنج می باشد. این توقیع یا از آن حضرت نیست و منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است و یا اینکه در تاریخ توقیع اشتباهی پیش آمده است.
- 3- سلام بر تو ای اولین شهید از نسل بهترین سلاله ابراهیم خلیل، صلوات خدا بر تو و پدرت باد. زمانی که در مورد تو گفتم:
- 4- خداوند قومی را که تو را کشتند، هلاک کند. آنها چقدر نسبت به حریم خدا و رسول او جسور شده اند. اف بر دنیای بعد از تو.
- 5- گویا می بینم که در پیش پدرت ایستاده ای و خطاب به کفار می گویی:
- 6- من علی بن الحسین بن علی هستم. ما و خانه خدا از همه به رسول خدا نزدیک تریم. با نیزه شما را پاره پاره می کنم و با

أَصْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمَى عَنْ أَبِي صَرْبٍ غَلَامٍ هَاشِمِيٍّ عَرَبِيٍّ وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيِّ (1) حَتَّى قَضَيْتَ نَجْبَكَ وَلَقِيتَ رَبَّكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ
أَوْلَى بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَأَنَّكَ ابْنُ رَسُولِهِ (2) وَأَبْنُ حُجَّتِهِ وَأَمِينِهِ حَكَمَ اللَّهُ لَكَ عَلَى قَاتِلِكَ مُرَّةً بِنِ مُنْقِذِ بْنِ النُّعْمَانِ الْعَبْدِيِّ لَعْنَةُ اللَّهِ (3) وَأَخْرَاهُ
وَمَنْ شَرِكُهُ فِي قَتْلِكَ وَكَانُوا عَلَيْكَ ظَهِيْرًا وَأَصْلَاهُمْ اللَّهُ جَهَنَّمَ (4)

ص: 309

- 1- شمشیر بر شما می کوبم و از پدرم حمایت می کنم. مانند جوان هاشمی عربی می جنگم و اجازه نمی دهم که فرزند پسر خوانده (مقصود از پسر خوانده زیاد است. زیرا مادر زیاد مرجانه، زنی فاحشه بود و طبق نقل تواریخ از زنای با ابوسفیان زاده شد. به همین جهت معاویه او را برادر خود می خواند. از این جهت آن حضرت زیاد را فرزند خوانده می نامند که کنایه از ولد الزنا بودن آن است. به یقین فرزند این فرزند خوانده کسی غیر از ابن زیاد نخواهد بود که کاروان کربلا را به خاک و خون کشید.) در میان ما
- 2- قضاوت کند. تا اینکه جانت را فدا کردی و به دیدار خدایت شتافتی. شهادت می دهم که تو نزدیک ترین افراد به خدا و رسول او هستی
- 3- و تو فرزند رسول خدا و فرزند حجت خدا و امین او هستی. خداوند خود، درباره تو بر قاتلت مره بن منقذ بن النعمان العبدی
- 4- و تمام کسانی که او را در قتل تو کمک کردند، قضاوت کند و او را از رحمتش دور و ذلیل کند و در دوزخ وارد کند.

دعای هجدهم : دعای امام علیه السلام برای شفا گرفتن از تربت امام حسین علیه السلام

دعای امام علیه السلام برای شفا گرفتن از تربت امام حسین علیه السلام (1)

شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب بلد الامین از امام مهدی علیه السلام نقل می کند:

هرکسی که این دعا را با تربت امام حسین علیه السلام در کاسه نو، بنویسد و آن را بشوید و بخورد، بیماریش بهبود می یابد.

بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كِفَاءٌ هُوَ الشَّافِي شِفَاءٌ وَهُوَ الْكَافِي كِفَاءً (2) أَذْهَبُ الْبَأْسَ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءً لَا يُعَادِرُهُ سُقْمٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ النَّجَبَاءِ (3)

سید زین الدین علی بن الحسین الحسینی رحمه الله با خط خود نوشته است که مردی از اهل کربلا که نزدیک حرم زندگی می کرد، گرفتار بیماری خاصی شده بود. در خواب حضرت قائم علیه السلام را دید و از بیماری خود خدمت حضرت گلایه کرد. ایشان این دعا را به او آموخت. او نیز به آن عمل کرد و بلافاصله بعد از نوشیدن آب، شفا پیدا کرد.

ص: 310

1- . بحار الأنوار / ج 53 / ص 226 - الحکایه السادسة.

2- «بسم الله دواي درد و الحمد لله شفای آن است و لا اله الا الله کفایت کننده است.» آری آن ذکر کفایت کننده عجیبی است.

3- گرفتاری را با پروردگار مردم، از بین می برم. شفایی که هیچ بیماری در آن نماند. درود خدا بر محمد و خاندان برگزیده اش.»

دعای نوزدهم: دعاهای امیرالمؤمنین، امام سجاد و امام صادق علیهم السلام از زبان امام زمان علیه السلام

دعاهای امیرالمؤمنین، امام سجاد و امام صادق علیهم السلام از زبان امام زمان علیه السلام (1)

محمد بن احمد انصاری نقل می کند که نزدیک مستجار در اطراف کعبه نشسته بودم. جماعتی از مردان که حدود سی نفر می شدند، در آنجا حاضر بودند. در میان آنها تنها محمد بن قاسم علوی آدم مخلصی بود. روز ششم ذی الحجه سال دویست و نود و سه، در آنجا نشسته بودیم که جوانی از طواف خارج شد و به طرف ما آمد. دو پیراهن احرام به تن کرده و نعلین هایش را به دست گرفته بود. زمانی که او را دیدیم، هیبتش ما را گرفت و بدون استثناء همگی به پایش بلند شدیم. به ما سلام کرد و در وسط جمعیت نشست. بعد به راست و چپش که ما قرار داشتیم، نگاه کرد و گفت: آیا می دانید که امام صادق علیه السلام دعای الحاح را چگونه می خواند؟ گفتیم: چگونه می خواندند: گفت این طور:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ (2) وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تَفْرُقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرَّمَالِ وَزَنَةَ الْجِبَالِ (3) وَكَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجاً وَمَخْرَجاً (4) سپس بلند شد و مشغول طواف شد. با بلند شدنش، ما نیز به احترام ایشان بلند شدیم تا اینکه حضرت از ما برگشتند. همگی از یاد بردیم که در مورد او سؤال

ص: 311

- 1- . الغيبة للطوسي / ص 260؛ دلائل الإمامه / ص 298 / معرفه من شاهد صاحب الزمان عليه السلام؛ بحار الأنوار / ج 91 / ص 187 / باب 35 - الأدعية المختصرة المختصة؛ كمال الدين / ج 2 / ص 470 / 43 - باب ذكر من شاهد القائم عليه السلام وراه.
- 2- «خدایا، از تو درخواست می کنم با آن اسمی که آسمان و زمین با آن پابرجا است و با آن حق و باطل از هم جدا می شوند
- 3- و با آن پراکنده ها را جمع و جمع ها را پراکنده می کنی و با آن تعداد رمل ها و وزن کوه ها و اندازه دریاها را محاسبه می کنی، بر
- 4- محمد و خاندانش درود فرست و در این گرفتاری برایم گشایش و محلی برای بیرون آمدن از آن قرار بده.»

کنیم که مثلاً او کیست و چه کسی است؟ تا اینکه فردا رسید و در همان وقت، باز هم ایشان از طواف خارج شدند و به طرف ما آمدند. مانند دیروز بلند شدیم و ایشان در میان ما نشستند و به راست و چپ نگاه کردند و فرمودند: آیا می دانید که امیرالمؤمنین بعد از نمازهای واجب کدام دعا را می خواندند؟ گفتیم: کدام دعا را می خواندند؟ فرمود: این دعا را:

إِلَيْكَ زُفَعَتِ الْأَصْوَاتُ وَدُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَلَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَلَكَ خَضَعَتِ (1) الرَّقَابُ وَإِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطِيَ يَا صَادِقُ (2) يَا بَارِيَّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ وَوَعَدَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ (3) ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ يَا مَنْ قَالَ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ (4) الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلَيْسَ تَحِيْبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ وَيَا مَنْ قَالَ يَا عِبَادِي (5) الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً (6) إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ لِيَبْكَنَّ وَسَدَّ عُدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ الْمُسْرِفُ وَأَنْتَ الْقَائِلُ (7) لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً (8)

ص: 312

- 1- خدایا، صداها و دعاها، به سوی تو بلند می شوند و برای تو چهره ها خاضع می گردد و در برابر تو گردن ها می افتند و تو در مورد اعمال
- 2- قضاوت می کنی. ای بهترین کسی که از او سؤال می شود و ای بهترین کسی که عطا می کند. ای راستگو و ای خالق، ای کسی که در وعده
- 3- خود تخلف نمی کند. ای کسی که به دعا کردن امر کرده و وعده اجابت داده است، ای کسی که گفته است: «دعا کنید تا مستجاب کنم.» (غافر / 60). ای
- 4- کسی که گفته است: «زمانی که بندگانم درباره من سؤال کنند، بگو که من به شما خیلی نزدیک هستم و دعای مناجات کنندگان را اجابت
- 5- می کنم. بنابراین شما نیز دعوت مرا اجابت کنید و به من ایمان بیاورید تا هدایت شوید و رشد کنید.» (بقره / 186). و ای کسی که گفته است: «ای بندگان
- 6- که به خودتان ظلم کرده اید، از رحمت من نا امید نباشید؛ زیرا اگر خدا اراده کند، همه گناهان را یکجا می بخشد. همانا او بخشنده و مهربان
- 7- است.» (زمر / 53). خدایا، دعوتت را اجابت می کنم و به سویت می شتابم. آری این منم. بنده ای که به خودش ظلم کرده است و تو گفته ای از رحمت
- 8- ناامید نشوید؛ زیرا همه گناهان را یکجا می بخشی.

دوباره به راست و چپ نگاهی کرد و گفت: آیا می دانید که حضرت امیر علیه السلام در سجده شکر کدام دعا را می خواندند؟ گفتیم: کدام دعا را می خواندند؟ گفت: این دعا را:

يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا سَعَهُ وَعَطَاءٌ يَا مَنْ لَا يَنْفَدُ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنٌ (1) السَّمَّاءَاتِ وَالْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنٌ مَا دَقَّ وَجَلَّ لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ أَنْتَ (2) تَفْعَلُ بِي الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْعَفْوِ وَالْتَّجَاوُزِ يَا رَبِّ يَا اللَّهُ لَا تَفْعَلْ (3) بِي الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي أَهْلُ الْعُقُوبَةِ وَقَدْ اسَّ تَحَقُّقُهَا لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُدْرَةَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ (4) لَكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَأَعْتَرَفُ بِهَا كَيْ تَعْفُو عَنِّي وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي أَبُوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ (5) أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ احْتَمَلْتُهَا وَكُلَّ سَيِّئَةٍ عَلِمْتُهَا [عَمِلْتُهَا] رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا (6) تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ (7)

بلند شد و مشغول طواف شد. ما نیز به احترامشان بلند شدیم. فردا در همان موقع دوباره آمد و ما برای آمدنش بلند شدیم. در میان ما نشست و به راست و چپ خود نگاه کرد و گفت: علی بن حسین علیه السلام در محل سجده خود در این مکان - با دستشان به سنگ زیر ناودان اشاره کرد - می گفت:

عَبِيدُكَ بِفِنَائِكَ مَسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ (8) يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ (9)

ص: 313

- 1- ای کسی که بخشش های فراوان تنها بخشایشش را بیشتر می کند و ای کسی که خزائنش تمام نمی شود. ای کسی که
- 2- خزائن آسمان ها و زمین متعلق به اوست. ای کسی که خزائن کوچک و بزرگ مخصوص اوست. ای کسی که بدی من مانع از
- 3- احسانش نمی شود. و تو با من آن طور رفتار می کنی که شایسته آن هستی؛ زیرا تو اهل جود کردن و بزرگواری و عفو و گذشت
- 4- هستی. پروردگارا، خدایا، با من آن طور نباش که من شایسته آن هستم؛ زیرا من شایسته عقوبتم. آری من مستحق آن هستم
- 5- و هیچ عذری ندارم. با همه گناهانم به سوی تو می آیم و به همه آنها اعتراف می کنم، تا شاید عفو کنی و تواز همه به اعمال
- 6- من آگاهی. برمی گردم با همه گناهانی که انجام داده ام و تمام اشتباهاتی که مرتکب شده و تمام معصیت هایی که می دانم.
- 7- پروردگارا، مرا ببخش و رحم کن و از همه گناهانی که می دانی، بگذر؛ زیرا تو شکست ناپذیرترین و بزرگواریترینی.
- 8- خدایا، بنده خواری در جوارت قرار گرفته. مسکین و بیچاره ات در کنار توست. فقیر و نیازمندت در جوار توست. گدای
- 9- در خانه ات از تو چیزهایی را می خواهد که غیر تواز انجام آنها عاجز هستند.

سپس به راست و چپ نگاهی کرد و در میان همه به محمد بن قاسم نگاه کرد و فرمود: محمد بن قاسم تو در مسیر خیر قرار داری ان شاء الله. محمد بن قاسم کسی بود که معتقد به امامت ایشان بود. بعد بلند شد و داخل طواف شد. کسی در میان ما نبود که دعاهای ایشان به او الهام نشود. اما با این حال از یاد می بردیم درباره او حرف بزنیم. تا این که در روز آخر سر صحبت باز شد.

ابو علی محمودی گفت: دوستان می دانید که این آقا کی بود؟ به خدا قسم که او امام زمانمان بود! گفتیم: از کجا متوجه شدی؟ ذکر کرد که هفت سال بود از خدا می خواستم تا امام زمانم را مشاهده کنم. روزی از روزها که غروب را در عرفه بودیم. مردی را با همین شکل و شمایل مشاهده کردم که دعا می خواند. پیشش رفتم و گفتم که کیستی؟ گفت: از همین مردم. گفتم: از کدام مردم؟ گفت: از عرب ها. گفتم: از کدام عرب ها؟ گفت: از اشرف اعراب. گفتم: آنها کدام طایفه هستند؟ گفت: بنی هاشم. گفتم: از کدام بنی هاشم؟ گفت: از بالاترین طبقه آن. گفت: کسی که سختی ها را شکافت، غذا را خوراند و نماز را در حالی که هم در خواب بودند، خواند. فهمیدم که او علوی است. به همین خاطر نیز به او علاقه مند شدم. اما ناگهان ایشان را گم کردم. متوجه نشدم که چطور رفت. از افرادی که در اطرفش بودند، سؤال کردم او را می شناسید؟ گفتند: بله او هر سال با پای پیاده، با ما به حج می آید. گفتم: سبحان الله به خدا قسم که رد پای برای او نمی بینم!

با دنیایی از اندوه و غصه، به منزلگام برگشتم و خوابیدم. ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم. فرمود: ای احمد آیا کسی را که به دنبالش بودی، دیدی؟ عرض کردم: او که بود سرورم؟ فرمود: کسی که دیدی امام زمانت بود.

راوی می گوید: وقتی که این حرف را شنیدیم. او را سرزنش کردیم که چرا قبلاً به ما نگفتی. گفت که این اتفاق را از یاد برده بود. همین الآن به یادش آمده است.

این زیارت به نقل از کسی است که آن حضرت حجّت علیه السلام را در بیداری دیده است. آن حضرت در روز یکشنبه که روز حضرت امیر علیه السلام می باشد ایشان را چنین زیارت می کردند.

السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالِدَوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضَيَّبَةِ الْمُثْمَرَةِ بِالنُّبُوَّةِ الْمُؤَنَعَةِ بِالْإِمَامَةِ (2) السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى ضَجِيعِكَ أَدَمَ وَنُوحَ السَّلَامِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ (3) السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُحَدِّقِينَ بِكَ وَالْحَافِينَ بِقَبْرِكَ (4) يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا يَوْمُ الْأَحَدِ وَهُوَ يَوْمُكَ وَبِاسْمِكَ وَأَنَا ضَيْفُكَ (5) فِيهِ وَجَارُكَ فَأَضْفِنِي يَا مَوْلَايَ وَأَجْرِنِي فَإِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيَافَةَ وَمَأْمُورٌ (6) بِالْإِجَارَةِ فَافْعَلْ مَا رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِيهِ وَرَجَوْتُهُ مِنْكَ بِمَنْزِلَتِكَ وَآلِ بَيْتِكَ (7) عِنْدَ اللَّهِ وَبِمَنْزِلَتِهِ عِنْدَكُمْ وَبِحَقِّ ابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (8) وَسَلِّمْ وَعَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ (9)

ص: 315

- 1- بحار الأنوار/ج 99/ص 212 / زیاره امیر المومنین علیه السلام؛ جمال الأسبوع/ص 31/ زیاره امیر المومنین علیه السلام
- 2- سلام بر درخت نبوت و عظمت، هاشمی تابان، که ثمره اش از نبوت و رسیدگی آن از امامت است. (به این معنا که میوه درخت ریشه می گیرد و کمال و رسیدگی آن میوه از امامت است و بدون امامت نارس خواهد بود.)
- 3- سلام بر تو و بر دو پیامبری که در کنارت خوابیده اند. یعنی آدم و نوح علیهما السلام سلام بر تو و اهل بیت پاکت.
- 4- سلام بر تو و بر ملائکه گرداگرد و زائر تو.
- 5- ای مولا و سرور من، ای امیر مؤمنان، این روز، روز یکشنبه است و آن روز تو و به نام تو است. من نیز در این روز مهمان و پناه آورده
- 6- به شما هستم. بنابراین از من مهمان نوازی کنید. ای مولا من، اجر و پاداش بده. شما بزرگوار و بخشنده هستی و مهمان دوست هستی. از
- 7- سویی هم مأمور به پناه دادن ما شده ای. بنابراین کاری را که به شوق آن خدمتت رسیده ام انجام بده. کاری که امید آن را از تو داشته ام.
- 8- به حرمت ارزش و جایگاهی که نزد خدا دارید و به حرمت جایگاهی که خدا پیش شما دارد. همین طور به حرمت پسر عمویت، فرستاده
- 9- خدا، که سلام و درود خدا بر او و خاندانش باد.

دعای بیستم: دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان در سامرا

دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان در سامرا(1)

سید بن طاووس رحمه الله(2)

نقل می کند که در سامرا بودم. به هنگام سحر دعای

ص: 316

1- . بحار الأنوار / ج 52 / ص 61 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله عليه؛ مهج الدعوات / ص 296.

2- . سید ابن طاووس ولادت: سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهما السلام در روز 15 محرم سال 589 هجری در شهر حله به دنیا آمد. تحصیلات: ابتدای تحصیلات سید ابن طاووس در شهر حله بود که از محضر پدر و جد خود، ورام بن ابی فراس علوم مقدماتی را آموخت. سید با درکی قوی و هوشی سرشار قدم در راه علم نهاد و در اندک زمانی از تمام هم شاگردی های خود سبقت گرفت. وی در کشف المحجبه می گوید: «وقتی من وارد کلاس شدم آنچه را دیگران در طول چند سال آموخته بودند، در یک سال آموختم و از آنان پیشی گرفتم». او مدت دو سال و نیم به تحصیل فقه پرداخت و پس از آن خود را از استاد بی نیاز دید و بقیه کتب فقهی عصر خویش را به تنهایی مطالعه نمود. شخصیت اجتماعی: سید ابن طاووس در بین علما و مردم زمان خویش از احترام خاصی برخوردار بود. او علاوه بر این که فقیهی نام آور بود ادیبی گرانقدر و شاعری توانا شمرده می شد، گرچه شهرت اصلی او در زهد و تقوی و عرفان است و اکثر تألیفات او در موضوع ادعیه و زیارات می باشد. سید کتابخانه بزرگ و بی نظیری داشت که از جلدش به ارث برده بود و به گفته خودش تمام آن کتاب ها را مطالعه کرده یا درس گرفته بود. نقابت سادات: در دوران اقامت ابن طاووس در بغداد از سوی خلیفه عباسی، المستنصر، پیشنهادهایی مانند وزارت، سفارت و... به او شد؛ اما سید هیچیک را نپذیرفت و استدلالش برای خلیفه چنین بود که: «اگر من طبق مصلحت شما عمل کنم رابطه خویش را با خداوند قطع می نمایم و اگر طبق اوامر الهی و عدل و انصاف حرکت کنم خاندان تو و بقیه وزرا و سفرا و فرماندهان تو آن را تحمل نخواهند کرد و چنین خواهند گفت که علی بن طاووس با این رویه می خواهد بگوید اگر حکومت به ما برسد اینچنین عمل می کنیم و این روشی است بر خلاف سیره حکمرانان قبل از تو و مردود دانستن حکومت های آنهاست». سید در سال 661 هجری نقابت علویان را پذیرفت. نقیب بزرگترین شخصیت علمی و دینی سادات بود که کلیه امور مربوط به سادات را عهده دار می شد. این وظایف شامل قضاوت مشاجرات، رسیدگی به مساکین و مستمندان، سرپرستی ایتم و... می شد. البته ایشان تأکید دارد که تنها به خاطر حفظ جان دوستان و شیعیانی که در معرض قتل و غارت مغول قرار داشتند این منصب را پذیرفته است. وفات: سید علی بن طاووس در سال 664 هجری در سن 75 سالگی و در شهر بغداد وفات نمود. بدن شریفش را به نجف اشرف منتقل نموده و در حرم امیر المؤمنین علیه السلام به خاک سپردند.

امام علیه السلام را شنیدم. بخشی از دعا که برای زنده ها و مرده هایشان می کرد، این جملات بودند:

«وَأَيُّهُمْ أَوْ قَالَ وَأَحْيِهِمْ فِي عِزِّنَا وَمُلْكِنَا أَوْ سُلْطَانِنَا وَدَوْلَتِنَا» (1)

این اتفاق در تاریخ شب چهارشنبه، سیزدهم ذی القعدة سال ششصد و سی و هشت رخ داد.

ص: 317

1- «خدایا، آنها را در دوران عزت و حکومت ما، نگهدار یا فرمودند: زنده کن.»

دعای بیست و یکم: دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان آلوده

دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان آلوده(1)

از سید بن طاووس نقل شده است که در سحرگاه و در سرداب سامرا مناجات حضرت را شنیده است که ایشان چنین دعا می کردند:

اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شَعَاعِ أَنْوَارِنَا وَبَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلَا (2) عَلَيَّ حُبًّا وَوَلَايَتَنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَمَا كَانَ مِنْهَا (3)

ص: 318

1- . بحار الأنوار / ج 53 / ص 302 / الحكاية الخامسة و الخمسون.

2- خدایا، شیعیان از شعاع نور ما و باقی مانده طینت ما آفریده شده اند. از طرفی با تکیه بر محبت و ولایت ما،

3- مرتکب گناهان زیادی شده اند. (البته مقصود برداشته شدن تکلیف از شیعیان نیست؛ زیرا در روایات متعددی آمده است که ما خدا را با ورع عبادت می کنیم. شما نیز با ورع عبادت کنید و به امید شفاعت به دنبال ما نیفتید. به قطع اعتقاد به اینکه ولایت اهل بیت انسان را از عمل بی نیاز می کند، مطابق با عقاید غلات است. ایشان در موارد بی شماری تأکید کرده اند، کسی که عمل صالح انجام ندهد، به عذاب الهی مبتلا خواهد شد. نکته عقلی که دلیل قطعی بر این مطلب می باشد، آن است که اگر ولایت اهل بیت علیهم السلام انسان را از عمل بی نیاز می کند، در این صورت خود ائمه برای چه از سوی خدا انتخاب شده اند؟! آیا غیر از این است که آنها برای هدایت سایر انسان ها قرار داده شده اند؟ آیا غیر از این است که امام حسین علیه السلام برای بر پایی دین به شهادت رسید؟ راستی اگر حب صوری ایشان کافی بود، نیازی به دین باقی می ماند؟ آیا کسی با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می کرد؟ بنابراین مقصود از این ادعیه کسانی هستند که اهل عبادت و تلاش در دین هستند، اما با این حال گاه و بی گاه لغزش هایی نیز برایشان رخ می دهد، که در این صورت با شفاعت و دعای اهل بیت علیهم السلام وارد بهشت خواهند شد. مؤید مطلب آن است که امام از این گناهکاران با عنوان شیعه یاد می کند. در حالی که در روایتی امام باقر به جابر جعفری می فرمایند: کسانی که اهل معاصی هستند و مدعیند که ما را دوست دارند، دروغگویانی بیش نیستند. نکته پایانی آن است که این مسأله غیر از مقامات والایی است که انسان تنها باید با تلاش خود به آن دست یابد؛ زیرا این نوع از دعاها که از اهل بیت علیهم السلام صادر شده است، برای نجات دادن از آتش است، نه برای مقام قرب؛ زیرا مقامات مقربین و ابرار بر اهل معصیت حرام است.) اگر این گناهان میان آنها و خود شماست، آنها را به خاطر رضایت ما، ببخش.

فِي مَا بَيْنَهُمْ فَأَصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَقَاصِّ بِهَا عَنْ حُمْسِنَا وَأَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَزَحْزِحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَلَا (1) تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ (2)

این دعا در بسیاری از کتاب های متأخرین و علمایی که به زمان ما نزدیک هستند و یا معاصر ما می باشند، به صورت دیگری نقل شده است که عبارت است از:

اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا مِمَّا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعُجْنُوا بِمَاءِ وَلَايَتِنَا (3) اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ مَا فَعَلُوهُ إِتْكَالًا عَلَى حُبِّنَا وَوَلَايَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا (4) تُؤَاخِذْهُمْ بِمَا اقْتَرَفُوهُ مِنَ السَّيِّئَاتِ إِكْرَامًا لَنَا وَلَا تُقَاصِّهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُقَابِلَ أَعْدَائِنَا فَإِنْ (5) خَفَّتْ مَوَازِينَهُمْ فَتَقَلَّهَا بِفَاضِلِ حَسَنَاتِنَا (6)

ص: 319

- 1- اگر میان خودشان است، ببخش و از خمس ما حساب کن و در بهشت وارد کن و از آتش دوزخ نجات بده و آنها
- 2- را با دشمنان ما در آتش غضبت نسوزان.
- 3- خدایا، شیعیان ما از ما خلق شده اند، از باقی مانده طینت و گل ما با آب ولایت ما عجین و مخلوط شده اند.
- 4- خدایا، آن عده از گناہانی را که به خاطر تکیه بر محبت و ولایت ما انجام داده اند، در روز قیامت ببخش و به احترام ما،
- 5- آنها را برای گناہانی که انجام داده اند، نگیر و عذاب نکن و در مقابل دشمنانمان، آنها را قصاص نکن. اگر هم ترازوی
- 6- اعمالشان سبک شد، از حسنات ما جبران کن.

دعای بیست و دوم : دعای امام زمان علیه السلام در هر روز از ماه رجب

دعای امام زمان علیه السلام در هر روز از ماه رجب (1)

خیر بن عبدالله نقل می کند که از جمله نامه های امام زمان علیه السلام که به دست محمد بن عثمان عمری رحمه الله رسید دعایی است که در هر روز از ماه رجب خوانده می شود. من آن توقیع را نوشته ام.

متن توقیع:

در هر روز از رجب این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَلَا هُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ (2) الْمُسْتَسِرُّونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِينَ فُؤُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ (3) مَشِيئَتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَأَزْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَأَيَاتِكَ وَمَقَامَاتِكَ التَّيْلَةَ تَعْطِيلَ (4) لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ (5) فَتَقْتُلُهَا وَرَتَقْتَهَا بِبِدِكَ بِدُوها مِنْكَ وَعَوْدُهَا إِلَيْكَ أَعْضَادٌ وَأَشْهَادٌ وَمُنَاهُ وَأَزْوَادٌ وَحَفَظَةٌ (6)

ص: 320

- 1- . إقبال الأعمال / ص 646 / فصل فيما نذكره من الدعوات؛ البلد الأمين / ص 179 / شهر رجب؛ المصباح للكفعمي / ص 529 / الفصل الثالث والأربعون؛ بحار الأنوار / ج 95 / ص 392 / باب 23 - أعمال مطلق أيام شهر رجب.
- 2- خدایا، به جِدِّ از تو درخواست می کنم با تمام نام ها و معنایی که والیان امورت که مورد اعتماد تو در حفظ اسرار
- 3- می باشند، تو را می خوانند، آنان که قدرت تو را توصیف و آشکار می کنند. خدایا، درخواست می کنم با آن اراده ای که در میان
- 4- ایشان جاری شد و تو آنها را معادن علم و پایه های توحید و نشانه ها و مقامات خود قرار دادی، مقاماتی که در هیچ جایی،
- 5- اگر کسی بخواهد تو را با آن مقامات بشناسد، معطل نخواهد ماند. میان تو و آنها هیچ فرقی نیست. مگر اینکه آنها بنده
- 6- و مخلوق تو هستند. امور زندگی و آغاز و بازگشت آنها به سوی توست. آنها یاوران و شاهدان و هادیان و ذخایر و حافظان

وَرُوَادُ فِيهِمْ مَلَائِكَةٌ سَمَاءُكَ وَأَرْضُكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَبَدَّلَكَ أَسْأَلُكَ وَيَمَوِّعُ (1) الْعِزِّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَيَمَقَامَاتِكَ وَعَلَامَاتِكَ. (2)
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَزِيدَنِي إِيمَانًا وَتَثْبِيئًا يَا بَاطِنًا فِي ظُهُورِهِ وَيَا ظَاهِرًا فِي (3) بَطُونِهِ وَمَكُونِهِ يَا مُفَرِّقًا بَيْنَ الثُّورِ وَالذَّيْجُورِ يَا مُؤْصِفًا
 بَغَيْرِ كُنْهِ وَمَعْرُوفًا بِغَيْرِ شَيْءٍ بِهِ حَدَّ كُلِّ (4) مَعْدُودٍ وَشَاهِدَ كُلِّ مَسْهُودٍ وَمَوْجِدَ كُلِّ مَوْجُودٍ وَمُحْصِيَّ كُلِّ مَعْدُودٍ وَفَاقِدَ كُلِّ مَفْقُودٍ لَيْسَ (5)
 دُونَكَ مِنْ مَعْبُودٍ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْجُودِ يَا مَنْ لَا يُكَيِّفُ بِكَيْفٍ وَلَا يُؤَيِّنُ بِأَيْنٍ يَا مُحْتَجِبًا عَنْ كُلِّ (6) عَيْنٍ يَا دَيْمُومَ يَا قَيُّومَ وَعَالِمَ كُلِّ مَعْلُومٍ
 صَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الْمُتَّجِبِينَ وَبَشِّرْكَ الْمُحْتَجِبِينَ (7) وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَبِهِمْ (بِهِمْ) الصَّافِينَ الْحَافِينَ وَبَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا الرَّجَبِ
 الْمُكْرَمِ (8) وَمَا بَعْدَهُ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ وَأَسْبِغْ عَلَيْنَا فِيهِ النِّعَمَ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ وَأَبْرِزْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ (9)

ص: 321

1- و رهبران هستند. تو زمین و آسمان را از آنها پر کردی تا روشن شود که خدایی جز تو نیست. (مقصود آن است که اهل بیت علیهم السلام در اثر عبادت و استعدادهای ذاتی، تجسم صفات خدا شده اند. از این رو توحید مجسم هستند؛ یعنی توحید خدا با وجود آنها آشکار شده است. معنای این سخن که میان شما و خدا تفاوتی غیر از این نیست که شما بندگان او و مخلوق او هستید؛ آن است که شما هیچ چیزتان از خودتان نیست. همه چیزتان از خداست. اما به جهت عبادت و بندگی، تبلور صفات او شده اید. خدا با چشمان شما می بیند و با دستانتان کار می کند و با پاهایتان قدم بر می دارد. همان جمله معروف که عمر درباره علی علیه السلام به آن جوان گناهکار گفته بود: چشم خدا تو را دید و دست خدا تو را زد!) درخواست می کنم به

2- موقعیت غیر قابل شکست تو و به مقامات و نشانه هایت،

3- که بر محمد و خاندانش درود فرستی و ایمان و ثبات قدم مرا افزایش دهی. ای باطن در ظهورش و ای ظاهر در

4- باطنش، ای جدا کننده نور از تاریکی، ای توصیف شده به غیر باطن و شناخته شده بدون شبیه، ای محدود کننده

5- هر محدود و شاهد هر دیدنی و ایجاد کننده هر موجود و شمارنده هر شمردنی و معدوم کننده هر معدوم، معبودی

6- غیر از تو که شایسته برتری و جود باشد، وجود ندارد. ای کسی که با چگونگی و کجایی سؤال نمی شود. ای پنهان

7- از چشمان، ای دائمی و پایدار و عالم از هر چیزی، بر بندگان برگزیده و انسان های پنهان و ملائکه مقرب و حیوانات

8- بالدار و پیاده و در این ماه گرامی داشته شده و ماه های حرام بعد از آن، برکت را نازل کن و نعمت را بر ما کامل

9- نما و قسمت ما را از آن زیاد و قسم ما را خوب گردان. قسم به اسم اعظم جلیل و اکرمی که بر روز قرار دادی،

بِسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَأَضَاءَ وَعَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَاغْفِرْ لَنَا مَا (1) تَعَلَّمْنَا مِنَّا وَلَا نَعْلَمُ وَأَعِصِمْنَا مِنَ الذُّنُوبِ
خَيْرِ الْعِصْمِ وَاكْفِنَا كَوَافِي قَدْرِكَ وَآمِنُنْ عَلَيْنَا بِحُسْنِ (2) نَظْرِكَ وَلَا تَكِلْنَا إِلَى غَيْرِكَ وَلَا تَمْنَعْنَا مِنْ خَيْرِكَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا كَتَبْتَهُ لَنَا مِنْ أَعْمَارِنَا
وَأَصْلِحْ (3) لَنَا خَبِيئَةَ أَسْرَارِنَا وَأَعْطِنَا مِنْكَ الْأَمَانَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِحُسْنِ الْإِيمَانِ وَبَلِّغْنَا شَهْرَ الصِّيَامِ وَمَا بَعْدَهُ (4) مِنَ الْأَيَّامِ وَالْأَعْوَامِ يَا ذَا الْجَلَالِ
وَإِلْكَرَامِ (5)

ص: 322

-
- 1- روشن شد، بر شب قرار دادی، تاریک شد. هر گناهی را که از ما می دانی و خود ما از آن خبر نداریم، ببخش و ما
 - 2- را از گناهان و معاصی حفظ کن. ما را با قدرت خود کفایت کن و به خاطر حسن توجهات، ما را مورد عنایت قرار بده
 - 3- و ما را به دیگری وانگذار و از خیرات، محروم نگردان و در بقیه عمری که برای ما در نظر گرفته ای، زندگی ما
 - 4- را پر برکت و اسرار پنهانی ما را حفظ و امنیت عطا کن و ما را در راستای بهترین ایمان ها به کار بگیر و به ماه
 - 5- روزه داری و ماه های بعد از آن، برسان. ای صاحب جلالت و اکرام.

دعای بیست و سوم : دعای دیگری از حضرت در ایام ماه رجب

دعای دیگری از حضرت در ایام ماه رجب(1)

از جمله دعاهایی که بنابه نقل عیاشی از حضرت بقیه الله صادر شده است و به دست

حسین بن روح رحمه الله رسیده است، دعایی است که در روزهای ماه رجب خوانده می شود.

متن دعا:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالمَوْلُودِينَ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (2) وَأَتَقَرَّبُ بِهِمَا إِلَيْكَ خَيْرَ القُرْبِ يَا مَنْ إِلَيْهِ المَعْرُوفُ طُلِبَ وَفِيمَا لَدَيْهِ رُغِبَ (3) المُنْتَجِبِ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مَذْنِبٍ قَدْ أُوْبَقَّتْهُ ذُنُوبُهُ وَأُوْتَمَّتْهُ عُيُوبُهُ فَطَالَ عَلَيَّ الخَطَايَا (4) دُعُوبُهُ وَمِنَ الرِّزَايَا خُطُوبُهُ يَسْأَلُكَ التَّوْبَةَ وَحُسْنَ الأُوبَةِ وَالتَّزْوِعَ عَنِ الحَوْبَةِ وَمِنَ النَّارِ (5) فَكَاكَ رَقَبَتِهِ وَالعَفْوَ عَمَّا فِي رِيقَتِهِ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ أَعْظَمُ أَمَلِهِ وَثِقَتِهِ (6) اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ الشَّرِيفَةِ وَ (وَسَائِلِكَ) رَسَائِلِكَ المُنِيفَةِ أَنْ تَتَعَمَّدَنِي فِي هَذَا (7) الشَّهْرِ بِرَحْمَةٍ مِنْكَ وَاسِدَةٍ مَعَهُ وَنِعْمَةٍ وَازْعَةٍ وَنَفْسٍ بِمَا رَزَقْتَهَا قَانِعَةٍ إِلَى نُزُولِ الحَافِرَةِ وَمَحَلِّ (8) الآخِرَةِ وَمَا هِيَ إِلَيْهَا صَائِرَةٌ. (9)

ص: 323

- 1- . إقبال الأعمال / ص 647 / فصل فيما نذكره من الدعوات؛ البلد الأمين / ص 180 / شهر رجب؛ بحار الأنوار / ج 95 / ص 393 / باب 23 - أعمال مطلق أيام شهر رجب.
- 2- خدایا از تو می خواهم به احترام دو مولود این ماه؛ محمد تقی علیه السلام و فرزندش علی النقی علیه السلام، برگزیده ترین و بهترین قرب ها
- 3- را بواسطه آنها بر من عطا کنی. ای کسی که خوبی ها به خاطر او درخواست و به پاداشی که در نزد اوست، رغبت
- 4- می شود. درخواست می کنم، مانند درخواست کسی که آلوده به گناهان است و گناهانش او را هلاک و عیوبش او را به زنجیر
- 5- بسته است. در خطاها ماندگار و در آلودگی ها زمین گیر شده است. او از تو درخواست بازگشت و رجوع و فاصله گرفتن
- 6- از معصیت و آزادی از آتش و گذشت از همه گناهانش را دارد. از طرفی هم تو ای مولای او، بزرگ ترین آرزو و تکیه گاه هستی.
- 7- خدایا همین طور درخواست می کنم به درخواست های شریف و دستاویزهای محکمت که در این
- 8- ماه مرا با رحمت وسیع و نعمت بی پایان و نفسی که تا زمان ورود به قبر و سرای آخرت، به هر چه
- 9- روزی اش کنی، قانع باشد، فرا بگیری.

دعای بیست و چهارم : دعای امام زمان علیه السلام در ایام ماه رجب

دعای امام زمان علیه السلام در ایام ماه رجب (1)

از محمد بن ابی رواد روایت شده است که محمد بن جعفر دهان به من گفت: بیا به مسجد صعصعه برویم؛ زیرا حضرت امیر علیه السلام در آن نماز خوانده

و ائمه هدایت به آنجا تشریف آورده اند. به همین جهت مکان مبارکی است. راه افتادیم و به مسجد رفتیم.

در همان موقعی که ما نماز می خواندیم، مردی از شترش پیاده شد، آن را در سایه بست و وارد مسجد شد. دو رکعت نماز خواند و با حوصله تمام، آن را طول داد. بعد دست هایش را بلند کرد و دعایی را که در ادامه خواهد آمد، خواند. بعد از دعا، بلند شد و سوار مرکبش شد تا برود. ابو جعفر دهان به من گفت: نمی خواهی برویم و بپرسیم که او کیست؟ بلند شدیم و پیش او رفتیم.

گفتیم. تو را به خدا قسم می دهیم تو کیستی؟ گفت: به نظر شما ممکن است که من کی باشم؟ دهان گفت: من فکر می کنم شما حضرت خضر هستید. به من نگاه کرد و گفت: نظر تو چیست؟ گفتم: نظر من هم، همان است که دهان گفت!

فرمود: به خدا قسم، من کسی هستم که خضر مشتاق دیدار اوست. برگردید من امام زمانتان هستم.

اما متن دعا:

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَنَنِ السَّابِغِ وَالْأَلَاءِ الْوَاظِعِ وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعِ وَالْقُدْرَةِ الْجَامِعِ وَالنَّعْمِ (2) الْجَسَدِ بِيَمِهِ وَالْمَوَاهِبِ الْعَظِيمَةِ وَالْأَيَادِي الْجَمِيلَةِ وَالْعَطَايَا الْجَزِيلَةَ يَا مَنْ لَا يُنْعَتُ بِتَمْثِيلٍ وَلَا (3)

ص: 324

1- . بحار الأنوار / ج 95 / ص 391 / باب 23 - أعمال مطلق أيام شهر رجب.

2- خدایا، ای صاحب عنایت های فراوان و گسترده و قدرت جامع و نعمت های بزرگ و عطایای عظیم و هدایای زیبا و با

3- ارزش، ای کسی که با تشبیه به دیگران ستوده نمی شود و با یاری دشمنان به همدیگر، شکست نمی خورد. ای کسی که خلق

يُمَثِّلُ بِنَظِيرٍ وَلَا يُغْلَبُ بِظَهِيرٍ يَا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقَ وَأَلْهَمَ فَأَنْطَقَ وَابْتَدَعَ فَشَرَعَ وَعَلَا فَارْتَفَعَ (1) وَقَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَصَوَّرَ فَأَتَقَنَ وَاحْتَجَّ فَأَبْلَغَ وَأَنْعَمَ فَأَسْبَغَ وَأَعْطَى فَأَجْزَلَ وَمَنَحَ فَأَفْضَلَ يَا (2) مَنْ سَمَّا فِي الْعِزِّ فَفَمَاتَ خَوَاطِرَ الْأَبْصَارِ وَدَنَا فِي اللَّطْفِ فَجَارَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ يَا مَنْ (3) تَوَحَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَا زِدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ وَتَفَرَّدَ بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْأَلَاءِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِي (4) جَبْرُوتِ شَأْنِهِ يَا مَنْ حَارَتْ فِي كِبْرِيَاءِ هَيْبَتِهِ دَقَائِقُ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ وَانْحَسَرَتْ دُونَ (5) إِدْرَاكِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنْامِ يَا مَنْ عَنَتِ الرَّجُوهُ لِهَيْبَتِهِ وَخَضَعَتِ الرَّقَابُ لِعَظَمَتِهِ (6) وَوَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ حَيْفَتِهِ (7) أَسْأَلُكَ بِهَذِهِ الْمُدْحَةِ التَّيْلَا تَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَبِمَا وَأَيْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ لِذَاعِيكَ مِنْ (8) الْمُؤْمِنِينَ وَبِمَا صَمِنْتَ الْإِجَابَةَ فِيهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ لِلذَّاعِينَ يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ وَيَا أَبْصَرَ (9) الْمُبْصِرِينَ وَيَا أَنْظَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (10) صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَأَنْ تَقْسِمَ لِي فِي شَهْرِنَا (11)

ص: 325

- 1- کرد و روزی داد، معانی را الهام کرد و سخن گفتن را آموخت، خلقت را آغاز کرد و علویافت و به نیکویی، تقدیرات عالم را
- 2- تنظیم نمود و کودکان را در شکم مادران به زیبایی ترسیم کرد. حجش را ابلاغ و نعمتش را کامل و عطایش را فراوان نمود. ای
- 3- کسی که در عزت خود علویافت و از افق دیده‌ها، بالاتر رفت. در لطافت و ظرافت به اندازه ای رسید که افکار به آن راه نیافتند.
- 4- ای کسی که در ملک خود یگانه است و در اوج سلطنتش شریکی برای خود ندارد. در کبریایی و بزرگی و نعمت، یکتا شد در
- 5- نتیجه ضدی برایش متصور نیست. ای کسی که در عظمت و جودش، دقیق ترین عقل ها و فکرها، سرگردان و متحیرند
- 6- و دقیق ترین چشم ها در رؤیت عظمتش، خسته می شوند و می افتند. ای آنکه چهره ها در برابر هیبتش، خاضع و گردن ها
- 7- خاشع و دل ها هراسانند.
- 8- در خواست می کنم به خاطر این مدح و ثنایی که شایسته کسی جز تو نیست و به خاطر عهدی که بر خود بستنی تا دعای
- 9- مؤمنین را اجابت کنی و به خاطر ضمانتی که درباره اجابت دعای دعا کنندگان نموده ای، ای شنواترین و بیناترین
- 10- و مراقب ترین و سریع الحساب ترین و حاکم ترین و مهربان ترین مهربانان.
- 11- بر محمد که خاتم پیامبران است و خاندانش دورد فرست و در این ماه، از بهترین چیزی که تقسیم کردی، به من نیز

هَذَا خَيْرٌ مَّا فَسَدَتْ وَأَنْ تَحْتِمَ لِي فِي قَضَائِكَ خَيْرٌ مَّا حَتَمْتَ وَتَحْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فِيمَنْ حَتَمْتَ (1) وَأَحْيِنِي مَّا أَحْيَيْتَنِي مَوْفُوراً وَأَمِتْنِي مَسْرُوراً وَمَغْفُوراً وَتَوَلَّ أَنْتَ نَجَاتِي مِنْ مُسَاءَلِهِ الْبُرْزَخِ (2) وَادْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَنَكِيرًا وَأَرِ عَيْنِي مُبَشِّرًا وَبَشِيرًا وَاجْعَلْ لِي إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ مَصِيرًا (3) وَعَيْشًا قَرِيرًا وَمُلْكًا كَبِيرًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (4)

سپس می گویی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَقْدِ عَزِّكَ عَلَى أَرْكَانِ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى رَحْمَتِكَ مِنْ كِتَابِكَ (5) وَأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَذِكْرِكَ الْأَعْلَى الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ الثَّمَاتِ كُلِّهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ (6) مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْأَلُكَ مَا كَانَ أَوْفَى بِعَهْدِكَ وَأَفْضَى لِحَقِّكَ وَأَرْضَى لِنَفْسِكَ وَخَيْرًا لِي (7) فِي الْمَعَادِ عِنْدَكَ وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ أَنْ تُعْطِيَنِي جَمِيعَ مَا أَحْبَبْتُ وَتَصْرِفَ عَنِّي جَمِيعَ مَا أَكْرَهْتُ (8) إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (9)

ص: 326

- 1- عنایت کن و بهترین قضای حتمی خود را در مورد عاقبت من قرار بده و عاقبت به خیرم کن. زندگی را پر برکت و مرگم را
- 2- با شادی و بخشش همراه ساز. خود متولی نجات من از سؤالات قبر و برزخ باش و نکیر و منکر را از من برگردان و بشیر
- 3- و مبشر را به من نشان بده. بازگشت مرا به بهشت رضوان قرار ده و عیش و ملک بزرگی را عنایت فرما و صبحگاهان
- 4- و شبانگاهان، بر محمد و خاندانش سلام و درود فرست. ای مهربان ترین مهربانان.
- 5- خدایا، تو را به گره های عزتت که بر پایه های عرش خورده اند و نهایت رحمتی که در قرآن وعده داده ای و اسم اعظم
- 6- عظیم و ذکر بلند و اعلی و همه مخلوقات کاملت، قسم می دهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی. همین طور هر چیزی را
- 7- که به عهد تو وفا کننده تر و حقت را ادا کننده تر و راضی کننده خودت و خیر من برای حضور و بازگشت به سوی تو باشد،
- 8- درخواست می کنم. خدایا هر چیزی را که دوست دارم به من عطا کن و هر چه را که از آن بدم می آید، از من دور ساز؛ چرا که
- 9- تو بر هر چیزی توانایی داری. با رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

دعای بیست و پنجم: زیارت قبور ائمه علیهم السلام در ماه رجب

زیارت قبور ائمه علیهم السلام در ماه رجب(1)

خیر بن عبدالله از ابوالقاسم بن روح رحمه الله نقل می کند که فرمود: اگر در ماه رجب به زیارت حضرات معصومین علیهم السلام رفتی، این طور زیارت کن:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ (2) وَجَبَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ وَعَلَى أَوْصِيَائِهِ الْحُجْبِ (3) اللَّهُمَّ فَكَمَا أَنَّهُ هَدَيْتَنَا مَسْجِدَهُمْ فَأَنْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ وَأُورِدْنَا مَوْرِدَهُمْ غَيْرَ مُحَلِّينَ عَنْ وَرْدِ (4) فِي دَارِ الْمَقَامِ وَالْخُلْدِ. (5) وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ إِنِّي قَدْ قَصَدْتُكُمْ وَاعْتَمَدْتُكُمْ بِمَسْأَلَتِي وَحَاجَتِي وَهِيَ فَكَاكُ (6) رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَالْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَعَ شَيْعَتِكُمُ الْأَبْرَارِ (7) وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ أَنَا سَائِلُكُمْ وَأَمْلِكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ فِيهِ (8) التَّقْوِيضُ وَعَلَيْكُمْ التَّعْوِيضُ فَبِكُمْ يُجَبَّرُ الْمَهِيضُ وَيُسْفَى الْمَرِيضُ وَعِنْدَكُمْ مَا تَزْدَادُ (9)

ص: 327

- 1- . إقبال الأعمال / ص 631 / فصل فيما نذكره من زیاره مختصه بشهر رجب؛ مصباح المتعجد / ص 821 / زیاره رواها ابن عیاش؛ بحار الأنوار / ج 99 / ص 195 / باب 8 - زیاره الجامعه.
- 2- خدا را ثنا می گویم که توفیق زیارت اولیای خودش را در ماه رجب نصیبم کرد و آنچه را که از حق ایشان بر من واجب بود، واجب ساخت و صلوات خدا بر محمد برگزیده و جانشینان و حافظان دینش.
- 3- خدایا، همان طور که توفیق زیارتشان را روزیم کردی، وعده شان را محقق کن و ما را در محل
- 4- آنان در بهشت وارد کن.
- 5- و سلام بر شما، که شما را قصد کردم و در درخواست ها و نیازهایم به شما تکیه کردم. نیازهایم عبارتند از: آزادیم از آتش
- 6- و همراهی شما و شیعیانتان در بهشت.
- 7- سلام بر شما به خاطر صبرتان، که عاقبت نیکو برای صابران است. از شما در آنچه که به شما سپرده شده و یا قدرت
- 8- تعویض دارید، آروز مندم. شکسته با شما بهبود می یابد و مریض از شما شفا می گیرد. شما می توانید محبت میان ارحام را

الْأَرْحَامَ وَمَا تَغِيضُ إِنِّي بِيَدِ رَبِّكُمْ مُؤْمِنٌ وَلِقَوْلِكُمْ مَسَلَّمٌ وَعَلَى اللَّهِ بِكُمْ مُقْسِمٌ فِي رَجْعَتِي (1) بِحَوَائِجِي وَقَضَائِيهَا وَإِمْضَائِيهَا وَإِنجَاحِهَا وَإِبْرَاحِهَا وَبَشُونِي لَدَيْكُمْ وَصَلَاحِهَا (2) وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُؤَدَّعٌ وَلَكُمْ حَوَائِجُهُ مُودَّعٌ يُسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ وَسَعِيهِ إِلَيْكُمْ (3) غَيْرَ مُنْقَطِعٍ وَأَنْ يُرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ مَرْجِعٍ إِلَى جَنَابِ مُمَرِّعٍ وَخَفْضِ مُوسَعٍ وَدَعَا (4) مَهَلٍ إِلَى حِينِ الْأَجَلِ وَخَيْرِ مَصِيرٍ وَمَحَلٍّ فِي النَّعِيمِ الْأَزَلِّ وَالْعَيْشِ الْمُقْتَبَلِ وَدَوَامِ الْأَكْلِ وَ (5) شَرْبِ الرَّحِيقِ وَالسَّلْسَلِ وَعَلٍّ وَنَهْلٍ لَا سَأَمَ مِنْهُ وَلَا مَلَلَ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ (6) حَتَّى الْعُودِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَالْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ وَالْحَشْرِ فِي زُمْرَتِكُمْ (7) وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ وَصَلَوَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ (8) وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (9)

ص: 328

- 1- افزایش و یا کاهش دهید. من به سر شما ایمان دارم و سختتان را می پذیرم و با شما خدا را قسم می دهم که در بازگشت از خانه
- 2- شما، حوائج برآورده شده و حتمیت یافته و از مشکلات نجات یابم و در تمام شئون زندگی به صلاح برسم.
- 3- سلام بر شما، سلام کسی که وداع می کند و حوائجش را نزد شما به امانت می سپارد. از خدا توفیق
- 4- مراجعت به نزدتان را می خواهم. همین طور مرا از خدمتتان به بهترین محلی که سرشار از نعمت و وسیع
- 5- است تا روز مرگم، ببرد و بهترین بازگشتگاه و محل نعمت و ابدیت و زندگی مورد قبول و خوردن دائمی
- 6- و نوشیدن از رحیق و سلسبیل و عل و نهل را عنایت فرماید، که هیچ ناراحتی در آنها نیست.
- 7- تا اینکه به خدمت شما برسم و در زمره شما محشور شوم.
- 8- سلام و رحمت خدا و برکاتش و صلوات و تحیاتش بر شما باد.
- 9- او ما را کفایت می کند و بهترین وکیل است.

دعای بیست و ششم : دعای افتتاح در شب های ماه مبارک رمضان

دعای افتتاح در شب های ماه مبارک رمضان(1)

محمد بن محمد بن نصر سکونی رحمه الله نقل می کند که از ابوبکر احمد بن محمد بن عثمان بغدادی خواستم تا دعاهایی را که عمویش محمد بن عثمان عمری رحمه الله در ماه رمضان با آنها دعا می کرد، به من بدهد. او نیز دفتری با جلد سرخ را به من داد. من از روی آن دعاهای زیادی را نوشتم. از جمله آن دعاها که در همه شب های ماه رمضان خوانده می شود، دعای افتتاح است. آن را ملائکه می شنوند و برای خواننده اش، استغفار می کنند.

متن دعا:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ وَأَيُّقِنْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ (2) الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ وَأَعْظَمُ (3) الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ (4) اللَّهُمَّ أذْنَتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ (5) دَعْوَتِي وَأَقِلْ يَا عَفُورُ عَثْرَتِي فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا وَهَمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا وَعَثْرَةٍ (6)

ص: 329

- 1- . إقبال الأعمال / ص 58 / فصل فيما نذكره من دعاء الافتتاح؛ تهذيب الأحكام / ج 3 / ص 108 / دعاء أول يوم من شهر رمضان.
- 2- خدایا، ثنایت را با ستایشت آغاز می کنم. تو با عنایت خود، خوبی ها را تثبیت می کنی. یقین دارم که در
- 3- موقع عفو، مهربان ترین مهربانانی. همان طور که در موقع عذاب شدیدترین عقاب کنندگانی و در موقع عظمت
- 4- و بزرگی، عظیم ترین متکبران هستی.
- 5- خدایا خود، اجازه دعا و درخواست داده ای، پس ای شنوا به مدح و ثنایم گوش بده، ای مهربان، دعایم را مستجاب کن.
- 6- ای بخشنده، جلوی لغزش هایم را بگیر. ای خدای من، تا کنون چقدر گرفتاری ها که برایم گشودی و چقدر ناراحتی ها که

قَدْ أَقْلَتْهَا وَرَحْمَهُ قَدْ نَسَتْ رُتْهَا وَحَلَقَهُ بَلَاءٌ قَدْ فَكَّكْتُهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَهُ وَلَا (1) وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَّةِ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا (2) الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي (3) مُلْكِهِ وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ وَلَا شَبِيهَ لَهُ فِي عَظَمَتِهِ (4) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَحَمْدُهُ الظَّاهِرُ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ الْبَاسِطُ بِالْجُودِ يَدُهُ الَّذِي (5) لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ وَلَا يَبِيدُ مُلْكُهُ وَلَا تَرِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكَرَمًا إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ (6) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ وَعِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ (7) وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ (8) اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَتَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَصَفْحَكَ عَنْ ظُلْمِي وَسَتْرَكَ عَلَيَّ قَبِيحٍ (9) عَمَلِي وَحِلْمَكَ عَنْ كَثِيرٍ جُرْمِي عِنْدَ مَا كَانَ مِنْ خَطِيئِي وَعَمْدِي أَطْمَعَنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا (10) أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَرَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ وَعَرَفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ فَصِرْتُ (11) أَدْعُوكَ آمِنًا وَأَسْأَلَكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَافِنَا وَلَا وَجَلًا مُدَلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ فَإِنْ أَبْطَأَ (12)

ص: 330

- 1- برطرف کردی و لغزش ها که حفظ کردی و رحمت ها که منتشر کردی و حلقه های بلا که دفع کردی. حمد و ثنا خدایی را سزااست
- 2- که همراه و فرزندی ندارد و شریکی در ملک و سرپرستی در ذلت ها ندارد. او را بزرگ تر از آنکه ستایش شود، می دانم.
- 3- حمد و سپاس خدا را، با همه اوصافش و بر همه نعمتهایش. حمد خدایی را که در ملک خود ضدی ندارد و در اراده اش،
- 4- مخالفی نیست. حمد خدایی را که شریکی در خلقت و شبیهی در عظمت ندارد. حمد خدایی را که اراده اش را در خلقت فاش
- 5- کرده و شکوهش در کرامتش ظاهر شده و دستش در جود باز گشته است. کسی که خزائنش کم و ملکش از بین نمی رود
- 6- و کثرت عطایا، سخاوتش را بیشتر می کند. آری او عزیز و بخشنده است.
- 7- خدایا، من از جود فراوان تو، تنها کمی را درخواست می کنم. آنهم با همه نیاز من و بی نیازی تو از آن. آن حاجت برای
- 8- من بسیار و برای تو آسان است و کوچک است.
- 9- خدایا، عفو از گناهانم و گذشتت از خطاها و ظلم هایم و پوشانیدن اعمال بدم و بردباریت در برابر جرم های
- 10- فراوانم، مرا به طمع انداخته تا از تو چیزهایی را بخواهم که شایسته آنها نیستم. تویی که از رحمت خود
- 11- روزی ام دادی و قدرتت را نشانم دادی و اجابتت را برایم روشن ساختی. با امنیت خاطر و انس دعا می کنم.
- 12- نه با ترس و وحشت. نیت خود را به آسانی بیان می کنم. اگر دیر اجابت کنی، از سر نادانی، سرزنش می کنم.

عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَلَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ فَلَمْ أَرِ مَوْئِي (1) كَرِيماً أَصْبَرَ عَلَيَّ عَبْدٌ لِيئِمٍ مِنْكَ عَلَيَّ (2)
يَا رَبِّ إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأُولَىٰ عَنكَ وَتَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَاتَّبَعْتُ إِلَيْكَ وَتَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبَلُ (3) مِنْكَ كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ
الرَّحْمَةِ بِي وَالْإِحْسَانَ إِلَيَّ وَالتَّفَضُّلَ (4) عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ لَمْ وَجِدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ (5)
الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ مُجْرِي الْفُلْكِ مُسَخِّرِ الرِّيَاحِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ دَيَّانِ الدِّينِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (6) الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ عَلَيَّ عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ طَوْلِ أَنَاتِهِ (7) فِي غَضَبِهِ وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ مَا يُرِيدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ وَبَاسِطِ الرِّزْقِ ذِي الْجَلَالِ
وَالْإِكْرَامِ (8) وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَىٰ وَقَرَّبَ فَشَدَّ هَدَى النَّجْوَى تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ (9) لَهُ مُنَازَعٌ يُعَادِلُهُ وَلَا شَيْبَةٌ
يُشَاكِلُهُ وَلَا ظَهِيرٌ يُعَايِدُهُ فَهَرَّ بِعِزَّتِهِ الْأَعْرَاءَ وَتَوَاضَعَ لِعِظَمَتِهِ الْعُظْمَاءَ (10) فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ وَيَسْتُرُ
عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ (11)

ص: 331

- 1- در حالی که شاید دیر شدن اجابت به صلاح من باشد؛ زیرا تو از عاقبت امور آگاهی. مولایی به بزرگواری تو
- 2- که بر بنده پستی مانند من تا این حد صبر کند، نمی شناسم.
- 3- پروردگارا، تو مرا می خوانی و من از تورو می گردانم. تو اظهار محبت می کنی و من رفتار دشمنانه پیش می گیرم. تو با
- 4- من دوستی می کنی و من قبول نمی کنم. گویا این منم که در حق تو لطف می کنم. اما تو را بنگر، که همه این بی ادبی ها مانع از
- 5- احسان و آقایی تو نمی شود. خدایا، بر بنده جاهلت رحم کن و با احسانت با او رفتار کن. تو جواد و بزرگواری.
- 6- حمد برای خدایی است که مالک مُلک، حرکت دهنده کشتی ها، تسخیر کننده بادها، طلوع دهنده فجر، قانونگذار دین
- 7- و پروردگار عالمیان. حمد خدا را، به خاطر حلم بعد از آگاهی، عفو بعد از قدرت، مهلت دادن بعد از غضب، او که
- 8- بر هر کاری که بخواهد تواناست. حمد خدایی را که خالق مخلوقات و گسترنده سفره، روزی و صاحب جلالت
- 9- و کرامت است. کسی که دور می شود و دیده نمی شود. نزدیک می شود و زمزمه ها را می شنود. او که واسع و متعالی
- 10- است. حمد خدایی را که منازعی ندارد تا همترازی کند. شبیهی ندارد تا همشکلی کند. یابوری ندارد تا کمک کند. با عزت
- 11- خود، بر عزیزان عالم غالب شده و در برابر عظمتش، بزرگان عالم تواضع کرده اند. او که با قدرتش به خواسته هایش

وَيُعْظِمُ النُّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أُجَازِيهِ فَكَم مِّن مَّوْهَبِهِ هَنِيئَةً قَدْ أَعْطَانِي وَعَظِيمِهِ مَخُوفَهُ قَدْ كَفَانِي (1) وَبَهْجِهِ مُوثِقَهُ قَدْ أَرَانِي فَائْتِنِي عَلَيْهِ حَامِداً وَأَذْكُرُهُ مُسَبِّحاً الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا (2) يُغْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيَّبُ أَمَلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي الصَّادِقِينَ (3) وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيَهْلِكُ مُلُوكاً وَيَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ (4) الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظُّلْمَةِ مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ نَكَالِ الظَّالِمِينَ صَدْرِ رِيحِ الْمُسْتَضْعَفِينَ رِخِينِ مَوْضِعِ حَاجَاتِ (5) الطَّالِبِينَ مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَن خَشِيَ تَرَعُدُ السَّمَاءِ وَسَدَّ كَانُهَا وَتَرَجَّفُ الْأَرْضُ (6) وَعُمَّارُهَا وَتَمُوجُ الْبِحَارِ وَمَن يَسْبُحْ فِي غَمْرَاتِهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يَخْلُقْ وَيَرْزُقْ وَلَا (7) يَرْزُقْ وَيُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى (8) كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مَن خَلَقَكَ (10) وَحَافِظِ سِرِّكَ وَمُبْلِغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلُ وَأَحْسَنُ وَأَكْمَلُ وَأَجْمَلُ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبُ وَأَطْهَرُ (11) وَأَسْنَى وَأَكْثَرُ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِّنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ (12)

ص: 332

- 1- رسیده است. حمد خدایی را که هر وقت بخوانم، اجابت می کند و با اینکه معصیتکارم، بدیهایم را می پوشاند.
- 2- نعمت های فراوانی می دهد، در حالی که من چیزی در مقابلشان به او نمی دهم. چقدر مواهب گوارایی که عطا کرده
- 3- و ترس های بزرگی که برطرف کرده و شادی و سروری که نشانم داده، پس او را ستایش و تسبیح می گویم. حمد خدایی
- 4- را که کوبنده متکبرین و ظالمان، گیرنده فرار کنندگان، عذاب دهنده ظالمان و فریادرس مظلومان، برآورنده حاجات
- 5- طالبان، مورد اعتماد مؤمنان است. حمد خدایی را که از ترسش، آسمان و سکان آن دچار رعد و برق می شود و زمین
- 6- و عمارت های آن، می لرزد و دریاها و تمام آنچه که در اعماق آن خدا را تسبیح می گویند، دچار موج می شوند. حمد
- 7- خدایی را که خلق می کند ولی خلق نمی شود. روزی می دهد و داده نمی شود. می خوراند ولی خورنده نمی شود. زنده ها
- 8- را می میراند و مرده ها را زنده می کند. در حالی که خود، زنده ای است که نمی میرد و همه خیرات عالم به دست اوست
- 9- و او بر هر چیزی تواناست.
- 10- خدایا، بر محمد، بنده و فرستاده و امین و برگزیده و دوست و منتخب و حافظ اسرار و رساننده
- 11- پیغامها، بهترین و کامل ترین و زیباترین و پاکترین و رشد کننده ترین و بیشتر از آنچه که
- 12- صلوات و برکات و ترحمات و مهربانی ها و سلام ها را بر احدی از بندگان و انبیاء و پیامبران

وَرُسُوكَ وَصَدَّقْتِكَ وَأَهْلَ الْكِرَامِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ (1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَعَلَى الصَّديقِ الطَّاهِرِ (2) فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَإِمَامِي الْهُدَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي (3) شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَصَلِّ عَلَى أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ حُجَجِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَأَمْنَائِكَ (4) فِي بِلَادِكَ صَلَاةً كَثِيرَةً دَائِمَةً (5) اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ أَحْفَفْهُ بِمَلَائِكَتِكَ (6) الْمُقَرَّبِينَ وَأَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ (7) اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ اللَّهُمَّ تَخَلَّفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخَلَفْتَ (8) الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَى رَبُّهُ لَهُ إِبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ (9) بِكَ شَيْئًا (10) اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّزْ بِهِ وَأَنْصِرْهُ وَأَنْتَصِرْ بِهِ وَأَنْصِرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَأَفْتَحْ لَهُ (11) فَتْحًا عَظِيمًا (12)

ص: 333

- 1- و منتخبان و محترمين خلقت، فرستاده ای بر او فرست.
- 2- خدایا، بر علی امیر مؤمنان و جانشین رسول خدا و بر صدیق طاهره فاطمه سرور زنان عالم،
- 3- درود فرست. خدایا، بر دونه پیامبر و دو امام هدایت، حسن و حسین، سرور جوانان اهل بهشت درود
- 4- و سلام فرست. خدایا، بر امامان مسلمانان، حجت های تو در میان بندگان و امینان تو در شهرهایت،
- 5- سلام و درود فراوان و دائمی بفرست.
- 6- خدایا، همین طور بر ولی امرت، قائم آرزو شده و عدل مورد انتظار درود فرست و او را با ملائکه مقرب خود احاطه کن
- 7- و با روح القدس تقویتش کن. ای پروردگار عالمیان.
- 8- خدایا، او را خواننده به سوی کتابت و برپا کننده دینت، قرار بده و او را در زمین جانشین خودت بکن. همان طور که
- 9- ائمه قبل از او را جانشین کردی. خدایا در اجرای دینش قدرت بده و خوفش را با امنیت جایگزین کن تا تو را با اخلاص
- 10- بندگی کند.
- 11- خدایا، او را عزیز گردان و با او دینت را عزیز کن. او را یاری کن و با او دینت را یاری گردان. او را عزیزانه یاری کن و فتح عظیمی را
- 12- برایش رقم بزن.

اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَمِلَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسَّ تَخْفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ (1) اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعَزُّ بِهَا
 الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُدَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا (2) فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (3) اللَّهُمَّ
 مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاوَهُ وَمَا قَصَدْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاوَهُ (4) اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهِنَّ عُنَّا وَاشْدَّ عِبَ بِهِ صَدْعَنَا وَازْتَقِ بِهِ فَتَقْنَا وَكَثِّرْ بِهِ قَلْتَنَا وَأَعِزَّ بِهِ ذَلَّتْنَا (5)
 وَأَغْنِ بِهِ عَائِلَنَا وَأَفْضِلْ بِهِ عَن مَغْرَمِنَا وَاجْبُرْ بِهِ فَقْرَنَا وَسُدِّ بِهِ خَلَّتْنَا وَيَسِّرْ بِهِ عُسْرَنَا (6) وَيَبِضْ بِهِ وُجُوهَنَا وَفُكِّ بِهِ أَسْرَنَا وَأَنْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنَا وَأَنْجِزْ بِهِ
 مَوَاعِيدَنَا وَاسْتَجِبْ بِهِ (7) دَعْوَتَنَا وَأَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنَا (8) وَأَذْهِبْ بِهِ غَيْظَ قُلُوبِنَا وَاهْدِنَا
 بِهِ لِمَا احْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ (9) إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَأَنْصُرْنَا عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُّوْنَا إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ (10) اللَّهُمَّ إِنَّا
 نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ بَيَّتْنَا وَعَيْبَهُ إِمَامِنَا وَكَثَّرَهُ عَدُوْنَا وَشَدَّه الْفِتْنَ بِنَا وَنَظَاهِرَ (11)

ص: 334

- 1- خدایا، دین خود و مکتب نبیت را با او ظاهر کن، تا از اظهار هیچ حقی تقیه نکند.
- 2- خدایا، دولت کریمه ای را می خواهیم که اسلام و مسلمین را با آن عزت بخشی و نفاق و اهلش را ذلیل کنی و ما را در آن
- 3- دولت، از داعیان به اطاعت و سرسپردگی در راهت قرار دهی و با آن دولت، بزرگواری دنیا و آخرت را روزیمان کنی.
- 4- خدایا، آنچه که از حق به ما نشان دادی، عامل به آن کن و اگر قصور کردیم، توفیق بده.
- 5- خدایا، با ظهور او پراکندگیمان را وحدت و شکافهایمان را پر و بریدگی هایمان را پیوند و کمی ما را زیاد و ذلتمان را عزت
- 6- و نیازمندانمان را بی نیاز و بدهکارانمان را بی قرض و فقرمان را جبران و شکافهایمان را محکم و سختی هایمان را آسان و رو
- 7- سیاهیمان را رو سفیدی و اسیرانمان را آزاد و آرزوهایمان را برآورده و وعده هایمان را محقق و دعاهایمان را مستجاب
- 8- و بیش از خواسته هایمان عطا کن. ای بهترین درخواست شده و وسیع ترین عطاکنندگان، با ظهورش سینه های ما را شفا
- 9- و عصبانیت جان هایمان را آرام کن و ما را در مواردی از حق که مورد اختلاف است، هدایت کن؛ زیرا تو هر کسی را که
- 10- بخواهی به راه راست هدایت می کنی. ما را در برابر دشمن خودت و ما، یاری کن. معبود حق، دعایمان را مستجاب کن.
- 11- خدایا، ما از نبودن پیامبر و غیبت امام و زیادی دشمنان و شدت گرفتاری ها و فتنه های دشمنان و غلبه زمان، شکایت

الرَّزْمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَبِضُرٍّ (1) تَكْشِفُهُ وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ وَسُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا (2) بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (3)

ص: 335

-
- 1- می کنیم. بر محمد و خاندانش درود فرست و بر این گرفتاری ها فائق آور با یک پیروزی از جانب تو که سریع باشد و سلطنت
 - 2- حقی که آشکارش کنی و رحمتی که به ما نشان دهی و عافیتی که بر تمنان بیوشانی.
 - 3- با رحمت ای مهربان ترین مهربانان.

دعای بیست و هفتم : دعای دیگری در هر شب از ماه مبارک رمضان

دعای دیگری در هر شب از ماه مبارک رمضان(1)

اللَّهُمَّ بِرَحْمَتِكَ فِي الصَّالِحِينَ فَأَدْخِلْنَا وَفِي عِلِّيِّينَ فَارْفَعْنَا وَبِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ مِنْ عَيْنٍ (2) سَلْسَبِيلٍ فَأَسْقِنَا وَمِنَ الْحُورِ الْعِينِ بِرَحْمَتِكَ فَرَوِّجْنَا وَمِنَ الْوَالِدَانِ الْمُخَلَّدِينَ كَأَنَّهُمْ لَوْلُو مَكْنُونٌ (3) فَأَخْدِمْنَا وَمِنَ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَلُحُومِ الطَّيْرِ فَأَطْعِمْنَا وَمِنَ ثِيَابِ السُّنْدُسِ وَالْحَرِيرِ وَالْإِسْتَبْرَقِ فَأَلْبِسْنَا (4) وَلَيْلَةَ الْقَدْرِ وَحَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَقِتْلًا فِي سَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ فَوْفُقَ لَنَا (5) وَصَالِحِ الدُّعَاءِ وَالْمَسْأَلَةِ فَاسْتَجِبْ لَنَا (6) يَا خَالِقَنَا اسْمِعْ وَاسْتَجِبْ لَنَا (7) وَإِذَا جَمَعْتَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَارْحَمْنَا (8) وَبِرَاءَةٍ مِنَ النَّارِ وَأَمَانًا مِنَ الْعَذَابِ فَكُتِّبْ لَنَا (9) وَفِي جَهَنَّمَ فَلَا تَجْعَلْنَا وَمَعَ الشَّيَاطِينِ فَلَا تُقَرِّبْنَا (10) وَفِي هَوَانِكَ وَعَذَابِكَ فَلَا تَقْلِبْنَا (11)

ص: 336

1- . الاقبال / ص 61 - دعاء آخر فی کل لیلہ منہ.

2- خدایا، بواسطه رحمتت ما را در زمره صالحان وارد کن و به مقام علیین بالا ببر و با کاسه ای، از آب زلال چشمه

3- سلسبیل سیراب کن و از حورالعین تزویج نما و از پسران ماندگار بهشتی که مانند لولو می درخشند، برایمان خادم و از

4- میوه های بهشت و گوشت های پرندگان آن، غذا و از لباس های زخیم و نازک حریر برایمان لباس قرار بده.

5- توفیق درک شب قدر و حج بیت الله الحرام و شهادت در راه خودت را به همراه ولایت عنایت فرما.

6- دعاهای صالح و درخواست های خوبمان را اجابت کن.

7- ای خالق ما، دعاهايمان را بشنو و مستجاب کن.

8- زمانی که اولین و آخرین را در روز رستاخیز جمع کردی، به ما رحم کن.

9- نجات از آتش و امان از آن را برایمان ثبت کن.

10- در جهنم واردم و با شیاطین هم نشین نما.

11- در خواری و عذابت، ما را نگردان.

وَمِنَ الرَّقُومِ وَالضَّرِيعِ فَلَا تَطْعَمُنَا (1) وَفِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِنَا فَلَا تَكْتُبُنَا. (2) وَمِنَ ثِيَابِ النَّارِ وَسَرَائِيلِ الْفَطْرَانِ فَلَا تُلْبِسُنَا (3) وَمِنَ كُلِّ سُوءٍ يَا إِلَهَ إِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَنجِّنا (4)

ص: 337

-
- 1- از زقوم و چرک های دوزخ نخوران.
 - 2- با صورت ما را در دوزخ نینداز.
 - 3- از لباس های آتشین و مس های گداخته نپوشان.
 - 4- ای کسی که جز تو خدایی نیست، به حق خودت ما را نجات بده.

دعای بیست و هشتم: دعای امام زمان علیه السلام بعد از نماز صبح روز عید فطر

دعای امام زمان علیه السلام بعد از نماز صبح روز عید فطر (1)

سکری رحمه الله نقل می کند که از احمد بن محمد بن عثمان بغدادی خواستم تا از دعاهای ماه رمضان در اختیارم قرار دهد. از آن دعاهایی که عمویش محمد بن عثمان عمری می خواند. او نیز دفتری که جلد سرخی داشت، بیرون آورد. در آن دعاهای ماه مبارک رمضان وجود داشت که از جمله آنها دعای بعد از نماز صبح روز عید فطر بود.

متن دعا: اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ أَمَامِي وَعَلِيٍّ وَعَجْفَرٍ مِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَأَيْمَنِي عَنْ (2) يَسَارِي أَسْتَتِرُ بِهِمْ مِنْ عَذَابِكَ وَاتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ زُلْفَى لَا أَحَدٌ أَحَدًا أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ فَهُمْ أَيْمَنِي (3) فَأَمِنْ بِهِمْ خَوْفِي مِنْ عِقَابِكَ وَسَخَطِكَ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ أَصْبَحْتُ (4) بِاللَّهِ مُؤْمِنًا مُخْلِصًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَسُنَّتِهِ وَعَلَى دِينِ عَلِيٍّ وَسُنَّتِهِ وَعَلَى دِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَ (5) سُنَّتِهِمْ آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَأَرْغَبُ إِلَى اللَّهِ فِيمَا رَغِبَ فِيهِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْأَوْصِيَاءُ وَلَا (6) حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا عِزَّةَ وَلَا مَنَعَةَ وَلَا سُلْطَانَ إِلَّا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ تَوَكَّلْتُ (7)

ص: 338

1- . إقبال الأعمال / ص 275 / فصل فيما نذكره من صلاة الفجر يوم الفطر؛ بحار الأنوار / ج 88 / ص 1 / باب 2؛ أدعيه عيد الفطر؛ مصباح المتعبد / ص 655 / الدعاء بعد صلاة العيد.

- 2- خدایا، متوجه تو شدم با محمد از جلو و علی و جعفر از پشت سر و از راستم و سایر امامانم از سمت چپم. به وسیله آنها
- 3- خودم را از عذاب استتار می کنم و تقریبی را می خواهم که احدی نزدیک تر از آن نیست. آنها امامان من هستند، به آنها مرا
- 4- از خوف عذابت ایمن کن و با رحمت خود در میان بندگان صالحت داخل گردان. در حالی صبح کردم که به خدا مؤمن
- 5- و مخلص هستم و بر دین محمد و سنت او و بر دین علی و سنت او و بر دین جانشینان او و سنت های ایشان می باشم. من به
- 6- نهان و آشکار ایشان ایمان دارم و به همان چیزی که محمد و علی و جانشینانشان در آنها رغبت نشان دادند، رغبت نشان
- 7- می دهم. مانع و قدرتی غیر از خدا نیست. هیچ عزت و ممانعت و سلطنتی برای غیر خدای یکتای قهار عزیز و متکبر نیست.

عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (1) اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اُرِيْدُكَ فَاَرِدْنِىْ وَ اَطْلُبُ مَا عِنْدَكَ فَيَسِّرْهُ لى وَ اَقْضِ لى حَوَائِجِىْ فَاِنَّكَ قُلْتَ فِى (2) كِتَابِكَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِى اُنزِلَ فِيْهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدٰى وَ (3) الْقُرْآنِ فَعَزَّمْتَ حُرْمَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ بِمَا اَنْزَلْتَ فِيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ خَصَّصْتَهُ وَ عَزَّمْتَهُ بِتَصْيِيْرِكَ (4) فِيْهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَقُلْتَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرِ تَنْزَلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ (5) كُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ هِىَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (6) اَللّٰهُمَّ وَ هٰذِهِ اَيَّامُ شَهْرِ رَمَضَانَ قَدْ اِنْقَضَتْ وَ لِيَالِيْهِ قَدْ تَصَرَّمْتَ وَ قَدْ صِرْتُ مِنْهُ يَا اِلٰهَى اِلٰى (7) مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنِّىْ وَ اَحْصٰى لِعَدَدِهِ مِنْ عَدَدِىْ فَاَسْأَلُكَ يَا اِلٰهَى بِمَا سَأَلَكَ بِهٖ عِبَادُكَ (8) الصّٰلِحُوْنَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَقْبَلَ مِنِّىْ مَا تَقْرُبُتُ بِهٖ (9) اِلَيْكَ وَ تَتَفَضَّلَ عَلٰى بَتَضَعِ عَيْفِىْ عَمَلِىْ وَ قَبُولِ تَقَرُّبِىْ وَ قُرْبَاتِىْ وَ اسْتِجَابَةِ دُعَايِىْ وَ هَبْ لى (10)

ص: 339

- 1- بر او توکل می کنم؛ زیرا هر کسی که بر او توکل کند، خدا کفایتش می کند و به خواسته اش می رساند.
- 2- خدایا، من تو را می خواهم، تو هم مرا بخواه. ثوابت را می خواهم، آن را برایم آسان گردان و نیازهایم را
- 3- برآورده ساز. تو خود در قرآن فرمودی: «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن برای هدایت انسان ها و روشنگری
- 4- نازل شده است.» (بقره / 185). آری حرمت ماه مبارک رمضان را به خاطر نزول قرآن و اختصاص آن به شب قدر بزرگ
- 5- داشتی و فرمودی: «شب قدر بهتر از هزار ماه است و ملائکه و روح با اجازه خدا در آن شب تا طلوع فجر
- 6- برای تقدیر همه کارها نازل می شوند.» (سوره قدر).
- 7- خدایا، این ماه رمضان هم تمام شد و از آن خارج شدم به آنچه که تو بهتر می دانی پس درخواست
- 8- می کنم خدایا، با آن نام هایی درخواست می کنم که بندگان صالحت با آنها تو را صدا زدند تا
- 9- بر محمد خاندان و اهل بیت او صلوات بفرستی و همه اعمالی که قصد تقرب داشتم، بپذیری و با
- 10- مضاعف کردن اعمال و قبول تقرب و اعمالم و استجابت دعاهایم، بر من تفضل و عنایت کنی و آزادی

مَدَّكَ عَتَقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ مِنْ عَلَيَّ بِالْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ وَالْآنَ مِنْ يَوْمِ الْخَوْفِ مِنْ كُلِّ فَرْعٍ وَ مِنْ كُلِّ (1) هَوْلٍ أَعَدَّتَهُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ أَعُوذُ بِحُرْمَةِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ وَ حُرْمَةِ الصَّالِحِينَ أَنْ (2) يَنْصَرِمَ هَذَا الْيَوْمَ وَ لَكَ قِبَلِي تَبِعَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُوَاخِذَنِي بِهَا أَوْ ذَنْبٌ تُرِيدُ أَنْ تُقَاسِنَنِي بِهِ وَ (3) تُشَدِّقَنِي وَ تَقْضَى حَقِّي بِهِ أَوْ خَطِيئَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُقَاسِنَنِي بِهَا وَ تَقْضَى حَقِّي بِهَا لَمْ تُغْفِرْهَا لِي وَ أَسْأَلُكَ (4) بِحُرْمَةِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الْفَعَالِ لِمَا يُرِيدُ الَّذِي يَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (5) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِنْ كُنْتَ رَضَيْتَ عَنِّي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَنْ تَرِيدَنِي فِيمَا بَقِيَ (6) مِنْ عُمْرِي رِضًا وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرْضَ عَنِّي فِي هَذَا الشَّهْرِ فَمِنَ الْآنَ فَارْضَ عَنِّي السَّاعَةَ السَّاعَةَ (7) السَّاعَةَ وَ اجْعَلْنِي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ مِنْ عِتْقَانِكَ مِنَ النَّارِ وَ طُلُقَانِكَ مِنْ (8) جَهَنَّمَ وَ سَدِّ عَدَائِ خَلْقِكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (9) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تَجْعَلَ شَهْرِي هَذَا خَيْرَ شَهْرِ رَمَضَانَ (10) عَبْدُكَ فِيهِ وَ صِدْقَتُهُ لَكَ وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ مُذْ أَسَدْتُ كُنْتَنِي الْأَرْضَ أَعْظَمَهُ أَجْرًا وَ أُمَّةً (11)

ص: 340

- 1- از آتش را بر من ببخشی و رسیدن به بهشت را روزی گردانی و در روز رستاخیز از هر ترس و صحنه
- 2- هولناکی که برای قیامت در نظر گرفته ای، امان دهی. خدایا، به جمال کرامت پناه می برم.
- 3- از اینکه این روز هم بگذرد اما لغزش و گناهی نبخشیده بماند و فردای قیامت مرا با آن مؤاخذه
- 4- و عذاب کنی و آبرویم را ببری. از توبه حرمت جمال کریمانه ات که هر چه را اراده کند،
- 5- انجام می دهد و کن فیکون می کند، درخواست بخشش دارم.
- 6- خدایا، به حرمت لا اله الا الله درخواست می کنم که اگر در این ماه از من راضی بودی، رضایتت
- 7- را در مابقی عمرم، بیشتر کن. اما اگر راضی نبودی، همین الان همین الان، همین الان، راضی شو.
- 8- و همین الان و همین جایی که نشسته ام مرا از آزاد شدگان دوزخ قرار بده. از آنان که به سعادت
- 9- مغفرت و بخشایش نایل شدند. ای مهربان ترین مهربانان.
- 10- خدایا، به حرمت جمال کریمانه ات، درخواست می کنم که این ماه را از آغاز آفرینش، بهترین رضای قرار بده که تو را
- 11- پرستیده ام و روزه گرفته و تقرب جسته ام. آن را مأجورترین و سرشارترین از نعمت و شامل ترین از عافیت و واسع ترین از

نِعْمَةً وَأَعَمَّهُ عَافِيَةً وَأَوْسَدَ عَهُ رِزْقًا وَأَفْضَلَهُ عِتْقًا مِنَ النَّارِ وَأَوْجِبَهُ رَحْمَةً وَأَعْظَمَهُ مَغْفِرَةً (1) وَأَكْمَلَهُ رِضْوَانًا وَأَقْرَبَهُ إِلَى مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى (2)
 اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ شَهْرِ رَمَضَانَ صُمَّتُهُ لَكَ وَارْزُقْنِي الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ حَتَّى تَرْضَى وَ (3) بَعْدَ الرِّضَا وَ حَتَّى تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَأَنْتَ
 عَنِّي رَاضٍ وَأَنَا لَكَ مَرْضِيٌّ (4) اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيهَا تَقْضِي وَ تَقَدَّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتَمِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَلَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي (5) مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ
 الْحَرَامِ فِي هَذَا الْعَامِ وَفِي كُلِّ عَامِ الْمَبْرُورِ حُجَّتِهِمُ الْمَشْكُورِ سَعِيَّتِهِمْ (6) الْمَغْفُورِ ذُنُوبِهِمُ الْمُتَقَبَّلِ عَنْهُمْ مَنَاسِكِهِمُ الْمُعَافَيْنِ عَلَى أَسْفَارِهِمْ
 الْمُقْبَلِينَ عَلَى نُسُكِهِمْ (7) الْمُحْفُوظِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَذَرَارِيهِمْ وَكُلِّ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِمْ (8) اللَّهُمَّ اقْبَلْنِي مِنْ مَجْلِسِي هَذَا فِي
 شَهْرِي هَذَا فِي يَوْمِي هَذَا فِي سَاعَتِي هَذِهِ مُفْلِحًا مُنْجِحًا (9) مُسْتَجَابًا لِي مَغْفُورًا ذَنْبِي مُعَافَى مِنَ النَّارِ وَ مُعْتَقًا مِنْهَا عِتْقًا لَا رِقَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَلَا
 رَهْبَةً (10) يَا رَبَّ الْأَرْيَابِ (11)

ص: 341

- 1- روزی و با فضیلت ترین از جهت رهایی از آتش و لازم ترین از نظر رحمت و بزرگ ترین از نظر مغفرت و کامل ترین از نظر
- 2- بهشت و نزدیک ترین از نظر آنچه که دوست داری، قرار بده.
- 3- خدایا، آن را آخرین رمضان قرار نده که روزه گرفتم و مکرر توفیق رمضان را نصیبم کن تا پیوسته از من راضی شوی
- 4- و مرا با سلامت کامل از دنیا خارج کنی درحالی که تواز من راضی هستی و مرا راضی کرده ای.
- 5- خدایا، در قضا و قدر حتمی و غیر قابل تغییر خود، مرا در این سال و هر سال دیگری از حجاج بیت الله الحرام
- 6- بنویس. حاجیانی که حجشان خوب و پسندیده و سعیشان ماجور و گناهانشان بخشیده و اعمال حجشان قبول
- 7- و سفرشان در عافیت باشد و با اقبال قلبی مناسکشان را انجام داده اند و جان و مال و نسلشان حفظ شده است.
- 8- مرا در هر آنچه که به آنها روزی کردی سهمم گردان.
- 9- خدایا، مرا در همین مجلس و همین ماه و همین روز و همین لحظه رستگار
- 10- و نجات یافته و مستجاب و بخشیده شده و رها شده از آتش قرار بده.
- 11- ای پروردگار مریبان.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ فِيمَا شِئْتَ وَأَرَدْتَ وَفَضَيْتَ وَقَدَّرْتَ وَحَتَمْتَ وَأَنْفَدْتَ أَنْ (1) تُطِيلَ عُمْرِي وَتُسَبِّحَنِي فِي أَجَلِي وَأَنْ تُقَوِّ صَعْفِي وَأَنْ تُغْنِيَ فَقْرِي وَأَنْ تَجْبُرَ فَاقَتِي وَأَنْ (2) تَرْحَمَ مَسْكِنَتِي وَأَنْ تُعَزِّزَ ذُلِّي وَأَنْ تَرْفَعَ صَعْتِي وَأَنْ تُغْنِيَ عَائِلَتِي وَأَنْ تُؤَنِّسَ وَحْشَتِي وَأَنْ (3) تُكْثِرَ قَلْبِي وَأَنْ تُدِرَّ رِزْقِي فِي عَافِيهِ وَيُسِّرَ وَخَفِضَ وَأَنْ تُكْفِيَنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ (4) أَخْرَتِي وَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي فَأَعْجَزَ عَنْهَا وَلَا إِلَى النَّاسِ فَيَرْفُضُونِي وَأَنْ تُعَافِيَنِي فِي دِينِي وَ (5) بَدَنِي وَجَسَدِي وَرُوحِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَأَهْلِي مَوَدَّتِي وَإِخْوَانِي وَجِيرَانِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (6) وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسَلِّمِينَ وَالْمُسَلِّمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ (7) مَا أَبْقَيْتَنِي فَإِنَّكَ وَلِيٌّ وَمَوْلَايَ وَتَقْتِي وَرَجَائِي وَمَعْدِنُ مَسْأَلَتِي وَمَوْضِعُ شَكْوَايَ وَمُنْتَهَى (8) رَغْبَتِي فَلَا تُخَيِّبْنِي فِي رَجَائِي يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَلَا تُبْطِلْ طَمَعِي وَرَجَائِي (9) فَقَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَدَّمْتُهُمْ إِلَيْكَ أَمَامِي وَأَمَامَ حَاجَتِي وَ (10) طَلِبَتِي وَتَضَرَّعِي وَمَسْأَلَتِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (11) فَإِنَّكَ مَنَّتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لِي بِهِمُ السَّعَادَةَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ زِيَادَةً فِيهِ (12)

ص: 342

- 1- خدایا، از تو می خواهم که در آنچه که خواستی و اراده کردی و قضا کردی و تقدیر نمودی و حتمیت دادی و حکم نمودی، عمرم را دراز کنی و اجلم را از یاد ببری و ضعفم را تقویت و فقرم را جبران و نیازهایم را برطرف سازی و بر
- 3- بیچارگی ام رحم نمایی و ذلتم را عزت و زمینگیری ام را رفعت بخشی و مخارجم را تأمین و تنهایی ام را انس و کمیم را
- 4- زیاد کنی و روزی ام را در عافیت و آسانی قرار دهی و امورات مشکل دنیا و آخرتم را کفایت کنی و مرا به خودم
- 5- وانگذاری؛ زیرا در این صورت از آنها عاجز خواهم ماند. همین طور مرا به مردم وانگذار که مرا خواهند راند.
- 6- مرا در دین و بدن و جسم و روح و فرزندان و خانواده و دوستان و برادران و همسایگان اعم از مؤمنین و مؤمنات
- 7- و مسلمین و مسلمات، زنده و مرده ایشان، عافیت بخش و امنیت و ایمان تا روزی که زنده ام، عنایت کن؛ زیرا تو
- 8- ولی و سرور و مورد اعتماد و امید و معدن نیازها و محل گلایه ها و نهایت علاقه های من هستی. بنابراین ای سرور
- 9- و مولایم مرا در امیدم، دست خالی نکن و طمع و امیدم را باطل نگردان.
- 10- خدایا با محمد و خاندانش به تو متوجه شده ام. آنها را در مقابل خود و نیازها و درخواست ها و تضرعم قرار داده ام.
- 11- بنابراین مرا به واسطه آنها از آبرومندان و مقربان در دنیا و آخرت قرار بده. تو با شناساندن آنها بر من لطف کردی، بنابراین
- 12- به واسطه آنها نیز مرا سعادت مند گردان؛ زیرا تو بر هر چیزی توانا هستی. در نقلی دیگر فقراتی اضافه می باشد: تو با آنها بر

مَنْنْتَ عَلَيَّ بِهِمْ فَأَخْتِمْ لِي بِالسَّعَادَةِ وَالسَّلَامَةِ وَالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ (1) وَالسَّعَادَةِ وَالْحِفْظِ يَا اللَّهُ أَنْتَ لِكُلِّ حَاجَةٍ لَنَا (2)
فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِيَا وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاكْفِنَا (3) كُلَّ أَمْرٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا (4) صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (5)

ص: 343

-
- 1- من لطف کردی، بنابراین به واسطه خودشان نیز مرا سعادت‌مند و سالم و ایمن و با ایمان و بخشیده و اهل بهشت و سعادت
 - 2- و حفظ گردان. ای خدا، من برای همه نیازهایم، تنها تو را دارم.
 - 3- بنابراین بر محمد و خاندانش درود فرست و به ما عافیت بده و احدی از خلقت را که ما تحمل او را نداشته باشیم، بر ما
 - 4- مسلط نکن و تمام امورات دنیا و آخرت مان را کفایت کن. ای صاحب جلالت و بزرگواری. بر محمد و خاندانش درود فرست
 - 5- مانند آنچه از درود و برکات و ترحمات و مهربانی‌ها بر ابراهیم و خاندان او فرستادی. همانا تو ستوده و جواد هستی.

دعای بیست و نهم: دعای طلب روزی حلال و دفع حوادث ناگوار بعد از نماز صبح

دعای طلب روزی حلال و دفع حوادث ناگوار بعد از نماز صبح(1)

این دعا از حضرت بقیه الله به دست محمد بن صلت قمی رسیده است.

متن دعا:

اللَّهُمَّ رَبَّ التَّوَرِّ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَاهِ وَ (2) الْإِنْجِيلِ وَ الرَّبُّورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الرَّبُّورِ وَ الْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ (3) الْمُقْرَبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ أَنْتَ إِلَهٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ إِلَهٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا إِلَهَ فِيهِمَا غَيْرَكَ (4) وَ أَنْتَ جَبَّارٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ جَبَّارٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ لَا جَبَّارَ فِيهِمَا غَيْرَكَ وَ أَنْتَ خَالِقٌ مَنْ فِي (5) السَّمَاءِ وَ خَالِقٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا خَالِقَ فِيهِمَا غَيْرَكَ وَ أَنْتَ حَكَمٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ حَكَمٌ مَنْ فِي (6) الْأَرْضِ لَا حَكَمَ فِيهَا غَيْرَكَ (7) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ (8)

ص: 344

1- . إقبال الأعمال / ص 631 / فصل فيما ذكره من زيارة مختصه؛ مصباح المتعبد / ص 821 / زيارة رواها ابن عياش؛ بحار الأنوار / ج 83 / ص 171 / باب 43 - التعقيب المختص بصلاه الفجر.

2- خدایا، ای پروردگار نور عظیم و عرش بلند و دریای متلاطم و ای نازل کننده تورات و انجیل

3- و زبور و پروردگار سایه و حرارت و نازل کننده زبور و فرقان و پروردگار ملائکه مقربین و انبیاء

4- و مرسلین. تو خدای همه موجودات آسمانی و زمینی هستی. غیر از تو معبودی در آنها نیست. تو

5- الزام کننده تمام موجودات آسمانی و زمینی هستی و غیر از تو الزام آوری نیست. تو خالق تمام

6- آسمان ها و زمین ها هستی و آن دو غیر از تو خالقی ندارند. تو حکمران در آسمان و زمین هستی

7- و غیر از تو کسی حکمران آن دو نیست.

8- خدایا، از تو می خواهم به جمال بزرگواران و به نور سیمایت که روشنی بخش است و مُلک ازلیت، ای زنده

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي (1) يَصْلُحُ عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا حِينَ لَا (2) حَيٌّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى وَيَا حَيُّ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ (3) أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ (4) لَا أَحْتَسِبُ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا (5) وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَكُلَّ هَمٍّ وَأَنْ تُعْطِيَنِي مَا أَرْجُوهُ وَأَمْلُهُ (6) إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (7)

ص: 345

- 1- و برپا کننده از تو می خواهم با آن نامی که آسمان و زمین با آن روشن است و با آن نامی که اولین و آخرین با
- 2- آن اصلاح می شوند. ای زنده قبل از هر زنده ای. ای زنده بعد از هر زنده ای و ای زنده در زمانی که زنده ای نبود
- 3- و ای زنده کننده مردگان و ای زنده، ای لاله الا الله، ای زنده و پابرجا.
- 4- درخواست می کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و از آنجا که گمان می کنم و نمی کنم، به من روزی دهی،
- 5- روزی وسیع و حلال و گوارا.
- 6- همین طور در همه گرفتاری هایم گشایشی ایجاد کنی و آنچه را که امید و آرزویش را دارم، عنایت کنی.
- 7- همانا تو بر هر چیزی توانا هستی.

دعای سی ام: تسبیح صاحب الزمان علیه السلام

تسبیح صاحب الزمان علیه السلام (1)

تسبیح صاحب الزمان علیه السلام از روز هجدهم تا آخر ماه:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ (2) سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ (3) سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ (4) سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ (5) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ (6)

ص: 346

-
- 1- . الدعوات / ص 94 / تسبیح الحسن بن علی الزکی علیه السلام؛ بحار الأنوار / ج 91 / ص 207 / باب 37 - عوذات الأيام.
 - 2- خداوند به تعداد مخلوقاتش پاک و منزّه است.
 - 3- خداوند به اندازه دلخواه خودش پاک و منزّه است.
 - 4- خداوند به تعداد کشش مخلوقاتش پاک و منزّه است.
 - 5- خداوند به اندازه وزن عرشش پاک و منزّه است.
 - 6- خدا را به اندازه های قبلی حمد و ثنا می گویم.

بخش هفتم: معجزات دیده شده از آن حضرت

اشاره

ص: 347

معجزه: 1 بنابراین در آخرین قافله برو!

بنابراین در آخرین قافله برو! (1)

حسین بن علی بن بابویه از گروهی از همشهریان قمی که در بغداد ساکن بودند، نقل می کند که در سالی که قرامطه و اسماعیلیان بر حجاج خانه خدا حمله کردند، سال پراکندگی ستارگان بود. در همان سال پدرم رحمه الله نامه ای به حسین بن روح رحمه الله نوشت و اجازه رفتن به حج را خواست.

جواب آمد:

در این سال خارج نشو

پدرم دوباره نامه نوشت که باید بروم زیرا نذر کرده ام. آیا می توانم به نذر عمل نکنم؟

جواب آمد:

اگر چاره ای از رفتن نداشته باشی، بنابراین در آخرین قافله برو

پدرم در قافله آخری حرکت کرد و سالم ماند. اما تمام قافله های قبلی قتل عام شدند.

معجزه: 2 مال مورد نظر در خانه است!

مال مورد نظر در خانه است! (2)

قزوینی روایت می کند که یکی از برادرانمان بدون اینکه وصیتی کند، مرد. درحالی که ثروتش را زیر خاک دفن کرده بود و جای آن را به هیچ یک از وارث ها نگفته بود.

ص: 349

-
- 1- بحار الأنوار / ج 51 / ص 293 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ الغيبة للطوسی / ص 320.
 - 2- اثبات الهداه / شیخ حرّ عاملی / ج 7 / ص 356 / به نقل از عیون المعجزات منسوب به سید مرتضی.

به همین جهت نامه ای خدمت امام زمان علیه السلام فرستاده شد و از محل دفن آن سؤال شد.

نامه ای به این صورت به دستشان رسید:

مال مورد نظر در خانه و در فلان بخش از اطاق است و مقدار آن فلان اندازه است.

محل مورد نظر کنده شد و مال از همان جا خارج شد.

معجزه: 3 مغازه ها را بگیر

مغازه ها را بگیر (1)

همدانی نقل می کند که پانصد دینار از بابت وجوهات شرعی به حضرت بقیه الله بدهکار بودم. از طرفی دستم تنگ بود و قدرت پرداخت کردن را نداشتم. پیش خودم گفتم: این مغازه ها را که به مبلغ پانصد و سی دینار خریده بودم، به جای همان پانصد دینار حضرت می گذارم. خدا می داند که این حرف را به کسی نگفته بودم.

امام علیه السلام به محمد بن جعفر نامه نوشتند که:

به جای پانصد دیناری که همدانی بدهکار است، مغازه ها را از او بگیر!

معجزه: 4 به اسدی که در ری ساکن است مراجعه کن

به اسدی که در ری ساکن است مراجعه کن (2)

محمد بن یوسف شاشی نقل می کند که وقتی از عراق برگشتم، مردی از اهل

ص: 350

-
- 1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 294 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ إعلام الوری / ص 449 / الفصل الثانی فی ذکر بعض ما روی.
 - 2- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 294 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ الخرائج والجرائح / ج 2 / ص 694 / فصل فی أعلام الإمام وارث الأنبياء.

مرو به نام محمد بن حصین کاتب، همراه ما بود. او مقداری وجوهات برای امام علیه السلام

جمع کرده بود. درباره امام علیه السلام از من سؤال کرد. که آیا بعد از حضرت عسکری علیه السلام، امامی وجود دارد؟ او را در جریان ادله ای که درباره وجود امام علیه السلام برابیم ثابت

شده بود، گذاشتم. گفت: مقداری وجوهات پیش من است، نظرت درباره آنها چیست؟ و ادامه داد: آیا بالاتر از حاجز هم کسی را می شناسی؟ گفتم: بله، شیخ (1)

گفت: اگر روزی خدا درباره وجوهات از من سؤال کند، می گویم که توبه من گفتمی وجوهات را به شیخ بدهم. گفتم: اشکالی ندارد. از همدیگر جدا شدیم. بعد از چند سال او را دیدم. وقتی که می خواستم به عراق برگردم و وجوهاتی را که با خود داشتم خدمت امام برسانم، گفت: من دویست دینار به وسیله عابد بن یعلی و احمد بن علی خدمت امام فرستادم و در نامه ای هم وجوهات را نوشتم و هم اینکه از ایشان التماس دعا کردم.

جواب نامه صادر شد. امام نوشته بود که نزد من هزار دینار پول است و من به خاطر شک ایشان در امامت، تنها دویست دینار آن را فرستاده ام. نوشته ایشان دقیقا مطابق با واقع بود. همین طور نوشته بود که اگر خواستی وجوهات بفرستی، در ری به اسدی مراجعه کن.

گفتم: آیا واقعا همان طور بود که امام برایت نوشته بود. گفت: بله من تنها دویست دینار فرستادم. اما خدا شگم را از بین برد.

بعد از دو سه روز خبر مرگ حاجز رسید. پیش دوستم رفتم و خبر وفات حاجز را به او دادم. خیلی ناراحت شد. گفتم: ناراحت نباش زیرا امام علیه السلام از وفات حاجز خبر داده بود. امام هم خبر داد که مال تو هزار دینار است و هم به تو گفته بود که با اسدی رفت و آمد کنی. چون می دانست که حاجز به زودی وفات خواهد کرد.

ص: 351

1- منظور از شیخ، نائب امام است.

معجزه 5: سیصد دینار در کیسه سبز رنگی به همراه داری!

سیصد دینار در کیسه سبز رنگی به همراه داری!⁽¹⁾

مردی از اهل استرآباد نقل می کند که به عسکر رفتم و سیصد دینار در پارچه ای داشتم که برخی از آنها دینارهای شامی بودند. مقابل در رسیدم. کنار در ایستاده بودم که غلام و یا کنیزی - تردید از من است - خارج شد و گفت: آنچه به همراه داری بده! گفتم: من چیزی به همراه ندارم. برگشت و دوباره خارج شد و گفت: تو سیصد دینار پول در داخل پارچه ای سبز رنگ داری که تعدادی از آنها نیز دینارهای شامی هستند. همچنین یادت رفته است و انگشترت را در میان همان دینارها قرار داده ای!

دینارها را به او دادم و انگشترم را برداشتم.

معجزه 6: نوشته شده بود مسرور طباح

نوشته شده بود مسرور طباح⁽²⁾

مسرور طباح نقل می کند که برای حسن بن راشد نامه ای نوشتم تا کمک کند؛ زیرا در تنگنا قرار گرفته بودم. وقتی که به خانه اش رفتم، نبود. از این رو به شهر ابی جعفر محمد بن عثمان عمری رفتم. زمانی که وارد محوطه بزرگی شدم. مردی آمد و روبرویم ایستاد. من چهره اش را نمی دیدم. دستم را گرفت و کیسه

ص: 352

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 294 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته صلوات؛ الخرائج والجرائح / ج 2 / ص 694 / فصل فی أعلام الإمام وارث الأنبياء.

2- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 295 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته صلوات؛ الخرائج والجرائح / ج 2 / ص 694 / فصل فی أعلام الإمام وارث الأنبياء.

سفید از پول را در دستم گذاشت. زمانی که نگاه کردم متوجه شدم که روی آن نام من یعنی مسرور طباطبائی نوشته شده بود و داخل آن دوازده دینار پول قرار داشت.

معجزه: 7 بیست درهم از مال خودم

بیست درهم از مال خودم (1)

محمد بن شاذان نقل می کند که چهارصد و هشتاد درهم وجوهات پیشم جمع شده بود. بیست درهم از مال خودم روی آن گذاشتم و نزد محمد بن احمد قمی فرستادم ولی او را در جریان بیست درهمی که خودم اضافه کرده بودم، قرار ندادم.

بعد از مدتی نوشته امام علیه السلام را برایم فرستاد:

پانصد درهمی که بیست درهم آن مال خودت بود، به دستم رسید.

معجزه: 8 تازه منظورش را فهمیدم

تازه منظورش را فهمیدم (2)

محمودی نقل می کند که جعفر بن عبدالغفار را والی دینور کردند. من نیز به همراه او به دینور رفتم. قبل از این که خارج شویم، نائب امام، شیخ رحمه الله پیش من آمد و گفت: اگر خواستی به ری بروی فلان کارها را انجام بده!

ص: 353

1- بحار الأنوار / ج 51 / ص 295 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته صلوات؛ الخرائج والجرائح / ج 2 / ص 694 / فصل فی أعلام الإمام وارث الأنبياء.

2- بحار الأنوار / ج 51 / ص 295 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته.

یک ماه بعد از این که وارد دینور(1)

شدیم، ولایت ری به جعفر بن عبدالغفار داده شد. به طرف ری به راه افتادم و تازه فهمیدم که منظور ایشان چه بوده است.

معجزه: 9 ای نصر بن عبدالله!

ای نصر بن عبدالله!(2)

ابی رجاء بصری نقل می کند که بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام دو سال مداوم به جستجوی امام زمان پرداختم. اما نتیجه ای نگرفتم. تا این که در سال سوم در مدینه و در منطقه صریاء که به دنبال فرزند امام عسکری علیه السلام می گشتم ابوغانم از من پرسید: آیا شب را پیش من خواهی ماند؟ و من ایستاده بودم و در فکر فرو رفته بودم و با خود می گفتم: اگر خبری بود، بعد از سه سال روشن می شد. ناگهان صدای گوینده ای را شنیدم که می گفت: ای نصر بن عبدالله به اهل مصر بگو: آیا شما بعد از دیدن رسول خدا به او ایمان آوردید؟(3)

نصر می گوید: من اسم پدرم را نمی دانستم؛ زیرا در مدائن به دنیا آمدم. بعد از مرگ پدرم، نوفلی مرا به مصر برد و من در مصر بزرگ شدم. وقتی که صدا را شنیدم. با عجله بلند شدم و راه مصر را در پیش گرفتم و نزد ابوغانم نماندم.

باز از او نقل شده است که دو مرد از اهل مصر درباره فرزندانشان برای امام علیه السلام نامه نوشتند.

در جواب آمد: اما تو ای معزی، خدا اجرت دهد.

ص: 354

-
- 1- . نام منطقه ای در اطراف همدان است.
 - 2- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 330 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 491- باب ذکر التوقيعات الواردة؛ الخرائج و الجرائح / ج 2 / ص 699 / فصل فی أعلام الإمام وارث الأنبياء.
 - 3- . مصر از جمله کشورهای آفریقایی است که بعد از رسول خدا فتح شد و مردمان آن بدون اینکه پیامبر اسلام را ببینند، مسلمان شدند.

اما برای فرزند دیگری دعا کرد.

فرزند معزی مرد اما دیگری سالم ماند.

معجزه: 10 مأمور به شکستن شدم و شکستم

مأمور به شکستن شدم و شکستم (1)

نسائی نقل می کند که تعدادی اشیای قیمتی به مرزبانی، که وکیل امام علیه السلام بود، دادم. در میان آنها گردنبندی طلایی وجود داشت. غیر از گردنبند، همه آنها را قبول کردند. اما گردنبند را پس دادند. از من خواسته شد تا آن را بشکنم. من نیز شکستم. با تعجب دیدم که در میان رویه ای از طلا، آهن و مس و برنج قرار دارد. آنها را از میان طلا خارج کردم و طلای خالص را برگرداندم و ایشان نیز پذیرفتند.

معجزه: 11 اجازه خروج خواستم، اجازه ندادند!

اجازه خروج خواستم، اجازه ندادند! (2)

ابی عبدالله بن صالح نقل می کند در سالی از سال ها به بغداد رفتم. برای رفتن از بغداد نامه ای نوشتم و اجازه خواستم. اما اجازه صادر نشد. بیست و دو روز در بغداد ماندگار شدم و در این مدت، قافله به نهروان رسیده بود.

تا اینکه در روز چهارشنبه اجازه خروج برای من صادر شد و گفته شد:

در آن روز خارج شو.

ص: 355

1- . الکافی / ج 1 / ص 518 / باب مولد الصاحب علیه السلام؛ الإرشاد / ج 2 / ص 356 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام.

2- . الکافی / ج 1 / ص 519 / باب مولد الصاحب؛ الإرشاد / ج 2 / ص 357 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام

از بغداد خارج شدم اما امیدی به اینکه قافله را ببینم، نداشتم. به نهروان رسیدم و متوجه شدم که قافله در نهروان ماندگار شده است. بلافاصله بعد از این که شترم علف خورد، کاروان راه افتاد.

امام علیه السلام برای سلامتی ام دعا کرده بود. از این رو مسافرت را بدون کوچک ترین مشکلی به پایان رساندم. الحمدلله

معجزه: 12 خداوند عافیت بدهد!

خداوند عافیت بدهد! (1)

محمد بن یوسف نقل می کند که دُملی در ناحیه مقعدم در آمد. آن را به پزشکان معالج نشان دادم و مال زیادی صرف نمودم. اما نتیجه ای نگرفتم. نامه ای خدمت حضرت نوشتم و از ایشان خواستم تا برایم دعا کنند.

نوشتند:

خداوند لباس عافیت به تنت بپوشاند و در دنیا و آخرت همراه ما گرداند.

یک هفته از دعای امام نگذشته بود که بدنم مانند کف دست، صاف شد و بیماریم شفا یافت. یکی از پزشکان شیعی را دعوت کردم و محل بیماری را به او نشان دادم. گفت: ما برای این بیماری دارویی نمی شناختیم. عافیت از این بیماری تنها کار خداست!

ص: 356

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 297 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الإرشاد / ج 2 / ص 357 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام.

معجزه: 13 مالت را مطالبه کن و پس بگیر!

مالت را مطالبه کن و پس بگیر! (1)

محمد بن صالح نقل می کند که بعد از مرگ پدرم، وکالت ایشان از جانب امام زمان علیه السلام به من رسید. پدرم در زمان حیاتشان، از مال امام زمان علیه السلام (2)

قرض هایی به مردم داده بود. نامه ای خدمتشان نوشتم و در جریان مسأله قرار دادم. در جواب نوشتند:
اموال ما را مطالبه کن و پس بگیر.

همه مردم قرض هایشان را پس دادند، غیر از یکی که چهارصد دینار مقروض بود. نزد او رفتم و از او خواستم تا قرضم را پرداخت کند. اما مسامحه کرد و به تأخیر انداخت. از همه بدتر این که پسرش به من توهین کرد. به پدرش گفتم که پسرت رفتار مناسبی با من ندارد. گفت: اتفاقی است که افتاده است! من نیز عصبانی شدم و از ریش و پایش گرفتم و تا وسط خانه کشیدم و تا می توانستم با لگد زدم. پسرش بیرون دوید و فریاد زد: ای اهل بغداد به دادمان برسید، یک شیعه قمی پدرم را کشت. مردمان زیادی دورم را گرفتند. سوار بر مرکبم شدم و فریاد زدم. احسنت به شما ای اهل بغداد! با ظالم دست به یکی می شوید تا غریب مظلوم را بزنید. من مردی از همدان و از اهل سنت هستم. این مردک مرا متهم به قمی و شیعی بودن می کند تا حقم را ضایع کند.

مردم به سوی او هجوم آوردند. می خواستند وارد مغازه اش شوند که جلوییشان را گرفت. مرا صدا زد و گفت همه قرض هایی را که در سند نوشته شده

ص: 357

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 297 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الکافی / ج 1 / ص 521 / باب مولد الصاحب علیه السلام؛ کشف الغمه / ج 2 / ص 454 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام.

2- . در دوران غیبت صغری در اغلب موارد مردم از ایشان به عنوان غریم نام می بردند. غریم از اصداد است و هم به معنای بدهکار و هم به معنای صاحب بدهی می باشد. از جهت این که مردم باید وجوهات شرعی خودشان را به ایشان می دادند، از ایشان با این نام یاد می کردند.

است، پرداخت خواهیم کرد و قسم خورد که اگر مال مرا ندهد، زنش را طلاق خواهد داد. در نتیجه من مال خود را از او گرفتم.

معجزه: 14 خدایا پسری به او روزی کن

خدایا پسری به او روزی کن (1)

قاسم بن علاء نقل می کند که خدمت امام زمان علیه السلام سه بار برای مشکلاتم نامه نوشتم و عرض کردم که پیر شده ام و با این حال فرزندی ندارم. از همه مشکلاتم مرا جواب می دادند. اما در مورد فرزند چیزی نمی نوشتند. تا اینکه چهارمین نامه را هم نوشتم و از ایشان خواستم دعا کنند تا خدا برای من فرزندی عنایت کند.

ایشان این بار در جواب نامه نوشتند:

خدایا به او فرزندی عنایت کن تا مایه چشم روشنیش باشد و این حمل را فرزند پسر قرار بده!

وقتی که نامه دستم رسید، خودم نمی دانستم که همسرم حامله است. وقتی که کنیزم را دیدم از او در این باره سؤال کردم. گفت: شکم همسرت بالا آمده است. بعد از مدتی فرزندی به دنیا آورد.

این حدیث را حمیری نیز روایت کرده است.

معجزه: 15 جریان شمشیری که فراموشی کرده ای چیست؟

جریان شمشیری که فراموشی کرده ای چیست؟ (2)

علی بن محمد نقل می کند که مردی از اهل آبه (3)

وجوهاتی را خدمت حضرت

ص: 358

1- بحار الأنوار / ج 51 / ص 300 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ فرج المهموم / ص 239.

2- بحار الأنوار / ج 51 / ص 299 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الإرشاد / ج 2 / ص 365 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام.

3- نام منطقه ای در حواشی قم است. این منطقه از اصیل ترین و قدیمی ترین پایگاه های شیعی بوده است.

آورد تا به ایشان برساند. اما شمشیری را که جزو وجوهات بود و می خواست بفرستد، فراموش کرد. زمانی که وجوهات رسیدند، امام در نامه ای به او نوشتند:

وجوهات رسید. ماجرای شمشیری که فراموش کردی، چیست؟

معجزه: 16 خبر مرگ جنید بعد از آن!

خبر مرگ جنید بعد از آن! (1)

حسن بن محمد اشعری نقل می کند که نامه امام عسکری علیه السلام در مورد وکالت جنید که قاتل فارس بن حاتم بن ماهویه و ابی الحسن و یکی دیگر بود، به دستمان رسید. تا اینکه امام عسکری وفات کردند. حضرت بقیه الله حکم های جدیدی برای وکالت آنها نوشت. اما اسمی از جنید نیاورد. من از این مسأله ناراحت شدم. اما بعد از مدتی خبر وفات جنید رحمه الله رسید و متوجه منظور امام علیه السلام شدم.

معجزه: 17 در جستجوی امام علیه السلام

در جستجوی امام علیه السلام (2)

احمد دینوری نقل می کند که در اردبیل (3)

ساکن بودم و به قصد حج کردن، به دینور برگشتم. این اتفاق یکی دو سال بعد از وفات امام عسکری علیه السلام افتاده است.

ص: 359

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 299 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الإرشاد / ج 2 / ص 365 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام.

2- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 300 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ فرج المهموم / ص 239.

3- . اردبیل نام شهری است که در آذربایجان ایران قرار دارد و این شهر مرکز استان اردبیل است. آب و هوای آن بسیار استثنایی، فرح بخش و سرد است. این منطقه مشرف به کوه سبلان می باشد.

زمانی که مردم در تحیر بودند. مردم دینور از بازگشت من خوشحال شدند و شیعیان نزد من جمع شدند و گفتند: شانزده هزار دینار از وجوهات متعلق به امام علیه السلام نزد ما جمع شده است و خواهشمندیم که آنها را با خودت ببر و به کسی که باید بدهی بده! گفتم: دوستان شوخی نیست. دوره، دوره حیرت است و من دری را نمی شناسم. گفتند: ما به خاطر اعتمادی که به دینداری تو داریم، تو را برای این کار انتخاب کرده ایم. این اموال را به دست صاحب الزمان علیه السلام برسان.

آن مال زیاد را در کیسه های فراوانی که نام صاحبانشان روی آنها نوشته شده بود، به همراه من فرستادند. وقتی که وارد منطقه قرمیسین شدم، احمد بن حسن در آنجا مقیم بود. زمانی که مرا دید خیلی خوشحال شد و هزار دینار در کیسه و بقچه هایی از لباس های رنگین که محکم بسته شده بود، به من داد و گفت که آنها را تنها دست حضرت حجت بده. کیسه پول و بقچه ها را گرفتم و به راه افتادم.

زمانی که وارد بغداد شدم، تمام توجه و همتم به آن بود که نایب امام علیه السلام را پیدا کنم. برخی گفتند که در این منطقه مردی است به نام باقلانی که مدعی نیابت است. پیش او رفتم. او پیرمردی با وقار و هیبت بود. جلال و شکوه آشکار و اسب عربی و نوکران فراوانی داشت. مردم نیز دور او را گرفته بودند و با هم صحبت می کردند. وارد شده و سلام کردم. او برایم جا باز کرد و نزدیک خود نشاند و از دیدنم خوشحال شد و رفتار خوبی با من داشت. آنقدر نشستم تا اکثر افراد حاضر رفتند. از دین من پرسید. به او گفتم که من از اهل دینور هستم و مقداری پول همراه خود آورده ام تا به نایب امام علیه السلام بدهم. گفت: این پول ها را پیش من بیاور. گفتم: دلیلی می خواهم که ثابت کند که تو نایب امام علیه السلام هستی. گفت: پس فردا بیا. رفتم و فردا آمدم اما چیزی ارائه نکرد. روز سوم نیز آمدم، باز هم چیزی ندیدم.

پیش یکی دیگر از این مدعیان به نام اسحاق احمر رفتم. او جوانی نظیف بود. منزلش بزرگ تر از منزل باقلانی بود و اسب و لباس و تجملاتش پنهانی تر و نوکرانش بیشتر از باقلانی بود. مردمانی دور او را گرفته بودند که تعدادشان بیش از مجلس باقلانی بود. داخل شدم و سلام کردم. جا داد و نزدیک خود نشاند. صبر کردم تا مجلس آرام شد. از مشکلم پرسید. همان حرفی را که به باقلانی زده بودم، به او گفتم. سه روز هم پیش او رفتم اما دلیلی نیافتم. تا اینکه پیش ابی جعفر محمد بن عثمان عمری رفتم. او پیرمردی متواضع بود که پیراهنی سفید بر تن داشت که معمولاً از زیر سایر لباس ها پوشیده می شود. او در خانه ای کوچک و بر روی فرش پشمی نشسته بود. نوکری نداشت و از تجملات و اسب، خبر نبود. همان چیزهایی که در نزد دیگران بسیار بود.

سلام کردم. جوابش را داد و مرا نزدیک خود نشاند و با صمیمیت رفتار کرد. سپس از حال و روزم سؤال کرد. گفتم: من از منطقه کوهستانی دینور آمده ام و جوهاتی را با خود آورده ام. گفت: اگر می خواهی این جوهات به دست صاحب اصلیش برسد، باید به سامرا بروی و در آنجا خانه فرزند امام رضا علیه السلام را و فلان وکیل را پیدا کنی. خانه امام محمد تقی علیه السلام آباد است. تو در آنجا به دلخواهت خواهی رسید.

به سوی سامرا حرکت کردم. در سامرا به خانه امام محمد تقی علیه السلام رفتم و از فلان وکیل پرسیدم. دربان گفت که ایشان در خانه مشغول هستند، الآن می آیند. من هم دم در نشستم و منتظر آمدنشان شدم. بعد از لحظاتی آمد. بلند شدم و سلام کردم. دستم را گرفت و داخل خانه برد. از حال و روزم و دلیل آمدنم سؤال کرد. من هم طبق معمول ماجرا را تعریف کردم. سفره غذا را باز کرد و گفت بفرمایید و غذا بخورید. راه، شما را خسته کرده است. بنابراین نیاز به استراحت دارید. فعلاً تا اولین نماز مقداری وقت هست. من چیزی را که دنبالش هستی،

برایت خواهم آورد. او رفت و من غذا خوردم و خوابیدم. وقت نماز بود که از خواب بیدار شدم و نمازم را خواندم و بعد از آن به حوضچه آبی که در اطراف بود، رفتم و غسل کردم و مقداری سرخالتر شدم و دوباره به خانه آمدم. آنجا بودم تا اینکه یک چهارم از شب سپری شد و او آمد و همراهشان نامه ای بود که چنین نوشته شده بود:

احمد بن محمد دینوری به همراه شانزده هزار دینار پول از راه رسید. این مبالغ در فلان تعداد کیسه که متعلق به فلانی ها است، قرار دارد.

همین طور ادامه داده بود. تا اینکه همه کیسه ها را با نام صاحبانشان شمرده بود در نهایت نوشته بود: کیسه فلانی پسر فلانی ذراع، حاوی شانزده دینار است.

در آغاز شیطان مرا وسوسه کرد تا نپذیرم. اما با خود گفتم: سرور من، آنها را بهتر از من می شناسد. مدام آنها را خواندم. ایشان تک تک کیسه ها را با نام صاحبانشان نوشته بود. تا اینکه کیسه ها به پایان رسید. در ادامه نوشته بودند. همین طور از قرمیسین و از طرف احمد بن حسن مادرانی برادر صواف، کیسه ای آمده است که هزار دینار است و فلان تعداد لباس آورده است. که از جمله آنها فلان لباس با فلان رنگ است. تا اینکه همه لباس ها را با خصوصیاتشان آورده بود.

خدا را به خاطر لطفی که در حقم کرد و باعث شد تا شک از دلم خارج شود، حمد و ستایش کردم. در پایان امام دستور داده بودند که وجوهات را به همان کسی که محمد بن عثمان امر کرده بود، تحویل بدهم. به بغداد برگشتم و نزد محمد بن عثمان رفتم. کل رفت و آمد من به سامرا سه روز طول کشید. وقتی که چشم محمد بن عثمان به من افتاد گفت: چرا به سامرا نرفتی؟ عرض کردم. اتفاقا از سامرا می آیم. داشتیم با او صحبت می کردم که نامه ای از امام زمان علیه السلام به دستش رسید. که در آن بعد از شرح ماجرا، دستور داده شده بود که همه این

اموال به ابی جعفر محمد بن احمد بن جعفر قطان قمی تحویل داده شود. عمری بلند شد و لباسش را پوشید و گفت: همه آنچه را که به همراه داری به منزل محمد بن احمد بیاور. من نیز تمام و جواهرات و لباس ها را به منزل قطان بردم و به او دادم. برای انجام اعمال حج به راه افتادم. زمانی که به دینور برگشتم مردم به استقبال آمدند. من نیز نامه ای را که وکیل امام علیه السلام برایم آورده بود، برایشان خواندم. وقتی که ذراع اسم خودش را و مقدار پولی را که فرستاده بود، شنید غش کرد و افتاد. با هزار جور دارو و درمان او را بیدار کردیم. وقتی که بیدار شد، به سجده شکر افتاد و گفت: حمد و سپاس خدایی را که ما را هدایت کرد. الآن متوجه شدم که زمین خالی از حجت نخواهد بود. آن کیسه را ذراع، پنهانی به من داده بود و کسی غیر از خدا از آن خبر نداشت.

از دینور خارج شدم و در راه ابا حسن مادرائی را دیدم و او را نیز در جریان گذاشتم و نامه را برایش خواندم. گفت: سبحان الله، اگر در چیزی شک کنم در اینکه خدا زمین را بدون حجت رها نمی کند، شک نخواهم کرد.

او گفت: حکایتی را برایت نقل می کنم. زمانی که اذکوتکین با یزید بن عبدالله در منطقه شهرزور جنگید، بر شهرهای او غلبه یافت و خزائنش را به دست آورد. مردی پیش من آمد و گفت: یزید بن عبدالله فلان اسب و شمشیر را برای مولایمان امام زمان علیه السلام کنار گذاشته بود. من مسئول خزانه بودم. خزانه یزید را به تدریج نزد اذکوتکین می بردیم. تا حد امکان من تلاش می کردم که این دو را نبرند. تا اینکه غیر از آن دو چیزی در خزانه باقی نماند. من هم تلاش می کردم که آنها را برای حضرت نگه دارم. اما وقتی که با اصرار اذکوتکین مواجه شدم، چاره ای غیر از تسلیم آنها ندیدم. در پیش خودم اسب و شمشیر را هزار دینار فرض کردم و از مال خودم آنها را خارج کردم و به خزانه دار دادم تا در جایی نگه دارد و حتی در صورت احتیاج نیز آنها را به من ندهد. بعد از آن اسب و شمشیر را فرستادم.

تا اینکه روزی مشغول رسیدگی به امور خزانه بودم و امر و نهی می کردم. ابوالحسن اسدی پیش من آمد. البته او گاه و بی گاه پیش من می آمد و اگر کاری از دستم بر می آمد برایش انجام می دادم. وقتی که دیدم نمی رود و من هم خیلی خسته بودم. گفتم: اگر مشکلی هست بفرمایید؟ گفت: من مکان خلوتی می خواهم تا چیزی را به تو نشان دهم! به خازن گفتم که محلی از خزانه را برای ما آماده کند. اسدی نامه ای کوچک را به من نشان داد که از طرف مولایمان بود. در آن نوشته بود: ای احمد بن حسن هزار دیناری که به جای اسب و شمشیر کنار گذاشته ای به ابی الحسن اسدی بده! از شوق به خاطر توجه امام علیه السلام به سجده افتادم و دانستم که او حجت خداست؛ زیرا کسی غیر از خودم از این ماجرا خبر نداشت. به همین جهت نیز از سر شوق، سه هزار دینار دیگر به آن اضافه کردم و به اسدی دادم.

معجزه: 18 بزودی پسر دار خواهی شد!

بزودی پسر دار خواهی شد! (1)

حمیری نقل می کند که مردی از اهل ربض از امام درخواست می کند تا درباره سالم به دنیا آمدن بچه اش، دعا کند. امام علیه السلام قبل از اینکه چهار ماهگی کودک تمام شود، درباره او می فرماید:

به زودی پسر دار می شوی!

و همان طور که امام فرموده بود، پسر بچه ای سالم به دنیا آمد.

ص: 364

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 306 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ فرج المهموم / ص 247.

معجزه: 19 دو ماه قبل از مرگش

دو ماه قبل از مرگش (1)

سیاری نقل می کند که علی بن محمد سمري رحمه الله نامه ای نوشت و طی آن از آن حضرت کفنی خواست.

جواب آمد که: تو در سال هشتم به آن نیاز پیدا می کنی.

او نیز در همان وقتی که امام علیه السلام تعیین کرده بود، وفات کرد و ایشان دو ماه قبل از وفاتشان، کفنی را برایشان فرستادند.

معجزه: 20 در حلوان مرد!

در حلوان مرد! (2)

احمد بن اسحاق نامه ای به امام علیه السلام نوشت و از ایشان برای حج کردن، اجازه خواست.

امام علیه السلام اجازه داد و کفنی برایشان فرستاد.

احمد بن اسحاق گفت: امام علیه السلام خبر مرگم را به خودم داد. به همین خاطر از حج منصرف شد و در حلوان وفات کرد.

ص: 365

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 306 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الغيبة للطوسي / ص 297.

2- . رجال الكشي / ص 557 / ما روی فی أحمد بن إسحاق القمي؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 306 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

معجزه: 21 به جای آن، فرزند دیگری به تو داده خواهد شد!

به جای آن، فرزند دیگری به تو داده خواهد شد! (1)

یکی از اصحاب نقل می کند که بچه دار شدم. برای امام نامه نوشتم و از ایشان اجازه خواستم تا او را در روز هفتم شستشو بدهم.

جواب آمد: تطهیر نکن.

بچه در روز هفتم یا هشتم مرد.

بعد از آن خبر مرگ فرزندم را برای ایشان نوشتم.

جواب آمد: به جای آن فرزند دیگری عنایت خواهد شد. نام اولی را احمد و بعد از آن را جعفر بگذار.

بچه ها همان طور که امام علیه السلام فرموده بود، به دنیا آمدند.

معجزه: 22 به زودی به آن دو نیاز پیدا می کنی!

به زودی به آن دو نیاز پیدا می کنی! (2)

سعد بن عبدالله نقل می کند که حسن بن نصر و اباصدام و عده ای دیگر بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام درباره اموالی که در دست وکلای امام علیه السلام بود، با هم بحث و گفتگو کردند. از این رو قصد داشتند در این باره بررسی هایی را انجام دهند.

حسن بن نصر پیش اباصدام آمد و گفت: من می خواهم به حج بروم. اباصدام گفت: بگذار برای سال بعد. گفت: من از رسیدن مرگم می ترسم و باید همین سال

ص: 366

1- . الإرشاد / ج 2 / ص 364 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 308 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

2- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 308 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الکافی / ج 1 / ص 517 / باب مولد الصاحب علیه السلام.

بروم. احمد بن یعلی را وصی خود قرار داد و وجوهاتی را که نزدش جمع شده بود، به او سپرد و تأکید کرد که بعد از ظهور امام، آنها را به خودش بدهد. (1)

حسن نقل می کند که وقتی به بغداد رسیدم، منزلی را کرایه کردم و در آنجا ساکن شدم. برخی از وکلای امام علیه السلام هر کدام مقداری لباس و درهم و دینار آوردند و پیش من گذاشتند. گفتم: این ها چیست و چرا این کارها را انجام می دهید؟ گفتند: بزودی می فهمی! آنقدر آوردند تا خانه پر شد. تا اینکه در نهایت احمد بن اسحاق با همه آنچه که داشت، آمد و همه را به من داد و رفت. از این اقدام وکلا متعجب شدم و به فکر رفتم.

تا اینکه نامه ای از امام علیه السلام رسید که وقتی فلان مقدار از روز سپری شد، هر آنچه را که داری بیاور.

همه را برداشتم و راهی سامرا شدم. در راه دزدانی بودند که با شصت مرد، جلوی مردم را می بستند. من به طرز معجزه آسایی از دستشان نجات پیدا کردم و به عسکر رسیدم. نامه ای به من رسید که هر چه همراه داری بیاور. همه آنها را در زنبیل باربران، گذاشتم. وقتی که خانه ایشان رسیدم. مرد سیاهی را دیدم که ایستاده بود. گفت: تو حسن بن نصر هستی؟ گفتم: بله. گفت: داخل شو. وارد خانه شدم و زنبیل های باربران را خالی کردم. در گوشه ای از خانه مقدار زیادی نان وجود داشت. در مقابل به هر یک از آنها دو گرده نان دادند و همگی را به راه انداختند.

ناگهان متوجه اتاقی شدم که پرده ای داشت. از آنجا مرا صدا زدند که:

ای حسن بن نصر خدا را ثنا گو که بر تو عنایت کرد و شک نکن؛ زیرا شیطان دوست دارد که تو دچار تردید باشی.

بعد از آن دو تا کفن به من داد و گفت: این ها را بگیر؛ زیرا به زودی به آنها احتیاج پیدا می کنی! آنها را گرفتم و خارج شدم.

ص: 367

1- . زیرا به وکلای امام علیه السلام اعتماد نداشت.

سعد نقل می کند که حسن بن نصر از حج برگشت و در ماه رمضان وفات کرد و با پارچه هایی که امام علیه السلام داده بود، کفن شد.

معجزه: 23 از بقیه قطع شد!

از بقیه قطع شد! (1)

مدائنی نقل می کند که گروهی سادات طالبی (2)

که از اهل مدینه بودند، به وجود مبارک امام عسکری علیه السلام اعتقاد داشتند. از این رو امام علیه السلام نیز نامه هایی را در زمان معینی، برایشان می فرستاد و وظایفشان را توضیح می داد.

بعد از وفات امام عسکری، عدّه ای از آنها از اعتقاد به فرزند امام علیه السلام برگشتند. در نتیجه نامه های امام زمان علیه السلام تنها برای کسانی که معتقد بودند، ادامه یافت ولی از گروه دیگر قطع شد و اسمی از آنها نیامد.

سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.

معجزه: 24 به حمد الله باقی ماند!

به حمد الله باقی ماند! (3)

قاسم بن علاء وکیل امام علیه السلام در آذربایجان نقل می کند که چند بار بچه دار شدم، بعد از تولد همه آنها برای امام علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان خواستم تا آنها را

ص: 368

-
- 1- . الکافی ج 1 / ص 518 باب مولد الصحاب علیه السلام؛ بحار الأنوار ج 51 / ص 309 باب 15- ما ظهر من معجزاته.
 - 2- . فرزندان طالب، فرزند بزرگ جناب ابوطالب می باشند. همان طور که فرزندان عباس را عباسی می نامند. فرزندان طالب را نیز طالبی می نامند.
 - 3- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 309 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

دعا کنند. اما امام علیه السلام در هیچ کدام از آنها، دعایی برایم ننوشتند.

اما زمانی که فرزندم حسن به دنیا آمد، نامه ای نوشتم و از ایشان درخواست کردم تا دعا کنند. امام علیه السلام قبول کردند و حسن نیز مانند الحمد لله.

معجزه: 25 قرمطی شده بود

قرمطی شده بود(1)

حسن بن فضل نقل می کند که پدرم برای امام علیه السلام نامه نوشت و بعد از مدتی جوابش نیامد. من نامه نوشتم و جوابم آمد. اما وقتی که یکی از فقهای دیگر نامه نوشت، جوابش نیامد. بررسی کردیم، دیدیم که دلیل بی جواب ماندن نامه او، این است که وی تغییر مذهب داده و قرمطی(2)

شده است.

معجزه: 26 هدیه امام را برگرداندم!

هدیه امام را برگرداندم!(3)

همین طور او نقل می کند که ائمه عراق را زیارت کردم و وارد طوس شدم و نیت کردم که از آنجا خارج نشوم تا تکلیفم روشن و نیازهایم برآورده شود. حتی اگر نیازمند شوم و صدقه بگیرم، باز هم خارج نشوم. با این حال در طول مدتی که در

ص: 369

-
- 1- بحار الأنوار / ج 51 / ص 309 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الکافی / ج 1 / ص 520 / باب مولد الصاحب علیه السلام.
 - 2- قرمط در لغت به معنای نزدیک شدن دو چیز است، از آنجا که شیعه در اقلیت بوده است کسانی را که از تشیع بر می گشتند و به عموم افراد جامعه نزدیک می شدند، قرمطی می گفتند. البته ممکن است به معنای خوارج نیز باشد.
 - 3- بحار الأنوار / ج 51 / ص 309 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الکافی / ج 1 / ص 520 / باب مولد الصاحب علیه السلام.

آنجا بودم از ماندگاری دلتنگ می شدم و می ترسیدم که حج را از دست بدهم. تا اینکه روزی پیش محمد بن احمد رفتم و از او تقاضا کردم تا تکلیف مرا روشن کند. گفت: به فلان مسجد برو. در آنجا مردی با تو ملاقات خواهد کرد. من هم رفتم. مردی وارد شد و با تبسم گفت: ناراحت نباش. به زودی حج خواهی کرد و با سلامتی به پیش خانواده ات برمی گردی. دلم آرام شد و با خودم گفتم: این از مصادیق روشن شدن مقصود من است و الحمدلله

بعد از آن وارد عسکر شدم. کیسه ای از دینار به همراه لباسی، دستم رسید. ناراحت شدم و با خودم گفتم: جایگاه من در میان امام علیه السلام همین مقدار است!⁽¹⁾

حماقت کردم و آن را پس دادم و نامه ای نوشتم. کسی که کیسه را از من گرفت، چیزی درباره آن مبلغ نگفت.

بعد از پس دادن کیسه ای که امام علیه السلام فرستاده بود، نادم و پشیمان شدم و با خود گفتم: با این کارم کافر شدم. نامه ای نوشتم و از ایشان عذرخواهی کردم و استغفار نمودم و خدمت امام علیه السلام فرستادم. بلند شدم. در حالی که دستهایم را به هم می مالیدم، با خود گفتم: اگر دینارها دوباره برگردانده شود، نه باز می کنم و نه خرج می کنم. بلکه پیش پدرم می برم. او بهتر می داند که چه باید بکند.

نامه از امام به پیک رسیده بود. امام او را سرزنش کرده بود که تو باید به او می گفتی که آن کیسه، صدقه نبود. بلکه ما از این هدایا برای شیعیانمان می فرستیم. گاهی هم آنها جهت تبرک خودشان از ما می خواهند.

نامه ای هم برای من فرستادند و فرمودند: اشتباه کردی که هدیه ما را برگرداندی. زمانی که استغفار کردی، خدا بخشید. اما اگر نیت کرده ای که به آن دست نزنی، ما آن را از گردن تو برمی داریم و لازم نیست به قصد قبل ات عمل کنی. اما لباس که در هر حال برای احرام بستن لازم است.

ص: 370

1- . او گمان کرده بود که امام علیه السلام برای او صدقه فرستاده است، به همین خاطر ناراحت شده بود.

همین طور درباره دو مسأله برای امام علیه السلام نامه نوشتم. خواستم برای مسأله دیگری هم نامه بنویسم. اما از ترس اینکه امام علیه السلام ناراحت شوند، نوشتم. امام در جواب خود، نه تنها از دو مسأله قبلی جواب دادند، بلکه جواب مسأله سومی را که نفرستاده بودم، نوشته بودند. الحمدلله

معجزه: 27 او با تو همراه خواهد شد!

او با تو همراه خواهد شد!⁽¹⁾

همین طور نقل می کند که در نیشاپور با جعفر بن ابراهیم نیشاپوری توافق کردیم که در مسافرت، من همراه او باشم. زمانی که وارد بغداد شدیم، نظرم برگشت و او را تنها گذاشتم و دنبال پیدا کردن همراه دیگری بودم. با ابن و جناء مواجه شدم و از او خواستم تا منزلی را برایم کرایه دهد. در آغاز احساس کردم که دوست ندارد، کرایه بدهد. اما وقتی که صحبت کرد، گفت: اتفاقاً من هم به دنبال تو بودم؛ زیرا به من گفته شده بود که فلانی با تو همراهی خواهد کرد. از این رو با او خوشرفتاری کن و برایش همسفری پیدا کن و خانه ای را به او کرایه بده!

معجزه: 28 از هیچ کس وجوهات شرعی نگیرید!

از هیچ کس وجوهات شرعی نگیرید!⁽²⁾

حسین بن حسن علوی نقل می کند که مردی از ندیمان و نزدیکان روزحسینی به همراه یکی دیگر به او گفتند که مهدی علیه السلام وکلای فراوانی در مناطق مختلف نصب

ص: 371

1- . مدرک پیشین.

2- . بحارالأنوار ج 51 / ص 310 باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الکافی ج 1 / ص 525 باب مولدالصاحب علیه السلام.

کرده است تا اموال مردم را برای او جمع کنند. در ضمن، نام تمام وکلا را به او دادند. او نیز این خبر را به عبیدالله بن سلیمان وزیر، ابلاغ کرد. وزیر تصمیم گرفت که همه آنها را دستگیر کند. سلطان به او گفت: تعدادی جاسوس را به صورت افرادی ناشناس و همراه مقداری پول نزد این افراد بفرستید. هر کدام که آن مبالغ را قبول کرد، او را دستگیر کنید.

امام علیه السلام به همه وکلای خود نامه نوشتند که از هیچ کس وجوهات نگیرید و ارتباط با من را به کلی انکار کنید.

در پی دستور سلطان، یکی از جاسوسان، پیش محمد بن احمد آمد و در خلوت به او گفت: من وجوهاتی را خدمتتان آورده ام، تا آنها را خدمت امام علیه السلام بفرستید. محمد طبق دستور امام علیه السلام به او گفت: تو اشتباه آمده ای؛ زیرا من اصلاً در جریان این مسائل نیستم. آن مرد خواهش می کرد و محمد انکار می نمود.

خلاصه اینکه آنها جاسوس ها را فرستادند و وکلا همگی از پذیرش وجوهات، خودداری کردند.

معجزه: 29 به نامش صادر شد!

به نامش صادر شد! (1)

نصر بن صباح نقل می کند که مردی از اهالی بلخ نامه ای خدمت امام علیه السلام نوشت و برای امتحان امام، نام خود را تغییر داد و به حاجز رحمه الله سپرد تا به دست امام برساند. جواب امام علیه السلام، همراه دعا به نام واقعی و کنیه اش صادر شد!

ص: 372

1- . دلائل الإمامه / ص 287 / معرفة شیوخ الطائفة؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 488- باب ذکر التوقعات؛ بحار الأنوار / ص 327 / ج 51 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

معجزه: 30 هفتصد دینار را بفرست!

هفتصد دینار را بفرست! (1)

احمد بن حسن نقل می کند که وارد منطقه کوهستانی دینور شدم. در آن زمان معتقد به امامت نبودم. البته اجمالاً ایشان را دوست داشتم. تا اینکه یزید بن عبدالله

وفات کرد. او در بیماری خود به من وصیت کرد که «شهری» (2)

اسبم و شمشیر

و کمربندم را به مولایم برسان.

زمانی که اذکوتکین بر شهرها مسلط شد خزانه یزید را به دست آورد. وقتی که من دیدم نمی توانم اسب و بقیه چیزهایی را که یزید وصیت کرده بود، از اذکوتکین حفظ کنم مجبور شدم آنها را به او بدهم. در عوض، ته دلم هفتصد

دینار در عوض آنها کنار گذاشتم.

بعد از مدتی نامه ای از عراق به دستم رسید:

هفتصد دیناری را که در عوض اسب و شمشیر و کمربند، نزد توست، بفرست. (3)

معجزه: 31 قبرهای قریش را زیارت نکنید!

قبرهای قریش را زیارت نکنید! (4)

علی بن محمد نقل می کند که نامه از طرف حضرت صادر شد که طی آن از

ص: 373

1- . بحار الأنوار ج 51 / ص 311 باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الکافی ج 1 / ص 522 باب مولد الصاحب علیه السلام.

2- . نوعی از اسب است.

3- . لازم به ذکر است که این حکایت مفصلاً در توقیع شماره 11 آمده است. اما به جهت اختلافاتی که با آن داشت، در اینجا نیز ذکر شد.

4- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 312 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الغیبه للطوسی / ص 281؛ الکافی / ج 1 / ص 525 / باب مولد الصاحب علیه السلام.

زیارت قبور قریش و حَیر، نهی شدیم. بعد از چند ماه وزیر، باقطنی را خواست و به او گفت: به شیعیان بنی فرات و برسین اطلاع بده که قبور قریش را زیارت نکنند؛ زیرا خلیفه امر کرده است که هر کسی از این قبرستان زیارت کند، گرفته شود.

معجزه: 32 نوشته شده بود، محمد!

نوشته شده بود، محمد! (1)

علی بن احمد رازی نقل می کند که یکی از برادران اهل ری بعد از وفات امام عسکری علیه السلام با شک و تردید از ری خارج شده بود. در مسجد کوفه درباره جانشین امام عسکری علیه السلام به فکر فرو رفته بود و سنگریزه های مسجد را با دستش این طرف و آن طرف می کرد. (2)

ناگهان با سنگریزه ای مواجه شده بود که بر روی آن نوشته بود: محمد. نگاه که کرده بود دیده بود که آن سنگ همان طور خلق شده است. نه اینکه روی آن حک شده باشد.

معجزه: 33 از چیزهایی که امانت ما است، باقی مانده است!

از چیزهایی که امانت ما است، باقی مانده است! (3)

ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری رحمه الله نقل می کند که از قم و حوالی آن،

ص: 374

1- . بحار الأنوار / ص 312 / ج 5 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته.

2- . در قدیم الایام، مساجد فاقد فرش و سایر وسائل رفاهی بودند. از این رو مردم روی سنگریزه هایی که در کف مسجد ریخته می شد، می نشستند.

3- . بحار الأنوار / ص 316 / ج 51 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ الغیبه للطوسی / ص 294.

مقداری وجوهات پیش پدرم ابوجعفر محمد بن عثمان رحمه الله آوردند. تا خدمت امام علیه السلام برساند. زمانی که فرستاده ابوجعفر رحمه الله به بغداد رسید. پیش او آمد و وجوهاتی را که قمی ها فرستاده بودند، به دست او رساند و از او خداحافظی کرد تا برگردد.

ابوجعفر رحمه الله او را صدا زد که بعضی از چیزهایی را که به امانت سپرده شده، باقی مانده است. کجا هستند؟ مرد گفت: سرورم چیزی باقی نمانده است. هر چه که بود، تقدیم کردم. گفت: بله ولی باز هم چیزی باقی مانده است. برگرد و خوب بررسی کن و چیزهایی را که در قم به تو سپرده بودند، به یاد بیاور.

مرد برگشت و چند روز مدام فکر و بررسی کرد اما چیزی نیافت. حتی کسانی که همراه او بودند، متوجه چیزی نشده بودند. دوباره پیش ابوجعفر رحمه الله برگشت و عرض کرد: هر چه که بود، خدمتان تقدیم کردم. گفت: گفته شده است که فلانی، دو لباس سردانی به تو داده است. چه اتفاقی برایشان افتاده است؟ مرد گفت: بله همین طور است، سرورم. من آنها را از یاد برده بودم و الآن هم نمی دانم که آنها را چه کسی برده است. مرد رفت و هر چیزی را که به همراه داشت، بررسی کرد و از همه

کسانی که برای او وسایلی را حمل کرده بودند، سؤال کرد، اما خبری نشد.

دوباره پیش ابوجعفر رحمه الله آمد و ماجرا را برایش شرح داد. فرمود: به خانه فلانی پنبه فروش برو. همان کسی که دو کیسه پنبه برایش آوردی و در محل پنبه ها گذاشتی. یکی از آنها که رویش فلان عبارت نوشته شده است، را باز کن. آن دو پارچه در گوشه آن کیسه هستند. مرد که مبهوت و متحیر شده بود با عجله به همان آدرس رفت و کیسه مورد نظر را باز کرد و پارچه ها را در گوشه کیسه پیدا کرد و خدمت ابوجعفر آورد و گفت: وقتی که وسایل را بار می کردم پارچه ها روی دستم ماندند. جایی بهتر از گوشه کیسه برایشان پیدا نکردم. (1)

ص: 375

1- . کرامات نواب امام علیه السلام به خود آن حضرت نسبت داده می شود؛ زیرا در موارد متعددی اصحاب خود فرموده اند که امام علیه السلام اتفاقاتی را که برایمان می افتد، قبلاً به ما می فرمایند. بنابراین امام علیه السلام قبلاً ایشان را در جریان این حکایت و گم شدن پارچه ها و محل پیدا کردن آن قرار داده اند.

مرد شگفت زده که ابوجعفر رحمه الله را نمی شناخت. با تعجب حکایت خود را همه جا نقل می کرد. کاری که غیر از پیامبر و امام از انجام آن عاجزند. در آن زمان که زمان خلافت معتضد عباسی بود، تقیه شدید بود و از شمشیرش خون می ریخت. از این رو وکلا اگر می خواستند، چیزی را به ابوجعفر برسانند، آن را به شخص مطمئنی می سپردند و می گفتند فلان جا برو و به کسی که در آنجا هست، تحویل بده. کاری که بقیه تجار هم انجام می دادند. از این رو حتی نوشته و نامه ای هم به او نمی دادند؛ زیرا ممکن بود، به دست حکومتی ها بیفتد و مشکلاتی را درست کند.

معجزه: 34 یک ماه قبل از وفاتش!

یک ماه قبل از وفاتش! (1)

محمد بن زیاد مصیری نقل می کند که طی نامه ای از حضرت بقیه الله کفنی خواستم تا با آن متبرک شوم.

جواب آمد:

تو در سال دویست و هشتاد و یک به آن نیاز پیدا می کنی.

مصیری در همان تاریخ که مشخص شده بود، وفات کرد و کفن درست یک ماه قبل از وفات برایش ارسال شد.

ص: 376

1- . الغیبه للطوسی / ص 297؛ بحار الأنوار / ص 317 / ج 51 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

معجزه: 35 و در دستش خون قربانی بود!

و در دستش خون قربانی بود! (1)

ابن ابی سوره نقل می کند که در عصر روز عرفه توفیق زیارت امام حسین علیه السلام را پیدا کردم. از حرم خارج شدم و به راه افتادم. وقتی که به بند آب رسیدم، نشستم تا کمی استراحت کنم. بلند شدم که بروم. متوجه مردی در وسط راه شدم. به من گفت: آیا همراهی داری؟ گفتم: نه خیر. با هم به راه افتادیم. گفتگو کردیم. در خلال آن، از حال و روز من سؤال کرد. عرض کردم: روزگرم تنگ است و چیزی به همراه ندارم. به من نگاه کرد و گفت: وقتی که وارد کوفه شدی به در خانه ابوطاهر رازی برو و در را بزن. او در حالی که دستانش آلوده به خون قربانی است، در را باز می کند. به او بگو: به تو گفته شده است که کیسه دینار را که در پای تخت قرار دارد، به من بدهی. از این مسأله تعجب کردم. از من جدا شد و به راه افتاد. ندانستم که به کجا می رود.

داخل کوفه شدم و به خانه ابوطاهر رازی (2)

رفتم. در را زدم. خارج شد. دیدم که دستهایش به خون قربانی آلوده است. گفتم: به شما گفته شده است که کیسه دیناری را که در پای تخت قرار دارد، به من بدهید. گفت: به روی چشم الآن می آورم. وارد خانه شد و کیسه دینار را آورد. من هم گرفتم و به راه افتادم.

معجزه: 36 خداوند رابطه زن و شوهر را درست می کند.

خداوند رابطه زن و شوهر را درست می کند. (3)

ابی غالب رازی نقل می کند که من و یکی از دوستانم وارد کوفه شدیم. در حالی که

ص: 377

-
- 1- . الغیبه للطوسی / ص 298؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 318 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.
 - 2- . از وکلای امام علیه السلام بوده است.
 - 3- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 320 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الغیبه للطوسی / ص 302.

یکی از پاهای من می لنگید. ایام، ایام شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (ره) بود. زمانی که او از شدت تقیه خود را مخفی می کرد و ابوجعفر محمد بن علی معروف به شلمغانی را وکیل خود کرده بود. شلمغانی در آن زمان آدم درستی بود و سخن کفرآمیزی از او شنیده نشده بود. به همین جهت مردم پیش او می رفتند و با او دیدار می کردند؛ زیرا او از نزدیکان حسین بن روح رحمه الله و واسطه میان مردم و او بود.

دوستم به من گفت: دوست داری با ابوجعفر دیدار کنی و سخنی بگویی؟ زیرا امروز او از طرف نایب امام، برای رسیدگی به مسائل نصب شده است. می خواهم از او بخواهم که در طی نامه ای از حضرت بخواهد که برایم دعا کند. قبول کردم. نزد او رفتیم و دیدیم که عده ای از شیعیان پیش او هستند. سلام کردیم و نشستیم. شلمغانی به دوستم نگاه کرد و گفت: این جوان کیست؟ گفت: او از آل زراره است! به من نگاه کرد و گفت: از آل کدام زراره هستید؟ گفتم: سرورم من از خاندان بکیر بن اعین، برادر زراره بن اعین هستم. گفت: به به، شما از اهل بیتی هستید که نزد ائمه صاحب جلال‌تند.

دوستم به او گفت: سرورم می خواستم برای حضرت نامه ای بنویسید تا برایم دعا کند. گفت: چشم. وقتی که این را شنیدم با خود گفتم من هم از ایشان دعا بخواهم. تصمیم گرفتم چیزی را از ایشان بخواهم که به احدی نگفته بودم؛ زیرا زرم ام ابی عباس، سر هر چیزی با من دعوا می کرد. از سوی دیگر برایم قابل احترام بود. از امام می خواهم که برای مسأله مهمی که برایم پیش آمده است، دعا کند و نام مشکل را نمی نویسم.

عرض کردم: خدا به سرورمان طول عمر بدهد. من نیز حاجتی داشتم. گفت: چسیت؟ گفتم: دعا برای گرفتاری خاصی که مرا به مشکل انداخته است. کاغذی را که مطالب را در آن می نوشت، برداشت و نوشت: رازی درخواست دعا برای مشکل مهمی دارد. کاغذ را پیچید. ما نیز بلند شدیم و برگشتیم.

بعد از مدتی دوستم به من گفت: نمی خواهی دنبال خواسته هایمان برویم؟ نزد ابو جعفر رفتیم و نشستیم. وقتی که نشستیم، کاغذی را خارج کرد و در آن نوشته بود: رازی و حال زوج و زوجه رو برآورد خواهد شد.

باور آن برایم مشکل بود. بلند شدیم و برگشتیم. دوستم پرسید: آیا جواب نامه ات آمد؟ گفتم: خیلی عجیب تر از آن! گفت: عجیب تر از چه چیزی؟ گفتم: سؤالی که من پرسیده بودم، سزای بود که تنها خدا و من از آن با خبر بودیم. امام از آن مسأله به من خبر داد! گفت: آیا در مورد امام علیه السلام شک داری؟ بگو بینم قضیه از چه قرار است؟ وقتی که به او هم گفتم شگفت زده شد.

بالاخره وارد کوفه شدیم و به منزل رفتیم. ام ابی عباس از دست من عصبانی بود و به خانه پدرش رفته بود. بعد از آمدنم، به خانه برگشت و از من عذر خواهی کرد. هیچ وقت از سختم تخلف نکرد تا اینکه مرگ میان ما جدایی انداخت.

معجزه: 37 خداوند رابطه زن و شوهر را اصلاح خواهد کرد!

خداوند رابطه زن و شوهر را اصلاح خواهد کرد! (1)

ابی غالب احمد بن محمد بن سلیمان رازی نقل می کند که با زنی ازدواج کردم.

او اولین زنی بود که با او ازدواج می کردم. در آن زمان کمتر از بیست سال داشتم. در خانه پدرش با او نزدیکی کردم. او چند سال در خانه پدرش ماند. من هر چه تلاش کردم تا همسرم را به خانه خودم بیاورم، اجازه ندادند. در این مدت از من حامله شد و دختری را به دنیا آورد. بعد از مدتی دخترم مرد. من در ولادت و وفاتش حضور نداشتم. حتی او را برای یک لحظه ندیدم. همه این ها به خاطر

ص: 379

1- . بحار الأنوار / ص 322 / ج 51 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الغیبه للطوسی / ص 303.

اختلافات میان من و خانواده همسر بود. بالاخره با هم قرار گذاشتیم که آنها اجازه بدهند، همسر را بیاورم. وقتی که وارد خانه شدم تا زخم را ببرم، اجازه ندادند و گفتند که همسر باید در خانه آنها حامله شود. بعد از مدتی طبق قرار خواستم همسر را به خانه خودم بیاورم، باز هم ممانعت کردند و اختلافات از سر گرفته شد. همسر دختری را در غیاب من به دنیا آورد. چند سال در همین وضعیت ماندیم.

وارد بغداد شدم، در آن وقت وکیل امام در بغداد، ابوجعفر محمد بن احمد بود. او برای من مانند عمویا پدر بود. از بدبختی خودم و اختلافاتی که میان من و همسر و خانواده او واقع شده بود، گله کردم. فرمود: نامه ای بنویس و درخواست دعا کن. من هم نامه ای نوشتم و ماجرای گرفتاری هایم را برایشان شرح دادم. نامه را به ابوجعفر دادم؛ زیرا در آن موقع او واسطه میان ما و حسین بن روح رحمة الله بود.

نامه را به او دادم و درخواست کردم تا آن را به دست امام علیه السلام برساند. جواب نامه به تأخیر افتاد. پیشش رفتم و گفتم: تأخیر جواب نامه مرا اذیت می کند. گفت: ناراحت نشو. این برای تو بهتر است؛ زیرا اگر جواب نامه زود بیاید. معلوم می شود که حسین بن روح رحمة الله جواب آن را نوشته و اگر دیر بیاید، معلوم است که خود حضرت به آن جواب داده است.

بعد از مدتی که چندان هم طول نکشید، ابوجعفر کسی را دنبالم فرستاد. نزد او رفتم. نامه ای را در آورد و گفت: این جواب نامه توست، اگر بخواهی می توانی رونویسی کنی و بعد به من بدهی. نامه را گرفتم و خواندم:

خداوند رابطه زن و شوهر را اصلاح خواهد کرد.

از روی نامه امام علیه السلام، رونویسی کردم و وارد کوفه شدم. خداوند همسر را با کمترین زحمتی، با من مهربان کرد. او سالیان سال با من زندگی کرد و فرزندان

به دنیا آورد. من بدی های زیادی به او کردم و حتی رفتارهایی داشتم که زن ها آن را تحمل نمی کنند. با این حال حتی یک کلمه هم میان ما و حتی خانواده او، درگیری نشد. تا این گذر زمان میان ما دوری انداخت.

معجزه: 38 به آن نیازمند خواهی شد!

به آن نیازمند خواهی شد! (1)

باز هم ابو غالب نقل می کند که از مدتی پیش، نامه ای به حضرت نوشتم و از ایشان خواهش کردم تا باغ مرا به عنوان وقف یا هدیه قبول کنند. در آن زمان این کار را برای تقرب الی الله انجام نمی دادم. بلکه می خواستم به نوبختی ها نزدیک شوم تا کار دنیايم بهتر راه بیفتد. به همین خاطر نیز جواب نامه نیامد. تا این که بعد از کلی اصرار و پافشاری ایشان طی نامه ای نوشتند:

یکی از کسانی را که مورد اعتماد است، انتخاب کن و باغ را به او بسپار و به نام او بکن. تو بعدها به آن نیازمند خواهی شد.

من نیز آن را به اسم ابی القاسم موسی بن حسن، پسر برادر ابی جعفر نوشتم؛ زیرا به دیانت او اعتماد داشتم. روزگار گذشت تا اینکه اعراب مرا اسیر گرفتند و املاکم را به کلی غارت کردند. چیزی حدود هزار دینار خسارت دیدم و بعد از مدتی که اسیرشان بودم، خودم را با صد دینار و هزار و پانصد درهم خریدم و برای اجرت آزاد کردنم پانصد درهم دیگر لازم داشتم. به همین خاطر به همان باغی که به نام ابوالقاسم کرده بودم، احتیاج پیدا کردم و فروختم.

ص: 381

معجزه: 39 از خدمت عزل شد!

از خدمت عزل شد! (1)

خیف نقل می کند که تعدادی خادم عازم مدینه شدند. همراه آنها دو خادم دیگر نیز حضور داشت. نامه ای به دستم رسید که من نیز با آنها خارج شوم. زمانی که به کوفه رسیدیم، یکی از آن دو خادم، مشروب خورد و مست شد. از کوفه خارج نشده بودیم که نامه ای در رد آن خادم رسید و از خدمت عزل شد.

معجزه: 40 بچه، بچه اوست!

بچه، بچه اوست! (2)

جرجانی نقل می کند که در شهر قم بودم. در میان دوستان بودیم که سخن از مردی به میان آمد که فرزند خود را انکار می کرد. مردی را پیش شیخ صیانه الله فرستادند. من هم پیش او بودم. نامه را به او دادند. او نامه را نخواند و گفت که آن را پیش ابی عبدالله بزوفری ببرید، تا جوابش را بدهد.

آن مرد پیش او رفت. من نیز همراه او حاضر بودم. ابو عبدالله گفت:

فرزند، فرزند خود اوست و در فلان روز و در فلان جا با آن زن مواجه کرده است. اسمش را هم محمد بگذارید.

پیک به شهر برگشت و آنها را در جریان گذاشت و مسأله برایشان روشن شد. بچه نیز به دنیا آمد و اسمش را محمد گذاشتند.

ص: 382

1- . الکافی / ج 1 / ص 523 / باب مولد الصاحب علیه السلام.

2- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 324 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الغیبه للطوسی / ص 308.

حکایت های ولادت شیخ صدوق

تو از این زنت بچه دار نمی شوی!

تو از این زنت بچه دار نمی شوی! (1)

از علی بن حسین بن موسی بن بابویه نقل شده است که با دختر عمویم محمد بن موسی بن بابویه ازدواج کردم. اما بچه دار نشدم. از این رو نامه ای خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله نوشتم و از او خواستم تا از حضرت بخواهد که برایم دعا کند تا خدا، فرزندان فقیهی برایم عنایت کند.

جواب آمد:

تو از این زنت بچه دار نخواهی شد. بزودی کنیزی دیلمی خواهی خرید و از او صاحب دو فرزند فقیه خواهی شد.

ابو عبدالله بن سوره نقل می کند که ابی الحسن بن بابویه دارای سه فرزند پسر شد که دو تا از آنها از فقهای ماهری شدند و آنچه را که دیگران نمی توانستند حفظ کنند، حفظ می کردند. آن دو برادری به نام حسن داشتند. او پسر وسطی بود و همیشه مشغول به عبادت و زهد بود و با مردم ارتباطی نداشت و از فقه چیزی نمی فهمید.

هر گاه ابو جعفر و ابو عبدالله دو فرزند دیگر چیزهایی از روایات را نقل می کردند، مردم از نیروی حافظه آنها تعجب می کرده و می گفتند: این نیرو خاص شما نتیجه دعای امام علیه السلام است. این مسأله در میان مردم قم رایج بود.

ص: 383

من با دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمدم!

من با دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمدم! (1)

علی بن حسین بن بابویه مدتی با حسین بن روح رحمه الله جلساتی داشت و در آنها

سؤالاتی از ایشان می کرد. بعدها به وسیله علی بن جعفر بن اسود نامه ای به حسین بن روح نوشت و از او خواست تا نامه اش را به دست حضرت برساند. در نامه از آن حضرت خواسته بود تا برای بچه دار شدنش، دعا کند.

امام برای او نوشت:

ما برای بچه دار شدن دعا کردیم. به زودی دو پسر نیکوکار به تو روزی خواهد شد.

بعد از آن ابوجعفر و ابو عبدالله از کنیزی که داشت، به دنیا آمدند.

ابو عبدالله می گفت: که از صدوق شنیدم که می گفت: من با دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمدم و به این مسأله افتخار می کرد.

فرزند مبارکی روزی اش خواهد شد

فرزند مبارکی روزی اش خواهد شد (2)

محمد بن علی اسود نقل می کند: علی بن حسین بن موسی بن بابویه رحمه الله بعد از وفات محمد بن عثمان عمری از من خواست تا از ابوالقاسم حسین بن روح بخوادم که از امام علیه السلام درخواست کند تا ایشان برای بچه دار شدن ابن بابویه دعا کند. من هم این کار را کردم.

بعد از سه روز گفت: امام علیه السلام برای علی بن حسین بن بابویه دعا کرد

ص: 384

1- رجال النجاشی / ص 684 / ش 261- علی بن الحسین بن موسی؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 306 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

2- بحار الأنوار / ج 51 / ص 335 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 502- باب ذکر التوقعات الواردة.

و به زودی فرزند مبارکی برایش به دنیا می آید که خدمات فراوانی برای دین خدا انجام می دهد و بعد از او نیز اولاد دیگری خواهد داشت. (1)

با دعای امام علیه السلام به دنیا آمده ای!

با دعای امام علیه السلام به دنیا آمده ای! (2)

صدوق بن بابویه نقل می کند که من کلاس های علمی را در کمتر از سن بیست سالگی دایر کردم. برخی از اوقات ابو جعفر محمد بن علی الاسود در مجلس درس من حاضر می شد. او زمانی که با سرعت و قدرت پاسخگویی من به سؤالات شرعی مواجه می شد از کمی سن و سال من تعجب می کرد و می گفت: البته جای تعجب نیست؛ زیرا تو با دعای امام علیه السلام به دنیا آمده ای.

معجزه: 42 برای این کار راهی وجود ندارد!

برای این کار راهی وجود ندارد! (3)

ابو جعفر نقل می کند که برای خودم نیز درخواست دعا کردم. تا پسر دار شوم. جوابی به من نداد و فرمود:

برای این کار راهی وجود ندارد و ممکن نیست.

علی بن حسین رحمه الله در همان سال بچه دار شد و محمد صدوق متولد شد. بعد از

ص: 385

-
- 1- مقصود از فرزندی که دین خدا از آن نفع خواهد برد، مرحوم شیخ صدوق رحمه الله عالم بزرگ شیعی می باشد.
 - 2- بحار الأنوار / ج 51 / ص 336 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الغیبه للطوسی / ص 320.
 - 3- بحار الأنوار / ص 336 / ج 51 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ إعلام الوری / ص 450 / الفصل الثانی فی ذکر بعض ما روی؛ الغیبه للطوسی / ص 320.

او نیز فرزندان دیگری به دنیا آمدند، اما من پسر دار نشدم.

معجزه: 43 عزیزم حرف زدی!

عزیزم حرف زدی! (1)

همین طور اباعبدالله بن سوره نقل می کند که سرور، مردی عابد و سخت کوش بود. من او را در اهواز دیدم. البته من نسب او را فراموش کرده ام. او تعریف می کرد که من لال بودم و نمی توانستم حرف بزنم. پدر و عمویم در سنین نوجوانی، در زمانی که سیزده سال داشتم، مرا خدمت شیخ حسین بن روح رحمه الله بردند. از او خواستند تا از حضرت بخواهد که برای گشایش زبان من دعا کند. ایشان فرمودند که:

به شما امر شده است که در کربلا، خدمت امام حسین علیه السلام برسید!

عمو، پدرم و من به مزار امام حسین رفتیم، غسل کرده و زیارت نمودیم. عمو و پدرم مرا صدا زدند: آهای سرور.

من با زبانی فصیح و روان گفتم: بله!

هر دو گفتند: عزیزم حرف زدی!

گفتم: بله!

ابن سوره نقل می کند که سرور صدای ملایمی داشت.

ص: 386

معجزه: 44 حق پسر عمویت را به خودش بده!

حق پسر عمویت را به خودش بده! (1)

اسحاق بن یعقوب نقل می کند که شیخ محمد بن عثمان عمری نقل می کند که با مردی از اهل سواد آشنا شدم. وجوهاتی به همراه خود داشت. آن را فرستاد، اما قبول نشد و بازگردانده شد و به او گفته شد:

«حق پسر عمویت را که چهارصد درهم است، به خودش بده.»

مرد مبهوت و متعجب ماند. باغی متعلق به پسر عموهایش در دست او بود. او مقداری از باغ را به آنها داد و مقداری را برای خود برداشت. وقتی که حساب کرد، دید مقدار مالی که باید به آنها بدهد، دقیقاً چهارصد درهمی است که امام فرموده بود.

مال پسر عموهایش را داد و بقیه را خدمت امام علیه السلام فرستاد و مورد قبول قرار گرفت.

معجزه: 45 دینار به او پس داده شد!

دینار به او پس داده شد! (2)

گروهی از علما نقل کرده اند که ابن جنید در شهر واسط اقامت داشت. امام علیه السلام غلامی را نزد او فرستاد تا بفروشد. او نیز غلام را فروخت و قیمت آن را گرفت.

وقتی که آنها را وزن کرد، متوجه شد که هجده قیراط و یک حبه از آن گم شده

ص: 387

-
- 1- بحار الأنوار / ج 51 / ص 326 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 486 - باب ذکر التوقيعات الواردة.
 - 2- بحار الأنوار / ص 326 / ج 51 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 486 - باب ذکر التوقيعات الواردة.

است. به همین جهت از جیب خودش همان مقدار را اضافه کرد و خدمت امام علیه السلام فرستاد.

بعد از مدتی امام علیه السلام یک دینار که وزن آن هجده قیراط و یک حبه بود، برایش پس فرستاد. (1)

معجزه: 46 ای محمد از خدا بترس!

ای محمد از خدا بترس! (2)

محمد بن ابراهیم بن مهزیار (3)

نقل می کند که به عسکر رفتم و قصد داشتم که خدمت امام علیه السلام برسم. زنی به من نزدیک شد و گفت: تو محمد بن ابراهیم هستی؟

گفتم: بله

گفت: برگرد. الآن نمی توانی ایشان را ببینی! شب برگرد، در برویت باز خواهد بود. داخل خانه شو و به اتاقی که چراغی در آن روشن است، برو!

همان کار را انجام دادم. وقتی که به نزدیکی در خانه رسیدم، دیدم باز است.

وارد شدم و به طرف اتاقی که گفته بود، رفتم. وارد اتاق شدم. خود را میان دو قبر دیدم و شروع به گریه و زاری نمودم. در این حال بود که آن حضرت مرا خطاب کرد:

ص: 388

1- از نظر فقهی نیز وکیل در حکم امین است و در صورتی که در نگهداری پول سستی نکرده باشد، مسئولیتی در برابر اتلاف آن ندارد. از این رو، اگر چه ابن جنید، از سر ادب فراتر از وظیفه فقهی خود عمل کرد، اما امام علیه السلام متوجه ادب او شده و مال شخصی او را نزد خودش فرستاد.

2- بحار الأنوار / ج 51 / ص 326 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 486 - باب ذکر التوقیعات الواردة.

3- محمد بن ابراهیم بن مهزیار فرزند ابراهیم از خواص اصحاب امام علیه السلام است. او مورد توجه خاص آن حضرت بود و حکایت دیدار او با آن حضرت در بخش چهارم آمده است. فرزند او محمد نام داشت و در اوایل در مورد آن حضرت تردید داشت. که بعدها موفق به توبه شد و به یقین رسید و از طرف حضرت به جای پدرش به وکالت منطقه اهواز نصب شد.

ای محمد از خدا بترس و از عقاید خود توبه کن. تو مسأله سنگینی را به گردن گرفته ای.

معجزه: 47 خدا، زندانی را آزاد کرد!

خدا، زندانی را آزاد کرد! (1)

محمد بن صالح نقل می کند که نامه ای خدمت امام علیه السلام نوشتم و از ایشان خواستم تا برای بادشاکه، دعا کند؛ زیرا او در زندان ابن عبدالعزیز بود. همین طور از ایشان اجازه خواستم تا از کنیزم بیچه دار شوم.

جواب آمد: می توانی از او بیچه دار شوی. خداوند هر کاری که بخواهد انجام می دهد و خداوند متعال، شخص محبوس را آزاد خواهد کرد.

از کنیز بیچه دار شدم. اما خود کنیز بعد از آن مرد. زندانی نیز درست در همان روزی که نامه دستم رسید، از زندان آزاد شد.

معجزه: 48 جواب نداد!

جواب نداد! (2)

ابو جعفر نقل می کند که بیچه دار شدیم. طی نامه ای به امام، از ایشان برای شستشو دادن کودک در روز هفتم یا هشتم اجازه خواستم.

ص: 389

-
- 1- بحار الأنوار / ج 51 / ص 327 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 489- باب ذکر التوقيعات الواردة.
 - 2- بحار الأنوار / ج 51 / ص 328 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ الإرشاد / ج 2 / ص 363 / باب طرف من دلائل صاحب الزمان عليه السلام.

امام چیزی ننوشت و بچه در روز هشتم وفات کرد.

خدمت ایشان نامه نوشتم و خیر مرگ فرزندم را دادم.

جواب آمد: بزودی جای آن، فرزندان دیگری خواهی داشت. نام اولی را احمد و دومی را جعفر بگذار.

معجزه: 49 چهار سال زنده ماند

چهار سال زنده ماند(1)

باز هم او نقل می کند که به صورت مخفی با زنی ازدواج کردم. اتفاقاً آن زن حامله شد و فرزندش به دنیا آورد. من هم که می خواستم جریان ازدواج مخفی بماند، از این اتفاق خیلی ناراحت شدم.

نامه ای نوشتم و از این مسأله خدمت امام علیه السلام گله کردم.

جواب آمد: این طفل بزودی خواهد مرد.

طبق فرموده امام علیه السلام آن طفل تنها چهار سال زندگی کرد.

بعد از وفات او نامه از امام دستم رسید:

خداوند صبور است ولی شما عجله می کنید.

معجزه: 50 مال کجاست؟

مال کجاست؟(2)

ابن عجمی یک سوم مالش را خدمت امام زمان علیه السلام تقدیم کرد و نامه ای نیز

ص: 390

1- . مدرک پیشین

2- . الکافی / ج 1 / ص 524 / باب مولد الصاحب علیه السلام.

خدمت ایشان فرستاد. در ضمن قبل از اینکه یک سوم مالش را برای امام علیه السلام کنار بگذارد مقداری از اموالش را برای فرزندش ابی المقدام اختصاص داده بود. اما کسی از آن خبر نداشت.

امام علیه السلام برای او نوشت:

کجاست آن مالی که برای ابی المقدام کنار گذاشته بودی!

معجزه: 51 به شهر خودت برگرد!

به شهر خودت برگرد!⁽¹⁾

وجنائی نقل می کند که شهرمان مضطرب شد و فتنه هایی به پا شد. به همین جهت پیرمردی⁽²⁾

نزد من آمد و گفت: به شهر خودت برگرد. با بی میلی تمام از بغداد خارج شدم. زمانی که به سامرا رسیدم خواستم در آنجا بمانم؛ زیرا خبر آشوب شهرمان به سامرا هم رسیده بود. با این حال با ناچاری از سامرا به طرف منزل خود به راه افتادم. در راه بودم که همان شیخ را دیدم، نامه خانواده ام را به همراه داشت. آری خانواده ام، از آرام شدن اوضاع شهر خبر داده بودند و خواسته بودند که برگردم.

ص: 391

1- . بحارالأنوار / ج 51 / ص 330 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 492- باب ذکر التوقعات الواردة.

2- . این تعبیر معمولاً در مورد نواب اربعه به کار می رود. البته ممکن است که شخص مذکور از وکلای امام علیه السلام بوده باشد.

معجزه: 52 شمشیر فرستاده نشد!

شمشیر فرستاده نشد! (1)

احمد بن حسن نقل می کند که یزید بن عبداللّه به اسب و شمشیر و مالی وصیت کرد. قیمت اسب و اموال خدمت امام علیه السلام فرستاده شد. اما شمشیر فرستاده نشده بود.

نامه آمد که: همراه با چیزهایی که فرستادید، شمشیری نیز بود! اما دست من نرسید.

یا چیزی شبیه این حرف.

معجزه: 53 کسی که به کار خدا مشغول باشد...

کسی که به کار خدا مشغول باشد... (2)

ابوالقاسم بن ابی حابس نقل می کند که هر ساله در نیمه شعبان امام حسین علیه السلام را زیارت می کردم. تا اینکه در سالی از سال ها قبل از شعبان، وارد عسکر شدم. قصد داشتم که امسال به زیارت امام حسین علیه السلام بروم. ولی وقتی که شعبان داخل شد با خودم گفتم: زیارتی را که همیشه انجام می دادم، رها نمی کنم. از این رو برای زیارت خارج شدم.

قبل از این، هر گاه که وارد عسکر می شدم با نامه ای امام علیه السلام را از آمدن خودم مطلع می کردم. اما این بار به حسن بن ابی احمد که وکیل امام علیه السلام بود، عرض کردم که به کسی نگو که من آمده بودم؛ زیرا می خواهم آمدنم خالصانه باشد. (3)

ص: 392

1- . الکافی / ج 1 / ص 523 / باب مولد الصاحب علیه السلام.

2- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 493- باب ذکر التوقیعات الوارده؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 331 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

3- . به عبارتی او برای اظهار محبت هر سال به عسکر می آمد. امسال هم آمده بود، اما نخواست ایشان بدانند که او آمده است.

وقتی که خارج می شدم دیدم که ابوالقاسم با لب خندان می آید. گفت: این دو دینار را برایم فرستاده اند و گفته اند که به تو بدهم و بگویم: هر کسی که در خدمت خدا باشد، خدا نیز در صدد برطرف کردن مشکلات او خواهد بود.

معجزه: 54 دو شاخه بنفشه!

دو شاخه بنفشه! (1)

باز هم او نقل می کند که یکبار طبق معمول به سامرا رفته بودم، به شدت مریض شدم. تا جایی که مرگ را احساس کردم و خود را آماده کردم. از طرف امام علیه السلام ظرفی که در آن دو شاخه بنفشه قرار داشت، فرستاده شد. دستور داده بودند که آنها را بو کنم. از بویدن آنها فارغ نشده بودم که حالم خوب شد. الحمد لله رب العالمین.

معجزه: 55 فعلاً دنبال قرضت نرو!

فعلاً دنبال قرضت نرو! (2)

باز هم نقل می کند. مردی که به من بدهکار بود، مُرد. از امام علیه السلام اجازه خواستم تا به شهر واسط بروم و از ورثه قرضم را بگیرم همین طور نوشتم. اکنون که او تازه مرده است، امید اینکه بتوانم قرضم را بگیرم، بیشتر است. اما امام علیه السلام اجازه نداد. بعد از مدتی دوباره نامه نوشتم و اجازه خواستم. باز هم اجازه صادر نشد.

ص: 393

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 493؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 331.

2- . همان مدرک

حدود دو سال از ماجرا می گذشت که امام خودش برایم نامه نوشت:

دنبال قرضت برو!

من هم دنبال قرضم رفتم و به حقم رسیدم.

معجزه: 56 دینارهای ابن رئیس را بفرست!

دینارهای ابن رئیس را بفرست! (1)

همین طور باز هم نقل می کند که ابن رئیس ده دینار وجوهات به حاجز سپرد. حاجز فراموش کرد تا آن را برای امام بفرستد.

امام برایش نوشت: ده دینار ابن رئیس را بفرست!

معجزه: 57 قلم بدون مرکب

قلم بدون مرکب (2)

همین طور نقل می کند که هارون بن موسی طی نامه ای چیزهایی خدمت امام علیه السلام نوشت. در پایان با قلم بدون مرکب روی کاغذ برای دو برادرزاده اش، که زندانی بودند، التماس دعا کرد.

جواب سؤالش آمد. در پایان نیز امام علیه السلام از دو برادرزاده او، نام برده و دعا کرده بود.

ص: 394

1- . مدرک پیشین.

2- . همان مدرک

معجزه: 58 فرزندتان دختر است!

فرزندتان دختر است! (1)

همین طور نقل می کند که مردی از ربض خدمت امام علیه السلام نامه نوشت و برای بچه ای که زنش در شکم داشت، دعا خواست.

امام علیه السلام طی نامه ای، قبل از چهارماهگی حمل، دعا کرد و خبر داد که فرزندتان دختر است. بچه همان طور که امام علیه السلام فرموده بود، به دنیا آمد.

معجزه: 59 ثروتش برگردانده شد!

ثروتش برگردانده شد! (2)

همین طور نقل می کند محمد بن محمد قصری طی نامه ای از امام علیه السلام خواست تا برای او دعا کند تا بتواند مخارج دخترانش را تأمین کند، ثروت از دست رفته اش برگردد و توفیق حج پیدا کند.

نامه امام علیه السلام مبنی بر دعای ایشان به دستش رسید.

بعد از مدتی ثروت از دست رفته بازگشت، توفیق حج پیدا کرد و از شش دختر، چهار نفرشان وفات کردند. (3)

ص: 395

1- . مدرک پیشین

2- . همان مدرک

3- . نکته ای که تذکر آن ضروری است این است که مرگ دختران به خاطر دعای امام علیه السلام نبوده است؛ زیرا شأن امام علیه السلام بالاتر از آن است که برای مرگ شیعیان خود دعا کند. بلکه ایشان در حکم پدر امت هستند و همان طور که از معجزات و توقیعات روشن می شود، توجه ویژه ای به شیعیان و مشکلات آنها داشتند. دلیل این مطلب آن است که بعد از دعای امام علیه السلام آن مرد ثروتمند شده است. تا جایی که توانسته به حج برود؛ زیرا می دانیم که در گذشته تنها افرادی که خیلی ثروتمند بودند، می توانستند، حج بجای آورند. از این رو مشکل دختران آن مرد، با ثروتمند شدن او حل شده است. خلاصه اینکه نباید این توهم ایجاد شود که مرگ دختران به خاطر دعای امام علیه السلام بوده است.

معجزه: 60 خداوند خواهرت را بیمارزد!

خداوند خواهرت را بیمارزد!⁽¹⁾

همین طور نقل می کند که محمد بن یزید، طی نامه ای از امام علیه السلام خواست تا برای والدینش دعا کند.

جواب آمد:

خداوند خودت و والدینت را مورد مغفرت قرار دهد. همچنین خواهر وفات کرده ات را که اسمش کلکی بود، بیمارزد!

این خانم، زن صالحه ای بود که ازدواج کرده بود.

معجزه: 61 خداوند از ایشان قبول کند

خداوند از ایشان قبول کند⁽²⁾

همین طور نقل می کند که مبلغ پنجاه دیناری را که چهل دینار آن، متعلق به تعدادی از شیعیان بود و ده دینارش نیز متعلق به پسر عمویم بود (او سنی بود).

خدمت امام فرستادم و نام او را در آخر نامه آوردم و با این کار خواستم به امام علیه السلام بفهمانم که برای او دعا نکند.

در مورد بخشی از نامه که مربوط به مؤمنین بود، در جواب آمده بود:

خداوند از ایشان قبول کند و به آنها لطف و احسان نماید.

و ایشان به پسر عمویم دعا نکرده بودند.

ص: 396

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 493؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 331.

2- . همان مدرک

معجزه: 62 نامی را که تغییر داده بودی!

نامی را که تغییر داده بودی! (1)

همین طور نقل می کند که یکبار دیگر هم مبلغی را که شیعیان جمع کرده بودند، همراه مبلغی که مردی بی دین با نام محمد بن سعید به آن افزوده بود، خدمت امام علیه السلام فرستادم و به عمد نام او را ننوشتیم و نام پدرش را نوشتیم.

جواب آمد: کسی که نامش را تغییر داده بودی، محمد است.

معجزه: 63 آرزو کردم که ای کاش مقداری از این درهم ها به من برسد!

آرزو کردم که ای کاش مقداری از این درهم ها به من برسد! (2)

همین طور نقل می کند در همان سالی که معجزه قبلی برایم اتفاق افتاد، ابوجعفر هزار دینار برایم فرستاد تا خدمت امام علیه السلام برسانم. آن را با همراهی ابو الحسن و اسحاق بن جنید به سامرا حرکت دادیم.

ابوالحسن خورجین را با خود به سمت خانه ها برد و ما سه، چهارپا کرایه کردیم. زمانی که به قاطول رسیدیم هیچ یک از مرکب ها را ندیدیم. به ابوالحسن گفتم: تو با خورجین، همراه قافله برو. من باید برای اسحاق که مرد پیری است، مرکبی را کرایه کنم. بعد از کرایه کردن چهارپا، در منطقه حیر سامرا به ابوالحسن رسیدم. به او گفتم: تو باید خدا را شکر کنی که این توفیق را پیدا کرده ای و خورجین متعلق به حضرت را با خود حمل می کنی. گفت: آرزو داشتم که همیشه در خدمت ایشان باشم.

وارد سامرا شدیم و خورجین را به وکیل امام علیه السلام دادیم. او در حضور ما آن را

ص: 397

1- . مدرک پیشین.

2- . همان مدرک

در بقچه ای گذاشت و همراه غلامی سیاه پوست، فرستاد. عصر که شد غلام بقچه سبکی را نزد من آورد. وقتی که صبح طلوع کرد، ابوالقاسم وکیل امام علیه السلام گفت: همان غلامی که بقچه را برده این را آورده است. به من گفته شده است که آن را به کسی که خورجین را آورده است، بدهم. من هم آن را از او گرفتم. وقتی که از خانه خارج می شدم، قبل از این که حرفی بزنم و یا ابوالحسین بفهمد که من چیزی به همراه دارم، گفت: در حیرت ما را آرزو کردم که ای کاش امام چند درهم از این پول ها را جهت تبرک به من بدهد. حتی سال اولی هم که با تو آمدم این آرزو را داشتم.

گفتم: بگیر. آنچه را که می خواستی، خدا رساند. الحمدلله رب العالمین.

معجزه: 64 کنیه اش صقری است

کنیه اش صقری است (1)

همین طور نقل می کند که محمد بن کשמرد نامه ای خدمت امام نوشت و از ایشان خواست تا دعا کند که کنیز ام ولدش برای پسرش حلال شود.

امام علیه السلام نوشت: خداوند ام ولد را برای صقری حلال کرده است.

با این بیان فهمانید که کنیه احمد، صقری است. (2)

ص: 398

1- . مدرک پیشین.

2- . این روایت از جهاتی اشکال دارد. اولاً اینکه ام ولد در هر صورت بر پسر مرد حرام است؛ زیرا ام ولد در اصطلاح کنیزی است که صاحب آن با او نزدیکی کرده و از او صاحب فرزند شده است و بسیار روشن است که هر زنی که پدر انسان با او نزدیکی کند، بر فرزند، حرام است. ثانياً حکم الهی با دعا کردن تغییر نمی کند؛ یعنی اگر چیزی در واقع حرام باشد، با دعا کردن، حلال نمی شود. بنابراین روایت از دو جهت اشکال دارد. این اشکالات یا نتیجه جعلی بودن روایت است و یا نتیجه بد فهمی راوی می باشد. یعنی حکایت به گونه ای دیگری اتفاق افتاده ولی راوی آن را بد فهمیده است.

معجزه: 65 بچه ای در کار نیست!

بچه ای در کار نیست! (1)

اشعری نقل می کند. زنم از فامیل هایم بود. مدتی از او کناره گرفتم. پیش من آمد و گفت: اگر مرا طلاق داده ای، بگو؟ گفتم: نه من تو را طلاق نداده ام. همان روز نیز با او مباشرت کردم.

بعد از یک ماه برایم نامه نوشت که من از تو حامله شده ام. من هم در مورد حاملگی زنم و همین طور خانه ای که دامادم برای امام زمان علیه السلام بخشیده بود،

خدمت امام علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان خواستم تا خانه را به من بفروشد و برای پرداخت پول آن مهلتی بدهد.

ایشان جواب دادند:

در مورد خانه، همان طور که نوشته بودی، عمل کن. اما درباره حمل همسرت دیگر سخنی نگو!

مدتی نگذشت که زنم نامه ای نوشت و یادآورد شد که ماجرای حمل اشتباه بوده است و حملی وجود نداشته است. الحمد لله رب العالمین

معجزه: 66 از موی گیسوانش گرفته شده و از خانه بیرون انداخته اند.

از موی گیسوانش گرفته شده و از خانه بیرون انداخته اند. (2)

ابی علی نیلی نقل می کند که روزی ابوجعفر محمد بن عثمان عمری مرا به

ص: 399

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 497 - باب ذکر التوقعات الواردة؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 333 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته.

2- . همان مدرک.

منطقه عباسیه برد و به خرابه ای وارد کرد و سپس نوشته ای را برایم خارج کرد و برایم خواند.

در نامه همه اتفاقاتی را که قرار بود، در خانه اتفاق بیفتند، آورده بود. از جمله اینکه در آن نوشته بود، فلان خانم، یعنی ام عبدالله از گیسوانش گرفته شده و از خانه بیروان انداخته شده است و به بغداد احضار شده و در مقابل سلطان نشانده اند. همین طور از مسائلی که قرار بود، اتفاق بیفتند.

بعد به من گفتم: نوشته را به خاطر داشته باش.

این نوشته مقداری قبل از رخ دادن اتفاقات دستمان رسید.

معجزه: 67 همراه کسی که اجازه نخواست، وارد شوید!

همراه کسی که اجازه نخواست، وارد شوید! (1)

جعفر بن عمرو نقل می کند. در زمان حیات ام ابی محمد همراه عدّه ای از دوستان، راهی عسکر شدیم. وقتی که به آنجا رسیدیم. دوستان نامه ای نوشتند که در آن اسامی ای نوشته شده بود و برای همه آنها اجازه زیارت از داخل خانه خواسته شده بود. من گفتم: اسم من را ننویسید. نمی خواهم از داخل زیارت کنم. آنها هم اسم مرا ننوشتند.

جواب آمد:

می توانید داخل شوید. حتی کسی که اجازه نداد، اسمش را بنویسید.

ص: 400

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 334 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 498- باب ذکر التوقعات الواردة.

معجزه: 68 بچه مرد!

بچه مرد! (1)

ابو الحسن جعفر بن احمد نقل می کند که ابراهیم بن محمد نامه ای خدمت امام نوشت و طی آن از ایشان خواست تا برای فرزند تازه متولد شده آنها اسمی را انتخاب کند.

نامه ای درباره سؤالاتی که پرسیده بود، صادر شد، اما درباره کودک و اسم او چیزی نوشته نشد. بچه مرد.

معجزه: 69 خبر از مجلس

خبر از مجلس (2)

میان گروهی از دوستان شیعه در مجلسی سخنانی رد و بدل شد. بعد از مدتی امام علیه السلام شرح گفته های مجلس را برای یکی از ایشان فرستاد.

معجزه: 70 حاجز واسطه من است.

حاجز واسطه من است. (3)

عاصمی نقل می کند که یکی از شیعیان به دنبال شخصی بود که بتواند به

ص: 401

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 498- باب ذکر التوقیعات الواردة؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 334 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

2- . همان مدرک.

3- . همان مدرک

وسیله او وجوهات شرعیش را خدمت امام بفرستد. اما کسی را برای این کار نمی شناخت. از این رو دل‌تنگ شده بود.

تا اینکه روزی صدایی را شنید که به او می گفت:

هرچه که به همراه داری، به حاجز بده.

معجزه 71:

بده به حاجز! (1)

ابو محمد سروی با وجوهاتی که همراه داشت، به سامرا رفت.

نامه ای از امام علیه السلام ابتدا و بدون اینکه چیزی برای ایشان نوشته شده باشد، صادر شد:

«نه در خود من جای تردید است و نه در کسی که از طرف من وکیل شده است. بنابراین هر آنچه را که به همراه داری، به حاجز بده.»

معجزه 72: نامه اش پس داده شد!

نامه اش پس داده شد! (2)

ابوجعفر نقل می کند که به همراه یکی از دوستان مورد اعتماد به عسکر رفتیم. مردی به صورت پنهانی، نامه ای را در میان وجوهات دوستم گذاشت.

ص: 402

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 498 - باب ذکر التوقیعات الواردة؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 334 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته

2- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 499 - باب ذکر التوقیعات الواردة؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 334 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته.

بعد از مدتی نامه اش، پس فرستاده شد.

معجزه: 73 مال تمیم را بده!

مال تمیم را بده! (1)

مجروح مرداس بن علی، مبلغی را خدمت امام علیه السلام به عنوان امانت فرستاد. این در حالی بود که مبلغی از تمیم بن حنظله نزد او بود.

امام علیه السلام برایش نوشت:

مال تمیم را بده! همراه با مالی که شیرازی به عنوان امانت به تو سپرده بود.

معجزه: 74 به زودی پیدا می کنی!

به زودی پیدا می کنی! (2)

محمد بن علی اسود نقل می کند در سالی از سال ها زنی لباسی به من داد و خواست تا آن را به دست عمری برسانم. من نیز آن را به همراه لباس های دیگری که همراه داشتیم، خدمت محمد بن عثمان رحمه الله بردم. وقتی که به بغداد

رسیدم، از من خواست تا آنها را به محمد بن عباس قمی بدهم. من هم این کار را انجام دادم. غیر از لباسی که زن داده بود.

عمری نگاهی به من انداخت و گفت: لباس زن را هم به او بده.

تازه بعد از آن یادم افتاد که آن زن لباسی به من سپرده بود. گشتم، اما پیدا

ص: 403

1- . الکافی / ج 1 / ص 523 / باب مولد الصاحب علیه السلام

2- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 502 - باب ذکر التوقیعات الواردة؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 335 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته.

نکردم. به من گفت: ناراحت نباش، به زودی پیدا می کنی. همین طور شد و پیدا کردم.

همه این ها در حالی رخ می داد که لیست لباس های من پیش عمری نبودند.

معجزه: 75 از ترجمه کردن خودداری کردم!

از ترجمه کردن خودداری کردم! (1)

محمد بن علی بن متیل نقل می کند که زنی زینب نام، از اهل آبه همسر محمد بن عبدیل آبی، سیصد دینار از وجوهات به همراه داشت. پیش عمویم جعفر بن محمد بن متیل آمد و گفت: دوست دارم این مبلغ را با دست خودم به نایب امام علیه السلام حسین بن روح رحمه الله بدهم.

عمویم مرا به همراه او فرستاد تا گفته هایش را به زبان عربی ترجمه کنم. وقتی که خدمت ابی القاسم بن روح وارد شدم قبل از اینکه سخنی گفته باشیم بلافاصله با زبان مردم آبه شروع به سخن کرد و گفت: «چونا چویدا کویدا چون ایقنه» که معنایش این است که «حالت چطور است؟ در مسیر راه، کجا ماندید؟ از بچه های چه خبر؟»

وقتی با این صحنه مواجه شدم، نیازی به ترجمه ندیدم. او نیز وجوهات را داد و برگشتیم.

ص: 404

1- . بحار الأنوار / ج 51 / ص 336 / باب 15- ما ظهر من معجزاته؛ کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 503- باب ذکر التوقعات الواردة.

این لباس ها به من داده شده است... (1)

محمد بن علی بن متیل نقل می کند که عمویم جعفر بن محمد بن متیل برایم تعریف می کرد که روزی محمد بن عثمان رحمه الله مرا خواند و چند دست لباس به همراه کیسه ای که تعدادی درهم در آن بود، به من داد و گفت: باید همین الآن به طرف شهر واسط به راه بیفتی و وقتی که از اسبت پیاده شدی و به طرف شط واسط حرکت کردی، با اولین مردی که مواجه شدی، همه این ها را به او بده.

از این دستور، خیلی ناراحت شدم و با خودم گفتم: شخصیتی مثل من برای کار کم ارزشی مانند این، فرستاده شود!

بالاخره به سمت واسط به راه افتادم و بعد از رسیدن به واسط، از مرکب پیاده شدم و به سمت شط واسط به راه افتادم. از اولین مردی که با او مواجه شدم، درباره حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی سؤال کردم. گفت: من خودم هستم. تو کیستی؟ گفتم: من هم جعفر بن محمد بن متیل هستم. او مرا با اسم می شناخت. سلام و احوالپرسی و روبوسی کردیم.

به او گفتم که محمد بن عثمان رحمه الله سلام فرستاد و سفارش کرد که این ها را به شما بدهم.

گفت: خدا را شکر. به خاطر اینکه محمد بن عبدالله عامری وفات کرده و من برای یافتن کفنی بیرون آمده ام. بقیچه را باز کرد. هر آنچه که برای دفن و کفن لازم بود، اعم از لباس ها، حبره و کافور، وجود داشت. در کیسه هم مخارج حفر و باربران، گذاشته شده بود.

ص: 405

معجزه: 77 در کفن هایی که به او داده شده بود، کفن شد!

در کفن هایی که به او داده شده بود، کفن شد! (2)

عقیقی نقل می کند که در سال دویست و نود و هشت، درباره مسائل باغش پیش علی بن عیسی که در آن ایام وزیر بود، رفته است. میان آنها قوم و خویشی وجود داشت. وقتی که از او درخواست کمک کرد، گفت: فامیل هایی مانند تو در این شهر زیاد هستند. اگر قرار باشد که من به همه خواسته های آنها رسیدگی کنم. کارمان به درازا می کشد.

با ناراحتی تمام خارج شدم و گفتم: حاجتم را به کسی می گویم که برآورده شدنش در دست اوست. علی بن عیسی گفت: او کیست؟ گفتم: خداست و خارج شدم و با خود گفتم: خداوند در هر هلاکت و مصیبتی صبر می کند و عجله به خرج نمی دهد، پس من هم باید همین طور باشم.

از آنجا راهی شده بودم که پیکی از طرف حسین بن روح رحمه الله پیشم آمد. از گرفتاریم به پیک گلایه کردم. رفت و شکایتم را به حسین بن روح رحمه الله رساند

و دوباره با صد درهم پول و دستمال و مقداری کافور لازم برای حنوط و چند تکه کفن، پیش من آمد و گفت:

مولایت برایت سلام فرستاد و گفت:

ص: 406

1- . این حکایت لطیف، نشانگر آن است که آن حضرت حتی در زمان غیبت، از احوال شیعیان خالص خود غافل نیستند و به امورات آنها توجه دارند. تا جایی که برای کفن و دفن و مخارج باربری و حفر قبر و غیره آنها عنایت دارند. ما باید تلاش کنیم تا آن حضرت را در زندگی خود احساس کنیم.

2- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 505- باب ذکر التوقیعات الواردة؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 337 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

هر وقت که غم و اندوهی برایت پیش آمد، این دستمال را به صورتت بکش؛ زیرا آن دستمال مولایت امام حسن عسکری علیه السلام است. این درهم ها و حنوط و تکه های کفن را بگیر. همین امشب مشکلات حل می شود و وقتی که به مصر برگردی خواهی دید که محمد بن اسماعیل، ده روز قبل از رسیدنت مرده است. تو نیز بعد از او خواهی مرد. به همین خاطر این کفن و حنوط را برایت فرستادم.

آنها را گرفتم و نگه داشتم. پیک رفت و من در خانه مشغول کارهایی شدم. صدای در آمد. نوکرم خیر را صدا زدم. خیر، خیر، کجایی، در را باز کن. گفت: نوکر حمید بن محمد کاتب، پسر عموی وزیر است! او را وارد خانه کرد. به من گفت: وزیر تو را خواسته است. کاتب گفته است که اول نزد او بروی تا با هم نزد وزیر بروید.

سوار شدم، خیابان ها باز بودند، وارد خیابان ترازوداران شدم. دیدم که کاتب نشسته و منتظر من است. وقتی که مرا دید، دستم را گرفت و احوالپرسی کرد. بعد با هم سوار اسب هایمان شدیم و نزد وزیر رفتیم.

وقتی که وارد شدیم، وزیر گفت: ای شیخ، خدا نیازت را برآورده ساخت. از من عذرخواهی کرد و احکام لازم مرا، در نامه های مهر شده و آماده ای به من داد. آنها را گرفتم و خارج شدم.

ابومحمد حسن بن محمد نقل می کند که عقیقی برای ما نقل کرد که در منطقه نصیبین این حکایت را برای ما تعریف کرد و گفت که اولین کفن و حنوطی که از حضرت به من رسید، برای عمه ام فلانی بود. البته اسم عمه اش را نگفت.

بعد از آن برای خودم نیز درخواست کفن و حنوط کردم. حسین بن روح طی نامه ای خبر داد که من مالک زمین های از دست رفته ام خواهم شد و کفن ها را هم برایم فرستاد.

ابومحمد نقل می کند که از جایم بلند شدم و سر و چشمش را بوسیدم و گفتم:

سرورم اگر ممکن است، کفن و حنوط و درهم های آن حضرت را به من نشان دهید.

تکه های کفن را خارج کرد، در میان آنها پارچه حبره یمنی وجود داشت. سه تکه دیگر مروی به همراه عمامه ای، در آنجا وجود داشت و حنوط در ظرف مخصوصی گذاشته شده بود. درهم ها را هم در آورد. آنها را شمردم، صدتا بودند.

عرض کردم، سرور من یکی از این درهم ها را به من بدهید تا از آنها انگشتی بسازم. گفت: این کار ممکن نیست. اما از اموال خودم هر چه که می خواهی بردار. خیلی اصرار کردم و سر و صورتش را بوسیدم تا اینکه یکی از آن درهم ها را به من داد. آن را در میان پارچه ای گذاشتم و بستم و در میان آستین پیراهنم قرار دادم.

وقتی که به کاروانسرا رسیدم، زنبیل را باز کردم و پارچه ای را که درهم در آن بود، داخل آن گذاشتم و کتاب ها و دفترهایم را هم روی آن گذاشتم. بعد از چند روز به آن نگاه کردم، پارچه سرجای خودش بود، اما خبری از درهم نبود. حالت وسواسی دست داد. به خانه عقیقی برگشتم و به نوکرش خیر گفتم که می خواهم عقیقی را ببینم. مرا داخل خانه کرد. عقیقی وقتی مرا دید، گفت: چه اتفاقی برایت افتاده است؟ عرض کردم، سرورم، درهمی را که به من داده بودی، در پارچه نیست! زنبیل خودش را آورد و باز کرد. در داخل آن صد عدد درهم بود! از طرفی هم کسی با من نبود تا او را متهم کنم که او آن را برداشته و به عقیقی داده است.

از او خواستم تا آن را برگرداند. اما قبول نکرد. بعد از مدتی هم به طرف مصر

به راه افتاد و ملک خود را پس گرفت. همان طور که خبر داده شده بود، محمد بن اسماعیل ده روز قبل از رسیدن او مرده بود. بعد هم خودش مرد و در کفن هایی که امام علیه السلام فرستاده بود، کفن شد.

معجزه: 78 فلان مبلغ رسید!

فلان مبلغ رسید! (1)

محمد بن شاذان نقل می کند: مبلغی را از بابت وجوهاتی که مردم داده بودند، خدمت امام علیه السلام فرستادم و به صاحبان وجوهات اشاره نکردم.

جواب آمد: فلان مبلغی که فرستاده بودی رسید. فلان مقدار آن متعلق به فلانی و فلان مقدار دیگر متعلق به فلانی است!

معجزه: 79 شش دینار را برگردان!

شش دینار را برگردان! (2)

ابوالعباس کوفی نقل می کند که مردی مبلغی را با خود برد تا خدمت امام علیه السلام برساند و خیلی دوست داشت که معجزه ای از آن حضرت ببیند.

امام علیه السلام برایش نوشت: اگر قصد هدایت شدن داشته باشی، هدایت می شوی و اگر جستجو کنی، پیدا می کنی. مولایت از تو می خواهد که آنچه به همراه داری، تحویل بدهی.

مرد تعریف می کند که شش دینار از آنچه را که به همراه داشتم، بدون وزن کردن، برداشتم و بقیه را بردم.

نامه ای به دستم رسید: فلانی، شش دیناری را که برداشته ای برگردان. وزن آنها برابر با شش دینار و پنج دانق (3)

و یک و نیم حبه است.

ص: 409

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 509- باب ذکر التوقيعات الواردة؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 339 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.

2- . همان مدرک.

3- . یکی از واحدهای اندازه گیری در گذشته بوده است. که برابر با یک ششم درهم است.

آن مرد می گوید: دینارها را وزن کردم، دقیقاً همان مقدار بود که امام علیه السلام فرموده بود.

معجزه: 80 من نیازی به مال مرجئه

من نیازی به مال مرجئه(1)

ندارم(2)

اسحاق بن حامد کاتب نقل می کند که مردی از قم که مؤمن و معتقد به اهل بیت بود، شریکی از مرجئه داشت. روزی لباس نفیسی دستشان افتاد. مرد مؤمن به او گفت: این لباس شایسته مولای من است!

شریکش گفت: من به مولای تو اعتقاد ندارم. اما هر کاری که دلت می خواهد با آن بکن.

زمانی که لباس دست حضرت رسید، ایشان لباس را از بالا تا پایین آن، به دو بخش تقسیم کردند و یک طرف آن را برداشتند و دیگری را برگرداندند و نوشتند:

من نیازی به مال مرجئه ندارم.(3)

ص: 410

1- . مرجئه از ماده رجا به معنای شخص امیدوار می باشد. این طایفه بعد از شهادت علی علیه السلام انتقال حکومت به بنی امیه پدید آمد. آنها فرقه ای از اهل سنت هستند و شاخص ترین عقاید آنها دو چیز است: الف: اعتقاد به خدا و پیامبر، انسان را از عمل کردن بی نیاز می کند. ب: گناه باعث ضعف ایمان نمی شود. نکته جالب توجه آن است که اگر چه مرجئه غیر از شیعه است. اما رگه های تفکر مرجئه در تمام جوامع و ملل حتی تشیع به وضوح دیده می شود. به این معنا که بسیاری از شیعیان که شاید ما هم یکی از آنها باشیم، فکر می کنند که اعتقاد به خدا و اهل بیت برای رفتن به بهشت کافی است. حتی جمله مشهور، قلبت صاف باشد، گناه کردن اهمیتی ندارد، ریشه گرفته از همین تفکر است.

2- . کمال الدین / ج 2 / ص 45 / 510 - باب ذکر التوقیعات الواردة؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 340 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته.

3- . در بسیاری از مواقع صدور این نوع از حرکات از امام علیه السلام به خاطر زمینه سازی برای هدایت شخص مقابل بوده است. مثلاً امام علیه السلام نصف لباس را می فرستد. این کار می تواند شخص مرجئه را به کنجکاوی و هدایت برساند؛ زیرا کسی از این که نصف آن متعلق به یک مرجئه بوده، خبر نداشت و این عمل امام علیه السلام حکم اظهار معجزه برای او می باشد.

با آن خارج نشو! (1)

علی بن محمد شمشاطی نقل می کند، مدتی بود که در بغداد ماندگار شده بودم. تا اینکه قافله یمنی ها آماده خروج شد. نامه ای نوشتم و اجازه خروج خواستم.

جواب آمد:

«با آن قافله خارج نشو! در این خروج خیری برای تو نیست. در کوفه بمان.»

قافله خارج شد. بنو حنظله در مسیر حرکت راه را بر آنها بستند و قافله را بکلی از بین بردند. دوباره نامه نوشتم و اجازه خروج با کشتی را خواستم.

جواب آمد: «این کار را نکن!»

در آن سال هر کشتی که خارج شد، دزدان دریایی آنها را تاراج کردند.

روزی برای زیارت امام علیه السلام به عسکر رفتم. برای نماز مغرب در مسجد بودم که جوانی آمد و گفت: بلند شو و با من بیا!

گفتم: من کی هستم و کجا بیایم؟

گفت: تو علی بن محمد فرستاده جعفر بن ابراهیم یمنی هستی! با من به منزل امام علیه السلام بیا.

این در حالی بود که هیچ یک از دوستان و اصحاب نمی دانستند که من به عسکر آمده ام. بالاخره به منزل رفتیم. اجازه خواستم تا امام علیه السلام را از داخل منزل زیارت کنم. ایشان نیز اجازه دادند.

ص: 411

معجزه: 82 به زودی پیدا می کنی!

به زودی پیدا می کنی! (1)

محمد بن حسن صیرفی که مقیم شهر بلخ (2)

بود نقل می کند که قصد مسافرت حج کردم. مقداری طلا و نقره همراهم بود. طلاها را ذوب کرده و در چند قالب ریختم و نقره ها را چند تکه کردم. این اموال به من داده شده بود تا خدمت حسین بن روح رحمه الله ببرم.

زمانی که به سرخس (3)

رسیدیم خیمه ام را در محلی که مملو از رمل بود، نصب کردم. خورجین را باز کرده و اموال همراهم را بررسی کردم. یکی از قالب های طلا به دور از چشم من در میان رمل ها غلطیده و گم شده بود. وقتی که داخل همذان (4)

شدم به خاطر شدت احتیاط، آنها را دوباره بررسی کردم. تازه متوجه مفقود شدن یکی از آنها شدم که وزن آن چیزی حدود صد و سه و یا نود و سه مثقال بود. به جای آن از دارایی خودم، به اندازه قالب، قالبی از طلا درست کردم و به راه افتادم. وقتی که به مدینه النبی رسیدم، خدمت حسین بن روح رحمه الله رفتم. ایشان دستش را دراز کرد و از میان قالب ها، قالب مرا بیرون آورد و به خودم داد و گفت: این قالب مال ما نیست! تو آن را در سرخس و همانجایی که خیمه زده بودی، گم کرده ای. به همانجا برگرد و قالب را در همانجا و در میان رمل ها جستجو کن. آن را خواهی یافت! بعد آن را به همین جا بیاور. اما وقتی که برگردی مرا نخواهی دید!

بعد از انجام حج، به سرخس برگشتم و در جای قبلی خیمه زدم و قالب را پیدا

ص: 412

- 1- . کمال الدین / ج 2 / ص 516 / الدعاء فی غیبه القائم علیه السلام؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 340 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.
- 2- . نام شهری است که در گذشته جزو خراسان بود. اما فعلاً جزو شهرهای شمالی افغانستان است.
- 3- . نام شهر است در خراسان
- 4- . مقصود از همذان، همدان معروف در ایران است.

کردم. به شهر خودم یعنی بلخ برگشتم. در یکی از سال های بعد که عازم حج شدم، قالب طلا را با خودم بردم. وقتی که وارد مدینه الرسول شدم، شیخ حسین بن روح رحمه الله وفات کرده بود. شیخ سمیری را دیدم و قالب طلا را خدمت ایشان دادم.

معجزه: 83 آن را بگیر، متعلق به توست!

آن را بگیر، متعلق به توست! (1)

حسین بن علی بن محمد قمی معروف به ابی علی بغدادی نقل می کند که در بخارا بودم. (2)

معروف بن جاوشیر، ده قالب طلا به من داد و از من خواست تا آنها را به مدینه ببرم و خدمت حسین بن روح رحمه الله برسانم. وقتی که به شهر آمویه (3)

رسیدم، یکی از آنها را گم کردم ولی متوجه گم شدن آن نشدم. تا اینکه وارد مدینه شدم. قالب ها را بیرون آوردم تا به شیخ رحمه الله بدهم، تازه متوجه گم شدن یکی از آنها شدم. به همین خاطر یک قالب طلا با پول خودم خریدم و روی نه تایی دیگر گذاشتم و خدمت شیخ رسیدم. وقتی که قالب های طلا را در مقابلشان گذاشتم، به قالبی که خودم خریده بودم، اشاره کرد و گفت: آن متعلق به توست، بردار. قالبی را که گم کرده بودی، به دست ما رسید. اینجاست. بعد آن را درآورد و به من نشان داد. نگاه کردم، دیدم همان است که گم شده است.

ص: 413

- 1- . کمال الدین / ج 2 / ص 518 / الدعاء فی غیبه القائم علیه السلام؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 341 / باب 15 - ما ظهر من معجزاته.
- 2- . یکی از شهرهای استان بخارای ازبکستان است.
- 3- . یکی از شهرهای شمالی خراسان و هم مرز با افغانستان بوده است.

از محتویاتش خبر خواهیم داد! (1)

ابی علی بغدادی نقل می کند در همان سالی که مدینه بودم، زنی از من پرسید که وکیل مولایم کیست؟ برخی از قمی ها حسین بن روح را معرفی کردند. وقتی که آن زن خدمت حسین بن روح رحمه الله رسید. به او اشاره کرد، که نزدیک بیا. آن زن وارد خانه شد. من هم در خانه حضور داشتم. به حسین بن روح رحمه الله گفتم: ای شیخ

من چه چیزی به همراه دارم؟ گفت: برو و هر چه را که آورده ای به دجله بینداز بعد بیا تا بگویم که چه چیزی را به همراه آورده بودی!

آن زن رفت و هر چه به همراه داشت، در دجله انداخت. برگشت و خدمت شیخ (ره) رسید. شیخ به کنیزش گفت: جعبه چوبی را بیاور. بعد به زن گفتم: این همان جعبه ای بود که تو با خودت آورده بودی و در دجله انداختی! حال تو می گویی که در آن چه چیزی وجود دارد، یا من بگویم؟ زن گفت: تو بگو

شیخ گفت: در این جعبه دو گردنبند طلا- و حلقه بزرگی که در آن جواهرات است. همین طور دو حلقه کوچک که در آن دو نیز جواهراتی وجود دارد. علاوه بر این ها دو انگشتر وجود دارد که یکی فیروزه و دیگری عقیق است. آن را به من و زن داد تا نگاه کنیم. هیچ چیز را از قلم نینداخته بود. وقتی که زن آن را به دست گرفت، گفت: این دقیقا همانی است که من در دجله انداختم. من و آن زن از شدت شوقی که از دیدن این اعجاز وجودمان را فراگرفت، غش کردیم.

ابی علی بغدادی بعد از حکایت این داستان گفته است که به خدا شهادت می دهم که نه چیزی بر حقیقت ماجرا افزودم و نه چیزی کم کردم. در ادامه به دوازده امام علیه السلام قسم خورد که در گفته های خود راستگو است و چیزی کم یا اضافه نکرده است.

ص: 414

معجزه: 85 سرمه کشیده شد، شفا یافت!

سرمه کشیده شد، شفا یافت! (1)

محمد بن عیسی بن احمد زرچی نقل می کند که در سامرا با مرد جوانی در مسجد معروف به زییده، آشنا شدم که گفت: از سادات و از فرزندان موسی بن عیسی است. وقتی که مقداری با هم صحبت کردیم، کنیز خود را صدا زد. نامش غزال و یا زلال بود. کنیزی که سنی از او گذشته بود، آمد. به او گفت: داستان طفل و میل را برای مولای خودت تعریف کن.

تعریف کرد که فرزند سرورم بیمار بود. خانم ایشان به من گفت: به خانه امام حسن عسکری رحمه الله برو و به حکیمه خاتون بگو که چیزی به ما بدهد تا برای شفا گرفتن از آن استفاده کنیم. خدمت ایشان رفتم و درخواستم را عرض کردم. ایشان گفتند: آن میلی را که چشم محمد بن حسن علیه السلام را با آن سرمه کشیدیم، بیاورید. آن را آوردند و به من دادند.

خدمت مولای خودم بردم. وقتی که از همان میل، سرمه به چشم طفل کشیده شد، بیماریش، برطرف شد. ما نیز همیشه از آن برای شفا گرفتن استفاده می کردیم تا اینکه گم کردیم.

معجزه: 86 سربازان معتضد عباسی و امام علیه السلام

سربازان معتضد عباسی و امام علیه السلام (2)

از رشیق مادرانی نقل شده است که معتضد کسی را به سوی ما فرستاد و ما

ص: 415

-
- 1- . کمال الدین / ص 517 / ج 2 / الدعاء فی غیبه القائم علیه السلام؛ بحار الأنوار / ص 342 / ج 51 / باب 15- ما ظهر من معجزاته.
 - 2- . الغیبه للطوسی / ص 247؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 51 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

را خواست. ما سه نفر بودیم. از ما خواست تا هر کدام بر اسبی سوار شویم و در کنار هم حرکت کنیم. هیچ چیزی از کوچک و بزرگ، حمل نکنیم. همین طور گفت: خودتان را به سامرا برسانید و به فلان محله و خانه بروید وقتی که به آنجا برسید، خادمی سیاه را در کنار در خانه خواهید دید. وارد خانه شوید و هر کسی را که دیدید بکشید و سرش را برایم بیاورید.

به راه افتادیم و همان طور که گفته بود، به خانه مورد نظر رسیدیم. غلامی در دهلیز نشسته بود و کمربندی را با دست خود می بافت. از خانه و صاحب آن سؤال کردیم. گفت: خانه مال صاحبش هست! به خدا قسم با اینکه غلام بود، اما به ما

توجه نکرد و کمترین اهمیتی نداد! وارد خانه شدیم. خانه باشکوهی را دیدیم. گویا پنهانی بود. در مقابل خانه پرده ای بود که من زیباتر از آن ندیده بودم. در خانه کسی نبود. وقتی که پرده را بالا زدیم، خانه وسیعی را دیدیم که مانند دریا بود. در آخر خانه، حصیری بود که روی آب قرار داشت. بر روی آن مردی خوش سیما به نماز ایستاده بود و به ما و هیچ چیز دیگری از بند و بساط ما توجهی نکرد.

احمد بن عبدالله پایش را داخل خانه گذاشت و بلافاصله در آب افتاد. دست و پا می زد تا اینکه او را بیرون کشیدیم. از هوش رفت و ساعتی همان طور ماند. دومی نیز همان کار را کرد و به مصیبت او گرفتار شد. من از این قضیه مات و مبهوت ماندم. به صاحب خانه عرض کردم: من از خدا و تو معذرت می خواهم. به خدا قسم که من از ماجرای اطلاع بودم و نمی دانستم که ما را برای قتل چه کسی فرستاده اند. من توبه می کنم. اما ایشان به حرف های ما توجهی نکرد و از نمازش دست نکشید. برگشتیم. معتصد عباسی منتظر ما بود. به نگهبانان دروازه دستور داده بود که اگر ما آمدیم، بلافاصله پیش او ببرند. در اواسط شب رسیدیم. ما را پیش او بردند. گزارش کارمان را خواست. ما هم ماجرای شگفت انگیزمان را به او گفتیم. به ما گفت: آیا قبل از من کسی شما را دید و شما به کسی چیزی گفتید؟

گفتیم: نه خیر، گفت: من از بخت خود ناامید شدم و قسم های شدیدی خورد که اگر تنها یک نفر از این خبر مطلع شود، گردنتان را می زنم. ما در زمان حیات او جرأت نکردیم حتی به یک نفر هم تعریف کنیم. تا اینکه مرد.

معجزه: 87 تصرف امام علیه السلام در چشم سربازان

تصرف امام علیه السلام در چشم سربازان(1)

مادرانی نقل می کند که بعد از آن با تعداد زیادی از نفرات وارد خانه شدند. وقتی که وارد شدند، متوجه قرائت قرآن از سرداب شدند. جلو در جمع شدند تا از آنجا خارج نشود. فرمانده منتظر بود تا همه لشکر وارد خانه شود.

در این حال بود که آن حضرت از راهی که دم در سرداب بود، بیرون آمد و از مقابل همه آنها گذشت. وقتی که امام علیه السلام رفت و دور شد. امیر دستور داد که وارد سرداب شوید! گفتند: فرمانده مگر شما ندیدید که از مقابلتان گذشت!

گفت: من چیزی ندیدم! پس چرا شما واکنشی نشان ندادید؟

گفتند: ما فکر کردیم که شما او را می بینید!

ص: 417

1- الخرائج و الجرائح / ج 2 / ص 942؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 52 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله عليه.

معجزه: 88 شفای اسماعیل بن حسن هرقلی

شفای اسماعیل بن حسن هرقلی (2)

علامه مجلسی می فرماید دو حکایت که در زمان خود ما اتفاق افتاده است، نقل می کنم. یکی از آنها مربوط به شخصی است که نامش اسماعیل هرقلی می باشد. او از روستای هرقل از روستاهای اطراف حله می باشد. او در زمان من مرده است. این حکایت را پسر او برایم تعریف کرده است.

پدرم تعریف کرد که من در جوانی، زخمی به اندازه کف دست بر روی ران پایم داشتم. زخم پایم در هر بهار سر باز می کرد و خون و عفونت از آن خارج می شد و درد آن مرا از کارهایم باز می داشت. تا اینکه روزی از سر ناچاری از روستا به حله رفتم و به مجلس سعید رضی الدین علی بن طاووس رحمه الله رسیدم و از بیماریم نزد او شکایت کردم.

او گفت که من کمکت می کنم تا آن را مداوا کنیم. بعد پزشکان حله را جمع کرد و محل زخم را به همه آنها نشان داد. همه آنها گفتند که این زخم در بالای عصب اکحل است و علاج آن خطرناک است؛ زیرا ممکن است که آن عصب قطع شود و او را بکشد.

سید بن طاووس گفت که من به بغداد می روم. شاید پزشکان آنها متخصص تر از پزشکان حله باشند، با من بیا تا پیش آنها برویم. سید پزشکان بغداد را هم جمع کرد. اما آنها نیز همان حرف پزشکان حله را به ما گفتند. با شنیدن این خبر

ص: 418

1- . این معجزات در دوران غیبت کبری رخ داده اند، اما به جهت اینکه در کتب معتبر ذکر شده اند و مشهور هستند، مواردی را ذکر می کنیم.

2- . کشف الغمه / ج 2 / ص 492 / الباب الخامس و العشرون فی الدلاله علیه السلام؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 61 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

دنیا برایم تاروتیره شد. سید به من گفت: خداوند به تو اجازه داده است که در این لباس خونی نماز بخوانی. مبدا دچار وسواسی و احتیاط شوی. خودت را بیچاره نکن. خدا و فرستاده او از این کارها نهی کرده اند.

به سید گفتم: حال که نتیجه چنین است و من هم که تا بغداد آمده ام، از اینجا به سامرا و زیارت عسکریین می روم و از آنجا به روستایم برمی گردم. سید هم این حرف را پسندید. برخی از لباس ها و مبالغی را که به همراه داشتم، به سید سپردم و خودم راهی سامرا شدم.

امامین عسکریین را زیارت کردم و به سرداب امام زمان علیه السلام آمدم و در آنجا به استغاثه و مناجات پرداختم و مقداری از شب را در سرداب ماندم و تا روز پنجشنبه در سامرا بودم. تا اینکه در آن روز به کنار دجله آمدم و غسل کرده و لباس های تمیزی به تن نمودم و آفتابه همراهم را پر از آب کردم و به سمت حرم به راه افتادم. در این هنگام بود که چهار مرد سوار را دیدم که از دروازه شهر سامرا خارج می شدند. در آن منطقه برخی از بزرگان به دامداری می پرداختند. از این رو گمان کردم که آنها هم از ایشان هستند. وقتی که به آنها رسیدم. دو جوان را دیدم که یکی از آنها غلام رعنا بود. هر یک از آن دو شمشیری را حمایل کرده بودند. یکی از آنها پیرمردی نقابدار بود که نیزه ای به دست داشت. چهارمی هم جوانی بود که شمشیر حمایل کرده بود و از روی آن قبایی به تن کرده بود.

پیرمرد در طرف راست راه ایستاد و نوک آن را در زمین فرو کرد. دو جوان دیگر هم در سمت چپ راه ایستادند. جوان قبا به تن در وسط راه باقی ماند. به من سلام کردند. جواب سلامشان را دادم. مرد قبا پوش به من گفت: آیا تو فردا به پیش خانواده ات برمی گردی؟

گفتم: بله

گفت: نزدیک بیا تا محل زخم و دردت را ببینم.

ص: 419

با خودم گفتم: مردمان صحرا گرد، مراعات نجاسات را نمی کنند. از طرفی هم من تازه از آب بیرون آمده ام و لباسم هنوز خیس است. به همین خاطر دوست نداشتم که او به لباسم دست بزند. با این حال نزدیکتر رفتم. او مرا گرفت و به طرف خودش کشید. دستانش را از دو طرف کتفم کشید تا اینکه دستش به محل درد و جراحتم خورد. آن را با دستش فشار داد و پایم را به درد آورد و دوباره برگشت و به صورت طبیعی بر روی زین اسبش نشست. آن پیرمرد به من گفت: ای اسماعیل، سعادتمند شدی. از اینکه او اسمم را می دانست تعجب کردم و گفتم: ان شاء الله ما و شما همگی سعادتمندیم. او در ادامه گفت: اسماعیل، این آقا امام توست. نزدیک رفتم و ران پای امام را که روی اسب سوار بود، بوسیدم. امام علیه السلام به راه افتاد. من هم به همراه او حرکت می کردم.

امام فرمود: برگرد. عرض کردم: ممکن نیست که شما را رها کنم. فرمود: مصلحت در برگشتن توست. اما من دست بردار نبودم و حرف قبلی را تکرار کردم. آن پیرمرد به من گفت: ای اسماعیل، خجالت نمی کشی! امامت دوبار از تو خواست که برگردی اما سرپیچی کردی! او با این حرف مرا منصرف کرد. ایستادم. امام علیه السلام چند قدم جلو رفت، دوباره برگشت و فرمود: وقتی که به بغداد رسیدی، خلیفه مستنصر تو را پیش خودش می خواند و هدیه ای به تو می دهد، از او قبول نکن. بلکه به فرزند ما سید رضی بگو برای علی بن عوض، نامه ای بنویسد و به او بگوید که من گفته ام تا هر چه که بخواهی به تو بدهند.

این را گفت و راهشان را ادامه دادند و دور شدند. من هم خشکم زده بود و همین طور نگاهشان می کردم و آتش تأسف تمام وجودم را فرا می گرفت. پاهایم سست شدند، روی زمین نشستم. بعد از دقایقی راه افتادم و وارد حرم شدم. خادمان حرم اطرافم را گرفتند و گفتند: چه اتفاقی افتاده است، رنگ و رویت تغییر کرده است. آیا اتفاقی برایت افتاده است. گفتم: نه. گفتند: آیا کسی با تو دشمنی کرده

است؟ گفتم: نه، از این چیزها خبری نیست. به من بگوئید که آیا این چهار اسب سوار که از اینجا گذشتند را شناختید؟ گفتند: بله آنها از دامداران منطقه هستند. گفتم: نه شما اشتباه می کنید. او امام بود!!!

گفتند: امام علیه السلام کدام بود؟ آیا همان پیرمرد بود یا مرد قبا به تن؟ گفتم: مرد قبا به تن. گفتند: آیا عفونت پایت را به او نشان دادی؟ گفتم: البته او آن را با دستش فشار داد. این را گفتم و لباسم را بالا کشیدم تا زخم را بینم. اما با تعجب اثری از

آن ندیدم. از ترس و وحشت شک کردم که نکند پای دیگرم زخمی بود. پای دیگرم را باز کردم، اثری از عفونت نبود.

مردم بر سرم ریختند و برای تبرک لباسهایم را پاره پاره کردند. خادمان حرم مرا وارد اتاقی کردند و مرا از دست مردم نجات دادند. فرماندار بین النهرین در حرم بود. وقتی که صدای جیغ و داد مردم را شنید، پی قضیه را گرفت. خدام او را در جریان ماجرا گذاشتند. به اتاق آمد و اسمم را پرسید. از جمله پرسید که کی از بغداد خارج شده ام. من نیز به او گفتم که از اول هفته خارج شده ام. از پیشم رفت. من شب را در حرم ماندم و نماز صبح را در آنجا خواندم. وقتی که از حرم خارج شدم، مردم زیادی به همراه من خارج شدند و تا فاصله زیادی مرا بدرقه کردند.

به اوانی رسیدم. شب را در آنجا خوابیدم. وقتی که صبح شد به قصد بغداد خارج شدم. اما ناگهان با ازدحام جمعیتی مواجه شدم که کنار پل عتیقه جمع شده بودند و هر کسی که از آنجا رفت و آمد می کرد، نام و نشانش را می پرسیدند. وقتی که از نام و نشان من سؤال کردند و من جواب دادم، بر سرم ریختند و به قصد تبرک لباس هایم را پاره پاره کردند. دیگر نایی برایم نمانده بود.

فرماندار بین النهرین نامه ای به فرماندار بغداد نوشت و او را در جریان ماجرا قرار داد. مأموران مرا با خودشان به بغداد بردند. مردم چنان ازدحامی کرده بودند که کم مانده بود مرا بکشند. وزیر قمی از قبل سید رضی رحمه الله را دعوت کرده

بود تا صحت این خبر را تأیید کند. جناب سید رضی به همراه عدّه ای به دروازه نوبی، آمده بود. همراهانش مردم را کنار زدند. سید از من پرسید که آیا مردم درباره تو صحبت می کنند؟ گفتم: بله. سید لباسم را بالا کشید اما اثری از عفونت قبلی در ران پایم ندید. سید از حال رفت. بعد از اینکه به هوش آمد. دستم را گرفت و پیش وزیر برد و در حالی که گریه می کرد به وزیر قمی گفت: سرورم این برادر من و نزدیک ترین انسان ها به من است.

وزیر از من خواست تا کل ماجرا را برای او تعریف کنم. وقتی که تعریف کردم همه پزشکانی را که مرا معاینه کرده بودند، حاضر کرد و بدون اینکه آنها را در جریان شفا یافتن من بگذارد از آنها خواست تا مرا مداوا کنند. آنها گفتند که تنها دوی آن قطع پا است که در این صورت خواهد مرد. وزیر پرسید: بر فرض اینکه نمیرد، چقدر طول می کشد تا درست شود؟ گفتند: دو ماه! طول می کشد و در محل زخم حفره ای باقی می ماند و مویی بر روی آن نمی روید. وزیر پرسید که چند روز پیش آن را دیده بودید. گفتند: ده روز پیش. وزیر لباس را کنار کشید و ران پایم را به آنها نشان داد. یکی از پزشکان مسیحی فریاد زد که این کار تنها از دست مسیح بر می آید. وزیر گفت: وقتی که شما اعتراف کردید که این کار شما نیست ما می فهمیم که کار چه کسی است.

بعد از آن، جریان پیش خلیفه کشیده شد. برای او نیز کل ماجرا را تعریف کردم. او هزار دینار به من داد و گفت که آنها را خرج کن. وقتی که مبلغ را آوردند. گفتم: من یک حبه از این ها را هم بر نمی دارم. خلیفه گفت: چرا؟ مگر از کسی می ترسی؟ گفتم: بله، من از همان کسی که مرا شفا داد، می ترسم؛ زیرا او از من خواست تا پول خلیفه را قبول نکنم. خلیفه گریه اش گرفت و مجلس را ترک کرد.

علی بن عیسی نقل می کند که یکبار این حکایت را در میان جمعی نقل می کردم. و متوجه نبودم که شمس الدین محمد، پسر اسماعیل است و در مجلس حضور

دارد. بعد از آنکه قصه تمام شد، گفت من پسر او هستم. از این اتفاق تعجب کرده و سؤال کردم که آیا تو زمان بیماری و صحت پدرت را به یاد داری. گفت: من زخم پایش را ندیدم؛ زیرا در آن زمان من خردسال بودم. اما صحت آن را دیده ام. حتی در آن محل موهم روییده بود.

علامه مجلسی نقل می کند که من از سید صفی الدین محمد بن محمد بن بشیر علوی موسوی و نجم الدین حید بن ایسر که از بزرگان مردم و از دوستان مورد احترام در نزد من بودند، درباره این حکایت سؤال کردم. آنها گفتند: که ما زخم و صحت یافتن آن را دیده ایم.

همین پسرش که داستان را نقل کرده است تعریف می کرد که پدرم بعد از آن در درد فراق امام علیه السلام به شدت سوخت. در فصل زمستان به بغداد آمد و در آنجا ماند. مدام به زیارت سامرا می رفت تا شاید دوباره موفق به دیدار شود. در یک سال چهل بار به زیارت سامرا رفت تا شاید دوباره توفیق وصل حاصل شود اما هیچگاه موفق به دیدار آن حضرت نشد و با حسرت دیدار او از دنیا رفت.

معجزه: 89 شفای عطوه حسنی

شفای عطوه حسنی (1)

فرزندش نقل می کند که پدرم عطوه، دچار بیماری عجیبی شده بود و وسط پاهایش به شدت باد کرده بود. او زیدی (2)

بود و سعی می کرد که فرزندانش را که

ص: 423

1- . مدرک پیشین.

2- . زید بن علی بن حسین بن علی از فرزندان امام سجاد علیه السلام است. او مردی متقی و پرهیزکار بود و در زمان امامت برادر زاده اش جعفر صادق علیه السلام قیام کرد. هدف او از این قیام برگرداندن خلافت به امام صادق علیه السلام بود. اما به جهت سستی لشکرش در آغاز حمله به شهادت رسید و لشکریانش از هم پاشیدند. جسد او را سال ها از نخلی آویزان کردند تا زهر چشمی از تمام مخالفان بگیرند. پیروان او معتقدند که امام باید با شمشیر قیام کند. از این رو نیز امام حسن علیه السلام را به امامت نمی پذیرند؛ زیرا او شمشیر را کنار گذاشت و صلح کرد. امامت زید یکی از شاخص ترین اعتقادات آنها است.

شیعه بودند، از عقاید خود برگرداند. به آنها می گفت: من به مذهب شما اعتقاد ندارم. مگر اینکه امام زمانتان بیاید و مرا شفا بدهد! او چند بار این حرف را زده بود.

تا اینکه یک روز بعد از نماز عشاء دور هم جمع شده بودیم که پدرمان فریاد کشید و از ما کمک خواست. با سرعت خودمان را به او رساندیم. فریاد زد: خودتان را به امام برسانید. او رفت. ما به هر طرف که رفتیم اثری از او نیافتیم. وقتی که پیش پدر برگشتیم و از علت فریادش سؤال کردیم گفت: مردی پیش من آمد

و گفت: ای عطوه

گفتم: تو کیستی؟

گفت: من امام فرزندان تو هستم و آمده ام تا تو را شفا بدهم.

امام دستش را دراز کرد و محل بیماریم را فشار داد. وقتی که به محل آن دست زدم، کاملاً درست شده بود.

پسرش نقل می کند که پدرم بعد از آن مانند آهوپی خرامان بود که هیچ دردی احساس نمی کرد.

این قصه در یمان شیعه مشهور است. من از کسان دیگری هم درباره آن سؤال کردم، همه آن را تصدیق کردند.

حکایت ابو راجح حمامی (1)

سید علی بن عبد الحمید در کتاب «سلطان المفرج عن اهل الایمان» در بخشی که افرادی را که موفق به دیدار آن حضرت شده بودند، آورده است، می گوید: از جمله حکایاتی که در زمان ما شایع شده و مردم آن را به چشم خود دیده اند، داستان ابو راجح حمامی در حله است. این حکایت را عدّه ای از بزرگان و افراد مورد اعتماد از جمله شیخ زاهد عابد محقق شمس الدین محمد بن قارون رحمه الله نقل کرده است.

او نقل کرد که حاکم حله شخصی بود که به او مرجان صغیر می گفتند. به او خبر دادند که ابو راجح به خلفا و اصحاب بد و بیراه گفته است. دستور داد او را حاضر کردند و کتک مفصلی به او زدند. تا اینکه با صورت به زمین خورد و دندان های جلویش شکستند. زبانش را در آوردند و جوالدوزی را از آن گذراندند. با دستور او بینش را سوراخ کردند و طنابی از جنس مو را در آن فرو کردند و گره زدند. بعد از آن طناب دیگری را به آن بستند و به گروهی از سربازان دستور دادند تا طناب بینی او را بگیرند و در کوچه و بازار حله بگردانند. او را گردانند و در همان حال او را از هر طرف آن قدر زدند که بی هوش روی زمین افتاد و مرگ خود را به چشم دید.

حال و روز او را به حاکم خبر دادند. دستور قتل صادر شد. اطرافیان گفتند: او را نکش زیرا او به قدری آسیب دیده است که به زودی خواهد مرد. بنابراین چرا تو خون او را به گردن بگیری؟ بالاخره در اثر اصرار اطرافیان، حاکم از او چشم پوشی کرد. صورت و زبانش متورم شده بود. احدی شک نداشت که او شب همان روز خواهد مرد. خانواده اش جسد او را به خانه منتقل کردند.

ص: 425

زمانی که فردای آن روز رسید و صبح شد مردم به دنبال او رفتند. اما برخلاف انتظارشان دیدند که او به نماز ایستاده و مناجات می کند و هیچ اثری از زخم و تورم در سیمای او وجود ندارد. حتی دندان های شکسته اش نیز درست شده است. مردم با تحیر و شگفت زدگی از دلیل آن سؤال کردند. گفت: وقتی که من مرگم را به چشم دیدم و حتی زبانی برای استغاثه نداشتم، با زبان دلم به مولایم حضرت بقیه الله متوسل شدم. وقتی که شب شد. دیدم خانه مملو از نور شد. حضرت تشریف آورد و دست مبارکش را به صورت من کشید و فرمود:

«برو و برای خانواده ات کسب و کار کن. بی شک خدا تو را عافیت داد.»

وقتی که بیدار شدم، همین طور بودم که می بینید!

شیخ شمس الدین قسم می خورد که ابوراجح مردی بسیار ضعیف، بدترکیب، زرد رو و کم مو بود. هر وقت که من به حمام او می رفتم، او را همین طور می دیدم. وقتی که صبح شد. من هم از جماعتی بودم که پیش او رفته بودند. به کلی تغییر کرده بود. بسیار نیرومندتر، با قد و قامت تر شده بود. ریشش درازتر و صورتش سرختر به نظر می رسید. گویا او جوانی بیست ساله بود. جالبتر اینکه تا پایان عمر به همین صورت باقی ماند.

زمانی که این خبر در شهر پیچید حاکم حله او را خواست و احضار کرد. با تعجب مشاهده کرد که هیچ اثری از جراحات دیشب در او نیست. به شدت ترسید. او کسی بود که وقتی در مقام امام علیه السلام قرار می گرفت پشت به قبله می نشست. اما بعد از آن، رو به قبله می نشست. به مردم شیعه حله مهربان شد. خطای خطاکارانشان را بخشید و به صالحینشان احسان نمود. با این حال بعد از مدتی خودش وفات کرد.

یکی دیگر از حکایاتی که شیخ عامل فاضل، شمس الدین برایم حکایت کرد، این بود که از جمله نزدیکان سلطان، معمر بن شمس بود که معروف به مذور بود. او دارای روستایی معروف به برس بود و آن را به شیعیان وقف کرده بود. او نایبی داشت که نامش ابن خطیب بود. همین طور نوکری داشت که نامش عثمان بود. ابن خطیب برخلاف عثمان از اهل صلاح بود. آن دو دایم بر سر عقایدشان با هم مجادله می کردند. تا اینکه اتفاقاً روزی هر دوی آنها در مقام ابراهیم خلیل و در نزد جماعتی از مردم، با هم مواجه شدند. ابن خطیب گفت: ای عثمان امروز در این مکان مقدس، حق روشن می شود. من و تو بر کف دستمان نام کسانی را که دوست داریم می نویسیم. من علی و حسن و حسین می نویسم. تو هم ابوبکر و عمر و عثمان را می نویسی. آنگاه هر دو دستهایمان را به هم می دهیم و در داخل آتش قرار می دهیم. دست هر یک از ما که بسوزد، باطل و دیگری حق است. عثمان از پذیرش مباحله طفره رفت و قبول نکرد. مردم او را سرزنش کردند.

مادر عثمان در کناری ایستاده و آنها را می دید. وقتی که با این صحنه مواجه شد، همه کسانی را که پسرش را سرزنش می کردند، به ناسزا گرفت و هر چه که از دهنش در آمد، نثارشان کرد. ناگهان صدایش به داد و فریاد بلند شد. وقتی که نزد او رفتند، دیدند کور شده است. او را به حله بردند و پزشکان حله و بغداد را برای معالجه او جمع کردند. اما هیچ سودی نبخشید.

تا اینکه تعدادی از دوستان آن زن که از زنان مؤمنه بودند، نزد او رفته و گفتند: کسی که چشمان تو را کور کرده است، قائم است. اگر تو شیعه شوی و نسبت به آنها اظهار علاقه کنی، ما ضمانت می کنیم که شفا پیدا کنی و الاً هیچ راه خلاصی

برای تو وجود ندارد. او نیز قبول کرد و شیعه شد. وقتی شب جمعه شد. آن زن ها او را به قبه شریفه بردند و در مقام حضرت قائم علیه السلام گذاشتند و خودشان در بیرون مقام، بیتوته کردند. یک چهارم شب گذشته بود که آن زن با پای خود از مقام خارج شد. بینایش را به طور کامل به دست آورده بود. او همه آنها را یک به یک شناخت و حتی لباس ها و زیورهایشان را با همه خصوصیاتشان بیان کرد. همه خوشحال شدند و خدا را سپاس گفتند.

از او سؤال کردند چه اتفاقی برایت افتاد؟ تعریف کرد: وقتی که شما مرا در قبه گذاشتید و برگشتید دستی را در دست خودم احساس کردم. کسی به من گفت: بیرون برو، خدا به تو عافیت داده است. متوجه شدم که همه جا را می بینم. به قبه نگاه کردم، در میان نور، مردی را دیدم و عرض کردم: سرورم شما کیستی؟ فرمود: من محمد بن حسن هستم. این را گفت و ناپدید شد. زنان مؤمنه او را به خانه اش بردند.

پسرش عثمان شیعه شد و به عقاید خوبی دست یافتند. داستان آنها در میان مردم پیچید و مشهور شد. هر کسی که آن را می شنید، به وجود امام علیه السلام اعتقاد پیدا می کرد. این اتفاق در سال هفتصد و چهل و هفت اتفاق افتاده است.

معجزه: 92 جمال الدین بن فقیه نجم الدین

جمال الدین بن فقیه نجم الدین (1)

از جمله آن حکایات، داستانی است که عبدالرحمن بن ابراهیم نقل می کند که شنیدم در شهر حله عالم بزرگوار جمال الدین فرزند فقیه بزرگوار نجم الدین فلج

ص: 428

شده بود. مادر بزرگ پدریش، بعد از مرگ پدر، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا شاید بهبود یابد. برخی از پزشکان ماهر بغدادی به او معرفی شدند. او از آنها دعوت کرد. مدت زیادی او را مداوا کردند اما سودی نبخشید. تا اینکه به مادر بزرگش گفتند که او را در مقام قائم علیه السلام که در حله است، قرار دهند تا شاید شفا یابد. همین کار را انجام داد. او را در آنجا گذاشتند. شب را در آنجا بود. حضرت قائم علیه السلام او را شفا داد و بیماریش بکلی از بین رفت.

تا اینکه بعد از مدتی میان ما آشنایی پدید آمد و خیلی با هم مأنوس شدیم. تا جایی که به خیالمان نمی آمد که روزی از هم جدا شویم. او ساختمانی داشت که بزرگان و جوانان در آنجا جمع می شدند. روزی از او خواستم تا حکایت خودش را تعریف کند. او ماجرای فلج شدن و تلاش های مادر بزرگش را مانند آنچه که در میان مردم شایع بود، نقل کرد. تا اینکه به اینجا رسید که وقتی مرا در قبه گذاشتند:

حضرت حجت به من فرمود: بلند شو!

عرض کردم: آقا من یکسال است که فلج شده ام و قدرت بلند شدن را از دست داده ام.

دوباره فرمود: با اذن خدا بلند شو. آن حضرت به من کمک کرد و من بلند شدم و فلج پاهایم بکلی برطرف شد. مردم به قصد تبرک بر سرم ریختند و لباس هایم را پاره پاره کردند. کم مانده بود که مرا بکشند. مردم از لباس های خودشان به تنم کردند و به خانه آوردند. وقتی که به خانه رفتم، لباس هایشان را به خودشان برگرداندم.

بارها شنیدم که آن را برای مردم تعریف می کرد. تا اینکه وفات کرد.

شفای حسین مدلل (1)

از جمله آن حکایات، داستان حسین مدلل است که برخی از افرادی که مورد اعتماد بودند، برایم تعریف کردند. این خبر در نجف مشهور است. راوی آن نقل می کند:

خانه ای که الآن من در سال هفتصد و هشتاد و نه در آن ساکن هستم، متعلق به مردی بود که حسین مدلل نام داشت. او اهل خیر و صلاح بود. به خاطر او نیز این خانه به ساباط مدلل مشهور شده است و به حرم حضرت امیر علیه السلام مجسبیده است.

او مرد عیالواری بود. تا اینکه فلج شد و از حرکت ماند. حتی برای کارهای ضروری، خانواده اش به او کمک می کردند. مدتی گذشت تا اینکه آنها به مردم نیازمند شدند. مردم هم با آنها با سختگیری رفتار کردند.

وقتی که سال هفتصد و بیست هجری رسید. در شبی از شب ها که حدود یک چهارم از آن گذشته بود، اهل خانه را بیدار کرد. خانه مملو از نور خیره کننده ای شده بود. پرسیدند، چه خبر شده است؟

گفت: امام زمان علیه السلام تشریف آورده بود.

از من خواست تا بلند شوم.

عرض کردم: آیا نمی بینید که قدرت بلند شدن ندارم!

امام علیه السلام دستم را گرفت و بلند کرد. از این رو فلج التیام یافت.

من شب ها درهای حرم را می بستم. همان شب او از من خواست تا او را به زیارت حضرت امیر علیه السلام ببرم. عرض کردم: به روی چشم و او را بردم. او به شکرانه این نعمت امام را زیارت کرد و حمد و سپاس به جای آورد.

این خانه به مکان مقدسی تبدیل شد. هر کسی که با مشکلی مواجه می شود و نذر می کند، نذرش از برکت امام زمان برآورده می شود.

ص: 430

شفای فاطمه همسر نجم (1)

عالم عامل شمس الدین نقل می کند که مردی به نام نجم و ملقب به اسود، در روستای دقوسا در کنار فرات بزرگ، زندگی می کرد. او همسری به نام فاطمه داشت. هر دو مؤمن و اهل خیر و صلاح بودند. پسری به نام علی و دختری به نام زینب داشتند. بعد از مدتی هم مرد و هم زنش هر دو کور و نابینا شدند. این مسأله در سال هفتصد و دوازده اتفاق افتاد. مدتی طولانی گذشت و روز به روز بر ضعف آنها افزوده شد. تا اینکه در یکی از شبها، فاطمه دستی را بر روی صورتش احساس کرد که به صورتش کشیده می شود و می گوید: خداوند کوری را از تو برداشت. بلند شو به همسرت خدمت کن. مبادا در خدمت به او کوتاهی کنی!

چشمانش را باز کرد و متوجه شد که خانه مملو از نور حضرت قائم علیه السلام است.

معجزه: 95 بگو این ضربه را در صفین خورده ام

بگو این ضربه را در صفین خورده ام (2)

از محی الدین اربلی نقل می کنند که نزد پدرم بودم. مردی پیش ایشان بود، چرتی زد و عمامه از سرش افتاد. متوجه شدم که زخم عمیقی بر سرشان می باشد. از دلیل آن پرسیدم. گفت که از جنگ صفین است! گفتم: چگونه ممکن است. جنگ صفین صدها سال پیش از این رخ داده است. تعریف کرد که:

به سوی مصر در حرکت بودم. کسی مرا در سفر همراهی کرد. وقتی که مقداری از راه را رفته بودیم، سخن از صفین به میان آمد. او گفت: اگر در صفین

ص: 431

1- . بحار الأنوار / ج 52 / ص 74 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله عليه.

2- . بحار الأنوار / ج 52 / ص 75 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله عليه.

بودم، شمشیرم را از خون علی و اصحابش سیراب می کردم. من هم گفتم: اگر در آنجا بودم، شمشیرم را با خون معاویه و اصحابش سیراب می کردم. به من گفت: من و تو از اصحاب علی و معاویه هستیم. بیا با هم بجنگیم.

وقتی که جنگ میان ما شروع شد به شدت با هم نبرد کردیم. زمانی متوجه شدم که بی حال روی زمین افتاده ام. تا اینکه متوجه مردی شدم که مرا با نیزه اش، بیدار می کند. چشمانم را باز کردم. از اسبش پیاده شد و دستش را به زخم سرم کشید. بلافاصله زخم سرم التیام یافت. به من گفت: اینجا بمان تا برگردم. وقتی که برگشت، سر آن مرد را با خودش آورد و گفت: این سر دشمن توست. تو ما را یاری کردی، ما هم تو را یاری کردیم. «خداوند یاوران خود را یاری می کند.»⁽¹⁾

پرسیدم که شما کیستی؟ گفت: من محمد بن حسن صاحب الزمان هستم.

بعد به من گفت: اگر از این ضربه سؤال کردند، بگو که در جنگ صفین بر من وارد شده است.

ص: 432

بخش هشتم: راه یافتگان

اشاره

ص: 433

حکیمه خاتون روایتگر صادق ولادت(1)

محمد بن عبدالله مطهری نقل می کند که بعد از وفات امام عسکری علیه السلام پیش حکیمه خاتون عمّه امام عسکری علیه السلام رفتم تا درباره حجت بعد از امام عسکری علیه السلام آنچه که مردم درباره آن دچار اختلاف و تحیر شده بودند، سؤال کنم.

گفت بنشین. من هم نشستم. سپس به من گفت: ای محمد خداوند هیچگاه زمین را بدون حجت رها نمی کند. خواه حجتش گویا و ظاهر، یا ساکت و پنهان باشد. همین طور غیر از حسن و حسین، هیچگاه امامت را از دو برادر انتخاب نمی کند. این کار برای برتری دادن به آن دو نسبت به سایرین و جدا کردن آنها از دیگران است.(2)

غیر از اینکه خدا تا روز قیامت، فرزندان امام حسین علیه السلام را بر فرزندان امام حسن علیه السلام ترجیح داد. همان طور که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی علیه السلام ترجیح داد. با اینکه موسی علیه السلام برتر از هارون بود.

دوره های تحیر برای آن است که انسان های باطل را سرگردان و بندگان صالح را خالص کند. زمین بدون حجت نمی ماند. تا در روز قیامت کسی نگوید که اگر پیامبر و امام داشتیم، گمراه نمی شدیم. از سوی دیگر تقدیر الهی بر آن بود که تحیر امت بعد از امام عسکری علیه السلام باشد و این تحیرات برای امتحان بندگان است.

عرض کردم: خاتون و سرورم، آیا امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشت؟

تبسمی کرد و گفت: اگر حسن فرزندی نداشته باشد، چه کسی بعد از او حجت خواهد بود؟! مگر به تو نگفتم که امامت در دو برادر جمع نمی شود.

ص: 435

1- . روضه الواعظین / ج 2 / ص 257 / مجلس فی ذکر ولاده القائم؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 11 / باب 1- ولادته و أحوال أمه؛ کمال الدین / ج 2 / ص 42 / 426- باب ما روی فی میلاد القائم صاحب.

2- . ایشان با این سخن می خواستند به محمّد بفهمانند که جعفر عموی امام زمان و برادر امام عسکری علیه السلام حجت خدا و امام نیست؛ زیرا او مدّعی بود که من برادر امام عسکری هستم و امام بعد از او می باشم.

عرض کردم: خاتون، درباره ولادت و غیبت مولایم علیه السلام توضیح بدهید. فرمود:

من کنیزی داشتم که نامش نرگس (1)

بود. روزی پسر برادرم، حسن علیه السلام برای دیدنم آمد. متوجه شدم که نگاه های تندی به کنیزم می کند. عرض کردم: اگر دوستش داری او را پیش تو بفرستم؟ فرمود: نه عمّه جان من منظوری نداشتم. بلکه از او تعجب می کنم.

گفتم: از چه چیزی متعجب شدی؟ گفت: از اینکه به زودی خدا از او فرزندی استثنایی متولد خواهد کرد که زمین را بعد از لبریز شدن از ظلم، پر از عدل خواهد کرد.

گفتم: سرورم اگر اجازه دهید، او را نزد شما بفرستم. فرمود: از پدرم اجازه بگیرید. لباسهایم را پوشیدم و منزل برادرم ابی الحسن علیه السلام رفتم. سلام کردم

و نشستم. قبل از اینکه سخنی گفته باشم، گفت: نرگس را پیش پسر حسن بفرست. عرض کردم: سرورم اتفاقاً من برای همین مسأله خدمتتان رسیده بودم. فرمود: خواهرم، مبارک است، خداوند می خواهد تو را در امر خیری شریک کند تا تو نیز در آن سهمی داشته باشی.

بی درنگ به منزل آمدم و کنیزم را آرایش کردم و به پسر برادرم حسن هدیه کردم و مدتی آنها را در منزل خودم نگه داشتم. بعد از مدتی ایشان خانه پدرشان رفتند. من نیز کنیزم را با او فرستادم. بعد از وفات برادرم، پسرش حسن در جای او نشست. من نیز همان طور که به دیدن برادرم می رفتم، از پسر برادرم نیز دیدن می کردم. یکی از روزها که برای زیارتشان رفته بودم نرگس آمد و گفت خاتون من، اجازه دهید تا کفش هایتان را درآورم. شما سرور و خانم من هستید. عرض کردم: به خدا که نمی گذارم شما کفش های مرا در بیاورید. بلکه این من هستم که شما را بر روی دیدگانم خدمت خواهم کرد.

ص: 436

1- حضرت نرگس خاتون، از شاهزادگان بود که به صورت شگفت آوری امام علی النقی او را به عنوان کنیز خرید. کسانی که علاقه مند باشند می توانند به منتهی الامال مراجعه نمایند.

ابو محمد صدایمان را شنید و گفت: عمه جان خدا به شما جزای خیر بدهد. تا غروب در کنار آنها بودم. وقت غروب شده بود که نرگس را صدا کردم تا لباس هایم را بدهد؛ زیرا می خواستم به خانه برگردم. امام فرمود: عمه جان امشب را در خانه ما بخواهید؛ زیرا امشب همان شبی است که مولودی بزرگوار به دنیا خواهد آمد و خداوند با دست او زمین را بعد از مرگ، زنده خواهد کرد.

عرض کردم: این بچه از چه کسی است؟ چون که من در نرگس آثار حاملگی نمی بینم! فرمود: اتفاقاً این بچه از نرگس است. از جایم پریدم و نرگس را پشت و رو کردم اما هیچ اثری از حاملگی در او ندیدم. برگشتم و ماجرا را به او خبر دادم. تبسم کرد و فرمود: وقتی که فجر طلوع کند آثار حاملگی در او ظاهر خواهد شد. تعجب نکن؛ زیرا حاملگی نرگس شبیه حاملگی مادر موسی است که تا زمان ولادت آثار حاملگی در او دیده نشد؛ زیرا فرعون در جستجوی موسی شکم زنان حامله را می برید. طفل من نیز مانند موسی است.

حکیمه ادامه داد که تا صبح نخوابیدم و مراقب نرگس بودم. نرگس آرام خوابیده بود و به سمت راست و چپ بر نمی گشت. تا این که آخر شب و هنگام طلوع فجر، ناگهان با هراس از خواب پرید. او را در آغوش گرفتم و بسم الله گفتم.

ابو محمد علیه السلام فریاد زد و گفت: عمه سوره انا انزلناه را بر او بخوان. می خواستم سوره را شروع کنم که از حالش پرسیدم. گفت: همان چیزی که مولایم خبر داده بود، آشکار شد.

وقتی شروع به خواندن سوره کردم جنین از شکم نرگس با من همخوانی کرد و بر من سلام کرد. از سلام او ترسیدم. صدای ابو محمد را شنیدم که گفت: عمه جان از کار خدا تعجب نکن؛ زیرا او زبان ما را در کودکی به حکمت باز می کند و وقتی که بزرگ شدیم، حجت خود قرار می دهد. سخن ایشان تمام نشده بود که نرگس ناپدید شد. گویا میان من و او پرده ای زده شد. در حالی که جیغ می کشیدم پیش ابو محمد دویدم. گفت: عمه برگرد. نرگس سر جای خودش هست. برگشتم.

چیزی نگذشت که پرده میان من و او برداشته شد. نور سرتاسر وجودش را پوشانده بود. ناگهان متوجه طفلی شدم که به سجده افتاده است و صورتش را بر زمین گذاشته و بر دوزانویش تکیه کرده و انگشتان سبابه اش را به سوی آسمان بلند کرده و می گوید:

شهادت می دهم که خدایی غیر از الله نیست. او یگانه ای بدون شریک است و جدّم محمد رسول خدا و پدرم امیرالمؤمنین است. بعد یکی یکی امامان قبل از خود را شمرد تا این که به خودش رسید. گفت: خدایا وعده مرا تحقق بخش و کارم را روبه راه کن و مرا ثابت قدم نما و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان.

ابومحمد فریاد زد که عمه او را بیاور. بچه را در آغوش گرفتم و پیش ایشان بردم. زمانی که روی پدرش ایستادم و او در آغوشم بود، به پدرش سلام داد. حسن علیه السلام او را گرفت. پرنده گانی بر بالای سرش پرواز می کردند. یکی از آنها را صدا زد و گفت: این را بگیر و مراقبش باش و در هر چهل روز یک روز پیش ما بیاور. پرنده او را گرفت و در آسمان اوج گرفت و بقیه نیز به دنبال او حرکت کردند. شنیدم که ابومحمد می گفت: خدایا چیزی را به تو سپردم که مادر موسی سپرده بود.

نرگس به خاطر بچه اش، گریه کرد. امام فرمود: آرام باش. او تنها از سینه تو شیر خواهد خورد. همان طور که موسی تنها از مادر خودش شیر خورد. بزودی او را برمی گردانند. همان طور که موسی به مادرش برگردانده شد. همان طور که خدا

می فرماید: «او را به مادرش برگردانیم تا خوشحال شود و اندوهگین نباشد.»⁽¹⁾

حکیمه ادامه داد. که از او پرسیدم: این پرنده که بود؟ فرمود: او روح القدس است که خداوند امورات ائمه را به او سپرده تا آنها را یاری کند و با علم الهی تربیت نماید.

ص: 438

بعد از چهل روز بچه را برگرداندند. برادرزاده ام کسی را دنبال من فرستاد. وقتی که وارد خانه شدم کودکی را دیدم که در مقابل پدرش راه می رود. عرض کردم: سرورم این بچه دو ساله است. تبسم کرد و فرمود: فرزندان انبیاء و اوصیاء اگر امام باشند، رشدشان با بقیه فرق می کند. اگر یک ماه از او بگذرد به اندازه یک سال دیگران رشد می کند. فرزندان ما در شکم مادرشان سخن می گویند و قرآن می خوانند و خدا را عبادت می کنند. زمانی که شیر می خورند، ملائکه صبح و شام بر او نازل می شوند و از او تبعیت می کنند.

هر چهل روز یکبار بچه را دیدم تا اینکه چند روز قبل از وفات ابو محمد او را به صورت جوانی کامل مشاهده کردم. به ابو محمد عرض کردم: این جوان کیست که از من می خواهی در مقابل او بنشینم؟! فرمود: او پسر نرگس است. او جانشین من است و به زودی او را نخواهید دید. به حرفش گوش کن و از او اطاعت کن.

حکیمه ادامه داد که ابو محمد علیه السلام بعد از چند روز وفات کرد و مردم همان طور که می بینی دچار اختلاف شدند. به خدا که من او را صبح و شام می بینم. به من خبر می دهد که چه سؤالاتی از من خواهید پرسید و جوابشان را به من یاد می دهد! به خدا قسم که اگر بخواهم از او سؤال کنم، بلافاصله متوجه می شود. اگر مسأله برایم پیش آید، بلافاصله و قبل از اینکه سؤال کنم، جوابش را برایم می فرستد. شب به من خبر داد که تو خواهی آمد و از من خواست تا تو را در جریان حقیقت قرار دهم.

محمد بن عبدالله گفت: به خدا قسم حکیمه مسائلی را به من گفت که کسی جز خدای عزوجلّ از آنها خبر نداشت. فهمیدم که این سخنان حق است و خداوند متعال مرا بر اموری واقف کرده است که کسی را از آنها مطلع نساخته است.

دیدار: 2 سخن گفتن امام علیه السلام بعد از تولد

سخن گفتن امام علیه السلام بعد از تولد(1)

نسیم و ماریه نقل می کنند: وقتی که امام زمان علیه السلام از شکم مادرش زاده شد، بر روی زانوانش نشست و انگشتان سیبانه اش را به سمت آسمان گرفت. عطسه زد و گفت: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله. ظلمت گمان کرده است که حجت خدا باطل شدنی است. اگر به ما اجازه در سخن گفتن داده می شد، شک ها برطرف می شد.

دیدار: 3 نسیم خادم امام حسن عسکری علیه السلام

نسیم خادم امام حسن عسکری علیه السلام(2)

نسیم نقل می کند که یک شب بعد از ولادت امام علیه السلام خدمت ایشان رسیدم. ناگهان عطسه کردم، طفل دو روزه زبان باز کرد و فرمود: یرحمک الله خیلی خوشحال شدم.

به من فرمود: دوست داری درباره عطسه خبر خوبی بدهم؟
گفتم: بله بفرمایید.

فرمود: عطسه نشانه امنیت سه روزه از مرگ است.

دیدار: 4 احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق(3)

نقل می کند که خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم. می خواستم درباره

ص: 440

-
- 1- . إعلام الوری / ص 20 / الفصل الثانی فی ذکر مولده و اسم أمه؛ کمال الدین / ج 2 / ص 42 / 430 - باب ما روی فی میلاد القائم؛ بحار الأنوار / ج 51 / ص 4 / باب 1 - ولادته و أحوال أمه.
 - 2- . وسائل الشیعه / ج 12 / ص 59 / 89 - باب جواز تسمیت الصبی المرأه.
 - 3- . کشف الغمه / ج 2 / ص 526 / الفصل الثالث فی ذکر النص علیه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 23 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

حجت بعد از خودشان سؤال کنم. قبل از اینکه حرفی بزنم، فرمودند: ای اباسحاق تردید نکن که خداوند زمین را از زمان آدم علیه السلام تا روز قیامت خالی از حجت نگذاشته و نخواهد گذاشت. حجتی که بلا را از اهل زمین دفع می کند و باران از برکت او می بارد و نعمت های زمین، خارج می شود.

گفتم: ای فرزند رسول خدا اگر این طور است، پس جانشین و امام بعد از شما کیست؟

امام بلند شد و به داخل اتاقی رفت. وقتی از اتاق خارج می شد، کودکی را به روی شانه اش سوار کرده بود. کودکی مانند ماه شب چهارده که حدود سه سال داشت. فرمود: ای احمد اگر در پیش خدا و حجت های او دارای احترام نبودی، اجازه نمی دادم تا او را ببینی! رسول خدا برای او اسم و کنیه قرار داده است. او زمین را همان طور که از ظلم و جور پر شده است، لبریز از عدل و داد می کند.

ای احمد بن اسحاق، مثل او در این امت، مثل خضر است و یا مانند ذی القرنین. خدا می داند که غیبتی پیش خواهد آمد که کسی از آن نجات نمی یابد. مگر اینکه خداوند اعتقادش را درباره امامت مستحکم کرده و او را موفق به دعای فرج نماید.

عرض کردم: آیا ایشان علامتی دارند تا دلم کاملاً قرص و محکم شود؟

کودک زبان به سخن گشود و با زبان عربی فصیحی گفت: من باقی مانده اولیای خدا بر روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنانش می باشم. بعد از این به دنبال دیدار من نباش! (1)

با خوشحالی تمام از خانه خارج شدم. فردای آن روز دوباره خدمت امام علیه السلام رسیدم و عرض کردم: دیروز شما با آن کارتان مرا خیلی خوشحال کردید. می خواستم وجه شباهت ایشان به خضر و ذی القرنین را بدانم.

ص: 441

1- . زیرا کنجکاوی در این زمینه برای امام علیه السلام مشکل ساز بود؛ زیرا حکومت با شدت تمام به دنبال ایشان بود.

فرمود: وجه شباهت آنها در طولانی شدن غیبت است.

با تعجب عرض کردم: غیبتشان طولانی می شود؟

فرمود: به خدا قسم که طولانی می شود. تا جایی که اکثر معتقدان به آن، دچار تردید شده و از اعتقادشان برمی گردند. (1)

تنها کسانی باقی می مانند که خداوند در اثر اعمال صالحشان، آنها را بر ولایت ما ثابت و دلہایشان را با ایمان محکم و با ملائکه خود آنها را یاری کرده باشد. ای احمد بن اسحاق این مسأله از مسائل مربوط به خدا و سرتی از اسرار او و غیبی از غیب های خداست. بنابراین آنچه را که گفتم بگیر و به کسی نگو و از بندگان شاکر خدا باش تا فردای قیامت در علین باشی.

مرحوم صدوق رحمه الله نقل می کند که من این حدیث را تنها از علی بن عبدالله وراق شنیده ام و در کتابی که به دست خودش نوشته است، دیده ام. وقتی که درباره آن سؤال کردم گفت که سعد بن عبدالله از احمد بن اسحاق برایم نقل کرده است.

دیدار: 5 یعقوب بن منفوس

یعقوب بن منفوس (2)

یعقوب بن منفوس نقل می کند که خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم. ایشان در

ص: 442

1- این مشکل در اوایل غیبت به صورت محسوسی قابل درک بود؛ زیرا مردمان آن زمان به وجود امام علیه السلام معادت کرده بودند و تجربه غیبت، تجربه ای جدید برای آنها محسوب می شد. از این رو با طولانی شدن غیبت آن حضرت، بسیاری در اعتقادشان دچار تردید شدند. اما در زمان هایی مانند زمان ما که تصور وجود امام و تجربه حضور، تجربه ناخوانده و نامأنوسی است، مسأله بازگشت از اعتقاد به صورت دیگری خود نمایی می کند. مانند اینکه اکثر ما و شما، اگر چه وجود آن حضرت را طبق روایات قبول می کنیم اما در زوایای قلبی خود، گاه با چشم تردید به آن می نگریم. بهترین دلیل این تردید عدم احساس وجود ایشان است. ما ظهور آن حضرت را چیزی شبیه افسانه تلقی می کنیم. به همین خاطر نیز در برنامه های زندگی خود تلاش قابل توجهی برای ظهور انجام نمی دهیم.

2- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 436 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ص 25 / ج 52 / باب 18 - ذکر من راه صلوات الله علیه.

خانه بر روی دگه ای نشسته بودند. در سمت راستشان اتاقی وجود داشت که پرده ای از آن آویخته شده بود.

عرض کردم: سرورم صاحب امر امامت کیست؟

فرمود: پرده را بالا بزن!

پرده را بالا زدم، پسری پنج، ده و یا هشت ساله، چیزی در همین حدودها، خارج شد. پیشانی گشاد و صورت سفید و چشمانی چون درّ و دستانی پرگوشت و زانوهای به هم چسبیده داشت. بر روی گونه راستش خالی سیاه و در موهای سرش تاب داشت. آمد و کنار پدرش نشست.

امام علیه السلام فرمود: این همان صاحب امر امامت است.

امام علیه السلام بلند شد و گفت: پسرم داخل اتاق شو، تا وقت معلوم عند الله برسد. او نیز در حالی که نگاهش می کردم، داخل اتاق شد. امام علیه السلام فرمود: ای یعقوب

دوباره پرده را بالا بزن. وقتی که پرده را بالا زدم کسی را ندیدم.

دیدار: 6 ابی هارون

ابی هارون(1)

ابی هارون نقل می کند که روزهای اولی که حضرت به دنیا آمده بود آن حضرت را دیدم. صورتش مانند ماه شب چهارده می تابید. دیدم که رشته موی سیاهی از میان سینه اش امتداد داشت...

از امام حسن عسکری علیه السلام درباره ختنه او سؤال کردم، فرمود: همه ما ختنه شده به دنیا می آییم.

ص: 443

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 434 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 25 / باب 18 - ذکر من راه صلوات الله علیه.

دیدار: 7 تعدادی از اصحاب رحمه الله

تعدادی از اصحاب رحمه الله (1)

معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان عمری رحمه الله نقل می کنند که ما چهل مرد بودیم و در منزل امام نشسته بودیم. امام علیه السلام فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: این کودک بعد از من، امام شما و جانشین من است. از این رو مطیع او باشید و بعد از من متفرق نشوید؛ زیرا در این صورت در دین خود هلاک خواهید شد. البته شما بعد از این او را نخواهید دید. از خدمتشان مرخص شدیم. چند روز نگذشته بود که امام عسکری علیه السلام وفات کردند.

دیدار: 8 محمد بن عثمان عمری

محمد بن عثمان عمری (2)

حمیری نقل می کند: روزی به محمد بن عثمان عرض کردم می خواهم از تو همان سوالی را بکنم که ابراهیم از خدا کرد! زمانی که گفت: خدایا چگونه مرده ها را زنده خواهی کرد؟ گفت: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا برای اینکه می خواهم دلم به آرامش کامل برسد.

اکنون تو هم بفرما که آیا امام علیه السلام را دیده ای؟

فرمود: بله دیده ام. گردن او مانند گردن من است و به گردن خودش اشاره کرد. (3)

ص: 444

- 1- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 435- باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ص 25 / ج 52 / باب 18- ذکر من راه صلوات الله علیه.
- 2- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 435- باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ص 26 / ج 52 / باب 18- ذکر من راه صلوات الله علیه.
- 3- . شاید مقصودشان آن بوده است که امام نیز انسانی مانند ما است. علامه مجلسی رحمه الله می فرماید: مقصود از این اشاره به گردن این بوده که جناب عثمان بن سعید اندازه ای ما بین انگشت سبابه و ابهام را باز کردند و به گردن خود اشاره کردند و گفتند که گردن او به اندازه بین این دو انگشت می باشد. و حدیث دیگری نیز از جناب عثمان بن سعید مؤید مطلب است چون در آن صریحا اشاره می کنند که گردن امام شما عجب به این اندازه است و با انگشت سبابه و ابهام به گردن خود اشاره می نمایند.

مردی از اهل فارس نقل می کند که به سامرا آمدم و مقابل در خانه امام علیه السلام نشستم. بدون اینکه اجازه بخواهم، امام علیه السلام مرا صدا کردند. وقتی که داخل شدم و سلام کردم به من گفت: ای ابا فلان حالت چطور است؟ بعد فرمود: بنشین. سپس از مردان و زنان خانواده ام سؤال کرد. در نهایت سؤال کردند که چه چیزی باعث شده تو به اینجا بیایی. عرض کردم: شوق خدمت شما. فرمود: اشکالی ندارد می توانید بمانید.

بعد از آن من در زمره خدمتکاران حضرت در آمدم. به بازار می رفتم و آنچه را که لازم داشتند، می خریدم. زمانی که مجلس امام، مردانه بود، بدون اجازه می توانستم وارد شوم. تا اینکه روزی امام علیه السلام در اتاقی بود که مردان خدمت حضرت می رسیدند، خواستم بدون اجازه وارد اتاق شوم. صدای حرکتی را در اتاق احساس کردم. امام علیه السلام فرمود: همانجا بایست. خشکم زد و همانجا ماندم. تا اینکه کنیزی از اتاق خارج شد. او چیزی را با پارچه پوشانده بود. امام مرا صدا زد و خواست. وارد شدم. بعد از آن همان کنیز را صدا زد. او هم آمد. امام فرمود: پارچه را بردار. وقتی که پارچه را کنار کشید، کودکی را دیدم که خوش سیما و سفید رو بود. از بالای ناف تا شکمش مویی که به رنگ سبز متمایل به سیاهی بود، وجود داشت.

امام علیه السلام فرمود: این امام شماست. بعد از کنیز خواست تا آن را ببرد. بچه را بردند، از آن به بعد طفل را ندیدم تا اینکه امام علیه السلام وفات کرد.

ص: 445

1- . الکافی / ج 1 / ص 514 / باب مولد الصاحب علیه السلام؛ کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 435- باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام وراه.

ضوء می گوید که از مرد فارسی سؤال کردم بچه ای را که دیدی چند ساله بود؟ گفت: دو ساله.

عبدی نقل می کند که از خود ضوء پرسیدم کودکی را که دیدی چند ساله بود؟ گفت: چهارده ساله.

ابوعلی و ابوعبدالله نیز گفته اند که ما او را بیست و یک ساله دیدیم. (1)

دیدار: 10 کامل بن ابراهیم مدنی

کامل بن ابراهیم مدنی (2)

نقل می کند که گروهی از مفوضه (3)

و مقصره مرا خدمت امام عسکری علیه السلام فرستادند. از نظرم گذشت که از ایشان بپرسم که اگر کسی اعتقادات مرا نداشته باشد، وارد بهشت خواهد شد؟ (4)

وقتی که خدمت حضرت رسیدم و لباسشان را دیدم، متعجب شدم؛ زیرا لباسی سفید و نرم به تن داشت. با خودم گفتم: ولیّ خدا و حجت او لباس های نرمی به تن می کند و از ما می خواهد که با برادرانمان برابری مالی داشته باشیم و دنبال تجملات نرویم.

حضرت با حالتی متبسم فرمود: کامل! بعد آستین پیراهنش را بالا کشید. تازه

ص: 446

1- . همان طور که در اوایل بخش معجزات نیز آمده است، امام علیه السلام فرمودند که انبیاء و امامان از رشد بیشتری برخوردار هستند. از این رو بعید نیست که امام علیه السلام در سن پنج سالگی، چهارده ساله به نظر بیاید. سرّ اینکه اصحاب تا این اندازه سن امام را با اختلاف بیان کرده اند، آن است که در مقاطع مختلف سنی آن بزرگوار را دیده اند.

2- . الغیبه للطوسی / ص 246؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 50 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

3- . گروهی از غلات هستند و معتقدند که خداوند اداره عالم را به کلی به ائمه سپرده و خودش کنار کشیده است. در مقابل هر کسی که چنین جایگاهی را قبول نکند، از نظر آنها مقصره است.

4- . زیرا خودش شیعه معتدلی بوده است.

متوجه شدم که زیر آن پلاسی سیاه رنگ و خشن وجود دارد که به تن امام چسبیده است. فرمود: این را برای خدا و این یکی را برای شما پوشیده ام. سلام کردم و در کنار اتاقی که پرده ای بر آن نصب شده بود، نشستم. باد وزید و گوشه ای از پرده را کنار کشید. چشمم به کودکی چهار ساله افتاد که گویا پاره ای از ماه است.

امام فرمود: «ای کامل!». با این بیان ترس بر جانم نشست. الهام شد که بگویم: بله سرورم

فرمود: پیش ولی و حجت خدا آمده ای تا پرسشی که اگر کسی عقاید مانند تو داشته باشد، وارد بهشت می شود و الا وارد نمی شود؟

اگر این طور بود، کمتر کسی وارد بهشت می شد. بلکه حقیقه هم وارد بهشت می شوند.

عرض کردم: آنها چه کسانی هستند.

فرمود: آنها کسانی هستند که از محبت علی علیه السلام به نام او قسم می خورند. اما حق و فضل او را درک نمی کنند. (1)

امام کمی ساکت شد و دوباره فرمود:

آمده ای تا از عقاید مفوضه سؤال کنی؟ به خدا قسم آنها دروغ می گویند که خداوند امورات عالم را به ما سپرده است. بلکه دل های ما ظرف اراده خداست. هر چه او بخواهد ما هم می خواهیم. همان طور که خدا می فرماید: «چیزی را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد.» (2)

پرده به حالت خودش برگشت. با اینکه دوست داشتم، آن را بلند کرده

ص: 447

1- منظور امام علیه السلام آن است که اگر قرار باشد همه مانند تو که در دامان امامت پرورش یافته ای از معرفت و شناخت برخوردار باشند، نباید کسی وارد بهشت شود. بلکه خیلی از انسان ها از این معرفت برخوردار نیستند. اما وارد بهشت خواهند شد.

2- انسان / 30.

و دوباره ایشان را ببینم. اما نتوانستم. امام علیه السلام با تبسم به من نگاه کرد و فرمود: کامل چرا نشسته ای. حجت بعد از من از نیاز واقعی تو خبر داد. (1)

از خدمتشان مرخص شدم و بعد از آن هیچ وقت آن طفل زیبا را ندیدم.

ابو نعیم نقل می کند که کامل را دیدم و درباره این حکایت از او سؤال کردم، آن را برایم تعریف کرد.

دیدار: 11 عمرو اهوازی

عمرو اهوازی (2)

نقل می کند که روزی امام حسن عسکری علیه السلام کودکی را به من نشان داد و گفت: امام شما این است.

دیدار: 12 اودی

اودی (3)

احمد بن علی رازی نقل می کند که نزد اسدی وکیل امام علیه السلام نشسته بودیم. پیرمردی خدمت ایشان آمد و دو حکایت در مورد امام زمان علیه السلام تعریف کرد. من و اسدی این دو حکایت را از او شنیدیم و گمان می کنم هنوز سال سیصد هجری نشده بود. یا چیزی از آن نگذشته بود.

نقل کرد که علی بن ابراهیم، از اودی حکایت می کند که من در طواف بودم

ص: 448

1- . گویا دلیل اصلی آمدن او پرسش از حجت بعد از امام عسکری علیه السلام بوده است. از این رو امام علیه السلام می فرماید: با کنار رفتن پرده و دیدن امام خاتم، تو جواب سؤال اصلی خودت را پیدا کردی.

2- . الإرشاد / ج 2 / ص 353 / باب ذکر من رأى الإمام الثانی عشر علیه السلام؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 60 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

3- . الغیبه للطوسی / ص 253؛ کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 444- باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام ورآه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 1 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

و شش دور از هفت دور آن را طواف کرده بودم. می خواستم دور هفتم را شروع کنم. و در کنار حلقه ای از مردم در کنار کعبه بودم که ناگهان جوانی خوش سیما، خوش بو و با عظمت و خوش هیبت را دیدم که با وجود آن همه عظمت و هیبت، با مردم طواف می کرد. وقتی که حرف زد، خوش سخن تر و شیرین زبان تر و خوش معاشرت تر از او را ندیده بودم. رفتم تا با ایشان حرف بزنم که فشار جمعیت مرا از او جدا کرد. از آنها پرسیدم این آقا کیست؟ گفتند: او از سادات است و هر ساله به زیارت خانه خدا می آید و تنها یک روز خودش را برای خواص نشان می دهد و با همدیگر گفتگو می کنند.

عرض کردم سرورم، گمراهی خدمتتان آمده است، او را هدایت کنید. ایشان سنگریزه ای به من دادند. صورتم را برگرداندم، یکی از آنها پرسید: فرزند رسول خدا چه چیزی به تو داد. گفتم: سنگریزه! اما وقتی که دستم را باز کردم، تبدیل به سکه طلا شده بود.

ایشان در طواف از من جلو افتاده بودند، خودم را به ایشان رساندم. فرمود: آیا حجت خدا برایت ثابت و روشن شد؟ آیا حقیقت را فهمیدی و به بینایی رسیدی؟ آیا مرا می شناسی؟
گفتم: نه.

فرمود: من مهدی هستم، همان کسی که قیام می کند و زمین را بعد از پر شدن از ظلم، پر از عدل می کند. زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نمی ماند و مردم بیش از ایام سرگردانی قوم بنی اسرائیل،⁽¹⁾

از امامت محروم نخواهند ماند و من ظهور خواهم کرد. این دیدار امامتی است که باید آن را حفظ کنی. آن را به برادران شیعه خود، برسان.

ص: 449

1- . طبق تصریح قرآن، سرگردانی قوم بنی اسرائیل چهل سال طول کشیده است «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»؛ آنها چهل سال در زمین با سرگردانی زندگی می کنند. بنابراین بر افراد فاسق متأسف نباش مانده 26.

محمد بن احمد بن خلف نقل می کند: در مسجدی در منطقه ای که به عباسیه مشهور بود، نزول کردیم. این منطقه در دو منزلی فسطاط مصر قرار دارد. غلامانم بعد از نزول هر کدام، دنبال کاری رفتند و من با یک غلام عجمی در مسجد تنها ماندم. در گوشه مسجد شیخی را دیدم که کثیر العباده بود. وقتی که نصف روز شد، نماز را در اول وقت آن خواندم و آن شیخ را برای غذا دعوت کردم. او نیز پذیرفت.

بعد از غذا از اسم خودش و پدرش و شهر و شغلش سؤال کردم. او گفت: نامش محمد بن عبیدالله است و از اهل قم می باشد. همین طور گفت که او حدود سی سال است که به دنبال حقیقت، شهرها و سواحل را می گردد. حدود بیست سال است که در مکه و مدینه ماندگار شده است و در آنها از اخبار اهل بیت علیهم السلام جستجو می کند.

در سال دویست و نود و سه به حج رفتم، بعد از طواف به مقام ابراهیم (2)

رفتم. بعد از نماز طواف، خوابم گرفت. با صدای دعایی که مانند آن شنیده بودم، از خواب بیدار شدم. وقتی که جستجو کردم، متوجه جوانی گندمگون شدم که خوش سیما تر از او را ندیده بودم. بعد از دعا، نماز خواند و سعی (3)

به جای آورد. من نیز به دنبال او به راه افتادم. خدا به دلم انداخت که او صاحب الزمان است. وقتی که ایشان سعی را تمام کردند به طرف درّه ای در آن اطراف حرکت کردند. من نیز به

ص: 450

1- . الغیبه للطوسی / ص 254؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 3 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

2- . مقام ابراهیم جایی است که حضرت ابراهیم علیه السلام در آنجا ایستاده و مردم را ارشاد کرده است. این مکان مقدس امروزه در میان قبه ای کوچک قرار دارد. شیعیان نماز طواف را پشت آن می خوانند و در نماز آن را در میان خود و کعبه قرار می دهند.

3- . سعی به حرکت کردن هفت باره در میان دو کوه به نام های صفا و مروه گفته می شود. این مکان همان جایی است که حضرت هاجر همسر حضرت ابراهیم علیه السلام به دنبال آب هفت بار آن را دوید.

دنبال ایشان به راه افتادم. نزدیک شده بودم که ناگاه مرد سیاهی را دیدم که با صدای وحشتناکی سرم داد کشید. گفت: در اینجا چه می خواهی؟ خدا به تو عافیت بدهد. ترسیدم و ایستادم، تا حضرت از دیدگانم پنهان شد. خشکم زده بود، بعد از مدتی که برمی گشتم، خودم را ملامت کردم، که چرا من با فریاد یک مرد سیاه، از حرکت ایستادم.

با خدای خود خلوت کردم و او را به حرمت رسول خدا و خاندانش قسم دادم تا تلاش مرا بی فایده نگرداند و آن حضرت را به من نشان دهد، تا دلم آرام گیرد و چشمانم به رؤیتشان روشن شود.

تا این که بعد از چند سال قبر رسول خدا را زیارت کردم. وقتی که میان محلی در بین منبر و محراب خوابم برد متوجه شدم که کسی مرا تکان می دهد، چشمانم را باز کردم، همان مرد سیاه را دیدم. پرسید: حالت چطور است؟ گفتم خدا را شکر می کنم و تورا مذمت می کنم.

گفت: مرا سرزنش نکن، چون من مأمور به آن کار شده بودم. تو توفیق بزرگی یافتی، بنابراین خدا را شکر کن. بعد پرسید: فلانی چه کار می کند؟ او نام برخی از دوستان شیعه و معتقدم را می پرسید!

گفتم: در برقه است.

نام یکی از دوستانم را که اهل زهد و عبادت بود و صاحب بصیرت در دین بود، آورد.

گفتم: در اسکندریه است.

پرسید: از نقفور چه خبر؟

گفتم: من این اسم را نمی شناسم.

گفت: البته هم نباید بشناسی؛ زیرا او مردی رومی است که خدا او را هدایت کرده است. او برای نصرت امام علیه السلام از قسطنطنیه قیام خواهد کرد.

ص: 451

بعد از شخص دیگری پرسید. باز هم اظهار بی اطلاعی کردم.

گفت: او از شهر هیت و از انصار امام علیه السلام است. برو و به دوستانت خبر بده که امید است بزودی خدا اجازه قیام و یاری مستضعفان و انتقام از ظالمان را عنایت فرماید.

من هم پیش دوستانم رفتم و آنها را در جریان ماجرا گذاشتم. اما به جنابعالی توصیه می کنم به کارهایی که باعث سنگینی نامه اعمال شود، نپرداز. بلکه خود را در عبادت کردن، خالص کن؛ زیرا ظهور آن حضرت نزدیک است. ان شاء الله. (1)

به حسابدارم دستور دادم تا پنجاه دینار بیاورد. از او نیز خواهش کردم تا آن را از من بپذیرد. اما گفت: برادرم، خداوند کمک گرفتن از تو را بر من حرام کرده است. همان طور که اگر نیاز داشتم، حلال می کرد.

بعد سؤال کردم، آیا غیر از من کس دیگری هم این خبر را از شما شنیده است؟ گفت: بله برادرت احمد بن حسین همدانی، همان کسی که از نعمتش منع شد. او از من اجازه حج خواست تا شاید بتواند، همان چیزی را که من دیده بودم، ببیند. اما رکزویه بن مهرویه او را کشت.

از او خداحافظی کرده و به ثغر آمدم.

دیدار: 14 طاهر

طاهر (2)

همین طور تعریف می کند که بعد از آن که از محمد بن عبیدالله قمی جدا شدم، به حج رفتم و از آنجا به مدینه آمدم. در مدینه مردی به نام طاهر از فرزندان حسین اصغر بود. و مردم می گفتند او درباره امام زمان علیه السلام اطلاعاتی دارد.

ص: 452

1- . همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، ظهور آن حضرت چندین بار به عقب افتاده است؛ زیرا قرار نبود که غیبت ایشان زیاد طول بکشد. در

هر مرحله که ظهور نزدیک شده است، مسائلی از جمله عدم آمادگی مردم، ظهور را به تأخیر انداخته است.

2- . الغیبه للطوسی / ص 254؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 3 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

به دیدنش رفتم و دیدار و همنشینی او ادامه دادم. تا اینکه به من اطمینان پیدا کرد. روزی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا به حرمت پدران پاکت، آنچه را که در این باره می دانی در اختیار من هم قرار بده. افراد مورد اطمینانی نزد من شهادت داده اند که قاسم بن عبید الله تا به حال چندین بار، به خاطر عقاید، قصد کشتن مرا کرده. اما خداوند مرا حفظ کرده است.

گفت: ای برادر آنچه را که از من می شنوی، پنهان کن. خیر در این کوه ها است. کسانی که توشه خود را در شب برمی دارند و به جاهایی که می شناسند، می برند، عجایب فراوانی را می بینند. (1)

از ما خواسته اند که در این باره جستجو نکنیم.

از او خداحافظی کردم و برگشتم.

دیدار: 15 یونس بن احمد جعفری

یونس بن احمد جعفری (2)

نقل می کند که در سال سیصد و شش به حج رفتم. آن سال و بعد از آن تا سال سیصد و نه را در مکه ماندم. بعد از آن خارج شدم و به طرف شامات حرکت کردم. در میانه راه بودم. برای نماز صبح نتوانستم بیدار شوم تا اینکه وقت آن گذشت. از محمل پایین آمدم تا وضو بگیرم و قضای نماز را به جای آورم. متوجه چهار نفری شدم که در کنار محمل هستند و از آنها متعجب شدم.

یکی از آنها به من گفت: از چه چیزی تعجب می کنی. در حالی که نمازت را ترک و برخلاف مذهب عمل نمودی؟

به او گفتم: تو از کجا می دانی که مذهب من چیست؟

ص: 453

1- . ظاهراً مقصود ایشان کسانی هستند که در شب ها به مناجات می پردازند.

2- . الغیبه للطوسی / ص 257؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 5 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

گفت: آیا دوست داری که امام زمانت را ببینی؟

گفتم: بله.

به یکی از آن چهار نفر اشاره کرد. گفتم: پذیرش امامت، نیازمند دلیل و برهان است.

گفت: آیا دوست داری که شتر و محملت با هم به آسمان بروند یا اینکه فقط محمل بالا برود؟

گفتم: هر کدام که باشد، برای اثبات کافی است. ناگهان دیدم که شتر با محملش به سوی آسمان بالا رفت.

مردی که به او اشاره شده بود، چهره ای طلایی داشت و در میان دو چشمش اثر مهر پیدا بود.

دیدار: 16 احمد بن عبدالله هاشمی

احمد بن عبدالله هاشمی (1)

او که از نوادگان حضرت عباس علیه السلام است، نقل می کند: روزی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وفات کردند، من در سامرا جهت تشییع ایشان حاضر شدم. جنازه از خانه خارج شد. ما حدود سی و نه مرد بودیم و نشسته بودیم. به دنبال آن جوانی ده ساله و پیاده، خارج شد. ردایی به تن کرده بود. زمانی که خارج شد، ما با وجود این که او را نمی شناختیم، از هیبت و عظمتی که داشت، به احترامش بلند شدیم. همه از پشت سرشان حرکت کردند. او نماز میّت را خواند و به خانه ای غیر از خانه اولی، وارد شد.

ص: 454

1- . الغیبه للطوسی / ص 257؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 5 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

مردی تبریزی را دیدم که دقیقاً همین داستان را برایم تعریف کرد.

محمد بن علی نقل می کند که از همدانی پرسیدم: مقصود از عشاری آن است که ایشان ده ساله بوده است یا ده و جب قد داشته است؟ زیرا ایشان در سال دویست و پنجاه و شش متولد شده اند و در سال دویست و شصت غایب شده اند و فاصله این دو چهار سال است، نه ده سال!

گفت: من نمی دانم مقصود کدام است، من داستان را همین طور شنیده ام.

اما مردی که همراه او بود و اهل علم و روایت حدیث بود، گفت: قدش ده و جب بوده است. (2)

ص: 455

-
- 1- . یکی از شهرهای مذهبی آذربایجان شرقی است. این شهر تاریخی در زمان مغول، پایتخت ایران بوده است.
 - 2- . همان طور که در معجزه سوم آمده است، امام عسکری علیه السلام می فرمایند که فرزندان ما با سرعت رشد می کنند. تا جایی که حکیمه خاتون با وجود رفت و آمد به خانه شان، امام را نشناخت؛ زیرا خیلی بزرگتر از سن خودش بود. از این رو کاملاً طبیعی است که سنشان خیلی بیشتر از سن واقعی را نشان بدهد.

محمد بن یونس بن شاذان نقل می کند که روزی پیش علی بن ابراهیم بن مهزیار رفتم و درباره خاندان امام عسکری سؤال کردم. گفت: ای برادر از چیز بسیار بزرگی سؤال کردی. من بیست سال حج به جای آوردم تا بتوانم امام علیه السلام را به صورت آشکار بینم. اما هیچ راهی برای این کار پیدا نکردم.

تا اینکه شبی خوابیده بودم. دیدم که می گویند: ای علی بن ابراهیم خداوند اجازه حج کردن به تو داده است. نفهمیدم که شب را چگونه گذراندم. تا اینکه صبح شد. از خواب بیدار شده و به فکر فرو رفتم و شب و روز، منتظر زمان حج شدم. وقتی که زمان حج نزدیک شد، خودم را آماده کردم و به سوی مدینه به راه افتادم. تا اینکه به مدینه رسیدم و درباره امام زمان علیه السلام سؤالاتی کردم، اما به

ص: 456

1- . الغیبه للطوسی / ص 263؛ بحار الأنوار ج 52 / ص 9 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

2- . حکایت حاضر از نظر محتوا تطابق فوق العاده زیادی با حکایت ابراهیم بن مهزیار، پدر علی بن ابراهیم دارد. که وقوع این حکایت برای پدر و پسر قابل قبول نیست. در یک مورد حمیری حکایت را مستقیماً از ابراهیم بن مهزیار نقل می کند. در مورد حاضر، صنعانی حکایت را از زبان فرزند ایشان نقل می کند. در مورد سومی نیز فرزند علی بن ابراهیم که محمد نام دارد نقل می کند که پدرم علی از جدم ابراهیم نقل می کند که در مرقد خوابیده بودم و خواب دیدم... آنچه که از ملاحظه سه مورد مذکور به دست می آید، آن است که این مسأله تنها برای ابراهیم بن مهزیار اتفاق افتاده است. زیرا ابراهیم بن مهزیار از اصحاب خاص امام حسن علیه السلام بود. از این رو انگشتی ایشان را نیز به عنوان هدیه به همراه داشت. در همه حکایات سخن از انگشت امام علیه السلام وجود دارد و بعید است با وجود اینکه ابراهیم صحابی امام حسن عسکری علیه السلام بوده است، انگشتی امام نزد فرزند ایشان علی بن ابراهیم بوده باشد. آنچه که مشکل ساز شده است، آن است که احتمالاً محمد بن یونس بن شاذان صنعانی، کلماتی را در روایت خود، به اشتباه انداخته است؛ زیرا ممکن است که علی بن ابراهیم گفته است تو از مسأله بزرگی سؤال کردی، پدرم نقل می کرد که بیست سال حج کردم و... اما ایشان از روی غفلت کلمه «پدرم نقل می کرد» را انداخته و در نتیجه همه حکایت از زبان علی بن ابراهیم بیان شده و منجر به بروز مشکلاتی گردیده است.

نتیجه نرسیدم. با تحیر کامل مدینه را به مقصد مکه ترک کردم. وارد جحفه(1)

شدم و یک روز در آنجا ماندم و بعد به سوی غدیر به راه افتادم. غدیر در فاصله چهار مایلی(2)

از جحفه قرار دارد.

وقتی که وارد مسجد غدیر شدم، نماز خواندم، گونه هایم را بر روی خاک گذاشتم و تا می توانستم دعا خواندم و در مورد آن حضرات تضرع فراوانی نمودم. از مسجد به طرف عسفان(3)

حرکت کردم. بالاخره وارد مکه شدم. مدتی در آنجا ماندم و به طواف و اعتکاف و عبادت مشغول شدم.

تا اینکه شبی در حال طواف بودم، متوجه جوانی خوش سیما شدم، با متانت راه می رفت و دور خانه خدا، طواف می نمود. احساس خاصی پیدا کردم. نزدیک رفتم و با او سخن گفتم. به من گفت: از کجا هستی؟ گفتم: از عراق.

از کجای عراق؟ از اهواز

آیا ابن خصیب را می شناسی؟

خداوند رحمتش کند، وفات کرده است.

بله او مردی بود که در شب های تاریک عبادت را طول می داد و خیلی زاری می کرد و اشک می ریخت.

خوب نگفتی که آیا علی بن ابراهیم بن مهزیار را می شناسی یا نه؟

من خودم هستم.

خدا تو را حفظ کند. آن علامتی که از مولایم حسن عسکری علیه السلام پیشت بود، کجاست؟

گفتم همراهم است و دستم را در جیبم فرو بردم و آن را بیرون آوردم. وقتی

ص: 457

-
- 1- یکی از مناطقی است که حجاج در آنجا لباس احرام می بندند و با گفتن لبیک اللهم لک لبیک، محرم می شوند.
 - 2- در تعیین اندازه مایل یا میل اختلاف است. به طور کلی فاصله در حدود 1620 متر تا 1800 متر می باشد.
 - 3- عسفان منطقه ای است، که در دو منزلی مکه قرار دارد.

که چشمانش به آن افتاد نتوانست خودش را کنترل کند و به شدت گریه کرد و گفت: ای علی بن ابراهیم الآن به تو اجازه داده شد. به نزد زاد و توشه ات برگرد و به هیچ کس اطلاع نده. تا اینکه تاریکی شب همه جا را فرا گیرد. بعد به شعب بنی عامر بیا. در آنجا مرا خواهی دید.

من به منزلم برگشتم، وقتی که وقت ملاقات نزدیک شد، توشه ام را آماده کردم و محکم بستم و راه افتادم. با سرعت راه می رفتم تا اینکه وارد شعب شدم. ناگهان متوجه همان جوان شدم که مرا صدا زد. ای ابالحسن بیا اینجا! وقتی که نزدیک شدم، سلام داد و گفت: برادر راه بیفت.

ما در مسیر با همدیگر صحبت می کردیم. تا اینکه کوه های عرفات را پشت سر گذاشتیم و به سمت کوه های منی به راه افتادیم. فجر اول فرارسید. ما هنوز در میان کوه های مدینه بودیم. وقتی که فجر اول رسید. دستور داد تا از مرکب هایمان پیاده شویم و نماز شب بخوانیم. بعد از نماز شب خواست تا نماز وتر را هم بخوانم. بعد از آن خواست تا سجده و تعقیبات به جای آورم. بعد از آن که نمازش را تمام کرد سوار مرکب شد و از من خواست که سوار شوم. به راه افتادیم. تا اینکه از بلندی طائف بالا رفتم. گفت: آیا چیزی می بینی؟ گفتم: بله، تپه ای رملی می بینم که چادری بر روی آن نصب شده است. گویا چادر، نور است. وقتی که چشمم به چادر افتاد، با خود گفتم: آرامش یافتم و به آرزویم رسیدم.

به من گفت: برویم برادر. از بلندی پایین آمده و وارد درّه شدیم - گفت: از مرکبت پایین بیا. اینجا، همان جایی است که هر آدم قرص و متکبری، خاضع و شکسته می شود. به من گفت: شترت را رها کن برویم. گفتم: پس به چه کسی بسپاریم؟ گفت: نگران نباش در حرم امام زمان علیه السلام غیر از مؤمن کسی وارد نمی شود و غیر از مؤمنین کسی خارج نمی شود.

بقیه راه را با پای پیاده رفتیم و وقتی که نزدیک خیمه رسیدیم، او قبل از من وارد شد تا اجازه بگیرد. بعد از کمی خارج شد و گفت: با سلامتی وارد شو.

وقتی که وارد شدم چشمانم به امام جوانی که نشسته بود افتاد. او خود را با دو پارچه پوشانیده بود. یکی را لنگ کرده بود و با دیگری بدنش را پوشانده بود. در لطافت مانند بابونج و در سرخی سیما مانند گل ارغوانی بود که شبنمی بر آن نشسته باشد و بر صورتش گرمای محبت نشسته باشد.

او مانند شاخه های درخت و بوته ریحان بود. او سخاوتمند، باتقوا و پاک بود. قدش نه خیلی بلند و زننده بود و نه خیلی کوتاه ناجور، بلکه معتدل بود. سر مبارکشان گردگون و جینش، بزرگ و آبروانی کماندار، بینی نازک و کشیده، درگونه راستش خالی سیاه وجود داشت. مانند قطره ای از مشکی سیاه که بر روی عنبری سفید افتاده باشد.

وقتی که چشمم به ایشان افتاد، بلافاصله سلام دادم. جواب سلامم را به زیبایی کامل داد. بعد از احوال پرسی از حال و روز اهل عراق سؤال کرد. عرض کردم: سرورم لباس ذلت به تن کرده اند. آنها در میان اقوام عرب، ذلیل ترین هستند.

فرمود: ای فرزند مهزیار، روزی فرا می رسد که در آن روز، شما بر ظالمان مسلط می شوید، همان طور که آنها امروز بر شما مسلطند.

عرض کردم: سرورم، از وطن دور افتاده اید و غیبتان طول کشید.

فرمود: ای فرزند مهزیار، خداوند از من عهد گرفته است از قومی که با آنها غضب کرده است، همراهی نکنم؛ آنانکه در دنیا و آخرت خوار و ذلیل شده اند و عذاب دردناکی در انتظارشان قرار دارد. خداوند به من امر کرده تا اگر در کوهی زندگی کنم، در سخت ترین آنها و اگر در شهری باشم، در مخروبه ترین آنها

باشم. خدایی که مولایتان است، تقیه را آشکار کرد و مرا موظف به تقیه ساخت تا روزی که اجازه قیام داده شود.

عرض کردم: مولای من، زمان قیام کی است؟

فرمود: زمانی که راه مکه را بر شما ببندند و آفتاب و ماه یکجا جمع شوند و ستارگان اطراف دور آنها بچرخند. (1)

عرض کردم، یعنی کی؟

فرمود: در سال فلان، کسی از میان صفا و مروه قیام کند و عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی محل قیام دعوت کند.

مدتی خدمت حضرت بودم و به همه آرزویم رسیدم. بعد از آن ایشان اجازه مرخصی دادند و به سوی منزلم به راه افتادم. از مکه تا کوفه را آمدم. در کل مسیر غلامی به من خدمت می کرد. در کل مسیر جز خیر هیچ چیزی ندیدم.

خداوند بر محمد و خاندانش درود و سلام بفرستد.

دیدار: 18 محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر

محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (2)

او مرد مُسنّی از فرزندان رسول خدا و سادات بود. تعریف می کرد که من امام علیه السلام را در میان دو مسجد (3)

دیدم. ایشان در آن وقت جوان نوری بودند.

ص: 460

1- . ظاهراً مقصود از خورشید، وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و مقصود از ماه وجود حضرت امیر علیه السلام است که فرزندان ایشان به دور این بزرگواران در چرخش خواهند بود. همین طور مقصود از کسی که در ما بین صفا و مروه قیام می کند، خود حضرت هستند. زیرا کسی که در حین قیام عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه خواهد داشت، خود آن حضرت است.

2- . الغیبه للطوسی / ص 267؛ الکافی / ج 1 / ص 330 / باب فی تسمیه من رآه علیه السلام

3- . ظاهراً مقصودش از دو مسجد، مسجد الحرام و مسجد النبی و به عبارتی فاصله میان مکه و مدینه می باشد: زیرا معمولاً حرمین و یا مسجدین به مساجد مذکور اطلاق می شود.

خادم ابراهیم بن عبده نیشاپوری (1)

نقل می کند که همراه سرورم ابراهیم در کوه صفا ایستاده بودیم. جوانی آمد و روبروی ابراهیم ایستاد، کتاب مناسک حجش را گرفت و مطالبی را بیان کرد.

دیدار: 20 ابو سوره

ابو سوره (2)

محمد بن حسن بن عبدالله تمیمی نقل می کند که عدّه ای از پدرم نقل می کردند که او به سوی منطقه حیر (3)

مسافرت کرده بود. تعریف می کند که وقتی به حیر رسیدم. جوان خوش سیمایی را دیدم که به نماز مشغول است. بعد از نماز، به راه افتاد تا از آنجا برود، من هم بلند شدم و به راه افتادم. هر دو به کنار آبگیر آمدیم.

به من گفت: اباسوره کجا می روی؟ گفتم: کوفه. گفت: با کی؟ گفتم: با همین مردم. گفت: نمی خواهی با هم برویم. گفتم: همراه چه کسانی؟ گفت: هیچ کس

نقل می کند که طول شب را در راه بودیم. تا اینکه به مقابر مسجد سهله رسیدیم. به من گفت: اینجا منزل توست. اگر خواهی برو. بعد گفت: برو به خانه زراری علی بن یحیی و از او بخواه تا مبلغی را که در پیش او هست، به تو بدهد. گفتم: نمی دهد. گفت: اگر با علامت های آن بگویی، می دهد. این که فلان اندازه از آن دینار و فلان مقدارش نقره است و در فلان جا قرار دارد و با فلان چیز پوشانده شده است. با تعجب پرسیدم: تو چه کسی هستی؟ گفت: من محمد بن حسن هستم.

ص: 461

1- . الغیبه للطوسی / ص 267؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 13 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

2- . الغیبه للطوسی / ص 269؛ بحار الأنوار ج 52 / ص 14 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

3- . منطقه ای در نزدیکی سامرا

گفتم: اگر علایم را گفتم باز هم قبول نکرد، چه؟

گفت: نگران نباش من پشت سرت هستم.

خداحافظی کردیم. من به خانه ابن زرارى رفتم و علایم را گفتم. حتى گفتم که او گفته است که پشت سر من است. گفت: هیچ چیز دیگری لازم نیست؛ زیرا هیچ کس غیر از خدا از جریان آن مبالغ باخبر نبود.

همین حکایت در روایت دیگری این طور آمده است:

ابی سوره نقل می کند که در میانه راه آن مرد از حال و روزم سؤال کرد. من هم او را در جریان فقر و تنگ دستیم قرار دادم. پیوسته راه می رفتیم و با همدیگر سخن می گفتیم. تا اینکه سخن من به سحر ساحران ختم شد. نشسته بودیم که با دستش محلی را کند. ناگهان متوجه شدم که آب جوشید. وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند. (1)

بعد به من گفت: پیش علی بن یحیی برو و سلام مرا به او برسان و بگو: آن مرد به تو گفت که صد دینار از هفتصد دیناری که در فلان جا دفن شده است، به ابی سوره بده.

من هم بلافاصله به طرف خانه او به راه افتادم. در راه زدم. پرسید: کیست که در می زند؟ گفتم: من ابو سوره هستم گفت: من با ابوسوره کاری ندارم! دم در آمد. سلام کردم و ماجرا را برایش تعریف کردم. وارد خانه شد و صد دینار را برایم آورد. وقتی که دینارها را گرفتم به من گفت: آیا با حضرت دست دادی؟ گفتم: بله. دستم را گرفت و بر روی چشمانش گذاشت و به صورتش کشید.

احمد بن علی نقل می کند که این خبر از محمد بن علی جعفری، عبدالله بن حسن بن بشر خزار و دیگران نقل شده و در میان شیعیان مشهور است.

ص: 462

1- . ظاهراً این سیزده رکعت نماز شب، شفع، وتر و نافله نماز صبح بوده است.

اسماعیل بن علی (1)

اسماعیل بن علی نقل می کند که در بیماری وفات امام حسن عسکری علیه السلام خدمت ایشان رسیدم. به خادمش عقید (2)

گفت: آب مصطکی (3)

برایم بجوشان. او هم جوشاند. همسر امام علیه السلام ظرف جوشیده را خدمت امام علیه السلام آورد. وقتی که ظرف به دست امام علیه السلام رسید، دستشان لرزید. لرزش دست به اندازه ای بود که ظرف به دندان امام علیه السلام می خورد. ظرف را روی زمین گذاشت و به عقید فرمود: برو به اطاق، در آنجا بچه ای را می بینی که سجده کرده است. او را پیش من بیاور.

عقید نقل می کرد وقتی که وارد اطاق شدم، این طرف و آن طرف نگاه کردم و متوجه پسر بچه ای شدم که به سجده افتاده و انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بلند کرده است. سلام کردم. ایشان وقتی که متوجه حضور من شد، نمازش را خلاصه کرد. عرض کردم: سرورم، از شما می خواهد که خدمتشان برسید. مادرش آمد و دستش را گرفت و او را پیش پدرش برد. وقتی که خدمت پدر رسید سلام کرد. او کودکی گندمگون بود که موهای کوتاه و دندان های جدا از همی داشت.

وقتی که امام علیه السلام او را دید، گریه کرد. ای بزرگ خانواده ام، به من آب بده. من به سوی خدا می روم. کودک ظرف مصطکی را گرفت و به دهان پدر گذاشت، پدر از آن نوشید. بعد از اینکه نوشید، فرمود: مرا برای نماز آماده کنید. فرزند خردسالش، پارچه ای را روی پاهای امام انداخت تا خیس نشود. بعد امام را وضو داد و به سر و پاهای امام علیه السلام دست کشید. (4)

ص: 463

1- . الغیبه للطوسی / ص 271؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 16 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

2- . عقید غلامی سیاه از منطقه نوییه بود. او قبلاً توفیق خدمت امام علی النقی را پیدا کرده بود.

3- . مصطکی در لغت به صمغ درختان و یا کتیرا گفته می شود.

4- . امام علیه السلام به جهت مسمومیت شدید، دچار ضعف شدیدی شده بودند. از این جهت به کمک فرزند خردسالشان وضو گرفتند.

امام علیه السلام به او گفت: فرزندم خوشا به حالت که تو امام زمان هستی و تو مورد هدایت خدا و حجت او بر روی زمین می باشی. تو فرزند و جانشین منی. من پدر تو هستم و تو محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هستی. تو فرزند پیامبری و پایان بخش جانشینان او می باشی او قبلاً بشارت تو را داده و نام و کنیه ات را تعیین کرده است. این مطالب را پدرم از پدرانش به من سپرده است.

درود و سلام خدا بر اهل بیت رسول خدا. پروردگار ما ستوده و جواد است.

امام علیه السلام این را گفت و وفات کرد. صلوات و درود خدا بر همه ایشان باد.

دیدار: 22 ابو طیب احمد بن محمد بن بطه

ابو طیب احمد بن محمد بن بطه (1)

نقل می کند که من به خاطر ادب بیشتر، وارد حرم امامین عسکریین نمی شدم. بلکه از بیرون پنجره ها به ایشان سلام می کردم. تا اینکه در ظهر روز عاشورا، در گرمای سوزان خورشید، برای زیارت خارج شدم. همه راه ها خالی بود. من هم به شدت از سربازان حکومتی در اضطراب بودم. آمدم و به دیواری که از آنجا به بوستان می رفتم، رسیدم. وقتی که خوب نگاه کردم، مردی را دیدم که در کنار در نشسته بود و پشتش به طرف من بود. گویا به نوشته ای نگاه می کرد.

من را صدا زد. صدایش خیلی به صدای برادر امام حسن عسکری علیه السلام، حسین، شباهت داشت. با خودم گفتم حتما او حسین است که برای زیارت قبر برادرش آمده است. عرض کردم: سرورم از پنجره ها زیارت می کنم و برای عرض ادب خدمتتان می رسم.

ص: 464

1- . الأمالی للطوسی / ص 287 / المجلس الحادی عشر؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 23 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

گفت: چرا داخل حرم نمی آیی؟

گفتم: خانه، صاحب و مالک دارد! هر وقت که اجازه دهد، وارد می شوم.

فرمود: ای اباطیب تو از دوستان خالص و شیعیان حقیقی ما هستی، چطور ممکن است که تو را از ورود به خانه خودمان، منع کنیم! برو داخل حرم

با خودم گفتم از ایشان روی نمی گردانم و خدمتشان می رسم. از آنجا که او در داخل نشسته بود، رفتم تا از در وارد حرم شوم. اما نتوانستم در را باز کنم. بصری خادم حرم بود. از او خواستم تا در را باز کرد و من داخل حرم شدم.

راوی می گوید: وقتی که ابوطیب این حکایت را نقل می کرد، گفتیم: مگر تو نمی گفتی که بدون اجازه وارد حرم نمی شوی، پس چرا وارد شدی؟

ابوطیب جواب داد: به من اجازه دادند، شما مانند!

دیدار: 23 غانم

غانم (1)

نقل می کند که من به همراه چهل مرد دیگر همراه با پادشاه هند در منطقه کشمیر داخلی بودیم و در اطراف تخت او می نشستیم و تورات و انجیل و زبور می خواندیم. آری پادشاه در مشکلات علمی از ما کمک می خواست. تا این که روزی سخن از محمد صلی الله علیه و آله به میان آمد. همگی گفتیم: او در کتاب های آسمانی نوشته شده است. در همان جلسه همگی تصمیم گرفتند که من برای یافتن حقیقت عازم مناطق مختلف شوم.

همراه با مبلغی پول مسافرت را شروع کردم. ترک ها راه را بر من بستند و همه چیز را از من گرفتند. به کابل و از آنجا به بلخ رفتم. امیر بلخ، ابن ابی شور نام

ص: 465

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 439- باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ص 27 / ج 52 / باب 18- ذکر من راه صلوات الله علیه.

داشت. پیش او رفتم و ماجرای خودم را برایش تعریف کردم. او همه فقها و علمای شهر را برای مناظره من جمع کرد.

درباره محمد صلی الله علیه و آله سؤال کردم. گفتند او پیامبر ماست و مرده است.

پرسیدم: نسبش چیست؟ گفتند: از قریش است. گفتم: این که چیزی را ثابت نمی کند.

پرسیدم: نام جانشین او چه بوده است؟ گفتند: ابوبکر.

گفتم: خیر، آنچه که در کتاب های ما نوشته است، جانشین او، پسر عمو و شوهر دختر و پدر فرزندان او خواهد بود.

به امیر گفتند: این مرد از شرک مسیحیت، به کفر تشیع منتقل شده است، دستور بده گردن او را بزنند.

گفتم: من شیعه نشده ام و برای خودم دینی دارم و تا دین دیگری غیر از آن برایم ثابت نشود، دینم را تغییر نمی دهم.

امیر، حسین بن اشکیب را خواند و از او خواست تا با من مناظره کند. حسین به امیر گفت: این همه فقها و علما در حضور تو هستند، دستور بده با او مناظره کنند! امیر گفت: همان طور که می گویم با او مناظره کن. با او خلوت کن و با محبت با او رفتار کن.

حسین با من خلوت کرد. از او درباره محمد صلی الله علیه و آله سؤال کردم. او هم جواب قبلی را داد. غیر از اینکه او گفت: جانشین محمد صلی الله علیه و آله پسر عمویش علی بن ابیطالب علیه السلام بود. او شوهر دخترش فاطمه و پدر فرزندانش حسن و حسین بوده است.

گفتم: شهادت می دهم که خدایی غیر از خدای یگانه وجود ندارد و بی شک محمد فرستاده خداست. پیش امیر رفتم و مسلمان شدم. او مرا به دنبال حسین فرستاد تا به من فقه یاد بدهد.

گفتم: ما در کتاب هایمان دیده ایم که اگر خلیفه ای برود، خلیفه ای به جای

خودش نصب می کند. با این حساب خلیفه بعد از علی کیست؟ گفت: حسن و بعد از او حسین، بعد از آن بقیّه ائمه را نام برد تا اینکه به حسن عسکری علیه السلام رسید و گفت: اما اگر می خواهی بدانی که جانشین حسن کیست، باید پیگیری کنی تا بفهمی! من نیز برای یافتن دوازدهمین امام از بلخ خارج شدم.

محمد بن محمد نقل می کند که غانم با ما به بغداد آمد. او برایمان تعریف می کرد که همراه دوستی برای جستجوی حقیقت به راه افتاده بودم. اما به خاطر اینکه از اخلاق او خوشم نیامد، از او جدا شدم. همین طور نقل می کرد که روزی در کنار نهر فرات قدم می زدم و درباره امام دوازدهم فکر می کردم. ناگهان متوجه مردی شدم که پیش من آمد و گفت: مولایت منتظر توست! به دنبال او افتادم. مدام مرا از این مکان به آن مکان می برد تا اینکه وارد خانه و بستانی شدیم. وقتی که نگاه کردم، مولای خود را دیدم که در باغ نشسته است.

وقتی که چشمشان به من افتاد. با زبان هندی با من حرف زد و سلام نمود. از اسم من خبر داد و از چهل مردی که با هم بحث می کردیم سؤال کرد و اسم تک تک آنها را بیان نمود! بعد گفت: اگر می خواهی امسال با مردم قم، به حج بروی، نرو! و به خراسان برگرد. سال بعد حج به جا بیاور. کیسه پولی را به من داد و فرمود: این را خرج راهت قرار بده و در بغداد به خانه هیچ کس نرو و درباره آنچه که دیده ای به کسی چیزی نگو.

محمد بن محمد نقل می کند که ما از عقبه برگشتیم و نتوانستیم حج به جای بیاوریم. غانم نیز به خراسان برگشت و سال بعد به حج رفت و در آن، مورد لطف حضرت قرار گرفت. او وارد قم نشد. بعد از حج به خراسان برگشت و در آنجا وفات کرد.

غانم مردی از کابل (1)

محمد بن شاذان نیشاپوری نقل می کند که شنیده بودم که غانم خدمت حضرت رسیده است. منتظر ماندم تا آمد. از خبری که درباره او گفته می شد، پرسیدم. تعریف می کرد که جهت دیدار حضرت، مدتی در مدینه ماندم. به هرکسی که گفتم مرا سرزنش کرد. تا اینکه پیرمردی از سادات به نام یحیی بن محمد عریضی به من گفت: اگر دنبال امام علیه السلام هستی، باید به صریا بروی.

به صریا رفتم و خودم را به خانه مورد نظر رساندم. وارد دهلیز پاکیزه ای شدم و خودم را روی دگه ای که در آنجا بود، انداختم. غلام سیاهی خارج شد و هر چه کرد تا مرا بیرون بیندازد، من نرفتم. وارد خانه شد و بعد از مدتی خارج شد و گفت: داخل شو وقتی که داخل شدم، مولایم را در وسط اتاق دیدم. وقتی که چشمانش به من افتاد با نامم خواند. در حالی که آن نام را تنها خانواده من در کابل می دانستند. عرض کردم که تمام دارائیم از دستم رفته است. بفرمایید که مخارج را هم را بدهند. فرمود: به خاطر دروغی که گفتم، (2)

به زودی دارائیت از بین خواهد رفت. امام مخارج را هم را داد.

در راه برگشت، همانطور که امام علیه السلام فرموده بود، دارائی خودم از دست رفت و آنچه که ایشان داده بودند، ماند. سال بعد باز هم به همان مکان برگشتم، اما ایشان را ندیدم.

ص: 468

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 439 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و آه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 29 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

2- . شاید قصد او از این دروغ گرفتن پول تبرکی بوده است و شاید هم امتحان کردن حضرت.

دیدار: 25 طریف بن ابونصر

طریف بن ابونصر(1)

نقل می کند که روزی خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم. فرمودند: دمپایی سرخ را بیاور. آوردم.

فرمود: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: بله!

فرمود: من کیستم؟

عرض کردم: شما سرور و فرزند سرور من هستید.

فرمود: منظورم این نبود.

عرض کردم: پس خودتان بفرمایید.

فرمود: من پایان بخش جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله هستم که خداوند متعال به واسطه من، بلا را از خانواده و شیعیانم دور می سازد.

دیدار: 26 حسن بن و جناء نصیبی

حسن بن و جناء نصیبی(2)

نقل می کند که در حج پنجاه و چهارم، بعد از نماز عشاء در زیر ناودان طلا به سجده افتاده بودم و با تضرع دعا می خواندم. ناگهان متوجه شدم که کسی مرا حرکت می دهد و می گوید: ای حسن بن و جناء بلند شو. بلند شدم، دیدم زنی لاغر است که حدود چهل سال دارد. او به راه افتاد و من هم از پشت سرش رفتم و حتی درباره اینکه مرا به کجا می برد، سوالی نکردم. تا اینکه به خانه خدیجه(س) آمدم.

ص: 469

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 42 / 430 - باب ما روی فی میلاد القائم صاحب؛ بحار الأنوار / ص 30 / ج 52 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

2- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 443 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و رآه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 31 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

در داخل خانه اتاقی بود که در آن درِ وسط دیوار بود و پله ای داشت که از جنس چوب ساج بود. کنیز از آن بالا رفت و مرا صدا زد که تو هم بیا. من بالا رفتم و در کنار در اتاق ایستادم.

امام علیه السلام به من فرمود: حسن بن و جناء تو فکر می کنی که من از تو غافل هستم. تو هر وقت که حج کردی من با تو بودم. امام تمام کارهایی را که در حج انجام داده بودم، گفت! از شوق و تعجب غش کردم و با صورت به زمین افتادم. دست مبارکش را بر پشتم احساس کردم. بلند شدم. فرمود: ای حسن، به خانه امام صادق علیه السلام برو و به فکر خورد و خوراکت نباش. امام علیه السلام مدفتری را به من داد که

دعای فرج و صلوات بر ایشان در آن نوشته شده بود. فرمود: با این دفتر دعا کن و این طور به من صلوات بفرست و به غیر از دوستانم به کسی نده. خداوند متعال تو را توفیق دهد.

عرض کردم: مولای من، آیا شما را بعد از این نیز خواهم دید؟

فرمود: اگر خدا بخواهد.

از حج برگشتم و به خانه امام صادق علیه السلام رفتم. از خانه خارج می شدم و جز برای تجدید وضو، خواب و افطار و غذا خوردن به آنجا بر نمی گشتم. هر وقت که وارد خانه می شدم متوجه کوزه ای پر از آب و گرده نانی بر بالای آن می شدم. هر چیزی که در آن روز اشتها می کردم، بر روی نان می دیدم. در وقت زمستان، لباس مخصوص به آن و در وقت تابستان، لباس تابستان برایم آماده می شد. مانده آب را به خانه می پاشیدم و کوزه را خالی می گذاشتم.

از طرفی صاحب خانه برای من غذا می آورد. اما از آنجا که من نیازی به آن نداشتم، شبانه صدقه می دادم تا متوجه سرّ من نشوند.

دیدار: 27 عبدالله سوری

عبدالله سوری(1)

نقل می کند که روزی به بستان بنی عامر رفتم. بچه هایی را دیدم که با هم بازی می کردند. در گوشه ای نیز جوانی را دیدم که در محل نمازش نشسته و آستینش را روی دهانش قرار داده و به فکر فرو رفته است.

گفتم: این جوان کیست؟

گفتند: او محمد بن حسن است.

چهره و سیمای او مانند پدرش بود.

دیدار: 28 دیدار راشد، جد بنی راشد

دیدار راشد، جد بنی راشد(2)

احمد بن فارس نقل می کند که در همدان مردمانی بودند که به بنی راشد شناخته می شدند. آنها اظهار تشیع می کردند و از معتقدان امامت بودند. تعجب کردم و از دلیل تشیع آنها، آن هم در شهری که غیر از آنها همه اهل تسنن بودند، سؤال کردم. پیرمردی از آنها که آثار بندگان صالح خدا از سیمایش پیدا بود، گفت:

دلیل تشیع ما آن است که جد ما، که ما به او منسوب هستیم نقل کرده است که برای حج از همدان خارج شدیم. منازلی را در صحرا طی کردیم. تا اینکه شوق پیاده روی به سرم زد. از مرکب پیاده شدم و با پای خودم راه رفتم. خیلی خسته شده بودم. با خود گفتم چند دقیقه ای می خوابم تا اواخر قافله برسد.

ص: 471

1- . کمال الدین / ج 2 / ص 43 / 441 - باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 40 / باب 18 - ذکر من راه صلوات الله علیه.

2- . بحار الأنوار / ج 52 / ص 40 / باب 18 - ذکر من راه صلوات الله علیه.

از شدت گرمای خورشید بیدار شدم و کسی را ندیدم. وحشت مرا فرا گرفت. هیچ راهی را نمی دیدم. به خدا توکل کردم و گفتم به هر سو که مرا بچرخاند، خواهم رفت. اندکی رفته بودم که به زمین سرسبزی رسیدم. گویا تازه باران باریده بود. خاک آنجا بهترین خاکی بود که دیده بودم. کمی آن طرفتر قصری مانند زبانه شمشیر می درخشید.

با خود گفتم: ای کاش می دانستم که این قصر کیست؟ که آن را نه دیده ام و نه شنیده ام. به سوی آن به راه افتادم. وقتی که به در آن رسیدم دو خادم سفید رو را دیدم. سلام کردم. آنها به خوبی جواب سلامم را دادند. گفتند: بنشین، خداوند اراده خیری درباره تو کرده است. یکی از آنها وارد قصر شد و بعد از کمی برگشت و گفت: وارد شو.

وارد قصری شدم که بهتر از آن و نورانی تر از آن را ندیده بودم. خادم جلو رفت و پرده ای را که در مقابل اتاقی وجود داشت، کنار زد. بعد به من گفت که داخل شو. وقتی که داخل شدم. جوانی را دیدم که در وسط اتاق نشسته و بر بالای سرش شمشیری بلند از سقف آویزان است. چیزی نمانده بود که نوک شمشیر به سر او بخورد. چهره جوان مانند ماه شب چهارده می درخشید. سلام کردم. جواب آن را با لطافت و عنایت کامل دادند.

بعد به من گفت: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: به خدا که نمی شناسم.

فرمود: من همان کسی هستم که از خاندان رسول خدا قیام خواهد کرد. من کسی هستم که در آخر الزمان با همین شمشیر قیام می کند و زمین را بعد از آنکه پر از ظلم شده است، پر از عدل و داد خواهد کرد.

با صورت به زمین افتادم و گونه هایم را به زمین گذاشتم.

فرمود: این چه کاری است که می کنی، سرت را بلند کن. تو فلانی هستی و از شهری در کوهستان که به آن همدان گفته می شود، آمده ای.

عرض کردم: همین طور است سرور و مولای من.

فرمود: آیا دوست داری که به پیش خانواده ات برگردی؟

عرض کردم: بله سرورم. دوست دارم برگردم و آنها را به این اتفاق مبارک بشارت بدهم.

ایشان به خادم خودشان اشاره کردند. او دستم را گرفت و کیسه ای به دستم داد و چند قدمی مرا همراهی کرد. ناگهان متوجه شدم که سایه و درخت و مناره مسجد در مقابلم قرار دارند.

به من گفت: آیا این منطقه را می شناسی؟

عرض کردم: بله اینجا شبیه شهری در نزدیک شهر ما است که به آن استاباد(1)

می گویند.

گفت: نه این خود استاباد است. برو به سلامت

وقتی که برگشتم، دیگر او را ندیدم.

وارد استاباد شدم. وقتی که کیسه را باز کردم، چهل یا پنجاه دینار پول در آن وجود داشت. وارد همدان شدم، همه آشنایانم را جمع کردم و به سرگردانی و هدایتی که خدا برایم پیش آورده بود، بشارتشان دادم و مادامی که آن دینارها با ما بودند، خیر و برکت نیز با ما بود.

دیدار: 29 حسین عموی ابوحنس مسترق ضریر

حسین عموی ابوحنس مسترق ضریر(2)

ابو حسن نقل می کند که گاه و بیگاه که در مجلس حسن بن عبدالله ناصرالدوله

ص: 473

1- . ظاهراً مقصود از آن همان اسد آباد فعلی است.

2- . الخرائج و الجرائح / ج 1 / ص 472 / الباب الثالث عشر فی معجزات الإمام صلی الله علیه و آله؛ بحار الأنوار/ ج 52 / ص 56 / باب

18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.

جمع می شدیم، درباره امام زمان سخن به میان می آوردم و از آن حضرت انتقاد می کردم و در وجود ایشان شک و تردید داشتم. تا اینکه روزی عمویم حسین نیز در آن مجلس شرکت کرد. طبق عادت قبلی، شروع به اشکال و ایراد گرفتن کردم. عمویم گفت:

پسرم من هم مثل تو فکر می کردم تا اینکه به ولایت و امارت قم منصوب شدم؛ زیرا در آن زمان مسأله قم برای سلطان خیلی دشوار شده بود. هر کسی که به آنجا می رفت مردم شورش می کردند و او را اخراج می نمودند. از این رو لشکری به من دادند. به سوی قم به راه افتادم. وقتی که به منطقه طراز رسیدیم برای شکار به صحرا رفتیم. شکاری از دستم فرار کرد. او را دنبال کردم. تا اینکه به سیلابی رسیدم. هر چه که جلوتر رفتم، محل سیلاب وسیعتر شد. ناگهان متوجه سواری شدم که بر اسبی سفید سوار است و عمامه ای از خز و به رنگ سبز تیره بر سر دارد. در پاهایش چکمه های سرخی داشت.

به من گفت: ای حسین! - نه یا امیر گفت و نه با کنیه ام صدا زد. - (1)

گفتم: چکار داری؟

گفت: چرا به امام زمانت خرده می گیری و اهانت می کنی! چرا خمس مالت را به شیعیانم نمی دهی؟

من مرد با وقار و شجاعی بودم. با این حال رعشه بر اندامم افتاد و ترسیدم و عرض کردم: سرورم هر کاری که بفرمایید، انجام می دهم.

فرمود: وقتی که به قم رفتی، با خیال آسوده و بدون جنگ وارد آن می شوی! و ثروت زیادی به دستت می آید. خمس همه آنها را به مستحقین برسان.

ص: 474

1- . همان طور که القابی مانند عمه، خاله و دایی و امثال آن نوعی احترام برای شخص به حساب می آیند و اگر کسی به جای آنها اسم خود شخص را ببرد، نوعی بی احترامی به او حساب می شود در میان اعراب نیز کنیه در حکم نوعی احترام است. کنیه معمولاً با نام فرزند و یا والدین درست می شود. مانند علی بن ابیطالب یا ابوالحسن که از کنیه های حضرت امیر علیه السلام می باشند.

عرض کردم: به روی چشم. اطاعت می کنم!

او افسار اسبش را کشید و برگشت. من نفهمیدم که به راست یا چپ و یا کجا رفت. ترسم بیشتر شد و به سوی لشکر بازگشتم و اتفاقی را که برایم پیش آمده بود، بکلی فراموش کردم.

وقتی که به قم رسیدم خودم را برای جنگ آماده کرده بودم. اما برخلاف انتظار، مردم از ما استقبال کردند و گفتند که ما به خاطر اختلافاتی که با امرای قبلی داشتیم، با آنها جنگیدیم. ما با شما مشکلی نداریم. می توانید وارد شهر شوید.

مدتی در آنجا ماندم و ثروت خیلی بیشتر از آنچه فکر می کردم، بدست آوردم.

تا اینکه عده ای که به قدرت و ثروت من حسادت می کردند، نزد سلطان خبرچینی کردند. به همین جهت من از خدمت معزول شدم و به بغداد برگشتم. ابتدا به قصر سلطان رفتم و بعد از عرض ادب به خانه بازگشتم. مردم به دیدنم می آمدند. محمد بن عثمان عمری در میان جمعیت وارد شد و از میان آنها گذشت و برخلاف انتظار درست در کنار من نشست و به متکای من تکیه کرد. از این کارش به شدت عصبانی شده بودم. اما به رویم نمی آوردم. بدتر اینکه از جایش تکان نمی خورد. مردم می آمدند و می رفتند و رفته رفته بر عصبانیت من افزوده می شد. وقتی که مجلس تمام شد، خودش را به من نزدیک کرد و گفت: میان من و تو سرّی است. گوش بده!

گفتم: بگو

گفت: آن سوار گفت من به عهد خود وفا کردم و تو با آرامش وارد شهر شدی و ثروت زیادی جمع کردی. اما تو به وعده خود عمل نکردی.

با شنیدن آن، لرزه بر اندامم افتاد. به محمد بن عثمان عرض کردم: به روی چشم. بلند شدم و دستش را گرفتم و به خزانه بردم. محمد بن عثمان خمس همه

ص: 475

دارایم را حساب کرد. حتی چیزهایی را که من از یاد برده بودم، محاسبه کرد. بعد از محاسبه برگشت و من بعد از آن در مورد آن حضرت شک نکردم.

ابوالحسن نیز نقل می کند که من از وقتی که این حکایت را از عمویم شنیدم، شکم بکلی از بین رفت.

دیدار: 30 ابو محمد عیسی بن مهدی جوهری

ابو محمد عیسی بن مهدی جوهری(1)

نقل می کند که در سال دویست و شصت و هشت برای مسافرت حج اقدام کردم. می خواستم به مدینه بروم؛ زیرا در آن زمان باورمان بر آن بود که صاحب الزمان علیه السلام ظهور کرده است. وقتی که از منطقه فید خارج شدیم، بیمار شدم. در ایام بیماری علاقه شدیدی برای خوردن ماهی و خرما در من پیدا شد. وقتی که وارد مدینه شدم و با دوستانم دیدار کردم بشارت دادند که در منطقه صابر ظهور کرده است.

به صابر رفتم. وقتی که به آنجا رسیدم چند بزغاله لاغر را دیدم. در آنجا قصری وجود داشت. وارد قصر شدم. منتظر بودم. تا اینکه وقت نماز شد و نمازهای مغرب و عشاء را در همانجا خواندم و به دعا و تضرع مشغول شدم. ناگهان متوجه خادمی به نام بدر(2)

شدم. مرا صدا زد. ای عیسی بن مهدی جوهری داخل شو. از خوشحالی الله اکبر، لا اله الا الله گفتم و خیلی حمد و ستایش نمودم.

وقتی که وارد صحن قصر شدیم او مرا در کنار سفره ای نشانید و گفت: مولایت از تو خواسته است غذاهایی را که در حال بیماری دلت می خواست، بخوری!

ص: 476

1- . بحار الأنوار / ج 52 / ص 68 / باب 18 - ذکر من رآه صلوات الله علیه.

2- . بدر خادم امام حسن عسکری علیه السلام بود. بعد از وفات امام علیه السلام توفیق خدمت حضرت صاحب الزمان را یافته است.

وقتی که نگاه کردم، ماهی تازه پخته شده و گرمی را به همراه خرما حاضر دیدم. خرمایشان شبیه خرمای مناطق خودمان بود. در کنار آن هم شیری گوارا قرار داشت. با خودم گفتم: این برای اثبات امامت او کافی است. اما من چگونه از این غذا بخورم. در حالی که هنوز مولای خودم را ندیده ام. امام علیه السلام مرا صدا زد که عیسی غذایت را بخور، به زودی مرا خواهی دید.

با خودم گفتم: بیمار باشی و ماهی و خرما و شیر بخوری!

امام فرمود: آیا در علم من شک داری؟ آیا تو بهتر می دانی که چه چیزی به سود و زیان تو است؟ یا من.

از حرف امام علیه السلام گریه ام گرفت و استغفار کردم. از همه آنها خوردم. وقتی که دست از یکی برمی داشتم، گویا ترمیم می شد و اثری از خوردن در آن نبود. ذائقه آن خیلی بهتر از چیزهایی بود که خورده بودم. خیلی خوردم تا اینکه خجالت کشیدم که بیش از آن سر سفره بمانم. امام علیه السلام فرمود: خجالت نکش، این غذا به دست مخلوق ساخته نشده است و از بهشت آمده است. هر چه می خوردم،

اشتهایم کم نمی شد. عرض کردم مولای من، کافی است.

فرمود: جلوتر بیا.

با خود گفتم: دستانم را نشسته خدمت مولایم برسم؟ که صدای ایشان را شنیدم که فرمود: آیا آنچه را که خوردی دارای چرک و چربی بود؟ وقتی که دستهایم را بوییدم، از مشک و کافور خوشبوتر بود. وقتی که نزدیکتر رفتم نوری خیره کننده چشمانم را گرفت و ترسیدم. گمان کردم که اختلال حواس پیدا کرده ام.

امام علیه السلام فرمود: ای عیسی اگر دشمنانمان به شما نمی گفتند که مولایتان کجاست و کی بود و کجا به دنیا آمد و چه کسی او را دیده است و چه چیزی از او به شما رسیده است و چه خبری به شما داده و کدامین معجزه را از او دیده اید، در

این صورت تو مرا نمی دیدی؟(1)

آنها با وجود آن همه روایتی که در مورد حضرت امیر علیه السلام داشتند، درباره اش، مکر و نیرنگ بستند و او را به قتل رساندند. حکایت همه پدرانم همین طور بوده است. آنها را تکذیب و متهم به سحر و همکاری با اجنه کردند.

ای عیسی ماجرای این دیدار را به دوستانت برسان و از دشمنان به کلی مخفی نما.

عرض کردم: مولای من، دعا کنید تا در دین خود ثابت قدم باشم.

فرمود: اگر خداوند تو را در دینت ثابت قدم نمی کرد، موفق به دیدار من نمی شدی. خداوند تو را هدایت کند.

در حالی که پیوسته خدا را ستایش و شکر می کردم، از خدمتشان مرخص شدم.

ص: 478

1- . امام علیه السلام در این بیان، حکمت دیدارها و معجزاتی را که در دوران غیبت خود ظاهر ساخته اند، روشن می کنند همه این ها به خاطر آن است که دوستان از ایمان های قوی تری برخوردار شوند و دشمنان از خرده گیری و طعنه و کنایه باز مانند.

دیدار: 31 یکی از دوستان علامه مجلسی رحمه الله

دیدار: 31 (2)

یکی از دوستان علامه مجلسی رحمه الله

علامه مجلسی نقل می کند: در زمان خودمان عده ای را مشاهده کرده ام که می گفتند آن حضرت را دیده اند. حتی برخی از آنها نوشته هایی از آن حضرت را در دست داشتند. از آن جمله حکایتی بود که درست بودن آن برایم ثابت شد ولی گوینده آن، اجازه نداد اسمی از او برده شود.

نقل کرد که از خدا خواستم تا عنایتی کند و من حضرت را ببینم. در خواب دیدم که در وقت خاصی موفق به دیدار ایشان شده ام. بعد از بیداری، وقت مورد نظر را به خاطر سپردم. زمانی که وقت مورد نظر رسید. به حرم امام محمد تقی و موسی کاظم علیه السلام رفتم. صدای شخصی را شنیدم که او را می شناختم. او در حال زیارت امام محمد تقی بود. خودم را نگه داشتم و به سوی ایشان هجوم نبردم. داخل حرم شدم و در سمت پای حضرت موسی کاظم ایستادم. در آن موقع بود که حضرت به همراه کسی که همراهش بود، خارج شد و من برای حفظ ادب حرفی نزدم و تنها نگاه کردم.

دیدار: 32 رشید ابوالعباس بن میمون واسطی

رشید ابوالعباس بن میمون واسطی (3)

نقل می کرد که به سمت سامرا در حرکت بودیم. از طرفی این مسأله مصادف

ص: 479

- 1- . از آنجا که بنای نگارنده بر جمع دیدارهای دوره غیبت صغری بوده است از این رو در مواردی که مربوط به دوره غیبت کبری می باشد، به صورت مجزا و در ملحقات آورده است.
- 2- . بحار الأنوار / ج 52 / ص 53 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله علیه.
- 3- . همان مدرک

با آن شد که جدم ورام بن ابی فراس نیز از حله به زیارت امام موسی کاظم آمده بود و از جنگ و درگیری در آنجا ناراحت بود. او در آنجا هفت روز کمتر از دو ماه باقی ماند وقتی که ما در سرمای شدید، از شهر واسط به طرف سامرا حرکت کردیم. در کاظمین با ایشان ملاقات کردم. وقتی که از قصد من برای رفتن به سامرا باخبر شد، گفت: من نوشته ای دارم که آن را در گوشه لباست گره بزن. اول شب وارد حرم شو، زمانی که به قبه شریف عسکرین رسیدی و کسی هم نماند و تو آخرین نفری بودی که از حرم خارج شوی، در این صورت رقعہ را در بیاور و در نزدیکی گنبد بینداز. بعد صبحگاه که آمدی و نوشته را ندیدی، به کسی حرفی نزن.

همان طور که دستور داده بود، عمل کردم. وقتی که صبح شد، وارد حرم شدم و نوشته را ندیدم و بعد از مدتی توقف و زیارت، به سوی خانواده ام برگشتم. پدر بزرگم زودتر از من برگشته بود. وقتی که در همان اوایل زیارت در حله ایشان را دیدم، گفت: آن حاجت برطرف شد. ابوالعباس می گفت: تو «مجلسی» اولین کسی هستی که این حکایت را بعد از سی سال به او تعریف می کنم.

دیدار: 33 یکی دیگر از صالحان

یکی دیگر از صالحان(1)

یکی دیگر از حکایاتی که صحت آن برایم ثابت شده است، حکایت یکی از دوستان است که می گفت:

از مولایم مهدی عج خواستم تا توفیق زیارتش را نصیبم کند تا در زمره کسانی باشم که در دوره غیبت توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند و از جمله خدمتگزاران ایشان محسوب می شوند. این مطلب را به کسی نگفتم. تا اینکه در

ص: 480

روز پنج شنبه، بیست و نهم رجب سال ششصد و سی و پنج ابو العباس واسطی پیش من آمد و بدون اینکه سخنی با او گفته باشم، به من گفت: به تو گفتند که ما نسبت به تو دلسوز و مهربانیم(1)

اگر با امید خود، صبر کنی به آرزویت می رسی! از او پرسیدم این حرف را از طرف چه کسی می گویی؟ گفت: از طرف مولایم مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف».

دیدار: 34 یکی دیگر از صالحان

یکی دیگر از صالحان(2)

از جمله تشریفاتی که صدقشان بر من ثابت شده است حکایتی است که نقل می کند:

نامه ای را خدمت حضرت نوشتم و در آن برخی از سؤالات مهم را مطرح کردم و از حضرت خواستم که با خط خودشان به آنها جواب بدهد. نامه را به سرداب مبارک در سامرا بردم. نامه را در سرداب گذاشتم. اما بعد از مدتی از ترس اینکه به دست کس دیگری بیفتد، برداشتم و شب جمعه را در یکی از اتاق های مرقد عسکریین، تنها ماندم.

وقتی که نصف شب شد، خادمی با عجله وارد شد و گفت: نوشته را به من بده، یا گفت که: گفته می شود که نوشته را بده. نشستم تا برای نماز وضو بگیرم و با حوصله وضو گرفتم. وقتی که بیرون آمدم، نه خادم را دیدم و نه امام را.

مقصود من از آوردن این حکایت آن است که ایشان بر نوشته ای که هیچ بشری آگاه نبود، مطلع شده اند و خادمشان را فرستاده اند تا آن را تحویل بگیرد. این مسأله نشانه ای برای خداست و معجزه ای از حضرت می باشد.

ص: 481

1- . شاید منظور آن است که غیبت ما از شما و اینکه نمی توانید ما را ببینید از سر بی رغبتی در شما و یا دوست نداشتن و نامهربانی نیست. بلکه مصلحت خود شما فعلاً در دوری است.

2- . بحار الأنوار / ج 52 / ص 53 / باب 18- ذکر من راه صلوات الله علیه.

شیخ رختشوی (1)

حسن بن علی بن حمزه نقل می کند که در کوفه شیخ رختشویی زاهد، در قیافه جهانگردان زندگی می کرد. او اهل عبادت و علاقه مند به جمع آوری اخبار و روایات بود. روزی خدمت پدرم رفتم. آن شیخ نیز در آنجا بود و با پدرم حرف می زد.

تعریف می کرد که شبی در مسجد جعفری - مسجدی قدیمی در بیرون از کوفه است. - بودم. شب از نصف گذشته و من برای عبادت خلوت کرده بودم. سه مرد وارد مسجد شدند. وقتی که به وسط صحن مسجد رسیدند، یکی از آنها نشست و زمین را با دست راست و چپش مسح کرد. آب جوشید و وضو گرفت. بعد به آن دو نفر دیگر اشاره کرد، آنها هم وضو گرفتند. او جلو رفت و دو نفر دیگر به او اقتدا کردند. من هم با آنها به او اقتدا کردم. وقتی که نماز تمام شد. از حالات معنوی او مبهوت شدم و جوشانیدن آب از زمین برایم گران آمد.

از یکی از آن دو که در دست راستم بود، درباره نام او سؤال کردم. گفت: او صاحب امر امامت و فرزند حسن عسکری علیه السلام است. نزدیک رفتم و دستش را بوسیدم و عرض کردم، ای فرزند رسول خدا، نظرتان در مورد عمر بن حمزه چیست؟ آیا او در مسیر حق است؟ فرمود: نه ولی هدایت خواهد شد و قبل از مرگ مرا خواهد دید.

ص: 482

1- . مجموعه ورام / ج 2 / ص 303 / باب ذکر جمل من مناهی رسول الله؛ بحار الأنوار / ج 52 / ص 55 / باب 18- ذکر من راه صلوات الله علیه

ما حکایت شیخ را در حافظه خودمان نگه داشتیم. تا اینکه مدت زمان زیادی گذشت و شریف عمر مرد. از طرفی شنیده نشد که او امام علیه السلام را دیده باشد. وقتی که با شیخ رختشوی مواجه شدم و به حکایتی که نقل کرده بود، اشاره کردم و گفتم: مگر تو نگفته بودی که شریف عمر قبل از مرگش آن حضرت را خواهد دید! پس چه شد؟

در جواب گفتم: تو از کجا می دانی که قبل از مرگ، آن حضرت را ندیده است.

تا اینکه روزی با شیخ زاهد بن بادیه فرزند شریف عمر نشستیم. حکایت پدرش را از زبان شیخ رختشوی تعریف کردم. او در تأیید آن حکایت تعریف کرد که:

در آخر یکی از شب ها خدمت پدرم بودم. او در همان مرضی بود که با آن از دنیا رفت. تمام قوایش از بین رفته، صدایش بی رمق و درها بسته بود. ناگهان متوجه حضور شخصی در خانه شدیم. ترسیدیم و از نحوه آمدنش تعجب کردیم. اما از یادمان رفت در مورد چگونه آمدنش سؤال کنیم. در کنار پدرم نشست. با آرامی با پدرم صحبت می کرد و پدرم نیز گریه می نمود. تا اینکه او بلند شد و از همان راهی که آمده بود، برگشت. وقتی که از دیدگان ما ناپدید شد، پدرم گفت که مرا بشانید. او را نشانیدیم. چشمانش را باز کرد و گفت: آن شخصی که الان پیشم بود، کجا رفت؟ گفتیم از همان راهی که آمده بود، رفت! از ما خواست تا او را پیدا کنیم. پی او را گرفتیم اما هیچ خبری از او نبود و همه درها بسته بودند. برگشتیم و ماجرا را به او خبر دادیم. در مورد او سؤال کردیم. گفت: این آقا، امام زمان علیه السلام بود. دوباره بیماریش شدت یافت و بی هوش افتاد.

ابن هشام (1)

از ابو القاسم بن قولویه نقل شده است که در سال سی و هفتم (2)

برای سفر حج

اقدام کردم. آن سال، سالی بود که خوارج حجرالاسود را بعد از دزدیدن آن، دوباره به محل اولی برگردانده بودند. من در واقع برای شرکت در مراسم گذاشتن حجرالاسود می رفتم؛ زیرا در کتاب ها خوانده بودم که تنها ولی و حجت خدا می تواند حجرالاسود را در جای خودش قرار بدهد. همان طور که در زمان حجاج بن یوسف، بعد از اتمام تعمیرات کعبه، هر کسی که آن را در محل خود می گذاشت، سنگ آرام نمی گرفت. تا اینکه امام سجاد علیه السلام آن را در جایش گذاشت. از این رو می خواستم ببینم که چه کسی آن را در سر جای خودش خواهد گذاشت.

وقتی که به بغداد رسیدم، به شدت بیمار شدم. به همین جهت مردی را که به ابن هشام معروف بود، به عنوان نایب فرستادم. در ضمن نامه ای نوشتم و در آن از زمان مرگم سؤال کردم و پرسیدم که آیا من با این بیماری خواهم مرد؟ نامه را مهر و موم کردم و به او دادم و تأکید کردم که آن را به دست همان کسی که حجرالاسود را در جایش قرار خواهد داد، بدهد. باز تأکید کردم که من برای همین کار تو را می فرستم.

ابن هشام نقل می کند وقتی که به کعبه رسیدم و زمان گذاشتن حجرالاسود فرا رسید، به چند نفر از خدمتکاران مسجد الحرام، مبلغی پول دادم تا مرا در موقعیتی قرار بدهند که بتوانم آن شخص را ببینم. وقتی که مراسم برگزار شد چند نفر از خادمان مسجد، جلوتر از من ایستادند و راه را برایم باز کردند.

ص: 484

1- الخرائج و الجرائح ج 1 / ص 472 الباب الثالث عشر فی معجزات الإمام؛ بحار الأنوار ج 52 / ص 58 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله عليه.

2- مقصود او سیصد و سی و هفت است. زیرا وی معاصر با شیخ صدوق رحمه الله بوده است.

با تعجب مشاهده کردم که هر کسی آن را بر می دارد و در جایش می گذارد، آرام نمی گیرد. در این گیر و دار بود که جوانی خوش سیما جلو آمد و سنگ را به دست گرفت و در جایش گذاشت. گویا اصلاً از جایش کنده نشده بود. مردم با دیدن این صحنه از شوق فریادهایشان بلند شد. جوان راه خود را به طرف در مسجد پیش گرفت. من که دست و پایم را گم کرده بودم مانند دیوانه ها مردم را کنار می زدم و چشم از او بر نمی داشتم. خیلی ها گمان کردند که من دیوانه هستم و راه را برایم باز کردند.

آن جوان به آرامی راه می رفت. اما من می دویدم اما به او نمی رسیدم. تا اینکه در مکان خلوتی ایستاد و بدون اینکه حرفی زده باشم گفت: نامه ای را که همراه داری بده به من! نامه را خدمتشان دادم. بدون اینکه آن را باز کند، فرمود: به صاحب نامه بگو:

او در این بیماری نخواهد مرد. او بعد از سی سال وفات خواهد کرد.

بغض گلویم را گرفت. نتوانستم خودم را کنترل کنم. از شدت گریه زانوانم سست شد و نتوانستم حرکت کنم. امام مرا گذاشت و رفت.

ابوالقاسم بن بابویه نقل می کند که ابن هشام این خبر را به من داد.

نقل می کنند که او بعد از سی سال، یعنی در سال شصت و هفت بیمار شد. و شروع به فراهم کردن مقدمات مرگ خود کرد. وصیت هایش را کرد و خیلی در این مسائل جدی بود. وقتی که به او گفتند از چه می ترسی؟ امید است که حالت خوب شود.

او گفت: من سی سال قبل خبر مرگ خود را دریافت کرده ام.

او با همان بیماری از دنیا رفت.

ابو محمد دعلجی (1)

او دو پسر داشت و از بزرگان علمای زمان خودش بود و احادیث زیادی جمع کرده بود. یکی از پسرانش، آدم خوبی بود و به کار غسالی می پرداخت. دیگری به کارهای خلاف دست می زد.

در آن زمان ها مردم عادت داشتند به افرادی پول می دادند تا از طرف حضرت بقیه الله حج به جای آورند. به همین جهت به ابو محمد نیز مبلغی دادند تا از طرف حضرت حج بجای آورد. او مقداری از آن پول را به پسر خلاف کارش داد و خود راهی حج شد.

نقل می کند که در محلی ایستاده بودم. جوانی خوش سیما در کنار من به مناجات و تضرع و دعا مشغول بود. وقتی که گروهی از مردم می خواستند به ما نزدیک شوند، نگاهی به من کرد و گفت: ای شیخ خجالت نمی کشی!

عرض کردم: از چه چیزی!

گفت: از اینکه مالی را به تو می دهند تا از طرف حجت خدا، حج بجای آوری. آن گاه تو مقداری از آن مبلغ را به کسی می دهی که می دانی میگساری می کند. نزدیک است که این چشمت کور شود.

او همراه با این حرف به یکی از چشمان من اشاره کرد.

خدا می داند که الآن هم از کور شدن چشمم می ترسم.

شیخ مفید که این سخن را شنیده بود، نقل می کند که چهل روز این اتفاق نگذشته بود که در همان چشمی که امام علیه السلام به آن اشاره کرده بود، عفونتی پیدا شد و چشمش را کور کرد.

ص: 486

1- . الخرائج والجرائح ج 1 / ص 472 الباب الثالث عشر فی معجزات الإمام؛ بحار الأنوار ج 52 / ص 58 باب 18- ذکر من راه صلوات الله علیه.

دیدار: 39 برخی از مؤمنین مدائنی

برخی از مؤمنین مدائنی(1)

ابو احمد بن راشد از برخی از دوستان مدائنیش نقل می کند که به همراه یکی از رفقا عازم حج شدیم. در مسیر حج با جوانی مواجه شدیم که روی تلی از خاک نشسته بود و لباس هایی به تن داشت که قیمت آنها چیزی حدود صد و پنجاه دینار می شد. نعلی طلائی رنگ نیز در پای خود داشت. که هیچ اثری از غبار مسافرت و پیاده روی بر روی آن نشسته بود.

گدایی پیش او رفت و از او کمک خواست. او چند سنگریزه از زمین برداشت و به او داد. با تعجب دیدیم که آن گدا خیلی برای او دعا می کند. بلند شد و به راه افتاد و ناپدید شد. خودمان را به گدا رساندیم و پرسیدیم که آن آقا چه چیزی به تو داد که او را دعا کردی؟ گفت: او به من سنگریزه هایی از جنس طلا داد که حدود بیست مثقال می شود.

با تأسف به دوستم گفتم: مولا یمان با ما بود. اما ما او را نشناختیم. بیا برویم شاید که ایشان را پیدا کردیم. همه آن منطقه را گشتیم اما ایشان را نیافتیم. از مردمی که آنجا بودند، درباره او سؤال کردیم. گفتند: او جوانی علوی است که هر سال با پای پیاده به حج می آید.

دیدار: 40 حسن بن مثله جمکرانی و داستان بنای مسجد مقدس جمکران

حسن بن مثله جمکرانی و داستان بنای مسجد مقدس جمکران(2)

در کتاب «تاریخ قم» نوشته شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی از کتاب

ص: 487

1- . الخرائج و الجرائح ج 2 / ص 694 فصل فی أعلام الإمام وارث الأنبياء؛ بحار الأنوار ج 52 / ص 59 / باب 18- ذکر من رآه صلوات الله عليه.

2- . بحار الأنوار / ج 53 / ص 230 / الحكایه الثامنه؛ مستدرک الوسائل / ج 3 / ص 54 / 447- باب نوادر.

«مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین» نوشته شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده است که:

فصلی درباره بنای مسجد مقدس جمکران با دستور امام زمان علیه السلام سبب بنای مسجد جمکران، دستور امام علیه السلام بوده است. جریان این دستور، آن طور که شیخ پاکدامن و بنده صالح حسن بن مثله جمکرانی آن را تعریف می کند، از این قرار است:

شب سه شنبه، هفدهم رمضان سال سیصد و هفتاد و سه بود و من در خانه خود خوابیده بودم. نصفی از شب گذشته بود که عده ای که مقابل در خانه بودند، مرا بیدار کردند و گفتند: بلند شو و خدمت امامت برس. ایشان تو را خواسته است.

بلند شدم تا آماده شوم. به آنها گفتم: اجازه بدهید تا آماده شوم. وقتی که می خواستم پیراهنم را بپوشم، کسی از بیرون در صدا زد، آن لباس پیراهن تو نیست! آن را ول کردم و شلووارم را برداشتم. گفتم: آن شلووار تو نیست. آن را هم رها کردم و شلووار خودم را پیدا کردم و با عجله پوشیدم. دنبال کلید در می گشتم که گفتند: در باز است. وقتی که دم در رسیدم تعدادی از بزرگان را دیدم و خدمتشان سلام کردم. جواب سلام را دادند و مرا همراه خودشان به محل فعلی مسجد بردند.

وقتی که خوب نگاه کردم، تختی را دیدم که بر روی آن فرشی زیبا انداخته شده بود. جوانی را دیدم که در حدود سی سال داشت و بر روی آن نشسته بود. در مقابل ایشان نیز پیری نشسته بود و در دستش کتابی داشت که آن را برای جوان می خواند. در اطرافش بیش از شصت مرد به نماز مشغول بودند.

برخی لباس سفید و برخی نیز لباس سبز به تن داشتند.

تازه فهمیدم که آن شیخ حضرت خضر است. مرا پیش خودش نشانند. امام علیه السلام مرا با اسم خطاب کرد و گفت:

پیش حسن بن مسلم برو و بگو: تو سال هاست که این زمین را می کاری و ما آن

را خراب می‌کنیم. پنج سال است که این کار را می‌کنی و امسال هم می‌خواهی دوباره بکاری. تو اجازه نداری آن را بکاری. باید تمام منافعی را که در طول پنج سال از این زمین به دست آورده‌ای، پردازی تا در آنجا مسجدی بنا شود.

به او بگو: این زمین شرافت خاصی دارد و خداوند آن را برای عبادت خودش انتخاب کرده است. اما تو آن را به زمین‌های خودت مخلوط کرده‌ای. خدا تو را با مرگ دو فرزند جوانت عذاب کرد. اما باز هم متوجه نشدی. اگر به آنچه گفتم عمل نکنی، عذاب سختی از آنجا که به گمانت نمی‌آید، دامت را خواهد گرفت.

حسن بن مثله تعریف می‌کند که عرض کردم: سرورم من باید نشانه‌ای از شما داشته باشم؛ زیرا مردم حرفی را بدون دلیل قبول نمی‌کنند. امام علیه السلام فرمود: ما به زودی آنها را هم نشان خواهیم داد. برو و پیغام را برسان. بعد از آن پیش سید ابوالحسن برو و به او بگو: تا بیاید و منافع زمین را از حسن بن مسلم بگیرد و به مردم بدهد تا مسجد را بسازند. بقیه مخارج را هم از درآمد ملک وقفی من که در ارده‌هاست، جبران کنید. من نصف آنجا را وقف این مسجد می‌کنم تا هر سال برای آبادانی آن خرج شود.

به مردم بگو: تا به این مکان آمده و آن را گرامی بدانند و در آنجا چهار رکعت نماز بخوانند.

دو رکعت آن نماز گرامی داشت مسجد است که در هر رکعت سوره اخلاص و سبحان الله رکوع و سجده، هفت بار تکرار می‌شود.

دو رکعت هم نماز صاحب الزمان است. در هر رکعت ایاک نعبد و ایاک نستعین صدبار تکرار می‌شود.

بعد از اتمام نماز، لااله الا الله گفته و تسییحات حضرت زهرا را می‌گوید. بعد از آن در سجده صدبار صلوات می‌فرستد.

کسی که این نماز را در این مکان بخواند، مانند آن است که در داخل کعبه نماز خوانده است.

حسن بن مثله نقل می کند که با خود گفتم: اینجا همان جایی است که گمان می کنی محل مسجد امام زمان است. در خیال خود همان جوان را داشتم. ایشان به من اشاره کردند که بروم. من هم برگشتم.

تازه به راه افتاده بودم که امام علیه السلام مرا صدا کرد. برگشتم. فرمودند: به مزرعه جعفر کاشانی برو. او بزی دارد که باید آن را بخری. اگر مردم روستا پول آن را دادند، بخر و الا با پول خودت بخر و فردا یعنی شب هجدهم ماه رمضان در همین جا قربانی کن و گوشت آن را در میان مریض های صعب العلاج تقسیم کن. خداوند همه آنها را شفا خواهد داد. آن بز رنگی است و موهای زیادی دارد. بر روی آن هفت علامت سیاه و سفید مانند، به اندازه سکه های دینار وجود دارد. سه تا در یک طرف و چهار تا در طرف دیگر می باشد.

راه افتاده بودم که امام علیه السلام برای سومین بار مرا صدا زد و فرمود: در این مکان هفتاد و یا هفت روز اقامت کن. اگر هفت روز اقامت کنی، مصادف با بیست و سوم رمضان است که شب قدر است و اگر هفتاد روز بمانی، منطبق بر بیست و پنجم ذی القعدة خواهد بود که هر دو روزهای مبارکی هستند.

حسن بن مثله نقل می کند که به خانه ام برگشتم و تمام شب را در فکر بودم. تا اینکه صبح شد. نماز را خواندم و به خانه علی بن منذر رفتم و حکایت دیشب را برایش تعریف کردم. با هم به همان محل دیشب رفتیم. در آنجا تعدادی میخ و زنجیر دیدیم. قسم خوردم که این ها اولین نشانه امام هستند؛ زیرا ایشان گفته بودند که وقتی به اینجا برگردی، میخ و زنجیر خواهی دید.

با هم پیش سید شریف ابی الحسن الرضا رفتیم. وقتی مقابل در رسیدیم خادمان و نوکرانش گفتند که او از سحر منتظر توست. آیا تو از جمکران آمده ای. گفتم: بله. بلافاصله نزد او رفته و سلام و اظهار ادب کردم. جوابم را با احترام داد و مرا تکریم کرد و مرا در جای خودش نشانده. قبل از اینکه حرفی بزنم، شروع کرد

و گفت: من خواب بودم که کسی به من گفت: مردی از جمکران به نام حسن بن مثله می آید، هر چه که بگوید قبول کرده و به او اعتماد کن. سخن او سخن ماست. سخن او را رد نکن. از خواب بیدار شدم و تا الآن منتظر آمدنت هستم.

حسن همه داستان را برایش نقل کرد. دستور داد تا اسب ها را زین کنند. سوار بر اسب ها شده و به طرف مزرعه جعفر چوپان به راه افتادیم. او مزرعه ای در کنار راه داشت. وقتی که حسن وارد مزرعه شد، بزی که در پشت مزرعه بود، به طرف او آمد. حسن آن را گرفت تا قیمتش را بپردازد. جعفر چوپان قسم خورد که خدا می داند، هر وقت من خواستم آن را بگیرم، فرار می کرد. اما الآن که تو را دید، خودش به طرفت آمد!

همان طور که دستور داده شده بود، در محل مسجد آن را قربانی کردند و میان مریض ها تقسیم کردند. سید ابوالحسن هم به همانجا آمد و زمین را با منافع پنج ساله آن از حسن بن مسلم گرفت. از طرفی هم غلات اردهال را هم آوردند و کار ساخت و ساز مسجد را شروع کردند. در ابتدا سقفی با شاخ و برگ درختان درست شد. سید میخ ها و زنجیرهایی را که در آنجا بود، به خانه خودش برد. هر بیماری که خود را به آنها می مالید، شفا می یافت.

ابوالحسن محمد بن حیدر نقل می کند که از افراد متعددی شنیدم که سید ابوالحسن در محله موسویان قم بود. بعد از وفات او، یکی از فرزندان مریض شد. وقتی که در صندوق را باز کرد تا از زنجیرها شفا بگیرد، آنها را نیافت.

حکایت مسجد جمکران تمام شد. مسجدی که بنای آن همراه با معجزات روشن و آشکاری همراه بود که از جمله آنها وجود بزی بود که در حکم گاو بنی اسرائیل برای این امت می باشد. (1)

ص: 491

1- . این روایت را قرائنی همراهی می کنند که قابل توجه است. برخی از این قرائن عبارتند از: اتقان متن روایت: به این معنا که بر خلاف برخی از حکایات نقل شده از ایشان که در مضمون آنها نوعی از تناقض گویی دیده می شود و ما نیز به همین دلیل در برخی از موارد از ذکر چنین داستان هایی خودداری کردیم، روایت جمکران عاری از این تناقضات است. توجه علمای بزرگوار در طول تاریخ و اظهار ارادت نسبت به آن، به گونه ای که بر زیارت آن مداومت نشان می دادند. حتی نقل است که رهبر انقلاب نیز هر هفته به مسجد جمکران مشرف می شوند. کرامات ظاهر شده در مسجد که بسیار بیشتر از آن است که در اینجا ذکر شود. همه این ها قرائنی هستند که باعث تقویت روایت می شوند. شرافت ذاتی آنچه که ذکر شد، درباره شرافت ذاتی مسجد جمکران بود. اما گذشته از شرافت ذاتی آن، مسجد جمکران از مزایای عرضی و شرافت عرضی بسیار زیادی نسبت به سایر مساجد برخوردار است. که در ادامه آنها را ذکر می کنیم. اما قبل از ذکر این موارد توضیحی درباره شرافت ذاتی و عرضی ارائه می کنیم. شرافت ذاتی آن است که خداوند متعال منطقه و یا مسجدی را به دلایلی قداست ببخشد. به عبارتی به آنها بیشتر توجه کند. مانند مسجد الحرام که از تمام نقاط روی زمین مقدس تر است. یعنی خداوند آن را با ارزش کرده است به این صورت که به آنجا توجه زیادی دارد. این توجه و این ارزش ارتباطی به مردم و نمازگزاران و غیره ندارد. یعنی حتی اگر یک نفر هم در مسجد الحرام عبادت نکند، باز هم آنجا از شرافت برخوردار است. یا مانند مساجد که خداوند متعال آنها را محل توجه قرار داده است و به همین جهت نیز آنها از شرافت بیشتری برخوردار است. دلیل بیت الله بودن مساجد نیز همین است که خداوند متعال به آنها توجه بیشتری دارد. شرافت عرضی شرافتی است که ذات مکان فاقد آن است، یعنی خداوند متعال ذات آن مکان را مقدس نیافریده است. بلکه بنا به عوامل عارضی که بعدها پیش آمده است، آن مکان شرافت یافته است و خداوند متعال به آنجا توجه بیشتری کرده

است. مانند اینکه محلی که انسان در خانه خود در آنجا نماز می خواند از جاهای دیگر منزل شرافت بیشتری دارد. زیرا نماز خواندن به عنوان عاملی عارضی باعث شده است که خداوند به آن مکان توجه بیشتری داشته باشد. به همین جهت است که در روایات توصیه شده است که اگر جان دادن شخص محتضر سخت باشد، آن را به محل نماز خواندنش ببرید تا جان دادنش راحت تر صورت گیرد. یا حسینیه ای که حتی صیغه مسجد نیز برایش خوانده نشده است. اما به جهت اینکه در آن محل عده ای از شیفتگان اهل بیت جمع شده و عزاداری کرده اند، از شرافت بیشتری برخوردار شده است. یا مانند مسجدی که به علت اینکه عده زیادی در آن نماز خوانده اند، علاوه بر شرافت ذاتی، از شرافت عارضی نیز برخوردار شده است. از این رو آن مسجد از مسجدی که در آن نماز و عبادت کمتری صورت گرفته است، با عظمت تر و با شرافت تر و مقدس تر است. با این توضیح روشن می شود که مسجد جمکران حتی اگر شرافت ذاتی نداشته باشد! و روایتی که ذکر شد، ضعیف باشد، باز هم از قداست فوق العاده زیادی برخوردار خواهد بود. زیرا علاوه بر اینکه مسجد است و شرافت ذاتی تمام مساجد را دارد. عده بسیاری صدها سال است که در آن نماز می خوانند و از همه مهمتر اینکه آن را علامتی برای مولایشان قرار داده اند و در آن مکان مقدس به ایشان متوسل شده اند. آیا این همه توسل به امام زمان باعث نخواهد شد که توجهات ایشان به این مکان بیشتر شود؟ بالاخره وقتی که صدای ادرکنی از یک مکان بیشتر به گوش رسد، علی القاعده توجه آن حضرت نیز به آن سو بیشتر خواهد شد. آیا عبادت های علما و عرفای بسیاری که در این مسجد صورت گرفته است، باعث نخواهد شد که خداوند و ولی او توجه خاصی نسبت به آن پیدا کنند؟ مگر نگفته اند که دل های شکسته خانه توجه و لطف خداست؟ صدها سال است که این مسجد به طور خاصی مأمّن و مأوی دل های شکسته ای است که آن را آخرین نقطه برای استغاثه کردن و فریاد الغوث الغوث سردادن قرار داده اند. هر ساله میلیون ها انسان در این مکان مولای خود را صدا می زنند. آیا همین برای انتساب آن به حضرت بقیه الله کافی نیست؟ به همین جهت است که حتی علمایی که سند مسجد جمکران را ضعیف می دانستند، همیشه توجه خاص به آن داشته اند؛ زیرا این مسجد حتی اگر شرافت ذاتی هم نداشته باشد از چنان شرافت عارضی برخوردار شده است که به قطع یکی از بهترین و مقدس ترین نقطه های زمین است. آری جای تعجب نیست؛ زیرا شما در روی این کره خاکی چند نقطه را پیدا می کنید که تا این اندازه نمازگزار داشته باشد. تا این اندازه صدای اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و الغوث از آن به آسمان ها برود. با امام زمان مناجات شود و... از این رو اعتبار و ارزش این مسجد چیزی نیست که جای کوچک ترین شک و تردیدی برای اهل علم و ایمان باقی بگذارد. همچنین نظر حضرت آیت الله العظمی بروجردی قدس سره در کتاب روزنه های از عالم غیب تألیف آیت الله سیّد محسن خرازی در صفحه 37 ذکر شده است.

بخش نهم: ملحقات

اشاره

ص: 495

اولی ترین انسان ها به خدا و محمد هستیم (1)

قائم در آن روز در مکه خواهد بود پشتش را به کعبه تکیه می دهد و ندا می دهد:

ای مردم ما از خدا و کسانی که ما را اجابت کنند، یاری می طلبیم. ما اهل بیت پیامبرتان محمدیم.

ما نزدیک ترین افراد به خدا و محمدیم.

اگر کسی درباره آدم با من استدلال کند، من نزدیک ترین افراد به او هستم.

اگر کسی درباره نوح با من استدلال کند، من نزدیک ترین افراد به او هستم.

اگر کسی درباره ابراهیم با من استدلال کند، من نزدیک ترین افراد به او هستم.

اگر کسی درباره محمد صلی الله علیه و آله با من استدلال کند، من نزدیک ترین افراد به او هستم.

اگر کسی درباره انبیاء با من استدلال کند، من نزدیک ترین افراد به آنها هستم.

آیا در گفته های من تردید دارید؟ مگر خدا در محکومات قرآن فرموده است: «همانا خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر سایر

عالمیان برتری داد. نسلی بعد از نسلی دیگر. خداوند شنوا و داناست.» (2)

پس بدانید که من یادگار آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و جانشین محمد صلی الله علیه و آله هستم.

بدانید اگر کسی درباره قرآن با من استدلال کند، من نزدیک ترین افراد به آن هستم.

بدانید که اگر کسی درباره سنت رسول خدا با من استدلال کند، من نزدیک ترین افراد به آنم.

ص: 497

1- . الاختصاص / ص 255 / حدیث فی زیاره المون لله؛ الغیبه للنعمانی / ص 14 / 279- باب ما جاء فی العلامات؛ بحار الأنوار / ج

52 / ص 237 / باب 25- علامات ظهوره صلوات الله.

2- . آل عمران / 33 - 34.

شما را به خدا که شاهدان سخنان من، آن را به غایبان ابلاغ کنند.

به حق خدا و رسول او و خودم که حق ذوی القربی را بر عهده شما دارم، از شما یک چیز می خواهم و آن این است که ما را یاری کنید و جلوی ظالمان حقوقمان را بگیرید؛ زیرا ما همیشه در ترس و ظلم و تبعید و محرومیت از حقوقمان زندگی کرده ایم و ظالمان همیشه بر ما مسلط بوده اند.

اعلامیه جهانی دوم

ای مردمان اگر کسی دوست دارد همه انبیاء را یکجا ببیند!

ای مردمان اگر کسی دوست دارد همه انبیاء را یکجا ببیند! (1)

سرورمان قائم پشتش را به دیوار کعبه تکیه می دهد و می گوید:

ای مردم بدانید که اگر کسی بخواهد آدم و شیث را ببیند، این منم آدم و شیث. (2)

بدانید که اگر کسی بخواهد نوح و پسرش سام را ببیند، این منم نوح و سام.

بدانید که اگر کسی بخواهد به ابراهیم و اسماعیل نگاه کند، این منم ابراهیم و اسماعیل.

بدانید که اگر کسی بخواهد به موسی و یوشع نگاه کند، این منم موسی و یوشع.

بدانید که اگر کسی بخواهد عیسی و شمعون را ببیند، این منم عیسی و شمعون.

بدانید که اگر کسی بخواهد محمد و امیر مؤمنان را ببیند، این منم محمد و امیر مؤمنان.

بدانید که اگر کسی بخواهد به حسن و حسین نگاه کند، این منم حسن و حسین.

بدانید که اگر کسی بخواهد به امامانی که از نسل حسین هستند، نگاه کند، این منم امامان بعد از حسین.

ص: 498

1- . بحار الأنوار / ج 53 / ص 9 / باب 28- ما یکون عند ظهوره علیه السلام.

2- . ایشان از نوادگان حضرت آدم بود که به نبوت رسید.

از من اطاعت کنید زیرا من تمام آنچه را که تا به حال به شما گفته بودند و بیش از آن را خواهم گفت.

هر کسی که کتب آسمانی را خوانده است، به من گوش دهد. بعد امام شروع می کنند به خواندن صحفی که بر آدم و شیث فرود آمده. امت آدم و شیث خواهد گفت: به خدا قسم که او صحف را به درستی می خواند. برخی از چیزی هایی که ما نمی دانستیم، الآن از او یاد گرفتیم. هر آنچه که افتاده و یا تغییر کرده بود، از او

شنیدیم.

بعد از آن صحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می خواند. اهل تورات و انجیل و زبور خواهند گفت: به خدا که این همان صحف نوح و ابراهیم است. آنچه که او خواند، تورات و انجیل کامل است؛ زیرا هر چه که تغییر کرده و یا ساقط شده است، در کلام او آمده است.

بعد از آن قرآن را می خواند، مسلمانان می گویند: این همان قرآن ماست که به صورت کامل بیان کرد.

بعد از آن موجودی از میان رکن و مقام ظاهر می شود و در صورت مؤمن، مومن و در صورت کافر، کافر می نویسد. (1)

سخنرانی حضرت بعد از ظهور

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: مهدی در مکه به هنگام شب ظهور می کند در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر و نشانه ها و نور و بیان رسول خدا را با خود دارد. زمانی که آن حضرت نماز عشاء را خواند با صدای

ص: 499

1- . ظاهراً مقصود از آن خود امام است که سیمای واقعی انسان ها را خواهد دید. نه اینکه خداوند پرده ها را کنار بزند و آبروها برود.

بلندی می فرماید:

ای مردم، خدا را به یادتان می اندازم و اینکه الآن در محضر خدا هستید. خداوند متعال حجت هایش را اقامه کرده و انبیاء را مبعوث و کتاب را نازل نموده و از شما خواسته است تا چیزی را شریک او قرار ندهید و بر اطاعت او و رسولش اهمیت دهید و هر آنچه را که قرآن آن را زنده کرده، زنده کنید و هر آنچه را که میرانده است، بمیرانید. یاور نور و هدایت و طرفدار تقوا باشید.

زیرا فنای دنیا نزدیک است و اعلام وداع کرده است و همانا من شما را به سوی خدا و رسول و عمل به کتابش و میراندن باطل و احیای سنت های الهی دعوت می کنم. (1)

ما وعده خدا هستیم

ما وعده خدا هستیم (2)

زید بن علی علیه السلام نقل می کند وقتی که قائم آل محمد قیام کند، می گوید:

ای مردم ما همان کسانی هستیم که خداوند وعده آنها را در قرآن داده است.

«کسانی که اگر به آنها تمکن و قدرت بدهیم، نماز را برپا می کنند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور در نزد خداست.» (3)

ص: 500

1- . عقد الدرر / ص 145.

2- . بحار الانوار / ج 52 / ص 373 / باب 27 - سیره و اخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحول أصحابه صلوات تفسیر فرات الكوفی / ص 274.

3- . حجّ / 41.

به خاطر ترسی که داشتم از شما فرار کردم!

به خاطر ترسی که داشتم از شما فرار کردم!⁽¹⁾

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند وقتی که امام علیه السلام قیام کند، خواهد گفت:

«از شما فرار کردم به خاطر ترسی که از شما داشتم. در مقابل پروردگارم به من حکمت داد و مرا از مرسلین قرار داد.»⁽²⁾

ص: 501

1- . تفسیر فرات الکوفی / ص 274 / و من سوره الحج؛ بحار الانوار، ج 52، ص 373، باب 27 - سیره و أخلاقه و عدد أصحابه.

2- . شعراء / 21

فهرست تفصیلی

فهرست اجمالی *** 5

سخن ناشر *** 7

اهداء *** 9

مقدمه *** 11

کیفیت آدرس دهی *** 12

کیفیت ترجمه روایات *** 13

بخش اول: نامه ها و گفتارهای اعتقادی

بقیه الله و دفاع از حریم امامت *** 19

استدلال امام قائم (عج) جهت اثبات امامتش *** 23

برای محمد بن ابراهیم بن مهزیار *** 23

استدلال امام قائم (عج) در اثبات عبودیت *** 26

تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام در مقام ردّ غالیان *** 26

نامه به ابوالعباس احمد بن حسن بن ابی صلاح الخجندی *** 28

جواب نایب امام از ایمان ابی طالب علیه السلام *** 29

سوالات پیچیده سعد بن عبد الله از امام خردسال *** 30

مبارزه امام زمان علیه السلام با عمویش جعفر *** 45

جعفر کذاب ادعای امامت را شروع می کند! *** 45

داستان عدّه ای از متدینین و طبل رسوایی جعفر کذاب در نزد خلیفه *** 47

دوز و کلک های جعفر کذاب و! *** 51

مرد مصری و جعفر کذاب *** 52

اگر جعفر این اموال را از من بخواهد؟ *** 53

امام زمان علیه السلام و مُهر رد بر جعفر کذاب *** 55

جوّسازی جعفر علیه امام زمان علیه السلام *** 56

ص: 503

جعفر کذاب و درخواست کمک از خلیفه عباسی برای تثبیت امامتش! 57 ***

جعفر کذاب و نقشه قتل امام زمان علیه السلام 57 ***

جواب امام علیه السلام از سؤال عمری و فرزندش محمد بن عثمان قدس سره 57 ***

نامه امام قائم علیه السلام به احمد بن اسحاق 61 ***

در توضیح و تبیین مقام ائمه علیهم السلام و تکذیب عمومیش جعفر 61 ***

بخش دوم

نامه ها و گفتارها درباره نواب اربعه

ادله تأیید شخصیت عثمان بن سعید العمری 69 ***

بیانات امام حسن عسکری علیه السلام در تأیید عثمان بن سعید 69 ***

شاهد گرفتن امام نسبت به وکالت عثمان بن سعید 70 ***

نامه ای که در تعزیت پدرش عثمان به دستش رسید 70 ***

شهادت دادن اصحاب به نیابت محمد بن عثمان 71 ***

شهادت محمد بن ابراهیم بن مهزیار 71 ***

شهادت کلینی 72 ***

شهادت اساتید هبه الله 73 ***

پاره ای از ابعاد شخصیتی محمد بن عثمان عمری 73 ***

آثار قلمی محمد بن عثمان 73 ***

نمونه ای از سخنان محمد بن عثمان 74 ***

پیشگویی ایشان از زمان مرگ و محل دفن خودش 74 ***

ادله تأیید نیابت ابو القاسم حسین بن روح نوبختی 76 ***

زمینه سازی برای نیابت حسین بن روح 76 ***

تعجب شیعیان از جانشینی حسین بن روح نوبختی *** 77

حکایت جالبی به نقل از صفوانی *** 79

تردید محمد بن فضل در وکالت ابوالقاسم حسین بن روح *** 79

حواله دادن وجوهات به حسین بن روح و درخواست نکردن قبض *** 80

وصیت محمد بن عثمان رحمه الله به جانشینی حسین بن روح *** 80

حکایت امّ کلثوم دختر محمد بن عثمان در توثیق حسین بن روح *** 81

ص: 504

نامه امام علیه السلام در تأیید حسین بن روح *** 82

شهادت بزرگان شیعه به خوش فکری و تقیه کردن حسین بن روح *** 83

سخنی در مورد کتابش *** 86

حکایت ابوسهل نوبختی رحمه الله و حسین بن روح نوبختی *** 86

در زمان وفات و مکان دفن ایشان *** 87

ادله تأیید کننده نیابت ابی الحسن علی بن محمد السمری *** 87

ترتیب نواب اربعه *** 87

ترتیب نواب اربعه به نقل از کتاب احتجاج *** 88

خبر دادن جناب سمری رحمه الله از تاریخ وفات علی بن الحسین بن بابویه قمی *** 89

آخرین نامه امام علیه السلام به سمری و خبر مرگ ایشان *** 89

وصیت نکردن علی بن محمد سمری درباره جانشینی خود *** 91

تاریخ وفاتش و مکان دفن *** 91

بخش سوم

کسانی که به دروغ مدعی نیابت شدند

ابو محمد شریعی *** 95

محمد بن نصیر نمیری *** 95

عقاید نصیر *** 96

جانشین محمد بن نصیر *** 97

احمد بن هلال کرخی *** 97

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال *** 98

حسین بن منصور حلاج *** 99

ورود حلاج به قم *** 100

ابن ابی العزاقر معروف به شلمغانی *** 101

عقاید شلمغانی *** 104

ابوبکر بغدادی برادر زاده محمد بن عثمان *** 107

نامه امام قائم علیه السلام در مورد روایاتی که شلمغانی ادعا کرده بود *** 110

توقیعات امام علیه السلام در لعن مدعیان نیابت و باییت *** 111

ص: 505

کتاب های شلمغانی و بنی فضال *** 112

مباهله شلمغانی با حسین بن روح *** 113

نامه هایی از امام علیه السلام در لعن صوفی ظاهر ساز، هلالی کرخی *** 114

نامه امام علیه السلام در لعن صوفی ریاکار، هلالی کرخی *** 116

بخش چهارم

نامه ها و فرموده ها به برخی از اصحاب و علما

تعدادی از وکلای امام علیه السلام که موفق به دیدار با آن حضرت شده اند *** 119

تعدادی از اصحاب که موفق به دیدار امام علیه السلام و یا مشاهده معجزه ای شده اند *** 119

نامه امام علیه السلام به صالح بن ابی الصلاح *** 120

توقیع امام علیه السلام به محمد بن علی بن نوبخت *** 121

نامه امام علیه السلام به محمد بن شاذان نیشابوری *** 122

نامه امام علیه السلام به محمد رازی و احمد بن ابی عبدالله *** 122

نامه امام علیه السلام به محمد بن ابراهیم بن مهزیار *** 122

نامه امام علیه السلام به قاسم بن علاء وکیلش در ران آذربایجان *** 124

ارتباط عاطفی امام زمان علیه السلام با ابراهیم بن مهزیار *** 128

نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید *** 137

نامه دوم امام علیه السلام به شیخ مفید *** 142

نامه سوم امام علیه السلام به شیخ مفید *** 143

توقیع چهارم به شیخ مفید *** 145

توجه خاص امام علیه السلام به شیخ مفید *** 146

امام زمان علیه السلام در رثای شیخ مفید *** 147

نامه امام زمان علیه السلام به مرجع شیعیان، حضرت آیت الله اصفهانی *** 148

بخش پنجم: نامه های فقهی

نامه امام قائم علیه السلام به اسحاق بن یعقوب *** 153

استفتائات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام *** 157

ص: 506

استفتائات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام *** 163

استفتائات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام *** 166

استفتائات حمیری از حضرت بقیه الله علیه السلام *** 171

نامه امام قائم علیه السلام به جعفر بن حمدان *** 179

نامه امام قائم علیه السلام به صورت ناگهانی به اسدی *** 181

نامه امام زمان علیه السلام در جواب سوالات اسدی *** 182

پاسخ امام علیه السلام درباره نماز خواندن در لباسی که از پوست سنجاب است و دعای ایشان *** 184

گفتگوی امام علیه السلام با زهری در مورد وقت نماز عشاء *** 185

نامه امام علیه السلام به علی بن جعفر درباره باطل کردن تنجیم و روش رهایی از آن *** 186

نامه امام علیه السلام در تکذیب کسانی که برای ظهورشان وقت تعیین می کنند. *** 188

نامه امام علیه السلام در لعن کسانی که نام ایشان را در محافل عمومی می برند. *** 188

نامه امام علیه السلام در وجوب پنهان کردن نام و مکانشان در غیبت صغری *** 188

نامه امام علیه السلام در تکریم خدام ایشان *** 191

تبیین حکم شک در تعداد دورهای طواف *** 192

بخش ششم

دعاهای امام زمان علیه السلام

سه نوع استخاره از حضرت بقیه الله *** 195

دعای اول: استخاره به اسماء در نماز حاجت *** 195

دعای دوم: استخاره با تسبیح از حضرت قائم علیه السلام *** 198

دعای سوم: استخاره با تکه های کاغذ *** 199

دعاهای صادره برای دفع شر دشمنان و نیازهای بزرگ و استثنایی *** 200

دعای چهارم: دعای فرج و گشایش مخصوص انبیاء از زبان امام زمان علیه السلام *** 200

دعای پنجم: نماز حاجت صادر شده از امام زمان علیه السلام و دعای آن *** 223

دعای ششم: دعای عبرات یا اشک های روان *** 226

دعای هفتم: دعای امام زمان علیه السلام برای رفع گرفتاری و دفع شر دشمنان *** 234

دعای هشتم: دعای حضرت برای بیماری های سخت *** 236

دعای نهم: دعای امام زمان جهت گشایش و برطرف شدن خطرها *** 239

ص: 507

دعاهای صادر شده جهت ارتباط با امام زمان علیه السلام *** 243

دعای اول: نامه امام زمان علیه السلام درباره چگونگی زیارت آل یاسین *** 243

دعای دوم: دعای بعد از زیارت آل یاسین *** 247

دعای سوم: زیارت آل یاسین با نقلی دیگر *** 249

دعای چهارم: دعای بعد از زیارت آل یاسین *** 255

دعای پنجم: حجاب حضرت بقیه الله *** 256

دعای ششم: دعای امام علیه السلام برای فرج خودشان *** 258

دعای هفتم: حرز امام زمان علیه السلام *** 259

دعای هشتم: دعا در زمان غیبت امام علیه السلام *** 260

دعای نهم: دعای امام زمان علیه السلام برای فرج خودشان *** 267

دعای دهم: نماز توجه به حضرت حجت در زمان غیبت *** 268

دعای یازدهم: دعای امام علیه السلام برای ترس از دشمنان، مشهور به دعای فرج *** 270

دعای دوازدهم: خیردادن حضرت امیر علیه السلام از دعای حضرت حجت در هنگام عبور از وادی السلام *** 272

دعای سیزدهم: صلوات مخصوصه ای که از امام زمان علیه السلام صادر شده است *** 274

دو قنوت از امام زمان علیه السلام *** 282

دعای چهاردهم: قنوت مولانا صاحب الزمان علیه السلام *** 282

دعای پانزدهم: دعای دیگری از امام علیه السلام در قنوت نماز *** 285

امام زمان و زیارت شهدای کربلا *** 289

دعای شانزدهم: زیارت ناحیه مقدسه یا زیارت امام زمان علیه السلام از امام حسین علیه السلام *** 289

دعای هفدهم: زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام *** 308

دعای هجدهم: دعای امام علیه السلام برای شفا گرفتن از تربت امام حسین علیه السلام *** 310

مناجات سایر ائمه از زبان امام زمان علیه السلام *** 311

دعای نوزدهم: دعاهای امیرالمؤمنین، امام سجاد و امام صادق: از زبان امام زمان علیه السلام *** 311

زیارت امیرالمؤمنین در روز یکشنبه *** 315

دعا برای شیعیان *** 316

دعای بیستم: دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان در سامرا *** 316

دعای بیست و یکم: دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان آلوده *** 318

دعاهای امام زمان علیه السلام در ماه مبارک رجب *** 320

ص: 508

دعای بیست و دوم: دعای امام زمان علیه السلام در هر روز از ماه رجب *** 320

دعای بیست و سوم: دعای دیگری از حضرت در ایام ماه رجب *** 323

دعای بیست و چهارم: دعای امام زمان علیه السلام در ایام ماه رجب *** 324

دعای بیست و پنجم: زیارت قبور ائمه علیهم السلام در ماه رجب *** 327

دعاهای امام زمان علیه السلام در ماه مبارک رمضان *** 329

دعای بیست و ششم: دعای افتتاح در شب های ماه مبارک رمضان *** 329

دعای بیست و هفتم: دعای دیگری در هر شب از ماه مبارک رمضان *** 336

دعای بیست و هشتم: دعای امام زمان علیه السلام بعد از نماز صبح روز عید فطر *** 338

متفرقات *** 344

دعای بیست و نهم: دعای طلب روزی حلال و دفع حوادث ناگوار بعد از نماز صبح *** 344

دعای سی ام: تسبیح صاحب الزمان علیه السلام *** 346

بخش هفتم: معجزات دیده شده از آن حضرت

معجزه: 1 بنا براین در آخرین قافله برو! *** 349

معجزه: 2 مال مورد نظر در خانه است! *** 349

معجزه: 3 مغازه ها را بگیر *** 350

معجزه: 4 به اسدی که در ری ساکن است مراجعه کن *** 350

معجزه: 5 سیصد دینار در کیسه سبز رنگی به همراه داری! *** 352

معجزه: 6 نوشته شده بود مسرور طباح *** 352

معجزه: 7 بیست درهم از مال خودم *** 353

معجزه: 8 تازه منظورش را فهمیدم *** 353

معجزه: 9 ای نصر بن عبدالله! *** 354

معجزه: 10 مأمور به شکستن شدم و شکستم. *** 355

معجزه: 11 اجازه خروج خواستم، اجازه ندادند! *** 355

معجزه: 12 خداوند عافیت بدهد! *** 356

معجزه: 13 مالت را مطالبه کن و پس بگیر! *** 357

معجزه: 14 خدایا پسری به او روزی کن. *** 358

ص: 509

- معجزه: 15 جریان شمشیری که فراموشش کرده ای چیست؟ *** 358
- معجزه: 16 خبر مرگ جنید بعد از آن! *** 359
- معجزه: 17 در جستجوی امام علیه السلام *** 359
- معجزه: 18 بزودی پسر دار خواهی شد! *** 364
- معجزه: 19 دو ماه قبل از مرگش *** 365
- معجزه: 20 در حلوان مرد! *** 365
- معجزه: 21 به جای آن، فرزند دیگری به تو داده خواهد شد! *** 366
- معجزه: 22 به زودی به آن دو نیاز پیدا می کنی! *** 366
- معجزه: 23 از بقیه قطع شد! *** 368
- معجزه: 24 به حمدالله باقی ماند! *** 368
- معجزه: 25 قرمطی شده بود *** 369
- معجزه: 26 هدیه امام را برگرداندم! *** 369
- معجزه: 27 او با تو همراه خواهد شد! *** 371
- معجزه: 28 از هیچ کس وجوهات شرعی نگیرید! *** 371
- معجزه: 29 به نامش صادر شد! *** 372
- معجزه: 30 هفتصد دینار را بفرست! *** 373
- معجزه: 31 قبرهای قریش را زیارت نکنید! *** 373
- معجزه: 32 نوشته شده بود، محمد! *** 374
- معجزه: 33 از چیزهایی که امانت ما است، باقی مانده است! *** 374
- معجزه: 34 یک ماه قبل از وفاتش! *** 376
- معجزه: 35 و در دستش خون قربانی بود! *** 377

معجزه: 36 خداوند رابطه زن و شوهر را درست می کند. *** 377

معجزه: 37 خداوند رابطه زن و شوهر را اصلاح خواهد کرد! *** 379

معجزه: 38 به آن نیازمند خواهی شد! *** 381

معجزه: 39 از خدمت عزل شد! *** 382

معجزه: 40 بچه، بچه اوست! *** 382

معجزه: 41 حکایت های ولادت شیخ صدوق *** 383

تواز این زنت بچه دار نمی شوی! *** 383

ص: 510

من با دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمدم! *** 384

فرزند مبارکی روزی اش خواهد شد *** 384

با دعای امام علیه السلام به دنیا آمده ای! *** 385

معجزه: 42 برای این کار راهی وجود ندارد! *** 385

معجزه: 43 عزیزم حرف زدی! *** 386

معجزه: 44 حق پسر عمویت را به خودش بده! *** 387

معجزه: 45 دینار به او پس داده شد! *** 387

معجزه: 46 ای محمد از خدا بترس! *** 388

معجزه: 47 خدا، زندانی را آزاد کرد! *** 389

معجزه: 48 جواب نداد! *** 389

معجزه: 49 چهار سال زنده ماند *** 390

معجزه: 50 مال کجاست؟ *** 390

معجزه: 51 به شهر خودت برگرد! *** 391

معجزه: 52 شمشیر فرستاده نشد! *** 392

معجزه: 53 کسی که به کار خدا مشغول باشد... *** 392

معجزه: 54 دو شاخه بنفشه! *** 393

معجزه: 55 فعلاً دنبال قرصت نرو! *** 393

معجزه: 56 دینارهای ابن رئیس را بفرست! *** 394

معجزه: 57 قلم بدون مرکب *** 394

معجزه: 58 فرزندان دختر است! *** 395

معجزه: 59 ثروتش برگردانده شد! *** 395

معجزه: 60 خداوند خواهرت را بیمارزد! *** 396

معجزه: 61 خداوند از ایشان قبول کند *** 396

معجزه: 62 نامی را که تغییر داده بودی! *** 397

معجزه: 63 آرزو کردم که ای کاش مقداری از این درهم ها به من برسد! *** 397

معجزه: 64 کنیه اش صقری است *** 398

معجزه: 65 بچه ای در کار نیست! *** 399

معجزه: 66 از موی گیسوانش گرفته شده و از خانه بیرون انداخته اند *** 399

ص: 511

معجزه: 67 همراه کسی که اجازه نخواست، وارد شوید! 400

معجزه: 68 بچه مرد! 401

معجزه: 69 خبر از مجلس 401

معجزه: 70 حاجز واسطه من است. 401

معجزه: 71 بده به حاجز! 402

معجزه: 72 نامه اش پس داده شد! 402

معجزه: 73 مال تمیم را بده! 403

معجزه: 74 بزودی پیدا می کنی! 403

معجزه: 75 از ترجمه کردن خودداری کردم! 404

معجزه: 76 این لباس ها به من داده شده است... 405

معجزه: 77 در کفن هایی که به او داده شده بود، کفن شد! 406

معجزه: 78 فلان مبلغ رسید! 409

معجزه: 79 شش دینار را برگردان! 409

معجزه: 80 من نیازی به مال مرجه ندارم. 410

معجزه: 81 با آن خارج نشو! 411

معجزه: 82 به زودی پیدا می کنی! 412

معجزه: 83 آن را بگیر، متعلق به توست! 413

معجزه: 84 از محتویاتش خبر خواهم داد! 414

معجزه: 85 سر مه کشیده شد، شفا یافت! 415

معجزه: 86 سربازان معتضد عباسی و امام علیه السلام 415

معجزه: 87 تصرف امام علیه السلام در چشم سربازان 417

معجزه: 88 شفای اسماعیل بن حسن هرقلی *** 418

معجزه: 89 شفای عطوه حسنی *** 423

معجزه: 90 حکایت ابوراجح حمامی *** 425

معجزه: 91 در همان حال کور شد *** 427

معجزه: 92 جمال الدین بن فقیه نجم الدین *** 428

معجزه: 93 شفای حسین مدلل *** 430

معجزه: 94 شفای فاطمه همسر نجم *** 431

ص: 512

معجزه: 95 بگو این ضربه را در صفین خورده ام *** 431

بخش هشتم: راه یافتگان

دیدار با امام خردسال *** 435

دیدار: 1 حکیمه خاتون روایتگر صادق ولادت *** 435

دیدار: 2 سخن گفتن امام علیه السلام بعد از تولد *** 440

دیدار: 3 نسیم خادم امام حسن عسکری علیه السلام *** 440

دیدار: 4 احمد بن اسحاق *** 440

دیدار: 5 یعقوب بن منقوس *** 442

دیدار: 6 ابی هارون *** 443

دیدار: 7 تعدادی از اصحاب *** 444

دیدار: 8 محمد بن عثمان عمری *** 444

دیدار: 9 مردی از اهل فارس *** 445

دیدار: 10 کامل بن ابراهیم مدنی *** 446

دیدار: 11 عمرو اهوازی *** 448

دیدار: 12 اودی *** 448

دیدار: 13 محمد بن عبدالله قمی *** 450

دیدار: 14 طاهر *** 452

دیدار: 15 یونس بن احمد جعفری *** 453

دیدار: 16 احمد بن عبدالله هاشمی *** 454

دیدار: 17 علی بن ابراهیم بن مهزیار *** 456

دیدار: 18 محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر *** 460

دیدار: 19 خادم ابراهیم بن عبده نیشاپوری *** 461

دیدار: 20 ابو سوره *** 461

دیدار: 21 اسماعیل بن علی *** 463

دیدار: 22 ابوطیب احمد بن محمد بن بطه *** 464

دیدار: 23 غانم *** 465

ص: 513

دیدار: 24 غانم مردی از کابل *** 468

دیدار: 25 طریف بن ابونصر *** 469

دیدار: 26 حسن بن وجناء نصیبی *** 469

دیدار: 27 عبدالله سوری *** 471

دیدار: 28 دیدار راشد، جد بنی راشد *** 471

دیدار: 29 حسین عموی ابوحسن مسترق ضریر *** 473

دیدار: 30 ابومحمد عیسی بن مهدی جوهری *** 476

دیدار: 31 یکی از دوستان علامه مجلسی *** 479

دیدار: 32 رشید ابوالعباس بن میمون واسطی *** 479

دیدار: 33 یکی دیگر از صالحان *** 480

دیدار: 34 یکی دیگر از صالحان *** 481

دیدار: 35 شیخ رخت شوی *** 482

دیدار: 36 عمر بن حمزه شریف *** 483

دیدار: 37 ابن هشام *** 484

دیدار: 38 ابومحمد دعلجی *** 486

دیدار: 39 برخی از مؤمنین مدائنی *** 487

دیدار: 40 حسن بن مثله جمکرانی و داستان بنای مسجد مقدس جمکران *** 487

بخش نهم

ملحقات

آنچه که امام علیه السلام بعد از ظهور بیان خواهند کرد *** 497

اعلامیه جهانی اول *** 497

اولی ترین انسان ها به خدا و محمد هستیم *** 497

اعلامیه جهانی دوم *** 498

ای مردمان اگر کسی دوست دارد همه انبیاء را یکجا ببیند! *** 498

سخنرانی حضرت بعد از ظهور *** 499

ما وعده خدا هستیم *** 410

به خاطر ترسی که داشتم از شما فرار کردم! *** 501

ص: 514

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

